

عجل الله تعالی فرجه الشریف
امام زمان
آخرین وارث غدیر

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مهدی عج آخرین وارث غدیر

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حضرت مهدی عج آخرین وارث غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین وارث غدیر/مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: امام زمان عج - مهدویت - غدیر

ص: ۱

ولادت

تاریخ ولادت

علّامه مجلسی رحمه اللّه در جلاء العیون فرموده: اشهر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت آن است که در سال دویست و پنجاه و پنجم هجرت واقع شد،و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود،و به اتّفاق ولادت آن جناب در سرّ من رأی واقع شد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۵۹

پدر

پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام،یازدهمین اختر تابناک امامت ولایت می باشد.

مادر

نام مادر

نا مهای مادر حضرت صاحب الامر علیه السّلام بدین گونه می باشد: مادرش ملیکه بود که او را در بعضی از روزها سوسن و در بعضی از ایّام، ریحانه می گفتند و صیقل و نرجس نیز از نام های او بود.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۵۴

و گفته شده:مادرش نرجس نام داشت و از بهترین کنیزان بود. در روایتی است که نام اصلی این زن ملیکه بود.

سیره معصومان ،ج ۶،ص:۲۶۴ نوشته:سید محسن امین عاملی / مترجم:علی حجتی کرمانی

زیارت نامه

آنگاه زیارت کن ملکه دنیا و آخرت والده امام قائم علیه السلام را

و قبر آن معظمه پشت ضریح مولای ما امام حسن عسکری علیه السلام است پس بگو:

السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ الصَّادِقِ الْأَمِینِ السَّلَامُ عَلَی مَوْلَانَا أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ السَّلَامُ عَلَی الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ الْحُجَجِ الْمَیَامِینِ السَّلَامُ عَلَی وَالِدَهِ الْإِمَامِ وَ الْمُودَعَهِ أَسْرَارَ الْمَلِکِ الْعَلَّامِ وَ الْحَامِلَهِ لِأَشْرَفِ الْأَنَامِ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الْمَرْضِیَّهُ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا شَبِیهَهَ أُمِّ مُوسَی وَ ابْنَهَ حَوَارِیِّ عِیسَی السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ السَّلَامُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمَنْعُوتَهُ فِی الْإِنْجِیلِ الْمَخْطُوبَهُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ الْأَمِینِ وَ مَنْ رَغِبَ فِی وُصْلَتِهَا مُحَمَّدٌ سَیِّدُ الْمُرْسَلِینَ وَ الْمُسْتَوْدَعَهُ أَسْرَارَ رَبِّ الْعَالَمِینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی آبَائِکِ الْحَوَارِیِّینَ السَّلَامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی بَعْلِکِ وَ وَلَدِکِ السَّلَامُ عَلَیْکِ وَ عَلَی رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ الطَّاهِرِ أَشْهَدُ أَنَّکِ أَحْسَنْتِ الْکَفَالَهَ وَ أَدَّیْتِ الْأَمَانَهَ وَ اجْتَهَدْتِ فِی مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ صَبَرْتِ فِی ذَاتِ اللَّهِ وَ حَفِظْتِ سِرَّ اللَّهِ وَ حَمَلْتِ وَلِیَّ اللَّهِ وَ بَالَغْتِ فِی حِفْظِ حُجَّهِ اللَّهِ وَ رَغِبْتِ فِی وُصْلَهِ أَبْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ عَارِفَهً بِحَقِّهِمْ مُؤْمِنَهً بِصِدْقِهِمْ مُعْتَرِفَهً بِمَنْزِلَتِهِمْ مُسْتَبْصِرَهً بِأَمْرِهِمْ مُشْفِقَهً عَلَیْهِمْ مُؤْثِرَهً هَوَاهُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی بَصِیرَهٍ مِنْ أَمْرِکِ مُقْتَدِیَهً بِالصَّالِحِینَ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً تَقِیَّهً نَقِیَّهً زَکِیَّهً

فَرَضِیَ اللَّهُ عَنْکِ وَ أَرْضَاکِ وَ جَعَلَ الْجَنَّهَ مَنْزِلَکِ وَ مَأْوَاکِ فَلَقَدْ أَوْلَاکِ مِنَ الْخَیْرَاتِ مَا أَوْلَاکِ وَ أَعْطَاکِ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ أَغْنَاکِ فَهَنَّاکِ اللَّهُ بِمَا مَنَحَکِ مِنَ الْکَرَامَهِ وَ أَمْرَأَکِ

پس بالا می کنی سر خود را و می گویی

اللَّهُمَّ إِیَّاکَ اعْتَمَدْتُ وَ لِرِضَاکَ طَلَبْتُ وَ بِأَوْلِیَائِکَ إِلَیْکَ تَوَسَّلْتُ وَ عَلَی غُفْرَانِکَ وَ حِلْمِکَ اتَّکَلْتُ وَ بِکَ اعْتَصَمْتُ وَ بِقَبْرِ أُمِّ وَلِیِّکَ لُذْتُ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ انْفَعْنِی بِزِیَارَتِهَا وَ ثَبِّتْنِی عَلَی مَحَبَّتِهَا وَ لَا تَحْرِمْنِی شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَهَ وَلَدِهَا وَ ارْزُقْنِی مُرَافَقَتَهَا وَ احْشُرْنِی مَعَهَا وَ مَعَ وَلَدِهَا کَمَا وَفَّقْتَنِی لِزِیَارَهِ وَلَدِهَا وَ زِیَارَتِهَا اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِالْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِینَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ بِالْحُجَجِ الْمَیَامِینِ مِنْ آلِ طه وَ یس أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّیِّبِینَ وَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِنَ الْمُطْمَئِنِّینَ الْفَائِزِینَ الْفَرِحِینَ الْمُسْتَبْشِرِینَ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ* وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ قَبِلْتَ سَعْیَهُ وَ یَسَّرْتَ أَمْرَهُ وَ کَشَفْتَ ضُرَّهُ وَ آمَنْتَ خَوْفَهُ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیَارَتِی إِیَّاهَا وَ ارْزُقْنِی الْعَوْدَ إِلَیْهَا أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ إِذَا تَوَفَّیْتَنِی فَاحْشُرْنِی فِی زُمْرَتِهَا وَ أَدْخِلْنِی فِی شَفَاعَهِ وَلَدِهَا وَ شَفَاعَتِهَا وَ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا بِرَحْمَتِکَ عَذابَ النَّارِ وَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا سَادَاتِی وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُه.

کلیات مفاتیح الجنان، ص: ۵۱۹

شرح رسیدن نرجس خاتون خدمت امام عسکری علیه السّلام

روایت کرده از بشر بن سلیمان نخّاس، یعنی (برده فروش) که از نسل ابی ایوب انصاری و از موالیان حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السّلام و همسایه ایشان در سرّ من رأی ظ بود، گفت: کافور خادم آمد به نزد من و گفت: «مولای ما حضرت ابو الحسن علی بن محمّد علیهما السّلام، تو را به نزد خود می خواند.»

ص: ۲

پس رفتم به نزد آن حضرت، و چون نشستم، آن حضرت فرمود:

«ای بشر! تو از اولاد انصاری و این موالات و دوستی ما، مدام در میان شما بوده، به میراث می برید خلف شما از سلف شما این دوستی و محبّت را، شما ثقات و معتمدان ما اهل بیتید و من پسندکننده و بزرگوارکننده ام تو را به فضیلتی که به آن پیشی گیری بر شیعه در پیروی کردن آن فضیلت؛ به سرّی و رازی مطّلع می کنم تو را و می فرستم تو را به خریدن کنیزی.»

پس نوشت آن حضرت، نامه لطیفی به خط رومی و زبان رومی و مهر بر آن زد به انگشتر خود و دستارچه زردی بیرون آورد که در آن دویست و بیست اشرفی بود و فرمود:

«بگیر این دویست و بیست اشرفی را و توجّه نما با این زر به بغداد و در معبر فرات حاضر شو که در چاشتگاه، زورقی چند خواهد رسید که اسیران در آن باشند و خواهی دید در آنها کنیزان را و خواهی یافت طوایف خریداران از وکلای قائدان بنی عباس و اندکی از جوانان عرب را.

چون این را ببینی از دور نظر انداز به شخصی که او را عمرو بن یزید نخّاس می نامند در تمام روز، تا آن که ظاهر سازد برای مشتریان، کنیزکی که صفتش چنین و چنین باشد و دو جامه حریر محکم بافته، در بر او باشد و آن کنیز ابا کند از آن که او را بر خریداران عرض کنند که او را نظر کنند و ابا کند از دست گذاردن خواهنده بر او و منقاد نشود آن را که اراده لمس او کرده و بشنوی آواز او را به زبان رومی در پس پرده رقیقی که چیزی می گوید، پس بدان که می گوید: وای! که پرده عفّتم دریده شد!

پس یکی از خریداران گوید: کنیز، بر من باشد به سی صد اشرفی که عفّت او بر رغبت من افزوده.

پس به او به زبان عربی بگوید: اگر درآیی به زیّ سلیمان بن داود و به حشمت ملك او، مرا در تو رغبتی پیدا نشود، پس بر مال خود بترس.

پس آن برده فروش می گوید: پس چاره چیست و از فروختن تو چاره ای نیست.

آن کنیز می گوید: چه تعجیل می کنی و البتّه باید مشتری به هم رسد که دل من به او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

پس در این وقت تو برخیز و برو به نزد عمرو بن یزید برده فروش و به او بگو که با من مکتوبی است که یکی از اشراف از روی ملاطفت نوشته به زبان رومی و به خطّ رومی و وصف کرده در آن نامه، کرم و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را، پس این نامه را به آن کنیز ده که در اخلاق و اوصاف صاحب نامه، تأمّل نماید. اگر میل نمود به او و راضی شد به او، پس من وکیل اویم در خریدن آن کنیز از تو».

بشر بن سلیمان گفت: پس امتثال نمودم تمام آن چه را که معیّن کرده بود برای من، مولایم ابو الحسن علیه السّلام در امر آن کنیز.

پس چون آن کنیز نظر کرد در نامه، سخت بگریست و گفت به عمرو بن یزید: مرا به صاحب این نامه بفروش! و قسم های مغلظه که باضطرارآورنده بود، خورد که اگر ابا کند از فروختن او به صاحب مکتوب، خود را بکشم.

پس پیوسته سختگیری می کردم با او در بها، تا آن که به همان قیمت راضی شد که مولایم با من روانه کرده بود از اشرفی ها، پس آن زرها را دادم و کنیز را تسلیم گرفتم و آن کنیز خندان و شکفته بود. با من آمد به حجره ای که در بغداد گرفته بودم و تا به حجره رسید، نامه امام را بیرون آورد و می بوسید و بر دیده ها می مالید.

ص: ۴

پس من از روی تعجّب گفتم: می بوسی نامه ای را که صاحبش را نمی شناسی؟

کنیز گفت: «ای عاجز کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود را به من سپار و دل را برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا احوال خود را برای تو شرح کنم.

من، ملکه، دختر یشوعای، فرزند قیصر، پادشاه رومم و مادرم از فرزندان شمعون بن الصّفا، وصیّ حضرت عیسی علیه السّلام است، تو را خبر دهم به امری عجیب.

بدان که جدّم قیصر خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد، در هنگامی که من سیزده ساله بودم؛ پس جمع کرد در قصر خود، از نسل حواریان عیسی علیه السّلام و از علمای نصارا و عباد ایشان سی صد نفر و از صاحبان قدر و منزلت هفت صد کس و از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان و سرکرده های قبایل چهار هزار نفر.

تختی فرمود حاضر ساختند که در ایّام پادشاهی خود به انواع جواهر، مرصّع گردانیده بود و آن تخت را بر روی چهل پایه تعبیه کردند و بت ها و چلیپاهای خود را بر بلندی هایی قرار دادند و پسر برادر خود را بر بالای تخت فرستاد.

پس چون کشیشان، انجیل ها بر دست گرفتند که بخوانند، بت ها و چلیپاها همگی سرنگون شد و بیفتاد و پایه تخت بشکست و تخت بر روی زمین افتاد و پسر برادر ملک، از تخت در افتاد و بیهوش شد.

پس در آن حال رنگ های کشیشان، متغیّر شد و اعضایشان بلرزید؛ پس بزرگ ایشان به جدّم گفت: ای پادشاه! ما را معاف دار از چنین امری که به سبب آن، نحوست هایی روی داد که دلالت می کند بر این که دین مسیح به زودی زایل شود.

پس جدّم این امر را به فال بد دانسته و گفت به علما و کشیشان که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود بگذارید و حاضر گردانید برادر این برگشته روزگار بدبخت را، که این دختر را به او تزویج نمایم تا سعادت آن برادر، دفع نحوست این برادر کند.

پس چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر روی تخت بردند، همین که شروع به خواندن انجیل کردند، همان حالت اولی روی نمود و نحوست این برادر، نحوست آن برادر بود و سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است نه از نحوست دو برادر.

پس مردم متفرّق شدند و جدّم به حرم سرا بازگشت و پرده های خجالت درآویخت.

چون شب شد و به خواب رفتم، در خواب دیدم که حضرت مسیح با حوّاریّین، جمع شدند

و منبری از نور نصب کردند که از رفعت، بر آسمان سر بلندی می نمود و در همان موضع تعبیه کردند که جدّم، تخت را گذاشته بود.

پس حضرت رسالت پناه محمّدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، با وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السّلام، با جمعی از امامان فرزندان بزرگوار ایشان، قصر را به نور قدوم خویش، منوّر ساختند.

پس حضرت مسیح به قدم ادب از روی تعظیم و اجلال، به استقبال خاتم انبیا، محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، دست در گردن آن حضرت در آورد. پس حضرت رسالت فرمودند: «یا روح اللّه! آمده ام که ملکه فرزند وصیّ تو، شمعون الصفا را برای این فرزند سعادتمند خود، خواستگاری نمایم.» و اشاره کردند به ماه برج امامت، امام حسن عسکری علیه السّلام، فرزند آن کسی که تو نامه اش را به من دادی.

حضرت عیسی علیه السّلام نظر افکند به سوی حضرت شمعون و گفت: «شرف دو جهانی به تو رو آورد، پیوند کن رحم خود را به رحم آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.»

شمعون گفت: «کردم.»

پس همگی بر آن منبر بر آمدند و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خطبه ای انشا نمود و با حضرت مسیح، مرا با حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام، عقد بستند و فرزندان حضرت رسالت با حواریان گواه شدند.

چون از خواب سعادت مآب بیدار شدم، از بیم کشتن، آن خواب را برای پدر و جدّ خود نقل نکردم و این گنج یگانه را در سینه، پنهان داشتم و آتش محبّت آن خورشید فلک امامت، روز به روز در کانون سینه ام، مشتعل می شد و سرمایه صبر و قرار مرا، به باد فنا می داد تا به حدّی که خوردن و آشامیدن، بر من حرام شد و هر روز چهره ام کاهی می شد و بدن می کاهید و آثار عشق پنهان، در بیرون ظاهر می گردید.

پس در شهرهای روم، طبیبی نماند که جدّم، جهت معالجه حاضر نکرده باشد و از دوای درد من، از او سؤال ننموده باشد. چون از علاج درد من مأیوس گردید، روزی به من گفت: ای نور چشم من! آیا در خاطرت، در دنیا هیچ آرزویی هست تا به عمل آورم؟

گفتم: «ای جدّ من! درهای فرح را بر روی خود بسته می بینم؛ اگر شکنجه و آزار اسیران مسلمانان را که در زندان توأند دفع نمایی و بند زنجیر را از ایشان برداری و آزاد نمایی، امیدوارم که حضرت حقّ تعالی و حضرت مسیح و مادرش، عافیتی به من بخشند.»

چون چنین کردند، اندک صحّتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی تناول کردم؛ پس خوش حال و شاد شد و دیگر اسیران مسلمانان را عزیز داشت.

بعد از چهار شب، در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان، فاطمه زهرا علیها السّلام به دیدن من آمد و حضرت مریم را که با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت اند.

پس مریم گفت: «این خاتون و بهترین زنان، مادر شوهر تو است، امام حسن عسکری علیه السّلام.»

به دامنش در آویختم و گریستم و شکایت کردم که حضرت امام حسن علیه السّلام به من جفا می کند و از دیدن من ابا می کند.

آن حضرت فرمود: «فرزند من چگونه به دیدن تو آید و حال آن که به خدا شرک می آوری و بر مذهب ترسایانی و اینک خواهرم مریم دختر عمران، بیزاری می جوید به سوی خدا از تو، اگر میل داری که حق تعالی و حضرت مسیح و مریم علیهما السّلام از تو خشنود گردند و حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام به دیدن تو بیاید، پس بگو: «اشهد ان لا اله الّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه.»

چون این دو کلمه طیّبه را تلفّظ نمودم، حضرت سیّده النساء، مرا به سینه خود چسبانید و دلداری فرمود و فرمود: «اکنون، منتظر آمدن فرزندم باش که من، او را به سوی تو می فرستم.»

چون بیدار شدم، آن دو کلمه طیّبه را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات آن حضرت می بردم.

چون شب آینده در آمد و به خواب رفتم، آفتاب جمال آن حضرت طالع گردید، گفتم:

«ای دوست من! بعد از آن که دلم را اسیر محبّت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود، مرا چنین جفا دادی؟»

فرمود: «دیر آمدن من به نزد تو، نبود مگر برای آن که مشرک بودی، اکنون که مسلمان شدی، هر شب نزد تو خواهم آمد تا آن زمان که خدای تعالی ما و تو را به ظاهر، به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال، مبدّل گرداند.»

از آن شب تا حال، یک شب نگذشت که درد هجران مرا، به شربت وصال، دوا نفرماید.

بشر بن سلیمان گفت: «چگونه در میان اسیران افتادی؟»

گفت: «مرا خبر داد امام حسن عسکری علیه السّلام، در شبی از شب ها، که در فلان روز جدّت، لشکری بر سر مسلمانان خواهد فرستاد و خود، از عقب خواهد رفت؛ تو، خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیأتی که تو را نشناسند و از پی جدّ خود روانه شو و از فلان راه برو.»

چنین کردم. طلیعه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من این بود که دیدی و تا حال، به غیر تو کسی ندانسته که من دختر پادشاه رومم و مرد پیری که در غنیمت، من به حصّه او افتادم، نام مرا پرسید. گفتم: «نرجس نام دارم.» گفت: «این نام کنیزان است.»

بشر گفت: «این عجیب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی.»

گفت: «بلی! از بسیاری محبّت که جدّم به من داشت و می خواست که مرا بر یاد گرفتن آداب حسنه بدارد، زن مترجمی را که زبان عربی و فرنگی، هر دو را می دانست، مقرّر کرده بود که هر صبح و شام می آمد و لغت عربی به من می آموخت تا آن که زبانم، به این لغت جاری شد.»

بشر گوید: چون آن را به سرّ من رأی به خدمت حضرت امام علی النّقی علیه السّلام رسانیدم، حضرت به کنیزک خطاب کرد: «چگونه حق سبحانه و تعالی، به تو نمود عزّت دین اسلام را و مذلّت دین نصارا را و شرف و بزرگواری محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت او علیهم السّلام؟»

گفت: «چگونه وصف کنم برای تو ای فرزند رسول خدا چیزی را که تو بهتر می دانی از من.»

حضرت فرمود: «می خواستم تو را گرامی دارم. کدام یک بهتر است نزد تو، این که ده هزار اشرفی به تو بدهم یا تو را بشارتی بدهم به شرف ابدی؟»

گفت: «بلکه بشارت شرف می خواهم و مال نمی خواهم.»

حضرت امام علی النّقی علیه السّلام فرمود: «بشارت باد تو را به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم گردد و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.»

گفت: «این فرزند از که به عمل خواهد آمد؟» فرمود: «از کسی که حضرت رسالت پناه، تو را برای او خواستگاری کرد.» سپس از او پرسید: «حضرت مسیح و وصیّ او، تو را به عقد که در آوردند؟» گفت: «به عقد فرزند تو، امام حسن عسکری علیه السّلام.»

فرمود: «آیا او را می شناسی؟» گفت: «از شبی که به دست بهترین زنان، مسلمان شدم، شبی نگذشته است که او به دیدن من نیامده باشد.»

پس کافور خادم را طلبید و فرمود: «برو و حکیمه خواهرم را بگو که بیاید.»

چون حکیمه داخل شد، حضرت فرمود: «این، همان کنیز است که می گفتم.»

حکیمه خاتون، او را در بر گرفته، نوازش بسیار کرد. پس آن حضرت فرمود: «ای دختر رسول خدا! ببر او را به خانه خود و واجبات و سنّت ها را به او بیاموز؛ که او زن حضرت امام حسن عسکری و مادر صاحب الزمان- صلوات اللّه علیهما- است.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۵۵

اسامی والقاب و کنیه

مهدی

از صریح و فحوای کتاب و سنّت و تصریح روات و محدّثین و علمای رجال و غیر هم به دست آمده و آن یک صد و هشتاد و دو اسم است و اسم بر هر سه اطلاق می شود،که به تعدادی از آنها اشاره می شود:

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۴۴

مهدی صلوات اللّه علیه

که اشهر اسما و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه.

شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود از جناب صادق علیه السّلام: به چه جهت نامیده شده آن جناب به مهدی؟

فرمود: «زیرا که او هدایت می کند مردم را به سوی هر امر مخفی.»

شیخ مفید در ارشاد روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السّلام را مهدی نامیدند به جهت آن که هدایت می نماید به سوی امری که از او گم شده اند.»

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب عقد الدّرر فی الاخبار الامام المنتظر از جناب باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند زیرا که هدایت می کند به سوی امری خفی و بیرون می آورد تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه می گویند.»

به روایت دیگر فرمود: «نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می کند به سفرها از تورات. پس بیرون می آورد آنها را از کوه های شام و دعوت، می کند به سوی آنها یهود را.

پس اسلام می آورند برای این کتب، قریب سی هزار نفر.»

به روایت دیگر: «او را مهدی می نامند به جهت آن که هدایت می کند به سوی کوهی از کوه های شام. پس بیرون می آورد از آنجا سفرها از تورات و محاجّه می کند با آنها با یهود؛ پس اسلام می آورد بر دستش، جماعتی از یهود.»

در این اخبار، اشکالی است. زیرا که آن چه فرمودند با معنی هادی مناسبت دارد که به معنی راه نماینده است، نه با مهدی که به معنی هدایت یافته است به راه راست و به ضمّ میم هم نشاید، زیرا که او کسی است که هدیه برای کسی می فرستد و توضیح جواب از این اشکال، در لقب هادی خواهد شد. ان شاء اللّه تعالی.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۴۹

بقیه اللّه

در غیبت فضل بن شاذان روایت شده از امام صادق علیه السّلام که در ضمن احوال قائم علیه السّلام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شود سی صد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلّم می فرماید، این آیه است: بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ ....

آنگاه می فرماید: منم بقیّه اللّه و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام کننده ای، مگر آن که می گوید: «السّلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه.»

و فرات بن ابراهیم در تفسیر خود، روایت کرده از عمر بن زاهر گفت، مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کرد: ما سلام بکنیم به حضرت قائم علیه السّلام به امره المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین؟!

فرمود: «نه، این اسمی است که نامید به آن، خداوند امیر المؤمنین علیه السّلام را که نامیده نمی شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آن که کافر باشد.»

گفت: چگونه سلام کنیم بر او؟

فرمود: «بگویید: السّلام علیک یا بقیّه اللّه.»

آنگاه خواند حضرت: بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۹۳

ص: ۱۲

قائم

از القاب خاصّه مشهوره متداوله آن حضرت است.

قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیّای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید.

روایت شده از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمّد باقر- صلوات اللّه علیه-: «یا بن رسول اللّه! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»

فرمود: «بلی، همه قائم به حقّیم.»

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السّلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «چون جدّم، حضرت امام حسین علیه السّلام شهید شد، ملایکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سیّد ما! آیا غافل می شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟

پس حق تعالی، وحی کرد به سوی ایشان: «ای ملایکه من! قرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هرآینه انتقام خواهم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.» پس حق تعالی حجاب ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملایکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده بود، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به این ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید.»

شیخ مفید رحمه اللّه در ارشاد روایت کرده از جناب رضا علیه السّلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السّلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند.»

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود.»

شیخ طوسی رحمه اللّه در غیبت روایت کرده از ابی سعید خراسانی که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السّلام: «مهدی و قائم یکی است؟»

ص: ۱۳

فرمود: «آری!» تا آن که فرمود: «نامیـده شد قائم، زیرا که او بر می خیزد بعد از آن که می میرد و به درستی که بر می خیزد او، برای امر عظیمی.»

مراد از موت، موت ذکر آن جناب است، یعنی اسمش از میان مردم می رود.

صدوق در معانی الاخبار فرموده: «قائم علیه السّلام را قائم نامیدند، زیرا که او بر می خیزد بعد از موت ذکرش.»

صدوق در کمال الدین روایت کرده از صـقر بن دلف که گفت: شـنیدم از حضـرت امام محمّد تقی علیه السّلام که می فرمود: «امام بعـد از من علی، فرزند من است. امر او، امر من است و گفته او، گفته من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او، در فرزنـد او، حسن است و امر حسن، ماننـد امر پـدر او است و فرمـوده او، فرمـوده پـدر او است و اطـاعت او، اطـاعت پـدر او است.» پس حضرت ساکت شد.

من عرض کردم: یا بن رسول اللّه! کیست امام بعد از حسن؟

حضرت گریست، گریستن شدیدی. آنگاه فرمود: «امام بعد از حسن، پسر او است. که قائم به حقّ و منتظر است.»

عرض کردم: یا بن رسول اللّه! چرا او را قائم نامیدند؟

فرمود: «برای آن که او، به امامت اقامت خواهـد نمود، بعـد از خاموش شـدن ذکر او و مرتـد شـدن اکثر آنها که قایل به امامت آن حضرت بودند.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۲۷تا۱۲۹

موعود

شیخ طوسی روایت کرده از حضرت سجاد علیه السّلام که در آیه شریفه: وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ؛ و در آسمان است رزق شـما و آن چه وعده کرده می شوید و به شـما وعده داده اند؛ فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ؛ پس، قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حقّ است مثل آن که شما سخن گویید؛ فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمّد علیهم السّلام است.»

از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده و احتمال می رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که به سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است؛ چنان چه طعام را در آیه شریفه فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلى طَعامِهِ تفسیر فرمودند به علم و آن چه بعد از آن ذکر شده از حبّ و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره، به انواع علوم.

در غیبت نعمانی روایت شده است از امام باقر علیه السّلام که فرمود: «در زمان آن حضرت حکمت داده می شود به خلق تا به آنجا که زن، در خانه خود، حکم می کند به کتاب خداوند و سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.»

یا آن که مقصود تفسیر «و ما توعدون» باشد، یعنی: «آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیا، امّت های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنان چه در زیارت آن جناب است: «السلام علی المهدی الذی وعد اللّه به الامم ان یجمع به الکلم.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۵۳

صاحب الزمان و صاحب الغیبه

صاحب الغیبه و صاحب الزّمان هر دو از القاب معروفه و ثانی از القاب مشهوره آن حضرت است و مراد از آن، فرمان فرما و حکمران زمان است، از جانب خداوند.

حسین بن حمدان روایت کرده از ریّان بن صلت گفت: شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیه السّلام می فرمود: «قائم مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی شود واسمش را نمی برد احدی بعد از غیبت او، تا آن که او را ببیند و اعلان دهند به اسم او، که خلایق نام او را ببرند.»

گفتیم به آن جناب: ای سیّد ما! اگر بگوییم صاحب الغیبه و صاحب الزّمان؟

فرمود: «همه این ها مطلقا جایز است و جز این نیست که من، شما را نهی می کنم از تصریح به اسم مخفی او و از اعدای ما که او را نشناسند.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۱۳

منتظر

در کمال الدین مروی است از امام محمّد تقی علیه السّلام که فرمود: «امام بعد از حسن علیه السّلام پسر او، قائم به حقّ است که منتظر است.»

راوی پرسید: چرا او را منتظر نام کرده اند؟

فرمود: «برای آن که برای او است غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدّت آن. پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شکّ کنندگان و استهزا خواهند نمود به یاد کردن او جاحدین و دروغ خواهند گفت وقت قراردهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایّام، تسلیم کنندگان یعنی آنان که گردن به تسلیم گذارند و به چون و چرا که سبب توقّف چیست و چرا خروج نمی کند، کار ندارند. و بنابراین خبر، منتظر به فتح ظا است؛ یعنی انتظار برده شده که همه خلایق پیوسته منتظر مقدم اویند.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص: ۱۵۰

حجّه اللّه

درکمال الدین ازعلی بن محمّد خزّاز مروی است از ابی هاشم جعفری که گفت: شنیدم امام علی النّقی علیه السّلام می فرماید: «جانشین بعد از من، پسر من حسن است. پس چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین من؟»

گفتم: چرا؟ فدای تو شوم!

فرمود: «به جهت این که شخص او را نمی بینید و حلال نیست برای شما بردن نام او.»

گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟

فرمود: «بگویید حجّت از آل محمّد علیهم السّلام.»

و این از القاب شایعه آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار، به همین لقب مذکور شده اند و بیشتر محدّثان، آن را ذکر نموده اند و با آن که در این لقب، سایر ائمّه علیهم السّلام شریکند و همه حجّتند از جانب خداوند بر خلق، لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جا بی قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

بعضی گفتند: لقب آن جناب حجه اللّه است به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلایق؛ چه این هر دو به واسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم آن جناب «انا حجّه اللّه» است و به روایتی «انا حجه اللّه و خالصته» و به همین مهر، حکومت روی زمین کند.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۰۰

خلیفه اللّه

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «خروج می کند مهدی علیه السّلام و بر سر او، ابری است، و در آن منادیی است که ندا می کند، این مهدی خلیفه اللّه است؛ او را

پیروی کنید.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۰۶

منصور

در ذخیره و تذکره مذکور است که این اسم آن جناب است در کتاب دید براهمه که به اعتقاد ایشان از کتب آسمانی است.

در تفسیرفرات بن ابراهیم کوفی روایت است از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً ... که آن حسین علیه السّلام است؛ یعنی آن مظلوم کشته شده. فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً فرمود: «خداوند نامید مهدی علیه السّلام را منصور، چنان چه نامیده شده احمد، محمّد و محمود صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و چنان چه نامیده شد عیسی علیه السّلام مسیح.» و شاید، نکته تعبیر از آن جناب به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکوره باشد به مناسبتی که وجه آن واضح است. و اللّه العالم.

ص: ۱۷

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۳۴

منتقم

در خطبه غدیریه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است در اوصاف آن جناب: «الا انّه المنتقم من الظّالمین.»

در خبر طولانی مشهور جارود بن منذر است به روایت ابن عیاش در مقتضب که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود:

در آن شب که مرا به آسمان بردند، خداوند وحی نمود به من که سؤال کنم از رسولانی که پیش از من، مبعوث شدند. پس گفتم: «بر چه مبعوث شدید؟»

گفتند: «بر نبوّت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمّه علیهم السّلام که از شما خواهند بود.»

آنگاه وحی نمود به من: «ملتفت شو از طرف راست عرش!» پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و مهدی را در پایانی از نور، که نماز می کردند. پس پروردگار تبارک و تعالی به من فرمود: «این ها حجّت من اند برای اولیای من و این- یعنی مهدی علیه السّلام- منتقم است از اعدای من.»

در کمال الدین مروی است که آن حضرت، در سنّ سه سالگی به احمد بن اسحاق فرمود: «انا بقیّه اللّه فی ارضه و المنتقم من اعدائه.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۴۸

مضطر

در تفسیر علی بن ابراهیم مروی است از جناب صادق علیه السّلام که در آیه شریفه أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ ... که نازل شده در حقّ قائم علیه السّلام. او است و اللّه مضطرّ!؛

ص: ۱۸

فرمود: «هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام، یعنی مقام ابراهیم علیه السّلام و خدای را بخواند، پس اجابت می کند او را و بر طرف می کند سوء را و می گرداند او را خلیفه زمین.»

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرموده در آیه مذکوره: «آن، نازل شده در قائم علیه السّلام، چون خروج کند، عمّامه بر سر نهد و در مقام، نماز کند و به سوی پروردگار خود تضرّع نماید. پس هرگز رایتی از او برنگردد؛ یعنی به هر جا فرستد، فتح کند.»

نیز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام چون خروج کند، داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه نماید و پشت به مقام ابراهیم علیه السّلام، آنگاه دو رکعت نماز به جای آرد، آنگاه برخیزد پس بگوید:

ای مردم! من سزاوارترین مردمم به آدم.

من سزاوارترین مردمم به ابراهیم.

من سزاوارترین مردمم به اسماعیل.

و ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

آنگاه دست های خود را به آسمان بلند کند، پس دعا نماید و تضرّع کند تا این که به رو در افتد و این است قول خدای عزّ و جلّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ ....».

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۶۲

صاحب

از القاب معروفه آن جناب است و علمای رجال تصریح کردند. در ذخیره گفته که این، نام آن جناب است در صحف ابراهیم علیه السّلام.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۱۳

مؤمّل

شیخ کلینی و طوسی روایت کردند از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام «در آن وقت که حجّت علیه السّلام متولّد شده که فرمود: «گمان کردند ظلمه که ایشان مرا می کشند تا این که قطع کنند این نسل را. پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ و نامید او را مؤمّل.» و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلایق، آرزوی او را دارند و در ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسی أنت من امنیّه شائق یتمنّی من مؤمن و مؤمنه ذکرا فحنّا»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۵۰

جَوارِ الْکُنَّسِ

یعنی ستاره های سیّاره که پنهان می شوند در زیر شعاع آفتاب، چون وحشیان که در خوابگاه درآیند و در آنجا پنهان شوند.

در کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و غیبت نعمانی،مروی است از جناب باقر علیه السّلام در تفسیر آیه شریفه: فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ. الْجَوارِ الْکُنَّسِ که فرمود: «مراد از آن، امامی است که غایب شود سنه دویست و شصت آنگاه ظاهر شود مانند شهاب درخشان در شب تاریک.» و به راوی فرمود: «اگر درک کردی آن زمان را چشم هایت روشن خواهد شد.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۰۰

فجر

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین نجفی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود:در تفسیر کلام خداوند، و الفجر: «مراد از فجر، قائم علیه السّلام است.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در تفسیر سوره مبارکه إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ ... حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ یعنی: تا آن که برخیزد و ظاهر شود قائم علیه السّلام.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۲۱

ماء معین

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

در کمال الدین و غیبت شیخ روایت شده از جناب باقر علیه السّلام که در آیه شریفه قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ

خبر دهید که اگر آب شما فرو رفت در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آب روان؟ فرمود: «این آیه نازل شده در قائم علیه السّلام.

می فرماید خداوند: اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزّ و جلّ و حرام او را؟»

ص: ۲۰

آنگاه فرمود: «و اللّه! نیامده تأویل این آیه و لا بد خواهد آمد تأویل آن.»

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آنجا و در غیبت نعمانی و تأویل الآیات هست و وجه مشابهت آن جناب، به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است؛ بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظّم آمده و می آید به چندین رتبه، اعلی و أتمّ و اشدّ و ادوم از حیاتی است که آب آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است.

در کمال الدین روایت شده از امام باقر علیه السّلام که در آیه شریفه: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها ...؛ بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش؛ فرمود:

«خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السّلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و کافر مرده است.»

به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره: «خداوند اصلاح می کند زمین را به قائم آل محمّد علیهم السّلام بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.»

مخفی نماند که چون در ایّام ظهور، مردم از این سر چشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «ماء معین».

در ایّام غیبت که لطف خاصّ حقّ، از خلق برداشته شد، به جهت سوء کردارشان، باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشید و آتشی فرونشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به بئر معطّله و مقام را گنجایش شرح زیاده از این نیست.

ص: ۲۱

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۵۱

وقایع حین ولادت

....حکیمه خاتون می گوید:شب در خانه امام عسکری علیه السلام ماندم ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم در هر ساعت از او خبر می گرفتم و او به حال خود خوابیده بود، هر ساعت حیرتم زیاده می شد، و در این شب بیش از شب های دیگر به نماز و تهجّد برخاستم و نماز شب ادا کردم چون به نماز وتر رسیدم نرجس از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب را به جای آورد. چون نظر کردم صبح کاذب طلوع کرده بود، پس نزدیک شد شکّی در دلم پدید آید از وعده ای که حضرت فرموده بود، ناگاه حضرت امام حسن علیه السّلام از حجره خود صدا زدند که شکّ مکن که وقتش نزدیک رسیده.

پس در این وقت در نرجس اضطراب مشاهده کردم پس او را در برگرفتم و نام الهی را بر او خواندم باز حضرت صدا زد که سوره «انّا انزلناه فی لیله القدر» را بر او بخوان، پس از او پرسیدم که چه حال داری؟ گفت: ظاهر شده است اثر آنچه مولایم فرمود.

پس چون شروع کردم به خواندن سوره «انّا انزلناه فی لیله القدر»، شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی می کرد در خواندن و بر من سلام کرد، من ترسیدم پس حضرت صدا کرد که تعجّب مکن از قدرت حقّ تعالی که طفلان ما را به حکمت گویا می گرداند، و ما را در بزرگی حجّت خود ساخته است در زمین.

پس چون کلام حضرت امام حسن علیه السّلام تمام شد نرجس از دیده من غایب شد گویا پرده ای میان من و او حایل گردید، پس دویدم به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فریاد کنان، حضرت فرمود: برگرد ای عمّه که او را در جای خود خواهی دید، چون برگشتم پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده به زانوها و انگشتان سبّابه را به آسمان بلند کرده و می گوید:

اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له، و انّ جدّی رسول اللّه، و انّ ابی امیر المؤمنین وصیّ رسول اللّه.

پس یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید فرمود:

اللّهمّ أنجز لی وعدی، و اتمم لی أمری، و ثبّت وطأتی، و املأ الارض بی عدلاو قسطا.

یعنی: خداوندا، وعده نصرت که به من فرموده ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، و استیلاء و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان، و پر کن زمین را به سبب من از عدل و داد.

و در روایت دیگر است که:چون حضرت صاحب الأمر علیه السّلام متولّد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفید دیدم که از آسمان به زیر می آمدند و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند،پس حضرت امام حسن علیه السّلام مرا آواز داد که: ای عمّه! فرزند مرا برگیر و به نزد من بیاور، چون برگرفتم او ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع راستش نوشته بود که «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» یعنی: حقّ آمد و باطل مضمحلّ شده و محو گردید پس بدرستی که باطل مضمحلّ شدنی است و ثبات و بقا ندارد! پس حکیمه گفت که: چون آن فرزند سعادتمند را به نزد آن حضرت بردم همین که نظرش بر پدرش افتاد سلام کرد، پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و بر کف دست چپ او را نشانید و دست بر سر او مالید و گفت: ای فرزند! سخن بگو به قدرت الهی، پس صاحب الأمر استعاذه فرمود و گفت:

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ.

منتهی الآمال فی تواريخ النبی و الآل عليهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۷۰وص: ۱۹۶۹

وقايع بعد از ولادت

در روايات ديگر وارد شده كه حكيمه خاتون گفت كه: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر عليه السّلام مشتاق لقای او شدم، رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسكری عليه السّلام پرسيدم كه مولای من كجا است؟

فرمود كه: سپردم او را به آن كسی كه از ما و تو به او احقّ و اولی بود، چون روز هفتم شود بيا به نزد ما. و چون روز هفتم رفتم، گهواره ای را ديدم و بر سر گهواره دويدم مولای خود را ديدم چون ماه شب چهارده بر روی من می خنديد و تبسّم می فرمود، پس حضرت آواز داد كه فرزند مرا بياور چون به خدمت آن حضرت بردم زبان در دهان مباركش گردانيد و فرمود كه: سخن بگو ای فرزند.

حضرت صاحب الأمر عليه السّلام شهادتين فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه وساير ائمّه- صلوات اللّه عليهم- فرستاد و بسم اللّه گفت و آيه ای كه گذشت تلاوت فرمود.

پس حضرت امام حسن عسكری عليه السّلام فرمود كه: بخوان ای فرزند، آنچه حقّ سبحانه و تعالی بر پيغمبران فرستاده است، پس ابتدا نمود از صحف آدم و به زبان سريانی خواند و كتاب ادريس و كتاب نوح و كتاب هود و كتاب صالح و صحف ابراهيم و تورات موسی و زبور داود و انجيل عيسی و قرآن جدّم محمد مصطفی صلّی اللّه عليه و آله و سلّم را خواند، پس قصّه های پيغمبران را ياد كرد.

ص: ۲۴

درروایت دیگری واردشده که:حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود که: چون حقّ تعالی مهدی این امّت را به من عطا فرمود دو ملك فرستاد که او را به سرا پرده عرش رحمانی برند، پس حقّ تعالی به او خطاب نمود که مرحبا به تو ای بنده من که تو را خلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان من، قسم به ذات خودم می خورم که به اطاعت تو ثواب می دهم، و به نافرمانی تو عقاب می کنم مردم را، و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می کنم، ای دو ملك برگردانید او را به سوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگویید که او در پناه حفظ و حمایت من است او را از شرّ دشمنان حراست می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر نمایم و حقّ را با او برپا دارم و باطل را با او سرنگون سازم و دین حقّ برای من خالص باشد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۱۹۷۳

غدیر در سیره امام زمان عجل الله تعال فرجه

تجلی غدیر در عصر ظهور

عصر ظهور تجلیگاه غدیر / مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه وآله

چکیده

۱ . غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

۲ . سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور

۳ . ظهور با پیام غدیر

۴ . آثار غدیر در ایام ظهور : عدالت، عقل، علم، دین

مقدمه

عصر ظهور افق بیکرانه ای است که بشر از تصور آن عاجز است، و نزولِ رحمت است آن گونه که انسانیت تاکنون تجربه نکرده است، و کمالِ تعالی و رشد است در گونه ای که هنوز عقل بشریت به آنجا نرسیده است. پس هر چه بگوییم دورنمایی از یک بهشت نادیده است که فقط شنیده ایم و ایمان آورده ایم، و هر تصوری در ذهن بپروریم چشم اندازی از سرسبز آرزوهاست که تا محقق نشود لذت آن قابل احساس نخواهد بود

ص: ۲۵

این ناشناخته ظهور، آن قدر شیرین است که حتی یادِ آن کامبان را حلاوت می بخشد، امّا همچون جنینی در رحم مادر هستیم که تـا در کنـار حجّت پروردگـار زنـدگی نکنیم حقیقت آن را در نخواهیم یافت؛ به خصوص آنکه سـقیفه چنان زهر تلخی به همه چشانـده و پرده هـای تیره و تـار ظلم را بر سراسـر جهـان آویخته، که دیـدن آن روز موعـود از فراسـوی روز حضورش بر چشمان غبار گرفته ما بسیار سخت است.

در کتاب حاضـر قلم هایی بر آنند تا تصویرهای زیبای روزگارِ ظهور را به نام غدیر ترسیم کنند، و کام های تلخ شده از نکبتِ سقیفه را با زنـده کردن یاد روزهای پر خاطره ظهور که در پیش داریم معطر سازند، و برای لحظاتی لذت ظهور و حضور را به ما بچشانند.

آنچه از رنگ رنگِ روزهای قشـنگ غـدیر در ظهور از این قلم ها چکیـده، برگرفته از کلام خداوند و بشارت های معصومین علیهم السـلام است که از آن روزهای شـیرین خبر داده اند. با الهام از کلام پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان علیهم السلام، می توان نتایجی به دست آورد که لطافت و خنکای آن روزگار شـیرین تر از عسل را به ما نشان دهد، و این همان چیزی است که قلم پردازان این کتاب با آموختن تصوری صحیح از روزگار غدیریِ ظهور در نظر داشته اند.

به عنوان استقبال از این دورنمای زیبای عصر ظهور که غدیر در آن تجلّی کرده و در مقالات این کتاب خود را نشان می دهد، مقـاله آغـازین این مجموعه همه این بـاغ سـرسبز را مرور کرده و با الهام از همه آن فکرهای غـدیر دوست و منتظرِ ظهور، یک جمع بنـدی از آنهـا ارائه کرده است؛ تـا از یک سو اشتیاق مخاطبین را برای مطالعه مقالات دو چنـدان نمایـد، و از سوی دیگر یک تابلوی تمام نما از کتاب حاضر را در اختیار خوانندگان قرار دهد.

ص: ۲۶

این مقاله در چهار قسمت اصلی با عناوین زیر، ارتباط غدیر با ظهور را دنبال می نماید:

الف . غدیر، از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

ب . سقیفه، مانع غدیر تا ایام ظهور

ج . ظهور با پیام غدیر

د . آثار غدیر در ایام ظهور

غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

عالَم با غدیر آغاز شده و با غدیر ادامه دارد و با غدیر پایان می یابد، که همان محبت و ولایت محمد و آل محمدعلیهم السلام است، و بر همین اساس مهمترین رسالت پیامبران ابلاغ پیام غدیر بوده است.

ما معتقدیم غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار است که از روز اول بدان نیاز داشته و تا قیامت این روند ادامه دارد. غدیر پاسخ به منجی گرایی بشریت و پاسخ به درخواست «اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ» انسان است. در واقع انسان رهروِ راه کمال است با برنامه مدوّنِ الهی، که در غدیر تکمیل شد و پیشوای هدایتگر آن در غدیر معرفی گردید.

پس جا دارد بگوییم: غدیر بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار بشر قرار می دهد. غدیر شاقول الهی افکار است که در طول تاریخ تنها میزان سنجش از طرف پروردگار بوده است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که توحید از آغاز خلقت با آموزشِ فرستاده و نماینده خدا پایه گذاری شد، و ملائکه و انبیاء هم توحید را از چهارده معصوم علیه السلام آموختند، و اوج این عظمت در غدیر اعلام شد. و چه زیباست که بگوییم: «کمال دین و نعمت و رضایت الهی که انسان از آغاز خلقت در انتظارش بود، با غدیر اعلام شد».

خداونـد منّان سه تعبیر درباره بعثت و غـدیر و ظهور در قرآن آورده که این رونـد را به خوبی ترسـیم می نمایـد: بعثت را منت خـود بر خلق شـمرده و فرموده: «لَقَـد مَنَّ اللَّهُ عَلَی المؤمنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولاً»(۲)؛ و غـدیر را کمـال دین خود اعلام کرده و فرموده: «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم»(۳)؛ و ظهور را تابشِ نور الهی به حساب آورده و فرموده: «وَ اَشرَقَتِ الاَرضُ بِنورِ ربِّها».(۴)

این مسـیر از آغاز خلقت تا بعثت و از بعثت تا غدیر، مسـیر خود را طی کرد تا به دوران بعد از پیامبرصـلی الله علیه وآله رسـید. در واقع غـدیر وصـیتنامه اجرائی پیامبرصـلی الله علیه وآله بود که بایـد بعـد از آن حضـرت عملی می شد؛ و اوجب واجبات در روزگار فقـدان نبی امامت بود که معنای دقیق جانشـینی و خلافت به حساب می آمـد. یعنی در غـدیر مُبیِّن دین همانند مؤسِّس آن معرفی شد که مقام عصـمت است. اکنون که پیامبرصلی الله علیه وآله از دنیا رفته باید این روند تا قُلّه خود پیش رود و اوج گیرد و هیچ مانعی - حتی اگر سقیفه باشد - نخواهد توانست مانع این پایه گذاریِ خلقت شود.

اگر در زمـانی موقت، فتنه هـای سـقیفه مغزهـا و افکار بشـر را از راه راست بهشت منحرف کرد و امتحان الهی تحقق یافت؛ امّا اراده پروردگار بر اجرای امر خود درباره غـدیر، پشـتوانه ای است که در زمان ظهور خود را نشان خواهد داد آنجا که فرموده: «کَتَبَ اللَّهُ لاَغلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلی».(۵)

اکنون باید گفت: ظهور انتهای تفصـیلی صـراط مسـتقیم غدیر و تجلّی کاملِ تعالیِ بشـر است. اسـلام بدون غدیر و غدیر بدون ظهور متجلی نمی شود. آن کمالِ اعلام شده در دین و آن نعمتِ به اوج رسیده در ولایت و آن مُهرِ رضایت ربّ در غدیر، جز با ظهور عملی نخواهد شد.

امام غـدیر در روز ظهور آن پیشوای هـدایتگری است که رسالت جهانیِ ختم نبوت را بر عهـده دارد. آن برنامه مدون الهی در غدیر به دست او در روزگار ظهور متجلی می گردد. اوج پیوندِ انسان با آفریدگار در عصـر ظهور خود را نشان خواهد داد که «مَتی تَرانا و نَراکَ وَ اَنتَ تَأُمُّ المَلَأ»(۶)، و اوست که واسطه بودن بین خدا و خلق را به همه نشان می دهد.

آن روز بهـترین بهره برداری از جهـان هسـتی به دست امـامی آگـاه از جزئیـات جهـانِ خلقت محقـق می شود. آن روز اوجب واجبات که امامت است معنای عملی خود را نشان می دهـد. آن روز مردم می فهمنـد که دیر زمانی است پاسخ به درخواسـت «اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ»(۷) را دریافت کرده بودند، ولی بدان توجه نداشتند.

آن روز وصـیتنامه غدیریِ پیامبرصـلی الله علیه وآله حقاً مورد عمل قرار می گیرد. آن روز تراز سـنجش افکار، بی پرده درست را از نادرست تعیین خواهـد کرد. آن روز توحیـد و خداشناسـی توسط امامِ غـدیر در گسترده ترین بازار علم بر عقول جهانیان عرضه خواهد شد؛ و آن روز است که باید با خط طلا بر سینه آسمان نوشت: «تجلی واقعی غدیر تنها در عصر ظهور است»!

سقیفه مانع غدیر تا ایام ظهور

برنامه الهی غـدیر که به همه بشـریت تقـدیم شـد و هدیه پروردگار به بندگانش بود، ضـربه هولناکی را از سوی سـقیفه تجربه کرد، که بـدبختی بلکه نگون بختیِ واقعی را برای انسـان هـا به ارمغان آورد. با جمله «حَسبُنا کِتابُ اللّهِ»(۸) که به معنای کنار گذاشتن امامِ تعیین شده از سوی خداوند بود، طعم شیرینِ غدیر در رسیدن به آرزوهای بشر در کامشان تلخ شد.

ص: ۲۹

سقیفه درهای رحمتِ گشوده در غدیر را بست و درهای جهنم را برای مسلمین و کل بشر باز کرد. با حاکمیت جابرانه سقیفه، از یک سو امامانِ معصوم علیهم السلام نتوانستند غدیرِ از دست رفته را به کام زندگی مردم باز گردانند؛ و از سوی دیگر با کنار گذاشتن غدیر در سقیفه بشر به سوی تفرقه پیش رفت. در یک کلمه باید گفت: غدیر فصل تازه ای از دین بعد از رسالت بود که در پرده ظلمت سقیفه پنهان شد، و با غصب حقِ غدیر به دست سقیفه مردم به جاهلیت باز گشتند!

از همین جاست که جنایات سقیفه و ظلمی که بر مردم روا داشته، امید آنان را به ظهور چند برابر کرده است، و از همین جاست که آغاز ظهور با نابود کردن ضد غدیر و طرفدارانش خواهد بود. ظهور مأیوس کردن دشمنان از نابودیِ دین است، همان گونه که غدیر دشمنان را مأیوس کرد.

واقعیت آن است که مردم چاره ای جز بازگشت به سوی غدیر ندارند، و ظهور برای همین هدف است. مردم به خاطر قطع ارتباط با امام غدیر، به انواع گناهان آلوده شدند و گناهان را با فقر و سختی ها تاوان دادند، که باعث همه اینها سقیفه بود. برای جبران غدیر از دست رفته به دستِ سقیفه، باید دستِ بیعت با وارثِ غدیر داد و خود را برای عصر ظهور آماده کرد.

با حذف سقیفه، راه برای آرزوهای بشریت و نزول رحمتِ الهی و حضور امامان معصوم علیهم السلام و ریشه کن شدن تفرقه باز می شود. در ظهور ریشه ظلم و ظالم کنده می شود، و بدون شک ظالم تر از غاصبین ولایت وجود ندارد. آن روز غدیر از پشت پرده سقیفه بیرون می آید و مردم از جاهلیت نجات می یابند.

ص: ۳۰

بنابراین جا دارد با صـدای بلنـد اعلام کنیم: حقّ غـدیر که به دست سـقیفه نابود شد، جز با ظهور امام غدیر اعاده نمی گردد، و آتش سقیفه بر سر غدیر جز با آب عدالت مهدوی خاموش نمی شود.

ظهور با پیام غدیر

امام زمان علیه السلام با پیام غدیر بپا می خیزد و با پیام غدیر حرکت می نماید و با پیام غدیر به پایان می رساند. دو آیه تبلیغ و اکمال در این آیه به ظهور می رسد که «لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرض».(۹) این مفهوم بر همه روشن می شود که بعثت علتِ مُحـدثه اسـلام، و غدیر علت مُبقیه اسلام، و ظهور مُجدِّد و احیاکننده اسلام است. از همین جا معلوم می گردد که دستور ابلاغ غدیر تا قیامت، به معنای بقاء و ادامه راه انبیا تا روز ظهور و بعد از آن تا قیامت است.

در عصر ظهور معلوم خواهد شد که مردم چقدر نیاز به غدیر داشتند و چه چیزی را پشت پا انداختند. هم تکلیف غدیر با انسان ها و هم تکلیف انسان ها با غدیر، در آن روز روشن خواهد شد؛ و امام زمان علیه السـلام مردم را متوجه فراموشـی و از دسـت دادن غدیر می نماید.

همه اینها از آنجاست که در غـدیر وعـده ظهور داده شـده، و وعـده های روز ظهور هم اعلام شده که تحقق آن حتمی خواهد بود. سـیمای موعود در بیست فراز از خطبه غـدیر ترسـیم شـده که در عصـر ظهور تحقق خواهـد یافت. در غدیر دو حکومت با یک محور طراحی شـد: علوی و مهـدوی؛ که مردم قـدر اوّلی را ندانسـتند، اما دومی را با زمینه هایی که غـدیر برای پی ریزی حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت به دست حضرت مهدی علیه السلام آماده کرده درک خواهند کرد.

ص: ۳۱

و چه به جاست که بگوییم: غدیر از زمان وقوع تا ظهور به صورت گفتمان بوده، و در زمان ظهور گذشته از گفتمان به صورت اجرایی و عملی تحقق می یابد.

آثار غدیر در ایام ظهور

اشاره

روزگار ظهور میعادگاه منتظران غدیر است، که قرن ها به دست سقیفه در خاك سیاه نشسته اند و چشم به دوردست های ظهور دوخته اند. حتی آنان که رفته اند زنده می شوند و باز می گردند تا از شهد شیرین غدیر با حضور صاحب آن لذت ببرند و این حق آنهاست. آنچه این انتظار را به اشتیاق رسانده، آن است که هیچ کس جز دورنمایی از عصر ظهورِ غدیر نشنیده است؛ و شنیدن کی بود مانند دیدن و زیستن در سایه سارِ امام غدیر!

و اما اینکه در عصر ظهور چگونه غدیر تجلی خواهد کرد؟ باید به یاد آوریم که غدیر همان برنامه مدوّن الهی برای سعادت همه بشر بود، که رکن آن اطاعت و پیروی از امام معصوم علیه السلام قرار داده شد. بنابراین سعادت بشر را با نگاهی عام و نگاهی خاص می توان نگریست.

در نگاه عام، همه جهاتی که برای نجات و سعادت همه ملت ها از همه رنگ و نژاد و زبان و در هر زمان و مکانی لازم است، در غدیر نهفته و در عصر ظهور تجلّی تمام عیار می یابد. در تبیین این سعادتمندی، دلنوشته ها و ناگفته های بسیاری را می توان بر زبان آورد:

۱ . اگر بگوییم حیات مادی و معنوی بشر تأمین خواهد شد، گزاف نگفته ایم.

۲ . اگر بگوییم بشر در تعالی و رشد به اوج می رسد و نهایت قابلیت های خود را نشان می دهد، درست گفته ایم.

۳ . اگر بگوییم بشر صراط مستقیم را پیدا می کند و از آن به سوی اهداف الهی حرکت می کند و از هر انحرافی مصون خواهد بود، به جا گفته ایم.

۴ . اگر تعبیر کنیم که اسلام که اساس همه ادیان الهی است، در کامل ترین صورت خود متجلی خواهد شد، بیراهه نرفته ایم.

۵ . اگر ادعا کنیم که شر و ظلم و فتنه در همه گونه های آن رنگ می بازد، و قبل از بهشتِ آخرت در این دنیا بهشت برقرار می شود، و همه موجودات با امنیّت تمام عیار زندگی می کنند، عین حقیقت را بر زبان آورده ایم.

۶ . اگر بگوییم: عصر ظهور روزگاری است که خداوند از بندگانش راضی می شود و این رضایت نهایت مطلوب از بشر است، ادعای درستی است.

۷ . اگر ادعا کنیم امام غدیر در عصر ظهور بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را به همه نشان خواهد داد، درست گفته ایم.

۸ . اگر بگوییم: با زعامت امام معصوم علیه السلام نورانیت زمین را فرا می گیرد، و جهان نور باران می شود و همه موجودات به این نورانیّت افتخار خواهند کرد، سخن درستی است.

و اما در نگاه خاص به سعادتمندی بشر در عصر ظهور، در جستجوی دو مسئله خواهیم بود: یکی ابعاد گسترده سعادت بشر، و دیگری کارهای خاصی که برای سعادت بشر تحقق می یابد.

اما ابعاد گسترده سعادتمندی بشر که آمیخته ای از ابعاد فکری و جسمانی و ابعاد دنیایی و آخرتی انسان است، در جهات بسیاری قابل شمارش است که مواردی از آنها را بر می شماریم:

عدالت

برقراری عدالت از همه زاویه های مؤثر در حیات مادی و معنوی بشر، یکی از ثمرات تجلی غدیر در عصر ظهور است. شکی نیست که باید مسئله ریشه کن کردن ظلم را مقدمه ای برای تثبیت عدالت در نظر گرفت، و بلکه اولین گام در این راه است.

در یک نگاه، تحقق جهان شمولی عدلِ غدیر در عصر ظهور خواهد بود، که طعم آن را همه انسان ها و حتی حیوانات و گیاهان، بلکه همه موجودات خواهند چشید.

از سوی دیگر، نظم عمومی جهان و طبعاً وحدت معقول اقشار مختلف مردم در ابعاد مختلف، بر محور اوامر الهی و بر اساس دستورات ولی اللَّه الاعظم و برادری و محبتِ حاکم بین مردم است، که همه اینها نتیجه عدالت واقعی خواهد بود.

تجلی ارزش های اخلاقی و انسانی و عمل به انصاف و مروت، ابعاد دیگری است که در سایه عدل، خود را نشان خواهد داد. با عدالت علوی در عصر مهدوی ترس مردم از یکدیگر رخت بر می بندد و فقط ترس از خدا می ماند.

عقل

رشد عقل ها و بالا رفتن سطح فکرها و درک و فهم بالای مردم از مسائل مختلف، یکی دیگر از اثرات تجلی غدیر در عصر ظهور خواهد بود؛ به گونه ای که عقول قابلیت درک غدیر را پیدا کنند و لیاقت درک غدیر را در خود بیابند، تا بتوانند لذت حضور در پیشگاه امام غدیر را احساس نمایند.

علم

نجات از جاهلیت در انواع آن و هدایت به راه درست در سایه علم صحیح و رسیدن به صراط مستقیم با یقین و اطمینان قلبی، همه از ره آوردهای عصر ظهور و تجلّی تمام نمای غدیر در آن است.

ص: ۳۴

در همین زمینه مسئله رشد علوم و دست یافتن سریع به سخن حق در هر موضوعی، و قرار گرفتن پایه های فکری صحیح در هر زمینه ای، راه میان بری است که سعادتمندی بشر را با سرعت یک بر هزار به نتیجه می رساند.

دین

«اِنَّ الدّینَ عِندَ اللَّهِ الاِسلامُ»(۱۰)، «وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دیناً فَلَن یُقبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرینَ»(۱۱)

شاید بتوان ادعا کرد سرآمد همه آرزوها و پیشگویی هایی که در عصر ظهور تحقق می یابد و حقیقت غدیر نیز همان است، چیزی جز حاکمیت دینِ الهی به دست امام الهی نباشد. از روز آغاز حضور انسان در زمین، حسرت این آرزوی زیبا بر دل ها مانده تا عصر مهدوی که وعده پروردگار تحقق یابد و همه زمین یکپارچه غدیر شود.

زدودن شبهات از یک سو و بر طرف کردن پیرایه ها از دین الهی از سوی دیگر، اولین گام هایی است که دین خالص را به همه نشان خواهد داد، و این جز به دست مقام عصمت نمی تواند تحقق پذیرد. چنین اقدامی آنگاه عملی خواهد شد که دشمنان دین همگی ذلیل شوند و قدرت سخن و خودنمایی نداشته باشند، و بساط نفاق برچیده شود و اهل حق غالب باشند، و مردم خضوع در برابر فرامین الهی و نماینده خداوند را پذیرفته باشند و نیاز مردم به دین الهی برایشان روشن باشد.

آن روز است که با حاکمیت دین در جای جای زندگی مردم و در اجتماعی که بر آنان حاکم است و در آن زندگی می کنند، توحید و یکتاپرستی در معنای صحیح آن و حقایق ایمان در ابعاد گسترده اش و معارف دین در فصول مختلفش مطرح خواهد شد. آن روز است که با حضور دینِ بر مبنای غدیر زمینه گناهان برچیده می شود و نفوذ شیطان قطع می گردد، و معنای وسیع دین برای همه معلوم می شود و انسان ها لذت دینداری را می چشند.

زمینه های بحثِ «تجلی غدیر در عصر ظهور» / محمدباقر انصاری

چکیده

۱ . تلخی روزگارِ سقیفه، امید به ظهور را چند برابر کرده است.

۲ . سؤالاتِ زمینه سازِ بحثِ «تجلی غدیر در ظهور»

۳ . خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

۴ . ورودی های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

۵ . منابع بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

مقدمه

همه آنان که با شنیدن نام غدیر تا عرش پر می کشند، از تحقّق نیافتن آن در روزگار بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله به خروش می آینـد و تا عمق جانشان می سوزد. این دل سوختگان پس از آنکه لعن و تنفر و انزجار خود را نثار سـد کننـدگان راه غدیر می نماینـد، از خود می پرسـند: اگر در آن روزهایی که حقِّ غـدیر بود مانع آن شدنـد، آیا امیـدی هست که روزی بر این کره خاکی نامی جز غدیر و امامش شنیده نشود و آن بهشت موعود را با تمام وجود خود احساس کنیم؟

تلخی روزگارِ سقیفه، مشوق امید به ظهور

اشاره

با یادآوری نام مبارک حضـرت بقیه اللَّه الاعظم علیه السلام، روزگار شیرین تر از عسلی را پیش بینی می کنیم که غدیر در آن به صورت تمام عیار تحقق یافته، و ولایت تمام عیار امامتِ الهی بر سراسر گیتی سایه گسترده است.

ارتبـاط بین غـدیر و ظهورِ حضـرت مهـدی علیه السـلام، مبحثی عمیق است که تـاکنون به تفصـیل آن پرداخته نشـده، و نیاز به تحقیقی جامع و تحلیل و پردازشی علمی و منطقی دارد که نقاط ابهام آن را راز گشایی کند.

بنابراین می توان ادعا کرد مسئله «تجلی غـدیر در عصـر ظهور» موضوعی بِکر و در آغاز راه تحقیق است، که فروع بسـیاری را در خود جای داده است؛ و هر چه بیشتر به مباحث آن پرداخته شود ابواب جدیـدی به روی ما باز خواهـد شـد. مقاله حاضـر به عنوان معرفی و شناسایی پیش زمینه های این بحث تنظیم شده است، که در چهار بخش تقدیم می گردد:

الف . سؤالات زمینه ساز این بحث.

ب . خصوصیات علمی و منطقی این بحث.

ج . ورودی های این بحث

د . منابع این بحث.

سؤالاتِ زمینه سازِ بحثِ «تجلی غدیر در ظهور»

رشـد و فراگیری هر بحثی در گروِ تعـدّد سؤالاـتی است که بر اسـاس فرضـیه هـای علمی دربـاره آن مطرح می شـود. دربـاره موضـوع «تجلی غـدیر در ظهور» می توان چهـارده سؤال زیر را مطرح کرد، که پاسـخ به هر یـک از آنهـا زاویه ای از مطلب را روشن می نماید:

۱ . نقطه ارتباط غدیر با مهدویت در کجاست؟

۲ . آیا تجلّی غدیر در مهدویت به طور کلی است یا فقط به عصر ظهور اختصاص دارد؟

۳ . مگر غدیر تجلّی نداشته که باید در عصر ظهور متجلّی شود؟

۴ . تاکنون چه مقدار در این باره کار علمی شده است؟

۵ . اگر کلام صـریحی درباره تحقیق عینی غدیر در عصـر ظهور نداشـته باشـیم، آیا با استفاده از کلّیات و تطبیق آنها می توانیم ادعا کنیم آنچه در غدیر انتظارش می رفت در عصر ظهور محقق می شود؟

۶ . اهداف تصریح شده غدیر کدام است؟

۷ . اهداف تصریح شده عصر ظهور کدام است؟

۸ . در اثر عدم تحقّق غدیر چه اتفاقی افتاد که با ظهور جبران می شود؟

۹ . فرقِ امام غدیر با امام سقیفه در چیست که باید در ایّام ظهور فقدان ۱۴۰۰ ساله اش جبران شود؟

۱۰ . آیا بین غدیر و عدالت گستری حضرت مهدی علیه السلام ارتباطی وجود دارد؟

۱۱ . فرق فضای حاکم بر اجتماعی بر مبنای حکومت غدیر، با فضای حاکم بر اجتماعی بر مبنای حکومت سقیفه چیست؟

۱۲ . چه سرنخ هایی از روایات می تواند به بحث ارتباط غدیر و مهدویت کمک کند؟

۱۳ . چه منابعی و کدام دسته از موضوعات حدیثی می تواند مطالب مربوط به غدیر در عصر ظهور را در بر داشته باشد؟

۱۴ . آیا مباحث برائت و لعن چه اندازه در روشنگری مسئله تحقق غدیر در عصر ظهور راهگشاست؟

خصوصیات علمی در بحث «تجلی غدیر در ظهور»

قبل از ورود به کار علمی درباره «تجلی غدیر در ظهور» باید متوجه ابعاد دقیق علمی اعتقادی در این مسئله باشیم؛ تا در تحلیل های اعتقادی به بیراهه نرویم. مهم ترین جهات این دقت ها چهار نقطه است:

۱ . بحثی است که تاکنون به صورت تخصصی درباره آن کار نشده است.

۲ . به طور مستقیم و صریح در این باره مطلبی در روایات نیامده است.

۳ . از جمع بندی چند گروه از روایات می توانیم در این باره به نتایجی دست یابیم.

۴ . باید مواظب تحلیل و جمع بندی و پردازش ها باشیم که از حد معقول به استحسانات کشیده نشود.

ورودی های بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

برای جستجو در منابع اعتقادی و حدیثی و تاریخی درباره بحث «تجلی غدیر در ظهور» باید دریچه های فکری مرتبط با مسئله را شناسایی کنیم، و گمشده خود را از لابلای متون استخراج نماییم. نُه مدخل برای ریزیافته های بحث مزبور معرفی می شود، با اذعان به اینکه در ضمن کار علمی هر محققی ممکن است به ورودی های جدیدی دست یابد.

۱ . اخبار غدیر و اهداف بلندی که در این برنامه عظیم ترسیم شده، دریچه ای به سوی تطابق آن با ایام ظهور است.

۲ . اخبـار عصـر ظهور و آنچه به طور کلی و جزئی در زمان ظهور محقق می شود، دریچه ای برای تطبیق آنها با اهـداف غـدیر است.

۳ . آنچه دربـاره مقـام امـامت و شؤون و خصوصـیات آن در احـادیث داریم، نشـانگر آن است که اگر امـام غـدیر حـاکم بود اوضاع جهان به صورت ریشه ای فرق می کرد، که در عصر ظهور این مسئله به فعلیّت خواهد رسید.

۴ . بررسـی وقایع رخـداده در اثر عدم اجرای غدیر و عدم حضور امام غدیر، دریچه ای است به سوی دریافت معکوس آنکه با غدیر محقق می گردد، و معلوم می کند که اگر غدیر محقّق می شد چه اتفاقی می افتاد.

۵ . در نظر گرفتن اهـداف فکری و عملی اسـلام و مجرد تحقق همـان هـا آن گونه که خـدا گفته، کـافی است که تأسف ما را برانگیزد که چرا بـا آمـدن سـقیفه آن اهـداف به نتیجه نرسـید و شوق ما را زنـده کنـد که آن اهـداف با ظهور به نتیجه خواهد رسید.

۶ . بشارت های مربوط به پیامبر و امامان و حضـرت مهدی علیهم السـلام در کتب انبیاءعلیهم السلام، می تواند دریچه ای برای تطبیق غدیر بر مهدویت به عنوان ادامه یک مسیر باشد که از انبیاء آغاز شده و تا پیامبرصلی الله علیه وآله و سپس امامان علیهم السلام ادامه یافته، و آنگاه محقَّق کننده تمام عیار آن حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

۷ . آنچه به عنوان عـدالت حضـرت مهـدی علیه السـلام با ابعاد گسترده آن مطرح است، می توانـد دریچه ای به تقارن غدیر با عصر ظهور باشد.

۸ . بایـد توجه داشت که چه اهـداف غـدیر و چه اهداف ظهور بر اساس منافع دنیا و آخرت بشـر تنظیم شده و هر دو باید کنار هم در نظر گرفته شود.

منابع بحث درباره «تجلی غدیر در ظهور»

معرفی منابع مربوط به بحث «غدیر و ظهور»، گذشته از شناسایی کتب حدیثی و تاریخی، باید پیش زمینه ای از نظر جایگاه فکریِ این موضوعِ در متون داشته باشیم که هفت موقعیت زیر معرفی می شود:

۱ . روایات مربوط به شؤون حضرت مهدی علیه السلام.

۲ . روایات مربوط به وقایع عصر ظهور از نظر انتقام و دادخواهی.

۳ . روایات مربوط به کیفیت زندگی مردم در عصر ظهور از نظر دینی و دنیایی.

۴ . روایات مربوط به مقام امامت مثل زیارت جامعه و حدیث امام رضاعلیه السلام در مَرو.

۵ . روایات مربوط به لعن و مطاعن اهل سقیفه.

۶ . دعاها و زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام.

۷ . دعاها و زیاراتی که جرم دشمنان و مظلومیت اهل بیت علیه السلام را بیان کرده است.

با اذعان به اینکه بحث «تجلی غدیر در عصر ظهور» در آغاز راه است، نوشته حاضر امیدوار است توانسته باشد کلیدی برای شروع مباحث عمیق در این باره باشد.

نتیجه این مبحث آن است که دل های به انتظار نشسته غدیریان را مسرور کنیم؛ و آنان که با کامی تلخ از سقیفه، هر صبح و شام ظهورِ غدیر را با حضور امامش حضرت مهدی علیه السلام لحظه شماری می کنند، نیک بدانند که منتظر کدامین بهشت موعود هستند، مطمئن شوند که حقیقتاً ارزش انتظار را دارد.

ظهور، پاسخ به فطرت غدیری انسان ها / سید محمود میردامادی بحرالعلوم

چکیده

۱ . غدیر که طرح وصایت است با فطرت همخوانی دارد.

۲ . غدیر پاسخ منجی گرایی و پاسخ به سؤال «اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیم» بشریت است.

۳ . ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر است.

۴ . برای بقای اسلام غدیر لازم است.

۵ . غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام است.

۶ . غدیر برای همیشه بنا شده و با امثال سقیفه محو نمی شود.

۷ . غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت است.

۸ . روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانیِ غدیر است، تا پایه های صحیح فکری در دین روشن گردد.

۹ . غدیر روز رشد عقول است.

مقدمه

انتخاب موضوع «تجلی غدیر در عصر ظهور» چه انتخاب شایسته و زیبایی است. قبل از هر چیز باید بدانیم که مهندسِ حصن حصین اسلام، بیشتر و بهتر از دیگران به بقا و جاودانگی این دین آسمانی پرداخته است.

همخوانی غدیر با فطرت

طراح رسالتِ مُنذر، نه فقط به طرح پیامبری و قوانین و لوازم آن پرداخت، که برای وصایت و رهبری بعد از پیامبر اسلام علیه السلام نیز قانون گذاشت.

خدایی که می گوید: «اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ»(۱۲)، هم «منذرِ» منتخب دارد و هم «هادیِ» منصوب. هم به علت محدثه نظر دارد و هم به علت مبقیه به خوبی می پردازد. در جهت تشریح موضوع به دو نکته می پردازیم:

۱ . غدیر که طرح وصایت و علت مبقیه اسلام است، با فطرت هم خوانی دارد و پاسخ منجی گرایی و سوالِ «اهدنا»یِ بشریت محسوب می گردد.

۲ . عصر ظهور روز ظهور حقائق پنهان غدیر است. غدیر که تدریس نظری پیرامون بزرگی حکومت انسان کامل است، روز ظهور عملاً به نمایش در می آید. در آن روز «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ»(۱۳) و «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(۱۴) اجرا می گردد.

بحث منجی گرایی نه فقط در کتب و آثار پیشینیان و ادیان آسمانی آمده، که در کتاب تکوین و آفرینش هم مشهود و محسوس است.

طفل صغیری که وقت گرسنگی و یا بیماری می گرید، و یا غریقِ و مضطری که برای نجات فریاد می زند، دلیل تطبیق اصل منجی گرایی کتب ادیان با کتاب تکوین است. روی آوردن مردم به پیامبران الهی، مانند توجه کودک به پدر و مادر خویش، جنبه منجی گرایی دارد.

در قرآن کریم به آیه «وَ بِالوالِدَینِ اِحساناً»(۱۵) برخورد می کنید. قرآن کریم همان طور که به احسان نسبت به پدر و مادرِ جسمانی نظر دارد، به احسان نسبت به پدر و مادر الهی نظر برتر و بالاتری دارد.

تصور کنید کودکی در یک بیابان گم شده و در حالی که تشنه است فریاد می زند. علت فریاد و گریه این کودک چیست؟ تشنه و گرسنه است و خواهان نجات است. چه کسی به او گفته و القا نموده که باید برای نجاتت گریه کنی و فریاد بزنی؟ کتاب تکوین این مسئله را به او القا کرده است؛ و چه کسی دلسوزتر از پدر و مادر؟! اگر صدای کودک به گوش پدر و مادر برسد چه خواهند کرد؟

«قُل اَرَأَیتُم اِن اَصبَحَ ماؤُکُم غَوراً فَمَن یَأتیکُم بِماءٍ مَعینٍ».(۱۶) بشریتی که در بیابان خشک و لم یزرع جهالت و نادانی سرگردان است، آیا می داند چه می خواهد؟ آدرس کجا و چه کسی را می طلبد؟ گاهی خودش نمی داند آب می خواهد و نمی داند که آب هم برای پیشگیری مفید است و هم برای درمان به کار می آید. «وَ اَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهوراً، لِنُحیِیَ بِهِ بَلدَةً مَیتاً».(۱۷)

ص: ۴۲

کودک در کتاب تکوین وقتی گریه می کند به او شیر و آب می رسانند، ولی کودک در کتاب تشریع اگر خواهان غذا و آب است باید دست از کودکی بردارد و به مدرسه ادب و اخلاق قدم نهاده آدم شود تا آبرسان الهی به او عنایت کند.

ظهور روز تحقق حقایق پنهان غدیر

پس حال بشر در طول اعصار و قرون گذشته و آینده حال کودکی است که دنبال پدر و مادر می گردد، و غذا و آب می طلبد. سؤال دارد، و آدرس خانه سعادت را جستجو می کند.

بنابراین «اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ»(۱۸) گفتن و آدرس خانه سعادت و مدینه فاضله را سؤال کردن، فقط کار پیروان پیامبر خدا حضرت محمد مصطفی علیه السلام نیست، بلکه پیروان همه مکاتب الهی و غیر الهی طلب هدایت داشته و دارند.

مسئله ای که جواب از سؤال مقدّر است، این است که انسان ها غالباً در پاسخ طلب درونی «اِهدِنا» آدرس را نادرست و انحرافی گرفته اند و به همین اکتفا کرده اند. کودکی را تصور کنید که در طلب شیر سالم مادر گریه می کرده، اما نامادری بی عاطفه او را با چیزی که کمترین شباهت با شیر مادر نداشته سیر نموده است، و این کودک دیگر دست از طلب برداشته و به این فریب و مکر عادت کرده است.

نامادری های بشر، منحرفین از توحید خداوند متعال، جواب «اِهدِنا»ی درونی بشر را با ترویج گاو پرستی و آفتاب پرستی و فرعون پرستی و هوی پرستی پاسخ داده اند، و پاسخ درست و موافق با حقیقت انبیاء را نادیده گرفته اند.

ص: ۴۳

دانشـمندان منحرف و امرای ظـالم و سـتمگر بشـر را در جهـل و غفلت نگه داشـته، و با ایجاد اشـتباه و انحراف در راه سـعادت جوییِ انسان ها، انحطاط و سر گردانی و اضطراب و بدبختی را به ارمغان آورده اند.

پس نـدای «اهـدنا» را همه بشـریت داشـته و دارنـد، به تعبیر دیگر هیچ انسانی نمی تواند ماتریالیست باشد. مرحوم محقق عظیم الشـأن میرداماد فرموده است: «الحمـد للّه الـذی من انکره انکر ما بـذهنه تصَوَّرَ». ماتریالیست تصور ذهنی خودش را منکر شـده است، چرا که انکار خدای قادر متعال ممکن نیست.

کدامین انسان از سـعادت گریزان است؟ گریز از سـعادت یعنی بی عقلی، در حالی که بشر عقل و خرد دارد. توجه انسان ها به خالق و «اهدنا» گفتن آنان، همان سعادت خواهی فطری و درونی آنان است. «فِطرَهَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها».(۱۹)

اینکه خداجویی و سـعادت طلبی از درون انسان سرچشـمه می گیرد نشانه اش این است که علامت سؤال نمی پذیرد. آیا شـما توانیـد بگویید: چرا کودک گریه می کند و شـیر می طلبد؟ چرا انسان به عاطفه نیاز دارد؟ «چرا» گفتن در مورد خداجوییِ انسان مثل چرا گفتن در مورد سلامت انسان است!

اگر بگویید: چرا انسان در طلب مدینه فاضـله و صـلح و صفاست؟، مثل این است که بگویید چرا انسان می خواهد سالم باشد؟ آنچه علامـت سوال می پـذیرد کسالت و مرض انسان است. این کسالت برای چیست؟ این درد از کـدامین علت سرچشـمه می گیرد؟ این سؤال عقلانی است، زیرا اصل سلامت انسان است، و اینجا خلاف اصل پیش آمده است.

خدای سمیع و مهربان در پاسخ «اهدنا»ی بشر، انبیاء و جانشینان آنها را فرستاد. انبیا و اوصیای آنان معلمین هدایت و مربیان راه سعادت هسـتند. پاسخ استسـقای انسان ها به وسیله پیامبران و خلفای آنها داده شده است. ولی همان طور که نبیِّ درونی بشر – یعنی عقـل – بـا انحراف علمـای منحرف و امرای سـتمگر رو بـه رو گردیـد، انبیـای الهی و جانشـینان آنهـا بـا پیشوایـان کفر و فرزنـدان منحرف آنـان رو به رو شدنـد. سـران کفر و قـدرت هـای اسـتکباری همواره بر فطرت هـا سـرپوش نهاده، به مبارزه با پیامبران الهی و اوصـیای آنها کمر بسته اند. ارسال رسل و انزال کتب با ترتیبی که دارد مانند کلاس های مدرسه و دانشگاه هر کدام رتبه ای را دارد.

ص: ۴۴

استسقای بیشتر بشر و اصرار بر اهدنا گفتن باعث گردیده که خدای متعال دین حنیف اسلام را به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام نازل فرماید. خدای متعال در طریق ابراهیم علیه السلام و مکتب او و نیز در نسلش نورانیت و الگو شدن را قرار داد. امتحان ابراهیم علیه السلام فراتر از امتحان آدم ابوالبشرعلیه السلام و مقام او بالاتر از بسیاری از انبیاست.

کلماتی که ابراهیم علیه السلام بدان امتحان گردید بیش از کلمات مورد امتحان آدم علیه السلام بوده است. مجاهده بزرگ ابراهیم علیه السلام در راه توحید و پاکی و صفای باطن آن حضرت باعث گردید که آن وجود مطهر امام مردم گردد، و خدای متعال در پاسخ طلب هدایت مردم رهبری و حکومت الهی را در آل ابراهیم علیهم السلام قرار دارد.

«اِنَّ اَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلعالَمینَ. فیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ اِبراهیمَ وَ مَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً».(۲۰) پدر معنوی مردم، هدایت و امنیت را به ارمغان آورده و امام خلق شده است. آل ابراهیم یعنی بنی اسماعیل - که دارای کتاب و حکمت بودند - بنا به تقدیر الهی پرچم دار رهبری بشریت گردیدند.

پاکی و صداقت بنی اسماعیل باعث گردید تشکیل حکومت الهی با این خانواده باشد، و اینان الگوی هدایت بشریت قرار گیرند؛ آنجا که می فرماید: «وَ اجنُبنی وَ بَنِیَّ اَن نَعبُدَ الاَصنامَ».(۲۱) حکومت و امامت الهی به رهبری ابراهیم و آل اسماعیل در مکان مقدسی به نام مکه و «عِندَ بَیتِکَ المُحرَّم»(۲۲) طلب می کرد قلوب مردم شیدای آنان گردد. می بینیم که این مطلب مثل درخواست اصل امامت برای این خاندان در آیه «وَ مِن ذُرِّیَّتی»، در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است که عرضه می دارد: «فَاجعَل اَفئِدَهً مِنَ النّاسِ تَهوی اِلَیهِم».(۲۳)

ص: ۴۵

در حکومت الهی امام منصوبِ حق تعالی است، ولی پاکی و صفای باطن امام او را محبوب القلوب می کند. محبت مردم نسبت به اولیای دین حاکی از همان فطرت حقیقت جو و هدایت خواه است. حکومت آل ابراهیم علیه السلام از یک طرف الهی است، و از طرف دیگر ریشه در قلوب صاحبان فطرت و روح سلیم دارد.

آنگاه راه و روش ابراهیم علیه السلام و کلاس والای توحیدی او، برای همه موحّدان - حتی فرزندان صالح و معصومش - الگو قرار گرفته و سنت های او جاودانی شده است. البته آفت های همیشگی جوامع بشری یعنی دانشمندان منحرف و امرای ستمگر، مردم نادان را از مسیر توحید ابراهیمی باز داشته و به شرک و نفاق سوق داده است.

اینجا پرچم داری انبیاء و پیامبرانی مانند حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام در مبارزه با شرک و ظلم هویدا می گردد، و اصرار درونی انسانی در گفتن «اِهدِنا» با مجاهده این رسولان بزرگ و اوصیای آنان پاسخ داده می شود.

مقدمه چینی ابراهیم علیه السلام برای حکومتِ «ذریه معصوم»، چه در دعایش و چه در مشخص نمودن جای حکومت و چه در طلب محبوب القلوب شدنِ ذریه و چه در جهانی شدن و جاودانگی امامت، همه اینها اوج درخواست بشر نسبت به هدایت را می رساند.

غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام

این همه الطاف الهی مگر می تواند بی مورد و بیهوده باشد. مورد این الطاف و مکان نزول این باران رحمت - که همان جعل امامت از طرف حق تعالی است - فطرت های پاک و قلوب پاکیزه مردمِ موحد است.

«وَ اَن لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّریقَهِ لَاَسقَیناهُم ماءً غَدَقاً».(۲۴) استسقای بشر و «اِهدِنا» گفتن انسان ها هر چه بیشتر گردد الطاف الهی و آب رسانی آسمانی و هدایت ربانی بیشتر می شود.

گویا پیام بزرگتری هنوز باقی مانده است و کلاس برتر و جامع تری باید برای بشریت تشکیل گردد. به ابوجهل ها و بدتر از آنان اصحاب سقیفه نگاه نکنید. بلکه سلمان را ببینید که تا اوج آسمانِ «مِنّا اهل البیت»(۲۵) پیش می رود. لطف خداوند است که می فرماید: «وَ قَلیلٌ مِن عِبادِیَ الشَّکورُ».(۲۶) ولی از نسل ابراهیم علیه السلام بزرگ ترین رسول و بزرگ ترین وصی و هادی را ارسال می فرماید.

اکنون وقت «اِقرَأ»(۲۷) و ابلاغ اوامر بالا و والا رسیده، تا به «فَاصدَع بِما تُؤمَر»(۲۸) می رسد. چه امری از امر جانشینی بالاتر، و چه کاری از هدایت خلق به سوی امام و هادی مهم تر؟

دیگر وقت تمام می شود! ممکن است بشریت در نادانی نسبت به امامت بماند. اگرچه امامت بارها گفته شده، ولی در یک مجمع عمومی باید از این مهم ترین کار پرده برداری شود؛ و گرنه رسالت ناتمام و بدون فایده می شود. اینجاست که دستور می آید: «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ».(۲۹)

قرار خداوند با رسول اللّه صلی الله علیه وآله ابلاغ جانشینی و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است. ولی پیامبر خداصلی الله علیه وآله از بیان این مطلب در یک مجمع عمومی می ترسد! از چه کسی؟ از منافقین!! و خداوند او را دلداری می دهد: «وَ اللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ».(۳۰)

غدیر شناسان از زمان القای خطبه غدیر تا ظهور، باید روی دو نکته بیشتر توجه کنند:

اول : اگر غدیر از اسلام منها گردد رسالتی و قرآنی و دستور العملی باقی نمی ماند، چنانکه می فرماید: «وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ».(۳۱) آنچه می ماند دستور العمل کعب الاحبار یهودی وزیر فرهنگ سقیفه و احادیث ابوهریره وزیر ارشاد دستگاه منافقین است! پس برای بقای اسلام غدیر لازم است، و بقای غدیر و جشن و چراغانی و مدیحه و سخنرانی و کنفرانس و کتاب و سایت و ماهواره درباره آن، همت بالا و خلوص لازم دارد.

دوم : مجاهد در مسیر غدیر تا ظهور و قیام قیامت، مشمول دعای «اَللّهُمَّ انصُر مَن نَصَره» می شود و «وَ اللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ»(۳۲) حافظ اوست.

نتیجه اینکه در پاسخ «اِهدِنا» گفتنِ بشر «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ» آمد، و خداوند متعال به وعده «اَستَجِب لَکُم»(۳۳) با خطبه نورانی غدیر عمل فرمود. این یعنی تشنه را به سوی غدیر و سرچشمه آب حیات می برند!

مگر تشنه حقائق در هر زمان نبوده و نیست؟ مگر به خاطر آنان که «کَرِهوا ما اَنزَلَ اللّهُ»(۳۴) یعنی آنان که از غدیر گریزانند، باید دست از کار برداشت؟ مگر کسانی که «فی قُلوبِهِم مَرَضٌ»(۳۵) می توانند غدیریان را محکوم نمایند؟ پس نصرت خداوند متعال چه می شود؟

غدیر امتحان بزرگ الهی در فراز و نشیب تاریخ، و میزان اعمال و شاقول افکار بوده است. مردی که دستش در دست پیامبر خداصلی الله علیه وآله و بزرگ عالمیان است، مصداق «یَدُ اللّهِ فَوقَ اَیدیهِم» است.

همان را می گوییم که یاور آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گردید، و محمد حبیب خداصلی الله علیه وآله را در بدر، احد، خندق و خیبر نصرت داد. همان که منتخب خداوند است و نامش از نام او مشتق گردیده است. او که به اذن خدا کار خدایی می کند. نه فقط در غدیر دست در دست پیامبر خداصلی الله علیه وآله دارد، که از اول خلقت همراه او بوده است. مگر آیه «وَ اسأَل مَن اَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رُسُلِنا»(۳۶) را فراموش کرده ایم، که انبیاء در شب معراج محور رسالت خود را ولایت رسول اللّه و امیرالمؤمنین علیهما السلام بیان داشتند.(۳۷)

غدیر با سقیفه محو نمی شود

اما رهیافتگان دسته دسته به مدرسه اهل البیت علیهم السلام وارد شده به غدیر و صاحب آن پاسخ مثبت می دهند. باید غربال شدن مردم پیش بیاید، تا معلوم شود چه کسی عبد خداست و چه کسی اجیر وابستگان سقیفه است.

منکرین غدیر از صلب سامری ها و یهودند. سقیفه به نام سنّت بدعت ایجاد کرد تا غدیر را بکوبد؛ ولی غدیر منشور حکومت الهیِ فردا و فرداهای انسان شد که به اراده خدا ایجاد شده و با اراده اصحاب بُز دل و پشه صفت سقیفه محو نمی گردد. "یُریدونَ لِیُطفِئوا نورَ اللَّهِ بِأَفواهِهِم وَ اللَّهُ مُتِمُّ نورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرونَ».(۳۸)

بوستان رسالت پیامبر خداصلی الله علیه وآله به گُل نشست. غدیر گُل این بوستان بود، ولی برای بشریت چنان که باید شکفته نشده است. اگر چه همه معصومین علیهم السلام از این گل زیبا و معطر گفته و یاد کرده اند، ولی غدیر تدریس عملی می خواهد و عظمت حکومت انسان معصوم فقط در زمان ظهور معلوم می شود.

انسان در آخر الزمان غریب واقع شده است، چون دستش از حجت خدا کوتاه و خرما بر نخیل است. با این حال اگر خوب فکر کند و تدبیر لازم را داشته باشد، می تواند راه را از چاه تشخیص بدهد. البته همه می دانند که طلب و تشنگی اساس کار است. یعنی بصیرت استبصار می خواهد! مستبصرینی که به بصیرت الهیه رسیده اند تشنه غدیر شده از آبشار خطبه النبی صلی الله علیه وآله سیراب شده اند.

غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت

غدیر آب حیات بشریت و مدرس حیات طیبه انسان است. این آب حیات تا ظهورِ «اِعلَموا اَنَّ اللَّهَ یُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها»(۳۹) جریان دارد. اندیشمندان مؤمن، به آیه «یا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ»(۴۰) با نگاهِ «اَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهوراً»(۴۱) می نگرند.

ص: ۴۹

غدیر مستند شِقشِقیّه(۴۲) و فریادهای مولای عظیم الشأن انسان ها علی علیه السلام است، و در مقابله با منافقین از شمشیر ذوالفقار تیزتر و کشنده تر است. آنها که می گویند: چرا علی علیه السلام شمشیرش را در روز سقیفه غلاف نمود، چرا از احتجاج های آن حضرت چیزی نمی گویند؟ چرا خطبه های فاطمی را که به استناد غدیر بیان گردیده نمی شنوند؟

غدیر ترسیم هندسی فکر بشریت و نقشه زندگی انسانیت است. مبنای فکری صلح الحسن علیه السلام و قیام الحسین علیه السلام بر حجیت غدیر تکیه زده است. استراتژی صلح و قیام، خانه نشینی تا بیان احکام، بر محور تأییدیه الهیِ «ثُمَّ الاِمامَهُ فِی ذُرِّیَّتی مِن وُلدِهِ اِلی یَومٍ تَلقَونَ اللَّهَ وَ رَسولَهُ»(۴۳) دور می زند.

چه خوش است روزی که خطبه الغدیر را بر سر درِ مسجد الحرام و کعبه با آب طلا- بنویسند، و ورود منافقین را به زادگاه امیرالمؤمنین علیه السلام ممنوع اعلام دارند. و آن روز دیر نیست! روزی که اقامه صلاه در نظام حکومتی آخرین مطلوب غدیر بر پا گردد: «رَبَّنا لِیُقیموا الصَّلاهَ ...».(۴۴)

روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانیِ غدیر

روزی که غدیر خم از تدریس نظری پیرامون عظمت حکومت امام معصوم علیه السلام به روز تدریس عملی و ظهور آن برسد، دیر نیست. روزی که «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه»(۴۵) مصداق پیدا کند و به سؤال «فَمَن یَأتیکُم بِماءٍ مَعینٍ»(۴۶) پاسخ داده شود.

می دانید عصر ظهور روز ظهور مبانی غدیر است؟ روز مودّت که پروانه شدن مردم را بر گِرد شمع وجود خاتم الاوصیاءعلیه السلام ترسیم می کند؟ روز ظهور اکمال دین است تا فقیه و مُتفقِّه اصل اصول یعنی امام شناسی را واجب و اهم بدانند.

روز ظهور اکمال دین، یعنی روز ظهور بزرگی های قرآن و عترت، و روز پشیمانی آنها که فقه ولایت و مهدویت را به فقه بافندگی های عرفان نمایانه خود تفسیر کرده، و شناخت و یافتن حقائق را در بافتن مطالب معرفی کردند!!

روز ظهور وعده خدا و روز حکومت جهانی امام معصوم، به معنای روز وصول زمینه و آمادگی زمان برای تحقیق امن و امان است. روز حکومت ابراهیمیان از نسل اسماعیل است، که «وَ مِن ذُرِّیَّتی»(۴۷) بر آن گواهی می دهد. روز حکومت «مطهرین» است که ابراهیم علیه السلام برای آنان طلب طهارت کرده است: «وَ اجنُبنی وَ بَنِیَّ اَن نَعبُدَ الاَصنامَ».(۴۸) روز تحقیق «وَ اجعَل اَفئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهوی اِلَیهِم»(۴۹) است، که ارتباط قلبی و مودت انسان با مبدأ ایمان و امام زمان علیه السلام به اوج خود می رسد.

غدیر روز رشد عقول

در کنار مودت و رأفت و محبت و مهرورزیِ مطلوبِ غدیر، که ظهور تام و تمام آن در روز ظهور است؛ علم و بصیرت و آگاهی و بینش هم در آن روز نورانی به اوج خود می رسد. پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه غدیر فرمود: «مَعاشِرَ النّاسِ، النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَسلوکٌ فِیَّ ثُمَّ فی عَلِیٍّ بنِ اَبی طالِبٍ، ثُمَّ فِی النَّسلِ مِنهُ اِلَی القائِمِ المَهدِیِّ ...».

در روز ظهور، این نور و بصیرت الهی در مأموم تأثیر می کند و کُلِ عقول بدون مانع به رشد خود می رسد، و همه جا از عطر مودت و مهرورزی بر اساس بینش هر دانش آموزی پر می شود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

ص: ۵۱

۲ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۳ . شواهد التنزیل، حسکانی عبید اللّه بن احمد، تحقیق: محمد باقر محمودی، ناشر: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ه.ق.

ظهور برای احیای غدیر / محمد صادق امیدواری خراسانی

چکیده

۱ . عالم با غدیر آغاز شده، و با غدیر ادامه دارد، و با غدیر پایان می یابد.

۲ . منظور از غدیر، ولایت و محبت آل محمدعلیهم السلام است.

۳ . مهمترین رسالت رسولان در طول تاریخ، ابلاغ پیام غدیر بوده است.

۴ . امام عصرعلیه السلام با پیام غدیر برمی خیزد، و با پیام غدیر حرکت می نماید، و با پیام غدیر به پایان می برد.

۵ . آغاز ظهور، نابود کردن ضد غدیر و طرفدارانش است

آغاز و ادامه و پایان عالم با غدیر

آفرینش، با روح و ملکوتِ غدیر که همان ولایت و مودّت و محبت آل عصمت علیهم السلام است آغاز شده و با همان حقیقت پایان خواهد پذیرفت. هیچ کدام از ما افراد بشر، نه شاهد آفرینش عالم بوده ایم، و نه منبع مطمئن و آگاهی برای دانستن چگونگی آفرینش داریم، جز کلام بزرگوارانی که عصمت و پاکی و درستی گفتارشان را آفریدگار عالَم تأیید فرموده(۵۰)، که همانان گواه آفرینش بوده اند و گفتارشان سند مستند است.

حضرت باقرالعلوم علیه السلام می فرماید: «لَقَدْ خَلَقَ اللّهُ جَلَّ ذِکرُهُ- لَیلَهَ القَدرِ اَوَّلَ ما خَلَقَ الدُّنیا ...»(۵۱): «پروردگار که ذکرش جلیل و با عظمت است، شب قدر را در همان ابتدای آفرینش دنیا خلق فرمود ...».

ص: ۵۲

امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که پرسید: فضیلت شب قدر چیست؟ فرمود: «نَزَلَت وَلایَهُ اَمیرالمُؤمِنینَ علیه السلام فیها»(۵۲) : «ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب نازل شده است».

دوباره پرسید: در همان شب قدری که در ماه مبارک رمضان ما امید می بریم؟ فرمود: «نَعَم، هِیَ لَیلَهٌ قُدِّرَت فیهَا السَّماواتُ وَ الاَرضُ وَ قُدِّرَت وَلایَهُ اَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام فیها»(۵۳): «آری، شب قدر همان شبی است که در آن آسمان ها و زمین آفریده شده و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب مقدّر شده است».

در زیارت شریفه جامعه کبیره که عصاره ای مختصر و در عین حال گویا و جامع از فضائل خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است، به تعلیم و آموزش حجت بالغه حق حضرت امام هادی علیه السلام چنین عرضه می داریم: «... بِکُم فَتَحَ اللّهُ ...»(۵۴) : «به وجود شما خداوند آفرینش را گشوده و آغاز نمود».

در حدیث شریف کساء چنین آمده است: «هنگام تجمّع خمسه طیبه علیهم السلام در زیر کساء، پروردگار متعال به فرشتگان چنین خطاب فرمود: «یا مَلائِکَتی و یا سُکّانَ سَماواتی، اِنّی ما خَلَقتُ سَماءً مَبنِیَّهً وَ لا اَرضاً مَدحِیَّهً وَ لا قَمَراً مُنیراً وَ لا شَمساً مُضیئَهً وَ لا فَلَکاً یَدورُ وَ لا بَحراً یَجری وَ لا فُلکاً یَسری اِلّا فی مَحَبَّهِ هؤلاءِ الخَمسَهِ الَّذینَ هُم تَحتَ الکِساءِ ...»(۵۵) : «ای ملائکه من و ای ساکنان آسمان های من! نیافریدم آسمانی بنا شده، و نه زمینی گسترده شده، و نه ماهی نور دهنده، و نه خورشیدی روشنایی دهنده، و نه فَلَکی که دور زَنَد، و نه دریایی که جاری شود، و نه کِشتی که سیر نماید، مگر در محبت این پنج نفر که در زیر کساء قرار دارند ...».

ص: ۵۳

ابلاغ غدیر مهمترین رسالت رسولان

مهم ترین رسالت رسولان در طول تاریخ، پیام و روح و ملکوت غدیر یعنی «ولایت» بوده است. به این احادیث توجه فرمایید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلایَتُنا وَلایَهُ اللَّهِ الَّتی لَم یُبعَث نَبِیٌّ قَطُّ اِلا بِها»(۵۶) : «ولایت ما ولایت الهی است، که هیچ پیامبری جز به این ولایت فرستاده نشده است».

و نیز فرمود: «ما مِن نَبِیٍّ جاءَ قَطُّ اِلّا بِمَعرِفَهِ حَقِّنا وَ تَفضیلِنا عَلَی مَن سِوانا»(۵۷): «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر همراه با معرفت و شناخت حقّ ما و تفضیل و برتری ما بر دیگران».

امام باقرعلیه السلام فرمود: «ما تَکامَلَت النُّبُوَّهُ لِنَبیٍّ حتّی اَقَرَّ بِفَضلِها وَ مَحَبَّتِها، یَعنِی الصِّدیقَهَ الطّاهِرَهَ فاطِمَهَ الزَّهراءَعلیها السلام»(۵۸) : «نبوت و پیامبری برای هیچ پیامبری کامل نشد تا آنگاه که به برتری و محبت حضرت فاطمه زهراعلیها السلام اقرار نمود».

قیام و حرکت امام عصرعلیه السلام با پیام غدیر

چون ظهور دولت فرخنده حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام - که جانمان فدایش باد - فرا رسد، حضرتش دارنده و کامل کننده پیام تمامی پیامبران و جانشینان در رساندن «پیام غدیر» یعنی «ولایت» خواهد بود. بر این اساس آن حضرت با پیام غدیر بپا می خیزد، و با پیام غدیر حرکت می نماید، و با پیام غدیر پایان می برد.

همان گونه که تا ویروس ها و بیماری ها از پیکر یک فرد نابود نشود، ویتامین ها و تقویت ها مؤثر و نافع واقع نخواهد شد، همین طور تا از پیکره دینِ الهی ویروس های پلید و میکروب های مخرِّب دور نشود، دین پروردگار جلوه نخواهد کرد و نمی تواند آن گونه که هست چهره بنماید مگر آنکه ویروس های مخرّب دین نابود شوند.

ص: ۵۴

بر همین اساس، قبل از هر گونه گزارش از تلاش های حضرت ولی عصرعلیه السلام که جهت گسترش «پیام غدیر» انجام می دهند، گزارشی جالب از دفع ویروس ها و پلیدی های مخرّب شریعت توسط آن حضرت ملاحظه می نماییم، که از راه های گوناگون وارد دین شده است.

باید بدانیم که در هر مرحله از اصول دین، اول نفی و سپس اثبات آمده است. در توحید، اول «لا اِلهَ» و نفی آلِهه و خدایان دروغین، و سپس «اِلاَّ ـ اللَّهُ» آمده است. در رسالت هم، نخست نفی پیامبران دروغین نظیر مُسَیلمه ها و سجاح ها، و سپس شهادت به نبوت حضرت خاتم علیه السلام آمده است. در امامت نیز، اول نفی خلفای دروغین و غاصب، و سپس اقرار به امامت امامان راستین امیرالمؤمنین و اولاد معصومش علیهم السلام وارد شده است.

آفرینش با غدیر پایان می یابد

آفرینش با حقیقت ولایت اهل بیت علیهم السلام پایان خواهد یافت، همان گونه که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بِکُم یُختَم ...»(۵۹) : «به شما آفرینش پایان خواهد یافت».

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «اِنَّ اِلَینا اِیابَهُم، ثُمَّ اِنَّ عَلَینا حِسابَهُم»(۶۰) : «سپس البته بازگشت آنان به سوی ماست، و آنگاه حساب و جزای اعمال نیک و بد آنها بر ما خواهد بود»، فرمود: «یا سَماعَهُ، اِلَینا اِیابُ هذَا الخَلقِ وَ عَلَینا حِسابُهُم ...»(۶۱) : «ای سماعه، بازگشت این خلق به سوی ماست و حسابشان بر ماست ...».

امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه "کُلُّ مَن عَلَیها فانٍ، وَ یَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلالِ وَ الاِکرام»(۶۲) : «هر کس که روی زمین است دستخوش فنا و مرگ است و وجه پروردگارت باقی می ماند که صاحب جلال و عظمت و اکرام است»؛ حضرت فرمود: «نَحنُ الوَجهُ الَّذی یُؤتیَ اللَّهُ مِنهُ»(۶۳) : «ما هستیم آن وجه و جهتی که به سوی خدا از آن وجه و جهت باید آمد».

ص: ۵۵

امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن وجه اللّه»(۶۴) : «وجه الهی ما هستیم».

در فرمایش دیگر امام صادق علیه السلام به شیوه شعر فرمود:

لِکُلِّ اُناسٍ دَولَهٌ یَرقَبونَها

وَ دَولَتُنا آخِرَ الدَّهرِ یَظهَرُ(۶۵)

«برای هر گروهی از مردم دولتی است، که آن را انتظار می برند، و دولت ما در آخر روزگار ظاهر خواهد شد».

از عقائد حقه و باورهای یقینی ما اعتقاد به رجعت است، یعنی بازگشت امیرالمؤمنین و امام حسین علیهما السلام و عده ای از شهداء و مؤمنین که قبل از قیام قیامت خداوند با قدرت قاهره اش آنان را زنده فرماید، تا دولت حق تشکیل داده و حکومت فرمایند؛ و مخالفینِ آن پاکان و قاتلین آنها را نیز برای سزای اعمالشان زنده خواهد نمود. به امید آن روز ...

منابع و مآخذ

۱ . احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نور اللّه شوشتری، ناشر: مکتبه آیه اللّه المرعشی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

۲ . امالی، شیخ صدوق، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.

۳ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۴ . البلد الامین و الدرع الحصین، عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی.

۵ . تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، ناشر: انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۶ . تهذیب الاحکام، طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه. ق.

۷ . حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهارعلیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۸ . دلائل الامامه، طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ناشر: بعثت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۹ . روضه الواعظین، فتّال نیشابوری، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول.

۱۰ . عوالم العلوم و المعارف والاحوال، بحرانی اصفهانی، عبداللّه بن نور اللّه، محقق و مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ناشر: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام،قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۱۱ . عیون اخبار الرضاعلیه السلام، شیخ صدوق، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۱۲ . کلیات مفاتیح الجنان، قمی، عباس، ناشر: اسوه، قم.

۱۳ . مدینه معاجز الائمه الاثنی عشرعلیهم السلام، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۴ . المزار الکبیر، مشهدی، حائری، محمد بن جعفر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۱۵ . مستدرک الوسائل، نوری، محدث، میرزا حسین، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۶ . المصباح للکفعمی، عاملی، کفعمی، ابراهیم بن علی، ناشر: دار الرضی (زاهدی)، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه. ق.

۱۷ . من لا یحضره الفقیه، قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۱۸ . مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار، علامه مجلسی، مترجم علی دوانی، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ش.

غدیر، حلقه اتصال بعثت رسول و ظهور موعود / مهدی باقری سیانی

چکیده

۱ . سه رخداد مهم بشری : بعثت ، غدیر ، ظهور.

ص: ۵۷

۲ . سه تعبیر مهم قرآن درباره رخدادهای فوق به تعابیر منّت خدا، اکمال دین ، اشراق ارض.

۳ . مقایسه ای بین بعثت و ظهور.

۴ . جایگاه غدیر در اتصال بین بعثت و ظهور.

۵ . مقایسه ای بین قبل و بعد بعثت و بین قبل و بعد ظهور.

۶ . رشد علم و دانش ، عدالتِ جهانشمول.

۷ . مشترکات بعثت و غدیر و ظهور.

بعثت، غدیر، ظهور، سه رخداد مهم بشری

اشاره

سه رخداد مهم بشری عبارت است از «بعثت»، «غدیر» و «ظهور موعود». خدای هستی بخش در آخرین کتاب هدایت آفرین خویش از این سه رخداد با سه تعبیر مهم یاد می کند:

از بعثت با تعبیرِ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی المُؤمِنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولاً مِن اَنفُسِهِم».(۶۶)

از غدیر با تعبیرِ «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی».(۶۷)

از دوران ظهور موعود منتظَر با تعبیرِ «وَ اَشرَقَتِ الاَرضُ بِنورِ رَبِّها».(۶۸)

همچنان که با تابش نور وجود خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله و بعثت آن بزرگوار، تیرگی ها رخت بر می بندد و جهان با اشعه حیاتبخش محمدی روشن و منور می گردد، با ظهور خاتم اوصیاء نیز جهانِ تاریک و ظلمانی پس از فترتی طولانی، به واسطه بارقه الهیِ مهدوی سراسر نور و حیات و تکاپو می گردد، و حلقه اتصال این دو خیزش و رستاخیزِ عظیم معنوی همانا غدیر است. برخی از موضوعاتی که در این نوشتار پرداخته شده از این قرار است:

الف . مقایسه ای اجمالی بین بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه وآله و ظهور منجی عالم علیه السلام.

ب . ترسیم جایگاه والای غدیر خم و ولایت و امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام در اتصال و ارتباط بخشی بین بعثت و ظهور.

ج . مقایسه ای بین دوران قبل و بعد از بعثت با دوران قبل و بعد از ظهور موعود منتظر در موضوعاتی چون رشد علم و دانش پس از بعثت و پس از ظهور؛ تلاش در جهت عدالت گستری، عام و جهان شمول بودن دعوت رسول اللّه و دعوت بقیه اللّه علیهما السلام.

د . مشترکات بعثت، غدیر ، ظهور موعود.

شروع دعوت رسول اللّه صلی الله علیه وآله از مکه و از کنار بیت اللّه با ندای «قولوا لا اله الا اللّه» و دعوت عمومی و اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از غدیر خم و مکه با جمله «مَن کُنتُ مولاه فهذا علیٌّ مولاه» بوده و دعوت موعود نیز از کنار خانه کعبه و با ندای «اَنَا بقیه اللّه»(۶۹) خواهد بود؛ و در هر سه تأیید الهی وجود دارد «وَ نَصَرتَهُ بِالرُّعبِ»(۷۰) و «وَ اللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ الناسِ».(۷۱)

الف . برخی مشترکات بین بعثت و عصر ظهور

اشاره

وجوه مشترک بین بعثت و ظهور به سه جهت باز می گردد که ذیلًا به آنها می پردازیم:

اول : حضرت عیسی علیه السلام مبشرِ پیامبر صلی الله علیه وآله و مؤید حضرت مهدی علیه السلام

خداوند حکیم در قرآن کریم از زبان حضرت مسیح علیه السلام چنین می فرماید: «اِنّی رَسولُ اللّهِ اِلَیکُم مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیَّ مِنَ التَّوراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسولٍ یَأتی مِن بَعدِی اسمُهُ اَحمَدُ».(۷۲)

در برخی از کتاب های فریقین با این روایت روبرو می شویم که حضرت قائم علیه السلام پیشنماز حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می شود، و با اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به ایشان آن حضرت از ناحیه حضرت مسیح علیه السلام تأیید می شود و حجت بر مسیحیان تمام گشته و آنان در زمره گروندگان به امام عصرعلیه السلام قرار می گیرند. متن حدیث چنین است:

عَن رسولِ اللّه علیه السلام اَنَّه اَخبَرَ الاَئِمَّهَ بِخُروجِ المَهدِیِّ، خاتَمِ الاَئِمَّهِ الَّذی یَمَلأُ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً وَ اَنَّ عیسی علیه السلام یَنزِلُ عَلَیهِ وَقتَ خُروجِهِ وَ ظُهورِهِ وَ یُصَلّی خَلفَهُ.

از رسول خداصلی الله علیه وآله منقول است که آن حضرت امامان را از خروج مهدی علیه السلام خبر داد، همان خاتم امامان که زمین را همان گونه که از ظلم و جور پر شده از قسط و عدل پر می سازد، و خبر داد که عیسی علیه السلام به هنگام خروج و ظهورش نزد وی فرود می آید و پشت سر وی نماز می گزارد.

در روایت دیگری آمده است:

عیسی علیه السلام پس از شروع قیام مهدی علیه السلام برای نماز فرود آید و مهدی علیه السلام پشت سر می آید تا عیسی علیه السلام پیش افتد، لکن عیسی علیه السلام دست خود را میان کتف های آن حضرت می نهد و به او می گوید: «پیش باش».

فرود آمدن او به هنگام نماز بامداد است و پشت سر مهدی علیه السلام نماز می گزارد ....(۷۳)

دوم: تأیید پیامبر و امام زمان علیهما السلام با ملائکه

خداوند بخشایشگر بخشاینده درباره پیامبر عزیز خویش صلی الله علیه وآله چنین فرمود:

فَأَنزَلَ اللّه سَکینَتَهُ عَلَیهِ وَ اَیَّدَهُ بِجُنودٍ لَم تَرَوها وَ جَعَلَ کَلِمَهَ الَّذینَ کَفَروا السُّفلی وَ کَلِمَهُ اللّهِ هِیَ العُلیا.(۷۴)

در دعای افتتاح توصیف حضرت بقیه اللّه علیه السلام را چنین می یابیم:

اللّهُمَّ وَ صَلِّ عَلی وَلِیِّ اَمرِکَ القائِمِ المُؤَمَّلِ وَ العَدلِ المُنتَظَرِ ، حُفَّهُ بِمَلائِکَتِکَ المُقَرَّبینَ وَ اَیِّدهُ بِروحِ القُدُسِ یا رَبَّ العالَمینَ.

سوم : تصریح و تلویح به دو نعمت نبوّت و ظهور موعود

قرآن صریحاً نعمت نبوت را و تلویحاً نعمت وجود و ظهور امام عصرعلیه السلام را بیان نموده که در هر دو حاکمیت صالحان بر زمین و شکست ستمگران و متمردان محقق خواهد شد. آیات آغازین سوره قصص می فرماید:

اِنَّ فِرعَونَ عَلا فِی الاَرضِ وَ جَعَلَ اَهلَها شِیَعاً یَستَضعِفُ طائِفَهً مِنهُم یُذَبِّحُ اَبناءَهُم وَ یَستَحیی نِساءَهُم اِنَّهُ کانَ مِنَ المُفسِدینَ. وَ نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الاَرضِ وَ نَجعَلَهُم اَئِمَّهً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ. وَ نُمَکِّنَ لَهُم فِی الاَرضِ».(۷۵)

ب : نگاهی گذرا به سه رخداد: بعثت، غدیر، عصر ظهور

اول : بعثت

بعثت در هنگامه ای رخ می نماید که انسان ها شتابان و با سرعت هر چه بیشتر بیراهه های جهل و نادانی را می پیمایند و در مقابل خدایان ساخته شده از سنگ و چوب سجده می کنند و از قتل ها و غارت ها و بیدادگری ها با افتخار یاد می نمایند. زمانی که دختران خویش را زنده در گور می نهند و عواطف بشری در سطح اجتماع در پایین ترین مراحل است.

دوم : غدیر خم

غدیر خم و عظمت آن هنگامی ملموس تر خواهد بود که بدانیم دشمنان نبوت و امامت از سال ها قبل دلخوش بودند که رسول خاتم صلی الله علیه وآله را فرزند پسری نیست و تلاش وی پس از رحلت از این جهان مادی ناتمام خواهد ماند. جالب اینکه این پندار موهوم را تنها در دل نهان نداشتند و بر زبان آوردند تا آنجا که خالق هستی بخش پیامبر عزیز خویش را چنین تسلا داد و تأیید نمود: «اِنّا اَعطَیناکَ الکَوثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انحَر، اِنَّ شانِئَکَ هُوَ الاَبتَرُ».(۷۶)

در دوران آغـازین بعثت یگـانه بی همتـا در ترسـیم آن روزگـاران فرمود: «وَ اِذ یَمکَرُ بِـکَ الَّذینَ کَفَروا لِیُثبِتوکَ اَو یَقتُلُوکَ اَو یُخرِجوکَ ...».(۷۷)

در زلال جاری غدیر، استمرار نبوت سـید الانبیاء با امامت سـید الاوصیاء تحقق یافت؛ و دین مبین به کمال رسید و نعمت الهی بر بشریت تمام یافت که «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً».(۷۸)

سوم : ظهور موعود منتظر

ظهور موعود در زمانی است که مردمان از ظلم و جور به ستوه آمده، و همگی یک دل و یک زبان مصـلح هستی را از خدای خویش می طلبنـد. در آن هنگام است که از کنار خانه کعبه مولایمان مردمان را به خـدا دعوت نماید، و گلبانگ «اَنَا بَقِیَّةُ اللَّهِ» از بیت اللَّه به گوش جهانیان رسـد و مشام جان همگان را نوازش دهـد، و با برافراشـتن پرچم فتح و پیروزی قسط و عدل را در سراسر گیتی حاکم سازد.

ج : معرفی «دوران قبل از بعثت» و «"دوران قبل از ظهور»

۱ . دوران قبل از بعثت

امیرالمؤمنین علیه السلام روزگار عرب پیش از بعثت را چنین ترسیم می نماید:

اِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداًصـلی الله علیه وآله نَذیراً لِلعالَمینَ وَ اَمیناً عَلَی التَّنزیلِ؛ وَ اَنتُم مَعشَـرَ العَرَبِ عَلی شَرِّ دینٍ وَ فی شَرِّ دارٍ مُنیخونَ بَینَ حِجارَةٍ خُشنٍ وَ حَیّاتٍ صُمٍّ تَشـرَبونَ الکَدِرَ وَ تَأکُلونَ الجَشِبَ وَ تَسفِکونَ دِماءَکُم وَ تَقطَعونَ اَرحامَکُم، الاَصنامُ فیکُم مَنصوبَةٌ وَ الآثامُ بِکُم مَعصوبَةٌ.(۷۹)

خداوند محمدصلی الله علیه وآله را بیم دهنده جهانیان و امین وحی و کتاب خود مبعوث کرد در حالی که شما گروه عرب در بـدترین آیین و بـدترین جاهـا به سر می بردیـد. در میـان سـنگلاخ هـا و مارهـای ناشـنوا اقـامت داشتیـد. آب های لجن را می آشامیدید و غذاهای خشن می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید. بت ها در میان شما سر پا بود و از گناهان اجتناب نمی کردید».

ص: ۶۲

سپس روزگار بقیه مردم را پیش از بعثت را چنین ترسیم می نماید:

وَ اَهلُ الاَرضِ یَومَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهٌ وَ اَهوَاءٌ مُنتَشِرَهٌ، وَ طَرائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ بَینَ مُشَبِّهٍ لِلَّهِ بِخَلقِهِ اَو مُلحِدٍ فِی اسمِهِ، اَو مُشیرٍ اِلی غَیرِهِ فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَهِ وَ اَنقَذَهُم بِمَکانِهِ مِنَ الجَهالَهِ».(۸۰)

مردم آن روز دارای مـذهب های گوناگون و بـدعت های مختلف و طوایف متفرق بودنـد. گروهی خداوند را به خلقش تشبیه می کردنـد و برخی در اسم او تصـرف می کردنـد و جمعی به غیر او اشاره می کردنـد. خداونـد آنان را به وسـیله رسول اکرم صلی الله علیه وآله هدایت کرد و به معارف الهی آشنا ساخت.

۲ . دوران قبل از ظهور

باب مدینه علم النَّبی صـلی الله علیه وآله در قسمت های گوناگون کلام گهربار خویش و به هنگام بیان ملاحم و فتن به ترسیم دوران جـامعه بشـری در عصـر قبل از ظهور موعود پرداخته انـد، که در این قسـمت تنها به نقل گوشه ای از کلام آن حضـرت اکتفا می کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السـلام در نهـج البلاـغه می فرمایـد: «حَتّی تَقومَ الحَربُ بِکُم عَلی ساقٍ، بادیاً نَواجِذُها، مَملوءَهً اَخلافُها، حُلواً رَضاعُها، عَلقَماً عاقِبَتُها».(۸۱)

حضـرت پیش بینی می کند که قبل از ظهور حضـرت مهدی علیه السـلام آشوب عجیب و جنگ های بسیار مهیب و خطرناکی در دنیا اتفاق می افتد. می فرماید: «جنگ روی پای خودش می ایستد. دندان های خودش را نشان می دهد مثل یک درنده ای که دندان نشان می دهد. شیرِ پسـتان خودش را نشان می دهد. یعنی آن ستیزه جویان و آتش افروزانِ جنگ نگاه می کنند می بینند این پسـتان جنگ خوب شـیر می دهد؛ یعنی به نفعشان کار می کند، اما نمی دانند که عاقبتِ این جنگ به ضرر خودشان است.

ص: ۶۳

د : معرفی دوران پس از بعثت و پس از ظهور

۱ . دوران پس از بعثت

خداونـد مهربان دوران قبل و بعـد از بعثت را به ترتیب چنین بیان می کنـد: «وَ کُنتُم عَلی شَـفا حُفرَهٍ مِنَ النّارِ ...»(۸۲): «شما در اوج دشـمنی بـا هم و بر لبه پرتگاه آتش بودیـد. خداونـد به واسـطه نعمت بعثت رسول خاتم صـلی الله علیه وآله عـداوت را به اُلفت و ضلالت را به هدایت تبدیل نمود».

با تأملی در این آیه و فراز پیشینِ کلامِ امیرالمؤمنین علیه السلام تصویری روشن از دوران پس از بعثت نیز به دست می آید.

۲ . دوران پس از ظهور

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه کلامش می فرماید: «اَلا وَ فی غَدٍ وَ سَیَأتی غَدٌ بِما لاتَعرِفونَ»(۸۳) : «بدانید که فردا دنیا آبستن چیزهایی است که هیچ پیش بینی نمی کنید و نمی شناسید و آگاه نیستید، ولی بدانید که هست و فردا با خود خواهد آورد».

«یَأخُذُ الوالی مِن غَیرِها عُمّالَها عَلی مَساوی اَعمالِها»(۸۴) : «اول کاری که آن والی الهی می کند این است که عُمّال و حکام را یک یک می گیرد، و اعوان خود را اصلاح می کند و دنیا اصلاح می شود».

«وَ تُخرِجُ لَهُ الاَرضُ اَفالیـذَ کَبِدِها»: «زمین پاره های جگر خود را بیرون می دهد». یعنی زمین هر موهبتی که در خود دارد از هر معدنی و هر استعدادی که شما تصور کنید، همه را بیرون می دهد.

«وَ تُلقی اِلَیهِ سِلماً مَقالیـدَها» : «زمین می آیـد مثل یک غلام در حالی که تسلیم است و کلیدهای خود را در اختیار او قرار می دهـد». یعنی سِرّی در طبیعت بـاقی نمی مانـد مگر اینکه به دست او کشف می شود و مجهولی در طبیعت باقی نمی مانـد مگر اینکه در آن دوره مکشوف می گردد.

«فَیُریکَم کَیفَ عَدلُ السّیرَهِ»: «آن وقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه»؟! نشان خواهد داد که این همه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می زدند همه دروغ بود و این همه که دم از صلح می زدند همه اش دروغ و نفاق و جُو فروشی و گندم نمایی بود.

«وَ یُحیی مَیِّتَ الکِتابِ وَ السُّنَّه»: «قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته زنده خواهد کرد».

و نیز فرمود: «اِذا قامَ القائِمُ حَکَمَ بِالعَدلِ ...». هر یک از امامان ما لقبی دارد و امام زمان علیه السلام لقبی مخصوص به خود دارد که از مفهوم قیام گرفته شده است: «القائم» یعنی آنکه در جهان قیام می کند. ما حضرت مهدی علیه السلام را به قیام و عدالت می شناسیم. هر امامی به یک صفت شناخته می شود و این امام به قیام و عدالت شناخته می شود.

«وَ ارتَفَعَ فی اَیّامِهِ الجَورُ»: «در روزگار او جور و ظلمی در کار نیست».

«وَ اَمِنَت بِهِ السُّبُلُ»: «همه راه ها امن می شود». چون منشأ این ناامنی ها، ناراحتی ها و بی عدالتی هاست. وقتی که عدالت برقرار شود، چون فطرت بشر فطرت عدالت است و دلیلی بر ناامنی وجود ندارد.

«وَ اَخرَجَتِ الاَرضُ بَرَکاتِها»: «و زمین تمام برکات خود را بیرون می آورد».

«وَ لا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنکُم یَومَئِذٍ مَوضِعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لا بِرِّهِ ... وَ هُوَ قَولُهُ تَعالی: «وَ العاقِبَهُ لِلمُتَّقینَ». آیا می دانید ناراحتی مردم آن وقت چیست؟! ناراحتی مردم فقط این است که اگر بخواهند صدقه ای بدهند و یا کمکی به کسی نمایند، فقیر و مستحق پیدا نمی کنند.

درباره توحید الهی می فرماید: «حَتّی یُوَحِّدوا اللّهَ وَ لا یُشرِکَ بِهِ شَیئاً»: «تا اینکه همه خدا را یگانه خواهند دانست و ذرّه ای به او شرک نخواهند ورزید».

درباره «امنیت» می فرماید: «وَ تَخرُجُ العَجوزَهُ الضَّعیفَهُ مِنَ المَشرِقِ تُریدُ المَغرِبَ لایُؤذیها اَحَدٌ»: «یک پیرزن ناتوان از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می کند بدون آنکه کسی او را اذیت کند».(۸۵)

غدیر در زمانی است که دشمنان برای خاموشی این چراغ فروزان ترفندها به کار برده و در پی قتل و تبعید و زندانی کردن برآمده اند، اما از این همه جز رسوایی طرفی بر نبسته اند، که خالق هستی می فرماید: «وَ اِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذینَ کَفَروا لِیُثبِتوکَ اَو یَقتُلوکَ اَو یُخرِجوکَ وَ یَمکُرونَ وَ یَمکُرُ اللّهَ ...».(۸۶)

پس از گذشت زمانی چند، زبانِ طعنه کینه توزان دراز گشته و جسارت از حد گذرانیده، رسول خاتم را ابتر خوانده و دل در گروِ رفتنِ وی نهاده که پس از وی به امیال خویش خواهیم رسید!! اما هستی بخش توانا این گونه دردانه هستی را مورد مهر و ملاطفت قرار داد که «ما به تو کوثر ارزانی داشتیم ... و دشمنت را ابتر نمودیم».(۸۷) و نیز فرمود: «با اعلام وصایت و امامت سید اوصیاء، دین را بر تو کامل گردانیده و نعمت را تمام نموده و کینه و کید دشمنان را خنثی و نقش بر آب نمودیم».(۸۸)

ظهور موعود منتظرعلیه السلام استمرارِ منویّات رسول اللّه صلی الله علیه وآله در بعثت و فتح مکه و غدیر خم و نیز تلاش امامان معصوم علیهم السلام در دوران پس از رحلت نبی خاتم صلی الله علیه وآله تا فرا رسیدن دوران غیبت کبرای امام عصرعلیه السلام و جامه فعلیت پوشاندن و عملی ساختن آن منویّات است. کسی درک صحیح و واقعی از موعود و عصر طلایی ظهور دارد که حلقه اتصال بعثت و ایام پر شکوفه ظهور را در غدیر جستجو نماید.

ص: ۶۶

منابع و مآخذ

۱ . قرآن مجید.

۲ . ابن طاووس، سیّد علی بن موسی؛ إقبال الأعمال، ترجمه محمد روحی، قم، سماء قلم، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ش.

۳ . سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۷ ش.

۴. سید رضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه، تحقیق محمد دشتی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

۵ . طبرسی، امین الاسلام؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ ق.

۶ . نجفی، هادی، اندوخته خداوند، ترجمه جویا جهانبخش، تهران، حروفیه، ۱۳۸۲ش.

زمینه سازی غدیر برای عصر ظهور / علی اکبر مهدی پور

چکیده

۱ . حکومت واحد جهانی حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه، جلوه ای از صوت العداله الانسانیه امیرالمؤمنین علیه السلام است که در روز عید سعید غدیر پی ریزی شد.

۲ . در روز غدیر، ولایت حضرت امیرعلیه السلام بر آسمان و زمین عرضه شد، که در عصر ظهور تبلور پیدا می کند.

۳ . آیه شریفه «بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ» در روز غدیر نازل گردید، در عهد ظهور تبلیغ جهانی می گردد.

۴ . آیه کریمه «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم» که در روز غدیر نازل شد، تمکّن عملی آن «وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی» در عصر ظهور تحقق می یابد.

۵ . رسول اکرم صلی الله علیه وآله روز غدیر در میان صد و بیست هزار نفر اخوّت ایجاد کرد، و اخوّت حقیقی در میان جهانیان در عصر ظهور برقرار می گردد.

۶ . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز غدیر برای حضرت امیرعلیه السلام از همگان بیعت گرفت، و در عصر ظهور همگان در برابر آن حضرت خضوع می کنند.

ص: ۶۷

۷ . منافقان در روز غدیر ریاکارانه بانگ «اَصبحتَ مولای و مولی کلِّ مؤمنٍ و مؤمنهٍ» سر دادند، ولی در عصر ظهور همگان از سویدای دل مُنقاد می شوند.

۸ . مولای متقیان در روز غـدیر در زمان خلافت ظاهریشان بیست و هشت ویژگی برای روز غـدیر برشـمردند، که همه آنها در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

۹ . امام رضاعلیه السـلام در یک حـدیث نورانی چهل ویژگی برای روز غدیر بیان فرمودند، که همه آنها در عصـر ظهور جلوه گر می گردد.

۱۰ . برخی از صـفات مولی از قبیـل «دابّه الارض» بودن و برخی از تجلّیات آن حضـرت، از قبیل تجلّی در قرص خورشـید، در عصر ظهور تحقق می یابد

مدخل

حساس ترین فراز تاریخ اسـلام، روز هجدهم ذیحجه الحرام سال دهم هجری در سرزمین غدیر خم، در کنار برکه ای به پهنای جهان رخ داد. این رخداد مهم تاریخی با قلم زرین بر تارک صـفحات تاریخ نقش بست و به عنوان «عید سعید غدیر» با کِلک قضا بر پیشانی آفرینش رقم خورد.

خلافت، وصایت، امارت و امامت مولای متقیان، در حضور ۱۲۰۰۰۰ تن از اصحاب توسط رسول اکرم صلی الله علیه وآله اعلام گردید. جایگاه و ویژگی های مولی و فضایل آن حضـرت در ۱۱۰ فراز از خطبه تاریخی پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله به طور شفاف بیان گردید.

طی سه روز از فرد فرد حاضـران برای ولایت امیرالمؤمنین و یازده فرزنـدش علیهم السـلام بیعت گرفته شـد. در ۲۰ فراز از این خطبه پیرامون حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه سخن رفت.

بررسـی شـرایط و ظروف هنگامه غـدیر به روشـنی به ما خبر می دهـد که داسـتان غـدیر زمینه مناسبی برای پی ریزی حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت است، که به دست فرزند برومند مولای متقیان علیه السلام تأسیس خواهد شد.

در این نوشتار جلوه هایی از حادثه غدیر را در عصر موفور السرور ظهور آخرین امام نور بررسی می کنیم.

۱. تجلّی آیات غدیر در عصر ظهور

یکی از آیـاتی که در روز عیـد سـعید غـدیر نـازل گردیـد، آیه زیر است: «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً»(۸۹): «امروز دین شـما را کامل کردم، و نعمت خود را برای شما به اتمام رساندم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

بر اساس شماری از آیات قرآن، این آیه شریفه در عصر ظهور تحقق پیدا می کند، که به یک نمونه اشاره می کنیم:

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ کَمَا اسْتَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدونَنی لا یُشرِکونَ بی شَیئاً.(۹۰)

خداونـد به کسانی از شـما که ایمان آورده عمل صالـح کننـد، وعـده داده که آنها را در روی زمین جانشـین قرار دهـد، همان گونه که پیشـینیان را جانشـین قرار داده است. آنها را از دینی که پسـندیده است، متمکن نمایـد و ترس آنها را به امنیت مبـدل کند. تا مرا بپرستند و چیزی را به من شریک قرار ندهند.

در احادیث فراوان آمده است که این آیه در مورد حضـرت مهدی علیه السـلام و یاران آن حضـرت نازل شده است.(۹۱) روز غـدیر خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام اعلام شده و در این آیه خلافت حضـرت صاحب الزمان علیه السـلام مطرح شده است. روز غـدیر اعلام شده که اسـلام دین مرضـیّ پروردگار است و در این آیه از وعده تمکن آن حضـرت از دین مرضـیّ خداوند سخن رفته است.

ص: ۶۹

در آیه تبلیغ از شـر دشمنان سخن رفته: «وَ اللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ»(۹۲): «خداوند تو را از شـر مردم نگه می دارد». در این آیه نیز از برداشته شدن خوف و هراس و تبدیل آن به امنیت سخن رفته است.

از بررسـی آیات غـدیر و آیات ظهور به این نتیجه می رسـیم که تجلی آیات غـدیر در روزگار ظهور خواهـد بود، و ایام ظهور مصداق بارز و تجلّی کامل وعده های پروردگار در روز غدیر می باشد.

۲. تجلّی خطابه های غدیر در عصر ظهور

اشاره

سه خطبه تاریخی برای روز غدیر خم در تاریخ ثبت شده، که هر یک دارای فرازهای مهمی است، که همه آنها در عصر ظهور تجلی خواهد نمود.

۱ . خطبه رسول اکرم صلی الله علیه وآله در سرزمین غدیر خم.

۲ . خطبه امیرالمؤمنین علیه السـلام در یکی از سال های خلافت ظاهری آن حضـرت، که روز غدیر با روز جمعه مصادف شده بود.

۳ . خطبه حضرت امام رضاعلیه السلام به نقل سید ابن طاووس

در این بخش گوشه ای از جلوه های خطبه غدیر را در عصر ظهور بررسی می کنیم.

الف . جلوه هایی از خطبه غدیر در عصر ظهور

جـالب ترین و جـاذب ترین و جـامع ترین خطبه های غـدیر، خطبه پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله است، که آن را در سـرزمین غـدیر خم، در حضور بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر ایراد کرده، به معارف والای اسـلام به تفصـیل اشاره نموده است. شماری از حقایق والای طرح شده در خطبه غدیر به شرح زیر است:

۱ . بررسی صفات جلالی و جمالی پروردگار ۱۱۰ مورد.

۲ . سخن از ولایت مولای متقیان علیه السلام ۵۰ مورد.

۳ . گفتگو از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۰ مورد.

۴ . سخن از جایگاه شیعیان ۲۵ مورد.

۵ . گفتگو از حلال و حرام ۲۰ مورد.

۶ . نام نامی و یاد گرامی امیرالمؤمنین علیه السلام ۴۰ مورد.

۷ . سخن از جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۱۰ مورد.

۸ . گفتگو از بیعت با امامان علیهم السلام ۱۰ مورد.

۹ . سخن از قرآن و تفسیر آن ۱۲ مورد.

۱۰ . گفتگو از حضرت ولی عصرعلیه السلام ۲۰ مورد.

ب . سیمای موعود در خطبه غدیر

۱ . آگاه باشید که پایان بخش امامان، مهدی قائم علیه السلام از ماست.

۲ . آگاه باشید که او بر همه ادیان پیروز می گردد.

۳ . آگاه باشید که او از ستمگران انتقام می گیرد.

۴ . آگاه باشید که او قلعه ها را می گشاید و از بین می برد.

۵ . آگاه باشید که او بر هر تیره ای از مشرکان پیروز می شود و آنها را هدایت می کند.

۶ . آگاه باشید که او انتقام خون همه اولیای خدا را می گیرد.

۷ . آگاه باشید که او یاور دین خداست.

۸ . آگاه باشید که او جرعه نوش دریای بیکران است.

۹ . آگاه باشید که او هر صاحب فضیلتی را با فضیلتش نشانه می گذارد.

۱۰ . آگاه باشید که او برگزیده خداست.

۱۱ . آگاه باشید که او وارث همه علوم و محیط به همه بینش هاست.

۱۲ . آگاه باشید که او از پروردگارش خبر می دهد و به آیات او هشدار می دهد.

ص: ۷۱

۱۳ . آگاه باشید که او هدایت یافته و استوار است.

۱۴ . آگاه باشید که امور همگان به او تفویض شده است.

۱۵ . آگاه باشید که همه پیشینیان به ظهور او بشارت داده اند.

۱۶ . آگاه باشید که او تنها حجت باز مانـده از حجج الهی است، و پس از او حجتی نیست، و هیچ حقّی جز با او و هیچ نوری جز در نزد او نیست.

۱۷ . آگاه باشید که هرگز احدی بر او چیره نمی شود.

۱۸ . آگاه باشید که او ولی خدا در روی زمین، داور خدا در میان مردمان و امین خدا در آشکار و نهان است.(۹۳)

۱۹ . هان ای مردمان! نور خدا با من، سپس با علی بن ابی طالب علیه السلام، سپس در تبار او تا قائم مهدی علیه السلام است، همان قائم که همه حقوق خدا و حقوق ما را باز می ستاند.(۹۴)

۲۰ . من مامور هستم که از شما بیعت بگیرم، در مورد آنچه از خداونـد درباره علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او بگیرم که مهدی قائم از آنهاست، تا روز قیامت که او داوری به حق می کند.(۹۵)

ج . سیمای امیر در خطبه غدیر

بیشترین پیام خطبه غـدیر در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است، که پنجاه بار از ولایتش سخن رفته، چهل بار نامش بر زبان پیامبرصلی الله علیه وآله جاری شده، بیست مورد از فضایل بیکرانش سخن به میان آمده است.

پیـامبر رحمت صـلی الله علیه وآله در نخستین پیـام غـدیر می فرمایـد: سه بار جبریل امین بر من نازل شـده، و از سوی خـداوند جلیـل فرمـان آورده که من در این جایگـاه بایستم و به سیاه و سفید اعلام کنم که علی بن ابی طـالب برادر من، وصـی من، جانشین من و امام پس از من است. جایگاه او نسبت به من همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود. او پس از خدا و رسول خدا، ولی شماست.(۹۶)

دقیقاً هفتاد روز پس از ایراد این خطبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به شهادت رسید، و غاصبان فدک همه فضایل مولا را انکار کردند و حقّ او را غصب نمودند. پس از ۲۵ سال که حقّ به حقّدار رسید، تلاش فراوان برای تضعیف حقوق آن حضرت از هر سو به عمل آمد، و جنگ های جمل و صفین و نهروان به وقوع پیوست؛ و آن جایگاه رفیع اعلام شده هرگز برای آن حضرت فراهم نشد. در عصر ظهور، مولای متقیان رجعت می کند و به مدت ۴۴۰۰۰ سال بر سراسر جهان فرمانروایی می کند.(۹۷)

د . جایگاه رفیع مولا در خطبه غدیر

پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه وآله در فرازهایی از خطبه غدیر به جایگاه رفیع حضرت امیرعلیه السلام اشاره کرده می فرماید: «هان ای مردمان! علی را مقدم بدارید، که خداوند او را برتری داده است».(۹۸)

در ادامه می فرماید: «هان ای مردمان! علی را مقدم بدارید، که او پس از من از هر مرد و زنی برتر است. خداوند به وسیله ما بر مردمان روزی نازل می کند، و مردمان به وسیله ما زنده است. هر کس این سخن مرا رد کند از رحمت خدا به دور است و مورد غضب خداست.(۹۹)

عقیده قطعی ما این است که مولای متقیان از همه انبیای پیشین برتر است. در این رابطه کتاب های مستقلی نیز تألیف شده است.(۱۰۰) ولی غاصبان فدک همه اوصاف آن حضرت را غصب کردند، و پیروان مکتب خلافت دیگران را بر آن حضرت مقدم داشتند، اما جایگاه واقعی آن حضرت در عصر ظهور بر همگان روشن خواهد شد.

ه . سپاه سفیانی در خطبه غدیر

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن فرازی از خطبه غدیر این آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «مَعاشِرَ النّاسِ! آمِنوا بِاللَّهِ وَ رَسولِهِ»(۱۰۱) و «النُّورَ الَّذی اُنزِلَ مَعَهُ»(۱۰۲) «مِن قَبلِ اَن نَطمِسَ وُجوهاً فَنَرُدَّها عَلی اَدبارِها»(۱۰۳): «هان ای مردمان! به خدا و رسول خدا و نوری که همراه او نازل شده ایمان بیاورید، پیش از آنکه بر چهره هایی بزنیم و آنها را به پشت سرشان برگردانیم».(۱۰۴)

این آیات در مورد سپاه سفیانی و خسف سرزمین بیداء است، که از علائم حتمی است. هنگامی که سپاه سفیانی به سرزمین بیدا می رسند، جبریل امین با پای خود بر زمین می کوبد و زمین دهان باز می کند و همه آنها را در کام خود فرو می برد، به جز دو تن گزارشگر: یکی به نام بشیر و دیگری به نام نذیر، که هر دو از قبیله جهینه اند(۱۰۵)، که خداوند صورتشان را به پشت سرشان برمی گرداند.(۱۰۶) طبق این بیان این فراز از خطبه، مربوط به عصر ظهور و خسف سرزمین بیداء است.

و . اصحاب صحیفه در خطبه غدیر

روز عید غدیر پس از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام، بشیر بن سعید و اسید بن حضیر و معاذ بن جبل با دو نفر دیگر از اصحاب سقیفه با یکدیگر به رایزنی پرداختند و قرار گذاشتند که پیش از ورود به مدینه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را به قتل برسانند.(۱۰۷)

این عده در طول اقامت سه روزه در صحرای غدیر خم، نُه تن دیگر را با خود همراز کرده برای قتل پیامبرصلی الله علیه وآله پیمان بستند و صحیفه ای را امضا کردند. اسامی این ۱۴ نفر که در تاریخ به «اصحاب صحیفه» شهرت یافته اند، در بحار الانوار آمده است.(۱۰۸) این گروه در مسیر خود به مکه بر فراز کوهی به نام «هرشی» کمین کردند، تا به هنگام عبور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شتر آن حضرت را رم دهند. چون به پرتگاه رسیدند، یک لحظه برق زد و چهره توطئه گران مشاهده گردید و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آنها را با نامشان فرا خواندند.(۱۰۹) جالب توجه است که پیش از وقوع این حادثه، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر آنها را به عنوان «اصحاب صحیفه» یاد کردند.(۱۱۰)

ز . نور فراگیر

در خطبه غدیر از نور فراگیر رسول خداصلی الله علیه وآله، امیرالمؤمنین علیه السلام، سایر امامان علیهم السلام، و سرانجام جان جانان حضرت صاحب الزمان علیه السلام سخن رفته است.(۱۱۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «یَهْدِی اللَّهُ لِنورِهِ مَن یَشاءُ»(۱۱۲): «خداوند هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند»، فرمود: "منظور از آن نور مهدی قائم علیه السلام است».(۱۱۳)

حضرت امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(۱۱۴): «خداوند، نور خود را به اتمام خواهد رسانید»، فرمود: «خداوند با ولایت قائم علیه السلام نور خود را به اتمام می رساند».(۱۱۵)

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ اَشرَقَتِ الاَرضُ بِنورِ رَبِّها»(۱۱۶): «زمین با نور صاحبش منوّر گردید»، فرمود: «چون قائم ما قیام کند زمین با نور صاحبش منور می گردد. مردم از نور خورشید بی نیاز می شوند و تاریکی از بین می رود». (۱۱۷)

جالب توجه است که این مضمون در کتب عهدین نیز آمده است: «دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب نخواهد بود، زیرا خداوند برایشان روشنایی می بخشد».(۱۱۸)

ح . میراث پیامبرصلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ادامه می فرماید: «مَعاشِرَ النّاسِ اِنّی اَدَعُها اِمامَةً وَ وِراثَةً فی عَقِبی اِلی یَومِ القِیامَهِ»: «هان ای مردمان! ما آن پیمان را به عنوان امامت و وراثت در فرزندان خود تا روز رستاخیز ودیعه می نهیم.(۱۱۹)

خداوند منّان در این رابطه می فرماید: «وَ جَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ»(۱۲۰): «خداوند آن را کلمه پایدار در نسل او قرار داد»، یعنی: خداوند امامت را عهدی پایدار در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داد. سُدی می گوید: «منظور از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام آل محمدعلیهم السلام است».(۱۲۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «امامت تا روز قیامت در نسل حضرت ابراهیم علیه السلام قرار دارد».(۱۲۲)

ط . ضرورت اطلاع رسانی

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مورد لزوم تبلیغ خطبه غدیر خطاب به حاضران فرمود: «فَلیُبَلِّغ الحاضِرُ الغائِبَ وَ الوالِدُ الوَلَدَ اِلی یَومِ القِیامَهِ»(۱۲۳): «حاضران به غایبان خبر دهند و هر پدری تا روز قیامت به فرزند خود تبلیغ نماید».

بسیار جالب توجه است که مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فقط حاضران نبودند و فقط نسل موجود نبود، بلکه این اطلاع رسانی تا روز قیامت و به طور طبیعی تا عصر ظهور ادامه دارد.

افراد ناآگاه خیال می کنند مسئله امامت یک موضوع تاریخی است و در زمان ما نیازی به بازگو کردن ندارد، در حالی که رسول عالمیان به همه جهانیان امر فرموده که هر نسلی آن را به نسل بعدی ابلاغ نماید.

ی . بیعت با خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سه روز تمام حاضران را در سرزمین غدیر خم نگه داشت، تا همگان با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند.(۱۲۴) در ضمن برای دیگر امامان نیز بیعت گرفتند. باشکوهترین بیعت جهانِ آفرینش نیز به هنگام ظهور حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه واقع خواهد شد.

«نخستین کسی که با آن حضرت بیعت می کند جبرئیل امین است».(۱۲۵) «آنگاه یاران حضرت بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند».(۱۲۶)

ک . امام هدایتگر

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این خطبه از امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله به عنوان «تقی» و «نقی» و «هادی» و «مهدی» یاد کرده است.(۱۲۷) همه این صفات از القاب حضرت بقیه اللّه علیه السلام است، به ویژه لقب «مهدی» که برای آن حضرت عَلَم بالغلبه شده است.

۳. جلوه هایی از خطبه امیرعلیه السلام در عصر ظهور

اشاره

پس از خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خطبه امیرِ بیان، پیشوای پارسایان، امیرالمؤمنین علیه السلام است، که در ایام خلافت ظاهری آن حضرت روز غدیر با روز جمعه مصادف شد. خطبه بسیار باشکوهی ایراد فرمود، که فرازهایی از آن نقل می شود:

الف . سیمای غدیر در سخنان امیرعلیه السلام

۱ . امروز روزی بلند جایگاه است.

۲ . گشایش در آن پدید آمد.

۳ . مقام شایستگان بالا رفت.

۴ . امروز براهین الهی آشکار گردید.

۵ . امروز روز آشکار شدن حق و پرده برداری از جایگاه امامت است.

۶ . امروز روز اکمال دین است.

۷ . امروز روز عهد و پیمان است.

۸ . امروز روز گواهی و گواه گرفتن است.

۹ . امروز روز آشکار شدن پیمان های مستور در زیر پرده های کفر و نفاق است.

۱۰ . امروز روز بیان حقایق ایمان است.

۱۱ . امروز روز راندن شیطان است.

۱۲ . امروز روز اقامه برهان است.

۱۳ . امروز روز جدایی حق و باطل است.

۱۴ . امروز روز بلند جایگاهی است که در آن مخاصمه می کردید.

۱۵ . امروز روز نبأ عظیمی است که از آن روی بر می تافتید.

۱۶ . امروز روز ارشاد و هدایت است.

۱۷ . امروز روز آزمایش بندگان است.

۱۸ . امروز روز راهنمایی رهپویان است.

۱۹ . امروز روز آشکار شدن اسرار درون و رازهای اشرار دون است.

۲۰ . امروز روز نص صریح بر شایستگان و اولیای خاص خداست.

ص: ۷۷

۲۱ . امروز روز امنیت کامل است.

۲۲ . امروز روز اظهار سرّ مکنون است.

۲۳ . امروز روز آشکار شدن اسرار نهان و آزمایش دل هاست.(۱۲۸)

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که همه این ویژگی ها در عصر ظهور تجلّی کامل پیدا می کند، به ویژه فرازهای دوم: «فیهِ وَقَعَ الفَرَج»: «فرج و گشایش جهان آفرینش در عصر ظهور است. ششم: «یَومُ کَمالِ الدّین» که در عصر ظهور تمکّن کامل برای پیاده شدن تعالیم دینی و معارف اسلامی فراهم خواهد شد. دهم: «یَومُ البَیانِ عَن حَقائِقِ الایمانِ» که بدون ترس و واهمه حقایق ایمانی در عرصه جهانی بیان خواهد شد. یازدهم: «یَومُ دَحرِ الشَّیطانِ» که در عصر ظهور مدت مهلت ابلیس به سر می رسد و مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از رجعت های خود با وی نبرد می کند.(۱۲۹)

مؤمنان شیطان را سنگسار می کنند(۱۳۰)؛ و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را به هلاکت می رساند.(۱۳۱) البته به روایتی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه او را گردن می زند.(۱۳۲) و به نقلی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را سر می برد.(۱۳۳)

ب . رهبران گمراه در خطبه امیرعلیه السلام

امیر بیان در فرازی از خطبه غدیر به رهبران ضالّ و مُضلّ اشاره نموده، آیه کریمه را تلاوت فرمودند: «از پیروی گمراهان بر حذر باشید که قرآن کریم آنها را نکوهش کرده فرموده است: «ما از سرکرده های خود پیروی کردیم، پس ما را گمراه ساختند. بار خدایا! عذاب آنها را دو چندان فرما و آنها را به لعن و غضب شدید خود گرفتار کن».(۱۳۴)

به هنگام ظهور، جایگاه سرکرده های گمراه معلوم می شود، و پیروان گمراهشان از آنها بیزاری می جویند. و آن هنگامی است که حضرت ولی عصرعلیه السلام پیکر دو بت بزرگ قریش را از دل خاک بیرون آورده، با همان هیزمی که روز تهاجم به خانه وحی آورده بودند، که حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به آتش بکشند، طعمه حریق می سازد.(۱۳۵)

ص: ۷۸

ج . روز امن و امان

مولای متقیان علیه السلام در فرازی از خطبه غدیر در مورد روز غدیر فرمود: «هذا یوم الامن و الامان»: «امروز روز امن و امان است».(۱۳۶)

همان گونه که خداوند منان شهر مکه را بلد امن قرار داده، ولی رسول عالمیان در آن شهر امنیت نداشت، روز غدیر را نیز روز امن و امان قرار داده، ولی صاحب غدیر در آن روز امنیت نداشت. در همان روز اصحاب صحیفه گرد آمدند و پیمان بستند و در روز سقیفه پیمان خود را به اجرا نهادند، و این امنیت در سطح جهانی برای همه انسان ها، حتی برای همه جانداران در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

در احادیث آمده است: «در عصر ظهور ظلم و ستم رخت بر می بندد، و راه ها امن می شود و کسی به کسی ستم نمی کند». (۱۳۷)

در کتب عهدین از آشتی کردن درندگان و همزیستی گرگ و برّه، پلنگ با بزغاله و شیر با گوساله سخن رفته است.(۱۳۸)

۴ . جلوه هایی از خطبه امام رضاعلیه السلام در عصر ظهور

اشاره

سومین خطبه ای که در مورد غدیر خم به دست ما رسیده، خطبه بسیار پربار حضرت امام رضاعلیه السلام است، که نکات برجسته ای از ویژگی های غدیر خم را برای ما بیان فرموده اند. فرازهایی از این خطبه در عصر ظهور تجلّی می کند، که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف . به خاک مالیده شدن بینی شیطان

در فرازی از این خطبه آمده است: «وَ اِنَّهُ لَیَومُ الکَمالِ و یَومُ مُرغِمَه الشیطانِ»(۱۳۹): «آن روز، روز کمال دین و به خاک مالیدن شدن بینی شیطان است».

بی گمان مصداق روشنِ این معنی در عصر ظهور اتفاق می افتد، که دوران مهلت ابلیس به سر می آید، و دیگر احدی از او پیروی نمی کند. معارف حقّه به همه می رسد، و همگان با توحید کلمه به سوی کلمه توحید روی می آورند. اسلام بر همه ادیان پیروز می شود و همگان از عبادت خالص متمکن می شوند.

ب . روز رهایی از غم و اندوه

امام رضاعلیه السلام در فرازی از خطبه غدیریه می فرماید: «و هو یَومُ تَنفیسِ الکَرب»(۱۴۰): «غدیر روز رها شدن از غم و اندوه است».

بیگمان تا رژیم های فاسد در روی زمین هستند غم و اندوه بر جاست. تنها هنگامی غم و اندوه از سرتاسر جهان زدوده می شود، که رهایی بخش جهان ظهور نماید.

بود آن روز بر ما عید مطلق

که به جنبش در آید پرچم حقّ

جالب توجه است که در برخی از احادیث از روز ظهور به عنوان «روز رهایی» و «یوم الخلاص» تعبیر شده است. جالبتر اینکه در انجیل نیز همان تعبیر در مورد «روز ظهور» آمده است.(۱۴۱)

ج . روز نشر دانش

در فراز دیگری از این خطبه آمده است: «و یوم نشر العلم»: «آن روز، روز نشر علم است».(۱۴۲)

علم و دانشی که قرار است در اختیار انسان ها قرار بگیرد، به تعبیر احادیث ۲۷ حرف است. مجموع علومی که توسط انبیاء به انسان ها تعلیم شده، و دانشمندان در طول تاریخ با تلاش و تجربه آن را توسعه داده و خواهند داد، دو حرف است، و ۲۵ حرف دیگر آن را حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه می آورد.(۱۴۳) یعنی دوازده و نیم برابر دانش موجود!!

اصلاً برای ما قابل تصور نیست که چهره دنیا پس از افزوده شدن ۵/۱۲ درصد برابر حجم موجود دانش چگونه خواهد بود؟!

امام کاظم علیه السلام فرمود: «پسرم! عقل های شما از درک آن ناموفق است و مغزهای شما قدرت ادراک آن را ندارد، بلی، اگر آن روز را درک کنید خواهید فهمید».(۱۴۴)

د . روز بشارت

در فراز دیگری از این خطبه در مورد روز غدیر «روز بشارت» تعبیر شده است.(۱۴۵) رسول گرامی اسلام علیه السلام در خطبه غدیر پیرامون حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «اَلا اِنَّهُ قَد بُشِّرَ بِهِ مَن سَلَفَ بَینَ یَدَیهِ»(۱۴۶): «آگاه باشید که همه پیشینیان از قرن ها پیش به او بشارت داده اند».

جالبتر اینکه در حدیث آمده است: «به هنگام ظهور مردگان در قبرها به دیدن یکدیگر می روند. به یکدیگر بشارت می دهند که حضرت ولی عصرعلیه السلام ظهور کرده است».(۱۴۷)

بر این اساس روشن ترین مصداق روز بشارت، روز ظهور موفور السرور آن حضرت است، که خطبه غدیر نیز حاوی چندین بشارت در مورد آن روز است.

ه . روز خرسندی

در فرازی از خطبه امام رضاعلیه السلام از روز غدیر به روز خرسندی و خشنودی تعبیر شده است: «و یوم الرضا»(۱۴۸): «روز رضایتمندی». روز غدیر روز رضایتمندی خدا و رسول خداصلی الله علیه وآله و مؤمنان بود، اما روز ظهور روز خرسندی و خشنودی همگان است، چنان که در حدیث شریف آمده است: «اهل زمین و آسمان، حتی پرندگان هوا از خلافت او خشنود می شوند»(۱۴۹) و در حدیث دیگری فرمود: «زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از جور و ستم شده است. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود شوند. مال را به طور مساوی تقسیم می کند و دل های امّت محمدصلی الله علیه وآله را آکنده از بی نیازی می کند.(۱۵۰)

۵ . جلوه هایی از رخدادهای غدیر در عصر ظهور

مؤاخات

اشاره

یکی از رخـدادهای مهم روز غـدیر مؤاخات و برادری میان امّت است. قرآن کریم مؤمنان را برادر یکـدیگر خوانده و فرموده: «اِنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَةٌ»(۱۵۱): «به راستی مؤمنان برادر یکدیگرند».

رسول گرامی اسلام علیه السلام چندین بار در میان مسلمانان به ایجاد عقد اخوت اقدام نموده، که از آن جمله است:

۱ . در مکه معظمه در میان اصحاب و مسلمانان اولیه.

۲ . در مدینه منوره در میان مهاجران و انصار.

۳ . در مدینه منوره در میان خواص اصحاب.(۱۵۲)

۴ . در سرزمین غدیر خم در میان امت اسلامی.(۱۵۳)

در همه این مـوارد هر فردی را بـا فردی متنـاسب بـا او برادر نموده، مثلاًـ ابوبکر را بـا عمر(۱۵۴)، سـلمان را بـا ابوذر، زبیر را با کعب بن مالـک، حمزه را بـا زیـد، ابوطلحه را با ابوعبیـده، عوف بن مالک را با صـعب بن جثامه و عبـدالرحمن بن عوف را با سعد بن ربیع.(۱۵۵) ولی هرگز امیرالمؤمنین علیه السـلام را بـا احـدی از اصـحاب برادر نکرده، بلکه خطاب به او فرموده: «اَنتَ اَخی وَ صاحِبی»: «تو برادر و یار و یاور من هستی».(۱۵۶)

الف . منابع حدیث مؤاخات

همه محدثان، مورخان، سیره نویسان و تراجم نگاران، حدیث مؤاخات را نقل کرده اند، که از آن جمله است:

۱ . ابن ابی شیبه، متوفای ۲۳۵ ق.(۱۵۷)

۲ . احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ق.(۱۵۸)

۳ . ابن عبدالبر، متوفای ۴۲۶ ق.(۱۵۹)

۴ . ابن مغازلی، متوفای ۴۸۳ ق.(۱۶۰)

۵ . اخطب خوارزم، متوفای ۵۶۸ ق.(۱۶۱)

۶ . ابن بطریق، متوفای ۶۰۰ ق.(۱۶۲)

۷ . تلمسانی، متوفای بعد از ۶۴۵ ق.(۱۶۳)

۸ . سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ ق.(۱۶۴)

۹ . گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ ق.(۱۶۵)

۱۰ . محبّ الدین طبری، متوفای ۶۹۴ ق.(۱۶۶)

محدّث بحرانی تصریح فرموده که حدیث مؤاخات بین علمای تشیّع و تسنّن متواتر است.

محدث قمی به هنگام شمارش حوادث روز غدیر می نویسد: رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روز غدیر بین اصحاب خود عقد اُخُوّت بست.(۱۶۷)

ب . اوج اخوّت و برادری

دقیقاً هفتاد روز پس از عید غدیر، به دنبال شهادت رسول اکرم صلی الله علیه وآله مهاجران و انصار در سقیفه گرد آمده، برای کسب قدرت اخوّت و برادری را به بوته فراموشی سپردند و با شعار «مِنّا امیرٌ و مِنکُم امیرٌ» به جنگ و ستیز برخاستند. ولی تجلّی این اخوّت و برادری در عصر ظهور خواهد بود، چنان که در احادیث واصله از پیشوایان معصوم علیهم السلام بر آن تاکید شده است. زید زرّاد از اصحاب امام صادق علیه السلام به محضر آن حضرت عرضه داشت: می ترسم که ما مؤمن نباشیم! فرمود: برای چه؟! گفت: برای اینکه در میان ما کسی پیدا نمی شود که برادر ایمانی اش در نزد او از درهم و دینار عزیزتر باشد، بلکه در میان ما درهم و دینار گرامی تر است از برادر ایمانی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بین ما و او اخوت و برادری ایجاد کرده است.

فرمود: «نه شما مؤمن هستید، لکن ایمان شما به حدّ کمال نمی رسد جز هنگامی که قائم ما خروج کند. در آن هنگام خداوند عقل های شما را کامل می کند و مؤمن کامل می شوید».(۱۶۸)

در پایـان، بـه هنگـام شـمارش ویژگی هـای مؤمنـان در عصـر ظهـور می فرمایـد: «و المُواسـات لِلاِـخوان فی حـال الیُسـر و العُسر»(۱۶۹): «مواسـات بـا برادران ایمـانی در حـالت توانمنـدی و تنگـدستی» بر اسـاس این روایت و دیگر احـادیث واصـله از پیشوایان معصوم علیهم السلام آن اخوّت و برادری که رسول گرامی اسلام در روز عید سعید غدیر در میان امّت اسلامی ایجاد نمود، در عصـر موفور السـرور ظهورِ آن امـام نور تحقق پیـدا خواهـد کرد و آن ایثار و مواسات و آن مؤاخات مورد نظر رسول عالمیان آن روز تجلی خواهد کرد.

۶. دیگر رخدادها

۱.

آیه شریفه «بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ»(۱۷۰)

روز غدیر نازل شد و در عصر ظهور در سطح جهانی تبلیغ می شود.

۲.

آیه شریفه «الیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَروا مِن دینِکُم»(۱۷۱)

روز غدیر نازل شد و در عصر ظهور تحقق پیدا می کند.

۳.

روز غدیر از همه حاضران برای ولایت مولی بیعت گرفته شد و در عصر ظهور همگان در برابرش خاضع می شوند.

۴.

امیر بیان علیه السلام در خطبه غدیر ۲۸ ویژگی برای روز غدیر بیان فرمود که در عصر ظهور تجلی پیدا می کند.

۵.

امام هشتم علیه السلام در خطبه غدیریه اش ۴۰ ویژگی برای روز غدیر بیان کرد که در عصر ظهور تحقق می یابد.

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم.

۲ . الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳ . الاختصاص، شیخ مفید، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴ . الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابو عمر یوسف بن عبد اللّه بن محمد بن عبد البر م ۴۶۳، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، طبع الاولی، ۱۹۹۲م ، ۱۴۱۲ ق.

ص: ۸۴

۵ . الاقبال بالاعمال، حلّی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، ناشر: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۶ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۷ . البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۸ . البیان، گنجی شافعی، تهران، نبأ،

۹ . تذکره الخواص، سبط ابن جوزی،

۱۰ . تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ هجری قمری.

۱۱ . تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ناشر: دار الکتاب، مکان چاپ: قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۱۲ . جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری ابو جعفر محمد بن جریر، ناشر: دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۳ . الجوهره فی نسب علی و آله علیه السلام، تلمسانی، بیروت،

۱۴ . حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار: بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ناشر: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۱۵ . الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ هجری قمری.

۱۶ . الخصال، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.

۱۷ . دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر للمطبوعات، قم.

۱۸ . ذخائر العقبی، محب الدین احمد بن عبد اللّه الطبری، دار الکتاب الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ ق، ۲۰۰۷ م، ۱۳۸۶ ش .

۱۹ . روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۲۰ . العمده، ابن بطریق یحیی بن حسن حلی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ هجری قمری.

ص: ۸۵

۲۱ . الغیبه للحجه، شیخ طوسی، ناشر: دار المعارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۲ . الغیبه للنعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی، ناشر: نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

۲۳ . فردوس الاخبار، بشرویه، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ۱۳۶۶ ش.

۲۴ . الفصول المهمه، ابن صباغ، مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، قم، ۱۴۲۲ ق، ۱۳۸۰ ش .

۲۵ . فضائل الصحابه، احمد حنبل، تهران، ۱۴۲۵ ق.

۲۶ . فیض العلام، شیخ عباس قمی، انتشارات صبح پیروزی، قم، ۱۳۸۵ ش .

۲۷ . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم ، ۱۳۶۲ ش.

۲۸ . کتاب مقدس، عهد جدید، مکاشفه یوحنّا.

۲۹ . کفایه الطالب، ابوعبد اللَّه محمد بن یوسفبن محمد قرشی کنجی شافعی،

۳۰ . کنزالعمال، متقی هندی، دار الکتب العلمیه ۱۴۲۰ ق بیروت.

۳۱ . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۳۲ . مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۳۳ . مختصر البصائر، حسن بن سلیمان، قم جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ ق.

۳۴ . مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ناشر: مؤسسه فقه شیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۳۵ . المصنف، ابن ابی شیبه، نشر بمبئی، دار السلفیه.

۳۶ . معانی الاخبار، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳۷ . مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی شافعی، ناشر: دار الاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.

۳۸ . مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ابن شهرآشوب مازندرانی، مؤسسه انتشارات علامه قم، ۱۳۷۹ هجری قمری.

ص: ۸۶

۳۹ . المناقب، خوارزمی، قم: ۱۴۳۲ ق.

ظهور، روز قابلیت انسان برای غدیر / حامد نواب

چکیده

۱ . هدف از خلقت، توحید و یکتاپرستی زیر چتر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۲ . این هدف از آغاز خلقت پایه گذاری شد تا در غدیر رسماً اعلام شد.

۳ . مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که به امام معصوم نیاز دارند که مظهر غدیر است.

۴ . ظالمین مانع از درک بشر برای نیاز به امام شدند و برای درک بشر تا هنگام ظهور وقت لازم است.

۵ . امتحان خدا اقتضا می کند که امام غدیر سراغ مردم نرود، بلکه مردم احساس نیاز به غدیر کنند و سراغ امام غدیر بیایند.

۶ . با ظهور حضرت بقیه اللّٰه علیه السلام، توحید به معنای واقعی در سراسر گیتی گسترده شده و هدف غدیر در آن زمان تحقق خواهد یافت.

مقدمه

با بررسی متون کتب آسمانی و یافته های وحیانی و با بشارت آنها به رسالت آخرین فرستاده خداصلی الله علیه وآله و جانشینی مطلق وصی ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام به این نکته خواهیم رسید که هدف از خلقت جهان هستی، همانا توحید و یکتاپرستی تمام مردم زیر چتر ولایت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام است، که همایش عظیم آن در روز غدیر خم متجلی شد

عدالت یکپارچه با تحقق غدیر

در صورت تحقق غدیر دنیا به سوی عدالت یکپارچه و دوری از ظلم و ستم می رفت. ولی به حسب آیه کریمه «اَحَسِبَ النّاسُ اَن یُترَکوا اَن یَقولوا آمَنّا وَ هُم لا یُفتَنونَ»(۱۷۲): «آیا مردم پنداشته اند که چون بگویند ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند»؛ حکمت پروردگار متعال بر امتحان بشر است و دست همه در انتخاب ایمان یا کفر باز است. از سوی دیگر طبق فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله «مَثَلُ الِامام مَثَلُ الکَعبَهِ اِذ تُوتی و لا تَاتی»(۱۷۳)، مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که احتیاج به امام معصوم علیه السلام دارند.

جبت و طاغوت مانع تحقق غدیر

لـذا دست طغیان جبت و طاغوت با استفاده از جهل و نادانی مردم، مانع تحقق هدف غدیر گشته و دنیا را از عدالت و قسط به ظلم و جور کشانده است. همین امر باعث شده که تحقق یکتاپرستی در جهان به تأخیر انجامد، تا زمانی که بشر از جهل به در آید و فقر و نیاز خود را به امام معصوم علیه السلام احساس کند که تحقق آن طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه هدی علیهم السلام در عصر ظهور حضرت بقیه اللّه الاعظم حجه بن الحسن علیه السلام خواهد بود.

پایه گذاری هدف غدیر از آغاز خلقت

انسان به فکر فرو می رود که این جهان هستی و این مخلوقات از کجا آمده و به کجا ختم می شود، و اصلاً همه این موجودات بالاخص انسان برای چه آفریده شده و پا به عرصه وجود گذاشته اند؟ ولی کسی نمی تواند پاسخگوی این سؤال باشد مگر خدای تبارک و تعالی، چرا که او خالق و آفریدگار همه هستی است.

با مراجعه به متون کتب آسمانی و نصوص وارده از جانب حجج الهی به این جواب خواهم رسید که «وَ ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الاِنسَ اِلّا لِیَعبُدونِ»(۱۷۴): «جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)! پس مهم ترین هدف خلقت یکتاپرستی و توحید و بندگی خدای متعال است.

خداوند بشر را با عقل و فطرتی که به آنها بخشیده تنبیه داده و با قرار دادن پیامبران الهی آنها را به سوی کمال و یکتاپرستی راهنمایی می فرماید. «لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ اَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَ المیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ»(۱۷۵): «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

یکی از خواص فرستادن پیامبران این است که برای کسی عذر باقی نمانده و حجت بر ایشان تمام می شود. «مُبَشِّرینَ وَ مُنذِرینَ لِئَلّا یَکونَ لِلنّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ»(۱۷۶): «پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند». به امید آنکه همه مردم یکتاپرست شده و جهان هستی یکپارچه عدالت شود.

بشارت انبیاعلیهم السلام به بنیانگذار غدیر

نکته قابل توجه اینکه پیامبران عظیم الشأن جوامع بشری را به ظهور پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبد اللَّه صلی الله علیه وآله بشارت می دادند؛ چرا که رسالتش جهانی و مکتبش تا قیام قیامت ادامه خواهد یافت.

«وَ اِذ قالَ عیسَی ابنُ مَریَمَ یا بَنی اِسرائیلَ اِنّی رَسولُ اللَّهِ اِلَیکُم مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیَّ مِنَ التَّوراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسولٍ یَأتی مِن بَعدِی اسمُهُ اَحمَد»(۱۷۷): «به یاد آورید (هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده تورات می باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است»! و این پیامبر خاتم است که دینش همیشگی و در رسالت او عدالت جهانی گسترده خواهد شد.

«هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۱۷۸): «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حقّ فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»!

بعد از آنکه رسول خداصلی الله علیه وآله رسالتشان را در طی ۲۳ سال به صورت ظاهر به مردم معرفی فرمودند و مردم را به دین دعوت کردند از جانب حق خطاب آمد: «یا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ».(۱۷۹)؛ یعنی ای پیامبری که رسالتت هدف از خلقت و جهان هستی و بشارت همه انبیاست! ابلاغ کن آنچه به تو نازل کردیم چرا که در غیر این صورت رسالتت را ابلاغ نکرده ای، و اگر این امر عظیم را ابلاغ نکنی تمام هدف الهی به هدر رفته و تبلیغ رسالت نشده است.

ابلاغ هدف خلقت در غدیر

پس آن امر عظیم که سبب تحقق هدف خلقت است، می بایست به تمام مردم ابلاغ شود. پیامبرصلی الله علیه وآله از اول بعثت مکرراً به این مسئله اشاره می فرمودند، ولی در روز غدیر اعلام همگانی گذاشته و مردم را فراخوان عمومی کردند که «مَن کُنتُ مَولاهُ فهذا علیٌّ مولاه»؛ یعنی قبول ولایت پیامبرصلی الله علیه وآله در گرو قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

چرا هدف خلقت در غدیر تحقق نیافت؟

ولی پس از این همه مقدمات سؤالی که به ذهن می آید این است که چرا هدف غدیر تحقق نیافت؟! چرا پس از غدیر دنیا به سوی عدالت یکپارچه نرفت!؟ چرا یکتاپرستی در دنیا محقق نشد!؟

جواب این سؤال را از فرمایش صدیقه کبری حضرت فاطمه زهراعلیها السلام که از پدر بزرگوارشان رسول خداصلی الله علیه وآله نقل فرمودند استفاده می کنیم که حضرت فرمودند: «مَثَلُ الاِمامِ مَثَلُ الکَعبهِ، اِذ تُؤتی و لا تَأتی»(۱۸۰): «امام مثل کعبه است که مردم باید به سوی او آیند نه آنکه او به سوی مردم برود».

پس خدا راه را نشان داد و سرمایه نجات بشر را به آنها معرفی فرمود. اکنون وظیفه مردم است که به دنبال او بروند، چرا که حکمت پروردگار متعال بر امتحان بشر است و دست همه در اختیار ایمان یا کفر باز است. پس اگر بشر مشتاق سعادت و عدالت است، راه سعادت در صراط علی علیه السلام و اطاعت از ایشان است.

مردم باید نیاز به غدیر را احساس کنند

خداوند تبارک وتعالی فرمودند: «وَ لَو اَنَّ اَهلَ القُری آمَنوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الاَرض»(۱۸۱): «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد»؟!

در سوره جن می فرمایـد: «وَ اَن لَوِ استَقاموا عَلَی الطَّریقَهِ لَاَسـقَیناهُم مـاءً غَـدَقاً»(۱۸۲): «اگر اهـل شـهرها و آبـادی ها ایمان می آوردنـد و تقوا پیشه می کردند، برکات آسـمان و زمین را بر آنها می گشودیم». پس مردم باید این قابلیت را در خود احساس کنند که نیاز به امام معصوم علیه السلام دارند و به او ایمان مستحکم آورند.

امام باقرعلیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «یَعنی لَوِ استَقاموا عَلی وَلایَهِ عَلِیِ بنِ اَبی طالِبٍ اَمیرِالمُؤمِنینَ وَ الاَوصِیاءِ مِن وُلدِهِ وَ قَبِلوا طاعَتَهُم فِی اَمرِهِم وَ نَهیِهِم لَاَسـقَیناهُم ماءً غَـدَقاً»(۱۸۳): «اگر آنهـا (جنّ و انس) در راه (ایمان) اسـتقامت ورزنـد، با آب فراوان سیرابشان می کنیم»!

حضـرت زهراعلیهـا السـلام فرمودنـد: «امـا و اللّه لو تَرَکوا الحَقَّ عَلی اَهلِهِ وَ اتَّبَعوا عِترَهَ نَبِیِّهِم لَمَـا اختَلَفَ فِی اللّهِ تَعـالی اِثنـانِ، وَ لَوَرِثَها خَلَفٌ عَن سَلَفٍ و خَلَفٌ بَعدَ خَلَفٍ»(۱۸۴): «به خدا قسم اگر حق را برای اهلش رها می کردند و از عترت پیامبرصلی الله علیه وآله تبعیت می نمودنـد یکتاپرستی در جهان تحقق می یافت و دو نفر با هم در توحیـد اختلاف پیدا نمی کردند و پیوسـته در طول دوران این یکتاپرستی را برای همدیگر به ارث می گذاشتند.

سپس فرمودنـد: «وَ لکِن قَدَّموا مَن اخَّرَهُ اللّهُ وَ اَخَّروا مَن قَدَّمَهُ اللّهُ»(۱۸۵): «لکن مقدم کردند کسـی را که خدا او را مؤخّر کرده بود و مؤخّر کردند کسی را که خدا او را مقدم کرده بود».

مردم در جستجوی مصلح کل

این برنامه ادامه دارد تا زمانی که بشـر از خواب غفلت به در آیـد و فقر و نیاز خود را به مصـلح کل و امام معصوم علیه السـلام احساس کند و به جستجوی او برخیزد و روز و شب را به انتظار او سپری کند.

طبق فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله و ائمه هـدی علیهم السـلام که «یَملأَـ اللَّهُ بِهِ الاَـرضَ عَـدلا وَ قِسـطاً»(۱۸۶)، زمین به توانایی حضـرت بقیه اللَّه الاعظم علیه السـلام پر از عدل و داد می شود و در زمان ظهور به برکت ایشان توحید به معنای واقعی در سراسـر گیتی گسترده شـده و هـدف غـدیر در آن عصـر محقق خواهـد گشت. بنابراین تجلی غدیر در ظهور امام زمان علیه السلام است.

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم

۲ . اعلام الوری بأعلام الهدی

۳ . اصول کافی

۴ . الانصاف فی النص علی الائمهعلیهم السلام با ترجمه رسولی محلاتی

اهداف و موانع تجلی غدیر در عصر ظهور / علی اصغر رضوانی

چکیده

۱ . در غدیر برای مبیِّن دین همانند مؤسِّس آن، مقام عصمت اعلام شد.

۲ . اهداف تجلی غدیر در ظهور عبارتند از:

- پیاده کردن اسلام از کانال صحیح معصومین علیهم السلام

- تحقق حکومت جهانی عدل گستر.

- رفع اختلاف بین امت اسلامی.

۳ . موانع تحقق اهداف غدیر.

- کسانی که در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله مانع ایجاد می کردند.

- کسانی که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله موانع ایجاد کردند.

۴ . تحقـق غـدیر در عصـر ظهـور بـا اسـتناد بـه دو آیه از غـدیر و یـک آیه از مهـدویت: آیه تبلیـغ و آیه کمـال به ضـمیمه آیه لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله برای بیان سنّت همه انبیاء و تکلیف جامعه اسلامی بعد خود، به امر خدا جانشینان بعد از خود رامعرفی فرمودند.

مقدمه

اگرچه اهل سنت می گویند: بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله احتیاج به وصی نداریم و سراغ صحابه و تشکیل شوری می روند؛ ولی ما معتقدیم هر پیامبری گرچه یک وظایفی دارد، اما کافی نیست. مخصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله که از بیست و سه سال دوران رسالت خویش، سیزده سال در مکه بودند که فرصتی برای تبلیغ و تبیین کامل دین پیدا نشد؛ و مدت ده سال هم در مدینه در اوج گرفتاری ها، جنگ ها و غزوات گذشت. لذا پس از او، برای صیانت آنچه پیامبرصلی الله علیه وآله آورده بود و نیز تبیین ریز مسائل دین، وجود وصیی عالم و معصوم و قابل اطمینان ضروری می نمود.

ص: ۹۲

باید دقت داشت همان طوری که مؤسس دین باید معصوم باشد، مبیّن دین هم باید دارای عصمت باشد و این مسئله در غدیر محقق گردید

اهداف تجلّی غدیر در عصر ظهور

اشاره

برای درک کامل از مسئله تجلّی غدیر در عصر ظهور باید اهداف آن را شناسایی کرد.

هدف اول: پیاده کردن اسلام از کانال صحیح

پیاده کردن اسلام و تطبیق آن از کانال صحیح که همان معصومین علیهم السلام باشند، یکی از اهداف و تجلیات غدیر در عصر ظهور است.

یکی از اهداف مهم پیامبرصلی الله علیه وآله از غدیر و تعیین جانشینی، پیاده کردن اسلام از کانال صحیح و در سطح کل کره زمین بوده است. با توجه به اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خاتم الانبیاء و دینش نیز خاتم الادیان است، پس پیام آور برای کل بشر بوده و مبعوث برای عالمیان است. همچنان که فرموده: «وَ ما اَرسَلناکَ اِلّا رَحمَةً لِلعالَمینَ»(۱۸۷): «ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم». با اینکه مدت رسالت آن حضرت بیست و سه سال بوده، اما عمده فرصتی که پیامبرصلی الله علیه وآله برای پیاده کردن این امر مهم در سطح کلّ کره زمین داشته تقریباً حدود ده سال آن هم در مدینه بوده است.

بعد از هر پیامبری احتیاج به تطبیق و تبیین دین داریم. دین باید پیاده شود و جا بیفتد. البته اهل سنت این دیدگاه را ندارند و قائلند بعد از پیامبر به امامان و اوصیاء معصوم احتیاجی نداریم. لذا بین آنها اختلاف افتاده حتی در وضو و نماز!!(۱۸۸) چرا؟ زیرا بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله دین و سنت نبوی را از کسانی گرفتند که در بین خودشان نیز اختلاف بود. بین عایشه و زوجات پیامبرصلی الله علیه وآله و صحابه اختلاف افتاد، و این بیانگر نیاز به حلّال مشکلات است. یعنی همان اصل تبیین دین و اصل پیاده شدن دین، تا دین جا بیفتد.

ص: ۹۳

این مسیری است که برای شیعه ترسیم شده؛ یعنی بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله اهل البیت علیهم السلام یکی پس از دیگری تا سال ۲۵۵ هجری آمدند و دین راتبیین و پیاده نمودند. قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِيُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۱۸۹): «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»!

با توجه به آیه، هدف پیامبرصلی الله علیه وآله گسترش دین اسلام بر کل کره زمین و غلبه آن بر کل ادیان بوده است. اما آیا این هدف در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله تحقق پیدا کرد؟ مسلماً نه. پس باید کسانی بیایند واین هدف را در خارج تحقق دهند. بنابراین هدف اعلای پیامبرصلی الله علیه وآله از مسئله غدیر و تبیین جانشینانش، این است که اسلام و تبیین اسلام ناب از طریق صحیح و از طریق معصومان در سطح کل کره زمین پیاده گردد. اما متأسفانه منافقین فرصت طلب نگذاشتند این هدف بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله پیاده شود.

هدف دوم : تحقق حکومت جهانی عدل گستر الهی

یکی دیگر از اهداف پیامبرصلی الله علیه وآله تحقق حکومت جهانی عدل گستر بود، که اگر می گذاشتند محقق شود خیلی زود عصر ظهور و حکومت عدل گستر توحیدی در سراسر گیتی گسترده می شد. اما بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله نگذاشتند حکومت جهانی عدل الهی تحقق پیدا کند و نتیجه این شد که فرمودند: «ما مِنّا اِلّا مَقتولٌ اَو مَسمومٌ».(۱۹۰) لذا این برنامه تأخیر افتاد و خدا دوازدهمین امام معصوم علیه السلام را برای زمان مناسب که عصر ظهور است، نگه داشت.

هدف سوم: رفع اختلاف بین امت اسلامی

یکی دیگر از اهـداف غـدیر رفع اختلاـف بین امت اسـلامی است. پیامبرصـلی الله علیه وآله علم غیب داشـته و از اختلاف امت خبر دارد. احـادیث ۷۳ فرقه شـدن این امت، که متواتر معنوی بین شـیعه و سـنی است و روایـات دیگری که از اختلاـف بر سـر مسـئله خلافت بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله را خبر می دهد به ما می فهماند که پیامبر از آینده امت خبر داشتند. اکنون سؤال این است که آیا پیامبرصـلی الله علیه وآله برای رفع این اختلافات در مسـئله جانشینی و حکومت پس از خود هیچ کاری نکرده است؟

پاسخ این پرسش از این سه حالت خارج نیست:

۱ . پیامبرصـلی الله علیه وآله هیچ موضـعگیری نسـبت به این مسئله نداشته و هیچ اقدام عملی انجام نداده باشد، ولی این خلاف سیره همه پیامبران است.

۲ . پیامبرصـلی الله علیه وآله این امر را به شورا واگـذار کرده باشـد که این هم نمی شود؛ زیرا آن حضـرت از وضـعیت قبـائلی عرب آن روز و اختلافات آنها با خبر بودند و این واگذاری عاقلانه نیست. مانند ماجرای نزاع و جنگ بنی المصـطلق در نصب حجر الاسود که در نهایت پیامبرصلی الله علیه وآله آن را حل کردند.

۳ . فرض سـوم این است که پیامبرصـلی الله علیه وآله بایـد کسـی را به عنوان جانشـین و حـاکم سیاسـی بعـد از خویش معرفی نمایـد. این دو بعـد از ابعـاد ولاـیت کـبرای الهی است که مظهر و تجلیش امـام معصوم است. پس «من کنت مولاـه ...» را فقط حاکمیت سیاسی نگیریم، بلکه ولایتی که به معنای قرب الی اللّٰه است و از آثار آن مرجعیت دینی و سیاسی است.

موانع تحقق اهداف غدیر

عده ای می دانستند که پیامبرصلی الله علیه وآله چه هدف بلندی دارد و نیز می دانستند که این هدف باید از کانال ائمه معصومین علیهم السلام پیاده گردد. بنابراین بخش اولِ موانع را اینها تشکیل دادند و در همان زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله و لحظات آخر عمر شریفشان شروع به مانع تراشی کردند. از جمله بر هم زدن خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله در سرزمین مِنا، تخلف از جیش اسامه، و آن هنگام که حضرت در لحظات پایانی در بستر درخواستِ قلم و دوات کردند. بخش دوم موانع بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله است که در بُعد تبلیغ ظاهر شد.

موانع غدیر در حیات پیامبرصلی الله علیه وآله

اشاره

نمونه هایی از موانع غدیر در حیات پیامبرصلی الله علیه وآله چنین است:

۱. بر هم زدن خطبه پیامبرصلی الله علیه وآله در مِنا

چرا پیامبرصلی الله علیه وآله مسئله غدیر را در مکه بیان نکردند؟ چرا در سرزمین مِنا بیان نفرمودند؟ مگر آنجا در ملأ عام نبود؟ مگر مردم مکه و مدینه و یمن و غیره آنجا حاضر نبودند؟ چرا در شلوغ ترین محل یعنی سرزمین عرفات که افراد فارغ البال هستند بیان نشد؟ و چرا بعد از حج در سرزمین غدیر خم ما بین مکه و مدینه خطبه ایراد کردند؟

یکی از موانع در راستای تبلیغ ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام شروع آن از حجه الوداع پیامبرصلی الله علیه وآله در سرزمین عرفات بود. پیامبرصلی الله علیه وآله در آنجا خطبه غرائی داشتند. در کتاب صحیح مسلم و بخاری می گوید: در سرزمین مِنا پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه اش به اینجا رسید که فرمود: «یَکونُ بَعدی اثناعَشَرَ اَمیراً (خلیفةً ، اماماً)»(۱۹۱): «ای مردم بعد از من دوازده امیر (یا خلیفه یا امام) خواهد آمد». اما عده ای که در کمین بودند شلوغ کردند و جلسه را بر هم زدند.

ص: ۹۶

مسند حنبل از قول جابر می نویسد: پیامبرصلی الله علیه وآله بین سخنانش فرمود: «ای مردم! بعد از من دوازده امام خواهد آمد»، و تا پیامبرصلی الله علیه وآله این سخن را فرمود برخی از جمعیت ضجه زدند. عده ای هم تکبیر گفتند و برخاستند و نشستند و جلسه به هم خورد.

خود اهل سنت می گویند که عمر در آن هنگام از این طرف به آن طرف و از آن طرف به این طرف می رفت و جابجا می شد و جلسه به هم خورد. و جابر بن سمره می گوید: من همراه پدرم نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله بودیم. من از او سؤال کردم که پیامبرصلی الله علیه وآله چه فرمودند که این اتفاق افتاد؟ گفت: فرمودند: «وَ کانَ کُلُّهُم مِن قُرَیش». بنابراین عرفات که بهترین موقعیت برای ابلاغ ولایت بود توسط منافقین به هم خورد. پیامبرصلی الله علیه وآله صلاح ندید دیگر این مسئله رامطرح کند.

قبایل قریش - خصوصاً بنی امیه - در کمین بودند که این هدف انجام نشود و لذا پیامبرصلی الله علیه وآله مجبور شدند از مکه بیرون بیایند و به جایی رسیدند که باید ابلاغ می کردند. حال برای اینکه توطئه ای که آنجا انجام شده بود اینجا تکرار نشود، حضرت در غدیر بر فراز منبری از سنگ روی جهاز شتران دست حضرت علی علیه السلام را بالا گرفتند که اگر منافقین شلوغ هم کردند حداقل مردم این صحنه را ببینند و کار ابلاغ رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله ناتمام نماند.

۲. دوات و قلم

یکی دیگر از اقدامات منافقین، قصه دوات و قلم و جلوگیری از نوشتن وصایت پیامبرصلی الله علیه وآله بود، که جلوی کتابت را گرفتند و نگذاشتند مکتوب شود.

ابن عباس می گوید: پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «من شما را وصیت می کنم به سه چیز: مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنید. به قبائل اجازه ورود دهید چنان که من اجازه دادم. و سومین آنها را فراموش کرده ام»!!(۱۹۲) به نظر می رسد ابن عباس در مورد وصیت سوم تقیه کرده و می ترسیده نکته حساس را بگوید.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مناظره ای را نقل می کند که ابن عباس می گوید: من عمر را در کوچه دیدم و به او گفتم: چه کردی؟ گفت: هنوز علی بن ابی طالب مدعی است که حق با او بوده؟ گفتم: بله، پدرم شاهد این مطلب بوده است.

عمر گفت: «... وَ قَد کانَ یَربَعُ فی اَمرِهِ وَقتاً مّا وَ لَقَد اَرادَ فی مَرَضِهِ اَن یُصَرِّحَ بِاسمِهِ فَمَنَعتُ مِن ذلِکَ اِشفاقاً وَ حَیطَهً عَلَی الاِسلامِ ...».(۱۹۳) یعنی من می دانستم آن موقعی که پیامبرصلی الله علیه وآله می خواست نامه ای رابنویسد چه می خواهد بنویسد. او می خواست به نام علی بن ابی طالب علیه السلام تصریح کند. من جلوی او را گرفتم از روی دلسوزی و برای حفظ اسلام؛ که اینجا دایه مهربان تر از مادر شده است!

۳ . جیش اسامه

پیامبرصلی الله علیه وآله در بستر بیماری اصرار داشتند که مردم در جیش اسامه مشارکت کنند و فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَن تَخَلَّفَ عَن جَیشِ اُسامَهَ».(۱۹۴)

صاحب ملل و نحل نقل می کند: اصرار زیادی بود که همه مردم بیرون بروند حتی اولی و دومی، ولی از روی جهاتی آنها می خواستند برگردند و یک چیزهایی را می دانستند. مسلما اگر این اتفاق افتاده بود مدینه از منافقین خالی می شد و امر وصایت به نتیجه می رسید. لکن آن دو برگشتند و مانع از تحقق این هدف مهم گشتند.

تحقّق غدیر در عصر ظهور

اشاره

دو آیه در مورد غـدیر و یک آیه درباره مهـدویت را کنار هم بگـذاریم تا تجلی اهـداف غـدیر که همان بُعـد حاکمیتی است ثابت شود. حاکمیت همه ارزش ها که در عصر ظهور به ثمر خواهد رسید.

آیه تبلیغ: «یـا اَیُّهَـا الرَّسولُ بَلِّغ مـا اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ اِن لَم تَفعَل فَمابَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللَّهَ لا یَهـدِی القَومَ الکافِرینَ».(۱۹۵)

آیه اکمال: «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً».(۱۹۶)

آیه استخلاف: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ».(۱۹۷)

مطلب اول:

صدر آیه را با آیات مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می کنیم. در سوره بیّنه آیه ۷ می فرماید: «اِنَّ الَّذینَ آمَنوا وَ عَمِلوا الصّالِحـاتِ اولئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهِ» در ذیل این آیه، روایات متواتری آمـده و از لحاظ مضـمون تقویت شـده که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودند: «یا علی! اَنتَ وَ شیعَتُکَ هُمُ الفائِزُونَ فِی الجَنَّهِ».(۱۹۸)

پس مراد از «اِنَّ الَّذینَ آمَنوا وَ عَمِلوا الصّالِحـاتِ اُولئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهِ»، شـیعیان امیرالمومنین علیه السـلام هسـتند. از این مطلب می توان در آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم» نیز استفاده کرد و گفت: در اینجا هم منظور از این آیه همان شیعیان امیرالمومنین علیه السلام هستند.

مطلب دوم:

در ادامه آیه مهـدویت می فرمایـد: «وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضـی لَهُم» یعنی: مـا به اینها مکنت و امکانات می دهیم تا آن دینی که مورد رضای خدا بوده است در کل کره زمین پیاده شود.

آن دین که مورد رضای خدا بوده کدام دین است؟ آیه اکمال آن رامشخص کرده: «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکَم دینَکَم وَ اَتمَمتُ عَلَیکَم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً».(۱۹۹) مسلماً منظور از «الیوم» یعنی روزی که دین در آن کامل شده روز غدیر است. البته دینی که مورد رضایت خداوند است.

سؤال این است که چه عاملی باعث تکمیل دین و خداپسندانه شدن آن شده است؟ در این مطلب شکی نیست که منظور از دین کامل و مورد پسند خداوند دینی است که از کانال صحیح و از طریق جانشینان معصوم و راستین پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده باشد، چرا که این اکمال و رضایت در روز غدیر یعنی روز اعلان ولایت و جانشینی اتفاق افتاده و آیه مربوط به این حادثه عظیم است.

با استفاده از آیه مهدویت این نتیجه به دست می آید که ای شیعیان! ما به شما مکنت می دهیم تا دینی را که مورد رضایت ماست و از کانال ولایت اهل البیت علیهم السلام به شما رسیده در سطح کل کره زمین پیاده کنید. لذا با جمع این دو آیه استفاده می شود که دین اسلام و مذهب تشیع است که در سطح کل کره زمین پیاده خواهد شد.

در ادامه آیه می فرماید: «وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدُونَنی ...». یعنی بعد از خوفی که اهل ایمان و عمل صالح - یعنی شیعیان - در طول تاریخ داشته اند، این خوف را تبدیل به امنیت می کنیم.

در ذیل آیه تبلیغ روایاتی از شیعه و سنی نقل کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله از ابلاغ مسئله ولایت خوف داشتند. البته نه خوف برای خویشتن، بلکه خوف بر دین و خطر توطئه منافقان بر علیه اسلام و ولایت؛ چرا که دشمنان حاضر بودند برای رسیدن به مطامع خویش و جاه و مقام دست به هر کاری بزنند، تا آنجا که در گردنه کوه در صدد کشتن پیامبرصلی الله علیه وآله برآمدند.

ص: ۱۰۰

پیامبرصلی الله علیه وآله درباره دین اسلام و وحدت امت اسلامی خوف داشت. در روز ظهور خوف پیامبرصلی الله علیه وآله و به تبع خوف امیرالمومنین علیه السلام و خوف اهل البیت عصمت و طهارت علیهم السلام و به تبع اینها خوف شیعیان آنها در مورد تحقق اهداف غدیردر روز ظهور تبدیل به امنیت خواهد شد: «وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدونَنی لایُشرِکونَ بی شَیئاً».

مسئله رجعت هم در همین راستاست. فلسفه رجعت تحقق همان هدف اعلای پیامبرصلی الله علیه وآله است که در غدیر تحقق پیدا نکرد. لذا بعد از ظهور امام زمان علیه السلام امامان یکی پس از دیگری می آیند و این هدف عالی به توسط امامان در عصر ظهور تحقق پیدا خواهد کرد. پس مسئله رجعت هم در راستای پیاده شدن اهداف غدیر است

ظهور یعنی اعاده حق غدیر / محمد حسین رحیمیان

چکیده

۱ . ظهور انتهای تفصیلی صراط مستقیم غدیر است.

۲ . ظهور تجلی کامل تعالی بشر است.

۳ . اسلام بدون غدیر بی محتواست، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی نخواهد داشت.

۴ . برای جبران غدیر از دست رفته توسط سقیفه باید دست بیعت با وارث غدیر برای عصر ظهور داد.

۵ . در عصر ظهور معلوم خواهد شد که مردم چقدر به غدیر نیاز داشتند و چه چیزی را پشت پا انداختند.

۶ . غدیر نشان داد که انسان ها وقتی آزاد باشند باز هم خوب را که غدیر است برنمی گزینند و بد را که سقیفه است انتخاب می کنند.

۷ . غدیر مأیوس کردن دشمنان از نابودی دین خدا بود.

۸ . غدیر بشارت کمال دین و تمام نعمت و رضایت خدا و اهانت به شیطان و ناامیدی ستمگران بود.

۹ . امام غدیر آن پیشوای هدایتگری است که رسالت جهانی ختم نبوت را بر عهده دارد.

۱۰ . انسان راهرو کمال است با برنامه مدون غدیر.

۱۱ . غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار اوست.

۱۲ . غدیر بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار انسان قرار می دهد.

۱۳ . مردم چاره ای جز بازگشت به سوی غدیر ندارند که معنای آن حرکت به سوی ظهور است.

۱۴ . غدیر نماد حق است که در عصر ظهور خود را نشان خواهد داد.

۱۵ . خط غدیر در پی عدالت فراگیر و همه جانبه در جهان است.

۱۶ . مردم به خاطر قطع ارتباط با امام غدیر به انواع گناهان آلوده شدند و گناهان را با فقر و سختی تاوان دادند.

۱۷ . با ظهور صاحب غدیر رفاه همگانی مردم جهان را فرا می گیرد.

۱۸ . غدیر آغاز ظهور است و ظهور پایان غدیر.

مقدمه

غدیر ابتدای راه مستقیمی است که انتها و تفصیل آن ظهور است. آفریدگار هستی بخش غدیر را از آن روی پدید آورد تا انسان را در بستر تعالی و تکامل قرار دهد و دوران سعادت و رستگاری بشریت را در دوران ظهور رقم زند و تجلّی کامل آن را به جهان هستی نشان دهد.

غدیر آغاز راهی است که پایان آن ظهور خواهد بود. اسلام بدون غدیر بی محتوا خواهد بود، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی و آرمانی نخواهد داشت.

ص: ۱۰۲

کوتاهی و عدم وفای به عهد الهی در روز غدیر، موجب محرومیت جهان بشری از این فیض بزرگ الهی شد. برای جبران این رفتار، بایستی دست بیعت با وارث غدیر داد؛ چرا که ظهور شکوهمند او آخرین و شیرین ترین مرحله طراحی آفرینش است. ظهور او پایان همه ناکامی ها، نابسامانی ها و تلخی های زندگی انسان است.

فقط در دوران طلایی ظهور حقیقت غدیر برای جهانیان جلوه گر خواهد شد؛ و انسان ها در خواهند یافت که در تمام دوران هستی خود چه قدر بدان نیاز داشتند؛ و در آن عصر درمی یابند که طعم شیرین زندگی راستین انسانی در کوثر غدیر نهفته بوده که لذت غدیر در زمزم زلال و گوارای ظهور تجلی کرده است.

واژگان کلیدی

غدیر، ظهور، آزمون الهی، وفای به عهد، حق، عدالت، سیره علوی، رفاه همگانی، ولایت علوی.

مقدمه

آخرین پیام آور الهی در یک مأموریت خطیر، در آخرین روزهای رسالت خویش از جانب خدای سبحان مأمور می شود که امر مهم امامت و ولایت را در آخرین جایگاه اعلام عمومی به جهانیان برساند. روز غدیر یادآور امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و انتصاب آن حضرت بر این مقام والاست.

به راستی آن حضرت کدامین گاه امام نبوده تا از انتصابش بر این جایگاه رفیع در غدیر یا دیگر زمان ها سخن گوییم؟ او از عالم نور امام و جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود؛ چرا که امامت عهد و پیمانی به سان نبوت و رسالت به دست خدای تواناست، و هیچ کس بدان مقام رفیع نایل نمی گردد مگر کسی که او اراده فرموده باشد.

غدیر فراخوان فراگیر خدایی، ولایت کبری، آراستن و کامل ساختن دین، و نهایت بخشیدن به نعمت و خشنودی و رضامندی پروردگار جهانیان است. غدیر قضیه سرنوشت ساز و حساس تاریخ بشری است که حرکت فکری مهمی را پیش روی میلیون ها انسان قرار می دهد، تا با الهام از این واقعه حیاتی و با آیین عقل و دین، راه فضیلت و برتری را پیش گیرند و مراحل سیادت شکوه و عظمت خویش را طی کنند، و به سر منزل رستگاری و کمال انسانی نایل گردند.

ص: ۱۰۳

غـدیر سـر منزل کمال و سـر آغاز پرتوافشانی انوار الهی است، و همین آغاز برابر همه رسالت پایانی خاتم پیامبران و پیام آوران پیشین است.

غـدیر ابتـدای راه مسـتقیمی است که انتها و تفصـیل آن ظهور است. آفریـدگار هستی بخش غدیر را از آن روی پدید آورد تا انسان را در بستر تعالی و تکامل قرار دهد، و دوران سـعادت و رستگاری بشریت را در دوران ظهور رقم زند و تجلّی کامل آن را به جهان هستی نشان دهد

غدیر و آزمون الهی

غـدیر آن آزمون الهی است که در بستر آزادی و انتخـاب انسـان شـکل گرفت، و همـان شـاهراه هـدایت است که «اِنّا هَدَیناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِراً وَ اِمّا کَفوراً»(۲۰۰) را معنا بخشـید تا انسان با کمالِ آزادی در انتخاب راه مسـتقیم و سعادت، غدیر را برگزیند یا راه سقیفه و گمراهی و شقاوت و بدبختی را.

پیمان غـدیر در شـرایطی بسـته شد که شـیاطین و منافقانی به کمین نشسـته بودند که همچون خفاشان شب پرست منتظر غروب آفتاب رسالت بودنـد، تا عرصه را از دست آفتاب ولایت بربایـند و دنیا را در ظلمت جهل و عناد و گمراهی خویش فرو برند و دوران تاریک غیبت و حرمان از مولای مهربان را شکل دهند.

امـا پدیـد آورنـده غـدیر خـدای مهربان در آن روز، کفرورزان را از دین حقّ که همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السـلام است، ناامیـد و مـأیوس کرد و فرمـود: «اَلیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَروا مِن دینِکُم»(۲۰۱): «امروز آنان که کفر ورزیدنـد از دین شـما مأیوس گشتند».

در آن روز خدای متعال رهپویان غدیر را با پنج مژده مسرور ساخت: اکمال دین؛ اتمام نعمت؛ رضا و خشنودی خدای رحمان؛ اهانت به شیطان؛ ناامیدی و یأس منکران.

البته حقیقتِ یـأس کفروَرزان در عصـر ظهور تحقق خواهـد یافت. جابر می گویـد: امام باقرعلیه السـلام در ذیل این آیه شـریفه فرمود: «یَومَ یَقومُ القَائِمُ علیه السلام یَئِسَ بَنواُمَیَّهَ؛ فَهُمُ الَّذینَ کَفَروا یَئِسوا مِن آلِ مُحَمَّدٍعلیهم السلام»(۲۰۲): «آن روز روز ظهور قائم آل محمـدعلیه السـلام است که بنی امیه نومید می شوند. آنها هسـتند که کفر ورزیدند و از آل محمدعلیهم السـلام نومید می گردند».

بنابر آنچه گفته شد، غدیر همان آغاز یک راه است که پایان آن ظهور خواهد بود، و اسـلام بدون غدیر بی محتوا خواهد بود، و غدیر بدون ظهور تجلیگاه جهانی و آرمانی نخواهد داشت.

غدیر و رسالت جهانی

غـدیر آن پیشوای هـدایتگری است که رسـالت جهـانی خاتم پیامبران را به عهـده گرفت و امت را امامت کرد، تا هـدف غایی خـدای بزرگ از ارسال رسولش را محقق سازد. آنجا که فرمود: «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۲۰۳): «او کسـی است که رسولش را بـا هـدایت و آئین حق فرسـتاد، تـا آن را بر همه آئین ها پیروز گرداند، گرچه شرک ورزان کراهت داشته باشند».

در این آیه نکاتی چند در نگاه ابتدایی قابل تأمّل و اندیشه است:

۱ . خدای سبحان از لطف بی پایانش برای کمال و سعادت انسان، پیامبر خویش را فرستاد.

۲ . او پیامبر و فرستاده خویش را انتخاب فرمود.

۳ . دو هدف مهم و حیاتی عبارتند از:

الف. هدایت انسان به کمال آفرینشی خود.

ب. آیینِ حقّ که آیین های باطل و نسخ شده الهی را کنار زند و مکاتب بشری را بیرون سازد.

۴ . پیروزی در برابر همه آیین های الهی نسخ شده و مکاتب بشری.

۵ . منکران حقّ، یا کفرورزانند یا مشرکان، که تمام گروه های باطل را در بر می گیرد.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»، چنین می فرماید:

هُوَ الَّذی اَمَرَ رَسولَهُ بِالوَلایَهِ لِوَصِیِّهِ، وَ الوَلایَهُ هِیَ دینُ الحَقِّ - لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ یُظهِرُهُ عَلَی جَمیعِ الَادیانِ عِندَ قِیامِ القائِمِ علیه السلام؛ یَقولُ اللَّهُ: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نورِهِ: وَلایَهِ القائِمِ، وَ لَو کَرِهَ الکافِرونَ بِوَلایَهِ عَلِیٍ علیه السلام.(۲۰۴)

اوست که رسولش را به ولایت وصیّش امر کرد، و ولایت همان دین حقّ است. تا آن را بر هر دینی پیروز گرداند، یعنی آن را در زمان قیام قائم علیه السلام بر همه دین ها پیروز سازد. خدا می فرماید: «و خداوند تمام کننده نور خود است، یعنی ولایت قائم علیه السلام، اگرچه کافران به ولایت علی علیه السلام کراهت داشته باشند.

در سخن دیگری ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ ما نَزَلَ تَأویلُها بَعدُ وَ لا یَنزِلُ تَأویلُها حَتّی یَخرُجَ القائِمُ علیه السلام. فَاِذا خَرَجَ القائِمُ علیه السلام لَم یَبقَ کافِرٌ بِاللَّهِ العَظیم وَ لا مُشرِکٌ بِالاِمامِ اِلّا کَرِهَ خُروجَهُ ...»(۲۰۵): «به خدا سوگند این آیه تحقق نیافته و تحقق نمی یابد تا روزی که قائم علیه السلام ظهور کند. هنگامی که او ظهور کند هیچ کافر به خدای بزرگ و یا مشرک به امام نمی ماند مگر آنکه ظهور او را دوست نخواهد داشت ...».

عصر ظهور و بازگشت به غدیر

خدای مهربان در نظام حکیمانه و والای خویش، در طراحی آفرینش انسان و جهان محتوایی متقن و اصیل دارد. انسان راهروِ کمال است؛ اما با برنامه مدوّنِ دینِ حقّ.

عامل اصلی و عنصر اساسی در این نقشه الهی همان وجود راهنماست، که در واقع حلقه واسطی است که حلقه های دیگر این مجموعه را به هم پیوند می دهد؛ و هم او به آفرینش جهان و عبادت انسان معنا می بخشد و نظام هستی را هدفمند می سازد.

بنابراین غدیر استمرار حلقه پیوند انسان با آفریدگار و خدای مهربان است، و این سنّت تغییر ناپذیر خداوند متعال در جهان و لازمه اختیار و انتخاب انسان است. از این رو انسان با اختیار خود با غدیر و امام معصوم آن یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت می کند؛ از او پیروی می نماید؛ در پرتو مکتب او تربیت می شود؛ در راستای اهداف و آرمان های الهی این مکتب فداکاری می نماید؛ و بر عهد و پیمان خود پایبند است.

در نتیجه آفریدگار او نیز به عهد و پیمان خود وفا می کند، و سعادت دنیا و جهان آخرت را به او ارزانی می دارد که می فرماید: «اَوفوا بِعَهدی اوفِ بِعَهدِکُم»(۲۰۶): «به عهد من وفا کنید من نیز به عهد شما وفا می نمایم».

سَماعه می گوید: امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «بِوَلایَهِ اَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام اوفِ لَکُم بِالجَنَّهِ»(۲۰۷): «به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وفا کنید، من نیز برای شما به عهد بهشت وفا می کنم».

با عنایت به این روایت نورانی، غدیر با دوران ظهور فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی حضرت صاحب الامرعلیه السلام ارتباط مستقیمی دارد. غدیر در دو بُعد جلوه گر شد: بُعد معنوی؛ بُعد دنیایی.

در بُعد معنوی، انسان را در مراتب ایمان و کمال و رشد و تکامل روحی به سوی قرب حضرت حقّ بالا می برد. در بُعد دنیایی بهترین شیوه بهره برداری از جهان هستی را در اختیار انسان قرار می دهد و او را عظمت می بخشد.

همه این موارد با اختیارِ انسان رقم می خورد و آنگاه که انسان با غدیر بیعت نکرد و یا بیعت آن را شکست و سالار آن را تنها گذاشت، دوران غیبت و محرومیّت از راهنمای پیوند دهنده نظام هستی با آفریدگار و انسان شکل گرفت، و پرده ای میان او و راهنمای مهربان و مربّی هدایتگر افکنده شد، و آفتاب عالمتاب غدیر در پشت ابرهای سیاه جهل و عناد و کفر و نفاق ماند، و سراسر گیتی را با حکومت غاصب حبتری(۲۰۸) سیاهی فرا گرفت، و اسرار و رازهای غدیر همچنان در سینه صاحب آن امیرِ عالم هستی مانـد که فرمود: «کـانَ لِرَسولِ اللَّه صـلی الله علیه وآله سِرٌّ لا ـ یَعلَمُهُ الاّ ـ قَلیـلٌ ... وَ لَولا ـ طُغـاهُ هـذِهِ الاُمَّه لَبَثَثتُ هـذَا السِرّ»(۲۰۹): «پیامبر خداصلی الله علیه وآله رازی داشت که جز اندکی آن را نمی دانستند ... و اگر طاغوت های این امت نبودند، این راز را فاش و منتشر می کردم».

آری، این اسرار جز برای تعداد اندکی از بزرگان و نزدیکترین دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام فاش نشد، چرا که مردم توانِ پذیرش و درک حقایق معنوی را نداشتند. این شیوه در میان معصومین علیهم السلام ادامه داشت تا آنگاه که آخرین وصی امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید که خدای سبحان می فرماید: «وَ اللَّیلِ اِذا یَسرِ»(۲۱۰): «سوگند به شب آنگاه که سپری شود».

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه می فرماید: «هِیَ دَولَهُ حَبتَرٍ، فَهِیَ تَسرِیَ اِلَی قِیامِ القائِمِ علیه السلام»(۲۱۱): «منظور از شب همان دولت حبتر است که تا قیام قائم علیه السلام ادامه می یابد».

و آنگاه که انسان در پایان دوران غیبت به خود آمد و به عهد خود وفا کرد، ظهور تحقّق خواهد یافت. به سخن دیگر، اگر مردم به سوی غدیر و آرمان های آن بازگشتند و با نخستین امام معصوم عهد و پیمان دوباره بستند و غدیر در همه جا فراگیر شد، ظهور خواهد شد.

ص: ۱۰۸

به راستی اگر انسان امروزی به ویژه مسلمانان که در دنیای لبریز از ستم و تباهی و فساد زندگی می کنند، و چنین دنیایی نتیجه دوری از مکتب غدیر و پیمان شکستن با صاحب آن و ولایت است از این دنیا خسته و آزرده اند، چاره ای جز بازگشت به غدیر و پیمان مجدّد با صاحب ولایت ندارند، که نتیجه این اقدام خردمندانه حرکت به سوی ظهور خواهد بود که تحقق بخشنده به آرمان های غدیر است. امام عصرعلیه السلام در این زمینه می فرماید:

وَ لَو اَنَّ اَشیاعَنا وَفَّقَهُمُ اللّٰهُ لِطاعَتِهِ عَلَی اجتِماعٍ مِنَ القُلوبِ فِی الوَفاءِ بِالعَهدِ عَلَیهِم لَما تَأَخَّرَ عَنهُمُ الیُمنُ بِلِقائِنا وَ لَتَعَجَّلَت لَهُمُ السَّعادَةُ ...(۲۱۲)

اگر شیعیان ما که خداوند به طاعت خویش موفقشان بدارد در وفا به پیمانی که با ما دارند یکپارچه و همدل می شدند، هرگز ملاقات ما و سعادت حضور در محضر ما با معرفت حقیقی به تأخیر نمی افتاد و به زودی نصیبشان می شد.

آری، کوتاهی و عدم وفای به عهد و پیمان الهی در روز غدیر، موجب محرومیّت جهان بشری از این فیض بزرگ الهی شد. اینک برای جبران این رفتار، بایستی دست بیعت با وارث غدیر داد؛ چرا که ظهور شکوهمند او آخرین و شیرین ترین مرحله طرّاحی آفرینش است. ظهور او پایان همه ناکامی ها و نابسامانی ها و تلخی های زندگی انسانی است.

فقط در دوران طلایی ظهور حقیقت غدیر برای جهانیان جلوه گر خواهد شد، و انسان ها درخواهند یافت که در تمام دوران هستی خود چه قدر بدان نیاز داشتند، و آنگاه در آن عصر درمی یابند که طعم شیرین زندگی راستین انسانی در کوثر غدیر نهفته بود، که لذّت غدیر در زمزم زلال و گوارای ظهور تجلّی کرده است، و هم اینک رازهای سینه دروازه دانش نبوی حضرت مرتضی علی علیه السلام از زبان ترجمان الهی، حضرت بقیّه اللّٰه الاعظم علیه السلام رازگشایی می شود، آنجا که به کمیل می فرماید:

یـا کُمَیـلُ! اِنَّ رَسـولَ اللَّه صـلی الله علیه وآله اَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ اَدَّبَنی، وَ اَنـا اُؤَدِّبُ الْمُـؤمِنینَ وَ اُوَرِّثُ الاَدَبَ المُکَرَّمینَ. یا کُمَیلُ! ما مِن عِلمٍ اِلّا وَ اَنَا اَفتَحُهُ وَ ما مِن سِرٍّ اِلّا وَ القائِمُ علیه السلام یَختِمُهُ.(۲۱۳)

ای کمیل! به راستی خداونـد متعال رسول خداصـلی الله علیه وآله را تربیت کرد و هم او به تربیت من پرداخت و من نیز مؤمنان را تربیت می کنم و آداب زنـدگی را برای مردم گرامی به ارث می گـذارم. ای کمیل! هیچ دانشـی نیست مگر آنکه من آن را آغاز کنم و هیچ رازی نیست مگر آنکه قائم علیه السلام پرده از آن برداشته و آن را به پایان می رساند.

آری، در آن زمـان، انسـان خود و جهـان هستی را خواهـد فهمیـد؛ و در آن دوران شـکوهمند ساکنـانِ باغ سـرسبز و پرطراوت ظهور خواهنـد فهمیـد که شـجره طیبه آفرینش به بـار نشسـته است، گرچه باغبـانِ مهربـان از همـان آغـاز در بیابان های گرم و سوزان غـدیر، انسـان ها را از کویر گرم و کشـنده گمراهی و تباهی شـیطان ها و طاغوت ها آگاه ساخت و به این باغِ زنـدگی بخش و روح افزا فراخواند.

جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور

اشاره

اکنون در چند محور به جلوه هایی از غدیر در عصر ظهور نگاهی گذرا داریم:

۱ . غدیر نماد حقّ

در جهان هستی دو راه پیش روی انسان قرار دارد که در مسیر زندگی خود با اختیار خویش یکی را برمی گزیند: راه حق؛ راه باطل.

حق در لغت به معنای ثبوت، استحکام، صحّت و مطابقت است؛ و هر چه ثابت باشد و هیچ شکی در آن راه نداشته باشد از آن به حقّ تعبیر می نماینـد. از طرفی حقّ نقیض باطل است و هر چیز زایل شونده و نابود شدنی را باطل گویند. بنابراین باطل نابود است و حقّ ثابت و ماندنی که هرگز از بین نمی رود و عوض نمی شود و همواره محفوظ است. قرآن کریم می فرماید: «فَما ذا بَعدَ الحَقِّ اِلَّا الضَّلالُ»(۲۱۴): «بعد از حق چیزی جز ضلالت و گمراهی وجود ندارد».

غدیر نماد کامل حق را پس از پیامبر خداصلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه کرد. در حدیث شریف که بیش از ۲۰ صحابی آن را از پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله نقل کرده اند و بین شیعه و سنّی قطعی است، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ»(۲۱۵): «علی همراه بـا حق است و حق همراه علی است». جلوه کامل این نماد حق آنگاه خواهد بود که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

اِذا نـادی مُنادٍ مِنَ السَّماء: أنَّ الحَقَّ فی آلِ مُحَمَدٍعلیهم السلام، فَعِنـدَ ذلِکَ یَظهَرُ المَهـدیُّ عَلی افواهِ النّاسِ وَ یَشـرَبونَ ذِکرَهُ فَلا یَکونُ لَهُم ذِکرٌ غَیرُهُ.(۲۱۶)

آنگاه که منادی آسمانی بانگ برآورد: به راستی حق با آل محمدعلیهم السلام است، نام مقدس مهدی علیه السلام بر سر زبان ها می افتد و مهر و محبت او در دل ها جای می گیرد و کاری جز یاد او نخواهند داشت.

و در این هنگـام این آیه کریمه تأویل خواهـد شـد که «جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ اِنَّ الباطِلَ کانَ زَهوقاً»(۲۱۷): «حق آمد و باطل نابود شد؛ به یقین باطل نابود شدنی است».

امام باقرعلیه السلام می فرمایـد: «اِذا قامَ القائِمُ علیه السلام ذَهَبَت دولَهُ الباطِلِ»(۲۱۸): «آنگاه که حضرت قائم علیه السلام قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد».

آری چرخ گردون هماره به کام ستمگران نخواهـد چرخیـد و کابوس خفقان و اختناق برای همیشه زندگی انسان ها را تیره و تار نخواهـد ساخت؛ و به زودی روزگاری فراخواهد رسـید که در آن روزگار طومار ستم در هم خواهد پیچید و پرچم حقّ بر فراز پهنه گیتی به اهتزاز در خواهد آمد. باش تا صبح دولتش بدمد ...

ص: ۱۱۱

۲. غدیر و عدالت علوی

قرآن کریم به هنگام سخن از هدف از بعثت انبیاء عدالت و دادگری را مطرح می کند و می فرماید: «لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ اَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ وَ المیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ»:(۲۱۹) «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حقّ از باطل فرو فرستادیم، تا مردم به عدالت قیام کنند».

برنامه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز که سرآمد و خاتم پیامبران الهی است، اجرا و پیاده کردن قسط و عدل در بین مردم بود؛ که با تحقق گلواژه عدالت و دادگری در بُعد فردی و اجتماعی، انسان گمشده خود در تمام قرون و اعصار را به دست می آورد.

عدالت نبوی با همه ابعادش به وسیله خداوند متعال توسط رسول اکرم صلی الله علیه وآله به نَفسِ نفیس ایشان حضرت علی علیه السلام واگذار شد و به طور عملی و نظری با همه ابعادش به دست جانشینان معصوم علیه السلام - هر چند محدود - استمرار یافت، تا در عصر ظهور با دست توانای حضرت امام مهدی علیه السلام عدالت و دادگری به طور کامل در پهنای گیتی اجرا و پیاده شود، و زمین و زمان از عدالت و دادگری لبریز گردد؛ و انسان آن عصر با تمام وجود عدالت حقیقی را که همواره در زلال فطرت خود با آن آشنا بوده اما در هیچ دورانی آن را ندیده بود، احساس و ادراک کند.

عملکرد حکومت های باطل پس از پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله و عدم پیروی از سنّت و روش آن حضرت، جامعه مسلمانان را به مسیری سوق داده بود که دست عدل الهی امیرالمؤمنین علیه السلام را بسته بود، و به جهت عدم کشش جامعه حضرتش از این روند گله و شکوه می نمودند. شیخ کلینی در این زمینه سخنرانی بسیار جانسوزی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند.(۲۲۰)

اما با این وصف در سخنی زیبا، پیامبر خداصلی الله علیه وآله عدل علوی را چنین بازگو می کند و خطاب به جانشین خود می فرماید:

اَنتَ اَوَّلُهُم اِیماناً وَ اَوفاهُم بِعَهدِ اللَّهِ وَ اَقوَمُهُم بِاَمرِ اللَّهِ وَ اَقسَمُهُم بِالسَّوِیَّهِ وَ اَعدَلُهُم فِی الرَّعِیَّهِ.(۲۲۱)

تو نخستین کسی بودی از آنان که ایمان آوردی و به عهد الهی از همه آنان باوفاتر و در انجام دستورات الهی از همه پایدارتری و در تقسیم بیت المال از همه بیشتر مساوات را در نظر می گیری و نسبت به رعیّت عادل تر هستی.

عدالت و دادگری امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران چند ساله حکومت ظاهری خود ضرب المثلی برای نسل های بعد شد، اما خط سقیفه و باطل گرایان تا روز ظهور راه عدل و داد را مسدود کردند؛ و در سایه ظلم و جور و بیداد چیزی جز تباهی انسان و انحراف او از صراط مستقیم و دگرگونی هویت راستین انسان به جهان ارائه ندادند. غافل از آنکه خط راستین غدیر که در پی عدل الهی است، رستگاری و نیکبختی و کمال را برای انسان ها رقم می زند، و پایان آن نیز مرحله ای زیبا و شیرین و دیدنی خواهد بود.

از این رو خلف صالح امیرالمؤمنین علیه السلام آن ذخیره الهی و معرفی شده در روز غدیر، با پرچم عدل و داد علوی ظهور خواهد کرد؛ و عدالت فراگیر و همه جانبه را در جهان هستی برقرار خواهد کرد. در این زمینه روایات و دعاهای فراوانی رسیده که مهدویت و عدالت قرین یکدیگرند.

به سخن دیگر، مهدی علیه السلام یعنی عدالت، و عدالت همه جانبه و فراگیر یعنی مهدی علیه السلام. امام مهدی علیه السلام همان حاکم معصوم و دادگر در پهنه گیتی و آخرین پناه انسان در جهانی لبریز از ظلم و ستم است، که مردم خسته از این دوران به او پناه می آورند.

ص: ۱۱۳

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله در توصیف عدالت در زمان فرزندش حضرت امام مهدی علیه السلام می فرماید:

تَأوی اِلَیهِ اُمَّتُهُ کَما یَأوِی النَّحلُ الی یَعسوبِها، یَملأُ الاَرضَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً حَتّی یَکونَ الناسُ عَلی مِثلِ امرِهِمُ الاوَّل، لا یوقَظُ نائِماً وَلا یُهرِقُ دَماً.(۲۲۲)

مردم به مهدی مهر می ورزند و به او پناه می برند؛ آن سان که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می برند. او عدالت را در سراسر گیتی می گستراند چنان که از ستم پر شده باشد؛ به گونه ای که صفا و صمیمیّت دوران آغاز اسلام را به آنها باز می گردد. هیچ خفته ای را بی جهت بیدار نمی کنند و هیچ خونی به ناحقّ ریخته نمی شود».

به راستی روزگار رهایی و درخشان ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام دیدنی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف آن روزگار با شکوه و تقابل آن با روزگار ناهمگون مدّعیان عدالت و باطل گرایان به ناحقّ، درباره دادگری فرزندش می فرماید:

یَعطِفُ الهَوی عَلَی الهُدی اِذا عَطَفوا الهُدی عَلَی الهَوی، وَ یَعطِفُ الرَّأْیَ عَلَی القُرآنِ اِذا عَطَفوا القُرآنَ عَلَی الرَّأْیِ ... فَیُریکُم کَیفَ عَدلُ السّیرَهِ؛ وَ یُحیی مَیِّتَ الکِتابِ وَ السُّنَّهِ.(۲۲۳)

آنگاه که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند او امیال نفسانی را به هدایت بر می گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند او آراء و افکار را به قرآن باز می گرداند، و به شما مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او آموزه های فراموش شده قرآن و سنّت را زنده می نماید.

در سخن دیگر امام باقرعلیه السلام در توصیف دادگری مهدی اهل بیت علیه السلام می فرماید: «اِذا قامَ قائِمُ اَهلِ البَیتِ قَسَّمَ بِالسَّوِیَّهِ، وَ عَدَلَ فِی الرَّعِیَّهِ، فَمَن اَطَاعَهُ فَقَد اَطَاعَ اللَّهَ وَ مَن عَصاهُ فَقَد عَصَی اللَّهَ ...»(۲۲۴): «هنگامی که قائم اهل بیت علیهم السلام قیام کند مال را به طور مساوی تقسیم می کند و عدالت را میان رعیّت و مردم اجرا می نماید. هر کس از او اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت کرده و هر کس از او نافرمانی کند در واقع از خدا نافرمانی کرده است.

روشن است که سخن درباره عدالت حضرت امام مهدی علیه السلام و جلوه آن در عصر شکوهمند امام مهربانی ها، فراوان است که در جای خود به تفصیل بایستی در عرصه نظری از نظر ماهیت، مبانی، ابعاد، شاخص ها، آثار و ... و در عرصه عملی از نظر شیوه های اجرا، نمونه ها و مصادیق آن مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد.

۳ . عصر ظهور و جلوه هایی از سیره علوی

تردیدی نیست که دوران ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام در واقع استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف و آرمان های آنان، همان اهداف و آرمان های پیامبران الهی و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

به تعبیر دیگر، حضرت امام مهدی علیه السلام ادامه دهنده راه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله، علی مرتضی، فاطمه زهرا و دیگر ائمه اطهارعلیهم السلام است، و در یک سخن استمرار نبوّت و امامت است.

از این روست که در روایات فراوانی از سیره و روش هدایتگری حضرت امام مهدی علیه السلام سخن به میان آمده و سیره آن حضرت همان سیره رسول خدا و علی مرتضی علیه السلام بیان شده است. در روایتی بسیار زیبا امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: «اَن یَسیرَ فیهِم بِسیرَهِ رَسولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله، وَ یَعمَلَ فیهِم بِعَمَلِه ...»(۲۲۵): «مهدی علیه السلام در میان آنان به سیره پیامبر خداصلی الله علیه وآله رفتار می کند و راه و روش او را انجام می دهد».

در سخن دیگری حَمّاد بن عثمان می گوید: پیشوای ششم حضرت امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «اِنَّ قائِمَنا اَهلَ البَیتِ علیهم السلام اِذا قامَ لَبِسَ ثِیابَ عَلِیٍ علیه السلام وَ سارَ بِسیرَهِ عَلِیٍ علیه السلام»(۲۲۶): «هنگامی که قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند همچون علی علیه السلام لباس خواهد پوشید و به سیره و روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد».

ص: ۱۱۵

بنابر روایت دیگر، حتی شیوه زندگی حضرت علی علیه السلام در عصر ظهور در زندگی حضرت امام مهدی علیه السلام جلوه می کند. در حدیثی آمده است: «یَسیرُ بِسیرَهِ رسولِ اللَّه صلی الله علیه وآله، وَلا یَعیشُ اِلّا عَیشَ اَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام»(۲۲۷): «او از سیره جدّش رسول خداصلی الله علیه وآله پیروی می کند، ولی شیوه زندگی او همچون شیوه زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام است».

۴ . رفاه همگانی و نزول برکات آسمانی

به راستی اگر همه مردم دنیا با اختیار خود غدیر را می پذیرفتند و از امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده فرزند آن بزرگوار پیروی می کردند، جهان هستی امروزه جلوه دیگری داشت. مردم در یک مسیر مستقیم الهی به سوی کمال و سعادت دنیا و آخرت حرکت می کردند و خیر و نیکی زندگی آنان را فرا می گرفت.

چرا که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «اِن ذُکِرَ الخَیرُ کُنتُم اَوَّلَهُ وَ اَصلَهُ وَ فَرعَهُ وَ مَعدِنَهُ وَ مَأواهُ وَ مُنتَهاهُ»(۲۲۸): «آنگاه که سخن از خیر و نیکی شود، شما آغاز آن و اصل و فرع و معدن و جایگاه و پایان آن هستید».

در آن دوران، از فقر و گناه و ستم و جور و ذلّت و سرکشی خبری نخواهد بود. مردم هر زمان با امام در ارتباط بوده، و برکات از آسمان بر آنان فرو خواهد ریخت و زمین برکات خود را بر مردم آشکار خواهد ساخت. حضرت فاطمه زهراعلیها السلام در این زمینه در سخن گهرباری می فرمایند:

وَ تَاللَّهِ لَو مالوا عَنِ المَحَجَّهِ اللّائِحَهِ وَ زالوا عَن قَبولِ الحُجَّهِ الواضِحَهِ لَرَدَّهُم اِلَیها وَ حَمَلَهُم عَلَیها وَ لَسارَ بِهِم سَیراً سُجُحاً ... وَ لَبانَ لَهُمُ الزّاهِدُ مِنَ الرّاغِبِ، وَ الصّادِقُ مِنَ الکَاذِبِ «وَ لَو اَنَّ اَهلَ القُری آمَنوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الاَرضِ وَ لکِن کَذَّبوا فَاَخَذناهُم بِما کانوا یَکسِبونَ(۲۲۹)

به خدا سوگند! اگر تمام امت از راه سعادت منحرف شده و از پذیرش راه روشن خودداری می کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام همه آنان را به راه می آورد و به آرامی و صحیح و سالم به سعادت و خوشبختی می کشاند؛ به گونه ای که نه خود خسته شود و نه آنان ملول گردند. در نهایت آنان را به سرچشمه آبی گوارا و مطلوب و عاری از هر خس و خاشاک می رساند و سیراب باز می گرداند و در پنهان و آشکارا آنها را نصیحت می نمود ... در آن هنگام زاهد از دنیا طلب و راستگو از دروغگو تمیز داده و شناخته می شد. (خداوند می فرماید:) «اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند، البته درهای آسمان را به رحمت و برکات به روی آنان می گشودیم و به زمین اجازه می دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد، ولی مردم آیات الهی را تکذیب کردند و به اعمال زشت پرداختند، ما نیز آنان را به کیفر زشتشان مجازات کردیم.(۲۳۰)

اَسفا که مردم - جز اندکی - غدیر را نپذیرفتند و از فرمان پیامبر او درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و هدایتگران پس از او اطاعت نکردند و دروازه شهر علم نبوی را بستند و جهان هستی را با ایجاد ابرهای سیاه در برابر آفتاب امامت به تاریکی نشاندند. هدایتگران را پس از پیامبرِ رحمت خانه نشین نمودند، و جوامع بشری را به صورت آشکار از بهره گیری از این انوار محروم ساختند و دوران آخر الزمان را تشکیل دادند که در آن دوران مردم به علّت قطع ارتباط با امام زمانشان به انواع و اقسام گناهان و آلودگی ها مبتلا هستند و در زندگی خویش گناهان را با فقر و بیماری و سختی تاوان می دهند.

اما در عصر ظهور این ایده امیرالمؤمنین علیه السلام و این آرمان غدیری به منصه ظهور و بروز می رسد، و به دست با کفایت فرزند برومندش امام مهدی علیه السلام رفاه همگانی سراسر جهان را فرا می گیرد. جهان آباد می گردد و مردم از همه مواهب الهی برخوردار می شوند و در سایه آن به کمالات عالی می رسند.

امام باقرعلیه السلام در سخن زیبایی از امام حسین علیه السلام در وصف آن عصر چنین نقل می کند:

وَ لا یَبقی عَلی وَجهِ الاَرضِ اَعمی وَ لا مُقعَدٌ وَ لا مُبتَلی اِلاّ کَشَفَ اللّهُ عَنهُ بَلاءَهُ بِنا اَهلِ البَیتِ وَ لَیَنزِلَنَّ البَرَکَهُ مِنَ السَّماءِ اِلَی الاَرضِ حَتّی اَنَّ الشَجَرَهَ لَتَقصِفُ بِما یُریدُ اللّهُ فیها مِنَ الثَّمَرَهِ ... وَ ذلِکَ قَولُهُ تَعالی: «وَ لَو اَنَّ اَهلَ القُری آمَنوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الاَرضِ وَ لکِن کَذَّبوا فَاَخَذناهُم بِما کانوا یَکسِبون».(۲۳۱)

در آن دوران در روی زمین نابینا و زمین گیر و مبتلایی نخواهد بود، مگر اینکه خداوند به وسیله ما اهل بیت بلا را از او برطرف می کند، و چنان برکت از آسمان به زمین نازل می شود که شاخه درخت از زیادی میوه می شکند ... و این است معنای گفتار خداوند متعال که می فرماید: «اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکاری پیشه می کردند؛ البته درهای آسمان را به رحمت و برکات به روی آنان می گشودیم، و به زمین اجازه می دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد، ولی مردم آیات الهی را تکذیب کردند و به اعمال زشت پرداختند. ما نیز آنان را به کیفر زشتشان مجازات کردیم». (۲۳۲)

در سخن دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

یَرضی عَنهُ ساکِنُ السَّماء وَ ساکِنُ الاَرضِ، لا یَدَعُ السَّماءُ مِن قَطرِها شَیئاً اِلاّ صَبَّهُ مِدراراً، وَ لا یَدَعُ الاَرضُ مِن نَباتِها شَیئاً اِلاّ اَخرَجَتهُ حَتّی یَتَمَنَّی الاَحیاءُ الاَمواتَ لِیَرَوُا العَدلَ ...».(۲۳۳)

ساکنان زمین و آسمان به او خشنود می شوند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین گیاهان خود را می رویاند، تا جایی که زنده ها آرزو می کنند: ای کاش! مردگان آنها زنده بودند و عدالت را مشاهده می کردند».

۵ . فراخوان به ولایت علوی

از مسائل مهم و حیاتی که به طور کامل در عصر باشکوه ظهور حضرت بقیه اللّه الاعظم علیه السلام تجلّی می کند، مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن بزرگوار است. مسئله امامت و ولایت جزء برنامه تبلیغی پیامبران الهی و از مهم ترین مأموریت های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود.

این مسئله سرنوشت ساز از عالم نور تا روز انذار و از روز انذار تا روز غدیر، در جای جای رسالت الهی پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله قرار داشت و آن بزرگوار در هر فرصت و موقعیّت و در میان هر گروه و جماعت و در هر جنگ و نبردی از این حقیقت پرده بر می داشت و با عبارات و کلمات مختلف آن را به دیگران می رساند.

ارزش و جایگاه این مسئله مهم آنگاه روشن می شود که ملاحظه می کنیم خدای سبحان با سنجش الهی خویش تمام رسالت پیامبر خود را در کفّه ای از ترازو قرار می دهد و مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام را در کفّه دیگر قرار داده، و اعلام می دارد در صورتی که پیامبرصلی الله علیه وآله در روز غدیر این مسئله مهم را به صورت رسمی و علنی در اجتماع باشکوه مسلمانان اعلام نکند، رسالت او بی ثمر باقی خواهد ماند.

البته پیشوایان معصوم علیه السلام نیز در طول دوران امامت خویش اهتمام ویژه ای به این امر مهم و حیاتی داشتند؛ به گونه ای که در دوران غیبت نیز جرعه نوشان خمّ غدیر رسالت مهمی را در این باره به دوش داشته و نسل به نسل این فرهنگ اصیل الهی را زنده و پابرجا نگاه داشته و بدین وسیله با امام زمان خویش ارتباط معنوی برقرار می کنند.

اما اوج این مسئله آنگاه خواهد بود که در عصر ظهور، امام مهدی علیه السلام مردم را به طور عموم و فراگیر به این مسئله مهم فراخواهد خواند. امام باقرعلیه السلام در سخنی طولانی به بخشی از برنامه های حیاتی امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور می پردازد و با تعبیر بسیار لطیفی می فرماید:

وَاللّٰهِ لَکَأَنّی اَنظُرُ اِلَیهِ وَ قَد اَسنَدَ ظَهرَهُ اِلَی الحَجَرِ ثُمَّ یَنشُدُ اللّٰهَ حَقَّه ... فَیدعُو النّاسَ اِلی کِتابِ اللّٰهِ وَ سُنَّهِ نَبِیِّهِ عَلَیهِ وَ آلِهِ السَّلامُ وَ الوَلایَهِ لِعَلِیِّ بنِ اَبی طالِبٍ وَ البَراءَهِ مِن عَدُوِّهِ.(۲۳۴)

گویی می بینم او را که به حجر الاسود تکیه داده و مردم را به حقّ خود سوگند می دهد ... او مردم را به سوی کتاب خدا، سنّت پیامبر او، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او فرا می خواند.

به راستی اگر مردم در همان فراخوانی غدیر، ولایت و امامت را با جان و دل و از روی اختیار می پذیرفتند، دیگر دوران غیبت شکل نمی گرفت و این همه لکه های ننگ در صفحه تاریخ در اثر جنایات سقیفه نشینان باقی نمی ماند.

غدیر و ظهور و منتظران

اینک سخن پایانی با ره پویان غدیر و منتظران ظهور آخرین نور غدیر است. غدیر از همان زمان همچون چشمه ای در بیابان می جوشد، و ما باید برای رساندن پیام حیاتبخش این چشمه جوشان، چون رودهای خروشان بخروشیم؛ و در ابلاغ آن به مردمان با تمام توان از دل و جان بکوشیم، و پیام آسمانی پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله را ابلاغ کنیم. آن حضرت با تأکید بسیار و نهایت اصرار فرمود: «فَلیُبَلِّغِ الحاضِرُ الغائِبَ وَ الوالِدُ الوَلَدَ اِلی یَومِ القِیامَهِ»(۲۳۵): «هان ای مردمان! این پیام و اعلام مرا درباره ولایت علی علیه السلام باید هر که حاضر است به آنکه غایب است و هر پدری به فرزندش تا دامنه قیامت برساند».

ص: ۱۲۰

آنگاه با شناخت به نخستین حجت الهی یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین حجّت الهی یعنی صاحب الزمان علیه السلام، کمر همت به یاری آنان ببندیم؛ چرا که غدیر آغاز ظهور است و ظهور پایان غدیر!

بیعت با ظهور همان بیعت با غدیر است که منتظِر ظهور می گوید: ای آخرین یادگار غدیر و ای امام مهربانی ها! در دوران دردناک هجران شما چشم دل ما به نور الهی شما روشن است. ما با همان نور غدیر در پی ظهور خواهیم بود و برای فرا رسیدن دوران شکوهمند ظهور تلاش خواهیم کرد، تا از چشمه ساران زلال ولایت غدیر و ظهور بهره مند شویم، ان شاء اللّه.

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم

۲ . الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۳ . الارشاد، شیخ مفید، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۵ . تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه وآله، ابن شعبه حرانی، ناشر: جامعه مدرسین، مکان چاپ: قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۶ . التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (المعروف بالملاحم و الفتن)، رضی الدین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، قم: موسسه فرهنگی حضرت صاحب الامرعلیه السلام.

۷ . تفسیر العیاشی ، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ ق.

۸ . الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

۹ . الخصال، شیخ صدوق، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش

ص: ۱۲۱

۱۰ . روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، آفاق، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۱۱ . روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: انتشارات علمیه اسلامیه، تهران، نوبت چاپ: اول، بی تا.

۱۲ . الغیبه للحجه، شیخ طوسی، ناشر: دار المعارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۱۳ . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۴ . کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۱۵ . نهج البلاغه، سید رضی.

ظهور، تجلی اهداف خلقت با تحقق غدیر / محمد حسین یوسفی

چکیده

۱ . هدف از خلقت، معرفت به مبدأ آفرینش و عبودیت و پرستش و شکر خدا و موفقیت در آزمایش الهی است.

۲ . رسیدن به اهداف مذکور جز با تعلیم معصومین علیهم السلام میسّر نیست.

۳ . طبع انسان گرایش به شهوت پرستی دارد. اکثر انسان ها با تشکیل کلاس هایی که تعالیم الهی دارد مخالفت می کنند، چرا که تحقق آن اهداف مقاصد شهوت پرستان را به خطر می اندازد.

۴ . بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله برای تحقق همه آن چیزی بود که ظالمین در طول تاریخ مانع می شدند، چرا که می فرماید: «لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ ...».

۵ . عدم تحقق غلبه بر همه ادیان در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله لازمه اش اعلام غدیر و مژده تحقق آن در آینده بود.

۶ . پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه غدیر وقتی به انتها می رسد با کلماتی واضح و مفصل از منجی عالم یاد می کند که همه خبر از فتح است.

۷ . حقیقت چیزی جز این نبود که رهبری معصوم با اداره امور دین و دنیای مردم، آنان را به سعادت برساند.

۸ . اهدافی که در عصر ظهور تحقق می یابد بر اساس «اِذا دَعاکُم لِما یُحییکَم» است، که حیات مادی و معنوی بشر در گرو آن است.

۹ . حیات عصر ظهور در سایه چند چیز است:

– نشر علم حقیقی بین همه مردم.

– کمال عقول برای درک تربیت الهی.

– برچیدن افکار و عقاید و ادیان باطل.

– به حاکمیت رسیدن پاکان و نیکان.

– قدرت بر عمل صالح به بهترین وجه.

– قبولی در امتحان الهی به آسانی.

مقدمه

خلقت انسان دارای اهدافی بلند و عالی است، که به این اهداف در متن آیات قرآن اشاره شده است:

۱ . رسیدن به علم و معرفت، آشنا شدن با مبدأ آفرینش، آموختن رسم و رسوم عبودیت و فراگرفتن رمز و راز بندگی.(۲۳۶)

۲ . پرستش حقّ و کرنش در برابر خالق هستی، عبادت پروردگار و شکر نعمت های خداوند، سر ستودن به آستان مولای حقیقی و عمل کردن به وظایف بندگی؛ و در نتیجه رسیدن به رحمت خاص خداوند و بهره مند شدن از الطاف خاصه او.(۲۳۷)

۳ . موفق گشتن در آزمون های خداوند، نمره قبولی آوردن در تمام امتحانات آفریدگار و پیروزی در میدان عمل و بهترین عمل را تحویل خالق هستی دادن است.(۲۳۸)

رسیدن به این اهداف بلند، بدون تعلیم و تعلّم و شرکت در کلاس های تربیتی خاص که از سوی مربیان پاک و معصوم برگزار می گردد، برای احدی میسّر نیست.

رسالت انبیاء و اهداف خلقت

علاوه بر هدف خلقت، یکی از مهمترین اهداف خداوند از نازل نمودن کتب آسمانی و فرستادن انبیاء و رسولان الهی، دست یافتن انسان به چنین امور ارزشمندی است، اما با توجه به این که طبع بشر گرایش به تن پروری، شهوت رانی، و جمع ثروت و

طلب ریاست دارد.

ص: ۱۲۳

در طول تاریخ ظهور انبیاء و اوصیاء، اکثر انسان ها با تشکیل چنین کلاس ها و تحقق چنین تربیت هایی در جامعه بشریت مبارزه می کردند و مانع از به ثمر نشستن زحمات طاقت فرسای انبیا و اوصیا می شدند؛ چرا که تحقق این اهداف در آحاد مردم، منافع حکام جور و مطامع ثروت اندوزان بی درد و شهوت رانان حیوان صفت را به خطر می انداخت. بدین خاطر با تمام وجود به جنگ خدا و رسولان پاک او برمی خاستند و از ظهور یافتن اهداف خلقت در جامعه و محقّق گشتن اغراض نبوت و امامت در آحاد مردم جلوگیری می کردند.

این وعده قطعی خداوند در تمام کتب آسمانی است که روزی بر بشر خواهد گذشت که این اهداف جامه عمل پوشیده و حکومت عادله واحده در کره زمین پیاده شود، و در سایه آن حکومت و سلطنت اهداف خلقت یکی پس از دیگری عملی گردد.

هدف از بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برترین پیامبر مرسل و کامل ترین فرد بشر، و دین اسلام کامل ترین دین الهی و قرآن کریم جامع ترین کتاب آسمانی است. اهداف یاد شده در این کتاب آسمانی بیش از سایر کتب مورد تأکید قرار گرفته و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله بهترین گزینه و آخرین فرستاده خداوند برای تحقق این اهداف معرفی می گردد؛ آنجا که می فرماید: «ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِن رِجالِکُم وَلکِن رَسولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النَّبیّینَ»(۲۳۹): «محمدصلی الله علیه وآله پدر هیچیک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و خاتم همه پیامبران است».

هدف خداوند از فرستادن چنین پیامبری پیروز گشتن و حاکم شدن دین اسلام بر تمام ادیان شمرده شده، آنجا که می فرماید: «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۲۴۰): «اوست خدایی که رسول خود را با اسباب هدایت (که در اختیارش قرار داده) و دینی که حقّ است، به سوی مردم فرستاده تا او را بر همه ادیان غالب و پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

ص: ۱۲۴

در این آیه، خداونـد رسولش را با این هدف به سوی مردم می فرسـتد که دین اسـلام را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند و حکومت پیـامبرش وسـیله ای باشـد برای سـرکوب قدرتمنـدان و جباران و گردن کشان، تا بتوانـد اهـداف خداونـد از آفرینش انسان را جامه عمل بپوشاند و بشریت را به غرض غایی خلقت علم و معرفت و بندگی و عبادت و انجام بهترین عمل با موفقیت و دست یابی انسان به رحمت خداوند برساند.

از سویی بـا در نظر گرفتن موقعیت اجتمـاعی زمان بعثت پیامبرصـلی الله علیه وآله که بعـد از طی شـدن دوره فترت(۲۴۱) بود، دست یافتن به قـدرت و حکومتی که توان اجرای اهـداف یاد شـده را داشـته باشـد، غیر ممکن می ساخت. علی الخصوص که بنای اولیه خداوند و سیره مستمره رسول او بر پیشبرد طبیعی دین اسلام و بیان تدریجی احکام بود.

بر این اساس، هـدف دنبال شـده از بعثت و رسالت که غلبه دین خدا بر تمام ادیان و تحقق حکومت عادله واحده بود، به خاطر نخواسـتن اکثریت مردم محقق نشد. هر چند این هدف به صورت جزئی و مقطعی در منطقه جزیره العرب محقق شد، اما هدف اصلی غلبه دین اسلام در همه کره زمین بر تمام ادیان بود که عملی نگردید. هر چند پیامبرصلی الله علیه وآله از تمام این وقایع باخبر بود، اما طبق وظیفه الهی خویش می بایست تلاش خود را بکنـد تا هم عـذری در برابر خداوند از محقّق نشدن هدف یاد شده داشته باشد، و هم حجتی باشد در برابر مردمی که زیر بار نرفته بودند و با او به جنگ برخاسته بودند.

ص: ۱۲۵

تعیین خلیفه و اهداف خلقت

یکی از تلاش های پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله برای تحقق این هدف به طور کامل، تعیین خلیفه و جانشین برای خود بود که تمام توانمندی های علمی و عملی پیامبرصلی الله علیه وآله را دارا باشد. به تعبیر قرآن در آیه مباهله(۲۴۲) نفس پیامبرصلی الله علیه وآله بوده، و تمام صفات کمالیه آن بزرگوار در وجودش به کمال رسیده باشد.

پس غرض اصلی خدا و رسول صلی الله علیه وآله از تعیین جانشین برای کامل ترین پیامبرصلی الله علیه وآله، انتخاب شخصی است که بتواند اهداف خلقت و اغراض نبوت و رسالت را در عالم محقق سازد؛ و این مطلبی است که از متن آیات قرآن و صریح کلام رسول خداصلی الله علیه وآله استفاده می شود.

در صحرای غدیر، آنگاه که پیامبرصلی الله علیه وآله در آخرین سال عمر خویش به معرفی رسمی جانشین خود می پردازند، اولین مطلبی را که بعد از بیان دستور و تأکید خداوند نسبت به معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام گوشزد مردم می کنند، مسئله ولایت کلیه مطلقه آن حضرت است، که بعد از ولایت خدا و رسول صلی الله علیه وآله در قرآن مطرح شده و او را ولی مطلق خدا بر بندگان و صاحب سلطنت و حکومت بر اموال و انفس خلائق می شمارد آنجا که می فرماید:

ای مردم! ... جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شده و از طرف خداوند پس از ابلاغ سلام پروردگارم - که او سلام است - مرا مأمور کرد که در این اجتماع بپاخیزم و به هر سفید و سیاه اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر و وصی و جانشین من در امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است، جز این که پیامبری بعد از من نیست، و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسول است. و خداوند در این مورد آیه ای از کتابش بر من نازل کرده است: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ الَّذینَ آمَنوا الَّذینَ یُقیمونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتونَ الزَّکاهَ وَ هُم راكِعونَ»(۲۴۳): «همانا ولیّ و سرپرست و صاحب اختیار شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان به خدا آورده باشند، همان ها که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند». و علی بن ابی طالب علیه السلام است که نماز را بپا داشته، و در حال رکوع زکات داده و در هر حال خدا را قصد می کند.(۲۴۴)

در چند فراز بعد از این می فرماید: «مَعاشِرَ النّاسِ لا تَضِلّوا عَنهُ وَ لا تَنفِروا مِنهُ وَ لا تَستَنکِفوا عَن وَلایَتِهِ، فَهُوَ الَّذی یَهدی اِلَی الحَقِّ وَ یَعمَلُ بِهِ وَ یُزهِقُ الباطِلَ وَ یَنهی عَنهُ وَ لا تَأخُذُهُ فِی اللَّهِ لَومَةُ لائِمٍ»: «ای مردم! از علی به سوی دیگری گمراه نشوید، و از او روی برنگردانید و از ولایت او سرباز نزنید، اوست که به حق هدایت نموده و به آن عمل می کند، و باطل را ابطال نموده و از آن نهی می نماید، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامت کننده ای مانع او نمی شود».(۲۴۵)

اهداف خلقت در سایه ولایت و حکومت امام

در فرازهای بعد از این، آنگاه که به معرفی فرزندان معصوم از نسل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می کند، در مقام معرفی مقام و شخصیت آنان چنین می فرماید:

مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّ عَلیّاً وَ الطَّیِّبینَ مِن وُلدی هُمُ الثَّقَلُ الاَصغَرُ وَ القُرآنُ الثَّقَلُ الاَکبَرُ، فَکُلُّ واحِدٍ مُنبِئٌ عَن صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ، لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ. هُم اُمَناءُ اللَّهِ فی خَلقِهِ وَ حُکَماؤُهُ فی اَرضِهِ.

ای مردم، علی و پاکان از فرزندانم از نسل او ثقل اصغرند، و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از این دو از دیگری خبر می دهد و با آن موافق است. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آگاه باشید که آنان امین های خداوند بین مردم و حاکمان او در زمین هستند.(۲۴۶)

در این فرازها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، توجه مردم را به این نکته فرا می خواند که علی بن ابی طالب و فرزندان پاک او امامانی هستند، که ولایت و حکومت و سلطنت بر نفوس و اموال مردم بعد از او حقّ آنان است.

آری، در سایه ولایت و حکومت ولیِّ معصوم است که جامعه انسانی با رسوم عبودیت آشنا شده، از ظلمت جهل و نادانی نجات یافته و به نور علم و معرفت دست می یابد. از تاریکی کفران و دوگانه پرستی رهیده و به روشنایی یکتاپرستی و خداشناسی رو می آورد. از جهنم گمراهی و منجلاب فسادهای اخلاقی رها گشته و به راه روشن هدایت و سعادت و بهشت کرامت های اخلاقی راه می یابد.

امام عصرعلیه السلام وارث غدیر و مجری ولایت امیرعلیه السلام

اما با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به تعلیم خداوند می داند که منافقان سقیفه نشین و پیروان افکارشان، چنین فرصتی را به خلفای او نمی دهند، تا با کمک حقّ خدادادی و مقام خلافت الهی خویش مردم را با اهداف خلقت آشنا سازند، و به عبودیّت خالص خداوند وادارند، و دنیا را تبدیل به مدینه فاضله و بهشت برین سازند؛ بلکه این کار تنها به دست آخرین بازمانده خداوند و دوازدهمین وصیّ و جانشین او انجام می پذیرد.

به همین خاطر، به فرازهای نهایی خطبه غدیر که می رسد با بیانی روشن تر و توضیحی بیشتر به معرفی آخرین فرزند معصومش پرداخته و مناصب اصلی امامت را در وجود آخرین یادگار غدیر منحصر می سازد و او را تنها بازمانده خداوند برای محقق ساختن غرض خلقت خوانده، و در حضور قریب صد و بیست هزار جمعیت در صحرای غدیر فریاد می زند:

اَلا اِنَّ خاتَمَ الاَئِمَّهِ مِنَّا القائِمُ المَهدِیُّ. بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست.

اَلا اِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدّینِ. آگاه باشید که او غالب بر ادیان است.

ص: ۱۲۸

اَلا اِنَّهُ المُنتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ. بدانید که او انتقام گیرنده از ظالمین است.

اَلا اِنَّهُ فاتِحُ الحُصونِ وَ هادِمُها. آگاه باشید که او فاتح قلعه ها و منهدم کننده آنهاست.

اَلا ـ اِنَّه غـالِبُ کُلِّ قَبیلَهٍ مِن اَهلِ الشِّرکِ وَ هادیها. آگاه باشـید که او پیروز بر هر قبیله ای از اهل شـرک و هـدایت کننـده آنان است.

اَلا اِنَّهُ المُدرِکُ بِکُلِّ ثارٍ لِاَولِیاءِ اللّهِ. بدانید که او گیرنده انتقام همه خون های اولیای خداست.

اَلا اِنَّهُ النّاصِرُ لِدینِ اللّهِ. بدانید که او یاری دهنده دین خداست.

اَلا اِنَّهُ الغَرّافُ مِن بَحرٍ عَمیقٍ. بدانید که او استفاده کننده از دریای عمیق است.

اَلا اِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذی فَضلٍ بِفَضلِهِ وَ کُلَّ ذی جَهلٍ بِجَهلِهِ. بدانیـد اوست که هر صاحب فضـیلتی را به قـدر فضـلش و هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشانه می دهد.

اَلا اِنَّهُ خِیَرَهُ اللّهِ وَ مُختارُهُ. آگاه باشید که او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است.

اَلا اِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلمٍ وَ المُحیطُ بِکُلِّ فَهمٍ. آگاه باشید که او وارث هر علمی و احاطه دارنده به هر فهمی است.

اَلا اِنَّهُ المُخبِرُ عَن رَبِّهِ تَعالی وَ المُشَیِّدُ لِاَمرِ آیاتِهِ. بدانید که اوست خبر دهنده از پروردگارش، و بالا برنده آیات الهی.

اَلا اِنَّهُ الرَّشید السَّدید. آگاه باشید که او هدایت یافته محکم بنیان است.

اَلا اِنَّهُ المُفَوَّضُ اِلَیهِ. بدانید که اوست که کارها به او سپرده شده است.

اَلا اِنَّهُ قَد بَشَّرَ بِهِ مَن سَلَفَ مِنَ القُرونِ بَینَ یَدَیهِ. آگاه باشید اوست که پیشینیان به او بشارت داده اند.

اَلا اِنَّهُ الباقی حُجَّهً وَ لا حُجَّهَ بَعدَهُ وَ لا حَقَّ اِلاّ مَعَهُ وَ لا نورَ اِلاّ عِندَهُ. آگاه باشید که او به عنوان حجّت باقی می ماند و بعد از او حجتی نیست. اوست که هیچ حقّی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

اَلا اِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنصورَ عَلَیهِ. بدانید او کسی است که غالبی بر او نیست و کسی بر ضد او یاری نمی شود.

الا انَّهُ وَلِیُّ اللّهِ فی اَرضِهِ وَ حَکَمُهُ فی خَلقِهِ وَ اَمینُهُ فی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ. آگاه باشید که اوست ولیّ خدا در زمینش و حاکم او در میان خلقش و امین او در نهان و آشکارش.(۲۴۷)

پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از آنکه آخرین معصوم را کاملاً معرفی می کند، برای اتمام حجت و تأکید بر مطلب می فرماید:

مَعاشِرَ النّاسِ، اِنّی قَد بَیَّنتُ لَکُم وَ اَفهَمتُکُم، وَ هذا عَلِیٌّ یُفهِمُکُم بَعدی. ای مردم، من برایتان روشن کردم و به شما فهمانیدم، و این علی است که بعد از من به شما می فهماند.(۲۴۸)

آنگاه مردم را برای بیعت با خود و سپس با علی علیه السلام نسبت به آنچه برای آنها بیان فرمود، فرا می خواند و از آنها با دست و زبان و قلب بیعت می گیرد.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید چنین نتیجه می گیریم:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله با این بیان در صحرای غدیر که روز تعیین جانشین و خلیفه بلافصل رسول خداست، اشاره به این نکته دارد که حقیقت غدیر از منظر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله، در عصر ظهور آخرین امیر عالم تبلور می یابد. زیرا غرض اصلی خلقت و هدف نهایی بعثت و رسالت و مقصود حقیقی از تعیین خلیفه برای منصب امامت عبارت است از «گسترش علم و معرفت، تحقق بندگی و عبادت، انجام بهترین عمل با موفقیت، و در نهایت غلبه دین خدا بر تمام ادیان و گسترش عدل و داد و رحمت خداوند در سرتاسر گیتی». همه این اهداف تنها در عصر ظهور امام عصرعلیه السلام تحقق پیدا می کند.

حقیقت غـدیر چیزی جز این نبـود که رهـبر و پیشوایی معصوم و الهی، برای اداره امور دین و دنیـای مردم، از طرف پروردگـار تعیین گردد؛ و مردم هم بـا او بیعت کننـد و فرمـانش را گردن نهنـد تـا بتوانـد سـعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین کرده، تمام آحاد جامعه را با رسوم عبودیت آشـنا سازد؛ و عـدالت و صـداقت را در زنـدگی فردی و اجتماعی انسان ها برقرار سازد؛ تا ابر رحمت پروردگار بر سر و رویشان ببارد.

این حقیقت با توجه به آنچه گذشت، بذرش در صحرای غدیر توسط بزرگترین باغبان هستی رسول گرامی صلی الله علیه وآله افشانده شد، و برداشت محصول و نمود و ظهورش در عصر شکوهمند ظهور امام عصر ارواحنا فداه آشکار خواهد گشت

اهداف خلقت و تحولات عصر ظهور!

توجه کوتاه به مدارك بیانگر تحولات عصر ظهور روشن کننده تبلور اهداف غدیر در ظهور آخرین امیر است.

خداوند اجابت دعوت رسولش در صـحرای غدیر را مایه رسیدن به حیات و زندگی جاودانه در دنیا و آخرت می شمارد و می فرمایـد: «یـا اَیُّهَـا الَّذینَ آمَنوا استَجیبوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسولِ اِذا دَعاکُم لِما یُحییکُم»(۲۴۹): «ای مؤمنـان، زمانی که رسول خداصـلی الله علیه وآله شـما را فرا می خواند به سوی چیزی که شـما را زنده و جاوید می سازد، دعوت خدا و رسول را اجابت کنید». سپس تحقق این حیات جاودانه را در عصر ظهور آخرین ولیّش شمرده می فرماید: «اِعلَموا اَنَّ اللَّهَ یُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها قَد بَیَّنّا لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلونَ»(۲۵۰): «بدانیـد که خداونـد زمین را بعـد از مردنش زنـده می کنـد. ما نشانه ها و آیات (قدرت خود) را بیان می کنیم، شاید شما (اشارات) آنها را بفهمید».

ص: ۱۳۱

حیات زمین و اهلش به حضور امام و یارانش

ابن عباس حیات زمین را در عصر ظهور و به واسطه امام عصر ارواحنا فداه تفسیر کرده، و مرگ زمین را جور و ستم اهل آن شمرده، و آیات را تفسیر به علائم و نشانه هایی می کند که به واسطه امام قائم علیه السلام در سطح کره زمین محقق می شود.(۲۵۱)

در جایی که خداوند زمین مرده را در عصر ظهور ولیّش زنده می کند، پر واضح است که سرزمین دل های بندگانش را با ایمان و معرفت و محبت خود و ولیش به مراتبی برتر و والاتر احیاء و زنده می سازد. امام حسین علیه السلام در سخن پرباری می فرمایند:

از ما اهل بیت دوازده مهدی (هدایت یافته) خواهد بود. اولین آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است. و او امام قیام کننده به حقی است که خداوند به واسطه او زمین را بعد از مرگش زنده می کند و به واسطه او دین حق (اسلام) را بر تمام ادیان غالب و پیروز می گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

برای او غیبتی است که گروه هایی در زمان غیبت او مرتد شده و گروه های دیگر بر دین حق ثابت می مانند. آنگاه ثابت قدمان مورد ایذاء و آزار مرتدان قرار گرفته، به آنها گفته می شود: «کجاست این وعده ای که می گفتید، اگر شما از راستگویانید؟ آگاه باشید، به راستی، صبر کننده در غیبت او بر آزار و تکذیب منکران، به منزله کسی است که با شمشیر پیش روی رسول خداصلی الله علیه وآله جهاد کرده باشد.(۲۵۲)

امام باقرعلیه السلام نیز در سخن گهرباری در تفسیر آیه «اِعلَموا اَنَّ اللَّهَ یُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها»(۲۵۳) می فرمایند: «خداوند زمین را بعد از کفر اهلش زنده می کند و کافر (در واقع) مرده است. خدا زمین را به وسیله امام قائم علیه السلام زنده می کند. پس در زمین به عدالت رفتار کرده، هم زمین را زنده می کند و هم اهل زمین را، بعد از آنکه به کفر مرده باشند».(۲۵۴)

عوامل پدید آورنده حیات جاودانه در عصر ظهور

اشاره

دست یافتن به این حیات در عصر ظهور، بر سه پایه استوار است که خلقت انسان بر اساس آن پی ریزی شده است و فرستادن انبیاء و اوصیاء نیز برای اجرا و تحقق آن بوده است:

۱ . علم و معرفت.

۲ . بندگی و عبادت و رسیدن به رحمت.

۳ . انجام بهترین عمل با موفقیت.

علم و معرفت

یکی از مهم ترین تحولات در عصر ظهور آخرین سفیر الهی، این است که علم و دانش در سطح گسترده ای، سر تا سر گیتی را فراگرفته، مردم با انواع علوم آشنا شده و بهترین معرفت را در حقّ خداوند و احکام و دستورات او پیدا کرده و با ولیّ حق و مقامات علمی و معنوی او آشنا می شوند. امام صادق علیه السلام در سخن گهرباری می فرمایند:

العِلمُ سَبعَةٌ وَ عِشرونَ حَرفاً فَجَميعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ فَلَم يَعرِفِ النّاسُ حَتَّى اليَوم غَيرَ الحَرفَينِ فَاِذا قامَ قائِمُنا اَخرَجَ الخَمسَةَ وَ العِشرينَ حَرفاً فَبَثَّها فِي النّاسِ وَ ضَمَّ اِلَيهَا الحَرفَينِ حَتّى يَبُثَّها سَبعَةً وَ عِشرينَ حَرفاً.(۲۵۵)

علم بیست و هفت حرف است. آنچه را که هر یک از پیامبران آوردند دو حرف است و تا امروز مردم غیر از آن دو حرف را نشناخته اند. آنگاه که قائم ما قیام می نماید بیست و پنج حرف دیگر را خارج ساخته و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف دیگر را به آنها می افزاید تا تمام بیست و هفت حرف علم را در میان مردم منتشر نماید.

از این سخن حکیمانه امام صادق علیه السلام استفاده می شود: علم و دانش در میان همه افراد جامعه منتشر می شود و تمام آحاد مردم به مدارج علمی دست می یابند، در حالی که تا قبل از قیام آن حضرت علم و دانش اختصاص به گروهی اندک داشت، علاوه که آنان نیز به هر علمی راه نیافته بودند. اما در عصر شکوهمند ظهور، تمام علوم (بیست و هفت حرف علم) در میان مردم منتشر می شود.

از این گذشته، نکته دیگرِ کلام گهربار امام این است که حقیقت هر علمی در عصر ظهور در میان مردم آشکار می شود نه علوم ظاهر فریب و بی پایه ای که بر اساس فرضیه و تئوری به خورد دانش آموزان داده می شود، و پس از گذشت زمان بطلان و نادرستی تمام یا بخشی از آن آشکار می شود. بلکه حقیقت هر علمی و واقعیت هر دانشی به صورت یک فرهنگ عظیم و تکامل یافته در میان همه افراد جامعه منتشر می شود، علومی که باعث تکامل عقل ها و رشد باورها می گردد. و این یکی از جهاتی است که باعث فهم روایاتی می گردد که چگونه خداوند با نهادن دست ولیّش بر سر بندگانش خردهای آنان را به کمال رسانده و عقول آنها را بارور می سازد. اگر امام باقرعلیه السلام می فرمایند:

اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ، فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم، وَ اَکمَلَ بِهِ اَخلاقَهُم.(۲۵۶)

هرگاه قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خدا می گذارد و به این وسیله خردهای آنان را جمع و متمرکز می سازد و اخلاق آنها را کامل می کند.

بی شـک یکی از عوامـل تکمیـل عقـل انسـان و بالاـ رفتن خرد و فهم او، افزایش علم و دانش و بالاـ رفتن سـطح آگاهی های اوست.

تردیدی نیست با علومی که ولیّ خدا در عصر ظهور بین مردم منتشر می سازد و کلاس های تربیتی که آن بزرگوار با همیاری اصحاب و یاورانش در سطح کره زمین دائر می کند، سطح فکر و فهم مردم بالا رفته، خردهای آنان کامل گشته و از شعور بی نظیری در تاریخ بشریت برخوردار می گردند.

این یکی از اهـدافی است که خداوند در خلقت انسان از ابتدای آفرینش مدّ نظر داشـته و با همین هدف انبیاء و کتب آسـمانی را به سوی آنان فرو فرسـتاده است، اما جاهلان شـهوت پرست و دنیا دوستان ریاست طلب با اخلال در کار آنان مانع از به ثمر رسیدن زحمات آنان گردیدند.

بی جهت نیست که پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله در صـحرای غدیر یکی از امتیازات امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافصلش را علم و دانش بی نظیر او در میان همه اصحاب شمرده فرمایند:

مَعاشِرَ النّاسِ ، فَضِّلوهُ . ما مِن عِلمٍ اِلّا وَ قَد اَحصاهُ اللَّهُ فِیَّ ، وَ کُلُّ عِلمٍ عُلِّمتُ فَقَد اَحصَیتُهُ فی اِمامِ المُتَّقینَ، وَ ما مِن عِلمٍ اِلاّ وَ قَد عَلَّمتُهُ عَلِیّاً.(۲۵۷)

ای مردم، علی را برتر از دیگران بدانیـد. هیـچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را در من جمع کرده است، و هر علمی را که آموخته ام در امام المتقین جمع نموده ام، و هیچ علمی نیست مگر آنکه آن را به علی آموخته ام.

سپس امـام عصـر ارواحنـا فـداه را وارث تمـام آن علـوم معرفی کرده و می فرمایـد: «اَلا ـ اِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلمٍ وَ المُحیطُ بِکُلِّ فَهمٍ»(۲۵۸): «آگاه باشید، فرزندم مهدی وارث هر علمی و در بر گیرنده هر فهمی است».

بندگی و عبادت

دسته دوم از مدارکی که بیانگر تحولات عصر ظهور است نظر به تحقق هدف دوم خلقت، یعنی تحقق عبودیت خداوند در سطح کره زمین دارد. در بعضی از روایات چنین آمده است:

امام عصرعلیه السلام تمام صاحبان مذاهب مختلف، از یهود و نصاری و مجوس و آتش پرستان و هندو و بودائیان و بت پرستان و دیگر ملت های غیر مسلمان را جمع کرده و از آنها می خواهد که خداشناس و یکتاپرست گردند و همگی خدای یگانه یکتای بی نیاز و بدون شریک را بپرستند. هر کس پذیرفت در امان است و هر کس نپذیرفت از دم شمشیر حضرت و یارانش می گذرد.

اوضاع مردم از نظر اعتقادی به گونه ای می گردد که جز خداپرستِ موحّد کسی باقی نمی ماند، و همگی با معرفتی که از کلاس های درس امام و یاورانش دریافت می کنند خدا را خالص می پرستند و به عبادت خدای یکتا مشغول می شوند.

ابن بُکَیر می گوید: از حضرت اباالحسن از تفسیر این آیه پرسیدم که خدا می فرماید: «وَ لَهُ اَسلَمَ مَن فِی السَّماواتِ وَ الاَرضِ طَوعاً وَ کَرهاً وَ اِلَیهِ یُرجَعونَ»(۲۵۹): «تمام موجودات زمین و آسمان به میل و رغبت یا اکراه و اجبار تسلیم او خواهند شد و به سوی او بازگردانده خواهند گشت». فرمود: «درباره قائم علیه السلام نازل شده، آنگاه که یهودیان و مسیحیان و آتش پرستان و زندیقان و مرتدّان و تمامی کافران در شرق و غرب عالم را محاکمه کرده و اسلام را بر آنها عرضه می کند، هر کس با میل و رغبت اسلام را برگزیند او را به نماز و زکات و آنچه که هر مسلمانی به آن امر می شود و به آنچه که خدا دوست دارد امر می کند؛ و هر کس اسلام نیاورد گردنش را می زند، به گونه ای که در شرق و غرب عالم کسی باقی نمی ماند مگر این که موحد گشته و خداپرست می شود».

ابن بُکَیر گویـد: گفتم: "مولای من! فـدایت شوم، به راستی، مردم بیش از آننـد (که امام فرصت دعوت همه آنها را پیداکنـد)! فرمود: «خدا وقتی اراده کند کاری را انجام دهد زیاد را کم و کم را زیاد می کند».(۲۶۰)

در حـدیث زیبای دیگری که از علی بن اسـباط روایت شـده می گویـد: اصـحاب ما در تفسـیر این آیه که خداوند می فرماید: «المُلکُ یَومَئِذٍ الحَقُّ لِلرَّحمنِ»(۲۶۱): «پادشـاهی و سـلطنت امروز حـق و از آنِ خداونـد رحمـان اسـت». می گوینـد: «ملک و سلطنت امروز و دیروز و فردا در همه دوران از آنِ خداونـد رحمان بوده و هست و خواهـد بود. ولی هنگامی که امام قائم علیه السلام قیام کند شرایطی پیش می آید که جز خدا پرستیده و عبادت نمی شود».(۲۶۲)

از امثال این روایات روشن می گردد که سـطح دانش و معرفت مردم به حـدّی بالا می رود و عقل ها تا آنجا اوج می گیرد که خود به خود از هر گونه بت پرستی و کـج اندیشـی و انحراف فکری دربـاره خـدا پرهیز کرده و همگی یکـدل و یـک زبان به توحیـد و یگانه پرستی و عبادت و بنـدگی خدا روی می آورند. و این همان هدف خلقتی است که خدا انسان را برای رسـیدن به آن آفریده، و انبیاء و اوصـیاء را برای آشنا ساختن مردم و سوق دادن آنان به سوی آن فرستاده است. ولی این هدف تنها، به دست آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله در کره زمین عملی می گردد. پس نتیجه غدیر در روز روشن ظهور آشکار گشـته و به ثمر می نشیند. بی جهت نیست که امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی پربار و جامع در مقام ترسیم خیرات و برکات صادر شده از فرزندش مهدی علیه السلام در عصر ظهور چنین می فرماید:

ص: ۱۳۷

آنگاه مهدی علیه السلام امیران و فرماندهانش را به سایر شهرها می فرستد، تا به عدالت بین مردم رفتار کنند، عدالتی که آثارش در میان حیوانات هم آشکار شده، گوسفند و گرگ در کنار هم در یک مکان می چرند. بچه ها با مارها و عقرب ها بازی می کنند و حیوانات متعرض آنها نگشته و ضرری به آنها نمی رسانند. هر نوع بدی و شرّی از میان مردم کوچ کرده و می رود، و هر نوع خیر و خوبی در میان آنان باقی می ماند. رباخواری از جامعه رخت می بندد و مردم به عبادات و شرع و دیانت و خواندن نمازهایشان در جماعت ها روی می آورند.(۲۶۳)

انجام بهترین عمل با موفقیت

از مهم ترین برکات وجودی امام عصر ارواحنا فداه تحقق سومین هدف خلقت در کره زمین است. چه آنکه خدا بندگانش را آفریده تا آنها را بیازماید و بنگرد کدامین بنده بهترین عمل را تحویل مولایش داده و برترین تقوا را در زندگی خویش پیاده می کند.

بی شک یکی از آثار و فوائد وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت و عصر ظهورش، تربیت شیعیان و یاران مخلصی است که تحت اشراف تربیت های آن حضرت قرار گرفته، در آزمون های گوناگون ولیّ خدا شرکت کرده و موفق به انجام بهترین عمل و دریافت برترین مدال افتخار از دست حجت خدا گشته اند. اینها همه از برکت معرفتی است که به آن ذات مقدس پیدا کرده و در سایه آن معرفت به محبّت و اطاعت آن بزرگوار دست یافته و از این طریق به مقام عبادت و انس با خدا و معرفت و طاعت پروردگار رسیده اند؛ معرفت و طاعتی که منشأ تمام خوبی ها و سررشته همه کمالات و مقامات معنوی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی تکان دهنده به گوشه ای از کمالات یاران فرزندش مهدی علیه السلام اشاره کرده و می فرمایند:

وَیحاً لِطالِقان! فَاِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِها کُنوزاً لَیسَت مِن ذَهَبٍ وَ لا فِضّهٍ وَ لکِن بِها رِجالٌ مُؤمِنونَ عَرَفوا اللّهَ حَقَّ مَعرِفَتِهِ وَ هُم اَنصارُ المَهدِیِ علیه السلام فی آخِرِ الزَّمانِ».

خوشا بر احوال طالقان و رحمت خدا بر آن باد! چه آنکه برای خدای عزّ و جلّ در آنجا گنج هایی است که از طلا و نقره نیست، لکن در آن سرزمین مردان با ایمانی هستند که خدا را به حق معرفت شناخته اند و آنها یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.(۲۶۴)

امام باقرعلیه السلام در تفسیر آیه «وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ اَنَّ الاَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحونَ»(۲۶۵): «به راستی ما بعد از ذکر (تورات) در زبور داود نوشتیم که (روزی خواهد آمد که) بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد». می فرمایند: «صالحان اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزّمان هستند».(۲۶۶)

بی شک یاران امام زمان علیه السلام در بُعد اعتقادی، بهترین معرفت را به حقّ داشته و در بُعد عملی به برترین صلاح و درستکاری دست یافته، و مُهر قبولی را از امام خویش دریافت کرده اند، که این گونه در لسان خدا و اولیائش مدح و تعریف می شوند!

واضح است که تا کسی در میدان امتحان های غیبت موفق و پیروز نگشته باشد، پرونده اعتقاد و عملش این گونه بی قید و شرط مورد امضای خدا و ولیّ او قرار نمی گیرد، که هم مدال پر افتخار معرفت به پروردگار - آن هم به حقّ معرفت - و هم نشان بی مثال صلاح در عمل را از خدای خویش دریافت نماید.

بـا این بیان، به خوبی روشن می گردد که چگونه حقیقتِ غـدیر در عصـرِ ظهورِ آخرین امیر یعنی امام عصـرعلیه السـلام تجلّی پیـدا می کنـد؛ و تمـام اهـداف خلقت و اغراض بعثت و رسـالت و مقصـود خـدا و پیامبرصـلی الله علیه وآله از تعیین امـام برای منصب امامت به دست تواناىِ آخرین وصیّ پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله عملی می گردد.

به امید آن روز، دست به دعا برداشته و با اشک و آه هر روز و هر شب تکرار می کنیم: «اللّهُمَّ عَجِّل لِوَلِیِّکَ الفَرَجَ».

منابع و مآخذ

۱ . روضه الواعظین

۲ . الاحتجاج

۳ . الیقین

۴ . الغیبه، شیخ طوسی

۵ . کمال الدین، شیخ صدوق

۶ . تأویل الآیات الظاهره

۷ . بحارالانوار

۸ . نوادر الاخبار

۹ . منتخب الاثر

۱۰ . ینابیع المودّه

۱۱ . کشف الغمُّه، اربلی

۱۲ . کتاب الفتوح، احمد بن اعثم کوفی

ظهور، تجلی غلبه حق غدیر بر باطل ها / علی نظری منفرد

چکیده

۱ . اهـداف غـدیر: تعیین سـرنوشت مردم بعد از پیامبرصـلی الله علیه وآله با ولایت، تعیین تکلیف رسالت با ولایت، اتحاد ملت اسلام با ولایت.

۲ . موانع تحقق غدیر: کینه های بدر و احد، اخذ به آراء، پیروی از شهوات.

۳ . عصر ظهور زمان تحقق غدیر: غلبه حق بر باطل، بیداری و آگاهی و تکامل عقل ها، حاکمیت حق و خاتمه دادن به حاکمیت ظلم، تجلی ارزش های انسانی، استخلاف مؤمنین به وعده الهی

مقدمه

عصر ظهور عصر غلبه حقّ بر باطل و از میان رفتن باطل است؛ که «جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ اِنَّ الباطِلَ کانَ زَهوقاً».(۲۶۷)

ص: ۱۴۰

دگرگونی های عصر ظهور

عصر ظهور عصر بیداری، آگاهی، تکامل خردها و عقول بشری است. چنان که عصر ظهور عصر حاکمیت حق و خاتمه دادن به حاکمیت ظلم و بیدادگری است.

عصر ظهور عصر نویدِ عدل و داد، امن و امان و برچیده شدن بساط ظلم و جور و عدوان است. عصر ظهور عصرِ تجلّی ارزش های انسانی، پدیدار شدن مدینه فاضله و سقوط استکبار و مستکبران است.

عصر ظهور عصر حکومت شایستگان و صالحین است. «وَ لَقَد کَتَبنا فِی الزَّبورِ مِن بَعدِ الذِّکرِ اَنَّ الاَرضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحون».(۲۶۸)

عصر ظهور عصر به قدرت رسیدن مستضعفان خواهد بود. «وَ نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الاَرضِ وَ نَجعَلَهُم اَئِمَّةً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ».(۲۶۹)

عصر ظهور عصر تحقق وعده الهی به مؤمنان خواهد بود. «وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم».(۲۷۰)

غدیر برای پاسداری و حفاظت از دین

دین اسلام شریعتی هماهنگ با سرشت و فطرت آدمی است. قرآن کریم در این رابطه می فرماید: «فِطرَةَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبدیلَ لِخَلقِ اللّهِ ذلِکَ الدّینُ القَیِّمُ وَ لکِنَّ اَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمونَ»(۲۷۱): «فطرت خدایی که انسان ها را بر آن فطرت آفرید و در آفرینش تغییری نیست، و این است دین حق و درست و لکن بیشتر انسان ها نمی دانند».

هنگامی که دین هماهنگ با فطرت باشد و فطرت آدمی تغییر ناپذیر، آئین دیگری نمی تواند جای اسلام را بگیرد؛ مگر اینکه فطرت آدمی تغییر یابد و آیینِ مطابق با فطرتِ تغییر یافته جایگزین آن شود. بدیهی است که تغییر فطرت آدمی امری محال و غیر ممکن است؛ و دین هماهنگ با فطرت نیز تغییر نخواهد یافت، همان طور که در روایات آمده که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ اَبَداً اِلی یَومِ القِیامَهِ وَ حَرامُهُ حَرامٌ اَبَداً اِلی یَومِ القِیامَهِ».(۲۷۲)

بر این اساس، حفاظت و پاسداری از حریم دین و نگهداری آن شؤونی می طلبد. از جمله رهبر و پیشوایی می خواهد که این رهبری با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پایان پذیرفت و آن بزرگوار آنچه را لازم بود ابلاغ کرد. اما حراست و نگهداری از آنچه حضرت آورده بود نیازمند به وجود پیشوایی داشت که هم تبیین و توضیح دین و تفسیر آن را به دیگران ارائه دهد، و هم حدود شریعت را از دستبرد زدن به آن پاسداری نماید. این امر تنها در صلاحیت پیشوایی بود که دارای مقام عصمت بوده و از نظر علم و سایر شرایط شایستگی لازم را دارا باشد.

بدون غدیر رهبری امکان ندارد

با توجه به این ویژگی ها که لازمه پیشوایی و جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله است، امکان نداشت که تعیین رهبر با انتخاب مردم صورت گیرد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت در راه بازگشت از مکه معظمه(۲۷۳) در جمعی بالغ بر هفتاد هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار نفر، در مکانی به نام غدیر خم این رسالت عظمی را به انجام رساندند، که به فرموده قرآن معادل با تمام رسالت و پیامبری ایشان بود.(۲۷۴)

در آن روز حضرت دستور دادند که رفته ها را بازگردانند و عقب مانده ها هم برسند. ظهر فرا رسید و نماز ظهر را به جماعت خواندند، و به امر حضرت منبری از سنگ و جهاز شتران درست شد.

حضرت بر فراز منبر رفتند و خطبه بسیار طویلی را با حمد و سپاس الهی شروع و با «معاشر الناس» خواندند، و قبل از آن خبر از نزدیکی اجلشان دادند. بعد فرمودند: «یوشَکُ اَن اُدعی فَاُجیبُ»: «نزدیک است که فراخوانده شوم و اجابت نمایم». بعد از آن فرمودند: «اَلَستُ اَولی مِنکُم بِاَنفُسِکُم»؟ مردم گفتند: بلی یا رسول اللَّه! بعد حضرت دست حضرت علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «هر کس من امیر و مولای او هستم علی امیر و مولای اوست».

این جریان غدیر به طور مختصر مورد اتفاق شیعه و سنی است، و از اصحاب ۱۱۰ نفر آن را نقل نموده اند؛ که هیچ خبری مانند غدیر این طور قوی نیست که از اصحاب رسول خداعلیه السلام نقل کرده باشند.

سؤال این است: با توجه به اینکه اسلام یک دین ابدی است، حکومت اسلامی که تشکیل شده بود آیا بایستی بماند یا نماند؟ در پاسخ باید گفت: گرچه طلوع اسلام با بعثت پیامبرصلی الله علیه وآله آغاز شد، اما این دین همیشگی و فراگیر و برای همه ملل است، و از نظر عمود زمان هم تا روز قیامت ادامه دارد، چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلالٌ اَبَداً اِلی یَوم القِیامَهِ وَ حَرامُهُ حَرامٌ اَبَداً اِلی یَومِ القِیامَهِ لا یَکونُ غَیرُهُ وَ لا یَجی ءُ غَیرُهُ».(۲۷۵) در آیه شریفه هم می فرماید: «وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دیناً فَلَن یُقبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرینَ».(۲۷۶)

ما حق داریم این سؤال را از خودمان داشته باشیم که آیا این دینی که پیامبرصلی الله علیه وآله آورده و خود او خاتم الانبیاء است، و این دین بایستی برای همیشه بماند و نسل ها بایستی از این دین پیروی کنند، آیا حافظ و نگهدارنده می خواهد یا نمی خواهد؟

با کمترین اندیشه و اندکی فکر، پاسخ مثبت است؛ یعنی نمی شود پیامبر خداصلی الله علیه وآله این حکومت بیست و سه ساله که ده سال آن را در مدینه با شدائد و مشکلات پشت سر گذاشته، تا این درخت تنومند اسلام را بارور کرده و اکنون موقع بازدهی این درخت است، رها کند و بگوید: من رفتم خداحافظ، شما را هم به خدا سپردم و شما هم هر کاری می خواهید بکنید!!

ص: ۱۴۳

ما اگر سراغ غدیر هم نرویم و به خرد و عقل خود مراجعه کنیم، انسان نمی تواند باور کند که پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را بلا تکلیف گذاشته است.

اهداف غدیر

۱.

تعیین سرنوشت مردم بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله

پیامبرصلی الله علیه وآله نور و هدایت است، و قرآن مجید از ایشان تعبیر به شمس و سراج منیر می کند. آیا ممکن است مردم را در ابهام و شک و اضطراب و بلا تکلیفی بگذارد و برود؟!!!

۲.

تعیین تکلیف رسالت که تا روز قیامت بایستی ادامه پیدا کند.

۳.

تعیین تکلیف با مسئله ولایت، به معنای اکمال دین و اتمام نعمت.

۴.

دستیابی به اسلام راستین.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در خطبه فدکیه می فرمایند: «اسلام را دگرگون کردند» به این معنا که اسلام راستین را از منبع اسلام که صاحب ولایت بود نگرفتند.

۵.

اتحاد امت.

حضرت زهراعلیها السلام می فرمایند: «وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلمِلَّهِ وَ اِمامَتَنا اَماناً لِلفُرقَهِ»(۲۷۷): «خداوند امامت ما را قرار داد تا امت نظم پیدا کنند و از تفرقه و تشتت در امان باشند».

همچنین حضرت زهراعلیها السلام در کلام دیگری می فرمایند: «وَ اللَّهِ لَو تَرَکوا الحَقَّ عَلی اَهلِهِ، وَ اتَّبَعوا عِترَهَ نَبِیِّهِ، لَمَا اختَلَفَ فِی اللَّهِ اثنانِ، وَ لَوَرِثَها سَلَفٌ عَن سَلَفٍ، وَ خَلَفٌ بَعدَ خَلَفٍ، حَتّی یَقومَ قائِمُنا، التّاسِعُ مِن وُلدِ الحُسَینِ».(۲۷۸) در این حدیث تصریح شده که اگر حق به اهلش واگذار می شد، هرگز این تشتت و اختلاف در امت اسلامی به وجود نمی آمد.

ص: ۱۴۴

موانع تحقق غدیر

باید بدانیم که ائمه معصومین علیهم السلام چه نکات و مطالب دقیقی را فرموده اند؟ چه چیزی باعث شد که اهداف غدیر تحقق پیدا نکند؟

در فرازی از دعای ندبه که از معصوم علیه السلام رسیده می فرمایند: «اَحقاداً بَدرِیَّهً وَ خَیبَرِیَّهً وَ حُنَینِیَّهً وَ غَیرَهُنَّ»(۲۷۹). مانع تحقق غدیر حقد و کینه هایی بود که در جنگ بدر و خیبر و حُنَین داشتند، و اینها بود که نمی گذاشت غدیر تحقق پیدا کند.

حضرت زهراعلیها السلام می فرماید: «وَ اللَّهِ لَو تَرَکوا الحَقَّ عَلی اَهلِهِ، وَ اتَّبَعوا عِترَهَ نَبِیِّهِ، لَما اخْتَلَفَ فِی اللَّه اثْنانِ»(۲۸۰)؛ و سپس در ذیل آن موانع تحقق اهداف غدیر را بیان می فرمایند که با صراحت کامل بیان نموده اند: «اَلَم یَسمَعُوا اللَّهَ یَقولُ: «وَ رَبُّکَ یَخلُقُ ما یَشاءُ وَ یَختارُ ما کانَ لَهُمُ الخِیَرَهُ، بَل سَمِعوا».(۲۸۱)

اینها شنیده و آگاه بودند. پس چه موانعی را به وجود آوردند که اهداف غدیر پیاده نشد؟ می فرماید: «وَ لکِن اَخَذوا بِآرائِهِم وَ اتَّبَعوا شَهَواتَهُم».

اینها رأی خودشان برایشان ملاک بود. متابعت از امیال و جاه طلبی و قدرت و خود را مطرح کردن و علاقه به مقام بود. پس آنچه مانع تحقق اهداف غدیر شد - با استناد به دعای ندبه - حقد و کینه بود، آنجا که می فرماید: «اَحقاداً بَدرِیَّهً وَ خَیبَرِیَّهً وَ حُنَینِیَّهً وَ غَیرَهُنَّ»، و با استناد به فرمایش حضرت صدیقه طاهره علیها السلام پیروی از شهوات بود.

منابع و مآخذ

۱ . الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲ . الانصاف فی النص علی الأئمهعلیهم السلام، سید هاشم بحرانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.

چکیده

۱ . امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران در قرآن است.

۲ . جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا اعلام می شود.

۳ . علم امام غدیر ریشه اکتسابی ندارد و از طرف خداست.

۴ . امامت غدیر مبتنی بر عصمت است که جز خدا و رسول صلی الله علیه وآله نمی تواند او را بشناسد.

۵ . امام غدیر قدرت انحصاری خود را با ادعا به دست نمی آورد؛ بلکه از طریق فرمان خدا و رسول صلی الله علیه وآله است.

۶ . پیامبرصلی الله علیه وآله در خطابه غدیر ۲۶ بار تأکید کردند که ولایت علی علیه السلام از جانب من نیست، بلکه از جانب خداست.

۷ . امامان غدیر در هر فرصتی اعلام می کردند که امامت ما از طرف خداست.

۸ . امامان غدیر با غدیر زدایی مقابله کرده اند و مقام الهی خود را یادآور شده اند.

۹ . در عصر ظهور، امام زمان علیه السلام مثل سایر امامان از حقّ منصوصی خود دفاع می نماید، چه از نظر گفتمان و چه در اجرا.

۱۰ . غدیر از زمان وقوع تا ظهور به صورت گفتمان بوده، و در زمان ظهور گذشته از گفتمان به صورت اجرا تحقّق می یابد.

امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران

بنیان فکری امامت در تشیع، مبتنی بر جانشینی پیامبران در قرآن است، که خداوند آن را در یکی از فرزندان ذکور و یا برادر قرار داده است، همان گونه که درباره نوح و ابراهیم علیهما السلام خداوند جانشینی را در فرزندانشان قرار داد.(۲۸۲) حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود تقاضا کرد: «از خاندانم کسی را وزیر و معاون من قرار ده: برادرم هارون را، و به او پشتم را محکم کن و او را در امر رسالت من شریک ساز».(۲۸۳)

در آیـاتی دیگر، خداونـد به داوود خلیفه خـود بر روی زمین سـلیمان را عطـا کرد و سـلیمان وارث داوود شـد.(۲۸۴) همچنین حضرت زکریاعلیه السلام از خداوند ذریه ای پاک تقاضا کرد و خداوند نیز درخواست وی را اجابت کرد؛ و فرشتگان در نماز به وی نـدا دادند که خداوند تو را به یحیی بشارت می دهد، در حالی که او به کلمه خدا گواهی دهد و او خود پیشوا و پارسـا و پیامبری از شایستگان است.(۲۸۵)

بدین سان خداوند مسـئله جانشـینی پیامبران را در خاندان آنان قرار داد، در حالی که باید شایسـتگی اخلاقی و مقام عصمت و علم را داشته باشند. آن گونه که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «عهد من به ستمکاران نخواهد رسید».(۲۸۶)

در آیاتی از سوره بقره خداونـد به بنی اسـرائیل می فرمایـد: «به شـما نعمت دادم».(۲۸۷) بـا مقـایسه این آیات با آیه ۱۵۰ سوره بقره و آیه سوم و شـشم سوره مائـده بر مـا روشن می گردد که منظور از نعمت امـامت است که خطاب به رسول خداصـلی الله علیه وآله می فرماید: «نعمت خود را بر شـما تمام کردم».(۲۸۸) و اکمال نعمت بر آن حضـرت در غدیر خم با معرفی امام علی علیه السلام به امامت صورت گرفت.

جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا

از مقایسه امتیازات خاندان پیامبران پیشـین و اهل بیت رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله در قرآن جایگاه برتر آنان بر ما روشن می گردد، زیرا علاوه بر آنکه مزد رسالت آن حضرت را دوستی اهل بیت قرار داده(۲۸۹) بخشی از خمس و غنایم و قسمتی از فی ء(۲۹۰) را به خاندان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله اختصاص داده و آنان را از هر پلیدی پاکیزه گردانیده است.(۲۹۱)

بـدین گونه علم امام ریشه اکتسابی نـدارد و لـدنّی و افاضه ای و فراتر از آموخته های مدرسه است. امامان اعلم معاصـران خود هسـتند و آگاه ترین مردم و حافظ و نگهبان شـریعت بوده و اطاعت از آنان همچون اطاعت از خـدا و رسول اللّه صـلی الله علیه وآله است. اولی الامر امامان دوازده گانه هستند که خداوند به اطاعت از آنان فرمان داده است.(۲۹۲)

امامت غدیر مبتنی بر عصمت

یکی از آموزه های قرآنی شـیعیان عصـمت امام است. از این رو امام بایـد از جانب خـدا تعیین شـده باشـد(۲۹۳)، چرا که امام معصـوم را کسـی جز خـدا نمی توانـد بشـناسد، آن گـونه که رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «الاَـمرُ اِلَی اللَّهِ یَضَـعُهُ حَیثُ یَشاءُ»(۲۹۴) : «این کار به دست خدا است هر جا که بخواهد آن را قرار خواهد داد».

قدرت انحصاری امام غدیر از طرف خدا

رسول خداصـلی الله علیه وآله بـا فرمـان هـای گونـاگون جانشـینان و حاملان میراث و نور نبوت را به مردم معرفی کرده است. چنین امـامی قـدرت انحصـاری خود را با دعاوی سیاسـی به دست نمی آورد، بلکه انتخاب او از طریق فرمان خداونـد و رسول خداصـلی الله علیه وآله صورت گرفته و پس از وی نیز هر امامی می بایست پیش از رحلت خود جانشینش را معرفی و منصوب کند. آن گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «جانشینان من دوازده نفرند که همگی آنان از قریش هستند».(۲۹۵)

در روایت دیگر فرمودند: «اِنَّ خُلَفائی وَ اَوصِـیائی وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَی الخَلقِ بَعدی اِثناعَشَـرَ، اَوَّلُهُم عَلِیٌّ وَ آخِرُهُم وَلَدِیَ المَهدِیِّ». (۲۹۶) در حدیث جابر نیز نام امامان را به اسم معرفی کردند.

در آیات دیگری خداوند به وراثت مقام الهی پیامبران در خاندان آنان اشاره کرده، و پیوستگی نسلی انبیاء را به شکل وصایت موروثی بیان داشته است، آن گونه که در سوره آل عمران آیات ۳۴ و ۳۳، و سوره انفال آیه ۷۵، و سوره نساء آیه ۱۶۴، آن را مورد تأکید قرار داده است.

جانشین الهی امام علی علیه السلام

رسول خداصلی الله علیه وآله چندین روایت متواتر را بر ولایت امام علی علیه السلام بیان داشته اند، که از آن جمله حدیث یوم الانذار به روایت بُریده بن حُصَیب است که فرمودند: «یا بُرَیده! لا تَقَع فی عَلِیٍّ؛ عَلِیٌّ مِنّی وَ اَنا مِنهُ وَ هُوَ وَلِیُّکُم بَعدی»(۲۹۷): «ای بریده! درباره علی شکایت نکن که علی از من است و من از او هستم، و او ولی شما پس از من است».

حدیث سفینه نوح(۲۹۸) و حدیث متواتر ثقلین(۲۹۹) و سرانجام در غدیر خم در میان نمایندگان قبایل و شهرهای اسلامی در بازگشت از حجه الوداع در یک سخنرانی مفصل ۲۶ بار تأکید کردند ولایت علی علیه السلام از جانب من نیست و از جانب خداوند است و پس از بیان فضایل امام علی علیه السلام و حدیث ثقلین فرمودند: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ؛ اَللّهُمَّ والِ مَن والاهُ وَ عادِ مَن عاداهُ»(۳۰۰): «هر که را من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا هر کس او را دوست بدارد دوست بدار، و هر که او را دشمن بدارد دشمن بدار».

استشهاد امامان علیهم السلام به امامت الهی

امامان شیعه از هر فرصتی برای تبیین جایگاه منصوصی خود استفاده می کردند، از آن جمله امام علی علیه السلام فرمود: «من اگر حق خود را می خواهم، خدا و رسول مرا به این مقام برگزیده اند و شما مرا از آن محروم می کنید و میان من و خلافت فاصله می اندازید. بار خدایا! مرا بر قریش یاری کن زیرا آنان رحم مرا قطع کردند و حقّم را پایمال کردند و مقام بزرگ مرا تحقیر نمودند، و در نزاع و جنگ با من متحد شدند. آنها مقامی را که شایسته من بود، از من گرفتند».(۳۰۱)

ص: ۱۴۹

مقابله امامان غدیر با غدیر زدایی

امیرالمؤمنین علیه السلام در چندین مورد برای مبارزه با غدیر زدایی متعرض واقعه غدیر شده و به استناد با آن به مقام الهی خود استناد کرده اند. از آن جمله در میدان بزرگ کوفه بود که ۱۲ نفر از صحابه بدری شهادت دادند که حدیث غدیر را از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده اند.(۳۰۲)

همچنین امام علی علیه السلام در مسجد النبی صلی الله علیه وآله بپاخاست و مهاجران و انصار را بر فضایل خود و حدیث غدیر گواه گرفت و اصحابِ حاضر شهادت دادند این حدیث را از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده اند.(۳۰۳)

حضرت زهراعلیها السلام نیز در خطبه خود در مسجد النبی صلی الله علیه وآله متعرض امامت اهل بیت علیهم السلام شده فرمودند: «امامت ما اهل بیت علیهم السلام موجب نظم شریعت و مصونیت از تفرقه می گردد».(۳۰۴)

امام حسن مجتبی علیه السلام در نامه ای به معاویه به حقوق الهی خود اشاره داشته می فرمایند: «ما به راستی از کسانی که در ربودن حق ما بر ما یورش بردند در شگفتیم! زیرا خلافت رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله را که حقّ مسلم ماست از چنگ ما ربودند».(۳۰۵)

همچنین امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان بصره می نویسد: «ما خاندان رسالت جانشینان رسول خداصلی الله علیه وآله و وارثان وی بودیم، و از همه مردم نسبت به جایگاه وی شایسته تریم».(۳۰۶)

آن حضرت در محل «ذو حسم» در برابر سپاه حرّ بن یزید ریاحی فرمود: «ای مردم! ما خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله به کار خلافت شما از این مدعیان ناحق که با شما رفتار ستمگرانه دارند شایسته تریم. مگر نمی بینید که به حقّ عمل نمی کنند و از باطل باز نمی دارند؟ به راستی مؤمن باید مشتاق دیدار خدا باشد. من مرگ را جز نیک فرجامی نمی دانم و زندگی با ستمگران را جز ذلّت نمی بینم».(۳۰۷)

امام علی بن الحسین علیه السلام نیز در بیداری وجدان جامعه و آشنایی مردم به حقوق الهی خاندان رسالت در قالب دعاهای گوناگون تلاش وسیعی کرده اند، و از جمله در دعای عرفه فرموده اند: «پروردگارا! بر پاکان اهل بیت رحمت فرست که آنان را برای امر خود برگزیدی، تا کلید داران خزائن علم تو و نگهبانان دین و خلفای تو در روی زمین و حجت های فروزان تو بر بندگانت باشند. تو آنان را از پلیدی ها بر کنار داشته ای و مقرر فرموده ای که میان تو و بندگان تو وسیله ای باشند و به سوی بهشت تو راه بنمایند».(۳۰۸)

به همین سبب تلاش گسترده امام زین العابدین علیه السلام در دعاهای گوناگون این بود که مردم را به حقوق اهل بیت علیهم السلام آشنا سازد. امام باقرعلیه السلام نیز در تبیین امامت در مکتب اهل بیت علیهم السلام تلاش وسیعی را آغاز کردند و با استناد به روایات رسول خداعلیه السلام درباره امامت فرمودند: «هر کس بدون امام بمیرد به جاهلیت مرده است».(۳۰۹) و فرمودند: «امامت یکی از ستون های عمده اسلام است، و امامان حافظ و هادی مؤمنان بوده و اطاعت آنان واجب است. آنان اهل ذکر و خزائن علم الهی و نوری هستند که مؤمنان را به راه راست هدایت می کنند و دل های آنان را روشنایی می بخشند. قرآن به آنان به میراث داده شده و آنها مفسّران وحی و راسخان در علم هستند».(۳۱۰)

امام صادق علیه السلام نیز در تبیین نظریه امامت، شناسایی امام را بر هر مؤمنی واجب می دانست و فرمود: «مَن ماتَ و لا یَعرفُ امامَه ماتَ میتةً جاهلیّةً».(۳۱۱) آن حضرت با انتخاب سیاست تقیّه و تبیین آن، از ادعای امامت الهی خود دست برنداشت و در مراسم عرفه از امامت رسول اللّه صلی الله علیه وآله و اجداد طاهرینش سخن گفت و فرمود: «رسول اللّه صلی الله علیه وآله امام بود، سپس علی بن ابی طالب، و سپس حَسَنین و پس از آن علی بن الحسین و محمد بن علی علیهما السلام و سپس من امام هستم».(۳۱۲)

داعیه امامت و رهبری الهی بر جامعه اسلامی از سوی امام موسی بن جعفرعلیه السلام در پاسخ سؤال هارون در تعیین حدود فدک بود، که آن حضرت ادعای خلافت بر جهان اسلام را طرح کردند و فرمودند: «یک حد آن عَدَن، حدّ دیگر سَمَرقند و حد دیگر اِفریقیّه و حد چهارم آن ارمینیه است».(۳۱۳)

پیوند توحید و امامت

امام رضاعلیه السلام نیز پس از آنکه ناگزیر به قبول ولایتعهدی گردید در خطبه ای فرمود: «ما را به واسطه رسول اللّه صلی الله علیه وآله بر شما حقّی است و شما را نیز به خاطر رسول خدا بر ما حقّی است. هر گاه شما حقّ ما را پرداختید بر ما واجب است حقّ شما را ادا کنیم».(۳۱۴)

آن حضرت در نیشابور با بیان حدیث سلسله الذهب فرمود: «کَلِمَهُ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ حِصنی؛ فَمَن دَخَلَ حِصنی اَمِنَ مِن عَذابی. سپس فرمود: «بِشُروطِها وَ اَنَا مِن شُروطِها»: «کلمه توحید شروطی دارد و من یکی از این شروط هستم».(۳۱۵)

بدین ترتیب امام رضاعلیه السلام این مسئله اساسی را برای مردم تبیین می کنند که توحید با امامت برگزیدگان خداوند در پیوند است؛ چرا که اسماء و صفات خدا در وجود انسان کامل، یعنی امام تجلی می یابد؛ و به وسیله امام راه توحید شناخته می شود. شاید این سخن بی تأثیر نباشد که کلمه «لا اله الا اللّه» دوازده حرف است و امامت نیز در قرآن ۱۲ مرتبه آمده است! (۱۷ هود، ۱۲ یس، ۱۲ احقاف، ۱۲ توبه، ۵ قصص، ۷۲ انبیاء، ۲۴ سجده، ۷۴ فرقان، ۱۲۴ بقره، ۷۰ اسراء، ۷۹ حجر و ۴۱ قصص).

لـذا امام رضاعلیه السـلام فرمود: خداوند می فرماید: «کلمه "لا اله الا اللّه" دژ من است». آن حضـرت در مسـجد جامع مرو در تبیین مسئله امامت شئون گوناگون آن را تبیین فرمودند:

امامت از منازل انبیاء و ارث اوصـیاست. امامت خلافت خداوند و رسول اکرم صـلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السـلام و میراث حسن و حسـین علیهما السـلام است. امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین و ریشه اسلام و شاخه بلند آن است.(۳۱۶)

همچنین امـام علی بن محمـدعلیه السـلام در زیـارت جـامعه کبیره که از مشـهورترین و معتبرترین زیارات فرهنگ شـیعه است، طرح اساسـی مسـئله امـام شناسـی و معـارف عمیق توحیـدی و ولاـیی و فضایـل انسان کامل را در انداختنـد؛ و امام را به عنوان حجّت خدا و معدن اسرار الهی و خزانه علم خداوند و رهبر سیاسی و فکری جامعه اسلامی معرفی نمودند.

دفاع امام زمان علیه السلام از حقّ منصوصی خود در گفتمان و اجرا

بدین سان بر ما روشن می گردد مسئله امامت در قرآن، به عنوان وصایت و جانشینی انبیاء و حاصل میراث پیامبران در فرزندان ذکور و یا برادر به شرط علم و عصمت تحقق پیدا می کند.

تعیین امام از سوی رسول خداصـلی الله علیه وآله بر عهده خداوند گذاشـته شده و مسـئله منصوصی آن تأکید شده و غدیر خم تجلّی نص امامت و جانشینی آن حضرت است.

طرح امامت منصوصـی و استشـهاد به آن به عنوان حقّی که خداوند بر عهده امامان گذاشته از سوی آنان تصریح شده است، و هر کـدام از امامـانِ شـیعه به نحوی به تبیین وظـایف و شـئون و اختیارات امام در خطبه ها و نامه ها و زیارات و روایات خود به آن تصریح کرده اند و بیشتر آنان به شکل های گوناگون، داعیه امامت و رهبری الهی خود را بیان داشته اند.

به همین سبب، ریشه گفتمان منصوصی امامت در قرآن است و پایه و اساس آن بر غدیر نهاده شده، و هر کدام از امامان به تبیین آن پرداخته اند. بنابراین در عصر ظهور امام زمان علیه السلام، ایشان نیز مثل دیگر اهل بیت علیهم السلام از حقّ خود دفاع نموده و آنچه در غدیر بیان گردیده را محقق می نمایند؛ هم در گفتمان منصوصی و هم در اجرا، تمام آن شئون و اختیارات را به امر خداوند بدون هیچ مانعی طبق وعده الهی انشاء اللّٰه به ظهور خواهند رساند». در زمان غدیر و زمان اهل بیت علیهم السلام تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام، فقط گفتمان بوده و در جاهایی خاص به اجرا در آمده است، و لکن در زمان ظهور امام زمان علیه السلام هم گفتمان منصوصی است و هم در اجرا به ظهور می رسد.

منابع و مأخذ:

۱ . قرآن مجید.

۲ . ابن شهر آشوب سروی؛ مناقب آل ابی طالب، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.

۳ . ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه، تحقیق مصطفی السّقا و دیگران، مصر، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۵ق

۴ . ابن حنبل، احمد؛ مسند، بیروت، دارالفکر، بیتا.

۵ . ابن عساکر، شافعی دمشقی؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ دمشق، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۳۹۸ ق.

۶ . اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبیّن، تحقیق احمد صقر، بیروت، منشور الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۷ . اصفهانی، ابونعیم؛ ذکر اخبار اصفهان، تحقیق سید حسن کسروی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۸ . بخاری، اسماعیل؛ صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۹ . بغدادی، ابن طیفور؛ بلاغات النساء، تحقیق برکات یوسف هبود، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۱ق.

ص: ۱۵۴

۱۰ . ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، تحقیق عبدالزهراء الحسینی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۷ق.

۱۱ . دینوری، ابن قتیبه؛ عیون الاخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۱۲ . صدوق، محمد بن بابویه؛ عیون اخبار الرضاعلیه السلام، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.

۱۳ . طبرسی ، احمد بن علی؛ الاحتجاج، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.

۱۴ . طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.

۱۵ . عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶ . علی بن ابی طالب علیه السلام؛ نهج البلاغه، جمع آوری شریف رضی، تحقیق و ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ش

۱۷ . امام علی بن الحسین علیه السلام؛ صحیفه سجادیه، روایت حسین بن اشکیب، تصحیح سید احمد سجادی، اصفهان، موسسه فرهنگی الزهراءعلیها السلام، ۱۳۸۳ ش.

۱۸ . قندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی؛ ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۱۹ . کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، ترجمه و شرح محمد باقر کمرهای، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ش.

۲۰ . کلینی رازی، محمد بن یعقوب؛ فروع کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۲۱ . نیشابوری، حاکم؛ المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق

تجلی عدالت غدیر در عصر ظهور / حسین تهرانی

چکیده

۱ . دو نکته مهم در خطبه غدیر: تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان اولین امام، معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام.

۲ . امیرالمؤمنین علیه السلام عدالت را چگونه برقرار کرد و حضرت مهدی علیه السلام چگونه برقرار می کند.

ص: ۱۵۵

۳ . نمونه هایی از عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام از زوایای مختلف.

۴ . نمونه هایی از جوانب عدالت حضرت مهدی علیه السلام.

۵ . زدودن پیرایه ها از دین توسط امام زمان علیه السلام.

مقدمه

واقعه غدیر خُم یکی از مهم ترین حوادث تاریخ اسلام است، که در واپسین روزهای زندگی نبی اکرم صلی الله علیه وآله به وقوع پیوست. در عظمت این روز همین بس که خداوند کریم درباره آن چنین می فرماید: «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الِاسلامَ دیناً»(۳۱۷) : «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین (جاودانه) شما پذیرفتم».

تواتر حدیث غدیر

به اعتراف بسیاری از مورخان و علمای اهل سنت، این آیه در روز غدیر خُم نازل شده است.(۳۱۸) حدیث غدیر نه تنها معتبرترین سند در میان اسناد احادیث را داراست و غالب علمای اهل سنت به آن تصریح کرده اند، بلکه باید گفت که هیچ حدیثی در این حدّ از تواتر بر پایه حدیث غدیر نرسیده است.(۳۱۹)

با وجود این همه اسناد و مدارک اگر کسی در واقعه غدیر تشکیک ایجاد کند و آن را نپذیرد، باید گفت: هیچ واقعه ای در اسلام برای وی قابل اثبات نیست.

دو نکته مهم در خطبه غدیر

اشاره

خطبه ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیر ایراد کرد، حاوی نکات ارزنده و مهمی است که از جمله آنها دو نکته زیر است:

۱ . تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این روز طی خطبه ای غرّا به معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و او را به عنوان جانشین پس از خود به مردم معرفی کرد و فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ»: «هر کس که من مولا ـ و سرپرست او هستم، این علی پس از من همان جایگاه را خواهد داشت».

اهـل سـنت اصـل «حـدیث غـدیر» را پـذیرفته و بر صـحت آن اتفـاق نظر دارنـد، امـا برای فرار از واقعیت، موضـوع «جانشـینی» امیرالمؤمنین علیه السـلام در فرمـایش پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله را که فرمود: «مَن کُنتُ مَولاـهُ فَهـذا عَلِیٌّ مَولاهُ»، حمل بر «دوستی آن حضرت» می نمایند، غافل از اینکه «مولی» در عبارت مورد نظر به معنای «اطاعت و فرمانبرداری» است.

بر فرض که بگوییم «مولی» به معنـای «دوستی» است، حقیقت دوستی و محبت چیزی نیست جز اطـاعت و فرمانبرداری از فردی که مـا ملزم به دوست داشـتن او شـده ایم. ابن اثیر در کتـاب «النهـایه» کلمه «مولی» در عبارت «من کنت مولاه ...» را این گونه معنـا کرده است: «اَی مَن اَحَبَّنی وَ تَوَلاّـنی فَلیَتَوَلَّهُ»(۳۲۰): «هر کس مرا دوست داشـته باشـد و از من اطاعت می نمایـد، او (علی علیه السلام) را نیز دوست بدارد و از وی اطاعت نماید».

پس معلوم شد «مولی» در عبارت «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه» به معنای دوستی توأم با متابعت است، نه فقط دوستی؛ و این همان نظر و اعتقاد شیعه است، که خوشبختانه عده ای از علمای اهل سنت جسته و گریخته به آن اشاره نموده اند.

در مورد «آیه غار»(۳۲۱) که نه اسم ابوبکر در آن ذکر شـده و نه از نظر ظـاهر دلالتی به یار غار بودن ابوبکر دارد، عجیب این است که اهـل سـنت به طـور قطع و یقین می گوینـد یـار غـار ابوبکر بوده و این آیه را یکی از فضـیلت هـای وی به شـمار می آورنـد! امـا در مورد حـدیث «غـدیر» بـا توجه به اعترافی که در مورد صـحت سـند و تواتر آن نموده انـد و بـا عنـایت به اینکه پیامبرصـلی الله علیه وآله در مقابل هزاران نفر دست امیرالمؤمنین علیه السـلام را گرفت و بلند کرد و او را به مردم نشان داد که فردا مردم به اشـتباه سراغ علیِ دیگری نروند و با صراحت تمام فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ»، چنین حقیقت واضح و آشکاری را نمی پذیرند و در مقام توجیه می گویند: مراد از مولی دوستی است.

یکی از بزرگـان می فرمود: اگر پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در خطبه غـدیر کلمه «مولی» را به کـار نمی برد، و به جای آن لفظ «خلیفه» را اسـتعمال می کرد و می فرمود: «این علی بعـد از من خلیفه است»، باز اهل سـنت در مقام توجیه بر می آمدنـد و می گفتنـد: پیامبرصـلی الله علیه وآله فرموده که علی علیه السـلام بعـد از من خلیفه است و امیرالمؤمنین علیه السـلام هم بعـد از پیامبرصـلی الله علیه وآله خلیفه شد و ما هم او را به عنوان خلیفه چهارم قبول داریم، زیرا مراد حضرت از استعمال کلمه «خلیفه» اِخبار بوده نه إنشاء، یعنی حضرت خواسته خبر از آینده بدهد که این علی بعد از من خلیفه خواهد شد و از فرمایش پیامبرصلی الله علیه وآله استفاده ای نمی شود که آن حضرت فرموده باشد امیرالمؤمنین علیه السلام خلیفه بلافصل من است؟!!!

بنابراین موضوع و مفاد خطبه غـدیر، تعیین امیرالمؤمنین علیه السـلام به عنوان خلیفه و جانشـین پیامبرصـلی الله علیه وآله است و مطرح نمودن چنین شـبهاتی در این باره چیزی جز القائات شیطانی و گاه از سر هوا و هوس نیست؛ زیرا آن حضرت به شهادت تاریخ و به دلیل دارا بودن جمیع فضائل و کمالات و شایسـتگی ها، بهترین فرد به عنوان خلیفه و جانشـین بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله بوده است.

۲ . معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام

پیامبرصـلی الله علیه وآله در فراز دیگر خطبه، به معرفی آخرین امـام و خلیفه و جانشـین خود می پردازد و می فرمایـد: «اَلا وَ اِنَّ خاتَمَ الاَئِمَّهِ مِنَّا القائِمَ المَهدِیِ علیه السلام».(۳۲۲) و در فراز دیگر می فرماید: «النّورُ مِنَ اللَّهِ فِیَّ ثُمَّ فی عَلِیٍّ ثُمَّ فِی النَّسلِ مِنهُ اِلَی القائِمِ المَهدِیِ علیه السلام».(۳۲۳)

معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش در غیر غدیر

معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان بزرگوارش به عنوان خلیفه و جانشین، اختصاصی به روز هیجدهم ذی الحجه و واقعه غدیر خم ندارد؛ بلکه پیامبرصلی الله علیه وآله در موارد عدیده به معرفی خلیفه بلافصل خود امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر جانشینان خود تا حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است؛ که این حدیث در اصطلاح محدثین، معروف و مشهور به حدیث «اثنی عشر» است، و عامه و خاصه این حدیث را با الفاظ و عبارات مختلف نقل نموده اند.

از جمله حَمَوینی در فرائد السمطین و قندوزی حنفی در ینابیع الموده حدیث مورد نظر را بدین شکل نقل نموده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اِنَّ اَولِیائی وَ اَوصِیائی وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَی الخَلقِ بَعدی اثنا عَشَرَ، اَوَّلُهُم اَخی وَ آخِرُهُم وَلَدی. قیل: یا رسول اللَّه، مَن اَخوکَ؟ قال: عَلِیُّ بنُ اَبی طالِبٍ. قیل: فمَن وُلدُکَ؟ قال: المَهدِیُّ الَّذی یَملأُها قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً»(۳۲۴): «خلفاء و اوصیاء من و حجت های خدا بر خلق بعد از من دوازده نفر خواهند بود، که نخستین آنان برادرم و آخرین آنان فرزندم است.

گفته شد: یا رسول اللَّه، برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب؟ گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی همان کسی که دنیا را از عدل و داد پر نماید، هم چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

در این حدیث شریف، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به دوازده نفر بودن خلفاء و اوصیاء بعد از خود تصریح کرده و اشاره به نام اولین و آخرین آنها نموده است.

ص: ۱۵۹

حال به مناسبت موضوع این مقاله، بحث ما پیرامون این مسئله است که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ظاهری خود عدالت اجتماعی را چگونه برقرار کرد و امام زمان علیه السلام نیز به چه کیفیت عدل و داد را در زمان ظهور خود برقرار می کند.

عدالت اجتماعی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام

در زمان خلافت عثمان به خاطر بی عدالتی ها و تبعیض ها که توسط وی صورت پذیرفت، موج نارضایتی بین مردم بالا گرفت، در حدی که مردم اقدام به کشتن او نمودند. بعد از کشته شدن عثمان، در صدد برآمدند که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمایند. حسن اتفاق عجیبی که در تکرار تاریخ رخ داده آن است که جریان غدیر خم و ابلاغ امامت از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، در روز ۱۸ ذی حجه بوده است، و بعد از گذشت ۲۵ سال از این واقعه، پیشامد قتل عثمان و درخواست بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین، نیز مصادف با همین روز یعنی ۱۸ ذی حجه بوده است.

سرانجام آن حضرت با اصرار و بیعت آزادانه امت اسلامی روی کار آمد، امّا از همان ابتدای خلافت و امامت جامعه اسلامی، بارها فرمود: مرا رها کنید و سراغ دیگری بروید، چرا که اگر من وزیر شما باشم بهتر از آن است که امیر شما باشم، زیرا که اگر امارت را بپذیرم اسلام واقعی را که متخَّذ از قرآن و سنّت نبوی و اجتهاد خودم است، به طور حقیقی به اجرا خواهم گذاشت و ملاحظه کسی را نخواهم کرد، و همه حقوق تضییع شده را به مالکان اصلی شان بر خواهم گرداند، اگرچه در کابین همسرانتان باشد. «وَاللَّهِ لَو وَجَدتُهُ قَد تُزُوِّجَ بِهِ النِّساءُ، وَ مُلِكَ بِهِ الاِماءُ، لَرَدَدتُهُ»(۳۲۵): «به خدا سوگند! آنچه از عطایای عثمان و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده - اگر بیابم - به صاحبش باز می گردانم؛ اگرچه زنانی را به آن کابین بسته و یا کنیزانی را با آن خریده باشند»!

ص: ۱۶۰

آن حضـرت از همان آغاز حکومتش به شـعارهای خود جامه عمل پوشاند و عدالت را پایه و مبنای کار خود قرارداد. و به قول مورّخان: «قَسَّمَ بِالسَّوِیَّهِ وَ عَدَلَ فِی الرَّعِیَّهِ».(۳۲۶)

امیرالمؤمنین علیه السـلام به خاطر اجرای دقیق عـدالت، در محراب عبادت به شـهادت رسـید. عدالت آن حضـرت زبانزد عام و خاص شده و پس از آن حضـرت هم دیگر، جامعه رنگ و بوی عدالت را آن گونه که باید و شاید به خود ندید، تا زمانی که خداونـد اراده کنـد و عـدالت گستر جهـان، حضـرت بقیه اللّه الاـعظم امـام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقـدمه الفـداه تشریف فرما شوند و جهان را پر از عدل و داد نمایند.

عدالت اجتماعی در عصر مهدی موعودعلیه السلام

آن عـدالت اجتماعی که پیامبرصـلی الله علیه وآله در طول ۲۳ سـال با تحمل رنـج و شـکنجه در جامعه ای دور از تمام فضایل انسانی ایجاد کرد، متأسـفانه به خاطر عـدم پـذیرش خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام رنگ باخت و با شـهادت اسوه عدالت در محراب مسجد کوفه عدالت اجتماعی نیز در خاک پنهان شد.

قتـل علی علیه السـلام یعنی عـدم آمـادگی مردم برای پـذیرش عـدالت. بنـابراین بـا همان شمشـیری که علی بن ابی طالب علیه السـلام ضربت خورد پیکر امامت نیز دو نیم شد! قتل علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی عدم پذیرش عدالت اهل بیت معصوم پیامبرصـلی الله علیه وآله در میـان مردم و دوبـاره خانه نشـین شـدن همه امامان. قتل علی بن ابی طالب علیه السـلام یعنی اعلان جنـگ بـا عـدالت موعود. این بود که ائمه طـاهرین علیه السـلام به حاشـیه برده شدنـد و یاری رسانی به آنان در مسـیر اهـداف بلندشان، تا روز ظهور موعود تعطیل شد و بشریّت از عدالت خاندان وحی محروم گردید.

ص: ۱۶۱

پس از شـهادت امام عسـکری علیه السـلام، سـتمگران قصد جان موعود امم حضرت بقیه اللَّه الأعظم علیه السلام را داشتند، اما خـدای متعـال آن یگـانه گوهر واپسـینِ امـامت را در پشت پرده غیبت مصون داشت، تـا بـا پیـدایش انسـان هایی والا گهر، آن عدالتِ بی نظیر در جهان شکل گیرد. از این رو وقتی مهدی آل محمدعلیهم السلام قیام کند عدل و داد را جهانگیر می کند و دامنه عدالت او همه جا را فرا می گیرد و چنان عدالتی را می آورد که جهان نظیرش را ندیده باشد.

پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در وصف آن حضرت می فرماید: «اَوّلُ العَدلِ و آخِرُهُ»(۳۲۷): «او آغاز عدالت و هم فرجام آن است». در خطبه غدیر در وصف حضرت مهدی علیه السلام فرمودند:

توجه کنید! خاتم امامان مهدی از ماست. آگاه باشـید! چیره شونده بر همه ادیان اوست؛ انتقام گیرنده از ظالمان اوست. فاتح و منهـدم کننـده دژها اوست. اوست که سراسـر قبایل اهل شـرک را نابود می سازد. اوست که خون بهای تمام اولیای حق را می گیرد. اوست که از دریای ژرف (دانش) می نوشاند. اوست که هر کسـی را بر اساس شایسـتگی عنوان می دهد. او برگزیده و منتخب خداوند است. او وارث همه علوم و محیط بر آنهاست.

اوست که از خداوندگارش خبر می دهد و از حقایقِ ایمانِ به او آگاهی می دهد. اوست که دارای رشد و اسـتواری در رأی و عمـل است. امور دین به او واگـذار شـده و پیـامبران قبـل و امامان پیشـین به او مژده داده انـد. او حجت باقی است و بعـد از او حجّتی نیست. حقّی نیست مگر بـا او و نوری نیست جز نزد او، کسـی بر او غـالب و پیروز نمی شود. او ولیّ خداونـد و حـاکم الهی بر خلایق و امین خداوندگار در ظواهر و اسرار است.(۳۲۸)

همچنین در روایت دیگری رسول خداصلی الله علیه وآله مهدی موعودعلیه السلام را چنین توصیف می کند:

لَو لَم یَبقَ مِنَ الدُّنیا اِلّا یَومٌ واحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلِکَ الیَومَ حَتّی یَبعَثَ اللَّهُ فیهِ رَجُلاً مِن وُلدی یُواطِئُ اسْمُهُ اسمی یَملأها عَدلاً وَ قِسطاً کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً»(۳۲۹): «اگر نماند از عمر روزگار مگر یک روز، خداوند آن را طولانی می کند تا مردی از اولاد من خروج کند که اسم او اسم من است. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

در این روایت پیامبرصلی الله علیه وآله اشاره به ایجاد عدالت اجتماعی بر روی کره زمین به دست حضرت بقیه اللّه علیه السلام دارد.

امام صادق علیه السلام در مورد عدالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «وَ اللَّهِ لَیَدخُلَنَّ عَلَیهِم عَدلُهُ جَوفَ بُیوتِهِم کَما یَدخُلُ الحَرُّ وَ القَرُّ»(۳۳۰): «به خدا سوگند، عدالت او در خانه هایشان وارد می شود چنان که گرما و سرما داخل می گردد».

در حکومت موعود مردم طعم شیرین عدالت را خواهند چشید و در میان همگان داد و دادگری حاکم می شود، و حکم داودی در میان افراد جاری می گردد. حاکمان و دوستان رعیت، و رعیت دلبستگان فرمانروایان می گردند. نیکان عزیز می شوند و شروران خوار. صالحان سربلند می گردند و فاسدان بدنام. باورمندان آبرومند می شوند و دوچهرگان بی آبرو.

در حکومت موعود تمام حقوق پایمال شده ملت ها باز ستانده می شود. حق هر صاحب حقی باز پس داده می شود، گرچه به دست گذشتگان غصب شده باشد. امام ششم حضرت صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

لا تَذهَبُ الدُّنیا حَتّی یَخرُجَ واحِدٌ مِنّی یَحکَمُ بِحُکومَهِ آل داوودَ وَ لا یَسأَلُ عَن بَیِّنَهٍ؛ یُعطی کُلَّ نَفسٍ حُکمَها.(۳۳۱)

این جهـان به اتمـام نخواهـد رسـید مگر آنکه مردی از تبـار من خروج می کنـد. او به سان حکومت داوودی حکم می کنـد و مدرک و سند نمی طلبد و حکم هر کسی را به حقّ عطا می فرماید.

این سخن بدان معنی است که اگر حق فردی بر باد رود و تمام مدارک نابود شود و کسی به شهادت به سود وی حاضر نباشد، مهـدی موعودعلیه السـلام بـا دانش بیکران الهی و الهام یزدانی حقّ را از ناحقّ می شـناسد، اگرچه شاهـد و گواهی نباشـد. آن حضـرت به حق فرمان می دهد و داد مظلومان ستمدیده را از ستمگران باز می ستاند؛ گرچه حق زن نسبت به شوهر یا حق پدر بر فرزند یا حق حاکم بر رعیت و حق رعیت بر حاکم باشد.

البته شایـان ذکر است که دوران غیبت و طول زمـان آن عصـر، آزموده شـدن مردم برای تحمـل چنان عـدالتی است که گردن نهادن بدان کاری بس دشوار است؛ چون عموم مردم، طالب اجرای عدالت در مورد دیگرانند و از حکم عدالت در مورد خود سخت بیم دارند.

از این رو بایـد شـیعه در عصـر غیبت امـام علیه السـلام خود را در مسـیر عـدل و داد تربیت کنـد و نفس خویش را به فشارها و تازیانه های ادب رام کند و آماده تحمل عدالت مهدوی شود؛ چنان که فرموده اند:

اِن رَأَیتَ صاحِبَ هذَا الاَمرِ یُعطی کُلَّ ما فی بَیتِ المالِ رَجُلاً واحِداً فَلا یَدخُلَنَّ فی قَلبِکَ شَی ءٌ فَاِنَّهُ اِنَّما یَعمَلُ بِأَمرِ اللّهِ.(۳۳۲)

ص: ۱۶۴

اگر دیـدی که صاحب این امر (یعنی حضـرت مهدی علیه السـلام) تمام بیت المال را به یک نفر داد در دلت شک و شـبهه ای وارد نشود؛ زیرا که او در تمام کارهایش به فرمان خدا عمل می کند.

آن حضـرت مرکز حکومت خود را مسـجد کوفه قرار می دهـد؛ همـان جایی که امیرالمؤمنین علیه السـلام بنای گسترش عـدل خویش را نهاد. این شـهر به عنوان پایتخت کشور جهان خواهد بود و حکومت واحد جهانی از این شـهر اداره می شود. گستره این کلانشهر فرسنگ ها خواهد شد، و همگان آرزو خواهند کرد که ای کاش در این شهر زندگی می کردند.

زدودن پیرایه ها از دین

از آنگاه که مسیر خلافت اسلامی از جایگاه اصلی خویش منحرف شد، دوره به دوره دستگاه خلافت غاصب و مدافعان آن بر دین پیرایه ها بسـتند، و آیین خدا را از آن اسـتواری و زلالی و سادگی با قوانین نوظهور و فرمان های شـگفت خویش منحرف کردنـد، و بشـریت را از روی آوری به آیین مطـابق بـا فطرت و سـرشت سـالم بازداشـتند. عمر در دوران خلافت خویش اعلام کرد: «دو متعه یکی متعه حج و دیگری متعه نکاح ممنوع است»!(۳۳۳)

همچنین همه احکـام و مسائل و اصول اعتقادی را دگرگون کردنـد؛ از توحیـد گرفته تا معاد و از کتاب الطهاره گرفته تا کتاب الدیات. اینکه بعضـی ها می گویند: ما با اهل سنت مشترکات زیادی داریم تا جایی که مدعی شده اند که اشتراکات ما با عامه ۹۵ درصد است و فقط در پنج درصد مسائل ما با اهل سنّت اختلاف داریم، مردود است.

شـافعی در کتـاب معروف «الاُمّ» از وهب بن کیسـان نقـل می کنـد: «کُلُّ سُنَنِ رسول اللّه صـلی الله علیه وآله قـد غُیِّرَت حَتّی الصَّلاهُ»(۳۳۴): «تمام سـنّت پیامبرصـلی الله علیه وآله را تغییر دادند حتی نماز را». از ابوحنیفه نقل شده که گفت: «من نمی دانم جعفر بن محمد (امام صادق علیه السـلام) در سجده نماز چشمان خود را می بندد یا باز نگه می دارد! برای اینکه در این مسئله هم بـا او مخـالفتی کرده باشم به پیروانم دسـتور می دهم که در سـجده نماز یک چشم خود را ببندنـد و چشم دیگر را باز نگه دارند!(۳۳۵)

یعنی از روز اول بنای دشمنان اهل بیت علیهم السلام رویارویی با خاندان رسالت علیهم السلام و تغییر همه مسائل و ضروریات دین بوده است. لذا یکی از رسالت های امام زمان علیه السلام پیراستن اسلام از این آلودگی ها و خرافات و پیرایه هاست، و به تعبیر دیگر نوسازی بنای شکوهمند اسلام است. از این رو در پاره ای از روایات از این نوسازی تعبیر به «دین جدید» شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِذا خَرَجَ یَقومُ بِأَمرٍ جَدیدٍ وَ کِتابٍ جَدیدٍ وَ سُنَّةٍ جَدیدَةٍ وَ قَضاءٍ جَدیدٍ»(۳۳۶): «هنگامی که قائم خروج کند امر جدید و کتاب جدید و روش جدید و داوری جدیدی با خود می آورد».

و عن عبداللّه بن عطاء قال: سَأَلتُ اَباجَعفَر مُحَمَّدِ بنِ عَلِیِّ الباقِرعلیه السلام فَقُلتُ: اِذا خَرَجَ المَهدِیُّ بِاَیِّ سیرَةٍ یَسیرُ؟ قالَ: یَهدِمُ ما قَبلَهُ، کَما صَنَعَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وَ یَستَأنِفُ الاِسلامَ جَدیداً».(۳۳۷)

عبداللّه بن عطاء از امام باقرعلیه السلام سؤال کرد: سیره مهدی علیه السلام به هنگام خروجش چیست؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: «سیره مهدی علیه السلام سیره رسول خداصلی الله علیه وآله است. به این صورت که آنچه ما قبلش از بدعت ها هست نابود می کند و دوباره اسلام را جدیداً به سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله برپا می کند». یعنی در آن زمان اسلام را چنان از لابلای انبوه خرافات و تحریف ها و تفاسیر نادرست بیرون می آورد، که گویی بنایی کاملاً نو و جدید بنا می نهد. در همین رابطه در دعای ندبه می خوانید:

اَینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائضِ وَ السُّنَنِ؟ اَینَ المُتَخَیَّرُ لِاِعادَةِ المِلَّةِ وَ الشَّریعَةِ؟ اَینَ المُؤَمَّلُ لِاِحیاءِ الکِتابِ وَ حُدودِهِ؟ اَینَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَ اَهلِهِ؟(۳۳۸)

کجاست آنکه ذخیره شده برای تجدید واجبات و مستحبّات؟ کجاست آنکه اختیار شده برای برگردانیدن آیین و شریعت؟ کجاست آنکه آرزو می رود برای زنده کردن قرآن و حدود آن؟ کجاست زنده کننده آثار دین و اهل دین؟

به امید آن روزی که منتقم حقیقی به امر پروردگار عالم ظاهر شود و انتقام خون شهیدان را بگیرد، و ظالمین را به سزای اعمالشان برساند و سراسر گیتی را پر از عدل و داد نماید، و پیرایه ها را از دین بزداید و دین واقعی را به مردم ارائه نماید!

اللَّهُمَّ اِنّا نَرغَبُ اِلَیکَ فی دَولَهٍ کَریمَهٍ تُعِزُّ بِهَا الاِسلامَ وَ اَهلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفاقَ وَ اَهلَهُ وَ تَجعَلُنا فیها مِنَ الدُّعاهِ اِلی طاعَتِکَ وَ القادَهِ فی سَبیلِکَ.

تکمیل راه امیرالمؤمنین علیه السلام به دست امام زمان علیه السلام

هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله در مدینه پایه های حکومت خود را بنا می نهاد، کوشید تا فرهنگ جدید و الهی را جایگزین فرهنگ جاهلی نماید. مردم را از ظلمات به نور آورد و دل های زمینی آنان را آسمانی کند. آن زمان هم که آهنگ رحلت به جهان باقی و جایگاه ابدیت نمود، در روز هجدهم ذی حجه در مکانی به نام غدیر خم، به فرمان خداوند، دست امیرالمؤمنین علیه السلام را بالا آورد و در جمع مردم، با فریاد بلند ندا داد که پس از او زمامدار و کاروان سالار امت اسلام علی علیه السلام است. از او پیرو کنید تا به سعادت برسید و نهال نوپای اسلام تنومند و قوی گردد و به بار بنشیند.

اما مردم پس از شهادت آن بزرگوار، به سمت و سویی دیگر رفتند، و پس از بیست و پنج سال در روز هجدهم ذی حجه ای دیگر به خلیفه حقیقی روی آوردند تا زعامت و امامتش را بپذیرند و از تصمیم قبلی خود اظهار ندامت نمایند.

ص: ۱۶۷

امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت پنج ساله اش که سرشار از شرارت های منافقان و دشمنان داخلی بود، کوشید جامعه ای بر پایه عدالت بنا نهد و مردم را با حکومت عادلانه خدایی آشنا سازد، اما حیف که باز هم مردم نخواستند و در محراب نماز به جرم عدالت به شهادتش رساندند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه غدیریه، آنگاه که از آخرین امام حضرت حجت بن الحسن علیه السلام سخن می گوید، از جمله کارهای مهمی را که به دست حضرت صورت می گیرد، گسترش خانه به خانه عدل برمی شمارد. اعتقاد ما بر آن است که حضرت مهدی علیه السلام راه نیمه تمام جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام را به پایان خواهد برد و طعم عدالت را به همه مردم جهان خواهد چشاند. به امید آن روز.

منابع و مآخذ

۱ . قرآن.

۲ . نهج البلاغه.

۳ . اثبات الهداه، محمد بن حسن حرّ عاملی، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۴ . استفاده ابزاری از دین، میکائیل صفایی.

۵ . إسعاف الراغبین، محمدالصبان.

۶ . الاتقان، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، مکه، ۱۹۹۸ م، ۱۴۱۸ق.

۷ . الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی ابو منصور طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۸ . الاستغاثه فی بدع الثلاثه، علی ابوالقاسم کوفی، تهران، اعلمی، ۱۳۷۳ ش .

۹ . الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابوعمر یوسف ابن عبدالبرّ، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، طبع الاولی، ۱۴۱۲ ق.

۱۰ . الامالی الخمیسیه، المرشد باللّه الشجری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۹ ش .

۱۱ . البدایه والنهایه، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، مکتبه المعارف، بیروت، ۱۴۰۸ ق .

۱۲ . البیان والتبیین، ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ، مطبعه الاستقامه، قاهره، ۱۳۶۶ ق.

۱۳ . السُّنه، ابو عاصم.

۱۴ . السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین الحلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت و دارالفکر، بیروت.

۱۵ . العروه لاهل الخلوه، شیخ ابو المکارم علاء الدین سمنانی، تهران.

۱۶ . الغیبه، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم النعمانی، ناشر: نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۱۷ . المواهب اللّدنیه، شهاب الدین قسطلانی.

۱۸ . النور المشتعل من کتاب ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابو نعیم.

۱۹ . النهایه، مجد الدین ابی السعادات بن الاثیر الجزری، دار ابن جوزی، ریاض، ۱۴۲۱ ق .

۲۰ . بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهارعلیهم السلام، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۲۱ . بصائر الدرجات، ابو جعفر محمد بن الحسن الصفّار، محقق و مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه اللّٰه المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۲۲ . تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون المغربی.

۲۳ . تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۴ ق.

۲۴ . تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، مکتبه الخانجی، اهره، ب المکتبه العربیه، ۱۳۴۹ ق .

۲۵ . تاریخ مدینه دمشق، ابوالقاسم بن حسن ابن عساکر، دارالفکر، بیروت ۱۹۹۵ م.

۲۶ . تذکره الخواص، یوسف بن قزغلی سبط ابن الجوزی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۸ ق .

ص: ۱۶۹

۲۷ . تفسیر ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول،۱۴۱۹ ق.

۲۸ . تفسیر الماوردی، ابی الحسن ماوردی.

۲۹ . تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، قاضی عبدالحق ابن عطیه اندلسی، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۳۰ . تفسیر الدرّ المنثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ناشر: کتابخانه آیه اللَّه مرعشی نجفی، قم، سال ۱۴۰۴ ق.

۳۱ . تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، شهاب الدین محمود الآلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطی، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۳۲ . تفسیر طبری، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ناشر: دار المعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۳۳ . تفسیر کبیر فخر رازی، فخر الدین محمد بن عمر الرازی، اساطیر ، تهران، ۱۳۷۱ ش .

۳۴ . تلخیص المستدرک، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی.

۳۵ . حیاه الصحابه، محمد یوسف کاندهلوی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۳۶ . در فجر ساحل، محمد حکیمی، طباطبائی، قم، ۱۳۴۸ ش.

۳۷ . دعائم الاسلام، ابوحنیفه قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، محقق و مصحح: فیضی، آصف، ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.

۳۸ . رساله فی طرق حدیث من کنت مولاه، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی.

۳۹ . سرّ العالمین ابوحامد غزالی، تهران، ۱۳۰۵ق.

۴۰ . سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، دارالفکر، بیروت.

۴۱ . سنن النسائی"، احمد بن شعیب نسائی.

۴۲ . سنن ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، دارالفکر، بیروت.

۴۳ . سیری در صحیحین، محمد صادق نجمی.

۴۴ . شرح نهج البلاغه عزالدّین ابوحامد بن ابی الحدید، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۴۵ . صحیح ابن حبّان، علاء الدین علی بن بلبان.

۴۶ . صواعق المحرقه، ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر الهیثمی.

۴۷ . عقد الدرر فی أخبار الإمام المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، نصایح، قم، ۱۳۷۴ش.

۴۸ . غدیر خُم، عبدالصالح انتصاری.

۴۹ . فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، شهاب الدین احمد بن حجر العسقلانی، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۵۰ . فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی، داوود، تهران، ۱۳۷۸.

۵۱ . فرهنگ و تمدن جهان در عصر ظهور، دکتر جلال برنجیان.

۵۲ . کتاب الولایه، ابو جعفر محمد بن جریر طبری.

۵۳ . کفایه الطالب، ابوعبداللّه محمد بن یوسف الگنجی الشافعی.

۵۴ . کمال الدین و تمام النعمه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.

۵۵ . الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، چاپ تهران.

۵۶ . مانزل من القرآن فی علی علیه السلام، حافظ ابونعیم اصفهانی.

۵۷ . مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۸ . مرقاه المفاتیح فی شرح المشکاه المصابیح، ملا علی بن سلطان محمد قاری.

۵۹ . مستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبداللّه حاکم نیشابوری، ، بیروت.

ص: ۱۷۱

۶۰ . مسند ابی یعلی الموصلی، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸ م.

۶۱ . مسند، احمد بن محمد بن حنبل شیبانی.

۶۲ . مشکل الآثار، ابوجعفر طحاوی، دائره المعارف، هند، طبعه ۱۳۳۳ق.

۶۳ . مصنف ابن ابی شیبه، عبداللّه بن محمد بن ابی شیبه، دار السلفیه، بمبئی.

۶۴ . مکیال المکارم، محمد تقی موسوی اصفهانی، اصفهان: مهر قائم؛ تهران: انتشارات دارالثقلین؟، ۱۳۹۰ ق.

۶۵ . مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی شافعی، رستگار، مشهد، ۱۳۸۷ش.

۶۶ . المناقب، الموفق بن احمد حنفی خوارزمی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۶۷ . منتخب کنز العمال، علاء الدین علی متقی هندی.

۶۸ . نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الاطهارعلیهم السلام، حافظ محمد بدخشی حارثی.

۶۹ . نور الابصار فی مناقب آل النبی المختارصلی الله علیه وآله، مؤمن بن حسن الشبلنجی الشافعی ، ذوی القربی، قم، بی تا بی نا.

۷۰ . وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن حرّ عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۱۰۴ ق.

۷۱ . وسیله المآل فی مناقب الآل، شیخ احمد بن باکثیر مکی.

۷۲ . ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، الشریف الرضی، قم.

تجلی علم و هدایت غدیر در عصر ظهور / محمد مهدی خلیلی

چکیده

۱ . غدیر، چشمه علم، بلکه سرچشمه هدایت و علم صحیح است.

۲ . قرآن علم کل شی ء است که کلید آن در دست صاحب غدیر است.

۳ . از علم صحیح به هدایت صحیح می رسیم که به دست امام علیه السلام است.

ص: ۱۷۲

۴ . بیان کننده علم امام، غدیر است که بدون او علم بدون تبیین و نامعلوم است.

۵ . کسی بدون تبیین امام نمی تواند از علم منفعتی ببرد، زیرا خداوند علم آن را فقط به ایشان داده است.

۶ . بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله امام غدیر هدایت کننده با قرآن است.

۷ . عصر ظهور امام زمان علیه السلام دوران تجلی علوم آل محمدعلیهم السلام است.

مقدمه

غدیر در ظاهر به محل هایی در بیابان ها که در آن آب باران و سیلاب ها جمع شود می گویند(۳۳۹)، ولی در باطن و حقیقت غدیر برکه و آبگیر نیست؛ غدیر چشمه ای جاری است و بلکه سرچشمه است!

بهترین و خالص ترین آب ها آبی است که از سرچشمه برداشته شود؛ و البته آب وقتی از چشمه جاری شد به همان اندازه که از سرچشمه فاصله گرفت میزان ناخالصی و کدورت آن زیاد می گردد. ناخالصی هایی که گاه سبب تغییر ماهیت آب می شود و آن را غیر قابل استفاده و مضرّ می کند.

اصل و حقیقت علم صحیح هم مانند آب خالص آن چیزی است که برای انسان نافع باشد، و آن علمی است که نزد پروردگار است: «قُل اِنَّمَا العِلمُ عِندَ اللّهِ وَ اِنَّما اَنَا نَذیرٌ مُبینٌ»(۳۴۰): «بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ جز این نیست که تنها صاحبان خرد ناب متذکر می شوند». غیر از این علم یا صحیح نیست یعنی برای انسان نافع نیست؛ و یا مثل همان آبی که از سرچشمه فاصله گرفته آنقدر ناخالصی دارد که ماهیت آن تغییر کرده و دیگر آب نیست! امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به امام حسن علیه السلام می فرماید: «وَ اعلَم اَنَّهُ لا خَیرَ فی عِلمٍ لا یَنفَعُ، وَ لا یُنتَفَعُ بِعِلمٍ لا یَحِقُّ تَعَلُّمُه»(۳۴۱): «بدان! علمی که سودمند نباشد فایده ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد».

ص: ۱۷۳

سرچشمه علم خداوند کجاست؟

سؤال اینجاست که سرچشمه و مجرای علم خداوند کجاست؟ «غدیر» همان سرچشمه علم الهی است که در جستجوی آنیم. غدیر چشمه ای جاری است. غدیر سرچشمه علم است.

خداوند متعال قرآن کریم را که بر قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نازل شده مجرای علم خود معرفی می فرماید. در سه آیه از قرآن کریم این مطلب بسیار واضح آمده است: آیه اول: «لکِنِ اللَّهُ یَشهَدُ بِما اَنزَلَ اِلَیکَ اَنزَلَهُ بِعِلمِهِ وَ المَلائِکَهُ یَشهَدونَ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً»(۳۴۲): «لکن خدا به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می دهد. او آن را به علم خویش نازل کرده است و فرشتگان نیز گواهی می دهند، و گواه بودن خدا کافی است».

آیه دوم: «فَاِن لَم یَستَجیبوا لَکُم فَاعلَموا اَنَّما اُنزِلَ بِعِلمِ اللَّهِ وَ اَن لا اِلهَ اِلاّ هُوَ فَهَل اَنتُم مُسلِمونَ»(۳۴۳): «پس اگر شما را اجابت نکردند بدانید که آنچه نازل شده به علم خدا است، و اینکه معبودی جز او نیست. پس آیا شما گردن می نهید؟

آیه سوم: «وَ کَذلِکَ اَنزَلناهُ حُکماً عَرَبیّاً وَ لَئِنِ اتَّبَعتَ اَهواءَهُم بَعدَ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ ما لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا واقٍ»(۳۴۴): «و این چنین ما قرآن را کتابی با حکمت و فصاحت عربی فرستادیم، و اگر با این علم و دانش که بر تو آمد باز پیرو میل جاهلانه آنها شدی دیگر مدد و نگهبانی از خدا نخواهی داشت».

در این سه آیه خداوند بیان می کند که آنچه بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل کرده (قرآن) از علم خودش بوده است.

ص: ۱۷۴

علم قرآن علم کل شی ء است

نکته مهم این است که قرآن کریم و قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ظرف تمام علم خداوند نیستند، چون علم خداوند عین ذات او و نامحدود است، بلکه علم قرآن علم کل شی ء است. در این باره بیان های متعدد در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است. به عنوان نمونه چند مورد ذکر می شود:

۱ . «وَ یَومَ نَبعَثُ فی کُلِّ اُمَّهٍ شَهیداً عَلَیهِم مِن اَنفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شَهیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَی ءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَهً وَ بُشری لِلمُسلِمینَ»(۳۴۵): «روزی که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم، و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».

در این آیه حق تعالی به پیامبرش می فرماید: «کتابی بر تو نازل کردیم که بیان کننده تمام اشیاء است»؛ و در آیه دوم می فرماید: «هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم».

۲ . «وَ ما مِن دابَّهٍ فِی الاَرضِ وَ لا طائِرٍ یَطیرُ بِجَناحَیهِ اِلاّ اُمَمٌ اَمثالُکُم ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَی ءٍ ثُمَّ اِلی رَبِّهِم یُحشَرونَ»(۳۴۶): «هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که امت هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم. سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند».

شواهد روایی درباره این مطلب فراوان است، اما به دو روایت استشهاد می کنیم:

ص: ۱۷۵

حدیث اول: امام صادق علیه السلام فرمودند:

به راستی خدای تبارک و تعالی قرآن را برای بیان هر چیز فرو فرستاده تا آنجا که به خدا قسم چیزی را وانگذارده که بندگان بدان نیازمند باشند و تا آنجا که هیچ بنده ای نتواند بگوید کاش این هم در قرآن بود مگر این که آن را هم خدا در قرآن فرو فرستاده است.(۳۴۷)

حدیث دوم: ابوخنیس کوفی گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم در حالی که گروهی از نصرانیان در خدمت ایشان بودند، و ادعا کردند که مقام موسی و عیسی و محمدعلیهم السلام مساوی است چون همه آنها دارای شریعت و کتاب آسمانی هستند. امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت محمدصلی الله علیه وآله برتر و اعلم از آن دو است. خداوند به او آن قدر علم عطا فرموده که به دیگری نداده است». گفتند: آیا آیه ای در قرآن هست که شاهد بر این مطلب باشد؟ فرمودند: آری، این آیه «وَ کَتَبنا لَهُ فِی الاَلواحِ مِن کُلِّ شَیءٍ»(۳۴۸): «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم»، و این آیه که به عیسی علیه السلام می فرماید: «وَ لِاُبَیِّنَ لَکُم بَعضَ الَّذی تَختَلِفونَ فیهِ»(۳۴۹): «و آمده ام تا برخی از آنچه را که در آن اختلاف دارید روشن کنم»، و فرمایش خداوند به حضرت محمدصلی الله علیه وآله که می فرماید: «وَ جِئنا بِکَ شَهیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیء»(۳۵۰): «تو را گواه بر آنان قرار می دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است»، و این آیه «لِیَعلَمَ اَن قَد اَبلَغوا رِسالاتِ رَبِّهِم وَ اَحاطَ بِما لَدَیهِم وَ اَحصی کُلَّ شَیءٍ عَدَداً»(۳۵۱): «تا بداند پیامبرانش رسالت های پروردگارشان را ابلاغ کرده اند و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است». به خدا قسم حضرت محمدصلی الله علیه وآله اعلم از هر دوی آنهاست. اگر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام پیش من بیایند و سؤال از من بنمایند به آنها جواب می دهم، و از ایشان سؤالاتی می کنم که جواب نمی دهند.(۳۵۲)

با قرآن چه نیازی به پیامبر است؟

در اینجا ممکن است سؤال یا شبهه ای ذهن انسان را مشغول کند: با وجود چنین کتابی - یعنی قرآن - که علم تمام اشیاء در آن است، دیگر چه احتیاجی به پیامبر و یا وصی پیامبر است؟

برای رسیدن به پاسخ بیان می کنیم:

۱ . تمام مقصد قرآن تعلیم علم نیست، بلکه نهایت مقصد قرآن هدایت است. این مطلب آن قدر در قرآن واضح و صریح است که با اندک تأملی در آیات به آن پی می بریم. خداوند متعال می فرماید: «اِنَّ هذَا القُرآنَ یَهدی لِلَّتی هِیَ اَقوَمُ وَ یُبَشِّرُ المُؤمِنینَ الَّذینَ یَعمَلونَ الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُم اَجراً کَبیراً»(۳۵۳): «این قرآن به آنچه که خود پایدارتر است هدایت می نماید، و به مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود».

در جایی دیگر فرموده است: «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، قُل اُوحِیَ اِلَیَّ اَنَّهُ استَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الجِنِّ فَقالوا اِنّا سَمِعنا قُرآناً عَجَباً، یَهدی اِلَی الرُّشدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَن نُشرِکَ بِرَبِّنا اَحَداً»(۳۵۴): «بگو: به من وحی شده که تنی چند از جنّیان گوش فراداشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم، که به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد».

باز می فرماید: «یا اَهلَ الکِتابِ قَد جاءَکُم رَسولُنا یُبَیِّنُ لَکُم کَثیراً مِمّا کُنتُم تُخفونَ مِنَ الکِتابِ وَ یَعفوا عَن کَثیرٍ قَد جاءَکُم مِنَ اللَّهِ نورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ، یَهدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذنِهِ وَ یَهدیهِم اِلی صِراطٍ مُستَقیم»(۳۵۵): «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که بسیاری از چیزهایی از کتاب آسمانی خود را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند، و از بسیاری خطاهای شما درمی گذرد. برای شما از جانب خدا نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله آن کتاب به راه های سلامت رهنمون می شود، و به توفیق خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند».

ص: ۱۷۷

در واقع قرآن کتاب هدایت است و اگر خداوند این کتاب را «تِبیاناً لِکَلِّ شَی ءٍ» قرار داده، این تبیان مقدمه ای برای رسیدن به همین مقصد بوده است. دلیل این مطلب آیات فراوانی از قرآن کریم است:

آیه اول:

«وَ کَذلِکَ اَنزَلناهُ آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ اَنَّ اللّهَ یَهدی مَن یُریدُ»(۳۵۶): «بدین گونه قرآن را به صورت آیاتی روشنگر نازل کردیم، و خداست که هر که را بخواهد هدایت می نماید». با دقت در آیه مشخص می گردد هدایت خدا بعد از نزول آیات بینات است، یعنی آیات بینات مقدمه و وسیله هدایت هستند.

آیه دوم:

«هذا بَیانٌ لِلنّاسِ وَ هُدیً وَ مَوعِظَهٌ لِلمُتَّقینَ»(۳۵۷): «این قرآن برای مردم بیان است، و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است».

آیه سوم:

«وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَی ءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَهً وَ بُشری لِلمُسلِمینَ»(۳۵۸): «روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها برمی انگیزیم و تو را گواه بر آنان قرار می دهیم. و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». دو آیه فوق نیز اشاره دارد که قرآنی که بیان و تبیان است هدایت است و هدایت می کند.

آیه چهارم:

«وَ اعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوا وَ اذکُروا نِعمَهَ اللّهِ عَلَیکُم اِذ کُنتُم اَعداءً فَأَلَّفَ بَینَ قُلوبِکُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ اِخواناً وَ کُنتُم عَلی شَفا حُفرَهٍ مِنَ النّارِ فَأَنقَذَکُم مِنها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُم آیاتِهِ لَعَلَّکُم تَهتَدونَ»(۳۵۹): «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید و میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما روشن می کند؛ باشد که شما هدایت شوید».

در این آیه صریحاً بیان شده که خداوند تبیین می کند تا مؤمنین هدایت شوند، و این تبیین مقدمه هدایت است.

۲ . خداوندی که قرآن را تبیان برای هر شیئی معرفی کرده، فاعل این تبیین را وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرار داده است. در دو آیه ذیل کلمه تبیین به صورت فعل مخاطب آمده و مخاطب آن وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله است:

آیه اول:

«بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ اَنزَلنا اِلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ اِلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرونَ»(۳۶۰): «همه پیامبران را با دلایل روشن و کتاب های آسمانی فرستادیم و قرآن را هم به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که به سویشان نازل شده بیان کنی و برای اینکه بیندیشند».

آیه دوم:

«وَ ما اَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ اِلاّ لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اختَلَفوا فیهِ وَ هُدیً وَ رَحمَهً لِقَومٍ یُؤمِنونَ»(۳۶۱): «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برای آنها روشن کنی، و قرآن مایه هدایت و رحمت برای مردم با ایمان است».

همان طور که ملاحظه می شود، کلمه «تُبَیِّنَ» فعل مخاطب است. یعنی خداوند متعال به حبیبش خطاب فرموده که قرآن را دفعتاً بر تو نازل کردیم تا تو برای نزول تدریجی آن تبیین کننده باشی. لذا تا پیامبرصلی الله علیه وآله در کنار این کتاب قرار نگیرد کسی نمی تواند از علوم قرآن بهره مند گردد و در نتیجه از هدایت قرآن بی بهره خواهد بود.

بدون پیامبرصلی الله علیه وآله نمی توان از قرآن بهره برد

برای روشن شـدن این مطلب که چرا کسـی از علم و هـدایت قرآن به تنهایی و بـدون وجود پیامبرِ خداصـلی الله علیه وآله نمی تواند بهره مند گردد، چند نکته باید بیان گردد:

نکته اول:

اصـل و حقیقت قرآن کریم همان کتاب مبین(۳۶۲) است.(۳۶۳) «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، الر، تِلکَ آیـاتُ الکِتابِ المُبینِ، اِنّا اَنزَلناهُ قُرآناً عَرَبیّاً لَعَلَّکُم تَعقِلونَ»(۳۶۴): «الف، لام، راء، این آیه هـای کتاب مبین است. ما قرآن را به زبانی عربی نازل کردیم باشـد کـه عقـل خـود را بـه کـار گیریـد». «بِسـمِ اللَّهِ الرَّحمـنِ الرَّحیـم، حـم، وَ الکِتـابِ المُـبینِ، اِنّـا جَعَلنـاهُ قُرآنـاً عَرَبیّـاً لَعَلَّکُم تَعقِلونَ»(۳۶۵): «حم. سوگند به کتاب مبین. همانا ما قرار دادیم آن را قرآنی عربی باشد که شما عقل خود را به کار گیرید».

در دو آیه فوق بیان شـده که قرآن از کتاب مبین تنزیل شـده است. در واقع قرآن کریم صورت تنزیلیه کل کتاب مبین است، و کتب آسـمانیِ قبـل از قرآن مثـل تورات و انجیـل، صورت تنزیلی بعض کتـاب مبین بوده و بعضـی از علم کتاب مبین نزد انبیاء گذشته و اوصیاء ایشان بوده است.(۳۶۶)

نکته دوم:

علم الکتاب (کتاب مبین) نزد هر کسـی باشـد او می توانـد علم به همه اشـیاء را از قرآن اسـتخراج کنـد، و می توانـد مبیّن همه اشـیاء تـا روز قیامت باشـد. و چه محرومیت بزرگی است برای کسـی که ادعا می کنـد طالب علم است و خود را از این منبع و سرچشمه اصلی علم ناب و صحیح بی بهره کند.

بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله قرآن با کیست؟

بیان شـد که این علم به صورت وحی به قلب نازنین رسول خداصـلی الله علیه وآله نازل شده(۳۶۷) و قلب مبارک ایشان همان مدینه علم و سرچشمه علوم الهی است. بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرآن موجود است، لکن این سوال مطرح است که چه کسـی مبیّنِ این تبیـان و معلّمِ این کتـاب علم الهی و چه کسـی هادی در کنار این کتاب هـدایت است؟ چه کسـی همه چیز را می داند؟ برای حل مشـکلات بشـر به کسـی باید رجوع کرد؟ برای حلّ اختلافات چه کسی باید مرجع قرار گیرد؟ باب ورود به مدینه علم نبوی کیست؟

ص: ۱۸۰

بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله آیا بشر باید بی بهره از علم الهی باشد و به دنبال ظنّیات و وهمیّات بشری تشنگی خود را با آب گل آلود و شور و تلخ برطرف کند بلکه بیفزاید!! آبی که آنقدر آلوده است که به آن نمی توان آب گفت!

دلیل ما بر ناخالصی و صحیح نبودن این علم آن است که نتیجه علم صحیح هدایت و آشنایی با خداوند و آماده شدن برای رجوع به خدا و ملاقات با اوست. دلیل ما عدم سیرابی بشر و ازدیاد تشنگی روحشان است. دلیل ما جهانگیر شدن ظلم و جور دانشمندان ظاهری و دولت های به ظاهر پیشرفته در علم ایشان است. هر چه آنها در علم پیشرفت کرده اند از خدا دورتر شده اند و علم را وسیله ای برای قدرت قرار داده اند تا بنده و تسلیم خدا نشوند و در مقابل خدا بایستند.

هر چند ادعای ما این است که با بهره مند شدن از علم کتاب خدا، بشر از پیشرفت دور نخواهد شد و به زندگی سخت اُمَم گذشته برنخواهد گشت، بلکه به اذن خدا همه هستی را تحت تسخیر خود در خواهد آورد.

آصف بن برخیا(۳۶۸) تنها یک علم از علم الکتاب را داشت و به وسیله آن تخت بلقیس را از فاصله حدود پانصد فرسخ در یک طرفه العین و کمتر از آن نزد حضرت سلیمان علیه السلام آورد. حال اگر تمام این علم مکشوف گردد آیا بشر عقب مانده و بی بهره از پیشرفت می گردد؟!

علم پیامبر صلی الله علیه وآله به چه کسی رسیده است؟

ص: ۱۸۱

سؤال مهم اینجاست که چه وقت آن زمان فرا خواهد رسید؟ برای رسیدن به جواب این سؤال به سؤال قبلی برمی گردیم. بعد از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله قرآن موجود است؛ لکن این سؤال مطرح است که چه کسی مبیّنِ این تبیان و معلّمِ این کتاب علم الهی و چه کسی هادی در کنار این کتاب هدایت است؟

خوب دقت کنید، همین جا ... همین نزدیکی ها ... ماجرای غدیر ... غدیر معرفی باب مدینه علم است.

قرآن کریم در آیات متعدد و به بیان هایی راه وصل شدن به این سرچشمه را بیان کرده و فرموده: «اَفَلا یَتَدَبَّرونَ القُرآنَ اَم عَلی قُلوبٍ اَقفالُها».(۳۶۹) «اَ فَلا یَتَدَبَّرونَ القُرآنَ وَ لَو کانَ مِن عِندِ غَیرِ اللَّهِ لَوَجَدوا فیهِ اختِلافاً کَثیراً».(۳۷۰)

لذا اگر کسی با نیّت خالص در قرآن تدبّر کند قفل های دل او باز شده و باب مدینه العلم را می یابد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... لَو تَدَبَّرَ القُرآنَ شیعَتُنا لَما شَکُّوا فِی فَضلِنا»(۳۷۱): «اگر شیعیان ما در قرآن تدبّر می کردند؛ فضل و مقام ما را به خوبی می دانستند و در آن شک نمی کردند.

بیان شد که «علم الکتاب» به پیامبرصلی الله علیه وآله وحی شده و این مطلبی است که در آیات متعددی بیان شده است. مثلاً فرمود: «وَ الَّذی اَوحَینا اِلَیکَ مِنَ الکِتابِ هُوَ الحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَینَ یَدَیهِ اِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبیرٌ بَصیرٌ»(۳۷۲): «آنچه از آن کتاب از راه وحی به تو رساندیم، آن حقیقت است و تصدیق کننده آنچه که پیش از آن آمده است: زیرا خداوند به بندگانش البته خبرداری بیناست».

نکته قابل توجه اینکه بلافاصله در آیه بعد خداوند می فرماید بعد از وجود مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله این علم به عده ای به ارث رسیده است: «ثُمَّ اَورَثنَا الکِتابَ الَّذینَ اصطَفَینا مِن عِبادِنا فَمِنهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ وَ مِنهُم مُقتَصِدٌ وَ مِنهُم سابِقٌ بالخَیراتِ بِاِذنِ اللَّهِ ذلِکَ هُوَ الفَضلُ الکَبیرُ»(۳۷۳): «سپس آن کتاب را به آن عده از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم. پس بعضی از ایشان ستمکار نفس خویش است و بعضی از ایشان میانه رو، و دیگری به اجازه خداوند پیشرو در نیکی هاست. این همان فضل بزرگ است».

با دقت در آیه ملاحظه می شود که خداوند بندگان برگزیده خود را وارث علم الکتاب قرار داده است؛ همان کتابی که به پیامبرصلی الله علیه وآله وحی شده است. اما سؤال این است که بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟

قرآن کریم صریحاً ایشان را معرفی کرده، آنجا که فرمود: «اِنَّ اللَّهَ اصطَفی آدَمَ وَ نوحاً وَ آلَ اِبراهیمَ وَ آلَ عِمرانَ عَلَی العالَمینَ، ذُرِّیَّهً بَعضُها مِن بَعضٍ وَ اللَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ»(۳۷۴): «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزیده است. فرزندانی که بعضی از آنان از نسل بعضی دیگرند، و خداوند شنوای داناست».

در این آیه، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران به عنوان بندگان برگزیده الهی معرفی شده اند. ممکن است اشکال شود که اگر همه افراد آیه فوق مصطفای الهی هستند، پس باید جمیع ایشان وارث علم الکتاب قرار گیرند، در حالی که قبلاً بیان شد که تمام علم الکتاب فقط نزد پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله است و انبیاء قبل فقط بعضی از این علم را واجد بوده اند!

در جواب بیان می گردد چون در آیه ۳۲ سوره فاطر «ثُمَّ اَورَثنا» را بعد از «وَالَّذی اَوحَینا اِلَیکَ» در آیه ۳۱ بیان کرده، مشخص می گردد منظور آن دسته از بندگان مصطفای خدا هستند که بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می آیند. لذا حضرت آدم و نوح علیهما السلام از این دایره خارج می گردند.

همچنین با توجه به آیه «اَم یَحسُدونَ النّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِن فَضلِهِ فَقَد آتَینا آلَ اِبراهیمَ الکِتابَ وَ الحِکمَةَ وَ آتَیناهُم مُلکاً عَظیماً»(۳۷۵): «یا اینکه آنها به مردم (به پیامبر و خاندانش) به خاطر آنچه خداوند از فضلش به آن ها داده حسد می ورزند؟ همانا ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنها را فرمانروایی بزرگی عطا کردیم»؛ مشخص می شود که بندگان برگزیده ای که خداوند ایشان را وارث الکتاب گردانده همان آل ابراهیم علیه السلام هستند. البته دلایل دیگری وجود دارد که آل عمران از این دایره خارج هستند، و ما به جهت رعایت اختصار از آن خودداری می کنیم.

بندگان برگزیده خدا چه کسانی هستند؟

سؤال بعدی اینکه آل ابراهیم علیه السلام چه کسانی هستند؟ تا قبل از این سؤال به فضل خداوند اثبات شد که آن بندگانی که مصطفای خدا هستند بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وارث علم الکتاب هستند؛ همان علم الکتابی که خداوند علم کل شی ء را در آن قرار داده و به بیان خود قرآن علم کلّ شی ء را در آن احصاء کرده است. «وَ کُلَّ شَی ءٍ اَحصَیناهُ کِتاباً»(۳۷۶) : «و حال آنکه هر چیزی را برشمرده به صورت کتابی در آورده ایم».

اما همین تعبیر «اِحصاء کُلِّ شَی ء» در مورد «امام مبین» نیز آمده است: «اِنّا نَحنُ نُحیِ المَوتی وَ نَکتُبُ ما قَدَّموا وَ آثارَهُم وَ کُلَّ شَی ءٍ اَحصَیناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ»(۳۷۷): «ما هستیم که مرده ها را زنده می کنیم و آثار از پیش تهیه شده آنان را می نویسیم و همه چیز را در امامی آشکار شماره کرده ایم»؛ معلوم می شود که علم الکتاب در وجود امام مبین علیه السلام احصاء شده است. اتفاقاً رسول اکرم صلی الله علیه وآله در خطبه روز غدیر خم استناد نموده و فرمودند: «مَعاشِرَ النّاسِ، ما مِن عِلمٍ اِلّا وَ قَد اَحصاهُ اللَّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلمٍ عَلِمتُهُ فَقَد اَحصَیتُهُ فی اِمامِ المُتَّقینَ وَ ما مِن عِلمٍ اِلّا وَ قَد عَلَّمتُهُ عَلِیّاً وَ هُوَ الاِمامُ المُبینُ»(۳۷۸): «ای مردم، هیچ علمی نیست مگر این که خداوند آن را در وجود من احصاء و جمع فرموده و من هم تمام علمی را که دانستم در پیشوای پرهیزکاران جمع نمودم. هیچ علمی نیست اِلّا اینکه به علی علیه السلام آموختم و او امام مبین است».

پس معلوم می شود منظور از آل ابراهیم علیه السلام که از بندگان مصطفای خدا هستند و وارث علم الکتاب، کسانی هستند که امام باشند؛ یعنی خداوند به ایشان منصب امامت داده باشد.

حامل علم الکتاب ظالم نمی شود

در آیه «وَ اِذِ ابتَلی اِبراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِن ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهدِی الظّالِمینَ»(۳۷۹): «و به یاد آورید زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد». خداوند بیان می کند که امامت را در آن دسته از ذریّه ابراهیم قرار داده که ظالم نیستند. پس امام حتما باید از نسل ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام باشد؛ و در نتیجه «آل ابراهیم» که «وارث الکتاب» هستند همان «ذریه ابراهیم علیه السلام» هستند که خداوند ایشان را امام قرار داده است.

ثانیاً کسی می تواند امام باشد که از اول عمر حتی برای یک لحظه ظالم نبوده باشد و از او ظلمی سر نزده باشد، چرا که الف و لام بر سر کلمه «الظالمین» الف و لام جنس است که تمام ظالمین را در برمی گیرد. یعنی اگر کسی در طول دوران زندگیش، حتی فقط یک ظلم از او سر بزند نمی تواند واجد منصب امامت باشد.

اما ظلم چیست؟ قرآن کریم در موارد متعدد ظلم را تعریف کرده و ظالم را معرفی نموده است. مثلاً- شریک آوردن برای خداوند متعال را بزرگترین ظلم معرفی می کند: «وَ اِذ قالَ لُقمانُ لاِبنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشرِک بِاللّهِ اِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظیمٌ»(۳۸۰): «به یاد آور زمانی را که لقمان به فرزندش در حالی که او را موعظه می کرد گفت: پسرم! چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا ظلم بزرگی است». در جای دیگر کافران را به عنوان ظالمان معرفی می کند: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اَنفِقوا مِمّا رَزَقناکُم مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فیهِ وَ لا خُلَّهٌ وَ لا شَفاعَهٌ وَ الکافِرونَ هُمُ الظّالِمونَ»(۳۸۱): «ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی؛ و کافران ستمکارانند». پس اگر کسی حتی برای یک لحظه کافر به خداوند باشد یا برای خدا شریک آورد، به نص قرآن او نمی تواند در منصب امامت قرار گیرد، لذا عالم به علم الکتاب نیست.

دلیـل بسـیار مهم دیگری در آیات قرآن وجود دارد که ارتباط بین عالم به علم الکتاب بودن و ظالم نبودن را بیان می کنـد: «وَ کَتَبنا عَلَیهِم فیها اَنَّ النَّفسَ بِالنَّفسِ وَ العَینَ بِالعَینِ وَ الاَنفَ بِالاَنفِ وَ الاُذُنَ بِالاُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الجُروحَ قِصاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّـارَةٌ لَهُ وَ مَن لَم یَحکُم بِما اَنزَلَ اللّهُ فَاوُلئِکَ هُمُ الظّالِمونَ»(۳۸۲): «در تورات برایشان مقرر کردیم که جان در ازای جان و چشم در برابر چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در ازای گوش و دنـدان به جای دنـدان و زخم ها بهماننـدش، پس کسـی که آن را ببخشد این کار کفّاره ای برای اوست، و کسی که به حکم آنچه خدا فرو فرستاد داوری نکند پس ستمکاران همینان باشـند». طبق این آیه کسانی که طبق ما اَنزَل اللّه حکم نکنند ظالم هسـتند. پس کسـی که عالم به ما انزل اللّه باشد می تواند بر طبق آن حکم کند و ظالم نباشد.

در بین کسانی که بعـد از پیامبرصـلی الله علیه وآله ادعای جانشـینی پیامبر و امامت کردنـد، کدام یک می توانند ادعا کنند که برای یک لحظه کافر و مشـرک به خدا نبوده اند؟! کدام یک می توانند ادعا کنند که عالم به تمام ما انزل اللّه هستند تا بر طبق آن حکم کنند؟! گواه تاریخ در این مورد چیست؟!

اعلمیت امیرالمؤمنین علیه السلام

در اعلمیّت امیرالمؤمنین علیه السـلام به ما انزل اللّه بعد از رسول خداصـلی الله علیه وآله در هیچ کدام از فرق اسـلامی تردیدی نیسـت. همه اذعـان دارنـد آن کسـی که بعـد از رسـول خداصـلی الله علیه وآله تمـام علم الکتـاب نزد اوست، کسـی نیست جز امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که خداوند صریحاً بیان فرموده تمام علم الکتاب نزد ایشان است.

«وَ یَقولُ الَّذینَ کَفَروا لَستَ مُرسَلاً قُل کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَینی وَ بَینَکَم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ»(۳۸۳): «کسانی که کافر شدند می گویند: تو فرستاده نیستی. بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد».

وارثان علم الکتاب بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله

همان طور که بیان شد این علم به وجود مبارک رسول خداصلی الله علیه وآله از طریق وحی رسیده و بعد از ایشان به ائمه هدی علیه السلام به ارث رسیده که امیرالمؤمنین علیه السلام اولین ایشان و حضرت بقیه اللّٰه علیه السلام آخرین ایشان هستند. این مطلب در روایات اهل بیت علیهم السلام به وفور مشاهده می گردد.

ما به عنوان نمونه دو حدیث را ذکر می کنیم:

حدیث اول: (از شیعه)

عبد الرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که درباره آیه «وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ» فرمودند: «ما را قصد کرده و علی علیه السلام اول و افضل و بهترین ماست».(۳۸۴)

حدیث دوم: (از شیعه)

ابن بُکَیر از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند و می گوید: من خدمت آن جناب بودم و سخن از علم سلیمان علیه السلام به میان آمد و قدرتی که به او داده شده بود. فرمود: به سلیمان بن داوودعلیه السلام چه چیز داده شده؟ به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما کسی است که خداوند در این آیه می فرماید: «قُل کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَینی وَ بَینَکُم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ». به خدا قسم نزد علی علیه السلام تمام علم کتاب بود. عرض کردم: صحیح می فرمایید، فدایتان شوم.(۳۸۵)

ص: ۱۸۷

حدیث سوم: (از اهل سنت)

سعید بن جبیر نقل کرده است: ابن عباس صحابی پیامبر درباره قول خداوند «وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ»، بیان کرد که منظور علی علیه السلام است که علم الکتاب نزد اوست.(۳۸۶)

قبلاً بیان شد که جناب آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان علیه السلام که آن قدرت خارق العاده را از خود نشان داد، تنها یک حرف از علم الکتاب را نزد خود داشت. حال وقتی به نص قرآن کریم و روایات، امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان تمام علم الکتاب نزدشان است، اگر روزی قرار شود تمام این علم را برای مردم دنیا مکشوف سازند چه اتفاقی خواهد افتاد؟!

چرا امامان علم الکتاب را ظاهر نکردند؟

سؤالات زیادی در اینجا مطرح است، مثل اینکه چرا ائمه هدی علیه السلام این علم را مکشوف نساختند؟ و آیا در این دنیا زمانی خواهد آمد که این علوم مکشوف شده و مردم از آن بهره مند گردند؟ آیا ظرف دنیا برای پذیرش آثار این علوم گنجایش دارد؟ و سؤالات فراوان دیگر ....

اینکه چرا اهل بیت علیهم السلام این علوم را مکشوف نساختند و در ظاهر از آن بهره نمی بردند، ساده ترین دلیلی که برای آن می توان بیان کرد این است که مردم ایشان را رها کرده و به سراغ جاهل ترین افراد امت رفتند و خلافت آنها را پذیرفتند، و صد البته ظرفیت و توان پذیرش این علوم را نداشتند و هنوز به بلوغ فکری و قلبی پذیرش علم الهی نرسیده بودند، تا جایی که اگر کسی ادعا می کرد مثلاً یکی از ائمه علیهم السلام علم غیب می داند، مدعی و بقیه شیعیان را واجب القتل می دانستند، و اگر خود امام علیه السلام از روی تقیه انکار نمی کردند ایشان را نیز به شهادت می رساندند.

تا جایی که ائمه هدی علیهم السلام دستور به کتمان این امر داده می فرمودند: «احدی قدرت تحمل پذیرش این مطلب را ندارد جز ملائکه مقرب و انبیای مرسل و مؤمنینی که قلوبشان را خدا مورد امتحان قرار داده است».

شاهد این مطلب در روایات فراوان دیده می شود که به چند مورد اکتفا می کنیم:

حدیث اول:

وهب بن وهب قرشی گفت: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: گروهی از اهل فلسطین بر حضرت باقرعلیه السلام وارد شدند و او را از مسائلی چند سؤال کردند و ایشان جواب داد. ... سپس فرمود: جدم امیر المؤمنین علیه السلام حاملانی را از برای علم خویش نیافت تا آنجا که آه سرد از سینه پر درد می کشید و بر سر منبر می فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. در میان سینه من علم بسیاری است. آه! آه! آگاه باشید که کسی را نمی یابم که آن را تحمل کند، و آگاه باشید که من بر شما از جانب خدا حجت رسایم. پس دوست مدارید گروهی را که خدا بر ایشان خشم کرده است. آنان از آخرت نومید شده اند چنان که کافران از صاحبان قبرها که مردگانند نومید شده اند.(۳۸۷)

حدیث دوم:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی نزد علی بن الحسین علیه السلام سخن از تقیّه پیش آمد. آن حضرت فرمودند: به خدا اگر ابوذر می دانست آنچه در دل سلمان بود او را می کشت، در صورتی که پیامبرعلیه السلام میان آن دو برادری برقرار کرد! پس درباره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب و مستصعب است، و جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد. سپس فرمود: از این رو سلمان از جمله علما شد. او مردی از ما خانواده است، و از این جهت او را در ردیف علماء آوردم.(۳۸۸)

حدیث سوم:

امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است. تحمل آن را ندارد جز سینه های نورانی یا دل های سالم یا صاحبان اخلاق نیکو. همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم»؟ پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حقّ ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است.(۳۸۹)

حدیث چهارم:

امام باقرعلیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: حدیث آل محمدعلیهم السلام صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمدعلیهم السلام به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید، و هر حدیثی که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیامبر و عالم آل محمدعلیهم السلام رد کنید. همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا این چنین نیست! به خدا این چنین نیست! و انکار مساوی کفر است.(۳۹۰)

حدیث پنجم:

شعیب حداد گوید: از امام ششم جعفر بن محمدعلیه السلام شنیدم که می فرمود: «حدیث ما سخت است و تحمل آن را ندارد جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا مدینه حصینه (شهری که دژ و قلعه محکم دارد).

ص: ۱۹۰

عَمرو شاگرد شعیب از او پرسید: ای شعیب مدینه حصینه کدام است؟ گفت: من خود معنی آن را از امام صادق علیه السلام پرسیدم. به من فرمودند: قلب مجتمع (قلبی که با قلوب دیگر بر سر ایمان به خدا و اطاعت امر او اتحاد دارد) است.(۳۹۱)

امامان علم الکتاب را چه زمانی ظاهر می کنند؟

در پاسخ به این سؤال که این علوم در چه زمانی مکشوف خواهد شد، ارتباط اصلی غدیر و ظهور و تجلّی غدیر در ظهور روشن می گردد. دوران ظهور همان دوران باشکوه ظهور علم آل محمدعلیهم السلام است که خداوند وعده آن را داده و این وعده در متن قرآن کریم بارز است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ کَمَا استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدونَنی لا یُشرِکونَ بی شَیئاً وَ مَن کَفَرَ بَعدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الفاسِقونَ»(۳۹۲): «خدا به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داده که آنان را در زمین جانشین کند همان گونه که کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین کرد و البته دینشان را که برای آنان پسندید به مصلحت ایشان اقتدار بخشد و ترسشان را به ایمنی بدل کند تا مرا بپرستند و چیزی را شریک من نگیرند، و هر کس پس از آن کافر گشت چنین کسانی همان زشتکاران باشند».

خلافت در علم جزئی از خلافت است

این خلافت و جانشینی برای علم خداوند نیز هست و ما این مطلب را از روایت استفاده می کنیم:

حدیث اول:

امام محمد تقی علیه السلام فرمودند: خدای جلّ ذکره شب قدر را در ابتدای خلقت دنیا آفرید و در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وصیّی که باید باشد را آفرید و حکم فرمود که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفسیر و بیان امور تا چنان شبی در سال آینده فرود آید. هر کس آن شب را انکار کند علم خدای عز و جل را رد کرده، زیرا پیامبران و رسولان و محدثان جز به وسیله حجتی که در آن شب به آنها می رسد با حجتی که جبرئیل علیه السلام (در غیر آن شب) برای آنها می آورد، قائم نشوند و بپا نایستند (زیرا برنامه رهبری خلق و علم بدون اختلاف را در آن شب به دست می آورند).

راوی می گوید: عرض کردم: جبرئیل یا ملائکه دیگر نزد محدثان هم می آیند؟ فرمود: اما نسبت به پیامبران که شکی نیست، و نسبت به غیر ایشان ناچار باید از نخستین روز آفرینش زمین تا پایان جهان حجّتی برای اهل زمین باشد که خدای تعالی تفسیر امور را در آن شب بر محبوب ترین بندگانش نازل فرماید. به خدا سوگند که جبرئیل و ملائکه در شب قدر آن امر را برای آدم آوردند، و به خدا سوگند که آدم نمرد مگر آنکه برای او وصیّی بود، و برای همه پیامبران پس از آدم امر خدا در شب قدر می آمد؛ و برای وصی پس از او هم مقرر شد. به خدا سوگند که هر پیامبری از آدم تا محمدصلی الله علیه وآله در آن شب مأمور می گشت که به فلان کس وصیت کند (و شخصی را وصی خود قرار دهد).

ص: ۱۹۲

خدای عزّوجل در قرآنش نسبت به خصوص والیان امر بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده کرده که در زمین جانشینشان کند، چنان که پیشینیان ایشان را جانشین کرد». تا آنجا که می فرماید: «و دینی را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و از پی ترسشان امنیت به دل آنان آورد، تا تنها مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند. آنها که پس از این کافر شوند خود گنه پیشگانند». یعنی شما را پس از پیامبرتان جانشین علم و دین و عبادت خود کنم، چنان که اوصیاء آدم علیه السلام پس از او جانشین می شدند تا پیامبر بعد مبعوث می گشت. «تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نسازند»، یعنی مرا عبادت کنند با ایمان به اینکه پیامبری بعد از محمدصلی الله علیه وآله نیست. کسانی که جز این گویند خودشان گنه پیشگانند. خدا هم والیان امر را بعد از محمدصلی الله علیه وآله در علم استقرار بخشید و ما هستیم آن والیان.

پس از ما بپرسید، که اگر به شما راست گفتیم، اعتراف کنید؛ ولی شما اعتراف نخواهید کرد. اما علم ما ظاهر است (زیرا اگر شما از ما نپرسید، دیگران می پرسند و اگر شما از روی لجاج و عناد اعتراف نکنید، مردم بی غرضِ چیز فهمِ دیگر هستند. (و اما زمانی که دین خدا به وسیله ما در آن ظاهر گردد به طوری که میان مردم هیچ گونه اختلافی نباشد، آن را مدتی است که با گذشت شبانه روزها سپری شود، و چون وقتش رسد آشکار گردد و امر یکی شود (اختلاف از میان مردم رخت بر بندد).

ص: ۱۹۳

به خـدا سوگند که فرمان خدا جاری شده که میان مؤمنین اختلافی نباشد و به همین جهت ایشان را گواه مردم قرار داده است. بـدین ترتیب که محمدصـلی الله علیه وآله گواه ما باشـد و ما گواه شـیعیان خود و شـیعیان ما گواه مردم دیگر. خـدای عزوجل هرگز نخواسته که در حکم او اختلافی باشد و میان اهل علمش تناقضی وجود داشته باشد. سپس امام علیه السلام فرمودند:

برتری مؤمنی که «اِنّـا اَنزَلنـاهُ» را با تفسـیرش باور کنـد، بر کسـی که در ایمانش به آن سوره چون او نیست،ماننـد برتری انسان است بر چهارپایان! و خدای عزّ و جلّ به وسیله مؤمنانِ به آن سوره از منکرین آن در دنیا برمی دارد آنچه را (یعنی تسلط کفار را بر مسلمین را) که به وسیله جهادکنندگان از خانه نشستگان بر می دارد، تا عذاب آنهایی که خدا می داند از انکار خود توبه نمی کننـد در آخرت کامل باشد، و (چون سـخن از جهاد به میان آمد، برای اینکه گمان نکنی در این زمان هم جهادی واجب است می گویم: «من در این زمان جهادی جز حج و عمره و همسایگی خوب سراغ ندارم».(۳۹۳)

حدیث دوم:

ابوبصـیر از امـام صـادق علیه السـلام نقل می کنـد که در مورد آیه ۱۵۲ خداونـد به آنـانی که از شـما ایمـان آورده و کارهای پسـندیده انجام داده اند وعده می دهد که در روی زمین جانشـینشان کند، همان طور که پیشینیان را جانشین کرد؛ و دینشان را که برای آنها پسندیده مستقر سازد، و بعد از نگرانی ها ترس آنان را به امنیت مبدل خواهد نمود. مرا بندگی کنید! هیچ چیز را شریک من قرار ندهید، و اگر کسی بعد از این کافر شود از فاسقین است»، فرمودند: این آیه درباره مهدی موعودعلیه السلام و یاران او نازل شده است.

ادله و شواهد دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد که در زمان ظهور علوم آل اللّه علیهم السلام مکشوف شده و مردم به خاطر کامل شدن عقول تحمل و ظرفیت پذیرش آن را دارند(۳۹۴)، از جمله اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَ نُریدُ اَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوا فِی الاَرضِ وَ نَجعَلَهُم اَئِمَّهً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ»(۳۹۵): «ما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

ائمه هدی علیهم السلام وارثان زمین

در روایات مصداق مستضعفین در زمین که خداوند اراده کرده ایشان را وارث گرداند، ائمه هدی علیهم السلام معرفی فرموده اند که این وراثت زمان ظهور شروع گشته و در زمان رجعت ادامه خواهد داشت. در غیبت شیخ طوسی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که در تفسیر این آیه «ما اراده کرده ایم بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم»، فرمودند: اینان که در زمین ضعیف گشته اند آل پیامبرند که خداوند مهدیِ آنها را برانگیزد تا آنان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل گرداند.(۳۹۶)

و چه زیبا رسول اکرم صلی الله علیه وآله وجود مبارک امام مهدی علیه السلام را در خطبه غدیر وصف نمودند:

... بدانید که فرد آخرین از ما امامان قائم مهدی است. اوست که بر عموم ادیان پیروز می شود و از ستمگران انتقام می گیرد. اوست که حصار مملکت ها را فتح می کند و مرزهای کشورها را از بین می برد. اوست که هر طائفه ای از اهل شرک را می کشد، و هم اوست که برای اولیاء خدا خونخواهی می کند. یاور دین خداست و هم وی از دریای شگرف دانش مشت مشت علم برداشت می کند.

بدانیـد او کسـی است که مقـام هر صـاحب فضـیلتی را تثبیت می کنـد و هر جاهل و نادانی را در مرحله جهل خود می نشانـد. اوست کسـی که خدا وی را برای این مقام اختیار فرموده و وارث علم و دانش است و بر جمیع علوم احاطه دارد. اوست کسـی که از طرف خدا خبر می دهد، و آگاه کننده مردم در مورد ایمان به خداست.

ای مردم! بدانید اوست رشـید محکم، و امر بشـریّت از طرف خدا بدو تفویض شده است. عموم پیشـینیان و افرادی که در زمان وی خواهنـد بود، مژده رسان قیام و ظهور اوینـد. او حجّت باقی خداوند است و پس از وی حجتی نخواهد بود. حقی در جهان جز بـا او وجـود نـدارد و روشـنایی و نـوری در عـالم جز نزد وی موجـود نیست. هیـچ کس بر او پیروز نمی شود، و احـدی در آسیب رساندن به وی یاری نخواهد شد. او ولیّ خدا در کره خاك و فرماندار پروردگار در میان مردم و امین آفریننده در امور آشکار و نهان خلقت است.(۳۹۷)

کشف علوم آل محمدعلیهم السلام در عصر ظهور

به عنوان حُسن ختـام روایتی از وجود مبـارك بـاقرالعلوم علیه السـلام بیان می گردد که حضـرت صـریحاً بیان می کننـد که در زمان ظهور وجود مبارك امام مهدی علیه السلام این علوم را مکشوف خواهند ساخت.

ابی جـارود می گویـد: از امـام باقرعلیه السـلام شـنیدم که می فرمود: «حـدیث آل پیامبرصـلی الله علیه وآله صـعب مستصـعب، سنگین، پوشـیده، بدون زوائد و نورانی است، و تحمل آن را ندارد جز فرشـته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را بـا ایمـان آزموده یـا مـدینه حصـینه (شـهری که دژ و قلعه محکم دارد)، زمـانی که قائم ما قیام کنـد نطق می کنـد و قرآن او را تصدیق می نماید».(۳۹۸)

تجلی نظم و وحدت الهی غدیر در عصر ظهور / محمد رضا شریفی

چکیده

۱ . بعثت علت محدثه اسلام و غدیر علت مبقیه آن بود.

۲ . غدیر تجلّی هدایتگران در آیه «لِکلٍّ قَومٍ هادٍ» بود.

۳ . در غدیر با اطاعت از امامان هدایتگر، همه ملت ها تحت یك نظم و وحدت الهی به سر منزل مقصود می رسند.

۴ . در معنای غدیر حضرت زهراعلیها السلام فرموده: «وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلمِلَّهِ، وَ اِمامَتَنا اَماناً مِنَ الفُرقَهِ».

۵ . بیعت غدیر به معنای دست اتحاد مسلمین بر ولایت بود.

۶ . دستور ابلاغ غدیر تا قیامت به معنای اتحاد همه مسلمین در همه مکان ها بر سر ولایت است.

۷ . غدیر اتمام حجت نهایی بر سعادت ابدی در سایه اطاعت از امام معصوم علیه السلام برای وحدت و نظم نوین جهان و ارتباط همه قلب ها است.

۸ . با جمله «حَسبُنا کِتابُ اللَّهِ" طعم شیرین غدیر و رسیدن به آرزوهای بشریت در کامشان تلخ گردید.

۹ . سقیفه درهای رحمت گشوده را بست، و جهنّم را برای مسلمین به ارمغان آورد.

۱۰ . با حاکمیت جابرانه سقیفه، ائمه معصومین علیهم السلام نتوانستند غدیر از دست رفته را به کام زندگی مردم برگردانند.

۱۱ . غدیر یعنی نظم و وحدت با پیروی از دین واحد و تشکیل یك حکومت واحد جهانی با مدیریت مردی آسمانی به تضمین عصمت الهی.

۱۲ . با آشکار شدن صراط مستقیم غدیر در عصر ظهور و بسته شدن راه های انحرافی دین، حقیقت نظم و وحدت کلمه نمایان خواهد شد.

۱۳ . با کنار گذاشتن غدیر در سقیفه، بشریت به سمت بی نظمی و تفرقه پیش رفت.

۱۴ . عوامل بی نظمی و تفرقه که ریشه در فراموشی غدیر دارد عبارتند از نفاق، دنیاگرایی، حزبگرایی، بی تفاوتی، سطحی نگری، ترس و سُست عنصری.

۱۵ . راه های ایجاد نظم و وحدت قبل از ظهور :

- اعتقاد به غدیر.

- عمل به حدیث ثقلین.

- امتحان الهی بر مبنای امامت در امّت اسلامی.

- ایمان مشروط به ولایت و اخذ دین از آنان.

- بیان حقایق اگر چه وحدت بر هم خورد.

- رجوع به خدا و رسول در اختلاف

مقدمه

دیروز علامه امینی ها و دلسوختگان غدیر با زحمات خود، از کتب عامه اصل واقعه غدیر و تردید در آن و شبهات وارده در لفظ «مولا» را پاسخ داده و اثبات نموده اند. امروز نوبت شکافتنِ سرزمینِ نورانی و پر برکت غدیر است، که سالیان زیادی است به خاطر دشمنی با غدیر خم، گنجینه های معرفتی آن پنهان مانده و بشر از دستیابی به آن محروم شده است.

آنچه پیش رو دارید با موضوع «تجلّی نظم و وحدت الهی در عصر ظهور»، بیان گوشه ای از یکی از این ارتباط هاست؛ که به محضر شهیده دفاع از غدیر، حضرت زهراعلیها السلام تقدیم می نمایم.

انبیاعلیهم السلام بنیان گذاران وحدت بر اساس دین واحد خدا

خداوند متعال پس از خلقت آدم تا امروز رسولانی را برای هدایت بشر فرستاد، تا مردم با ایمان به آنها در راه خدا متحد شوند، و دچار ذلت و خواری تفرقه نگردند. انبیاء و رسولان نیز یکی پس از دیگری با تبلیغِ دینی واحد، وظیفه خود را در راه این هدف انجام دادند، همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «اِنَّ الدّینَ عِندَ اللّهِ الاِسلامُ»(۳۹۹): «همانا دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است».

تـا نوبت به خاتم الانبیاءصـلی الله علیه وآله رسـید، و خداونـد دین ایشان را خاتم الادیان، و قرآن معجزه جاویـد را قانون واحد الهی و تنها قانون نامه آسـمانی برای بشریّت معرفی فرمود؛ و با این بعثت بر مؤمنین منّت نهاد؛ آنجا که می فرماید: «لَقَد مَنَّ اللَّهُ عَلَی المُؤمِنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولاً مِن اَنفُسِهِم»(۴۰۰): «خداونـد بر مؤمنـان منّت نهاد (و نعمت بزرگی بخشـید) هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت».

بیست و سه سـال دوره رسالت سراسـر حادثه، همراه با رنـج و مشـقت و اذیت برای پیامبرصـلی الله علیه وآله، برای دعوت همه مردم بـه توحیـد و یکتـاپرستی و ترک عـادات جـاهلیت، در حـال سپری شـدن بـود. همـان گـونه که پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «مـا اوذیَ نَبیٌّ مِثلَ ما اوذیتُ»: «هیـچ پیامبری به انـدازه من مورد آزار قرار نگرفت».(۴۰۱) آخرین سال عمر شـریف ایشـان وقایع مهمی را در خود جای داده بود، و آن حضـرت به امر الهی در حالی خود را برای سـفر آخرت آماده می نمود که دو حکم الهی یکی حج و دیگری اعلان ولایت باقی مانده بود.

لذا اجرای این دو حکم با هم قرین گشته و بلافاصله پس از حجه الوداع و فراغت از آن خداوند به پیامبرش فرمود: «فَاِذا فَرَغتَ فَانصَب»(۴۰۲): «پس هنگامی که از آن کار مهم فارغ شدی منصوب کن».

کنگره عظیم وحدت در سرزمین غدیر

واقعه تاریخی غـدیر خم، در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجری اتفاق افتاد که در واقع اعلان رمز اتحاد مسـلمانان بر سـر ولایت امامان معصوم علیهم السـلام بود. خداوند به وسـیله پیک وحی حضـرت جبرئیل علیه السـلام، قبولی رسالتِ بیست و سه ساله آن حضـرت را با آن همه زحمت، در گرو انتصاب علی علیه السـلام به عنوان جانشـین خود قرار داد. قرآن شـریف به این امر مهـم اشـاره نمـوده اسـت، آنجـا کـه می فرمایـد: «وَ اِن لَـم تَفعَـل فَمـا بَلَّغـتَ رِسـالَتَهُ»(۴۰۳): «ای پیـامبر! آن چـه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده (به مردم) برسان! و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای»!

پس از اجرای این حکم الهی، خداوند بر رسالت خاتم الاوصیاء و اسلام با علی بن ابی طالب علیه السلام مهر تأیید زد و فرمود: «اَلیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الاِسلامَ دیناً»(۴۰۴): «امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آئین شما پذیرفتم»؛ و این به معنای لزوم اتحاد مسلمین بر سر دین کاملی بود که در غدیر مورد رضای ربّ تبارک و تعالی قرار گرفت.

غدیر روز تجلی هدایتگران الهی

بیست و سه سال مردم با علت محدثه اسلام یعنی پیامبرصلی الله علیه وآله آشنا شده بودند، ولی علت مبقیه اسلام حضرت علی علیه السلام را در آیه «اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ»(۴۰۵): «تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است»، جستجو می کردند و پرسش داشتند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: «اَنَا المُنذِرُ وَ عَلِیٌّ الهادی وَ بِکَ یا عَلِیُّ یَهتَدِی المُهتَدون»: «من ترساننده امت و علی راهنمای آنان است»، و سپس فرمودند: «یا علی! توسط تو مردم به راه راست هدایت خواهند شد».(۴۰۶)

خداوند روز غدیر را زمان پاسخگویی به همه این سؤالات بشریت قرار داده، همان گونه که فرموده است: اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ»: «ما را به راه راست هدایت کن».(۴۰۷) روزِ غدیر را روزِ تجلّیِ هدایتگران الهی قرار داد، و بنابراین آیه «لِکُلِّ قَومٍ هادٍ»(۴۰۸) تفسیر شد و نیاز بشریت پاسخ داده شد.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله نیز به امر الهی برای متذکر شدن چنین موضوع مهم در این روز تاریخی فرموده اند: «یَومُ غَدیرِ خُمٍّ اَفضَلُ اَعیادِ اُمَّتی»(۴۰۹): «افضل اعیاد امّت من روز غدیر خم است».

ص: ۲۰۰

خطبه غدیر یا ندای وحدت

پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه های مفصل با نـدای «مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ»(۴۱۰) بشریتِ تشنه معارفِ غدیر را به زیر چتر ولایـت علی بن ابی طـالب علیه السـلام فراخوانـده، تـا در کنـار زلال برکه غـدیر سـیراب گردنـد و با اطاعت از امامان هدایتگر همه ملت ها تحت یک نظم و وحدت الهی، به سر منزل مقصود برسند.

حضـرت زهراعلیها السـلام ثمره قبول ولایت و اطاعت از امام را نظم و وحدت الهی معرفی کرده و در خطبه فدکیه با صـراحت می فرمایند: «... وَ طاعَتَنا نِظاماً لِلمِلَّهِ وَ اِمامَتَنا اَماناً مِنَ الفُرقَهِ»(۴۱۱): «خداوند برای سامان یافتن جامعه اطاعت و پیروی از ما اهل بیت را بر همه واجب کرده، و برای در امان ماندن از تفرقه ما را پیشوا و امام مردم قرار داده است».

امـام هـادی علیه السـلام در متن زیـارت جـامعه کبیره کلاـم حضـرت زهراعلیها السـلام را تفسـیر نموده و در بخشـی از آن می فرماینـد: «... وَ بِمُوالاتِکُم ... ائتَلَفَتِ الفُرقَهُ»، یعنی اختلاف و تفرقه با اعتقاد به امامت و دوستی اهل بیت علیهم السـلام تبدیل به وحدت می گردد.

بیعت، تجلی وحدت در غدیر

پیامبر خداصلی الله علیه وآله به منظور ایجاد نظم و وحـدت بین ملت های مسـلمان و تـداوم آن در جوامع بشـری از همه مردم ۱۲۰۰۰۰ نفری حاضـر در غدیر خم(۴۱۲)، برای حضـرت علی علیه السلام و اوصیاء طاهرینشان بیعت گرفتند(۴۱۳) و در خطبه غدیر فرمودند:

اَلا وَ اِنّی عِنـدَ انقِضاءِ خُطبَتی اَدعوکُم اِلی مُصافَقَتی عَلی بَیعَتِهِ وَ الاِقرارِ بِهِ، ثُمَّ مُصافَقَتِهِ بَعـدی. اَلا وَ اِنّی قَـد بایَعتُ اللَّهَ وَ عَلِیٌّ قَد بایَعَنی وَ اَنا آخِذُکُم بِالبَیعَهِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ص: ۲۰۱

آگاه باشید! پس از پایان خطبه ام شما را برای بیعت با او و اقرار به امامتش فرا می خوانم که با من و سپس با او دست بیعت دهید. آگاه باشید! همانا من با خدا بیعت نموده ام و علی با من بیعت کرده است، و من از طرف خداوند برای او بیعت می گیرم.

در روز بیستم ذی الحجه در توقفی سه روزه در سرزمین غدیر(۴۱۴)، علاوه بر مردان زنان نیز با پیامبر و علی علیهما السلام بیعت نمودند، و بر قبول ولایت علی علیه السلام بر خودشان اقرار کردند. پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه غدیر فرمودند:

وَ قَد اَمَرَنِیَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اَن آخُذَ مِن اَلسِنَتِکُمُ الاِقرارَ بِما عَقَدتُ لِعَلِیٍّ مِن اِمرَهِ المُؤمِنینَ وَ مَن جَاءَ بَعدَهُ مِنَ الاَئِمَّهِ مِنّی وَ مِنهُ. (۴۱۵)

خداوند به من فرمان داده که از زبان های شما در مورد امامت علی و امامانی که بعد از او می آیند و از نسل من و اویند اقرار بگیرم.

غدیر، تجلّی اتحاد مورد رضای خداوند

پس از واقعه غدیر و اعلان ولایت، در سایه اطاعت و پیروی از ائمه هدی علیهم السلام برای رسیدن به وحدت و نظم نوین جهانی قلب ملت ها می تپید، و بشریّت سعادتی غیر قابل وصف و دیدنی را پیش روی خود می دید. بنابراین تمام موجودات برای برخورداری از چنین حکومتی انتظار می کشیدند.

با کُند شدن ضربان قلب رسالت انتظار می رفت با تپش دوباره ولایت پیکره بی جان اسلام روح تازه بگیرد؛ تا هیچ حقّی از کسی پایمال نگشته و کسی مورد ظلم واقع نشود. این همان پیش بینی خداوند حکیم در روز غدیر بود، که با اعلان رسمی ولایت پیامبرصلی الله علیه وآله تداوم نظم و وحدت را در بین مردم تضمین می کرد.

ولی طعم شیرین غدیر و رسیدن به آرزوهای حقیقی، با گفتن «حَسبُنا کتابُ اللّهِ»(۴۱۶) در کام بشریت تلخ گردید، و اهل سقیفه مردم را از رسیدن به لذّت های دنیوی و اُخروی محروم نمودند.

سقیفه تجلی تفرقه و اختلاف

اهل سقیفه مانند بقیه مسسلمانان در روز غدیر دستور پیامبرشان در مورد «ثقلین» را شنیدند که رمز اتحاد در اسلام بود، و متعهد شدند به سفارش آن حضرت عمل کنند، ولی نسبت به کلام ایشان و عهد خود بی اعتنا شدند. پیامبرصلی الله علیه وآله روز غدیر در میان آن انبوه جمعیت فرمود:

مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّ عَلِیّاً وَ الطَّیِّبینَ مِن وُلدی هُمُ الثَّقَلُ الاَصغَرُ وَ القُرآنُ الثَّقَلُ الاَکبَرُ فَکُلُّ واحِدٍ مُنبِئٌ عَن صاحِبِهِ وَ مُوافِقٌ لَهُ، لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ.(۴۱۷)

ای مردم! همانا علی و پاکان از فرزندان من از نسل او ثقل(۴۱۸) اصغر و قرآن ثقل اکبر است. هر یک از آن دو از دیگری خبر می دهد و موافق با اوست. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

اهل سقیفه با عدم پذیرش ولایت الهی اهل بیت علیهم السلام تفرقه و اختلاف را آغاز کردند و با پایه گذاری دین دیگری بر ضد ولایت علی علیه السلام پرچم تفرقه بین مسلمین را برافراشتند. پیامبرصلی الله علیه وآله در خطبه مفصّل غدیر به این موضوع اشاره نموده و این آیه را قرائت فرمودند: «وَ مَن یَبتَغِ غَیرَ الاِسلامِ دیناً فَلَن یُقبَلَ مِنهُ وَ هُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الخاسِرینَ، اللّهُمَّ اِنّی اُشهِدُکَ وَ کَفی بِکَ شَهیداً اَنّی قَد بَلَّغتُ»(۴۱۹): «هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حقّ) آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

ص: ۲۰۳

همچنان با این اعتقاد بسیاری از انسان ها در ضلالت و گمراهی به سر برده و با اطاعت و پیروی از اهل سقیفه نسبت به نعمت بزرگ الهی که ولایت الهی اهل بیت علیهم السلام است کافر شده، و سخط و عذاب الهی را برای خود فراهم نموده اند.

در صورتی که با قبول ولایت و اطاعت از امام زمانشان علی بن ابی طالب علیه السلام خداوند درهای آسمان و زمین را بر روی آنان می گشود: «وَ لَو اَنَّ اَهلَ القُری آمَنوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الاَرضِ وَ لکِن کَذَّبوا فَأَخَذناهُم بِما کانوا یَکسِبونَ»(۴۲۰)، تا دیگر مسلمین دچار تفرقه و بی نظمی نشوند.(۴۲۱) همچنین اگر همه مردم در قبول ولایت متفق می شدند، خداون، جهنم را خلق نمی کرد. در روایت آمده که حضرت فرمودند: «لَوِ اجتَمَعَ النّاسُ عَلی حُبِّ عَلِیٍّ بنِ اَبی طالِبٍ لَما خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النّارَ»(۴۲۲) «اگر مردم بر محبت حضرت علی علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند آتش را خلق نمی کرد».

خداوند در مورد مزد رسالت بیست و سه ساله پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: «قُل لا اَسأَلُکُم عَلَیهِ اَجراً اِلاَّ المَوَدَّةَ فِی القُربی»(۴۲۳): «بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ) پاداشی از شما نمی طلبم»!

اما اهل سقیفه با دشمنی آشکار در مقابل علی علیه السلام و غصب خلافت آن حضرت و تکذیب فرمان الهی در مورد قبولِ وصایت و خلافت بلافصل ایشان بعد از نبی صلی الله علیه وآله، پایه های ظلم و ستم را محکم کرده و اهل بیت علیهم السلام را یکی پس از دیگری به وسیله زهر یا شمشیر به شهادت رساندند، همان گونه که پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله فرمودند: «ما مِنّا اِلّا مَسمومٌ اَو مَقتولٌ»(۴۲۴): «هیچ یک از ما (معصومین) نیست مگر آنکه یا مسموم و یا مقتول است».

ص: ۲۰۴

وعده وحدت الهی در عصر ظهور

بـا این بنیـان شومی که بین مسـلمین نهـاده شـد ائمه معصومین علیهم السـلام در زمـان حیاتشـان به خـاطر اینکه عنـان حکومتِ ظاهری به دست آنها نبود، نتوانسـتند طعم شـیرین و لذیذ غدیر خم و برکاتِ آن را به ذائقه های مردم برگردانند. این است که در زمان ظهور امام زمان علیه السـلام به دلیل تحقّق وعده الهی برای اجرای حکومتِ عدل گستر، هیچ ظالم و ستمگری قدرت تعرض به ایشـان را نداشـته و بیعتی نیز از طرف سـتمکاران بر گردن آن حضـرت نمی باشـد. همـان گونه که امـام صـادق علیه السلام می فرمایند: «یَقومُ القائِمُ وَ لَیسَ لِاَحَدٍ فی عُنُقِهِ عَهدٌ وَ لا عَقدٌ وَ لا بَیعَةٌ»(۴۲۵): «در حالی ظهور می کند که از هیچ کسی در گردن او عهد و پیمان و بیعتی نباشد».

در حکومت مهدی علیه السـلام گرچه ظالمین و فرقه های ضالّه از اجرای اهداف علوی ناخوشایندند، ولی خداوند برای تحقّق اهداف غدیر ظرف زمانی را با نام عصـر ظهور انتخاب نموده تا با حکومت عدل گستر در آن زمان نظم جهانی و وحدتِ الهی به دنیا برگردانده شود.

نظم و وحـدت یعنی پیروی از یک دین واحد و تشـکیل یک حکومت واحد جهانی با مدیریت مردی آسـمانی تبار به تضـمین عصـمتی الهی، که قرآن در سوره احزاب به این عصمت الهی اشاره نموده و فرموده است: «اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیراً»(۴۲۶): «همانا خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شـما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

وعـده دین واحد الهی را خداوند در قرآن چنین بیان می فرماید: «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۴۲۷): «او کسـی است که رسولش را بـا هـدایت و آیین حقّ فرسـتاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»!

روایات زیادی از طرف اهل بیت علیهم السلام در مورد تحقق وعده های خدا به ما رسیده از جمله حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: «المَهدِیُّ مِن عِترَتی مِن وُلدِ فاطِمَه، یُقاتِل عَلی سُنَّتی کَما قاتَلتُ اَنا عَلَی الوَحیِ»: «مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، او بر اساس سنّت من پیکار می کند چنان که من بر اساس وحی پیکار نمودم». (۴۲۸)

بنابراین، منتظران مصلح در سرتاسر عالم، برای نفس کشیدن و زندگی در آن عصر ظهور لحظه شماری می کنند.

وحدت حقیقی بر اساس صراط مستقیم

اهمیت نظم و وحدت الهی، در صدر اسلام از طرف حضرت باری تعالی مورد عنایت بوده است و تحت عنوان تألیف قلوب به آن اشاره شده است. خداوند در قرآن می فرماید:

هُوَ الَّذی اَیَّدَکَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنینَ، وَ اَلَّفَ بَینَ قُلوبِهِم لَو اَنفَقتَ ما فِی الاَرضِ جَمیعاً ما اَلَّفتَ بَینَ قُلوبِهِم وَ لکِنَّ اللَّهَ اَلَّفَ بَینَهُم اِنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ.(۴۲۹)

اوست آنکه تو را با یاریش و به وسیله مؤمنین تأیید کرد، و دل های آنها را با هم الفت داد! اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی تا دل های آنان را الفت دهی نمی توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است.

از برکات زمان ظهور امام زمان علیه السلام نیز تألیف قلوب خواهد بود. صادق آل محمدعلیه السلام می فرماید: «خداوند به وسیله آن حضرت بین دل های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد».(۴۳۰)

همچنین در فرازی از دعای ندبه آمده است: «اَینَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَ الرِّضا»: «کجاست آنکه میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند»؟

حقیقت نظم و وحدت چنگ زدن به ریسمان الهی است، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ اعتَصِموا بِحَبلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوا».(۴۳۱)

بنابراین، در مسیر صراط مستقیم حرکت کردن و دوری جستن از راه های انحرافی و تفرقه، همان اطاعت و پیروی از خداوند باری تعالی است که در سوره انعام می فرمایند: «وَ اَنَّ هذا صِراطی مُستَقیماً فَاتَّبِعوهُ وَ لا تَتَّبِعوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبیلِهِ ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقونَ»(۴۳۲): «این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حقّ دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید»!

با آشکار شدن صراط مستقیم و بسته شدن راه های انحرافی دین در عصر ظهور، حقیقت نظم و وحدت کلمه که خدا وعده داده نمایان خواهد شد. از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «تُرِکتُم عَلَی المَحَجَّهِ البَیضاءِ الَّتی لیلُها کَنَهارِها ...»(۴۳۳): «بر راه روشنی گزارده شدید که شبش همانند روز روشن است». پس راه واضح است به حدی که سیر کننده در آن گمراه نمی گردد.

وحدت غدیر با معرفی صراط مستقیم

در غدیر خم راهِ روشن و واضح و صراط مستقیم الهی توسط نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله معرفی و تبیین گردید، همان گونه که در خطابه غدیر در تفسیر سوره حمد آن حضرت فرمودند:

مَعاشِرَ النّاسِ، اَنَا صِراطُ اللَّهِ المُستَقیمُ الَّذی اَمَرَکُم بِاتِّباعِهِ، ثُمَّ عَلِیٌّ مِن بَعدی ثُمَّ وُلدی مِن صُلبِهِ اَئِمَّهٌ یَهدونَ اِلَی الحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلونَ. «بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ، الحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العالَمینَ، الرَّحمنِ الرَّحیمِ، مالِکِ یَومِ الدّینِ، اِیّاکَ نَعبُدُ وَ اِیّاکَ نَستَعینُ، اِهدِنَا الصِّراطَ المُستَقیمَ، صِراطَ الَّذینَ اَنعَمتَ عَلَیهِم غَیرِ المَغضوبِ عَلَیهِم وَ لاَ الضّالّینَ». فِیَّ نَزَلَتْ وَ فیهِم نَزَلَت وَ لَهُم عَمَّت وَ اِیّاهُم خَصَّت.(۴۳۴)

ای مردم! من آن صراط مستقیمی هستم که خداوند شما را به پیروی آن دستور داده، و بعد از من علی و سپس فرزندان من از نسل او پیشوایان هدایت به سوی حق هدایت می کنند و به حقّ دادگری می نمایند. سپس این آیات را تلاوت فرمود: «به نام خداوند بخشنده مهربان، ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. خداوندی که بخشنده و بخشایشگر است. مالک روز جزاست. پروردگارا! تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم. ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که به آنها نعمت بخشیدی، نه کسانی که بر آنان خشم و غضب نمودی و نه راه گمراهان». به خدا قسم (این سوره) درباره من و اهل بیت من نازل شده؛ شامل حال آنان است و به آنان اختصاص دارد.

بر هم زنندگان وحدت پس از پیامبر صلی الله علیه وآله

بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دشمنان و منافقین در غدیرِ امیرالمؤمنین علیه السلام طمع کردند، و با غصب خلافت تا امروز راه هدایت را برای بشریت تاریک نموده اند. بنابراین با این ظلم که بالاترین درجه ظلم است، فضای زندگی بشریّت را بعد پیامبرشان توأم با غم و سختی نمودند.

شهادت غمبار حضرت زهراعلیها السلام به عنوان اولین حادثه تلخ بعد از شهادت پیامبر خداصلی الله علیه وآله رقم خورد و لکه ننگی بر پیشانی غاصبین خلافت و مسلمانان آن زمان گذاشت. از لحظه ای که صدای ناله دختر پیامبرصلی الله علیه وآله بین در و دیوار به گوش رسید، محوریّت نظم و وحدت مسلمین از هم گسیخته شد. بنابراین با شهادت مظلومانه حضرت محسن بن علی علیه السلام در کنار مادر، سند مظلومیت غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام توسط غاصبین خلافت امضا گردید؛ و از آن لحظه به بعد مسلمین جهان و بشریّت به سمت بی نظمی و تفرقه کشیده شدند.

این است که در عصر ظهور، نظم و وحدت الهی به دست منجی بشریّت امام زمان علیه السلام برگردانده خواهد شد، و شروع حکومت عدالت گستر آن حضرت با انتقام از قاتلین حضرت زهرا و محسن بن علی علیهما السلام خواهد بود.

عوامل تفرقه مسلمانان

اشاره

ریشه های بی نظمی و تفرقه را در بیش از نیمی از خطابه پیامبرصلی الله علیه وآله در مورد منافقین می توان جستجو کرد. بسیار جالب توجه است که حضرت در سرزمین غدیرخم فرمودند:

وَ سَأَلتُ جَبرَئیلَ اَن یَستَعفِیَ لِیَ السَّلامَ عَن تَبلیغِ ذلِکَ اِلَیکُم اَیُّهَا النّاسُ لِعِلمی بِقِلَّهِ المُتَّقینَ وَ کَثرَهِ المُنافِقینَ وَ اِدغالِ الآثِمینَ وَ خَتلِ المُستَهزِئینَ بِالاِسلامِ.(۴۳۵)

من از جبرئیل خواستم که از خدا بخواهد و مرا از تبلیغ این پیام به شما - ای مردم - معاف بدارد، زیرا از کمی پرهیزگاران و زیادی منافقان و فساد و تباهی سرزنش کنندگان و مکر و حیله مسخره کنندگان اسلام باخبرم.

مهمترین عوامل و ریشه های بی نظمی و تفرقه را می توان در تاریخ اسلام به خصوص زمان بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، بدون غرض ورزی و تعصبّات بی جا جستجو نمود و نتایج ذیل را به دست آورد. عوامل زمینه ساز بی نظمی و تفرقه عبارتند از:

۱ . نفاق.

۲ . دنیاگرایی.

۳ . حزب گرایی

۴ . بی تفاوتی.

۵ . سطحی نگری.

۶ . ترس و سست عنصری.

۷ . حسادت.

۸ . کینه توزی.

با بررسی این عوامل در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله و بعد از ایشان به نتایج مشابهی می رسیم، و آن اینکه با وجود این علل

و ریشه ها حقّ حضرت علی علیه السلام گرفته شد، و پایه های ظلم و ستم چیده شده و گسترش پیدا می کند. تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام که طبق وعده الهی تمام این ریشه ها توسط آن بزرگوار نابود شده و موانع اجرای اهداف غدیر برطرف خواهد شد؛ و بشریت از برکات غدیر و تجلّی اهداف آن - که نظم و وحدت یکی از آنهاست - برخوردار خواهد شد.

۱ . نفاق عامل اختلاف

اشاره

گروه نفاق در طول رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله اقدامات زیادی انجام دادند از جمله: نوشتن صحیفه ملعونه اول، صحیفه ملعونه دوم، قصد ترور پیامبرصلی الله علیه وآله در گردنه هرشی، نافرمانی از جیش اسامه، تمرّد از آوردن کاغذ و دوات برای نوشتن وصیت آخر پیامبرصلی الله علیه وآله؛ و بسیاری از اقدامات دیگر.

در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله منافقین نقاب بر چهره داشتند، ولی بعد از شهادت ایشان با بالا بردن شمشیرهای برهنه بر روی سر صاحب غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام در سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت ایشان چهره هایشان آشکار گشت.

بزرگترین شخصیتی که در طول تاریخ اسلام نقاب از چهره نفاق منافقین کنار زد و اهداف پلید آنها را آشکار نمود و در این راه با دفاعی جانانه از صاحب غدیر تا آخرین نفس ایستاد، شهیده دفاع از غدیر حضرت زهراعلیها السلام بود.

از مهمترین آموزه های حوادث ناگوار تاریخ اسلام به خصوص بعد از شهادت پیامبرصلی الله علیه وآله، شناسایی چهره های پلید و پنهانی دشمنان به ظاهر دوست است؛ اما مهمتر از آن شناساندن آن چهره های نقابدار به همه مردم است، همان طور که محور اساسی مبارزات حضرت زهراعلیها السلام بعد از شهادت پدر بزرگوارشان تا آخرین لحظات عمر کوتاه آن حضرت شناساندن و افشای خط نفاق و اقدامات مخفیانه آنان بود.

لذا رسالتی که دختر پیامبرصلی الله علیه وآله به عهده داشت آن چنان سنگین و باارزش بود، که در اجرای آن مصیبت هایی از جمله شکستن سینه و پهلو و سقط جنین و نیلی شدن صورت بهای سنگین این افشاگری شد.

ص: ۲۱۰

پس نکات ذکر شده نشان از این دارد که طراحانِ غصب خلافت هر چند در ظاهر همراه پیامبرصلی الله علیه وآله بودند و با او رفت و آمد داشتند و خود را جزء خواص جا زده بودند، اما دل های آنان را خار نفاق گرفته بود و فقط منتظر فرصتی بودند که به اهداف شومشان برسند. با شهادت پیامبرصلی الله علیه وآله به تعبیر حضرت زهراعلیها السلام خار نفاق که در دل های آنها خلیده بود آشکار گشت،(۴۳۶) و فصل غمباری برای اهل بیت علیهم السلام آغاز شد. در نتیجه منزل وحی که به عنوان مجمع مخالفین خلافت غصبی شناخت شده بود، با آتش نفاق شعله ور شد، و با همین شعله های نفاق دختر پیامبرصلی الله علیه وآله به شهادت رسید.

نفاق و عصر ظهور

در عصر ظهور حضرت بقیه اللَّه علیه السلام برای اتمام حجت و رفع عذر، با پیروان همه ادیان با کتاب های آسمانی خودشان بحث و محاجّه می کند، و نویدهای موجود در کتاب های هر آیینی را که از آمدن مصلح جهانی خبر داده اند به آنها یادآوری می کند. هر کس ایمان بیاورد از او می گذرد؛ و هر کس پس از شناخت حق و اثبات حقیقت بر کفر و الحاد خود اصرار بورزد، به سزای خود می رسد.

این معنی به اهل کتاب انحصار ندارد، بلکه از فرقه های به ظاهر مسلمان نیز که خود را اهل قرآن می دانند، هر کس در برابر حق تسلیم نشود طعمه شمشیر می گردد. خداوند تبارک و تعالی به امامان اهل بیت علیهم السلام نیرویی عطا فرموده که هر کس را ببینند تشخیص می دهند که آیا اهل ایمان است یا اهل نفاق؛ چنان که امام باقرعلیه السلام می فرماید: «اِنّا لَنَعرِفُ الرَّجُلَ اِذا رَأَیناهُ بِحَقیقَهِ الایمانِ وَ حَقیقَهِ النِّفاقِ»(۴۳۷): «هنگامی که ما شخصی را ببینیم مؤمن یا منافق بودن او را می شناسیم».

۲ . دنیاگرایی عامل اختلاف مسلمین

اشاره

یکی از عواملی که مانع از پذیرش حق توسط مردم گشته و در طول تاریخ رسالت انبیاء الهی به شکل های مختلف از آن جلوگیری نموده، دنیا طلبی است. در این آزمون دینداری، انسان ها چه زود دین خود را در مقابل این متاع اندک فروخته اند و صفحات تاریخ نیز گواه این مطلب است.

وحدت و نظم از نیازهای فطری بشری است که خداوند حکیم پیش بینی آن را نموده، و شرط رسیدن به آن را نیز پیروی از انبیاء الهی و اوصیاء ایشان قرار داده است. لکن توجه صرف به خواسته های نفسانی و زیاده طلبی ها و قدرت طلبی، مانع از اطاعت فرامین الهی شده، و جاری نشدن قوانین در بین مردم و ملت ها باعث از هم پاشیدگی و تفرقه و بی نظمی خواهد شد.

اگر صفحات تاریخ صدر اسلام و دوره رسالت پیامبر اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که یکی از مهمترین واجبات الهی که دیگر واجبات را نیز تحت تأثیر خود قرار داده، بحث معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشینی پیامبر خداصلی الله علیه وآله بوده است، که آن حضرت نیز در مکان ها و زمان های مختلف متذکر این موضوع شده اند و شاخص اصلی این اعلان ولایت روز هجده ذی الحجه سال دهم هجری یعنی روز غدیر خم است.

لذا بزرگترین نگرانی پیامبرصلی الله علیه وآله این بود که این کار به نحو شایسته ای صورت پذیرد و بعد از ایشان وحدت مسلمین و نظم دچار تزلزل نشود؛ اما متأسفانه در دوره رسالت ایشان و به خصوص پس از شهادت آن بزرگوار، دنیا طلبان و کسانی که از روی طمع اسلام آورده بودند، با استفاده از دنیا طلبی مردم توانستند بر جامعه حکومت کنند و مانع از اجرای دقیق احکام الهی شوند.

غصب فدک ثمره دنیا طلبی

غصب فدک نیز ثمره دنیا طلبی و جاه طلبی شورای سقیفه بود، زیرا درآمدِ فدک ابزار مناسبی برای در بند کردن مردم دنیاپرست بود. لذا با تمام قدرت ارث حضرت زهراعلیها السلام غصب گردید و آن حضرت برای دفاع از حقٍّ به تاراج رفته خود، بین جمعیت با ابابکر مناظره کرد؛ لکن خلیفه غاصب در جواب اهانت ها روا داشت و اراجیف غیر معقول مطرح کرد. اما دنیاطلبان حاضر در جلسه به سبب ترس از به خطر افتادن دنیای خود هیچ اعتراضی نکردند و حق را پایمال نمودند.

از بیان مطالب ذکر شده نتیجه می گیریم که اگر کسی دنیاگرا شد، دنیا و آخرت خود و دیگران را ویران و بی نظم کرده و باعث تفرقه بین مردم و جوامع بشری می شود، و بسته به جایگاه خود و نحوه اجرای اهداف پلید شیطانی این اثر بیشتر خواهد شد. جاه طلبان سقیفه که بار سنگین شهادت یگانه دخت سول خداصلی الله علیه وآله را به دوش کشیدند، سرانجام با فروختن دین و دنیای خود بزرگترین اثرِ تفرقه و بی نظمی را در جهان بشریت از خود بر جای گذاشتند .

رفع دنیاگرایی در عصر ظهور

در عصر ظهور و حکومت عدالت گستر حضرت بقیه اللَّه علیه السلام دنیامحوری هیچ رنگ و بویی نخواهد داشت و با مدیریت ایشان به اذن الهی، با ریشه کن شدن صفت رذیله دنیاپرستی و دنیاگرایی، بی نظمی و تفرقه ناشی از این صفت رذیله تبدیل به نظم و وحدت بین بشریت خواهد شد. چنان که پیامبر خداصلی الله علیه وآله می فرماید:

ص: ۲۱۳

يَقسِمُ المالَ صِحاحاً وَ يَملأ اللّهُ قُلوبَ اُمَّهِ مُحَمَّدٍ غِنىً وَ يَسَعُهُم عَدلُهُ.(۴۳۸)

مال را عَلَى السويه تقسيم مى كند و دل هاى امت محمدصلى الله عليه وآله را با بى نيازى پر مى كند و عدالتش همه آنها را فرا مى گيرد (و ديگر كسى خود را ناگزير از ستم نمى بيند).

اميرالمؤمنين عليه السلام با قرائت اين آيه خبر از وفور نعمت ها در عصر ظهور مى دهد: «وَ نُريدُ اَن نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ استُضعِفوا فِي الاَرضِ وَ نَجعَلَهُم اَئِمَّهً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُم فِي الاَرضِ»(۴۳۹): «ما اراده كرده ايم به آنان كه روى زمين به ضعف كشيده شده اند منت نهاده، آنها را وارثان و پيشوايان زمين قرار دهيم».(۴۴۰)

امام باقرعليه السلام در اين باره مى فرمايد:

وَ تُجمَعُ اِلَيهِ اَموالُ الدُّنيا مِن بَطنِ الاَرضِ وَ ظَهرِها فَيَقولُ لِلنّاسِ: تَعالَوا اِلى ما قَطَعتُم فيهِ الاَرحامَ وَ سَفَكتُم فيهِ الدِّماءَ الحَرامَ وَ رَكِبتُم فيهِ ما حَرَّمَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. فَيُعطى شَيئاً لَم يُعطِهِ اَحَدٌ كانَ قَبلَهُ وَ يَملَأُ الاَرضَ عَدلاً وَ قِسطاً وَ نوراً كَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً وَ شَرّاً.(۴۴۱)

ثروت هاى روى زمين و گنج هاى درون آن از تمام نقاط جهان به سوى او گرد مى آيد. آنگاه خطاب به مردم مى فرمايد: بياييد اين همان متاع دنياست كه براى آن با خويشاوندان قطع رحم كرديد، و خون هاى حرام را ريختيد، و به حريم گناهان وارد شديد، و مرتكب محرمات الهى شديد. اين ثروت ها را چنان در اختيار مردم قرار مى دهد كه در تاريخ بخشش هاى جهان بى سابقه خواهد بود. زمين را پر از عدل و داد و نور مى كند، همان گونه كه مملو از جور و ستم و شر شده باشد.

ص: ۲۱۴

۳ . حزب گرایی عامل اختلاف مسلمین

اشاره

با ظهور اسـلام و دعوت به سوی نظم و وحـدت الهی، در سایه هدایتگری های خاتم الانبیاءصـلی الله علیه وآله، قبائل و احزاب یکی پس از دیگری به دین اسـلام رو آوردنـد. خـدا در قرآن می فرمایـد: «وَ رَأَیتَ النّاسَ یَـدخُلونَ فی دینِ اللَّهِ اَفواجاً»(۴۴۲): «مردم را می بینی که گروه گروه در دین خـدا وارد می شونـد». این گونه پیکره امت اسـلامی شـکل گرفته و با تدبیر و حسـن خلق رسول خداصلی الله علیه وآله این دین جهانی گشت.

متأسـفانه پس از شـهادت آن حضـرت، گردانندگان سقیفه و احزاب آن دوره از تعصبات قبیله ای و حزبی یاران پیامبرصلی الله علیه وآله بهره برده و ساختـار نظام اجتماعی امت اسـلامی را بر هم زدنـد. با کنار زدن حقیقت غـدیر و روی کار آمـدن باطل، بزرگترین خیانت اهل سـقیفه به بشـریت آشـکار گردیـد، که ثمره آن جلوگیری از تـداوم نظم و وحـدت الهی بود. در سـقیفه ملاـک برای تعیین خلیفه، دین خـدا و وصـیت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله و لیـاقت و کـاردانی افراد نبود، بلکه بحث ها بر محور قبیله گرایی یا عصبیّتِ حزبی بود.

در اینجـا اشـاره ای خواهیم داشت به گروه هـایی که در آن شـرایط حضور داشـتند. عرب بر اساس محیط قبیلگی زنـدگی می کرد و این محیط و مناسـبات آن بود که زمینه را برای شـکل گرفتن احزاب گوناگون آماده می کرد. این احزاب عبارت بودند از: حزب ثلاـثه، حزب تیم و عَـدیّ، حزب امویـان و طُلَقاء، حزب انصار خَزرَج که شامل دو جناح مخالفِ هم بود: جناحِ سـعد بن عباده و جناحِ بشیر بن سعد، و حزب انصارِ اَوس.

بعد از شـهادت پیامبرصـلی الله علیه وآله بعضی افراد پیشِ روی جامعه آن زمان اهداف و فعالیت های خود را در قالب گروه و حزبِ خاص انجام می دادند، و با دید حزبی و قبیله ای در جریانات گام برداشـته و اقدام نمودند، و باعث تفرقه و بی نظمی در امت اسلام می شدند.

برچیدن حزب گرایی در عصر ظهور

امیرالمـؤمنین علیه السـلام می فرماینـد: «یَعطِفُ الهَوی عَلَی الهُـدی اِذا عَطَفوا الهُـدی عَلَی الهَوی وَ یَعطِفُ الرَّأیَ عَلَی القُرآنِ اِذا عَطَفُوا القُرآنَ عَلَی الرَّأیِ، وَ یُریهِم کَیفَ عَـدلُ السّـیرَهِ وَ یُحیِی مَیِّتَ الکِتابِ وَ السُّنَّهِ»(۴۴۳): «هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هـدایت مقـدم بدارند او امیال نفسانی را به هدایت بر می گرداند، و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسـیر کنند او آراء و افکار را به قرآن باز می گرداند. او به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد».

امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه شریفه «المُلکُ یَومَئِذٍ لِلَّهِ»(۴۴۴) فرمودنـد: «یَرفَعُ المَذاهِبَ عَنِ الاَرضِ فَلا یَبقی اِلاَّ الدّینُ الخالِصُ»(۴۴۵): «همه ادیان و مذاهب از روی زمین برداشته می شود و جز دین خالص باقی نمی ماند». سپس فرمود:

فَوَ اللَّهِ یا مُفَضَّلُ لَیُرفَعُ عَنِ المِلَلِ وَ الاَدیانِ الاختِلافُ وَ یَکونُ الدّینُ کُلُّهُ واحِداً، کَما قالَ جَلَّ ذِکرُهُ: «اِنَّ الدّینَ عِندَ اللَّهِ الاِسـلامُ». (۴۴۶)

ای مفضـل، به خـدا سوگنـد ناهمـاهنگی ادیان و مـذاهب از بین می رود و فقط یک دین در سراسـر گیتی حکومت می کنـد، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده: به راستی دین نزد خدا عبارت از اسلام است و بس.(۴۴۷)

لذا امام زمان علیه السلام در عصر ظهور با تأییدات الهی طبق سیره و سنّت اجداد طاهرینشان امت واحد دور از هر تفرقه و بی نظمی را مدیریت خواهند نمود.

۴ . بی تفاوتی عامل رشد تفرقه

ایجاد بی نظمی و تفرقه در امت اسلامی فقط به وسیله گروه حاکم غاصب نبود، بلکه آفت بی تفاوتی در رگ های اصحاب نامدار و توده مردم جریان پیدا کرد و غیرت دینی محو شد؛ و مدینه شاهد غصب حقوق سیاسی و مالی و اجتماعی امام علی علیه السلام گردید.

مردمی که در قبال اطاعت و پیروی از علی علیه السلام و یاری آن حضرت در گرفتن حق غصب شده، بی تفاوتی نشان دادند، نسبت به این بی تفاوتی نیز هیچ توجیه قابل قبولی نداشتند؛ زیرا در طول رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله از روز «یوم الدار» و نزول «وَ اَنذِر عَشیرَتَکَ الاَقرَبینَ»، و در زمان ها و مکان های دیگر به خصوص اعلان رسمی ولایت در روز غدیر، نسبت به خلافت علی علیه السلام برای همه مردم اتمام حجت شده بود. حضرت زهراعلیها السلام در مسجد مدینه خطاب به مردم فرمودند:

یا مَعاشِرَ الفِتیَهِ وَ اَعضادَ المِلَّهِ ، وَ اَنصارَ الاِسلامِ، ما هذِهِ الغَمیزَةُ ... .(۴۴۸)

هان ای جوانمردان! ای بازوان ملت و ای یاوران اسلام! این سستی و بی تفاوتی در مورد حقوق من چرا؟ این سهل انگاری در برابر آفت و ستم و بیداد برای چه؟ آیا پدر گرانمایه ام پیامبرصلی الله علیه وآله نمی فرمود: «حرمت هر کس با گرامی داشتن فرزندش رعایت می گردد؟ چه زود رنگ پذیرفتید و بی درنگ در غفلت خفتید؟!

البته کسانی که بنای قدرت طلبی و غصب خلافت را داشتند با آماده سازی قبلی خود، هر مانعی را که سدّ راه خود می دیدند به راحتی با این مردم بی تفاوت از پیش روی خود بر می داشتند. از این رو با اقداماتی از قبیل کتمان فضائل علی علیه السلام، انحراف افکار عمومی از قضیه غدیر خم، و ادعای نسخ فرمان پیامبرصلی الله علیه وآله، نقش مؤثری در بی تفاوتی مردم داشتند.

۵ . سطحی نگری عامل اختلاف

از صفات رذیله ای که امت اسلامی زمان بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله را دچار تفرقه و بی نظمی نمود، سطحی نگری آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این زمینه می فرمایند: «ما اَخافُ عَلَی اُمَّتی الفَقرَ وَ لکِن اَخافُ عَلَیهِم سوءَ التَّدبیرِ». (۴۴۹) می فرماید که من بر امّت خود از ناحیه فقر اقتصادی بیم ندارم! یعنی فقر امت مرا از پا در نمی آورد، ولی از یک چیز دیگر بر امّت خود بیمناکم و آن کج فکری، بد فکری، بد اندیشی، جهل و نادانی است. اگر مردم مسلمان، روشن بینی و دور بینی و آینده بینی و عمق بینی و ژرف بینی را از دست دهند و ظاهر بین شوند، آن وقت است که برای اسلام خطر پیدا می شود.

سطحی نگری پیروان رسول خداصلی الله علیه وآله سبب شد تا بسیاری از گرایش ها و معیارهای جاهلی بر قوانین عقلی و شرعی مقدم شود. این افراد با طراحان سقیفه که آشکارا خلافت حضرت علی علیه السلام را انکار کردند و مسیر خلافت و ولایت را به انحراف کشاندند، همراهی کرده و با بیعتشان خلافت غصبی را تثبیت نمودند.

ص: ۲۱۸

تبلیغات جَوسازان آن چنان در بین مردم سطحی نگر تاثیر گذاشته بود که همان حرف ها و یاوه های جاه طلبان سقیفه را تکرار می کردنـد و به عنوان ایراد به علی علیه السـلام می گفتنـد: «تو چهره ات خنده روست و مزاح می کنی. مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند».(۴۵۰)

همچنین در تاریـخ نقل شـده که در جریان غصب فـدک ساده لوحی و خوش باوری مردم به کمک غاصبین آمد. هنگامی که در مسـجد پیامبرصـلی الله علیـه وآلـه بیـن حضـرت زهراعلیهـا السـلام و ابـوبکر منـاظره رخ داد، ابـوبکر حـدیثی دروغیـن را به پیامبرصـلی الله علیه وآله نسـبت داد، و آنگاه فاطمه علیها السـلام با اسـتناد به آیات قرآن، جعلی و دروغ بودن آن حدیث را به خوبی هویـدا ساخت. اما کلمات ظاهر پسـند ولی دروغین ابوبکر مردم را فریب داد و کسـی برنخاست تا سـند حـدیث را جویا شود، و بپرسد که آخر این چه حدیثی است که تنها تو شـنیده ای و هیچ یک از همراهان و صـحابیان رسول خداصـلی الله علیه وآله آن را نشنیده اند؟ چرا دخت رسول خداصلی الله علیه وآله این حدیث را قبول ندارد؟

امـا مصـیبت دیگر این بود که حضـرت زهراعلیها السـلام شب ها سوار بر مرکب می شـد و با مولا علی علیه السـلام به مجالس انصار و مهاجرین و در خانه آنها می رفت و از آنها طلب یاری می نمود؛ اما آنها با بینشـی ضـعیف چنین جواب می دادند: «ما با ابوبکر بیعت کرده ایم. اگر همسـر تو و پسر عمویت (علی علیه السلام) در این امر بر ابوبکر سبقت می گرفت ما از علی علیه السلام سرنتافته و با ابوبکر بیعت نمی کردیم».(۴۵۱)

آری، سطحی نگری مردم که در رفتار و گفتارشان عیان بود، خلافت غصبی را تقویت کرد و اهل بیت علیهم السلام را به حاشیه راند و چنان کرد که حضرت زهرای اطهرعلیها السلام با باری از غم وا ندوه خلوتِ «بیت الاحزان» را برگزید.

۶. ترس و سست عنصری عامل تفرقه

ایجاد نظم و وحدت در امت اسلامی بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله طبق فرمایش حضرت زهراعلیه السلام با اطاعت و پیروی از علی علیه السلام قابل اجرا بوده است، اما آنچه که مردم را از اطاعت بازداشت و نسبت به آن حضرت رویگردان شدند، ترسی بود که با توجه به سست عنصری مردم ظهور پیدا کرد، و غاصبان خلافت با استفاده از آن قدرت ظالمانه خود را تثبیت نمودند.

با مرور در تاریخ اسلام در می یابیم که خلفای غاصب چگونه عملکردی در رسیدن به قدرت داشتند. تشنگان قدرت با شمشیرهای برهنه مرگ پیامبرصلی الله علیه وآله را انکار کردند و ناشران این خبر را تهدید به مرگ نمودند تا فرصت خوبی برای اجرای برنامه های پیش بینی شده خود داشته باشند.

آنان با سازماندهی گروه های خود، ورود و خروج از مدینه را ممنوع اعلان کرده، و کسانی که قصد فرار و خارج شدن از مدینه را داشتند ترور کردند، و با هجوم به مخالفان توسط قبیله بنی اسلم بیعت با خلیفه را قطعی نمودند، و مخالفان خود را به اتهام ارتداد از صحنه خارج ساختند.(۴۵۲)

عده ای را با تهدید به قتل و عده ای را با ضرب و شتم از صحنه خارج کردند. مردم در آن هیاهو و آشوب جز نهیب و سایه شمشیر چیزی نمی دیدند، و آنان که ترس و زبونی در قلبشان ریشه افکنده بود و جان و مال خویش را دوست داشتند و اصالتی برای دین و ایمان قائل نبودند، دم فرو بسته سفارشات رسول خداصلی الله علیه وآله را به فراموشی سپردند، و سقیفه را با بیعتشان پایدار کردند. فضا چنان غبارآلود شد که خانه وحی به عنوان خانه فتنه معرفی شد، و صدای ریحانه نبی صلی الله علیه وآله از بین در و دیوار به گوش رسید!

ترس و زبونی و سست عنصری سکوتِ خفّت باری را بر مدینه حاکم نمود و اهل مدینه را به ذلت و خواری کشاند و آنان برای همیشه محکوم تاریخ شدند. اما حضرت زهراعلیها السلام در برابر این ترس سکوت نکرد و تا پای جان از صاحب غدیر دفاع کرد. قرائت خطبه فدکیه در مسجد و همچنین قرائت خطبه برای زنان مهاجر و انصار گواه بر سرزنش آن حضرت در مورد این صفت رذیله است.

۷ . حسادت عامل اختلاف

با گذری در تاریخ می یابیم که صفت ناپسند حسد دست قابیل را به خون برادرش هابیل آلوده کرد و برادران یوسف را به آن ستم بزرگ وادار نمود؛ بسیاری از آنچه از قتل ها، فتنه ها، دشمنی ها و انحرافات رخ داده ریشه در همین صفت رذیله دارد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اُصولُ الکُفرِ ثَلاثَةٌ: الحِرصُ وَ الاستِکبارُ وَ الحَسَدُ»(۴۵۳): «سه چیز از اصول کفر است: حرص و تکبّر و حسد».

در حوادث بعد از شهادت رسول خداصلی الله علیه وآله به روشنی آشکار است که چگونه صفات نیک بعضی از اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله تحت الشعاع صفت نکوهیده حسد قرار گرفت و نتوانستند از امتحان عظیم وصایای پیامبرصلی الله علیه وآله روسفید بیرون آیند.

۸ . کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام عامل تفرقه

اشاره

یکی از عوامل بی نظمی و تفرقه در امّت اسلامی کینه توزی بعضی از خواص و مردم قبائل آن زمان می باشد؛ که منشأ بعضی از این کینه توزی ها نسبت به پیامبرصلی الله علیه وآله و خاصه حضرت علی علیه السلام بوده، و بعضی دیگر کینه توزی بین قبائل بوده است.

این کینه توزی ها در زمان رسالت رسول خداصلی الله علیه وآله با توجه به مجاهدت های علی علیه السلام ایجاد گشت، و بعد از شهادت پیامبرصلی الله علیه وآله بُروز داده شد. پیامبرصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «ضَغائِنُ فی صُدورِ اَقوامٍ عَلَیکَ لا یُظهِرونَها حَتّی یَفقِدونی»(۴۵۴): «کینه هایی از تو در دل قومی است که آن را برای تو آشکار نمی کنند مگر پس از آنکه مرا از دست بدهند».

حضرت زهراعلیها السلام در حالی که در اُحد بر مزار حمزه سید الشهداءعلیه السلام عزاداری می کرد، وقتی از ایشان پرسیدند: «چرا مردم بر ضدّ شما و علی علیه السلام تهاجم آوردند و حقّ مسلم او را غصب کردند؟ فرمود:

لکِنَّها اَحقادٌ بَدرِیَّهٌ وَ تِراتٌ اُحُدیَّهٌ کانَت عَلَیها قُلوبُ النِّفاقِ مُکتَمِنَهً لِاِمکانِ الوُشاهِ فَلَمَّا استُهدِفَ الاَمرُ اَرسَلَت عَلَینا شَآبیبَ الآثارِ.(۴۵۵)

این همه کینه توزی ها از جنگ بدر و انتقامجویی ها از جنگ احد است که بر دل های منافقان پنهان بود، اما روزی که حکومت او را غصب کردند تمام آن کینه ها و حسادت ها را بر ما فرو ریختند.

کینه توزی بین مسلمین عامل تفرقه

مکّیان مهاجر و غیر مهاجر، در پی به دست آوردن فرصتی مناسب برای فرو نشاندن کینه های دیرینه خود بودند، ولی در زمان حیات رسول خداصلی الله علیه وآله زمینه آن فراهم نشد. از این رو، انصارِ اوس و خزرج همواره در این هراس بودند که به خاطر نبودن پیامبرصلی الله علیه وآله مکّیان انتقام گذشته را بگیرند.

این هراس و آن کینه ها مانع از آن شد که با هم وحدت داشته باشند و گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله در مورد وصایت و خلافت علی علیه السلام را پیروی نمایند؛ و عدم این اتحاد باعث نقش آفرینی در سقیفه شد.

ص: ۲۲۲

رفع کینه ها در عصر ظهور

در عصر ظهور طبق وعده ای که پیامبرصلی الله علیه وآله داده اند ریشه کن شدن کینه توزی ها و تفرقه به دست حضرت مهدی علیه السلام صورت می پذیرد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله پرسیدند: آیا مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است؟ فرمود:

لا، بَل مِنّا مَن یَختِمُ اللّهُ بِهِ الدّینَ کَما فَتَحَ بِنا وَ بِنا یُنقَذونَ مِنَ الفِتنَهِ کَما اُنقِذوا مِنَ الشِّرکِ وَ بِنا یُؤَلِّفُ اللّهُ بَینَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَهِ الفِتنَهِ کَما اَلَّفَ بَینَ قُلوبِهِم بَعدَ عَداوَهِ الشِّرکِ وَ بِنا یُصبِحونَ بَعدَ عَداوَهِ الفِتنَهِ اِخواناً کَما اَصبَحوا بَعدَ عَداوَهِ الشِّرکِ اِخواناً فی دینِهِم.(۴۵۶)

آری! مهدی از ماست. خداوند به وسیله او دین را به اتمام می رساند، چنان که به وسیله ما آغاز نمود. به دست ما از فتنه رهایی می یابند، چنان که به دست ما از شرک رهایی یافتند. خداوند پس از کینه های فتنه گری به دست ما در میان آنها الفت و صمیمیّت ایجاد می کند، چنان که بعد از کینه توزی های شرک به دست ما در میانشان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه به وسیله ما برادری خود را باز یابند، چنان که بعد از عداوت شرک به دست ما برادر ایمانی گشتند.

اعتقاد به غدیر تنها راه وحدت الهی

اشاره

برای نظم و وحدتی بر اساس دین الهی چند پایه قابل توجه است:

۱ . اعتقاد به واقعه مهم تاریخی غدیر خم و قبول ولایت

بنابراین اعتقاد به اینکه در روز غدیر خم خداوند حکیم هدایتگرانی را برای بشریت و امت واحد اسلامی پیش بینی نموده و وظیفه انسان ها پیروی و اطاعت از ایشان است، باعث می شود محوریت انسجام اسلامی و نظم بین ملت ها حفظ شود؛ و با قبول ولایت انسان ها در زیر چتر عظیم ولایتِ الهی حضرات معصومین علیهم السلام به نعمت وحدت و نظم الهی دست پیدا کنند.

۲ . عمل به حدیث ثقلین و اطاعت از کلام پیامبرصلی الله علیه وآله

اگر تمام مسلمانان به حدیث ثقلین عمل کرده بودند می توانست وحدت اسلامی قوی بین آنها ایجاد گردد، به حدّی که بادها نتوانـد آنهـا را به حرکت درآورد و طوفـان ها نتوانـد آن را از جا بَرکنـد، و کسـی متعرض آن نشـده و دشـمنان اسـلام آنها را سست نگردانند، و این تنها راه خلاصی مسلمانان و نجات آنهاست، و ماسوای آن باطل و گفتاری بی معناست.

ثقل اکبر و ثقل اصغر هر دو باعث ایجاد وحدت و نظم در مسلمین هستند، به شرط آنکه این دو به فرمایش پیامبرصلی الله علیه وآله از هم جدا نشود.

امـام بـاقرعلیه السـلام در تفسـیر آیه شـریفه «الَّذینَ اِن مَکَّنّاهُم فِی الاَـرضِ ...»(۴۵۷): «کسـانی کـه اگر آنهـا را در روی زمین امکانـات دهیـم، نمـاز را بپـا می دارنـد و زکـات می پردازنـد و امر بـه معروف و نهی از منکر می کننـد، و عـاقبت امـور از آنِ خداوند است». درباره این آیه می فرماید:

اِنَّها لَم تَرعَ حَقَّ نَبِیِّها اَما وَ اللَّهِ لَو تَرَکوا الحَقَّ عَلی اَهلِهِ لَمَا اختَلَفَ فِی اللَّهِ تَعالی اثنان.(۴۵۸)

این امت حق و حریم پیامبرصـلی الله علیه وآله را در مورد اهـل بیتش رعـایت نکردنـد. به خـدا سوگنـد اگر این امت حقّ را از سرچشمه زلال اهل بیت می گرفتند حتی دو نفر هم در مورد پروردگار اختلاف نمی کردند.

۳ . امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی

خداوند متعال این امت را بعد از شـهادت پیامبرش بر مسـئله امامت به حقّ امتحان کرده؛ آنجا که می فرماید: «وَ اعتَصِموا بِحَبلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقوا»(۴۵۹): «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید»!

از آیات دیگر نیز استفاده می شود که وصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همانند وصیت دیگر انبیاء عدم تفرقه و ایجاد اتحاد بر محور حقّ و حقیقت است، که قرآن عظیم می فرماید: «شَرَعَ لَکُم مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نوحاً وَ الَّذی اَوحَینا اِلَیکَ وَ ما وَصَّینا بِهِ اِبراهیمَ وَ موسی وَ عیسی اَن اَقیموا الدّینَ وَ لا تَتَفَرَّقوا»(۴۶۰): «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام سفارش کردیم این بود که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید». «وَ لا تَکونوا کَالَّذینَ تَفَرَّقوا وَ اخْتَلَفوا مِن بَعدِ ما جاءَهُمُ البَیِّناتُ وَ اولئِکَ لَهُم عَذابٌ عَظیمٌ»(۴۶۱): «مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ پس از آنکه نشانه های روشن پروردگار به آنان رسید»!

مسلم در صحیح نقل کرده است که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود:

سألتُ ربّی ثلاثاً فأعطانی اثنتین و منعنی واحدهً. سَأَلتُ رَبّی اَن لا یَهلِکَ اُمّتی بِالسُّنِّهِ فَأَعطانیها، وَ سَأَلتُهُ اَن لایَهلِکَ اُمَّتی بِالغَرَقِ فَأَعطانیها، وَ سَأَلتُهُ اَن لا یَجعَلَ بَأسَهُم بَینَهُم فَمَنَعَنیها.(۴۶۲)

از پروردگارم سه چیز درخواست کردم، دو تای آن را به من عطا نمود و مرا از یکی از آنها منع کرد. از او درخواست کردم امتم را با قحطی هلاک نگرداند، و پذیرفت. درخواست نمودم که امتم را با غرق هلاک نکند، و پذیرفت. ولی خواستم که بینشان نزاع نباشد، و آن را نپذیرفت.

۴ . ایمانِ مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان

ایمـانی مـانع از تفرقه و بی نظمی است که مشـروط به اعتقـاد به ولا‌یت اهـل بیت علیهم السـلام باشـد، و چون مردم بر اسـاس باورهای اعتقادی خود زندگی کرده و پایبند هسـتند، اگر زندگی ها بر اساس اعتقادات غیر سـنّت الهی باشد بی نظمی و تفرقه آشکار می گردد.

خداوند باری تعالی در روز غدیر خم با معرفی حضـرت علی علیه السـلام و اعتقاد به آن حضرت پایه های دوستی و برادری را با یک اعتقاد واحـد چیـد، و مردم پس از پـذیرفتن دین اسـلام با این اعتقاد مؤمن گردیدنـد و با یکـدیگر برادر شدند، زیرا در قرآن آمده: «اِنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَةٌ»(۴۶۳): «مؤمنین با هم برادرند».

۵ . بیان حقایق در سنّت الهی و سیره معصومین علیهم السلام

بیان حقایق در سـنّت الهی و سـیره معصومین علیهم السـلام آشکارا آمده، حتی جایی که احتمال یا یقین بر ایجاد اختلاف بوده باز هم بیان حقیقت لازم بوده و ترک نشده است و عمل به آن نیز سفارش شده است. اینک به نمونه هایی از موارد تقدیمِ حقّ بر وحدت در سنّت الهی و در سیره معصومین علیهم السلام اشاره می کنیم:

۱ . سنّت الهی

خداونـد بـا علم ازلی می دانست که بـا دسـتور ابلاغ به پیامبرش بین حق و باطل جـدایی حاصل می شود، و این ابلاغ باعث دو دسـتگی می شود، ولی حتی در انجام ندادن این کار پیامبرش را تهدید می کند «وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ»(۴۶۴): «و اگر (آنچه را که خدا به تو وحی نموده به مردم نرسانی، رسالت او را انجام نداده ای»!

۲ . سیره رسول خداصلی الله علیه وآله در ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر

پیامبرصلی الله علیه وآله می دانست که مسلمانان با طرح این مسئله اختلاف کرده و به دو دسته شیعه علی علیه السلام و مخالف او تقسیم می شوند، ولی در عین حال از بیان حقّ کوتاه نیامد.

۳ . سیره حضرت علی علیه السلام در حکومتداری

آن حضرت می دانست که با طرد معاویه و طلحه و زبیر، حکومتش بر هم خورده و وحدت اسلامی متلاشی خواهد شد؛ ولی در عین حال دست به این کار زد.

۴ . سیره حضرت زهراعلیها السلام

حضرت زهراعلیها السلام با آنکه می دانستند امت اسلامی بعد از شهادت پدر از هر طرف مورد تعرض است و مردم نیز تازه مسلمان بودند. با این همه چنان مطلب را مهم دیده که از خانه به سوی مسجد می آید و با ابوبکر محاجّه می کند و به دفاع از حقّ امام زمانش قیام می نماید.

۵ . سیره امام حسین علیه السلام

کاری که امام حسین علیه السلام کرد و بعد از واقعه عاشورا چه نهضت ها و قیام هایی را در جامعه به راه انداخت همگی توجیه گر این نکته است که هنگام تعارض بین بیان حقّ و مسئله وحدت اسلامی، بیان حق مقدّم است.

۶ . رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه وآله

از دیگر راه های ایجاد نظم و وحدت الهی، در هنگام اختلاف در جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه وآله است، که خداوند می فرماید: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اَطیعوا اللَّهَ وَ اَطیعوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکُم فَاِن تَنازَعتُم فی شَیءٍ فَرُدُّوهُ اِلَی اللَّهِ وَ الرَّسولِ اِن کُنتُم تُؤمِنونَ بِاللَّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ ذلِکَ خَیرٌ وَ اَحسَنُ تَأویلًا»(۴۶۵): «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر از خود را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است».

همچنین خداونـد می فرماید: «وَ اَطیعوا اللَّهَ وَ رَسولَهُ وَ لا تَنازعوا فَتَفشَـلوا وَ تَذهَبَ ریحُکَم وَ اصبِروا اِنَّ اللَّهَ مَعَ الصّابِرین»(۴۶۶): «فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع و کشمکش نکنید، تا سست نشوید و قدرت و شوکت شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است»!

بنـابراین بـا رجوع به خـدا و رسول صـلی الله علیه وآله در مسائـل و موضوعـات خارجی از جمله تعیین امام و جانشـینی بعـد از پیامبرصلی الله علیه وآله باعث ایجاد نظم و وحدت الهی در امت اسلامی شده ایم.

معرفی آخرین وحدت بخش انسان ها در خطابه غدیر

در روز هجـدهم ذی الحجه سـال دهم هجری در حجه البلاـغ پیامبرصـلی الله علیه وآله با معرفی ائمه اثنی عشـرعلیهم السـلام و خصوصاً حضرت مهدی علیه السلام نظم و وحدت را برای آینده بشریت از طرف خداوند به ارمغان آورده فرمودند:

اَلا اِنَّ خاتَمَ الاَئِمَّهِ مِنّا القائِمُ المَهدِیُّ.

آگاه باشید! همانا آخرین امام مهدی قائم از ماست.

اَلا اِنَّهُ الظّاهِرُ عَلَی الدّینِ.

آگاه باشید! او بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

اَلا اِنَّهُ المُنتَقِمُ مِنَ الظّالِمینَ.

آگاه باشید! او انتقام گیرنده از ستمگران است.

اَلا اِنَّهُ فَاتِحُ الحُصونِ وَ هادِمُها.

آگاه باشید! او فتح کننده دژها و ویران کننده آنهاست.

اَلا اِنَّهُ قاتِلُ کُلِّ قَبیلَهٍ مِن اَهلِ الشِّرکِ.

آگاه باشید! او بر همه طوایف و قبایل اهل شرک غلبه یافته و آنها را هدایت می کند.

اَلا اِنَّهُ مُدرِکٌ بِکَلِّ ثارٍ لِاَولِیاءِ اللَّهِ.

آگاه باشید! او گیرنده خونبهای همه اولیای خداست.

اَلا اِنَّهُ النّاصِرُ لِدینِ اللَّهِ.

آگاه باشید! او یاری کننده دین خداست.

اَلا اِنَّهُ الغَرّافُ فی بَحرٍ عَمیقٍ.

آگاه باشید! او جرعه نوش و پیمانه گیر از دریای بیکران الهی است.

اَلا اِنَّهُ یَسِمُ کُلَّ ذی فَضلٍ بِفَضلِهِ وَ کُلَّ ذی جَهلٍ بِجَهلِهِ.

آگاه باشید! او هر صاحب فضیلتی را به مقدار فضلش و هر نادانی را به قدر نادانی اش نشان دهد و علامت نهد.

اَلا اِنَّهُ خِیَرَهُ اللَّهِ وَ مُختارُهُ.

آگاه باشید! او برگزیده و انتخاب شده خداوند تبارک و تعالی است.

اَلا اِنَّهُ وارِثُ کُلِّ عِلمٍ وَ المُحیطُ بِهِ.

آگاه باشید! او وارث همه علوم و احاطه دارنده بر همه فهم ها و ادراک ها است.

اَلا اِنَّهُ المُخبِرُ عَن رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ المُنَبِّهُ بِأَمرِ ایمانِهِ.

آگاه باشید! او حکایت از پروردگارش کند و از او خبر دهد و نشانه های او را برافراشته سازد.

اَلا اِنَّهُ الرَّشیدُ السَّدیدُ.

آگاه باشید! او راه یافته و استوار است.

اَلا اِنَّهُ المُفَوَّضُ اِلَیهِ.

آگاه باشید! اوست که همه امور مردم به او واگذار شده است.

اَلا اِنَّهُ قَد بَشَّرَ بِهِ مَن سَلَفَ مِنَ القُرونِ بَینَ یَدَیهِ.

آگاه باشید! اوست که پیشینیان از قرن ها پیش به ظهور او بشارت داده اند.

اَلا اِنَّهُ الباقی حُجَّهً وَ لا حُجَّهَ بَعدَهُ وَ لا حَقَّ اِلاّ مَعَهُ وَ لا نورَ اِلاّ عِندَهُ.

ص: ۲۲۹

آگاه باشید! اوست حجت باقی خداوند و پس از او حجتی نخواهد بود. حقی نیست مگر با او، و نوری جز نزد او نیست.

اَلا اِنَّهُ لا غالِبَ لَهُ وَ لا مَنصُورَ عَلَیهِ.

آگاه باشید! کسی بر او چیره نخواهد شد و بر او پیروز نگردد.

اَلا وَ اِنَّهُ وَلِیُّ اللّهِ فی اَرضِهِ وَ حَکَمُهُ فی خَلقِهِ وَ اَمینُهُ فی سِرِّهِ وَ عَلانِیَتِهِ.

آگاه باشید! او ولیّ خدا در زمین و داور او در میان خلق و امانتدار او در امور نهان و آشکار اوست.

برکات وحدت بخش عصر ظهور

اشاره

چهار نقطه اصلی در عصر ظهور وجود دارد که که ثمره آنها تحقق هرچه دقیق تر و آسان تر وحدت است:

۱ . وحدت کلمه

امام هادی علیه السلام می فرماید: «هُوَ الَّذی یَجمَعُ الکَلِمَ وَ یُتِمُّ النِّعَمَ وَ یُحِقُّ اللّهُ الحَقَّ وَ یُزهِقَ الباطِلَ، وَ هُوَ مَهدِیُّکُمُ المُنتَظَرُ»: «او کسی است که وحدت کلمه ایجاد می کند، و نعمت ها را کامل می سازد، و خداوند حق را به دست او تحقق می بخشد و باطل را نابود می سازد. او مهدی منتظر شماست».

آنگاه حضرت این آیه را تلاوت کرد: «بَقِیَّهُ اللّهِ خَیرٌ لَکُم»(۴۶۷) و سپس فرمود: «به خدا سوگند بقیه اللّه اوست».(۴۶۸)

۲ . عزت مؤمنین در سایه عدل

در دعای ندبه می خوانیم: «اَینَ مُعِزُّ الاَولِیاءِ وَ مُذِلُّ الاَعداءِ». امام صادق علیه السلام فرمود: «اَوَما عَلِمتَ اَنَّ لِلحَقِّ دَولَهً وَ لِلباطِلِ دَولَهً، وَ کِلاهُما ذلیلٌ فی دَولَهِ صاحِبِهِ. فَمَن اَصابَتهُ دَولَهُ الباطِلِ اقتُصَّ مِنهُ فی دَولَهِ الحَقِّ»(۴۶۹): «مگر نمی دانی که برای حق دولتی و برای باطل دولتی است، و هر یکی در دولت دیگری خوار و بی مقدار است. کسی که در دولت باطل مورد ستم قرار گیرد در دولت حق از او رفع ستم می شود».

۳ . جمع عقول بندگان

درباره شرایط زندگی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام می خوانیم:

اِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقولَهُم وَ اَکمَلَ بِهِ اَخلاقَهُم، ثُمَّ مَدَّ اللّٰهُ لِشیعَتِنا فی اَسماعِهِم وَ اَبصارِهِم حَتّی لا یَکونَ بَینَهُم وَ بَینَ القائِمِ بَریدٌ یُکَلِّمُهُم فَیَسمَعونَ وَ یَنظُرونَ اِلَیهِ وَ هُوَ فی مَکانِهِ.

هنگامی که قائم ما قیام کند دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آنها را گرد آورد و رشد آنها را کامل گرداند و خداوند بر وسعت بینایی و شنوایی آنان می افزاید و در میان قائم علیه السلام و آنها مانع و سدی نمی ماند. هر وقت قائم علیه السلام بخواهد با آنها سخن بگوید آنها هر کجا باشند می شنوند، و آنها هر کجا هستند نگاه می کنند و او رادر اقامتگاه خود می بینند.(۴۷۰)

۴ . وفور نعمت و امنیت

همچنین درباره زندگی در روزگار حضرت بقیه اللّٰه الاعظم علیه السلام فرمود: «اِذا قامَ حَکَمَ بِالعَدلِ وَ ارتَفَعَ فی اَیّامِهِ الجَورُ وَ آمَنَت بِهِ السُّبُلُ وَ اَخرَجَتِ الاَرضُ بَرَکاتِها وَ رُدَّ کُلُّ حَقٍّ اِلی اَهلِهِ وَ لَم یَبقَ اَهلُ دینٍ حَتّی یُظهِروا الاِسلامَ وَ یَعتَرِفوا بِالایمانِ»(۴۷۱): «چون قائم قیام کند به عدالت داوری می کند و در زمان او ستم ریشه کن می شود و راه ها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر می کند و هر حقّی به صاحب حق بر می گردد و پیرو هیچ آیینی نمی ماند جز اینکه به اسلام می گرود و به آن ایمان می آورد».

سپس فرمود: «تَأمَنُ السُّبُلُ، تَمشِی المَرأَةُ بَینَ العِراقِ وَ الشّامِ لا تَضَعُ قَدَمَیها اِلّا عَلَی النَّباتِ وَ عَلی رَأسِها مِکتَلُها لا یُهَیِّجُها سَبُعٌ وَ لا تَخافُهُ»(۴۷۲): «راه ها امن می شود، به گونه ای که زن از عراق تا شام برود و پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد، در حالی که جواهراتش را بر سرش بگذارد و هیچ درنده او را نترساند و او هم از درنده ای هراس نداشته باشد».

نتیجه سخن

از اهداف بلند غدیر جلوگیری از تفرقه و بی نظمی بین بشریت و امت اسلام بوده است؛ ولی این هدف بزرگ غدیر مثل دیگر اهداف آن تحقّق عملی پیدا نکرد، اما تجلّی نظم و وحدت الهی با حکومت عدالت گستر حضرت مهدی علیه السلام صورت می گیرد.

منابع و مآخذ

۱ . کشف الغمه فی معرفه الأئمه، اربلی، علی بن عیسی، محقق، مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.

۲ . بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الأطهارعلیهم السلام، مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۳ . تفسیر ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ناشر: دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۴ . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی عبید اللّٰه بن احمد، تحقیق: محمد باقر محمودی، ناشر: سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۵ . تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، شهاب الدین محمود الآلوسی، تحقیق: علی عبدالباری عطی، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۶ . الأمالی (للصدوق)، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق ۱۳۶۲ ش.

۷ . روضه الواعظین، فتال نیشابوری، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول.

۸ . الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، ناشر: مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۹ . اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۰ . اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۱۱ . عوالم العلوم و المعارف والاحوال، بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، محقق و مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، ناشر: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

۱۲ . الیقین، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، ناشر: دار الکتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۳ . التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: مؤسسه دار الکتاب، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۴ . الالفین، علامه حلی حسن بن یوسف، انتشارات دار الهجره قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۵ . نهج الحقّ و کشف الصدق، علامه حلی، حسن بن یوسف، ناشر: دارالکتاب اللبنانی، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۲ م.

۱۶ . الأمالی (للمفید)، شیخ مفید، محمد بن محمد، محقق و مصحح: استاد ولی، حسین وغفاری علی اکبر، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۷ . الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق و مصحح: عاشور، علی، ناشر: خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.

۱۸ . کفایه الأثر، علی بن محمد خزاز قمی، انتشارات بیدار قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۹ . من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سال چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۲۰ . الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق و مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲۱ . عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق و مصحح: لاجوردی، مهدی، ناشر: نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

ص: ۲۳۳

۲۲ . الغیبه للحجه، طوسی، محمد بن الحسن، محقق و مصحح: تهرانی، عباداللّه و ناصح، علی احمد، ناشر: دار المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۳ . الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب علیه السلام، یزدی حایری، علی بن زین العابدین، محقق و مصحح: عاشور، علی، ناشر: مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۲۴ . کشف الغمه فی معرفه الأئمهعلیهم السلام، اربلی، علی بن عیسی، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.

۲۵ . نهج البلاغه، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه: دشتی، محمد، ناشر: مشهور، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۲۶ . الارشاد للمفید، مفید، محمد بن محمد، مترجم:رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ دوم، بی تا.

۲۷ . اسرار آل محمدعلیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، محقق و مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، ناشر: نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۲۸ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه اللّه، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۲۹ . صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، دارالقلم، بیروت.

۳۰ . ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، الشریف الرضی، قم.

۳۱ . سیره ابن هشام، ابی محمد عبدالملک بن هشام، شرکه الحلبی، مصر ۱۳۵۵ق، ۱۹۳۶م.

۳۲ . اسدالغابه، ابن اثیر علی بن محمد الجزری، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۳ . تاریخ الامم و الملوک، ابی جعفر محمد بن جریر طبری، موسسه الاعلمی، بیروت.

۳۴ . صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیشابوری، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵ . الطبقات الکبری، ابن سعد، دار صادر، بیروت.

۳۶ . المسند، الامام احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

۳۷ . الامامه و السیاسه، ابن قتیبه عبداللّه بن مسلم الدینوری، شرکه الحلبی، مصر.

۳۸ . الغدیر، عبدالحسین امینی، موسسه الاعلمی الطبعه الاولی، ۱۴۱۴ ق، دارالکتاب العربی، بیروت.

۳۹ . صحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، دار الفکر، بیروت.

۴۰ . موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، معهد باقر العلوم، دار المعروف، قم، ۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵ م.

۴۱ . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۰ق، ۲۰۰۰ م .

۴۲ . نهج الحیاه، محمد دشتی، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸ش.

۴۳ . تاریخ الغیبه الصغری، محمد الصدر، دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ ق، ۱۳۸۲ ش .

۴۴ . جامع البیان طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۶ق، ۲۰۰۵م

تجلی عدالت علوی در حکومت مهدوی / محمد مجتهدی

چکیده

۱ . غدیر به عنوان وصیتنامه اجرائی پیامبرصلی الله علیه وآله قابل ملاحظه است.

۲ . در این وصیتنامه به آغاز و انجام هدایت الهی توجه شده است.

۳ . در این وصیتنامه مشخصات حکومت مهدوی بیان شده است که هفده خصوصیت است.

۴ . فرازهای دعای ندبه مفسّر فرازهای خطبه غدیر درباره قالب سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام است.

۵ . غدیر طرح دو حکومت با یک محور است: علوی و مهدوی.

۶ . آتش سقیفه بر سر غدیر را جز آب عدالت مهدوی خاموش نمی کند.

۷ . یک هماهنگی و وحدت روش بین امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام وجود دارد.

۸. میزانیت حق و عدل در حکومت امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام.

واقعه غدیر یکی از رویدادهای مهم تاریخ اسلام است. غدیر برای حضرت علی علیه السلام مانند بعثت برای رسول خداصلی الله علیه وآله است. جنبه های تاریخی و سیاسی و حقوقیِ غدیر از زاویه عقل و نقل قابل بررسی و تحقیق است، اگر چه در طول تاریخ صدها شرح و تفسیر در موضوعات تاریخی و مباحث استدلالی امامت آن به رشته تحریر درآمده است، اما از جنبه حقوقی و محتوای اجرایی کمتر مورد توجه واقع شده است.

غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبرصلی الله علیه وآله

از آنجا که اسلام دارای یک نظام و سیستم جامع هدایتی با کلیه ملزوماتش بوده، لذا جلوه حقیقی اجرایی آن بعد از زمان رسالت پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه وآله از غدیر انتظار می رفت، ولی صد افسوس که این آرزو جامه عمل نپوشید.

غدیر جدا از جنبه های گوناگون، از جنبه وصیتی نیز قابل توجه است. بیان رسول خداصلی الله علیه وآله در آخرین لحظات زندگی نسبت به اسلام و احکام آن، حکم یک وصیتنامه را دارد؛ و قاعده وصیت این است که به اهمّ موضوعات اشاره شود، و با اجرای موضوعات اصلی، جزئیات خواه ناخواه اجرا خواهد شد.

توجه به آغاز و انجام هدایت الهی

در وصیتنامه الهی غدیر، رسول خداصلی الله علیه وآله پس از توجه دادن به عظمت توحید، مسئله اساسی دیگری را که امامت و ولایت امامان بعد از خود است مطرح می کند. سپس به جایگاه حضرت علی علیه السلام در اسلام و همچنین خودش اشاره می نماید. آنگاه از آخرین وصیّ خود یعنی حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید، که این قسمت از پیام رسول خداصلی الله علیه وآله قابل توجه است.

دقت در این وصیت الهی این مطلب را آشکار می نماید که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله به آغاز و انجام هدایت دین توجه بیشتر دارد. یعنی اگر هدایت جامعه بعد از رسالت با امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام آغاز می شود، به طور قطع و یقین سرانجامش از آنِ حضرت مهدی علیه السلام است.

مشخصات حکومت مهدوی در غدیر

در این پیام مشخصات حکومت مهدوی - که صورتِ عملیِ حکومت علوی است - بیان می گردد که دقت در هر یک از فرازهای این قسمت از خطبه این حقیقت را آشکارا بیان می کند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله خطاب به حاضران این گونه می فرمایند:

ای مردم! آخرین هادی این امت مهدی از ماست و فرزند من است. با این ویژگی ها:

۱ . آگاه باشید که او بر همه دین ها غالب آمده و حقیقت دین اسلام را ظاهر خواهد نمود.

۲ . آگاه باشید که او از ظالمین و ستمکاران انتقام می گیرد.

۳ . آگاه باشید که او تمام دژهای مستحکم را فتح کرده و همه را ویران خواهد کرد.

۴ . آگاه باشید که او نظام شرک را برچیده و نظام هدایت را جایگزین خواهد نمود.

۵ . آگاه باشید که او انتقام گیرنده از خون به ناحقّ ریخته اولیاء خداست.

۶ . آگاه باشید که او یاور و حامی دین خداست.

۷ . آگاه باشید که او بهره گیرنده دریای ژرف حقایق است.

۸ . آگاه باشید که او مشخص کننده فضیلت هر صاحب فضل و جهالت هر جاهل است.

۹ . آگاه باشید که او انتخاب شده و برگزیده خداوند است.

۱۰ . آگاه باشید که او وارث همه علوم است و بر آنها احاطه و اشراف دارد.

۱۱ . آگاه باشید که او خبر دهنده از جانب خداوند و بیانگر مراتب ایمان و استوار کننده آیات الهی است.

۱۲ . آگاه باشید که او رشید و استوار در صراط مستقیم است.

۱۳ . آگاه باشید که همه امور به او تفویض شده است.

۱۴ . آگاه باشید که به آمدن او پیشینیان بشارت داده اند.

۱۵ . آگاه باشید که او آخرین حجت خداوند است، و بعد از او حجتی نخواهد بود و هیچ حقی نخواهد بود مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

۱۶ . آگاه باشید که بر او نه کسی غالب خواهد بود و نه پیروز.

۱۷ . آگاه باشید که او ولیّ و حکم کننده و امینِ پنهان و آشکار خداوند در زمین است.

آنگاه بعد از این معرفی صریح و گویا می فرماید: «ای مردم! آنچه لازم و ضروری بود برای شما روشن کرده و تفهیم نمودم». یعنی دیگر هیچ بهانه ای برای نپذیرفتن وجود ندارد، و به یقین استمرار حاکمیت علوی به حاکمیت مهدوی ختم خواهد شد.

با توجه به این شاخصه های گویا، و با نگاهی به فرازهایی از دعای ندبه - که آن نیز بیان معصوم علیه السلام است - قالب سیستم حکومتی حضرت مهدی علیه السلام و نوع اجرای آن به وضوح معلوم می شود. در واقع آنچه قرار بود به دست با کفایت علی علیه السلام اجرا شود، به دست این ذخیره غدیر انجام خواهد گرفت.

ص: ۲۳۸

پس در غدیر تصویر دو حکومت با یک محور طراحی شده است. گویی رسول عالیقدر از نیّت منافقان و کافران خبر داشت که چه توطئه ای در سر دارند، و نخواهند گذاشت سنّت نبوی به امامت علوی اتصال یابد. گویی می بیند که چگونه سنّتش به بدعت تبدیل شده و ظلم و ستم جایگزین عدل و قسط خواهد شد؛ و چه ستم و ظلمی که شعله آتش آن تا ظهور زبانه خواهد کشید، و کسی جز حضرت مهدی علیه السلام نخواهد توانست این آتش شعله گرفته از سقیفه را، با آب عدالت مهدوی خاموش کند، چرا که «اِذا قامَ الحُجَّةُ سارَ بِسیرَهِ اَمیرِالمُؤمِنینَ عَلِیٍ علیه السلام»(۴۷۳): «هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند به مانند سیره امام علی علیه السلام رفتار می نماید». در حقیقت یک هماهنگی و وحدت روش بین این دو امام همام برقرار است.

از آنجا که بر اساس آیه صریح قرآن: «وَ اِذا حَکَمتُم بَینَ النّاسِ اَن تَحکُموا بِالعَدلِ»(۴۷۴) بنیان حکومت امام عصرعلیه السلام بر تحقق عدل الهی در تمام زمینه هاست، و روایات رسیده از معصومین علیه السلام این حقیقت را آشکار می نماید. وجود سه واژه عدل و عقل و حق، که از نظر کاربردی در فرهنگ اسلام و تشیع بیشتر استفاده شده و از موقعیت مقدسی برخوردار است، و علی رغم معانی متفاوت هر سه در نهایت به یک معنی ختم می شود و اینکه هر شی ء آن گونه که خداوند می خواهد سر جایش باشد و تحقق این امر انجام نمی پذیرد، مگر به دست منتخب خداوند حکیم، علیم و مهربان.

نکته مهمتر اینکه عدالت اگر چه واژه بسیار شیرین و مورد قبول مؤمن و کافر است، اما در اجرا تلخ و ناگوار است. بیان امیرِ کلام حضرت علی علیه السلام گواه این مطلب است، آنجا که فرمودند: «عدالت به هنگام سخن گفتن دارای میدان وسیعی است، اما به هنگام عمل بسیار ضیق است».

ص: ۲۳۹

نکته جالب دیگر اینکه حضرت مهدی علیه السلام فرزند کسی است که رسول معظم علیه السلام او را معیار حق قرار داده، هم در دنیا و هم در آخرت. «عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ یَدورُ حَیثُما دار»(۴۷۵): «علی همراه حق و حق همراه علی است. حق می گردد همان جا که علی می گردد». «عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَ الحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ وَ لَن یَفتَرِقا حَتّی یَرِدا عَلَیَّ الحَوضَ یَومَ القِیامَهِ»(۴۷۶): «علی با حق و حق با علی است، و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت کنار حوض بر من وارد گردند».

این حدیث از احادیث عجیب است، چرا که علی علیه السلام را میزان حق معرفی می کند؛ زیرا که حق محض علی علیه السلام است. امام مهدی علیه السلام فرزند چنین شخصیتی است و همه افعال و رفتار او حق محض است، چون پدرش حق محض بوده و او به سیره پدرش عمل خواهد کرد. لذا تمام آنچه در دوران حکومت ایشان اتفاق می افتد و او انجام خواهد داد حق است. آن روز است که عدل زیباترین آرزوی انسان ها تحقق می یابد. به عبارت ساده باید گفت: حضرت مهدی علیه السلام در اجرای نظام عدالت پا جای پای حضرت علی علیه السلام خواهد گذاشت.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «العَدلُ اَساسٌ بِهِ قِوامُ العالَمِ»(۴۷۷): «عدل اساسی است که هستی بدان استوار و محکم است». یا در بیانی کوتاه شکل حیات را معین می نماید: «العَدلُ حَیاةٌ»(۴۷۸): «عدل زندگی است».

در این بیان، مولا چهار چوب زندگی را معلوم می کنند؛ و چون در زمان حیات خود با توجه به مشکلات ایجاد شده چنان که شایسته بود اجراء نشد در حاکمیّتِ سراسر عدلِ حضرت مهدی علیه السلام انجام خواهد شد.

ص: ۲۴۰

همچنین می فرمایـد: «العَدلُ حَیاهُ الاَحکام»(۴۷۹): «حیـات و روح احکـام با عـدل است». حکمی که عـدل در آن نباشـد حکم مرده را دارد، و در ایام حکومت حضرت بقیه اللّه علیه السلام تمام احکام صادره بر اساس عدل خواهد بود.

«الرَّعِیَّهُ لا یُصلِحُها اِلَّا العَدلُ»(۴۸۰): «رعیت جز به عدل اصلاح نمی پذیرد». یعنی اصلاح وضع مردم در همه زمینه ها بستگی به عـدالت حـاکم دارد؛ و چون حاکمان با حقیقت عـدالت مأنوس نیسـتند وضع مردم هم روز به روز بـدتر می شود. در حکومت حقّه مهدوی چون عنصر عصمت مقدم بر عدالت است، آن حضرت با روندی آسان به اصلاح وضع رعیّت و مردم می پردازد، چون برای حکومت صِرف عدالت کافی نیست، بلکه عصمت لازم است.

«اِنَّ العَـدلَ میزانُ اللَّهِ سُـبحانَهُ الَّذی وَضَـعَهُ فِی الخَلقِ وَ نَصَـبَهُ لِاِقـامَهِ الحَقِّ فَلا تُخالِفهُ فی میزانِهِ وَ لا تُعارِضهُ فی سُـلطانِهِ»(۴۸۱): «عـدل ترازویی است که خداوند سـبحان در میان خلق برای برپایی حقّ قرار داده، پس با او در میزانش مخالفت نکن و با او در حاکمیّتش معارضه منما».

در این بیـان، عـدل به ترازو تشبیه شـده و مخـالفت بـا آن مخـالفت بـا حاکمیت خداونـد خواهـد بود؛ و کسـی که توان اجرای عدالت را ندارد عملاً با خدا در حال معارضه است.

تصویری از حکومت مهدوی بر اساس غدیر

حضرت صادق علیه السلام حکومت حضرت مهدی علیه السلام را این گونه به تصویر می کشد:

اِذا قـامَ القـائِمُ حَکَمَ بِالعَـدلِ وَ ارتَفَعَ فی اَیّامِهِ الجَورُ وَ آمَنَت بِهِ السُّبُلُ وَ اَخرَجَتِ الاَرضُ بَرَکاتِها وَ رَدَّ کُلَّ حَقٍّ اِلی اَهلِهِ وَ لَم یَبقَ اَهـلُ دینٍ حَـتّی یُظهِروا الاِسـلامَ وَ یَعتَرِفوا بِالایمـانِ، ... وَ حَکَمَ بَینَ النّاسِ بِحُکمِ داوُدَ وَ حُکمِ مُحَمَّدٍعلیه السـلام. فَحینَئِـذٍ تُظهِرُ الاَرضُ کُنوزَها وَ بَرکاتِها، تُبدی زینَتَها فَلا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنکُم یَومَئِذٍ مَوضِـعاً لِصَدَقَتِهِ وَ لا لِبرِّهِ لِشُـمولِ الغِنی جَمیعَ المُؤمِنینَ ... اِنَّ دَولَتَنـا آخِرُ الـدُّوَلِ وَ لَم یَبقَ اَهلُ بَیتٍ لَهُم دَولَهٌ اِلاّ مَلَکوا قَبلَنا لِئَلّا یَقولوا: «اِذا رَأَوا سـیرَتَنا لَو مَلَکنا سِـرنا مِثلَ سـیرَهِ هؤُلاءِ»، وَ هُوَ قَولُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ العاقِبَهُ لِلمُتَّقین».(۴۸۲)

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند همه چیز را این گونه متحول می کند:

۱ . حکومتش بر اساس عدل است.

۲ . ظلم و جور در ایام حکومتش از بین می رود.

۳ . راه ها در پرتو حکومتش امن و امان می گردد.

۴ . زمین برکاتش را خارج می نماید.

۵ . حقّ هر کسی به خودش می رسد.

۶ . جز اسلام دینی باقی نمی ماند و همه با ایمان به اسلام شناخته می شوند.

۷ . در میان مردم همانند حضرت داود و حضرت محمّدعلیهما السلام حکم و داوری می نماید.

۸ . به برکت وجود حضرت زمین گنج های خود را آشکار می سازد و برکات خود را نمایان و آشکار می نماید.

۹ . کسی در آن زمان برای انفاق و صدقه موردی پیدا نمی کند، زیرا همه بی نیاز و غنی هستند.

حضرت صادق علیه السلام در ادامه به یک نکته اساسی اشاره دارد و می فرماید:

دولت ما آخرین دولت است. همه کسانی که قرار بود حکومت کنند قبل از ما به حکومت می رسند تا چنانچه روش ما را در حکومت ببینند نگویند: «اگر ما به حکومت می رسیدیم مانند اینان حکومت می کردیم»! و این همان گفته خداوند متعال است که فرمود: «وَ العاقِبَهُ لِلمُتَّقینَ».

آری عاقبت از آنِ متقین است و رأس و امیر آن وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است. به امید آن روز زیبا که طلوع عدالت علوی در حکومت مهدوی است.

منابع و مآخذ

۱ . قرآن کریم.

۲ . اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، فضل بن حسن، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۳ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ناشر: اسلامیه، تهران، سال چاپ: مختلف، نوبت چاپ: مکرر.

۴ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه اللّه، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مکتبه آیه اللّه المرعشی النجفی، قم، چاپ اول ، ۱۴۰۴ ق.

۵ . غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ناشر: دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش

تجلی عبودیت انسان بر اساس غدیر در ظهور / محمد رضا فریدونی

چکیده

۱ . غدیر بزرگترین رخداد عظیم الهی است، که توانست با تحقق خود عالی ترین و برترین فضیلت را برای دین برگزیده الهی رقم زند و از مرزهای اسلام عبور کند، و با جهانی شدن نه تنها در اسلام بلکه در تاریخ بشریت ثبت گردد.

۲ . دین برگزیده الهی اسلامی است که در روز غدیر تجلی و ظهور رسمی یافت.

۳ . دلائلی که از قرآن اثبات می شود، یأس مخالفان از نفوذ در دین در آیه اکمال، پر نمودن جایگاه رهبری الهی مسلمین بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله با معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۴ . ارتباط واقعه غدیر خم با عصر ظهور امام زمان علیه السلام.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنوا مِنکُم وَ عَمِلوا الصّالِحاتِ لَیَستَخلِفَنَّهُم فِی الاَرضِ کَما استَخلَفَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُم دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی لَهُم وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِن بَعدِ خَوفِهِم اَمناً یَعبُدونَنی لایُشرِکونَ بی شَیئاً وَ مَن کَفَرَ بَعدَ ذلِکَ فَأولئِکَ هُمُ الفاسِقونَ.(۴۸۳)

خداوند به بعضی از شما که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده که ایشان را در زمین جانشین قرار دهد همان گونه که پیشینیان ایشان را خلیفه و جانشین قرار داد؛ و (به شما وعده داد که) برای ایشان دینشان را که برگزیده و مورد رضایت اوست برتری و قدرت بخشد، و تمامی هراس آنان را به آرامش و امنیّت تبدیل نماید.

(آنگاه که این زمینه ها آماده و محقّق گشت) بایـد تنها مرا پرسـتش نماینـد و به من هیـچ شـرکی نورزند، و اگر کسانی بعد از این امور کفر و ناسپاسی ورزند، بدانند که ایشان همان فاسقند.

وعده تفوُّق دین مورد رضای خدا

آنچه در بـدو امر از آیه شـریفه برداشت می شود این است که خداونـد وعده تفوّق و برتری دین مورد رضای خویش را بر هر قـدرت و عقیـده ای اعلام می دارد. شـکّی نیست که وعـده الهی قطعـاً به وقوع خواهـد پیوست، زیرا که فرموده: «کـانَ وَعـدُهُ مَفعولاً».(۴۸۴) ولی آنچه بایـد روشن شود تشـخیص و شـناخت دین برگزیـده الهی است، که کـدام دین مصداق «دینَهُمُ الَّذِی ارتَضی لَهُم» بوده و قرار است بر هر قدرت و دینی تسلّط و قدرت پیدا کند؟

شایسته است برای شـناسایی تنهـا دین مرضـیّ الهی به کلام وحی رجوع نماییم. قرآن مجیـد در آیتی که در حجّه الوداع نازل شـده می فرماید: «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی وَ رَضـیتُ لَکُمُ الِاسـلامَ دیناً».(۴۸۵) بـا توجّه به این فراز آیه شریفه روشن می شود: دین برگزیده و مورد رضای الهی اسلامی است که در آن روز تجلّی و ظهور رسمی یافت. ویژگی مهم این آیه آن است که از دین برگزیـده الهی خبر می دهـد. بنـابراین ضـرورت دارد که در آن تـدبّر و تفقّه شود تـا با دقّت بیشتر ارکان دین مقبول و برگزیده الهی که در آن روز مفتخر به دریافت نشان والای رضایت پروردگار گردید را باز شناخت.

تأمین آینده دین در غدیر

کـدام رخداد عظیم بود که توانست با تحقّق خود اکمال دین را با «الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم» هستی بخشد، و با «اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی» تمامیت نعمت را به نمایش نهد و با «رَضـیتُ لَکُمُ الِاسـلامَ دیناً» عالی ترین و برترین فضیلت را برای دین برگزیده الهی رقم زند، و مسلمانان متعهّد و متدیّن به آن را بزرگی و عظمت بخشد؟

ص: ۲۴۴

تدبّر در قرآن ما را در رسیدن به پاسخ صحیح کمک می کند. شکّی نیست که لازمه یأس امید است؛ یعنی باید امیدی باشد تا بر اثر وقوع امری تبدیل به یأس گردد. باید دید از نظر قرآن امید مخالفان برای نفوذ در دین نسبت به چه موضوعی بوده است؟

تدبر و دقت در موقعیت قرآنی آیه اکمال

اشاره

برخی ساده اندیشان، احکام مُحرّماتی را که در صدر آیه شریفه ذکر گردیده، محمل این اکمال و اتمام و رضایت الهی پنداشته اند، که با تأمّلی اندک بی پایگی نظریه آنان روشن می گردد:

یکم: با توجه به فراز پایانی آیه، می بینیم حکم تحریم برخی مأکولات که در صدر آیه ذکر گردیده با دو شرط اضطرار و استفاده در حدّ لزوم می شکند: «فَمَنِ اضْطُرَّ فی مَخمَصَهٍ غَیرَ مُتَجانِفٍ لِاِثمٍ فَاِنَّ اللَّهَ غَفورٌ رَحیمٌ». اگر امید مخالفان اسلام برای نفوذ در دین به خوردن آن محرمات باشد، ناچار پس از نزول آیه باید مخالفان اسلام تنها بر مضطرین امید بندند، زیرا فقط ایشان از حکم تحریم خارجند! جالب آنکه حتّی موردی ذکر نشده که مخالفان اسلام با ترویج و تبلیغ خوردن گوشت های حرام مذکور توانسته باشند در دین خدا نفوذ نمایند! بدیهی است که در این صورت نمی توان مدعی شد نزول این احکام باعث یأس مخالفان از نفوذ در دین گردیده است.

دوم: با تدبّر در قرآن می بینیم آیات مشابه دیگری نیز نازل گردیده که حکم تحریم برخی محرّمات را در خود دارد، یا حتّی در برخی موارد به محرّمات ذکر شده در این آیه نیز در آیات دیگر اشاره گردیده است(۴۸۶)، حال آن که از فضائلی که در این آیه به قول مدّعیان به این احکام داده شده در آیات مشابه هیچ خبری از آن فضیلت یا فضائل نیست! اگر اعلام این محرّمات به لحاظ اهمیّتشان دارای چنین فضائلی هستند که سبب اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت الهی گردد، می بایست برای همین احکام در آیات دیگر یا احکام مشابه که از نظر اهمیّت شأنی کمتر از احکام صدر آیه شریفه اکمال ندارند، نیز چنین فضائلی رقم می خورد، در حالی که چنین نشد و این امر خود نشانی روشن از عدم صلاحیّت احکام مذکور در ایجاد یأس کفار از نفوذ در دین را دارد.

سوّم: اگر قرار باشـد نزول این احکام سـبب اکمال دین و ایجاد یأس برای مخالفان نسـبت به نفوذ در دین شود، ناچار بایـد این احکام آخرین احکام نازله در قرآن باشند، حال آن که قرآن و روایات و عرف این مطلب را نمی پذیرند.

اما قرآن:

۱ . در همین سوره آیـات احکامی بعـد از آیه اکمال نازل شـده است، مثلاً: «الیَومَ اُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ وَ طَعامُ الَّذینَ اُوتواالکِتابَ حِلٌّ لَکُم وَ طَعامُکُم حِلٌّ لَهُم ...» .(۴۸۷) که این آیه خود بیان می دارد آیه اکمال آخرین آیه حکمی نیست.

۲ . بـا تأمّـل در قرآن و بـا اسـتناد به اقوال جمهور مفسـرین، هیـچ آیه ای از کتاب خداونـد، تصـریحاً یا تلویحاً دالّ بر این نکته نیست که امید مخالفانِ اسلامِ واقعی برای نفوذ در دین از طریق اکل گوشت های حرام بوده است.

اما روایات:

اهل سنّت خود معتقدند که آیه اکمال آخرین آیه حکمی نیست:

۱ . «اِنَّ آخِرَ آیَةٍ نَزَلَت آیَةُ الرِّبا».(۴۸۸)

۲ . «قالَ عُمَرُ: اِنَّ آیَةَ الرِّبا آخِرُ ما نَزَلَت وَ قُبِضَ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله قَبلَ اَنْ یُبَیِّنَ لَنا شَأنَها».(۴۸۹)

۳ . «عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ: آخِرُ آیَةٍ نَزَلَت آیَةُ الرِّبا».(۴۹۰)

طبری در یک اظهار نظر جالب می گوید: «هیچ دانشـمندی نمی تواند بپذیرد که وحی تا هشتاد روز قبل از رحلت آن حضرت قطع گردد، بلکه چون رحلت نزدیک است بایـد وحی بیشتر و پی در پی آیـد، به ویژه آن که آیات احکامیّه بعد از آیه اکمال مانند حکم «کلاله» نازل شده است. لذا نمی توان گفت که اکمال دین به اکمال احکام و عبادات است».(۴۹۱)

اما عُرف:

۱ . روشن است که حکم تمامی موضوعات مبتلا به مسلمانان تا روز قیامت در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله نیامده بود و فریقین در زمان غیبت حجّت الهی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از نظر اهل سنّت و در عصر غیبت امام عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف از نظر شیعه برای رسیدن به احکام موضوعات جدید و مستحدثه که حکم صریح آنها در سنّت وجود ندارد، با استفاده از قواعدی مانند «اصاله البرائه» و «قاعده لا ضرر» و «قاعده ید» یا «قیاس و استحسان» و غیره، به استنباط احکام می پردازند و بر آن اساس فتوی می دهند. حال چگونه می توان مدّعی شد اکمال دین با بیان احکام تمامی موضوعات محقّق شده باشد؟!

پس نزول چند حکم تحریمی نسبت به چند موضوع که بعضاً مکرّرند، مسلّماً سبب اکمال دین نشده و بالتّبع عامل ایجاد یأس کامل مخالفان از نفوذ در اسلام نمی گردد.

۲ . اختلاف در فتاوای فقهاء و عمل کردن مسلمانان به فتاوای مختلف که خود به نوعی دلیل بر تغییر احکام می باشد، به هیچ وجه سبب امید دشمنان برای نفوذ در اسلام نشده است. البته بدیهی است وجود برخی از فتاوای متعارض در پاره ای از احکام، حکایت از آن دارد که لااقل بعضی از آن فتاوا با حکم الهی موافقت ندارد؛ و با توجّه به آن که وعده الهی نسبت به یأس مخالفان و اکمال دین کلّی بوده و استمرار آن یأس را تا روز قیامت بیان می دارد و نیز آن که در عصر غیبت حجّت الهی حضرت ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف اکمالی در احکام نسبت به تمامی موضوعات به وجود نیامده است، ناچار باید پذیرفت که یأس کفّار و اکمال دین ارتباطی با نزول احکام ندارد.

ص: ۲۴۷

بعد از آنکه عدم صلاحیّت احکام نازله در صدر آیه به عنوان عامل اکمال دین و یأس کامل از نفوذ در آن ثابت گشت، مجدداً به بررسی سؤال مطرح شده در آغاز نوشتار می پردازیم.

بررسی علل یأس دشمنان در غدیر

تدبّر در قرآن ما را در رسیدن به پاسخ صحیح کمک می کند. شکّی نیست که امید لازمه یأس است. یعنی باید امیدی باشد تا بر اثر وقوع امری تبدیل به یأس گردد. لذا برای درک حقیقت، باید دید از نظر قرآن امید مخالفان برای نفوذ در دین نسبت به چه موضوعی بوده است؟

قرآن در بخشی از آیتی می فرماید: «نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیبَ المَنونِ»(۴۹۲): «در کمین و منتظر مرگ او هستیم». بر این اساس روشن می شود امید مخالفان اسلام معطوف به بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله بوده است. با رحلت آن حضرت جایگاه رهبری الهی مسلمین خالی می شود و رخنه ای در دین ایجاد می گردد که اگر تدبیری در جهت رفع و دفع این ثلمه اندیشیده نشود، ریاست طلبان با نفوذ در رهبری یا به دست گرفتن سکّان آن، زمینه ای برای نفوذ در دین ایجاد می کنند. بدین رو امید مخالفان نفوذ در رهبری اسلامی بوده، و اگر قرار باشد این امید تبدیل به یأس گردد باید از طرف خداوند تکلیف رهبری بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روزی از ایّام حجّه الوداع روشن شده باشد تا زمینه یأس کامل کفّار فراهم گردد و وعده الهی در «الیَومَ یَئِسَ الَّذینَ کَفَروا مِن دینِکُم» کاملاً محقّق گردد.

تولد رسمی امامت و ولایت

ص: ۲۴۸

بـا مراجعه به تاریـخ درمی یابیم تنها روزی که در آن ایّام حائز چنین رخـداد عظیمی بوده روز غـدیر خم است، که در آن روز امامت و ولایت تولّـدی رسـمی پیدا کرد. رسول خداصـلی الله علیه وآله از تمامی مؤمنین در همه اعصار و امصار نسـبت به آن میثاق گرفت و ارزشمندترین رسالت الهی خویش را ابلاغ فرمود.

رسول اکرم صـلی الله علیه وآله در غـدیر خم به فرمـان الهی «یـا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ»(۴۹۳) عهده دار ابلاغ امر مهم و سـرنوشت ساز و حیاتیِ امامت و ولایت به مسـلمانان گردید، و طی تشـریفات باشـکوه و بی بدیلی که در ابلاغ هیچ تنزیلی چنین سابقه و نظیری نـداشت، امر ابلاغ را انجام داد و با ابلاغ رسـمی آن دسـتور الهی و اخذ میثاق، حصـنی عظیم برای صیانت از تنها دین منتخب الهی ایجاد گردید.

اگر این گونه نمی شـد، اسـلام بـدون سرپرست الهی بعد از رسول اکرم صـلی الله علیه وآله هم چون دیگر ادیان ابراهیمی که دست خوش تحریف گردیدند، اثری از اسلام نبوی باقی نمی ماند و راه برای رهجویان حقیقی همیشه بسته می ماند.

ارتباط غدیر با عصر ظهور

اما واقعه غـدیر با عصـر ظهور چه ارتباطی دارد؟ بـدون تردیـد بایـد اذعان نمود بـدون شـناخت واقعه غدیر تمامی ویژگی های عصـر ظهور آشـکار و شـناخته نمی شود. غدیر یکی از پایه های اساسـی عصـر ظهور است. حضرت ولی عصر عجّل اللّٰه تعالی فرجه الشّـریف تنهـا و آخرین وارث بلاـ فصـل غـدیر یعنی امـامت و ولاـیت است. بـا توجّه به اینکه آن حضـرت وظیفه نجـات بشـریّت را بر عهده دارند، حسّاسـیّت و سـنگینی وظیفه ایشان روشن می شود. آن حضرت مجری اراده الهی در تسلّط و تمکّن اسـلام غدیری در زمان ظهور است. تحقّق وعده الهی با بیان «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ»(۴۹۴) بر عهده ایشان نهاده شده است.

در حقیقت، عصر ظهور زمان به فعلیّت رسیدن اقتدار و تفوّق کامل غدیر یعنی امامت و ولایت الهی و غلبه غدیر و صاحبان غدیر بر همه مکاتب و قدرت ها خواهد بود. اراده الهی در روز غدیر، ابلاغ امامت منصوصه ای بود که با اقدام رسول اکرم صلی الله علیه وآله تحقّق پیدا کرد، امّا پیروزی و تسلّط و تمکّن بر همه ظالمان و حکومت های شیطانی، در عصر ظهور و با قیام حضرت ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف محقّق خواهد شد.

در نهایت، باید گفت: روز غدیر روز اعلام رسمی موجودیّت دین منتخب و برگزیده الهی و عصر تفوّق و برتری آن دین بر همه ادیان و حکومت هاست.

غدیر از آغاز تا جهانی شدن

«غدیر» در لغت به گودال هایی گفته می شود که در آن آب باران جمع شده باشد.(۴۹۵) و «غدیر خم» نام یکی از برکه هایی است که بین راه مکه و مدینه و در نزدیکی «جحفه» محل تقاطع مسیرهای مدینه، مصر، عراق و نجد در صدر اسلام قرار داشت. غدیر خم به «ابواء» مرقد مطهر مادر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام نیز نزدیک است. شهرت «غدیر خم» به سبب برکه آب یا نزدیکی اش به «ابواء» یا «جحفه» نیست، بلکه عظمت و شهرت آن به اعتبار وقوع مهمترین رویداد تاریخ، نه تنها در اسلام که در تاریخ بشریت است!

بهتر است درباره عظمت آن روز بی بدیل به توصیف حضرت امام صادق علیه السلام گوش سپاریم. آن حضرت درباره غدیر فرمایشاتی بسیار مهم بیان فرمودند که به دو فراز از آن اشاره می شود:

۱ . «وَ هُوَ عیـدُ اللَّهِ الاَکبَرُ»، یعنی سـرآمد همه اعیاد عید غدیر است. آری! غدیر عید خداوند است، آن هم عِیدُ اللَّهِ الاَکبر! هیچ رخدادی و در هیچ زمانی چنین عظمتی نیافت.

۲ . «لَعَلَّکَ تَری اَنَّ اللَّهَ عَزَّ و جَلَّ خَلَقَ یَوماً اَعظَمُ حُرمَةً مِنهُ؟ لا وَاللَّهِ، لا وَاللَّهِ، لا وَاللَّهِ!(۴۹۶)

عظمت روز غـدیر تنهـا مربوط به اسـلام نیست. شـکوه و برتری روز غـدیر بر تمـامی ایّـام آفرینش و همه رویـدادها در تـاریخ بشـریّت است؛ زیرا در بیان حجّت خـدا حـدّ و مرزی برای عظمت غـدیر بیان نشـده است! لـذا بایـد گفت: غدیر تنها مربوط به اسلام نیست، بلکه غدیر از مرزهای اسلام عبور کرده و جهانی شده است.

کمال بندگی در غدیر

بـا معرفی امـام امـامت و ولی ولاـیت الهی در غـدیر خم، تنهـا راه رسـیدن به رضـای الهی و اوج گرفتن برای رسـیدن به کمال بنـدگی هموار گشت. امّا سـیه دلانِ کژاندیش و ریاست خواهان فرصت طلب که با تبعیّت از شـیطان، همواره به دنبال هواهای نفسانی خود بودند و غدیر برای آنان خوشایند و مبارک نبود، مانند ابرهای سیاه خواستند جلوی نور خورشید غدیر را بگیرند.

آنـان هر چنـد توانسـتند آسـمان هـدایت الهی را از روز رحلت پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله تـا به امروز برای بسـیاری ابری نماینـد، امّا هرگز نتوانسـتند خورشـید ولایت را بپوشانند. نور هدایت الهی از پس ابرهای غفلت و گمراهی، همچنان حیاتبخش زنـدگی دنیـوی و اخروی حقجویـان است. البتّه چون خداونـد اراده پیروزی غـدیر و صاحبـان غـدیر بر هر قـدرت و تفکّری را نموده، و با آیه شـریفه «هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدی وَ دینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ لَو کَرِهَ المُشرِکونَ» وعده پیروزی و نصـرت دین برگزیده اش را بر همه ادیان و مسلک ها داده است، بدیهی است وعده الهی انجام خواهد یافت و حقیقت جویان جمال خورشـید هدایت را در آسمان بدون ابر گمراهی در عصر آخرین حجّت الهی و با ظهور منجی موعود نظاره گر خواهند بود.

ص: ۲۵۱

حرکت به سوی تعالی غدیر در عصر ظهور

با ظهور حضرت ولیّ عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف و آماده شدن زمینه های ظهور، حرکتِ عمومی به سوی تعالی و تحقّق خواست الهی در عروج انسان ها از طریق عبادت خداوند آغاز می شود که با آیه «ما خَلَقتُ الجِنَّ وَالاِنسَ اِلاّ لِیَعبُدونَ»(۴۹۷) بیان فرموده است، چرا که خود فرموده: «یَعبُدونَنی لا یُشرِکونَ بی شَیئاً».(۴۹۸) در چنین بستر آماده ای و در پرتو امامت و ولایت الهی درهای عروج و تعالی انسان ها با اتکا به عبادت خالصانه خداوند گشوده و عبادت الهی جان می گیرد و انسان آرزومند را به اوج تعالی می رساند.

السَّلامُ عَلَی المَهدِیِّ الَّذی وَعَدَ اللّهُ تَعالی بِهِ الاُمَمَ اَن یَجمَعَ بِهِ الکَلِمَ وَ یَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ یَملَأَ بِهِ الاَرضَ قِسطاً وَ عَدلا کَما مُلِئَت ظُلماً وَ جَوراً.

انتقام کربلای غدیر در عصر ظهور / مجید مسعودی

چکیده

۱ . ارتباط منطقی بین دعای ندبه و غدیر آن است که با غصب حقّ امامان غدیر، عیدی برای شیعه باقی نگذاشته اند و ما در عیدمان بر این مسئله ندبه و زاری می کنیم.

۲ . به فرموده امامان حقّ، غدیر اعاده نخواهد شد و روز به روز بر ابعاد این ظلم افزوده خواهد شد تا حضرت ولی عصرعلیه السلام ظهور کند.

۳ . غدیر نقطه پایان رسالت بود و آغاز فصل تازه ای از دین، که در پرده سقیفه پنهان شد، تا ایام ظهور که پایان دولت شب است.

۴ . به حکم خطبه غدیر و دعای ندبه، غدیر آخرین سخن و اتمام حجت پیامبرصلی الله علیه وآله بود.

ص: ۲۵۲

۵ . به حکم خطبه غدیر و دعای ندبه، پس از پیامبرصلی الله علیه وآله مردم تا هنگام ظهور به جاهلیت بازگشتند.

۶ . تاراج حق غدیر به غصب حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام تمام نشد، بلکه درباره امامان بعد از او هم ادامه یافت.

۷ . غصب حق غدیر تا امروز ادامه دارد.

۸ . در خطبه غدیر خبر از غصب حق غدیر، و در دعای ندبه چگونه مرثیه خواندن بر این حقّ غصب شده را به ما آموخته اند.

۹ . در میان این همه حقوق از دست رفته، غم یک حق بیش از همه با ظهور آنچه با غدیر باید احیا می شد زنده خواهد شد و آن غم کربلاست.

۱۰ . غمِ غدیر از کربلا مرثیه ای دوباره یافته و تا قیام قائم ادامه می یابد.

مقدمه

موضوع این مقاله انعکاس خطبه غدیر در دعای ندبه است؛ و از آنجا که در چارچوب یک مقاله هرگز نمی توان به طور همه جانبه در این باره سخن گفت، تنها به یکی از اصلی ترین موضوعات مشترک در این دو مأخذ و برقراری ارتباط منطقی بین آنها پرداخته ایم. امید آنکه بتوان باب جدیدی را در این زمینه گشود؛ بدین معنی که نه تنها در دعای ندبه، بلکه در تمام دعاها و زیارت نامه های مرتبط با حضرت ولیّ عصرعلیه السلام حتماً نشانه هایی از غدیر و پیامدهای آن را بتوان مشاهده کرد.

امّا در این مورد خاص، دعای ندبه را امام صادق علیه السلام به شیعیان تعلیم داده تا در زمان غیبت بخوانند، به ویژه در چهار عید بزرگ؛ یعنی جمعه، غدیر، فطر و قربان. اما از آنجا که «ندبه» به معنایِ عزاداری، سوگواری، زاری و نوحه سرایی است، این سؤال مطرح می شود که چرا بر مزیّتِ خواندن آن در چهار عید یاد شده تأکید گردیده است.

ص: ۲۵۳

در یـک پاسـخ کوتـاه به این سؤال، می توان به روایتی از امـام بـاقرعلیه السـلام اسـتناد کرد که فرموده انـد: «هیـچ عیـدی برای مسلمانان وجود ندارد - نه عید فطری و نه عید قربانی - جز این که غم و اندوه آل محمدعلیهم السلام در آن تجدید می شود، چرا که می بینند حقِّ آنها در دست دیگران است».(۴۹۹)

بنـابراین وقتی مـا در روز جمعه یـا اعیـاد دیگر این دعـا را می خوانیم، یعنی اینکه خود را به گونه ای در غم و انـدوه حقوق از دسـته رفته آل محمـدعلیهم السـلام شـریک دانسـته، و با ناله و شـیون به درگاه خداوند، خواهان ظهور هر چه زودتر آن منتقم حقیقی هستیم که بیاید و اعاده حقّ نماید. لیک درباره ماهیت این حقّ جا دارد که از خود بپرسیم:

- این حقّ در اصل چه بوده و از چه زمانی به تاراج رفته است؟

- این حقّ در کجا و چگونه و طیِّ چه مراحلی به شخص یا گروهی تفویض شده است؟

- آیا آن گونه که امام باقرعلیه السلام فرموده اند، این حقّ هنوز در دست دیگران است؟

- آیا در دعای تعلیم داده شده از سوی امام صادق علیه السلام به شیعیانش، اشاره ای به این موضوع شده است؟

برای پاسـخ به سؤال اول و دوم، کافی است خاطره غـدیر و تفویض حقِّ جانشـینی علی علیه السـلام پس از پیامبرصـلی الله علیه وآله را از سوی خداوند به یاد آورده، و سپس به مرورِ ماجرای سقیفه و پیامدهایش در طول تاریخ تا به امروز بپردازیم.

امـا برای پاسـخ به سؤال سوم و چهارم که موضوع اصـلی این مقاله است ترجیـح می دهیم ابتـدا دو آیه از قرآن را همراه تأویل آنها از امام معصوم علیهم السلام یادآور شویم:

الف: «ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحرِ بِما کَسَبَت اَیدِی النّاسِ»(۵۰۰): «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم کرده اند آشکار شد».

در تأویل آن می خوانیم: «به خدا سوگند تأویل این آیه باز می گردد به زمانی که انصار گفتند: از ما امیری باشد و از شما نیز امیری».(۵۰۱)

ب: «وَ اللَّیلِ اِذا یَغشی وَ النَّهارِ اِذا تَجَلّی»(۵۰۲): «سوگند به شب آن زمان که سیاهیش جهانی را بپوشاند؛ و سوگند به روز آن زمان که نورش جهانی را روشن سازد».

امام باقرعلیه السلام در تأویل آن به محمد بن مسلم می فرماید: «شب در این آیه همان دومی است که پرده سیاهش را در دولتی که برایش فراهم شده بود، بر فراز ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کشید، و آن حضرت تا قیام قائم علیه السلام صبر می کند تا مهلت او پایان پذیرد؛ و روز همان قائم ما اهل بیت است که هرگاه بپا خیزد، بر دولت باطل چیره می شود».(۵۰۳)

این آیه به خوبی نشان می دهد که آنچه از حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام به تاراج رفته، تا قیام قائم علیه السلام هرگز اعاده نخواهد شد. همچنین فسادی که در روز سقیفه بر خشکی و دریا گسترده شد، روز به روز بر ابعادش افزوده شده تا این که سرتاسر زمین را فرا گیرد؛ و تنها با ظهور حضرت وَلی عصرعلیه السلام است که بساط این فساد برچیده خواهد شد.

بنابراین اگر از هم اکنون به این نتیجه قطعی برسیم، چه بسا به خطا نرفته باشیم که غدیر نقطه پایان رسالت بود و آغاز فصل تازه ای از دین؛ که در پرده شب پنهان شد و ناتمام ماند تا ایّام ظهور؛ و ظهور نقطه پایانِ دولت شب است و ادامه آن فصلِ ناتمام که با نور محض آشکار می گردد.

بـا این همه لازم است در تأییـد و توجیه این نتیجه قطعی که چکیـده و فشـرده مقاله پیش روست به نمونه هایی از هر دو مأخذ (خطبه غدیر و دعای ندبه) اشاره کرده و بررسی تفصیلی آن را به کتابی مستقل موکول نماییم.

۱. آخرین سخن و اِتمام حجت

–در خطبه غدیر:

ای مردم! ایـن آخریـن بـاری است کـه من در چنین اجتمـاع انبـوهی می ایسـتم. پس بشـنوید و اطـاعت کنیـد و فرمـانبردار امر پروردگارتان باشـید و بدانید که خدای عزّوجلّ صاحب اختیار و معبود شماست. سپس پیامبرش که اکنون شما را مورد خطاب قرار داده وَلیِّ شـماست. بعد از من، علی علیه السـلام صاحب اختیار و امام شما به امر پروردگارتان است. آنگاه امامت در نسلِ من از فرزندانِ او (علی علیه السلام) خواهد بود، تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.

ای مردم! من همان صِـراط مسـتقیم خداوندم که شـما را به پیروی از آن دستور داده، و پس از من علی صِراط مستقیم است، و سپس فرزنـدانم از نسـل او که امامان هدایتگرنـد. همان کسانی که به سوی حقّ هـدایت نموده و بر اساس حقّ به عـدالت رفتار می کنند.

–در دعای ندبه:

«آن زمان که روزگار پیامبرصلی الله علیه وآله به آخر رسید؛ او وَلیِّ خود علی علیه السلام را برای هدایت مردمان معرفی کرد؛ زیرا خودش بیم دهنده بود و هر قومی را هدایتگری باید.

سپس در حالی که انبوه مردم در برابرش بودند فرمود: «هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خداوندا دوسـتانش را دوست بـدار و دشـمنانش را دشـمن بـدار. یاری دهنده اش را یاری کن و کسـی را که دست از یاری اش می کشد درمانده ساز».

و فرمود: «هر کس که من پیامبرش هستم علی امیر اوست».

و فرمود: «من و علی از یک درختیم و دیگر مردمان از درختان گوناگون هستند».

همچنین او را در جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داد.

بدین سان او (علی علیه السلام) پس از پیامبرصلی الله علیه وآله، راهنمایِ هدایت از گمراهی بود، و نوری در تاریکی جهل و رشته محکم ارتباط با خداوند و راهِ راست او بود. در خویشاوندی اش با پیامبر و پیشینه اش در دین جلوتر از او کسی نبود؛ و در مناقب کسی به گَردِ منقبتی از او نمی رسید.

اما گویی رسول خداصلی الله علیه وآله این واقعیت را می دانست که اُمّتش پس از او حقِّ علی علیه السلام را رعایت نمی کنند و بنای ناسازگاری با او را می نهند. چه اینکه می دانیم علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان پیامبرصلی الله علیه وآله و همراه ایشان برای تنزیل قرآن جنگید تا آنجا که خونِ دلاوران عرب را ریخت، و پهلوانانشان را کشت، و با گرگ صفتانشان جنگید، و از این رو دل های آنان پُر از کینه های جنگ بَدر و خَیبرِ و حُنَین و جنگ های دیگر گردید».

بنابراین مسلم است که آنان به دنبال فرصتی می گشتند تا انتقام خود را از فرزند ابوطالب بگیرند و مرهمی بر زخم های کهنه خویش بگذارند؛ و چه فرصتی بهتر از روزگاری که پیامبرصلی الله علیه وآله از دنیا رفته باشد!

۲ . جاهلیت پس از رسول خداصلی الله علیه وآله تا هنگام ظهور

–در خطبه غدیر:

ای مردم! به شما هشدار می دهم که من رسول خدا هستم و پیش از من نیز پیامبرانی بوده اند. اکنون اگر بمیرم یا کشته شوم آیا شما از دین خدابرمی گردید؟

ص: ۲۵۷

پس، هر کس که به جاهلیّت برگردد، به خداوند ضرری نمی رساند و خداوند به زودی به شکرگزاران پاداش می دهد. نیز آگاه باشید آن کس که به صبر و شکر توصیف شده، علی است و سپس فرزندانِ من از نسل او.

ای مردم! به زودی پس از من، پیشوایانی خواهند بود که به سوی آتش دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی شوند. پس بدانید که خداوند و من، از آنان بیزاریم. آنان و یارانشان، و همفکران و پیروانشان در پایین ترین طبقه آتش هستند، و چه بسیار بد است مأوای متکبّران.

-در دعای ندبه:

بنابراین، آنان نیز دشمنی اش را به دل گرفتند و بَنایِ ناسازگاری با او را گذاشتند، و او به ناچار، پیمان شکنان و ستیزه جویان و از دین بیرون شدگان را از پای درآورد.

و آن زمان که از این جهان رخت بر بست و او را شقی ترین فردِ آخرالزّمان، به پیروی از شقی ترین پیشینیان (قابیل) به شهادت رساند، دستور رسول خداصلی الله علیه وآله درباره هدایتگرانِ پس از او نیز همچنان نادیده گرفته شد. تا آن جا که جز گروهِ اندکِ وفادار به رعایتِ حقِّ اهل بیت علیهم السلام، همه اُمّت بر دشمنیِ آنها پافشاری کردند و برای براندازی نسل پیامبر و تبعید فرزندانشان متّحد شدند؛ و بدین ترتیب گروهی کشته، گروهی اسیر و گروهی تبعید و آواره گشتند.

امّا تقدیر الهی برای آنان (خاندان پیامبر) بدان سان رقم خورد که امیدِ پاداش می رفت؛ زیرا زمین از آنِ خدا است و آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می دهد و عاقبت همه خَیرهااز آنِ متّقین است."

پس این است آن حقّی که به تـاراج رفت. حقّی که از سوی خداونـد به پیامبرش وَحی شـد و ابلاغ آن را در غـدیر خم شـرط پایان رسالتش قرار داد.

با وجود این، تاراج این حقّ تنها با انتقام از علی علیه السـلام تمام نشـد، و به تأییـد دعای نـدبه درباره هـدایتگرانِ پس از او نیز همچنان ادامه یافت. امّا سؤال مهم این است که آیا هنوز هم این حقّ در دست دیگران است؛ آن گونه که امام باقرعلیه السـلام فرمودند؟ آیا در خطبه غدیر به این حقیقت اشاره شده، و در دعای ندبه هم نشانه هایی از آن آمده است؟

۳ . آری، هنوز هم!

–در خطبه غدیر:

ای مردم! به خدا و رسولش و نوری که همراه او نازل شده است ایمان بیاورید پیش از آنکه صورت هایی را مَحو و نابود کنیم و آن صورت ها را به پشت برگردانیم.(۵۰۴)

اما آن نور از جانب خداوند در من نهاده شد و سپس در علی بن ابی طالب علیه السلام، و آنگاه در نسل او تا مهدیِ قائم علیه السـلام که حقِّ خدا و حقِّ ما را می گیرد. یقیناً که خداوند عزّوجلّ ما را حجّت قرار داده است بر تمامِ سـهل انگاران، دشمنان، مخالفان، خیانت پیشگان، گنهکاران و ستمگران از همه جهانیان.

بنـابراین امـام صـادق علیه السـلام به مـا آمـوخته است که چگـونه برای یـادآوریِ آن حقِّ از دست رفته که هنوز هم در دسـت دیگران است مرثیه بخوانیم.

–در دعای ندبه:

کجاست آن مهیّا شده ای که رشته ستمگران را پاره می کند؟ کجاست آن خُرد کننده و کوبنده جاه و جلال تجاوزگران؟

ص: ۲۵۹

کجاست آن ویران کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست آن نابود کننده فاسقان و شورشگران و گردن فرازان؟

کجاست آن دروکننده شاخه های گمراهان و ستیزه جویان؟ کجاست آن که زَنگارِ کج فکری ها و هواپرستی ها را بزداید؟

کجاست آنکه رشته های دروغ و تهمت را پاره کند؟ کجاست آنکه تجاوزگران و سرکشان را نابود سازد؟

کجاست آن که دشمنان و گمراهان و بی دینان را ریشه بَرکَنَد؟

با این همه، گویی در میان این حقوق از دست رفته و هنوز هم در دستِ دیگران گرفتار شده، عَلَم مصائب و غم یک حقِّ ناحقّ گشته بیش از همه در اهتزاز است. عَلَم مصائب و غم کربلا! کربلایی که فرصت آن را اهل شُبهه ایجاد کردند. همان مردمان پیمان شکنِ خیانت پیشه ناسازگار، با دل هایی گندیده از پلیدی شرک و بدن هایی آکنده از آلودگی کفر. آن گونه که حرمت ها را دریدند، و بر بستر مرگ رسول خداصلی الله علیه وآله بانگ بی وفایی زدند و در شکستن پیمان خود شتافتند و عهدهای محکمی را که بر جانشینی علی علیه السلام بسته بودند نادیده گرفتند ...

و بدین سان برای اهل شُبهه فرصتی فراهم کردند تا آنان بتوانند اهل بیت برگزیده حقّ را در کربلا بکُشند و نسل او را براندازند و حریمش را بشکنند و یارانش را از دَم تیغ بگذرانند.(۵۰۵)

ما در دعای ندبه می خوانیم: «اَینَ الطّالِبُ بِدَمِ المَقتولِ بِکَربَلاء؟ کجاست خونخواهِ آن کشته دشت کربلا»؟ آری! دقیقاً از همین کربلاست که مرثیه غدیر آغاز دوباره ای یافته و تا قیام قائم علیه السلام ادامه می یابد. پس اگر سوگواری باید کرد این گونه باید:

فَعَلَى الاَطائِبِ مِن اَهلِ بَيتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِما وَ آلِهِما فَلْيَبكِ الباكونَ؛ وَ اِيّاهُم فَلْيَنـدُبِ النّادِبونَ؛ وَ لِمِثلِهِم فَلْتُذرَفِ الدُّموعُ وَلْيَصرُخِ الصّارِخونَ، وَ يَضِجَّ الضّاجّونَ، وَ يَعِجَّ العاجّونَ.

تنها بر پاکانِ برگزیـده اهل بیتِ محمّـد و علی علیه السـلام و خانـدانشان، گریه کننـدگان باید بگریند، و شـیون کنندگان باید شیون کننـد. و تنها برای آنهاست که سوگواران باید سوگواری کنند، اشک ها باید ریزان شود، ناله ها از دل برآید، فریادها به آسمان رسد و بانگ واویلا سر داده شود.

کجاست حسن؟ کجاست حسـین؟ کجا هسـتند فرزندان حسـین؟ آن شایسـتگان و راسـتگویانِ یکی پس از دیگری؟ کجاسـت راهی پس از راهی؟ کجاست برگزیده ای پس از برگزیده ای؟ کجا هسـتند خورشـیدهای تابان؟ کجا هستند ماه های فروزان؟ کجا هستند ستارگانِ درخشان؟

کجا هستند نشانه های دین و پایه های دانش؟ کجاست آن بقیّه اللّهی که از عترتِ هدایتگر هرگز جدا نیست؟

کجاست آن مهیّاشـده ای که رشـته سـتمگران را پاره می کنـد؟ کجاست آن سامانده‌ِ کژی ها و ناراستی ها که انتظارش را می کشند؟ کجاست آن دور کننده سِتَم؛ که به امیدش دل بسته اند؟

۴ . قرآن و وارثانِ بر حق آن

–در خطبه غدیر:

«ای مردم! در قرآن بیندیشید و آیاتش را بفهمید، و به آیات محکمش بنگرید و آیات متشابهش را وانهید.

سوگند به خدا هرگز زَواجِرِ قرآن (باطنِ آیات) را برای شـما آشـکار نمی کند و تفسـیرش را روشن نمی سازد، مگر این کسی که من دست او را گرفته به سوی خود بالا می برم و بازویش را گرفته و به شـما اعلام می دارم: هر کس که من صاحب اختیار او هستم این علی صاحب اختیار اوست.

ای مردم! این علی برادر و جانشین و نگه دارنده علم من است. او وَصیِّ من در میان اُمّتم بر تفسیر کتابِ خدا و دعوت به آن می باشد، و عمل کننده به آنچه خدا را راضی می کند».

سُلیم بن قیس هلالی در کتاب خود روایتی را از سلمان فارسی چنین آورده است:

در شبِ همان روز (روز سقیفه) علی علیه السلام همراه حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به درِ خانه مهاجرین و انصار رفته، حقّ از دست رفته اش را به آنان یادآوری فرمود و آنها را به یاری خویش فراخواند.

از این میان، تنها چهل و چهار نفر آمادگی خود را برای یاری آن حضرت اعلام کردند. حضرت به آنان فرمود صبحِ فردا در حالی که سرها را تراشیده و شمشیرهایشان را حمایل کرده اند، نزد ایشان بیایند. امّا صبحِ فردا به جز چهار نفر که ساعاتی بعد به هفت نفر رسیدند کسی بر سر قولِ خود حاضر نشد. این دعوت سه شب تکرار شد، ولی هر صبح نتیجه همان بود که بود. (۵۰۶)

بنابراین وقتی علی علیه السلام هیچ یار و یاوری به جز سه یا چهار یا هفت نفر نیافت، دست از مبارزه آشکار با غاصبان خلافت برداشت و فقط به جمع و تدوین قرآن پرداخت. این گونه که سلمان برای سُلیم روایت می کند:

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام عکس العمل یارانش را چنین دید از خانه بیرون نیامد و عبا بر دوش نیفکند مگر برای نماز، تا اینکه قرآن را آن گونه که بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده بود جمع کرد؛ همراه تأویل و تفسیرش، و مشخص نمودن آیات ناسخ و منسوخ، خاصّ و عام، محکم و متشابه و ... .

و آن زمان که کار به اتمام رسید، آن حضرت قرآنِ تدوین شده اش را برداشته به مسجد پیامبرصلی الله علیه وآله رفت، در حالی که ابوبکر و عمر در مسجد بودند و مردم در اطرافشان. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و نظرِ جمع را به خود معطوف داشته، با صدایی که همه بشنوند فرمود:

بدانید که من پس از غسل و کفن و دفن پیامبرصلی الله علیه وآله، به کاری روی نیاوردم مگر به جمع و تدوین قرآن. امّا در این قرآن تمام آیاتی که بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده آمده، و آیه ای نیست مگر آنکه تنزیلش را نزد پیامبرصلی الله علیه وآله خوانده ام و آن حضرت تأویل و ظاهر و باطن و عام و خاصّ و ناسخ و منسوخش را به من آموخته است.

بنابراین شما در فردای قیامت نمی توانید ادعا کنید که ما از این موضوع آگاه نبودیم.(۵۰۷) همچنین به درگاه خداوند عذری ندارید که بگویید من شما را به یاریِ خود فرا نخواندم، و حق را به شما یادآوری نکردم، و شما را به کتاب خدا از ابتدا تا انتهایش دعوت ننمودم.

اینجا بود که عمر برخاست و گفت: «ما خود قرآنی داریم که از قرآنِ تو بی نیازمان می کند»! و علی علیه السلام با قرآنی که تدوین و تنظیم کرده بود به خانه بازگشت.(۵۰۸)

اکنون به نظر شما آنچه که امام صادق علیه السلام در دعای ندبه به ما آموخته، مبیّن چه حقیقتی است؟

-در دعای ندبه:

اَینَ المُؤَمَّلُ لِاِحیاءِ الکِتابِ وَ حُدودِهِ؟ کجاست آن آرزو شده ای که اِحیا کند کتاب خدا و حدود آن را؟

اَینَ مُحیی مَعالِمِ الدّینِ وَ اَهلِهِ؟ کجاست آن زنده کننده نشانه های دین و اهلِ دین؟

۵ . سُنّت ها و فرائض

–در خطبه غدیر

ای مردم! با دینِ کامل و تفقّه (دانایی در دین) خانه خدا را زیارت کنید. ای مردم! نماز را بپا دارید و زکات را بپردازید، همان گونه که خدای عزّوجلّ به شما فرموده است. امّا اگر زمانی طولانی بر شما گذشت و کوتاهی نموده و فراموش کردید، علی صاحب اختیار و سرپرست شماست که معارف دین را برایتان تبیین کند.

بدانید که حلال و حرام بیش از آن است که من همه آنها را یک به یک برشمرده و بشناسانم؛ یا در این مدت کوتاه به تمام حلال ها دستور داده و از همه حرام ها بازتان دارم. بنابراین مأمورم که از شما بیعت گرفته و با شما دست بدهم بر پذیرشِ آنچه از سوی خدای عزّوجلّ درباره امیرالمؤمنین و اوصیای بعد از او آورده ام. همان امامانی که از من و از نسل او (علی) هستند و تا روز قیامت که خداوند در آن به حقّ حُکم می کند به حقّ قیام می کنند و مهدی از آنان است.

در این فرازها از خطبه غدیر به تصریح آمده که انجام سنّت ها و فرائض و عمل به حرام و حلال منوط به اِحراز دین کامل یعنی پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. ولی به نظر می رسد که این موارد هم به دست فراموشی سپرده شده و به مرور زمان رنگ باخته؛ چرا که امام صادق علیه السلام در دعای ندبه از این حقیقت نیز چنین پرده برداشته است:

ص: ۲۶۴

–در دعای ندبه :

اَینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائِضِ وَ السُّنَنِ؟ کجاست آنکه برای تازه کردنِ فرائض و سُنّت ها ذخیره شده است؟

اَینَ المُتَخَیَّرُ لِاِعادَهِ المِلَّهِ وَ الشَّریعَهِ؟ کجاست آن برگزیده ای که کیش و آیین محمّدی را از نو بَنا کُنَد؟

و سرانجام اگر از آن دسته افرادی هستیم که به خواندن دعای عهد در هر صبح مبادرت داشته یا هر از چند گاهی آن را می خوانیم، سعی کنیم که به فرموده رسول خداصلی الله علیه وآله در خطبه غدیر از روی تفقّه باشد، نه صرفاً از روی عادت یا ثواب! و تنها در این صورت است که به مفهوم واقعی و ما بازاء عباراتی چنین پی خواهیم بُرد:

«وَ اعمُرِ اللّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ وَ اَحیِ بِهِ عِبادَکَ، فَاِنَّکَ قُلتَ وَ قَولُکَ الحَقُّ: «ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحرِ بِما کَسَبَت اَیدِی النّاسِ» وَاجْعَلهُ اللّهُمَّ ... مُجَدِّداً لِما عُطِّلَ مِن اَحکامِ کِتابِکَ وَ مُشَیِّداً لِما وَرَدَ مِن اَعلامِ دینِکَ وَ سُنَنِ نبیِّکَ».(۵۰۹)

پس ای فریادرَسِ دادخواهان! به فریادِ این بنده گرفتار کوچک ترینت عنایت کن و بزرگ آقایش را به او بنما، ای توانمندِ مطلق! و بدین سان سوزِ دل و اندوه سینه اش را مرهمی بگذار و آتش درونش را فرو نشان؛ ای کسی که بر عرش قرار گرفته و بازگشت و سرانجامِ کار به سوی اوست!(۵۱۰)

منابع و مآخذ

۱ . قرآن مجید.

۲ . اسرار آل محمدعلیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم هلالی، سلیم بن قیس، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۳ . روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ناشر: انتشارات علمیه اسلامیه، تهران ، نوبت چاپ: اول، بی تا.

۴ . سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، هاشم حسینی بحرانی، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران، آفاق، ۱۳۷۴ ش.

۵ . علل الشرائع، شیخ صدوق، ناشر: داوری، قم، چاپ اول.

۶ . مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی.

ریشه کن شدن مظلومیت غدیر در عصر ظهور / محمد حسین طغیانی

چکیده

۱ . با دقت در وقایع عصر ظهور به این نتیجه می رسیم که تجلّی واقعی و کامل غدیر تنها در عصر ظهور است.

۲ . «اَینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائِضِ وَ السُّنَنِ»، یعنی اوجب واجبات امامت است که با ظهور امام زمان علیه السلام محقق می شود.

۳ . امام زمان علیه السلام در زمان ظهور مردم را متوجه فراموشی و از دست دادن غدیر می فرماید.

۴ . در ظهور ریشه ظلم و ظالم کنده می شود، در حالی که ظالم تر از غاصبین ولایت وجود ندارد.

۵ . اگر غدیر به گوش جهانیان می رسید کافر و مشرکی نبود، و این قدر تفرقه بین مسلمین نبود.

۶ . در عصر ظهور به مظلومیت مظلومترین افراد یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه داده می شود.

با دقت در وقایع عصر ظهور به این نتیجه می رسیم که تجلّی واقعی و کامل غدیر تنها در عصر ظهور است؛ چرا که در وصف صاحبِ عصر ظهور و منجی آخرالزمان در دعای ندبه می خوانیم: «اَینَ المُدَّخَرُ لِتَجدیدِ الفَرائِضِ وَ السُّنَن»: «کجاست ذخیره شده برای تجدید فرایض و سنّت ها»؟

امامت بزرگ ترین فریضه عصر ظهور

چیست آن فرائض که در زمان حجه بن الحسن علیه السلام تجدید می شود؟ آیا نماز و روزه و حج و جهاد است؟ گرچه با این کلام می توان تمام اینها را از مصادیق فرائض الهی محسوب کرد، ولی اساس آن فرائض چیزی جز امامت نیست؛ همان فریضه ای که در موردش خداوند متعال به پیامبر می فرماید: «یا اَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ وَ اِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ»(۵۱۱): «ای پیامبر، آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن، که اگر چنین نکنی رسالت الهی را به انجام نرسانده ای».

به راستی اگر نماز و روزه را جزء فرائض حساب کنیم، بی انصافی است که ولایت و امامت که رکن رکین اسلام است را از دائره بزرگترین فرائض الهی خارج کنیم، چرا که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «علی جان! اگر کسی به اندازه عمر نوح بندگی خدا کند و به اندازه کوه احد طلا و جواهر در راه خدا انفاق کند، و آن قدر عمرش طولانی شود که هزار سفر به حج مشرف شود، و آخر عمر هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود، ولی ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نمی رسد و داخل بهشت نخواهد شد».(۵۱۲)

تجلی امامت در عصر ظهور

باید به منکرین ولایت گفته شود: اگر در نامه اعمالتان عبادتی همچون عبادت حضرت نوح علیه السلام باشد، هم از جهت کمیّت و هم از جهت کیفیّت، یعنی ۲۵۰۰ سال عبادت همراه با اخلاص و زحمت جهت هدایت مردم به سمت خدا و ابلاغ رسالت؛ و اگر در نامه اعمالتان انفاق بسیار باشد که از قطع وابستگی به دنیا نشأت گرفته است؛ و اگر در نامه اعمالتان حج و عمره بسیار است، همان حج و عمره ای که با هر طوافش دریایی از گناهان محو می شود؛ و اگر در نامه اعمالتان ثواب شهید و شهادت در راه خداست، همان شهادتی که خداوند متعال در وصف آن می فرماید: «وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذینَ قُتِلوا فی سَبیلِ اللَّهِ اَمواتاً بَل اَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقونَ»(۵۱۳): «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند»، با این همه اگر نامه اعمال از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خالی باشد، باید از بهشت و نعمت آن چشم بپوشد؛ چرا که منکر ولایت بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

حال سؤال اینجاست که اگر فریضه امامت اشرف فرائض است، آیا در عصر ظهور تجلّی و ظهور و بروز نمی یابد؟!

لـذا بایـد گفت: خـدایا! فرج تجدیـد کننـده امامت و ولایت را برسان! همان که زنـده کننـده غـدیر و پیامش و زنده کننده نام امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما به راستی آیا فریضه ای مهم تر و با عظمت تر از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، که زنده کننده فرائض الهی آن را زنده کند؟!

در جواب این پرسش باید گفت: خیر! چرا که خوارزمی در مناقبش می نویسد: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

و لا یَقبَلُ اللّهُ ایمانَ عَبدٍ اِلّا بِولایَتِهِ وَ البَرائَهِ مِن اَعدائِهِ.(۵۱۴)

خدا عمل و ایمان هیچ بنده ای را قبول نمی کند مگر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بیزاری از دشمنان آن حضرت.

پس بدون امامت نه توحید ارزشی دارد و نه عقیده به نبوّت، چه رسد به فروع دین مانند خمس و زکات و جهاد.

تجدید فرائض در عصر ظهور

بایـد پرسـید: آیا به غیر از زمان حضـرت حجت علیه السـلام فرائض الهی تجدید می شود؟ فریضه مهم اطاعت از رسول خدا و اولی الامر او که خداونـد درباره اش می فرمایـد: «یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا اَطیعوا اللّهَ وَ اَطیعوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکُم»(۵۱۵): «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را»!

اگر تا به حال مردم خود را در پوشش اطاعت از رسول خداصلی الله علیه وآله مؤمن معرفی کرده و از اطاعت اولی الامر سرباز زدنـد، بایـد بدانند تخلف از اولی الامر تخلف از خداوند و رسول خداست؛ و این آگاهی و بیداری تنها در زمان ظهور حجت بن الحسن علیه السـلام صورت می گیرد، و آن حضـرت مردم غفلت زده را متوجه واجب ترک شـده می کنـد و پیـام فراموش شـده غدیر را به یادشان می آورد؛ و تفسیر واقعی و درست آیات الهی را بیان می کند و مردم را با اولی الامرِ واقعی آشـنا می نماید و دسـتورات فوت شده الهی را احیاء می کند؛ و اطاعت واقعی از رسول خداصـلی الله علیه وآله را به یاد آنها می اندازد؛ چرا که اطاعت از رسول خداصـلی الله علیه وآله در پیروی از امیرالمؤمنین علیه السـلام است؛ همان اطاعتی که در غـدیر خم بر آن از مردم پیمان گرفت.

حدیث ثقلین در عصر ظهور

آیا مدعیان دروغین اطاعت از رسول خداصلی الله علیه وآله حدیث ثقلین را به یاد نمی آورند؟ باید گفت: آنها در عوض اطاعت از اهل بیت رسول خداصلی الله علیه وآله شعار «حَسبُنا کِتابُ اللَّهِ» را سر دادند و مردم را از پیرویِ اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله باز داشتند.

پس باید گفت: خدایا! ظهور احیاء کننده غدیر را برسان؛ همان کسی که با آمدنش غدیر و پیامش رنگ تازه ای به خود می گیرد. «اَینَ المُعَدُّ لِقَطعِ دابِرِ الظَّلَمَهِ»: «کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیّا گردیده است».

آری، تنها اوست که با آمدنش ریشه ظلم و ظالم کنده خواهد شد. اگر پرسیده شود که آیا ظالمتر از غاصبین ولایت در این عالم وجود دارد؟ باید گفت: خیر؛ چرا که غصب ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اساس ظلم و تعدّی است و تمام اقسام ظلم در وجود غاصبین خلافت وجود دارد.

اگر خداوند متعال شرک را ظلم بزرگی معرفی می کند و می فرماید: «اِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظیمٌ»(۵۱۶): «شرک ظلم بزرگی است»؛ باید گفت: آنها که منکر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و غدیر و پیامش را از ناحیه خداوند متعال ندانسته و در مقابل حضرت علی علیه السلام جبهه گرفتند، مبتلا به شرک در اطاعت شدند و خود را در زمره ظالمین قرار دادند؛ همان ظلمی که در زمان ظهور به آن رسیدگی شده و ریشه آن قطع می گردد.

مجازات ظالمین به امامت در عصر ظهور

اگر خداوند متعال تعدی به مردم را ظلم می داند و می فرماید: «اِنَّمَا السَّبیلُ عَلَی الَّذینَ یَظلِمونَ النّاسَ وَ یَبغونَ فِی الَارضِ بِغَیرِ الحَقِّ اولِئِکَ لَهُم عَذابٌ اَلیمٌ»(۵۱۷): «مجازات بر کسانی مجاز است که به مردم ظلم و ستم می کنند و در زمین به ناحقّ ظلم روا می دارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است»؛ باید گفت: آیا آنان که ریسمان به گردن ولی اللّه انداختند و خلافت او را غصب کردند ظالم نیستند؟ و آیا این ظلم رسیدگی نمی شود و حق مظلوم به او برگردانده نمی شود؟

ص: ۲۶۹

بله، همانا اوست که در زمان ظهورش غاصبین خلافت را از قبرهایشان بیرون می کشد و آنها را وسیله امتحان افرادی قرار می دهد و مردم را امر به بیزاری از آنها می کند، و سپس آنها را به دار می آویزاند و بدن پلیدشان را می سوزاند و خاکسترش را به دریا می دهد؛ چرا که در حقیقت بنیانگذاران ظلم و تعدی همان ها بودند؛ همان ظالمانی که به غدیر پیامبرصلی الله علیه وآله و داماد و وصی او تعدّی کردند.

آیا ظلمی بالاتر از اینکه مردمی را که طالب فیض هدایت بودند از سرچشمه فیض بی بهره کردند؟ آیا ظلمی بالاتر از اینکه مردم را از عالم ترین و معصوم ترین فرد زمین دور کردند و آنها را در ضلالت قرار دادند؟

غاصبین ولایت در زمان ظهور باید هم جوابگوی حقّ غصب شده امام و مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام باشند و هم جوابگوی مردمی که طالب نور ولایت بودند، ولی به دست راهزنان راه از این نعمت محروم شدند. اگر غدیر و پیامش به گوش تمام مردم جهان می رسید دیگر کافر و مشرکی وجود نداشت، و در اسلام نیز این قدر اختلاف و تفرقه بین مسلمانان نبود، تا به وسیله این تفرقه دشمنان اسلام و مسلمین هر روز با حیله و مکری جدید آنها را مورد استعمار قرار دهند.

انتقام مظلوم ترین مظلوم در عصر ظهور

اما از همه مهم تر این که در عصر ظهور به مظلومیتِ مظلوم ترین فرد عالم خاتمه داده می شود. آیا مظلومیت از این بالاتر که اول مسلمان و ایمان آورنده به رسول خداصلی الله علیه وآله و عالم ترین فرد بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله و معصوم ترین شخص شجاع ترین، سخی ترین، عابدترین و زاهدترین فرد عالم ۲۵ سال خانه نشین شود و مردم نسبت ارتداد به او دهند و حتی جواب سلام او را ندهند؟

ص: ۲۷۰

آیـا مظلومیّتی از این بالاـتر که همان ها که در روز غـدیر خم گفتنـد: «بَـخٍ بَـخٍ لَکَ یَابنَ اَبی طالِبٍ»(۵۱۸) درب خـانه او جمع شدند و خانه او را آتش زدند و همسر او را ما بین در و دیوار قرار دادند؟

آیا مظلومیتی از این بالاتر که خطبه غدیری که ۱۲۰ هزار نفر شاهد عینی و سـمعی او بودند، به فراموشی سپرده شده و صاحب آن با بی توجهی مردم مواجه شود؟

آری! در عصـر ظهـور ابتـدا به مظلـومیت حضـرت علی علیه السـلام رسـیدگی می شود، و غـدیر و پیـامش که همـان امـامت و خلافـت امیرالمـؤمنین علیه السـلام است، احیـاء می شود و بنیانگـذاران این ظلم و تـابعین آنهـا مورد مؤاخـذه واقع می شونـد و جـاهلین از آنهـا بیـدار می شونـد و از کرده خود توبه می نماینـد، و دوسـتی علی علیه السـلام و آل او را سـرلوحه فکر و عمل خویش قرار می دهند.

انتقام از غاصبین خلافت در عصر ظهور

اگر خداونـد متعال تعدی از حدود الهی را ظلم می داند و می فرماید: «وَ مَن یَتَعَدَّ حُدودَ اللَّهِ فَقَد ظَلَمَ نَفسَهُ»(۵۱۹): «هر کس از حـدود الهی تجـاوز کنـد بر خودش ظلم کرده است». آیـا تخلف از دسـتور رسول اللّه و امیرالمؤمنین علیهمـا السـلام تجـاوز از حـدود الهی و ظلـم نیسـت؟! مگر خداونـد متعـال مـؤمنین را امر به اطـاعت خـود و رسـول و اولی الاـمرش ننمـوده است؟ مگر نفرموده: «یـا اَیُّهَـا الَّذینَ آمَنوا اَطیعوا اللَّهَ وَ اَطیعوا الرَّسولَ وَ اولِی الاَمرِ مِنکُم»؟(۵۲۰) مگر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله - که طبق صـریح آیه اطـاعت از او واجب است - در روز غـدیر امر به امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السـلام نفرموده انـد. همان غدیر خمی که ۸۹ نفر از علمای اهل تسنن آن را نقل کرده اند و آن را قطعی دانسته و تخلف از آن را جایز ندانسته اند.

مگر خداوند نفرموده: «قُل لا اَسئَلُکَم عَلَیهِ اَجراً اِلّا المَوَدَّهَ فِی القُربی»؟(۵۲۱) پس چرا از حدود الهی تجاوز کردند؟ چرا به واسطه دشمنی با حضرت علی علیه السلام خلافت او را غصب کردند و ریسمان بر گردن او انداختند و او را به مسجد کشاندند؟

مگر خداوند متعال نفرموده: «اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسولُهُ وَ الَّذینَ آمَنوا الَّذینَ یُقیمونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتونَ الزَّکاهَ وَ هُم راکِعونَ»؟(۵۲۲) پس چرا ولیّ اللَّه را رها کردند و تابع مشرکین و کافرانی شدند که به لات و عزی قسم یاد کردند که لحظه ای به محمدصلی الله علیه وآله ایمان نیاوردیم!!

مگر رسول خداصلی الله علیه وآله نفرمودند: «مَن کُنتُ مَولاهُ فَعَلِیٌّ مَولاهُ»(۵۲۳): «هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست»؟ پس چرا تعدّی کردند؟ آری؛ غاصبین ولایت و پیروان آنها همه در دسته ظالمین هستند، که در عصر ظهور به حساب آنها رسیدگی شده و حقّ غصب شده به صاحب حقّ برگردانده می شود.

پس صبح و شام برای آمدن آن منجی دعا کنیم و با اشک های ریزان بگوییم: «اللهم عجّل لولیک الفرج»؛ چرا که تنها در زمان حکومت اوست که حقّ غصب شده مولایمان به او برگردانده می شود و نام مبارکش در محل ولادتش و در تمام جهان بر مأذنه ها برده می شود. تنها در زمان ظهور منجی آخرالزمان است که لبخند خوشحالی بر لبان امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر با وفا و مظلومه اش می نشیند. پس اگر منتظر آمدن آن عصر و زمانی، با قلب و لسان و عمل بگو: «اللهم عجّل لولیّک الفرج».

منابع و مآخذ

ص: ۲۷۲

۱ . قرآن کریم.

۲ . ارشاد القلوب، دیلمی، مترجم: سید عبدالحسین رضایی، ناشر اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.

۳ . بحار الانوار، علامه محمدتقی مجلسی، ناشر اسلامیه، سال چاپ مختلف، چاپ مکرر.

۴ . ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، مترجم: صادق حسن زاده، انتشارات ارمغان طوبی، چاپ اول، سال ۱۳۸۲ش.

۵ . فضائل الخمسه من الصّحاح الستّه، سید مرتضی فیروزآبادی، ناشر اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

۶ . الطرائف، سید بن طاووس، ترجمه داوود الهامی، نشر نوید اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.

۷ . مناقب امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی شافعی، ناشر دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.

۸ . شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حاکم حسکانی، موسسه طبع و نشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

فهرست

خلاصه ای از پاسخ به سؤالات

سؤال اول :

سؤال دوم :

سؤال سوم :

سؤال چهارم :

سؤال پنجم :

مقاله اول

عصر ظهور تجلیگاه غدیر / مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه وآله

غدیر از آغاز خلقت تا ظهور و تا قیامت

ص: ۲۷۳

غدیر شاقول افکار در طول تاریخ اسلام

غدیر با سقیفه محو نمی شود

غدیر ترسیم هندسی فکر و عمل بشریت

روزگار ظهور زمان ظاهر شدن مبانیِ غدیر

غدیر روز رشد عقول

مقاله چهارم

ظهور برای احیای غدیر / محمد صادق امیدواری خراسانی

آغاز و ادامه و پایان عالم با غدیر

ابلاغ غدیر مهمترین رسالت رسولان

قیام و حرکت امام عصرعلیه السلام با پیام غدیر

آغاز اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در مدینه

آفرینش با غدیر پایان می یابد

مقاله پنجم

غدیر حلقه اتصال بعثت رسول و ظهور موعود / مهدی باقری سیانی

بعثت، غدیر، ظهور، سه رخداد مهم بشری

الف . برخی مشترکات بین بعثت و عصر ظهور

اول : حضرت عیسی علیه السلام مبشرِ پیامبرصلی الله علیه وآله و مؤید حضرت مهدی علیه السلام

دوم: تأیید پیامبر و امام زمان علیهما السلام با ملائکه

سوم : تصریح و تلویح به دو نعمت نبوّت و ظهور موعود

ب : نگاهی گذرا به سه رخداد: بعثت، غدیر، عصر ظهور

اول : بعثت

دوم : غدیر خم

سوم : ظهور موعود منتظر

ج : معرفی «دوران قبل از بعثت» و «"دوران قبل از ظهور»

۱ . دوران قبل از بعثت

۲ . دوران قبل از ظهور

د : معرفی دوران پس از بعثت و پس از ظهور

۱ . دوران پس از بعثت

۲ . دوران پس از ظهور

مقاله ششم

زمینه سازی غدیر برای عصر ظهور / علی اکبر مهدی پور

مدخل

تجلّی آیات غدیر در عصر ظهور

تجلّی خطابه های غدیر در عصر ظهور

الف . جلوه هایی از خطبه غدیر در عصر ظهور

ب . سیمای موعود در خطبه غدیر

ج . سیمای امیر در خطبه غدیر

د . جایگاه رفیع مولا در خطبه غدیر

ه . سپاه سفیانی در خطبه غدیر

و . اصحاب صحیفه در خطبه غدیر

ز . نور فراگیر

ح . میراث پیامبرصلی الله علیه وآله

ط . ضرورت اطلاع رسانی

ی . بیعت با خدا

ك . امام هدایتگر

ص: ۲۷۵

مقاله هشتم

ص: ۲۷۶

مقاله نهم

مقاله دهم

مقاله یازدهم

ص: ۲۷۷

بدون غدیر رهبری امکان ندارد

اهداف غدیر

موانع تحقق غدیر

مقاله دوازدهم

تجلّی امامت الهی غدیر در عصر ظهور / اصغر منتظر القائم

امامت غدیر مبتنی بر جانشینی پیامبران

جایگاه برتر امام غدیر از طرف خدا

امامت غدیر مبتنی بر عصمت

قدرت انحصاری امام غدیر از طرف خدا

جانشین الهی امام علی علیه السلام

استشهاد امامان علیهم السلام به امامت الهی

مقابله امامان غدیر با غدیر زدایی

پیوند توحید و امامت

دفاع امام زمان علیه السلام از حقّ منصوصی خود در گفتمان و اجرا

مقاله سیزدهم

تجلّی عدالت غدیر در عصر ظهور / حسین تهرانی

تواتر حدیث غدیر

دو نکته مهم در خطبه غدیر

۱ . تعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین

۲ . معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین امام

مقاله چهاردهم

مقاله پانزدهم

بر هم زنندگان وحدت پس از پیامبرصلی الله علیه وآله

عوامل تفرقه مسلمانان

۱ . نفاق عامل اختلاف

نفاق و عصر ظهور

۲ . دنیاگرایی عامل اختلاف مسلمین

غصب فدک ثمره دنیا طلبی

رفع دنیاگرایی در عصر ظهور

۳ . حزب گرایی عامل اختلاف مسلمین

برچیدن حزب گرایی در عصر ظهور

۴ . بی تفاوتی عامل رشد تفرقه

۵ . سطحی نگری عامل اختلاف

۶ . ترس و سست عنصری عامل تفرقه

۷ . حسادت عامل اختلاف

۸ . کینه توزی با اهل بیت علیهم السلام عامل تفرقه

کینه توزی بین مسلمین عامل تفرقه

رفع کینه ها در عصر ظهور

اعتقاد به غدیر تنها راه وحدت الهی

۱ . اعتقاد به واقعه مهم تاریخی غدیر خم و قبول ولایت

۲ . عمل به حدیث ثقلین و اطاعت از کلام پیامبرصلی الله علیه وآله

۳ . امتحان الهی بر مبنای امامت در امت اسلامی

۴ . ایمانِ مشروط به اعتقاد به ولایت اهل بیت علیهم السلام و اخذ دین از طریق آنان

۵ . بیان حقایق در سنّت الهی و سیره معصومین علیهم السلام

۶ . رجوع به خدا و رسول صلی الله علیه وآله

معرفی آخرین وحدت بخش انسان ها در خطابه غدیر

برکات وحدت بخش عصر ظهور

۱) وحدت کلمه

۲) عزت مؤمنین در سایه عدل

۳) جمع عقول بندگان

۴) وفور نعمت و امنیت

نتیجه سخن

مقاله شانزدهم

تجلی عدالت علوی در حکومت مهدوی / محمد مجتهدی

غدیر وصیتنامه اجرائی پیامبرصلی الله علیه وآله

توجه به آغاز و انجام هدایت الهی

مشخصات حکومت مهدوی در غدیر

طراحی دو حکومت علوی و مهدوی در غدیر

وحدت روش بین امیرالمؤمنین و امام زمان علیهما السلام

تصویری از حکومت مهدوی بر اساس غدیر

مقاله هفدهم

تجلی عبودیت انسان بر اساس غدیر در ظهور / محمد رضا فریدونی

وعده تفوُّق دین مورد رضای خدا

تأمین آینده دین در غدیر

تدبر و دقت در موقعیت قرآنی آیه اکمال

بررسی علل یأس دشمنان در غدیر

تولد رسمی امامت و ولایت

ارتباط غدیر با عصر ظهور

غدیر از آغاز تا جهانی شدن

کمال بندگی در غدیر

حرکت به سوی تعالی غدیر در عصر ظهور

مقاله هیجدهم

انتقام کربلای غدیر در عصر ظهور / مجید مسعودی

ص: ۲۸۰

مقاله نوزدهم

امام زمان عجل الله تعال فرجه درقرآن

سوره هود

سوره هود آیه ۱۰

وَ لَئِنْ أَخَّرْنـا عَنْهُمُ الْعَـذابَ إِلى أُمَّهٍ مَعْـدُودَهٍ یعنی: اگر عـذاب را تـا مـدت معینی (ظهور امـام زمان) بتأخیر بیانـدازیم لَیَقُولُنَّ ما یَحْبِسُهُ با اسـتهزاء خواهند گفت چه چیز آن را باز داشت (و مانع ظهور امام زمان چیست؟) أَلا یَوْمَ یَأْتِیهِمْ لَیْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْـتَهْزِؤُنَ «۱» بدانیـد روزی که عذاب می آید از آنها برداشـته نمیشود، بلکه بر آنان فرود آمده و آنچه را استهزاء بآن میکردند خواهند دید.

از امیر المؤمنین روایت شده که در تأویل این آیه شریفه فرمود: أَمَّةٍ مَعْدُودَةٍ اصحاب قائم آل محمد است که سیصد و سیزده نفر میباشند. «۲»

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود: خداوند اصحاب قائم ما را در یک لحظه مانند ابرهای پراکنده فصل پائیز جمع میکند.

ص: ۲۸۱

و در غیبت نعمانی از اسحاق بن عبد العزیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود:

«لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ» این عذاب قیام امام زمان و امت معدوده یاران او میباشند. که برابر با سپاه اسلام در جنگ بدر هستند (یعنی ۳۱۳ تن میباشند).

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۴۶

(۱) سوره هود آیه ۱۰

(۲) این آیات و روایاتی را که در تأویل آنها نقل می شود و توضیحاتی که در خلال آن داده شده مؤلف از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل کرده و ما نیز با مختصر تلخیص و تقدیم و تأخیری تنظیم و ترجمه نمودیم. و هر جا مؤلف از کتاب دیگر نقل میکند متذکر میشویم تا مأخذ آن معلوم باشد.

سوره ابراهیم

سوره ابراهیم آیه ۵

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآیاتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِأَیَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ «۱» یعنی موسی را همراه آیات خود فرستادیم تا قوم خود را از ورطه ظلمانی کفر درآورده بوادی نورانی ایمان رهبری کند، و آنها را بروزهای خداوندی متذکر گرداند که در آن آیاتی است برای هر صبرکننده شکرگزاری. روزهای خداوندی (ایّامُ اللَّه) سه روز است:روز ظهور قائم صلوات اللَّه علیه و روز مرگ و روز قیامت.

در خصال صدوق از امام باقر روایت نموده که فرمود «ایام اللَّه» سه روز است:

روز قیام قائم آل محمد، روز رجعت و روز قیامت، و هم صدوق در کتاب معانی الاخبار روایت مزبور را آورده است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۴۷

(۱) ابراهیم آیه ۵

ص: ۲۸۲

سوره اسراء آيات ۴- ۵- ۶- ۷- ۸

وَ قَضَيْنا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ يعنى: در تورات به بنى اسرائيل اعلام كرديم سپس خداوند خطاب با بنى اسرائيل را قطع كرده و امت پيغمبر اسلام صلى اللَّه عليه و آله را مخاطب ساخته و ميفرمايد: لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ كه شما اى امت محمد براه بنى اسرائيل خواهيد رفت و دو بار در زمين دست بفساد ميزنيد. مقصود فلان و فلان و اصحاب آنها و نقض عهد آنان است.

وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً و سركشى بزرگ خواهيد كرد. يعنى ادعاى خلافت عظمى مينمائيد، فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما پس چون نخستين فتنه پديد آيد، يعنى جنگ جمل بوجود آوريد بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ بندگان خود را كه سخت نيرومند ميباشند بر شما مسلط گردانيم، و اينان امير المؤمنين على عليه السّلام و اصحاب آن حضرت ميباشند فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا پس آنها شما را هر چند بخانه ها پناه ببريد جستجو نموده بقتل رسانند تا بدانيد كه اراده خداوند انجام پذير است.

ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ آنگاه باز بشما دولت و غلبه ميدهيم، يعنى بنى اميه كه بر آل پيغمبر چيره ميگردند وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراًو اموال بسيار و فرزندان بيشمار روزى كنيم و از اندازه فزون گردانيم. يعنى با اين عده وعده خود را بر آل پيغمبر برتر يافته و با آنها بمنازعه برخاسته و بالنتيجه حسين بن على عليهما السّلام و ياران او را شهيد و زنان خاندان پيغمبر را باسارت بريد إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَها فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ اگر نيكى كنيد، نيكى بينيد، و اگر بد كنيد بدى يابيد و چون وعده ديگر فرا رسد يعنى قائم آل محمد و يارانش قيام كنند لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ رويهاى شما سياه گردد وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ و با يارانش بمسجد الحرام در آيند مانند روزى كه پيغمبر اكرم و امير المؤمنين و سپاه اسلام نخستين بار در آمدند وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِيراً تا دولت و شوكت شما را سخت تباه گردانند: يعنى بر شما غلبه يافته همه تان را از دم شمشير بگذرانند. سپس پروردگار جهان عطف توجهى بآل پيغمبر نموده و ميفرمايد: عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ خداى بشما ترحم خواهد كرد و شما را بر دشمنانتان پيروز گرداند. آنگاه بنى اميه را مخاطب ساخته و ميفرمايد: وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنا «۱» يعنى: اگر شما با شوكت سفيانى خروج كنيد، دولت حق نيز با ظهور قائم آل محمد صلى اللَّه عليه و آله قيام خواهد كرد. در تفسير عياشى است كه حضرت صادق عليه السّلام فرمود آيه وَ قَضَيْنا إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ فِي الْكِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ مقصود شهادت امير المؤمنين و مسموم كردن امام حسن مجتبى «وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً» يعنى كشتن امام حسين عليه السّلام «فَإِذا جاءَ وَعْدُ أُولاهُما» يعنى چون زمان خونخواهى آن حضرت فرا رسد «بَعَثْنا عَلَيْكُمْ عِباداً لَنا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ» خداوند مردمى را پيش از ظهور قائم آل محمد برانگيزد كه هر جا دشمنى از دشمنان و ظالمين آل پيغمبر پيدا كنند نابود نمايند «وَ كانَ وَعْداً مَفْعُولًا» و اين كارى است كه قبل از قيام قائم شدنى است «ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْناكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْناكُمْ أَكْثَرَ

نَفِیراً»:آنگاه حضرت امام حسین علیه السّلام با هفتاد نفر از یاران جانبازش که در کربلا با وی شهید شدند رجعت مینمایند. در حالی که لباس سفید پوشیده اند و بمردم اعلان کنند که امام حسین با یارانش قیام نموده اند تا اهل ایمان تردید ننمایند و بدانند که او دجال و شیطان نیست، بلکه او امامی است که در دسترس مردم است، و چون یقین کردند او امام حسین علیه السّلام میباشد تردید نخواهند کرد.

سپس از جانب امام حسین علیه السّلام امام زمان بهمه مردم معرفی میگردد و اهل ایمان نیز آن حضرت را تصدیق میکنند. چون امام زمان وفات نماید، حضرت امام حسین علیه السّلام او را غسل داده و کفن و حنوط کرده دفن میکند. چنان که در روایت است که متصدی امر امام باید امام جانشین او باشد. و در خبر است که امام حسین علیه السّلام چندان سلطنت میکند که ابروانش جلو چشم مبارکش را میگیرد.

در تفسیر مزبور از حمران بن اعین از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام روایت میکند که این آیه را میخواند بَعَثْنا عَلَیْکُمْ عِباداً لَنا أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ و میفرمود:این بندگان خدا، قائم ما و یاران او هستند که سخت نیرومند میباشند.

هم در آن تفسیر از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت نموده که در یکی از خطبه هایش فرمود: ای مردم!

سَلُونی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونی: پیش از آنکه از میان شما بروم هر چه میخواهید از من بپرسید. چه در گنجینه سینه من علوم بسیاری نهفته است. پس آنچه خواهید از من بپرسید، پیش از آنکه فتنه ای پدید آید و شراره آن بالا گیرد، و سرپرست و رئیس و اداره کنندگان آن حتی آنها که از آن دوری گزینند در آتش آن بسوزند.

ص: ۲۸۴

بسیاری می خواهند از آن ورطه بکنار روند و از هول آن فتنه فریادها کشند مع الوصف در آن افتند و کسی هم بداد آنها نرسد، آنگاه چون زمانهای متمادی بدین گونه بگذرد، خواهید گفت: مهدی مرده یا کشته شده و اگر هست بکدام بیابان رفته؟ در آن موقع انتظار فرج بکشید. و اینست تأویل آیه ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ ...سوگند بخداوندی که دانه را شکافت و آدمی را بیافرید که در آن عصر پادشاهان در نعمت و شوکت بسر برند و مردی از آنان از دنیا نرود جز این که هزار فرزند ذکور از او بماند و از هر بدعت و آفتی در امان باشند، عامِلِینَ بِکِتابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِهِ همه عمل بکتاب خدا (قرآن) و سنت پیغمبر میکنند و آفتها و تردیدها از حریم آنان برطرف گردد.

مؤلف: بنا بر این تفسیر آیه مزبور باین معنی است: وحی فرستادیم به بنی اسرائیل که شما امت محمد چنین و چنان خواهید کرد، و احتمال دارد روایتی که علی بن ابراهیم تفسیر این آیه را از آن گرفته، همان است که پیغمبر خبر داده که آنچه در بنی اسرائیل بوده در این امت نیز هست و این وقایع از جمله آنهاست.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۴۷-ص:۲۵۰

(۱) سوره اسراء آیات ۴- ۵- ۶- ۷- ۸

سوره انبیاء

سوره انبیاء آیات ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ یعنی چون (بنی امیه) عذاب ما را (که بوسیله ظهور قائم آل محمد بر آنها فرو فرستیم) احساس کنند، از آن میگریزند لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ. فرار نکنید و بازگردید تا شما را از آن نعمتها و جایگاهها که بخوشگذرانی سرگرم بودید باز- خواست کنند.

ص: ۲۸۵

در حدیث است که چون امام زمان ظهور کند، بنی امیه از ترس بروم میگریزند حضرت آنها را از روم بیرون می آورد و گنجهائی که پنهان کرده اند از آنها طلب میکند قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ «۱»

بنی امیه میگویند: وای بر ما که قومی ستمکار بودیم. پس همچنان بدین سخن تکلم کنند تا آنکه (بوسیله قائم آل محمد و سپاه او) همه را درو کنیم و از دم شمشیر بگذرانیم! این آیات هر چند لفظش ماضی است ولی در معنی مستقبل است و این از آیاتی است که چنان که گفتیم تأویلش بعد از نزول میباشد «۲»

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۰

(۱) انبیاء ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵

(۲) گفته علی بن ابراهیم است.

سوره حج

سوره حج آیه ۴۰

أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ یعنی: بآنان که ستم دیده اند اگر پیکار کنند، اجازه جنگ داده شده و خداوند قدرت بر یاری آنها دارد.

ابن ابی عمیر از عبد اللَّه بن مسکان از امام جعفر صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: اهل تسنن میگویند این آیه در باره پیغمبر نازل شده، در موقعی که کفار قریش حضرتش را از مکه بیرون کردند. ولی او قائم آل محمد است که برای خون- خواهی حسین علیه السّلام قیام میکند.

و در غیبت نعمانی از اثبات الوصیه مسعودی از آن حضرت روایت میکند که فرمود: آیه أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ در باره قائم ما و یاران او نازل شده است.

ص: ۲۸۶

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۱

سوره حج آیه ۶۰

وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ یعنی: کسی که (پیغمبر اکرم) عقوبت کند مانند عقوبتی که دیده، سپس مورد ظلم و ستم قرار گیرد، خداوند او را (بوسیله قائم که از اولاد اوست) نصرت دهد، و ذیل آیه که میفرماید:

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ یعنی: کسانی که اگر آنها را در زمین ساکن نمودیم نماز بپا دارند و زکاه دهند و امر بمعروف و نهی از منکر کنند. امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: این آیه متعلق بآل محمد است. یعنی دوازده امام و شخص مهدی موعود و یاران او که خداوند آنان را در شرق و غرب جهان جای دهد، و دین اسلام را غالب گرداند و هر بدعت و باطلی را بوسیله او و یارانش محو کند همان طور که سفیهان حق را از میان برده باشند و آنچنان عالم در آسایش بسر برد که اثر ظلم در جایی دیده نشود.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۲

سوره انبیاء

سوره انبیاء آیه ۱۰۵

وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ یعنی در زبور (حضرت داود پیغمبر) بعد از کتب آسمانی سابق نوشتیم که: زمین را بندگان صالح ما بارث میبرند. و اینان قائم آل محمد و یاران او میباشند.

مؤلف: علی بن ابراهیم «ذکر» را تمام کتب آسمانی میداند و بنا بر این معنی آیه این است که: قبل از زبور نیز در کتب آسمانی نوشتیم، مفسرین دیگر گفته اند: «ذکر» تورات است. و گفته شده که زبور «نوع کتب آسمانی» و «ذکر» لوح محفوظ است.

ص: ۲۸۷

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۱

سوره شعراء

سوره شعراء آیه ۴

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ یعنی: اگر بخواهیم میتوانیم علامتی بر آنها از آسمان فرو فرستیم تـا بـدان وسیله گردنهاشان خاضع گردد. از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمود: مقصود بنی امیه هستند که با یک صدای آسمانی بنام قائم آل محمد گردنهاشان در پیشگاه آن حضرت خاضع می شود.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۲

سوره نمل

سوره نمل آیه ۶۲

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ «۱» یعنی: ... یا آنکه چون گرفتاری او را بخواند، اجابت کنـد و گرفتـاری او را برطرف گردانـد؟ از حضـرت صادق علیه السّلام روایت شـده که فرمود: این آیه در باره قائم آل محمد نازل شده «۲». بخـدا قسم «مضـطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضـرت ابراهیم بگـذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کنـد و گرفتـاری او را برطرف سـازد و آنهـا را در زمیـن خلیفـه خـود گردانــد. مهـدی موعـود، ترجمـه بحـار الأـنوار ،متن،ص:۲۵۲

(۱) سوره نمل ۶۲

(۲) این آیه شریفه را فرقه بهائی مورد سوء استفاده قرار داده است، پاسخ لاطائلات آنها را در پاورقی باب ۳۲ مطالعه بفرمائید.

سوره قمر

سوره قمر آیه ۱

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ «۱» روایت شده که مقصود ساعت قیام قائم آل محمد است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۴

(۱) سوره قمر: ۱

سوره الرحمن

سوره الرحمن آیه ۶۳

مُدْهامَّتانِ «۴» یونس بن ظبیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود: در دولت امام زمان راه میان مکه و مدینه با درخت خرما اتصال یابد!

ص: ۲۸۸

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۴

(۴) سوره الرحمن ۶۳

سوره صف

سوره صف آیه ۸

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ «۵» یعنی: میخواهند با دهانهاشان نور خدا را خاموش نمایند، ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد تمام میکند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او رابر همه مذاهب باطله غلبه دهد بطوری که جز خدای یگانه پرستش نشود. و این است معنی «یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا».

هم در کنز الفوائد است که امام پنجم آیه شریفه يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ ... را تلاوت نمود و فرمود اگر شما از نور خدا روی بتابید خداوند آن را پایدار خواهد داشت.

و نیز در آن کتابست که ثقه جلیل القدر محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام معنی آیه يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ را پرسید، حضرت فرمود: مقصود دوستی امیر المؤمنین علیه السّلام است وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ یعنی خداوند امامت را بآخر میرساند بدلیل آیه شریفه: الذین فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا که مقصود از نور همان امام است. محمد بن فضیل میگوید: عرضکردم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ» یعنی چه؟ فرمود: یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم دوستی جانشین خود «امیر المؤمنین» را بمردم اعلام کند، و دوستی وصی پیغمبر «دین حق» است.

عرضکردم «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند بهنگام ظهور قائم ما دین حق را بر همه ادیان باطله پیروز میگرداند. چنان که خود فرموده: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام میکند «وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ» یعنی هر چند دشمنان علی این را نخواهند. عرضکردم: اینکه میفرمائی تنزیل و ظاهر معنی قرآن است! فرمود: آری آنچه که گفتم تنزیل و ظاهر معنی قرآن است و غیر آن تأویل میباشد.

ص: ۲۸۹

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۵

(۵)سوره صف- ۸

سوره صف ۱۳

وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ «۱» یعنی: و دیگری که دوست میدارید یک پیروزی از جانب خدا و فتح نزدیکی است. یعنی فتح قائم آل محمد در دنیا.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۵

(۱) سوره صف ۱۳

سوره جن

سوره جن آیه ۲۴

حَتَّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً «۱» یعنی تا آنکه وقتی آنچه بآنها وعده داده اند به بینند (مقصود قائم آل محمد و امیر المؤمنین علیهما السّلام است)، خواهند دانست که چه کسی یاورش ضعیف تر و در شماره اندک است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۶

(۱) سوره جن ۲۴

سوره طارق

سوره طارق آیه ۱۵

إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً وَ أَکِیدُ کَیْداً «۱» یعنی: آنها: فسونگری پیشه سازند و من نیز بخوبی آن را چاره کنم فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً یعنی: ای محمد پس آنها را مهلتی ده! که چون قائم قیام کند برای من از ستمگران و سرکشان قریش و بنی امیه و سائر بیدینان انتقام گیرد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۶

(۱) سوره طارق آیه ۱۵

سوره و اللیل

سوره و الليل آيه ۱- ۲

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى يعنى: قسم بشب هنگامى كه پوشيده دارد. محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر عليه السّلام روايت نموده كه فرمود: مقصود امير المؤمنين عليه السّلام است كه در دولت باطل مستور گشت و ناگزير بصبر گرديد. وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى «۳» يعنى: قسم بروز هنگامى كه بدرخشد. فرمود: اين روز روشن قائم ما اهل بيت است كه چون قيام كند بر دولت باطل پيروز گردد. خداوند در قرآن براى مردم مثلها زده و پيغمبرش و ما ائمه را مخاطب بآن ساخته و جز ما كسى عالم بتأويل آن نيست.

ص: ۲۹۰

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۶

(۳) سوره و الليل آيه ۱- ۲

سوره تبارک

سوره تبارک آيه ۳۰

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ «۱» يعنى: اى پيغمبر! بمردم بگو: بمن بگوئيد: اگر آبى كه در دسترس داريد در زمين فرو رود كيست كه آب روان براى شما بياورد؟. در اين آيه امام زمان تعبير بآب شده (كه موجب حيات همه اشياء است) و تأويل آيه اينست: بگو اگر امام شما از نظرها غائب گرديد كيست كه آن امام ظاهر را بياورد؟ از حضرت امام رضا عليه السّلام روايت است كه فرمود: «مائكم» يعنى (ابوابكم) كه ائمه هستند و ائمه ابواب (ودرهاى رحمت الهى) ميباشند «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ» يعنى كيست كه علم امام را براى شما بياورد؟ (و آن درها را بروى شما بگشايد)؟

اين روايت در كافى و غيبت نعمانى و كمال الدين صدوق از حضرت موسى كاظم عليه السّلام نيز نقل شده: و عبارت كمال الدين اينست: ان اصبح امامكم غائبا عنكم لا تدرون اين هو فمن ياتيكم بامام ظاهر ياتيكم بأخبار السّماء و الأرض و حلال اللّه جلّ و عزّ و حرامه.

سپس فرمود: بخدا تأويل اين آيه هنوز نيامده و البته خواهد آمد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۶

(۱)سوره تبارک ۳۰

سوره غاشيه

سوره غاشيه

هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ يعنى: آيا داستان آن فروگيرنده بتو رسيده است؟ شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال از محمد بن سليمان از پدرش روايت ميكند كه گفت از امام جعفر صادق عليه السّلام پرسيدم «هَلْ أَتاكَ حَدِيثُ الْغاشِيَةِ» يعنى چه؟ فرمود:مقصود قائم ماست كه اهل باطل را با شمشير فرو ميگيرد. گفتم وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ «صورتهاى آنها در آن روز خاضع است» يعنى چه؟ فرمود آنها بر خلاف دستور خداعمل ميكنند و واليان جور منصوب ميدارند گفتم: تَصْلى ناراً حامِيَةً «۱» «در آتش سوزنده بيفتند» يعنى چه؟ فرمود: موقع ظهور قائم ما در آتش جنگ بسوزند و در سراى ديگر بدوزخ در افتند.

ص: ۲۹۱

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۷

(۱) سوره غاشیه

سوره انعام

سوره انعام آیه ۱۵۸

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ «۱» یعنی: روزی که بیاید یکی از آیات پروردگارت، ایمان کسانی که قبلا ایمان نیاورده اند سودی نبخشد. صدوق در کمال الدین و ثواب الاعمال از حضرت صادق روایت نموده که فرمود: آیات ائمه هستند. و بعض آیات قائم آل محمد است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۵۸

(۱)سوره انعام ۱۵۸

دلایل امامت در نص ائمه علیهم السلام

۱- عبد اللّٰه بن عبّاس از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم روایت کند که فرمود: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید، سپس دوم بار نظری افکند و علیّ را برگزید و او را امام گردانید، سپس به من فرمان داد که او را برادر و ولیّ و وصیّ و خلیفه خود سازم، پس علیّ از من است و من از علیّ، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است، بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجّتهای بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کنند و وصیّت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که در شمایل و اقوال و افعال شبیه ترین مردم به من است، او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده ظهور کند و دین خدای تعالی را چیره گرداند و به یاری خدا و نصرت ملائکه خدا مؤیّد باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۱)

ص: ۲۹۲

۲-صـقر بن أبی دلف گوید: از امام جواد علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم علیّ است، دستور او دستور من و سـخن او سـخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او فرزندش حسن است، دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد، سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدّت گریست و سـپس فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حقّ امام منتظر است، گفتم: ای فرزنـد رسول خـدا! چرا او را قائم می گوینـد؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقـدین به امامتش مرتـدّ شونـد قیام می کنـد، گفتم: چرا او را منتظر می گوینـد؟ فرمود: زیرا ایّام غیبتش زیاد شود و مـدّتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشـند و شکّاکان انکارش کنند، و منکران یادش را استهزاء کنند، و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند، و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند.(۲)

۳-احمد بن اسـحاق گوید: بر امام عسـکریّ علیه السّلام وارد شدم و می خواسـتم از جانشـین پس از وی پرسـش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسـحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السّلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم، او همنام و هم کنیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امّت مثل خضر و ذو القرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفّق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود:

أنا بقيّه اللّه فی أرضه و المنتقم من أعدائه، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرّم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکریّ علیه السّلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سنّتی که از خضر و ذو القرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤیّد کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در علّیین باشی.(۳)

۴-در خطابه غدیرحضرت ختمی مرتبت درمورد حضرت صاحبالامر میفرمایند:

خاتم امامان مهدی قایم، از ما است.

اوست غالب بر ادیان، منتقم از ظالمین، فاتح قلعه ها، غالب بر مشرکین، منتقم خونهای به ناحق ریخته، کمک کننده ی دین خدا، سرچشمه گرفته از دریایی عمیق، نشانه دهنده به افراد در حد خودشان، وارث علوم، محکم کننده ی آیات الهی.

اوست که کارها به دست او سپرده شده، و گذشتگان به او بشارت داده اند، و اوست حجت باقی خداوند و ولی او در زمین، و امانتدار او بر سر و آشکار.

(۱)کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۸۵

(۲)کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۳

(۳)کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۱

اوصاف امامت

علم

پاسخ به سؤالات

شیخ ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که: احمد بن اسحاق- که از وکلای حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام بود- سعد بن عبد اللّه را- که از ثقات اصحاب است- با خود برد به خدمت آن حضرت که از آن حضرت مسأله چند می خواست سؤال کند، سعد بن عبد اللّه گفت که چون به در دولت سرای آن حضرت رسیدیم، احمد رخصت دخول از برای خود و من طلبید و داخل شدیم، احمد با خود همیانی داشت که در میان عبا پنهان کرده بود، و در آن همیان صد و شصت کیسه از طلا و نقره بود که هر یکی را یکی از شیعیان مهر زده به خدمت حضرت فرستاده بودند، چون به سعادت ملازمت رسیدیم در دامن آن حضرت طفلی نشسته بود مانند مشتری در کمال حسن و جمال و در سرش دو کاکل بود و درنزد آن حضرت گوی طلا بود به شکل انار که به نگین های زیبا و جواهر گران بها مرصّع کرده بودند و یکی از اکابر بصره به هدیّه از برای آن حضرت فرستاده بود و به دست آن حضرت نامه ای بود و کتابت می فرمود چون آن طفل مانع می شد آن گوی را می انداخت که طفل از پی بی آن می رفت و خود کتابت می فرمود، چون احمد، همیان را گشود و نزد آن حضرت نهاد، حضرت به آن طفل فرمود که: این ها هدایا و تحفه های شیعیان تو است بگشا و متصرّف شو، آن طفل (یعنی حضرت صاحب الأمر علیه السّلام) گفت: ای مولای من! آیا جایز است که من دست طاهر خود را دراز کنم به سوی مال های حرام؟! پس حضرت عسکری علیه

السّلام فرمود که: ای پسر اسحاق! بیرون آور آنچه در همیان است تا حضرت صاحب الأمر علیه السّلام حلال را و حرام را از یکدیگر جدا کند، پس احمد یک کیسه را بیرون آورد، حضرت فرمود که: این از فلان است که در فلان محلّه قم نشسته است و شصت و دو اشرفی در این کیسه است، چهل و پنج اشرفی از قیمت ملکی است که از پدر به او میراث رسیده بود و فروخته است و چهارده اشرفی قیمت هفت جامه است که فروخته است و از کرایه دکان سه دینار است.

ص: ۲۹۵

حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود که: راست گفتی ای فرزند، بگو چه چیز در میان این ها حرام است تا بیرون کند؟ فرمود که: در این میان یک اشرفی هست به سکّه ری که به تاریخ فلان سال زده اند و آن تاریخ بر آن سکّه نقش بوده و نصف نقشش محو شده است و یک دینار مقراض شده ناقصی هست که یک دانگ و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش این است که صاحبش را در فلان سال در فلان ماه نزد جولایی که از همسایگانش بود مقدار یک من و نیم ریسمان بود و مدّتی بر این گذشت که دزد آن را ربود، آن مرد جولاـ چون گفت که آن را دزد برد تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت ریسمانی باریک تر از آن که دزد برده بود به همان وزن و داد آن را یافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت آن جامه است و حرام است.چون کیسه را احمد گشود و دو دینار به همان علامت ها که حضرت صاحب الأمر علیه السّلام فرموده بود پیدا شد برداشت و باقی را تسلیم کرد، پس صرّه دیگر بیرون آورد و حضرت صاحب الأمر علیه السّلام فرمود که: مال فلان است که در فلان محلّه قم می باشد و پنجاه اشرفی در این صرّه است و ما دست بر این دراز نمی کنیم.

پرسید: چرا؟فرمود که: این اشرفی ها قیمت گندمی است که میان او و برزگرانش مشترک بود و حصّه خود را زیاد کیل کرد و گرفت و مال آن ها در آن میان است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود که: راست گفتی ای فرزند، پس به احمد گفت که: این کیسه ها را بردار و وصیّت کن که به صاحبانش برسانند که ما نمی خواهیم و این ها حرام است تا این که همه را به این نحو تمیز فرمود.

ص: ۲۹۶

و چون سـعد بن عبد اللّه خواست که مسائل خود را بپرسد حضـرت عسـکری علیه السّلام فرمود که: از نور چشمم بپرس آنچه می خواهی و اشاره به حضـرت صاحب علیه السّلام نمود، پس جمیع مسائل مشکله را پرسید و جواب های شافی شنید و بعضی از سؤالهـا که از خـاطرش محو شـده بود حضـرت از راه اعجـاز به یادش آورد و جواب فرمود (حـدیث طولانی است، در سایر کتب ایراد نموده ام).

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی ،ج ۳،ص:۲۰۱۵-۲۰۱۶

حکم آن حضرت به حقّ

در کمال الدین به سـند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت : حضـرت ابوعبداللَّه صادق علیه السلام فرمود : در مسجد شما - یعنی مسـجد مکّه - سـیصد و سیزده مرد خواهد آمد ، که اهل مکّه می دانند آنها از پدران و اجدادشان نیستند . بر آنها شمشـیرهایی است که بر هر شمشـیر کلمه ای نوشـته شـده که هزار کلمه می گشایـد ، پس خداونـد تبـارک و تعـالی بادی می فرسـتد که به هر وادی نـدا می کند : این مهدی است که به قضاوت داوود و سـلیمان علیهما السـلام قضاوت می کند؛ و بر آن بیّنه و شاهد نمی طلبد (۱) .

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت : ابوعبداللَّه امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود : هرگاه قائم علیه السـلام بپاخیزد ، هیـچ یـک از بنـدگان خداونـد رحمـان به پیشـگاهش برنخیزد مگر اینکه او را می شـناسد که آیـا صالـح است یـا ناصالـح و ناشایسته . و در او آیتی برای نشانداران و هوشمندان است ، این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد (۲) .

ص: ۲۹۷

و در بحار از کتاب غیبت سیّد علی بن عبدالحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند ، آن را رد و انکار می نمایند ، و آن قضاوت آدم است ، پس دستور می دهد آنها را بیاورند و گردنشان را می زنند . سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود علیه السلام است و عدّه ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند ، اعتراض و انکار می کنند که آنها را پیش می آورد و گردنشان را می زند . سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است ، پس گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند ، اشکال و رد می کنند . پس آنها را جلو می آورد و گردنشان را می زند . آنگاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد ، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید (۳) .

مکیال المکارم ج ۱ص۷۶

۱) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۲) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

۳) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۸۹ .

علم به کتاب

در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام منقول است که فرمود : علم به کتاب خدای عزّ و جل و سنّت رسول او در قلب مهدی ما رشد می کند ، همچنان که گیاه به بهترین وجه می روید . پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید ، هنگام دیدنش عرضه بدارد : سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت (۱) .

ص: ۲۹۸

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیه السلام روایت کرده که : مردی به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و به آن جناب عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین ما را از مهدی خودتان آگاه سازید . فرمود : هرگاه قرنها و نسلهای متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حقّ از میان بروند پس همان جا است .

عرض کرد : یا امیرالمؤمنین این مرد از کدام طایفه است ؟ فرمود : از بنی هاشم از برترین قلّه های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده است ، و جفا شده از طرف اهلش ، و هنگام بی صفایی او کانِ صفاست ، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست ، و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد ، و در میدان نبرد و رزمِ قهرمانان؛عقب نشینی نمی کند ، دامن همت بر کمر می زند ، شیری که دشمنان را درو کند ، زخم زننده نیرومند به مخالفین ، و شمشیری از شمشیرهای خداوند ، بزرگی پر خیر که در خاندان با عظمت ریشه دارد ، پس مبادا کسی که فتنه جوست - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند ، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت]او باز دارد .

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود :) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشاتر است .

ص: ۲۹۹

بـار خـدایا ، بـا تحقـق بخشـیدن بیعت او غم و انـدوه را از میـان بردار و پراکنـدگی امت را به سـبب او جمـع گردان . پس اگر خداونـد راه دیدارش را برایت گشود ، تصـمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصـیبت گردید دیگر به سوی هیچ کس روی مکن ، و چون به دامنش دست فکنـدی دیگر از دست مده . آنگاه اشاره به سـینه خود کرد و با آه کشـیدن شدّت اشتیاق خود را بازگو نمود (۲) .

مکیال المکارم ج۱ص۱۰۶

۱) کمال الدین ، ۲ / ۶۵۳ .

۲) بحـار الانوار ، ۵۱ / ۱۱۵ . مترجم گوید : مؤلف بزرگوار بعضـی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسـی - توضـیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث ، نیازی به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد .

قضاوت

رجم زانی محصن

چنان چه در کافی «۱» و کمال الدین «۲» از جناب صادق علیه السّلام مروی است که فرمود: «دو خون است در اسلام که حلال است از جـانب خـدای تعـالی، حکم نمی کنـد در آن احـدی تـا آن که مبعوث شود قـائم مـا اهل بیت. پس هرگاه بر انگیخت خـدای تعالی قائم ما اهل بیت را، حکم می فرمایـد در آن به حکم خدا و بیّنه بر آن نمی طلبد. زانی محصن را رجم می کند و آن که زکات نمی دهد، گردنش را می زند.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۲

(۱). الکافی، ج ۳، ص ۵۰۳.

(۲). کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۷۱.

ص: ۳۰۰

قتل پیرمرد زناکار

در خصال «۱» مروی است از جنـاب صـادق و کـاظم علیهما السّـلام که فرمودنـد: «هرگاه برخاست قائم ما علیه السّـلام هرآینه حکم می کنـد به سه حکم، که حکم نکرد به آن ها احـدی قبل از او؛ می کشـد پیرزانی را و می کشد مانع زکات را و میراث دهـد برادر را از برادرش در عـالم ذر، یعنی هر دو نفر که در آنجا، در میان ایشان عقـد اخوّت بسـته شـد، در اینجا از یکـدیگر میراث می برند.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۲

(۱). الخصال، ص ۱۷۰.

قتل فراریان از جنگ

در غیبت نعمانی «۱» مروی است از جناب صادق علیه السّـلام که فرمود: «به درستی که علی علیه السّلام می فرمود که برای من بود که بکشم آن را که پشت کرده بود، یعنی آن که در روز جنگ فرار کند و بکشم خسته مجروح را و لکن ترک کردم آن را به جهت عاقبت اصحاب خود که اگر مجروح شوند، نکشند ایشان را و از برای قائم علیه السّلام است که بکشد پشت کننده را و بکشد مجروح را.»

شیخ جلیل، فضل بن شاذان روایت کرده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «حکم می کند قائم علیه السّلام، به احکامی که انکار می کنند آن را بعضـی از اصحابش، از آنها که در پیش روی جنابش شمشیر می زدند و آن حکم آدم علیه السّلام است. پس آنها را پیش می طلبد و امر می فرماید که گردن آنها را می زنند. آنگاه ثانیا حکمی می فرماید، پس انکار می کند آن را گروهی دیگر از کسانی که شمشیر زدند در پیش روی آن جناب و آن قضای داود است.

پس، پیش می طلبد ایشان را و گردن آنها را می زند. آنگاه ثالثا حکمی می فرماید، پس انکار می کند آن را گروهی دیگر از آنها که شمشیر زدند در پیش رویش، پس ایشان را پیش می طلبد و امر می فرماید که گردن آنها را بزنند. آنگاه رابعا حکمی می فرماید و آن حکم محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، پس آن را احدی انکار نمی کند.» «۲»

ص: ۳۰۱

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۲

(۱). الغیبه، ص ۲۳۱.

(۲). بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹.

قتل جوان ناآشنا به احکام

شیخ طبرسی در اعلام الوری «۱» روایت کرده: «آن جناب، می کشد مرد بیست ساله را که علم دین و احکام مسائل خود را نیاموخته باشد.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۲

(۱). اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۱۰.

شباهت آن حضرت به پیامبران

شباهت به هود علیه السلام

نام هود علیه السلام عابر است ، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد .

در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود : هنگامی که وفات نوح نزدیک شد ، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت : بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوتها ظاهر می شوند ، و البته خداوند عزّ و جل به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند . او هیبت و سکینه و وقار دارد ، و در خلقت و اخلاق شبیه من است ، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند . پس پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند ، تا اینکه مدّت بر آنها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت . سپس خداوند متعال پیغمبرش هود را فرستاد ، بعد از آنکه نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود ، و دشمنان به وسیله باد بدون نفع هلاک شدند ، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است : « ما تَذَرُ مِنْ شَیءٍ اَتَتْ عَلَیْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ کَالرَّمیم » (۱) ؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر آنکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

ص: ۳۰۲

آنگاه غیبت بر او واقع شد تا اینکه صالح علیه السلام ظاهر گشت (۲) .

قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیّات ، پدران بزرگوارش مژده داده اند ، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند ، که پاره ای از آنها گذشت .

هود علیه السلام؛ خداوند عزّ و جل کافرین را به وسیله او هلاک کرد ، و باد عظیم را بر آنها فرستاد چنانکه خداوند می فرماید : « إذ أرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيم ما تَذَرُ مِنْ شَی ءٍ اَتَتْ عَلَيْهِ اِلّا جَعَلَتْهُ كَالرَّميم » (۳) ؛ که بر آنان تندبادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر اینکه آن را همچون استخوان خاک شده ساخت .

قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند . - چنانکه در روایت مفضّل گذشت ، و در بحث نداهای آن حضرت نیز اِنْ شاء اللَّه خواهد آمد -

مکیال المکارم ج۱ص۱۴۳

۱) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

۲) کمال الدین ، ۱ / ۱۳۵ .

۳) سوره ذاریات ، آیه ۴۱ و ۴۲ .

شباهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام : پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد .

قائم علیه السلام : نیز بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد .

یحیی علیه السلام : در شکم مادر سخن گفت ، چنانکه در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود : روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریا - وارد شد ، ولی او برایش برنخاست ، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد : بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی ؟ پس مادرش متنبه شده و از جای برخاست (۱) .

قائم علیه السلام نیز - چنانکه در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد (۲) .

یحیی علیه السلام زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود .

قائم علیه السلام نیز عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد .

مکیال المکارم ج۱ص۱۶۹

۱) بحار الانوار ، ۱۴ / ۱۸۷ .

۲) کمال الدین ، ۲ / ۴۲۸ .

شباهت به زکریّا علیه السلام

زکریّا علیه السلام ، فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود .

قائم علیه السلام نیز - چنانچه گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد ، و همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند ، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید : بیعت برای خدا . این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام آورده است .

و در حدیث مفضّل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است : جبرئیل به آن حضرت عرض می کند : ای سرور من؛ فرمانت پذیرفته و دستورت إجرا می شود .

زکریا علیه السلام : در مصیبت حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد ، چنانکه در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت .

قائم علیه السلام : نیز تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید ، چنانکه در زیارت ناحیه آمده : « لَأَنْدُبَنَّكَ صَباحاً وَ مَساءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » (۱) ؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم .

ص: ۳۰۴

مکیال المکارم ج۱ص۱۶۸

۱) بحار الانوار ، ۱۰۱ / ۳۲۰ .

شباهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام ، داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود ، که در حدیثی از امام نهم حضرت جواد علیه السلام آمده که فرمود : خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد ، در حالی که کودک بود و چوپانی گوسفندان می کرد ، عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند ، پس خداوند تعالی وحی فرمود که : عصاهای آن افراد را بگیر و عصای سلیمان را نیز بگیر و آنها را در اتاقی بگذار و در آن اتاق را به مهر خودشان مهر کن ، و چون فردا شود عصای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است ، پس داوود این مطلب را به آنها خبر داد ، گفتند : ما راضی و تسلیم شدیم (۱) .

قائم علیه السلام را خداوند عزّ و جل خلیفه قرار داد و حال آنکه کودکی تقریباً پنج ساله بود ، و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبداللّه قمی پاسخ گفت - چنانکه گذشت - .

سلیمان علیه السلام : گفت : « هَبْ لی مُلْکاً لا یَنْبَغی لأَحدٍ مِنْ بَعْدی » (۲) ؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیچ کس بعد از من شایسته نباشد .

از نظر کیفیّت و چگونگی ، چه اینکه سلاطین جهان - همان طور که متعارف است - حکومتشان آمیخته به جور و فساد است ، ولی سلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشد ، و نیز سلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنها بر انسانها است ولی حکومت سلیمان بر جن و انس و پرندگان بود ، خداوند عزّ و جل می فرماید : « وَ حُشِرَ لِسُلیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ وَ الطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ » (۳) ؛ و لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان برایش گرد آمدند .

ص: ۳۰۵

قائم علیه السلام ، خداوند متعال مُلك و حكومتی به او عنایت خواهد فرمود كه برای احدی از اولین و آخرین - از نظر كمّیت و كیفیّت - مانندش نبوده ، امّا كمّیت : برای اینكه آن حضرت مابین شرق و غرب را می گیرد - چنانكه در حدیث آمده - . و امّا كیفیّت : برای اینكه محض عدالت و عدالت خالص است ، و چون كه حكومتش تمام اهل آسمانها و زمینها را شامل می گردد - چنانكه گذشت - .

سلیمان علیه السلام ، خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود ، خدای عزّ و جل می فرماید : « فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرى بِاَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ اَصابَ » (۴) ؛ پس باد را به تسخیر او درآوردیم تا به نرمی هر كجا خواهد به فرمان او جریان یابد .

قائم علیه السلام نیز خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد . چنانكه در حدیثی كه در كمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده : پس خداوند تبارك و تعالی بادی برانگیزد كه در هر بیابان ندا كند : این مهدی است كه به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می كند و بیّنه نمی خواهد (۵) .

سلیمان علیه السلام مدتی از قومش غایب شد ، چنانكه رئیس المحدثین شیخ صدوق در كتاب كمال الدین ضمن حدیثی روایت كرده است .

قائم علیه السلام غیبتش طولانی تر از سلیمان است .

سلیمان علیه السلام آفتاب برایش بازگشت .

قائم علیه السلام آفتاب و ماه را می خواند و آنها او را پاسخ می دهند .

ص: ۳۰۶

سلیمان علیه السلام حشمه اللّه بوده . قائم علیه السلام نیز حِشمه اللّه است .

مکیال المکارم ج۱ص۱۶۱

۱) کمال الدین ، ۱ / ۱۵۶ .

۲) سوره ص ، آیه ۳۵ .

۳) سوره نمل ، آیه ۱۷ .

۴) سوره ص ، آیه ۳۶ .

۵) کمال الدین ، ۲ / ۶۷۱ .

شباهت به شعیب پیغمبر علیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا اینکه عمرش طولانی و استخوانهایش کوفته شد ، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آنها بازگشت . این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است (۱) .

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کمتر از چهل سال دارد . در بحار از حضرت ابی عبداللّه صادق علیه السلام آمده که : آنکه از چهل سال بیشتر داشته باشد صاحب این امر نیست (۲) .

و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است .

شعیب علیه السلام ، چنانکه در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله وسلم آمده ، از محبّت خداوند آنقدر گریست تا دیدگانش از بین رفت ، خدای عزّ و جل چشمانش را باز گرداند ، دوباره گریست تا آنکه نابینا شد ، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد ، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند (۳) .

قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدّش حسین علیه السلام] چنین گفته است : وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوع دَماً؛ و به جای اشک بر تو خون می گریم .

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت : « بَقِيَّهُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (۴) ؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید .

قائم علیه السلام ، نیز در کمال الدین آمده که حضرت امام باقر علیه السلام فرمود : هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند ، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند ، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است : « بَقِيَّهُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » سپس می گوید : من بقیه اللّه در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم ، پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند ، مگر اینکه چنین می گوید : اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّهَ اللَّهِ فی اَرْضِهِ . و چون شماره یارانش به یک عِقد که ده هزار نفر است رسید ، خروج می کند . پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند عزّ و جل باقی نمی ماند ، بتها و اصنام و غیر آنها نابود می شود و آتش در آنها می افتد ، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند (۵) .

شعیب علیه السلام ، تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که بر آنها سایه افکنده بود بیرون آمد ، سوختند ، چنانکه خداوند عزّ و جل می فرماید : « فَكَذَّبُوهُ فَاَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّهِ اِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظيم » (۶) ؛ پس او را تکذیب کردند و آنگاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود .

قائم علیه السلام نیز تمام بتها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت . چنانکه در حدیث گذشته دانستی .

مکیال المکارم ج۱ص۱۵۴

۱) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۵ .

۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۱۹ .

۳) بحار الانوار ، ۱۲ / ۳۸۰ .

۴) سوره هود ، آیه ۸۶ .

۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۳۱ .

۶) سوره شعراء ، آیه ۱۸۹ .

شباهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام ، خداوند - پس از مدّتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد .

قائم علیه السلام نیز ، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت .

یعقوب علیه السلام برای یوسف آنقدر گریست تا اینکه چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد (۱) .

قائم علیه السلام برای جدش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] ، و در زیارت ناحیه فرموده است : « وَ لَاَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً » ؛ به جای اشک بر تو خون می گریم (۲) .

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت : « لا تَيْاَ سُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِنَّهُ لا يَيْاَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكافِرُونَ » (۳) ؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود .

قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است ، چنانکه روایات شاهد بر این معنی است .

مکیال المکارم ج ۱ص۱۴۹

۱) کافی ، ۱ / ۲۲۳ .

۲) سوره روم ، آیه ۱۹ .

۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۵۴ .

شباهت به ائمه معصومین علیهم السلام

نظر به اینکه بیان کردن هر یک از ویژگیها و صفات و احوال و معجزات پدران پاک آن حضرت و تطبیق آنها با صفات و حالات و معجزات آن جناب ، شرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد ، و ما را از منظور اصلیمان باز می دارد ، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم :

امّا امام امیرالمؤمنین علیه السلام : اظهر صفاتش علم و زهد و شجاعت می باشد ، و تمام آنها در حضرت قائم علیه السلام نمودار است ، که در حروف جیم و حاء و زاء و عین گذشت .

و امّا امام حسن علیه السلام : بارزترین صفاتش حلم و بردباری است ، و از جمله آثار این صفت؛ سکون و آرامش داشتن و سبکسری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند ، و چه خوش گفته اند :

تَحلَّمْ عَلَى الْاَدْنَينِ وَ اسْتَبْقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطيعَ الْحِلْمَ حَتّى تَحلَّما

بر آزارهای افراد پست ، خودت را به بردباری بزن و محبتشان را باقی بدار - که بردبار نتوانی بود تا اینکه خودت را به بردباری بزنی .

و اگر در ناراحتیها و ابتلاهای شدیدِ مولا۔ حضرت حجّت صلوات اللَّه علیه از دست رعیّتش تأمل کنی ، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود به طوری که از احدی به این کیفیّت این صفت ظاهر نگردیده است .

ص: ۳۱۰

و امّا امام حسین علیه السلام : شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد اِن شاء اللَّه تعالی .

و امّا حضرت علی بن الحسین علیه السلام : بارزترین صفاتش عبادت می باشد ، که به « زین العابدین » و « سیّد العابدین » و « ذو الثّفنات » نامیده شد ، وجه نامیده شدنش به « ذو الثّفنات » این بود که بینی آن حضرت ساییده ، و پیشانی و زانوها و کف دستهایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود ، چنانکه در خبری از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیه السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید ، در جواب گفت : مختصر کنم یا مفصل بگویم ؟ گفت : مختصر کن ، گفت : هیچگاه در روز برایش غذا نبردم و در شب رختخواب نگستردم (۱) .

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدّت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است . و مولای ما حضرت حجّت علیه السلام و عجل اللَّه فرجه از جدّ بزرگوارش سیّد العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد ، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام آمده ، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود : با آن چهره گندمگون زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است ، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند (۲) . . . .

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد اِن شاء اللّه تعالی .

و امّا حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام : بارزترین صفات ، شباهتش به رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم بود . لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت : به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است . - چنانکه در چند روایت از او نقل شده - (۳) .

با اینکه جابر پیش از امام باقر ، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده ولی چنین سخنی درباره آنها نگفته بود ، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کاملتر می باشد ، به دلیل روایات بسیاری از طریق خاصّه و عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در وصف امام قائم - عجل اللّه فرجه - نقل شده که آن حضرت فرمود : شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش .

که مقداری از این روایات در حرف جیم گذشت .

و امّا حضرت ابوعبداللّه صادق علیه السلام : بارزترین صفاتش کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسّر نشد ، یکی از اهل حدیث گفته : چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند (۴) .

می گویم : با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهِلبّیت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد . امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود : اِنَّ هیهُنا لَعِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً . . . ؛ یعنی در اینجا علم بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم . . . .

ص: ۳۱۲

و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد اِن شاء اللَّه تعالی .

و امّا حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام : دچار تقیّه و شدّت ترس از دشمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامیش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسی که در احوال زندگی آن حضرت دقّت کند واضح است . مولای ما حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است - چنانکه در حرف خاء به آن اشاره شد - .

و امّیا حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام : خداوند ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود ، و تقیّه و ترس در زمان آن حضرت تا حدودی برداشته شد ، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیّت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسلّطی خواهد داد که برای احدی از پیشینیان میسّر نشده است ، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار (۵) .

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام درباره آیه : « وَ النَّهارِ اِذا تَجَلّی » (۶) ؛ سوگند به روز آنگاه که تجلّی نماید .

آورده که فرمود : روز همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه بپاخیزد ، بر دولت باطل پیروز می شود (۷) . . . .

و امّا حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام : وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود ، حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود ، که در سنین طفولیّت لوای امامت را به دست گرفت - چنانکه گذشت - .

و امّا حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام : هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترامها و تعظیمهایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترامها را انجام نمی دادند ، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبّت و علاقه به آن بزرگوار ، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد ، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت .

حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نیز همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلّد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم .

مرحوم مجلسی به سند خود آورده که : عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند : بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن ، در جواب گفت : با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته ام بر او گماشته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند . سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آنها گفت : وای بر شما درباره این شخص چه فکر می کنید ؟ گفتند : چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گذرد ، نه سخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می شود ، هرگاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد ، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد . هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکندگی رفتند (۸) .

۱) بحار الانوار ، ۴۶ / ۶۲ .

۲) بحار الانوار ، ۸۶ / ۸۱ .

۳) بحار الانوار ، ۴۶ / ۲۲۳ .

۴) مناقب ابن شهرآشوب ، ۳ / ۳۷۲ .

۵) می گویم : شاید نکته اینکه از آن حضرت به « روز » تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود ، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نماید . قائم علیه السلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود ، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد . و نیز هنگامی که روز فرا می رسد جهانی به نور خورشید روشن می شود ، همچنین قائم علیه السلام وقتی ظهور کند تمام جهان به نور آن حضرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز شوند - چنانکه در حدیث آمده - و نیز با آمدن روز همه مخلوقات از انسان و حیوان و غیره بهرمند می گردند و هر کدام به مقدار ظرفیت و استعداد خود از نور خورشید استفاده می کنند . قائم علیه السلام هم هنگامی که ظهور می نماید ، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند . (مؤلف) .

مکیال المکارم ج۱ص۱۷۲

۶) سوره لیل ، آیه ۲ .

۷) تفسیر القمی ، ۲ / ۴۲۵ .

۸) بحار الانوار ، ۵۰ / ۳۰۸ .

جهاد آن حضرت

در دعایی که از حضرت امام رضا علیه السلام درباره حضرت حجّت علیه السلام روایت شده چنین آمده است : بزرگوار مجاهد تلاشگر (۱) .

و در بحار از حضرت امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود : او خونخواه ، با تأسف و غضبناک خروج می کند به خاطر غضب خداوند بر این خلق ، پیراهنی که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روز احد پوشیده بود بر اندام اوست ، و عمامه سحاب و زره سابغه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست ، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد (۲) .

و از همان حضرت درباره فرموده خداوند متعال : « وَ قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهً وَ یَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ » (۳) ؛ و با آنان بجنگید تا اینکه فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد .

منقول است که فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده پس از آنکه رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود ، که اگر تأویل آن آمده بود از آنها پذیرفته نمی شد ، ولی با آنها جنگ می شود تا اینکه توحید خداوند عزّ و جل برقرار و هیچ شرکی باقی نماند (۴) .

و از بشیر نبّال است که گفت : به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم : آنها می گویند : هر گاه مهدی علیه السلام قیام کند ، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد ؟ فرمود : نه؛ سوگند به آنکه جانم به دست او است ، اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این امر واقع می گشت که دندانهایش خون آلود و پیشانیش شکسته شد ، نه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که]ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم - و دستی به پیشانی کشید - (۵) .

ص: ۳۱۶

می گویم : علق - که در متن روایت آمـده - یعنی : خون ، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنتها و رنجها است که باعث می شود انسان عرق کند ، و یا جراحتهایی که خونها را جاری می سازد - چنانکه مجلسی رحمه الله ذکر کرده - .

و در کمال الدین از عیسـی الخشّاب روایت است که گفت : به حسین بن علی - صلوات اللّٰه علیه - عرض کردم : شما صاحب این امر هستیـد ؟ فرمود : نه؛ ولی صاحب أمر همان طرید و شـرید (۶) است که به خاطر پـدرش مَوْتُور و خونخواه است ، که کنیه عمویش را دارد ، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد .

می گـویم : اینکه می فرمایـد : (کنیه عمویش را دارد) : یکی از کنیه هـای آن حضـرت (ابوجعفر) است چنـانکه در روایت دیگری از حسـن بـن المنـذر منقـول است که گفت : روزی حمزه بن ابی الفتـح نزدم آمـد و به من گفت : مژده که دیشب در خـانه مولـودی برای حضـرت ابومحمـد متولـد شـد . و دسـتور داد کـه آن را مخفی بـداریم ، و امر کرد کـه از برای او سیصـد گوسفند عقیقه شود ، گفتم : نامش چیست ؟ گفت : م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است (۷) .

و نیز از محمد بن مسـلم مروی است که گفت : بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام داخل شدم در حالی که می خواسـتم درباره قائم آل محمد از او سؤال کنم ، آن حضـرت خود آغاز سـخن کرد و فرمود : ای محمد بن مسـلم در قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله وسلم به پنج پیغمبر شباهت هست : یونس بن متی ، و یوسف بن یعقوب ، و موسی ، و عیسی ، و محمد - صلوات اللّٰه علیهم - ، شباهت به یونس بن متی : بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری .

و شباهت به یوسف بن یعقوب : غیبت از خاص و عام و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش .

و امّا شباهت به موسی : ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیتها و خواریهای فراوانی که دیدند تا اینکه خداوند عزّ و جل اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاریش فرمود - .

و شباهت به عیسی : اختلافات درباره او که گروهی گفتند : متولد نشده و گروهی گفتند : مرده ، و عدّه ای پنداشتند : کشته و اعدام شده است .

و امّا شباهت به جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم : شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبّارها و طاغوتها و او با شمشیر و رعب یاری می شود ، و هیچ پرچمی از او برنمی گردد ، و از جمله نشانه های قیام او : خروج سفیانی از شام ، و خروج یمانی ، و صیحه آسمانی در ماه رمضان ، و آواز دهنده ای که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند (۸) .

مکیال المکارم ج۱ص۶۳

۱) بحارالانوار ، ۹۵ / ۳۳۳ .

۲) بحارالانوار ، ۵۲ / ۳۶۱ .

۳) سوره انفال ، آیه ۳۹ .

۴) کافی ، ۸ / ۲۰۱ .

۵) بحار الانوار ، ۵۲ / ۵۷ .

۶) طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است ، و همین طور مَوْتُور ، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان عجل اللّه فرجه . (محمد الموسوی) .

۷) کمال الـدین ، ۲ / ۴۳۲ . شایـان ذکر است که عموی آن حضـرت عجّل اللّه فرجه ، امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سیّد محمّد فرزند امام هادی علیهما السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاصّ و عام است . (مترجم) .

۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۷ .

زهد آن حضرت

در کافی به سـند خود از حَمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت : در محضـر منور حضـرت ابوعبداللّه صادق علیه السـلام بودم مردی به آن جناب عرضه داشت : اَصْلَحَکَ اللّهُ یاد کرده ای که علی بن ابی طالب علیه السـلام لباس خشن و زبر می پوشـید ، لبـاس چهـار درهمی به تن می کرد و امثـال اینهـا . . . و حـال آنکه لبـاس نو در بر تو می بینم ؟ فرمود : علی بن ابی طـالب در زمانی آن طور لباس می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود ، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود . پس بهترین لبـاس هر زمان لباس همان زمان است مگر اینکه وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السـلام بپاخیزد لباسـهای علی علیه السلام را در بر می کند و روش او را پیش می گیرد (۱) .

گویم : شایـد منظور امیرالمؤمنین علی علیه السـلام همین باشـد ، در عبارتی که به ابوعبـداللّه جـدلی فرموده است که : آیا خبر ندهم تو را به أنف و عین مهدی ؟ عرضه داشت : آری . پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود : من .

زیرا که أنف به معنی سیّد و آقا در امور؛ و عین به معنی آن است که مثل خود شـئ باشد . پس آن حضـرت انف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او ، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شـیوه و شـجاعت و سایر خصوصـیات و ویژگیهای آن حضـرت . و این اسـتعمال شـایع و متعـارف است که در محـاورات و گفتگوهـای معمـولی نیز راه دارد ، مثلاـ به چیزی که شبـاهت کـاملی به چیز دیگر دارد ، می گوینـد این عین آن است ، و امّـا اینکه انـف در لغت عرب به معنی سیّد و مقتـدی می باشد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته : قَوْمٌ هُمُ الْاَنْفُ وَ الْأَذْنابُ غَیْرُهُمُ . . . ؛ قومی که انف و مقتدا هسـتند و دنباله گان غیر آنان می باشند .

ص: ۳۱۹

و در همان کتاب نیز از مُعَلّی بن خُنَیس روایت شده که گفت : روزی به حضـرت ابوعبداللّه صادق علیه السـلام گفتم : قربانت شوم ، آل فلان (یعنی بنی العباس) را بیاد آوردم و آن نعمتهایی که در آن هسـتند پس با خود گفتم : اگر ریاست دست شـما بود مـا هم بـا شـما در نعمت بودیم و زنـدگی خوش داشتیم . فرمود : هیهـات ای معلی ، قسم به خداونـد که اگر زمام امور در دست ما بود جز بیداری شـبها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشـیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود ، پس این امر از ما برکنار شد ، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقی را نعمت قرار دهد ؟ (۲) .

و در بحار از شـیخ طوسـی به سند خود از ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود : برای خروج قائم علیه السـلام چرا عجله می کنند ؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوسدار نیست ، [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود (۳) .

و از همـان کتـاب از حضـرت رضا علیه السـلام منقول است که فرمود : شـما امروزه راحتی بیشتری داریـد از آن هنگام . راوی عرضه داشت : چطور ؟ فرمود : اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست . مردم سوار بر اسبها هر سوی خواهند تاخت . لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود (۴) .

مکیال المکارم ج۱ص ۹۰

۱) کافی ، ۱ / ۴۱۱ .

۲) کافی ، ۱ / ۴۱۰ .

۳) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۴ .

۴) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۸ .

خلق آن حضرت

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت : امیرمؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود : این فرزندم سیّد است همچنان که رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم او را سیّد نامید ، و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست در خلقت و خوی شبیه اوست ، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حقّ و آشکار نمودن ستم خروج می کند ، به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود ، (۱) با خروج او اهل و ساکنان آسمانها خوشحال می شوند ، و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و . . . (۲) .

و از طریق مخالفین از رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آمده که فرمود : اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد ، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خُویَش مانند من است .

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت ، به آنجا مراجعه شود .

و خُلق : - چنانکه در کتابهای لغت آمده - به معنی سجّیه و صفت است بنابراین منظور از اینکه خُلق آن حضرت مانند خلق پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است شباهت آن حضرت به پیامبر در عموم صفات و خوهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن . مؤید این مطلب نقل مؤلّف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب (۳) بعد از آوردن این حدیث گفته : فرمایش رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم که (خلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا ، از کفّار است ، همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بوده است خداوند متعال فرمود : « وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیمٍ » (۴) ؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای .

سپس افزوده : محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی - که خدایش مورد گذشت قرارش دهد - گوید : اینکه گفته از بهترین کنایه ها . . . جای تعجب است! معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده ، و حال آنکه عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را شامل می شود ، از کرم و علم و حلم و شجاعت و . . . از اخلاقیاتی که در اول این کتاب شمارش نموده ام ، عجیب تر آنکه آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است! (۵) .

مکیال المکارم ج۱ص۷۶

۱) چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن ، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر عجل اللّٰه فرجه را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن ، و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می نماید و گرنه دشمنان ، آن حضرت را به قتل می رسانند ، خداوند متعال دانا است . (مؤلف) .

۲) بحارالانوار ، ۵۱ / ۳۹ .

۳) کفایه الطالب ، ۵۲۰ .

۴) سوره قلم ، آیه ۴ .

۵) کشف الغمّه ، ۳ / ۲۷۵ - ۲۷۶ .

خوف (بیم) آن حضرت

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است . عرضه داشتم : چرا ؟ فرمود : او می ترسد - و اشاره به شکم خود کرد - یعنی از کشته شدن می ترسد (۱) .

ص: ۳۲۲

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت : شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود : برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود . گفتم : چرا ؟ فرمود : می ترسد – و به شکمش اشاره کرد – سپس فرمود : ای زراره و اوست منتظَر و او است که در ولادتش شک می کنند ، پس بعضی می گویند : پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت ، و بعضی از آنها می گویند : در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد ، و بعضی می گویند دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد ، مگر اینکه خداوند عزّ و جل دوست دارد که شیعه را امتحان کند ، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهُّم اهل باطل آغاز می شود .

زراره می گوید : پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم ؟ فرمود : ای زراره اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان : « اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِیَّکَ اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی رَسُولَکَ فَاِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی رَسُولَکَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَکَ اَللَّهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ پروردگارا تو مرا به خود شناسا کن که اگر خودت را به من نشناسانده بودی پیامبرت را نمی شناختم ، پروردگارا تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرّفی نمی کردی حجّت تو را نمی شناختم ، پروردگارا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم (۲) .

می گویم : در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده : « اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی نَفْسَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَفْسَکَ ، لَمْ اَعْرِفْکَ ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی نَبِیَّکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی نَبِیَّکَ ، لَمْ اَعْرِفْهُ قَطُّ ، اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنی حُجَّتَکَ فَاِنَّکَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دینی » ؛ خدایا خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی ، تو را نشناخته بودم ، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم ، خدایا حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم (۳) .

و در کافی ضمن خطبه ای از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده : و تو ای پروردگار زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی گذاری چه ظاهر باشد که اطاعت نشود ، یا ترسان گمنام ، تا حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند (۴) .

در بخش دوم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایتی گذشت که فرمود : او پنجمین فرزند من است او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش .

و در کمال الدین به سند خود از حضرت امام سجّاد علیه السلام آمده که فرمود : در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست ، شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایّوب و شیوه ای از محمد صلی اللّه علیه و آله و علیهم ، امّا از آدم و نوح طول عمر ، و امّا از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم ، و از موسی ترس و غیبت ، و امّا از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او ، و امّا از ایّوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان ، و امّا از محمّد صلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۵) .

و در همـان کتـاب از حضـرت ابوجعفر باقر علیه السـلام منقول است که فرمود : در صاحب این امر چهار سـنّت از چهار پیغمبر هست ، سـنّتی از موسـی و سـنّتی از عیسـی و سـنّتی از یوسف و سـنّتی از محمد صـلی الله علیه وآله وسلم ، امّا از موسـی ترسان بودن و اما از یوسف زندان [غیبت]و از عیسـی اینکه گفته می شود مرده – در حالی که نمرده باشد – و امّا از محمّد صـلی الله علیه وآله وسلم خروج و قیام با شمشیر (۶) .

و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود : هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهـد گفـت : « فَفَرَرْتُ مِنْکُمْ لَمَّا خِفْتُکُمْ فَوَهَبَ لی رَبّی حُکْماً وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُرْسَلینَ » (۷) ؛ پس آن هنگـام از شـما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد (۸) .

و نیز در همان کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت شنیدم : حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام می فرمود : برای قـائم علیه السـلام پیش از آنکه قیـام کنـد غیبتی هست ، عرضه داشـتم : قربـانت گردم چرا ؟ فرمود : می ترسـد – و به شـکم و گردن خود اشاره کرد – (۹) .

و در کتاب المَحجّه از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه : « وَعَدَاللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضـی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُ و نَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً » (۱۰) ؛ خداونـد به کسـانی از شـما که ایمـان دارنـد و عمل صالـح بجای آورنـد وعـده داده که در زمین خلافت دهد ، چنانکه امم صالح پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند ، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلّط و نافـذ گردانـد ، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشـمنان ، ایمنی کامل عطا فرمایـد که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند .

آمده که فرمود : یعنی قائم و اصحاب او (۱۱) .

مکیال المکارم ج۱ص۷۷

۱) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

۲) کافی ، ۱ / ۳۳۷ .

۳) بحارالانوار ، ۵۳ / ۱۸۷ .

۴) کافی ، ۱ / ۳۳۹ .

۵) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۲ .

۶) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۶ .

۷) سوره شعراء ، آیه ۲۱ .

۸) کمال الدین ، ۱ / ۳۲۸ .

۹) کمال الدین ، ۲ / ۳۴۶ .

۱۰) سوره نور ، آیه ۵۵ .

۱۱) المحجّه ، ۱۴۸ .

دعا برای محبین

شنیدن دعای قائم علیه السّلام توسط سید ابن طاوس (ره)

و نیز سیّد جلیل القدر مذکور- قدس اللّه روحه- در اواخر کتاب مهج الدعوات «۱» فرموده: «بودم من در سرّ من رأی، پس شنیدم در سحر، دعای قائم علیه السّلام را. پس حفظ کردم از آن جناب، دعا را از برای آن که ذکر کرده بود او را از زنده ها و مرده ها و ابقهم یا فرمود:

«و احیهم فی غرنا و ملکنا.» یا فرمود: «سلطاننا و دولتنا» و بود این قصّه در شب چهارشنبه سیزدهم ذی القعده سنه شش صد و سی و هشت.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۲،ص:۵۳۵

(۱). مهج الدعوات، ص ۲۹۶.

عدالت اجتماعی

مژده پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله بظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه» ابو سـعید خدری از پیغمبر صـلی اللَّه علیه و آله نقل کرده که فرمود: شـما را مژده بظهور مهـدی میـدهم که بهنگام انقلاب احوال مردم و اوضاع متزلزل، قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید چنان که از ظلم و سـتم پر شده باشد. ساکنان آسـمان و زمین از حکومت او راضـی خواهند بود. و علی السویه اموال را میان مردم قسمت کند.

ص: ۳۲۶

سخاوت آن حضرت

در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : گویا می بینم که این دین شما از شما روی گردان و در خون خود غوطه ور است ، و هیچ کس نتواند آن را به شما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شما خواهد داد ، در زمان او به شما حکمت عطا می شود به حدّی که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنّت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حکم نماید (۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که : تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین به نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود : بیایید این چیزی است که شما به خاطر آن خویشاوندیتان را قطع کردید ، و خونهای به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرامها مرتکب شدید .

پس آن حضرت ثروتی به آنها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد (۲) .

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایتی از طریق عامّه منقول است که فرمود : مردی نزد مهدی می آید و می گوید : به من عطایی فرمای ، پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید لباسش را پر می کند (۳) .

و در حدیث دیگری از طریق آنها آمده که : پولها در آن هنگام انباشته است که شخصی برمی خیزد و می گوید : ای مهدی به من چیزی بده . می فرماید : برگیر (۴) .

و در غایه المرام از طریق آنها از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده : پولها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود ، کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد ، آنقدر که بتواند حمل کند ، به او می دهد (۵) .

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند (۶) .

می گویم : در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد . اِنْ شاء اللّٰه تَعالی و چه خوش گفته اند :

بَنَتِ الْمَکارِمُ وَسطَ کَفّکَ مَنْزِلاً

فَجَمیعُ مالِکَ لِلْاَنام مُباحٌ

وَ اِذَا الْمَکارِمُ اَقْفَلَتْ اَبْوابَها

یَوْماً فَاَنْتَ لِقفلها مِفْتاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دستت منزل گرفته اند ، [گوئی] پس همه مال تو برای مردم مباح است .

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند و ببندد پس تو برای آن قفلها کلید هستی .

و دیگری گفته :

هُوَ البَحْرُ مِنْ اَیِّ النَّواحی اَتیتَه

وَ لُجَّتُهُ الْمَعْرُوفُ وَ الْبِرُّ ساحِلُه

تَعَوَّدَ بَسْطَ الْکَفِّ حَتّی لَو اَنَّهُ

اَرادَ اِنْقباضاً لَمْ تُطِعْهُ أَنامِلُه

فَلَوْ لَمْ یَکُنْ فی کَفِّهِ غَیرَ نَفْسِهِ

لَجادَ بِها فَلْیَتَّقِ اللَّهَ سائلُه

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی ، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است .

به گشاده دست بودن عادت کرده به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند .

و اگر هر آینه در کفش چیزی جز روانش نباشد ، همان را خواهد بخشید ، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد] .

ص: ۳۲۸

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است :

اِنَّ الَّذی خَلَقَ المکارمَ حازها فی ذَاتِ آدَم لِلْإمامِ الْقائِمِ

همانا آنکه نیکیها را آفرید همه آنها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم عجل اللّٰه فرجه ، فراهم آورد .

مکیال المکارم ج ۱ص۹۳

۱) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۵۲ و غیبت نعمانی ، ۱۲۵ .

۲) بحار الانوار ، ۵۲ / ۳۹۰ .

۳) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

۴) بحار الانوار ، ۵۱ / ۸۸ .

۵) غایه المرام ، ۶۹۸ .

۶) غایه المرام ، ۶۹۸ .

احادیث

روایات پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم در نصّ بر قائم علیه السّلام و اینکه او دوازدهمین امام است

جابر بن یزید جعفیّ گوید از جابر بن عبد اللّٰه انصاری شنیدم که می گفت:

وقتی که خدای تعالی بر پیامبرش این آیه را فرو فرستاد که «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواأَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» گفتم: یا رسول اللّٰه! خدا و رسولش را شناخته ایم، پس اولو الأمری که خداوند طاعت آنها را مقرون به طاعت خود کرده چه کسانی هستند؟ فرمود: ای جابر آنها جانشینان من و ائمّه مسلمین پس از من هستند، اوّل ایشان علیّ بن أبی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ- که در تورات به باقر معروف است و تو ای جابر او را می بینی و آنگاه که او را دیدار کردی سلام مرا به او برسان- و پس از او جعفر بن محمّد صادق و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ ابن محمّد و حسن بن علیّ و پس از او همنام و هم کنیه من حجّه اللّٰه در زمینش و بقیّه اللّٰه در بین عبادش، فرزند حسن بن علیّ ائمّه مسلمین خواهند بود، او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود، غیبتی که بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. جابر گوید: گفتم: یا رسول اللّٰه! آیا در غیبت او برای شیعیانش انتفاعی هست؟ فرمود: آری، قسم به خدایی که مرا به نبوّت مبعوث فرمود به نور او استضائه می کنند و به ولایت او دردوران غیبتش منتفع می شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است، ای جابر! این سرّ مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش

بپوشان.(۱)

ص: ۳۲۹

– عبـد اللَّه بن عبّاس از رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم روایت کند که فرمود: خدای تعالی بر زمین نگاهی افکند و مرا از آن میان برگزید و پیامبر گردانید، سـپس دوم بار نظری افکند و علیّ را برگزید و او را امام گردانید، سـپس به من فرمان داد که او را برادر و ولیّ و وصـیّ و خلیفه خود سازم، پس علیّ از من است و من از علیّ، و او شوهر دخترم فاطمه و پدر دو سبطم حسن و حسین است، بدانید که خدای تعالی مرا و ایشان را حجّتهای بر بندگانش قرار داده است و از فرزندان حسین امامانی را قرار داده است که به امر من قیام کننـد و وصـیّت مرا نگهدارند و نهمین آنها قائم اهل بیتم و مهدی امّتم است که در شـمایل و اقوال و افعـال شبیه ترین مردم به من است، او پس از غیبتی طولانـی و حیرتی گمراه کننـده ظهور کنـد و دین خـدای تعـالی را چیره گردانـد و به یاری خـدا و نصـرت ملائکه خدا مؤیّد باشد، زمین را از عدل و داد آکنده سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۲)

سلمان فارسـی گوید: بر پیامبر اکرم صـلّی اللَّه علیه و آله و سـلّم وارد شدم و حسـین بن علی بر دامنش بود و او دو چشمش را می بوسـید و دهانش را می مکید و می فرمود: توسـروری و پسـر سرورا! تو امامی و فرزند امام! تو برادر امامی و پدر امامان! تو حجّه اللّهی و فرزند حجّت اللَّه! و پدر حجّتهای نه گانه ای که از صلب توست و نهمین آنها قائم ایشان است. (۳)

ص: ۳۳۰

– از علیّ علیه السّلام روایت است که گفت: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: ائمّه پس از من دوازده تن هستند که اوّل ایشان تویی ای علیّ! و آخر آنها قائمی است که خدای تعالی بر دستهای او مشارق و مغارب زمین را فتح کند. (۴)

جابر بن عبد اللّه انصاری از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کند که فرمود: مهدی ازفرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امّتها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۵)

امام باقر علیه السّلام از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کند که فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی ترین امّت من خواهد بود. (۶)

– امام صادق از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلوات اللّه علیهم اجمعین روایت کند که فرمود: مهدیّ از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانشان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۷)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۷۵

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۸۵

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۴۹۴

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۲۹

۵-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

۶-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

۷-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۳۵

اخبار امیر المؤمنین علیه السّلام از غیبت امام دوازدهم علیه السّلام

- اصبغ بن نباته گوید: بر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرورفته و با انگشت بر زمین خطّ می کشد، گفتم ای امیر المؤمنین چرا شما را اندیشناک می بینم و چرا بر زمین خط می کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود: لا و اللَّه، نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته ام و لیکن در مولودی اندیشه می کنم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است او مهدیّ است و زمین را پر از عدل و داد می سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند. گفتم: ای امیر المؤمنین! چنین چیزی واقع خواهد شد؟

فرمود: آری، همان گونه که او آفریده شده دارای غیبت نیز خواهد بود، تو از کجا این امر را می دانی؟ ای اصبغ! آنها بهترین این امّت به همراه نیکان این عترت خواهند بود، گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سپس خداوند هر چه بخواهد کند که او را ارادت و غایات و نهایاتی است.(۱)

- اصبغ بن نباته گوید امیر المؤمنین علیه السّلام از قائم علیه السّلام یاد کرد و فرمود: او غایب خواهد شد تا به غایتی که نادان گوید: خداوند را در آل محمّد حاجتی نیست. (۲)

ص: ۳۳۲

- عبد العظیم حسنیّ از امام جواد از آباء بزرگوارشان از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت کند: برای قائم ما غیبتی است که مدّتش طولانی است، گویا شیعه را در دوران غیبت او می بینم که جولان می دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می جویند امّا آن را نمی یابند، بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود او در روز قیامت هم درجه من است. سپس فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند بیعت احدی بر گردن او نیست و به این دلیل است که ولادتش پنهان است و شخص او غایب می شود.

علیّ بن احمد بن موسی نیز همین حدیث را برای ما روایت کرده است. (۳)

- حسین بن خالد گوید امام رضا از پدران بزرگوارشان از علیّ علیه السّلام روایت کند که فرمود: ای حسین! نهمین از فرزندان تو همان قائم به حقّ است کسی که آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل است، حسین علیه السّلام گوید: گفتم یا

امیر المؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خدایی که محمّد را به نبوّت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید آن واقع خواهد گردید و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی ماند، کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤیّد داشته است. (۴)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۲

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۲

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۴

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۶۶

روایات امام مجتبی علیه السّلام در باره غیبت امام دوازدهم علیه السّلام

- ابو سعید عقیصا گوید: وقتی امام حسن علیه السّلام با معاویه مصالحه کرد، مردم به نزد او آمدند و بعضی از آنها امام را به واسطه بیعتش مورد سرزنش قرار دادند، امام علیه السّلام فرمود: وای بر شما، چه می دانید که چه کردم؟ به خدا سوگند این

عمل برای شیعیانم از آنچه که آفتاب بر آن بتابد و غروب کند بهتر است، آیا نمی دانید که من امام مفترض الطّاعه بر شما هستم و به نصّ رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم یکی از دو سروران جوانان بهشتم؟ گفتند: آری، فرمود: آیا می دانید که وقتی خضر علیه السّلام کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بپا داشت و آن جوان را کشت، این اعمال موجب خشم موسی بن عمران گردید چون حکمت آنها بر وی پوشیده بود؟ امّا آن اعمال نزد خدای تعالی عین حکمت و صواب بود؟ آیا می دانید که هیچ یک از ما ائمّه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح اللَّه عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می سازد و شخص او نهان می شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادرم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبش طولانی می گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.

ص: ۳۳۴

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۳

روایات امام حسین علیه السّلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او

- عبد اللَّه بن عمر گوید: از حسین بن علیّ علیهما السّلام شنیدم که می فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد آکنده ۰ (۱)

عبد الرّحمن بن سلیط گوید: امام حسین علیه السّلام فرمود: از ما خاندان دوازده مهدیّ خواهد بود که اوّلین آنها امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب است و آخرین آنها نهمین از فرزندان من است و او امام قائم به حقّ است و خدای تعالی زمین را به واسطه او پس از موت زنده کند و دین حقّ را به دست او بر همه ادیان چیره نماید گرچه مشرکان را ناخوش آید، او را غیبتی است که اقوامی در آن مرتدّ شوند و دیگرانی در آن پابرجا باشند و اذیّت شوند و به آنها بگویند: اگر راست می گوئید این وعده چه وقت عملی شود؟ بدانید کسی که در دوران غیبت او بر آزار و تکذیب صابر باشد مانند مجاهدی است که با شمشیر پیشاروی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم مجاهده کرده است.

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۵

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۴

روایات امام سجّاد علیه السّلام در باره دوازدهمین امام و غیبت او

- ابو خالد کابلیّ [ملقب به کنکر] گوید: بر مولای خود امام زین العابدین علیه السّلام وارد شدم و بدو گفتم: یا ابن رسول اللَّه! کسانی که خدای تعالی طاعت و مودّتشان را واجب ساخته و اقتدای به آنان را پس از پیامبر اکرم واجب گردانیده است چه کسانی هستند؟ فرمود: ای کنکر! اولی الامری که خدای تعالی آنها را ائمّه مردم گردانیده و طاعتشان را بر آنها واجب ساخته است عبارتند از: امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام سپس حسن و سپس حسین دو فرزند علیّ بن أبی طالب سپس امر به ما منتهی گردید و بعد سخنی نفرمود.

ص: ۳۳۵

گفتم ای سرورم! از امیر المؤمنین علیّ علیه السّلام برای ما روایت شده است که زمین

از حجّت خدای تعالی بر بندگانش خالی نمی ماند، حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد و نام او در تورات باقر است و علم را موشکافانه می شکافد، او حجّت و امام پس از من است و پس از محمّد فرزندش جعفر و او را در آسمانها صادق می گویند، گفتم: ای سرورم! چرا نام او صادق شده است در حالی که همه شما صادق هستید؟ فرمود: پدرم از پدرانش از رسول خدا- صلوات اللَّه علیهم اجمعین- روایت فرموده است: آنگاه که فرزندم جعفر بن محمّد بن علیّ ابن حسین بن علیّ بن أبی طالب متولّد شد نامش را صادق بگذارید که پنجمین از سلاله او فرزندی است که نامش جعفر است که از روی تجرّی بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او ادّعای امامت می کند و او نزد خدا جعفر کذّاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدّعی مقامی است که اهل آن نیست و مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود است او کسی است که می خواهد در هنگام غیبت ولیّ خدای تعالی او را بر ملا سازد، سپس علیّ بن الحسین علیهما السّلام به سختی گریست آنگاه فرمود: گویا جعفر کذّاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند تا در امر ولی اللَّه و غایب در حفظ الهی و موکّل بر حرم پدرش تفتیش کند به خاطر جهلی که بر ولادت او دارد، و حرصی که بر قتل او دارد اگر به او دسترسی یابد، و طمعی که به میراث او دارد تا آن را به ناحقّ غصب کند.

ابو خالد گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّه! آیا چنین چیزی واقع خواهد شد؟

فرمود: به خدا سوگند واقع خواهد شد و آن در صحیفه ای که نزد ماست مکتوب است، صحیفه ای که در آن ذکر محنتهایی است که بر ما پس از رسول خدا جاری می شود. ابو خالد گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّه! بعد از آن چه خواهد شد؟

فرمود: آنگاه غیبت ولیّ خدا طولانی خواهد شد او دوازدهمین از اوصیای رسول- خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمّه پس از اوست. ای ابا خالد! مردم زمان غیبت آن امام که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند از مردم هر زمانی برترند، زیرا خدای تعالی عقل و فهم و معرفتی به آنها عطا فرموده است که غیبت نزد آنان به منزله مشاهده است، و آنان را در آن زمان به مانند مجاهدین پیش روی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که با شمشیر به جهاد برخاسته اند قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند، و فرمود:

انتظار فرج خود بزرگترین فرج است.

سند از امام زین العابدین علیه السّلام روایت شده است که فرمودند:

ولادت قائم ما بر مردم پنهان است تا به غایتی که بگویند: هنوز متولد نشده است، تا وقتی که ظهور کند بیعت کسی بر گردنش نباشد.

عمرو بن ثابت گوید: امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید.

ثابت ثمالیّ از امام سجّاد علیه السّلام روایت کند که فرمود: این آیه در باره ما نازل شده است: «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ» و این آیه نیز در باره ما نازل شده است: «وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ»و امامت تا روز قیامت در نسل حسین بن علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام است، و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، امّا غیبت اوّل شش یوم یا شش ماه یا شش سال به طول می انجامد و امّا غیبت دیگر طولانی می شود تا به غایتی که بیشتر معتقدین به آن امام از این امر باز گردند و بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم می کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۸۷

روایات امام باقر علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

امّ هانی گوید: امام باقر علیه السّلام را ملاقات کردم و از تأویل این آیه پرسش نمودم: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ» فرمود: امامی است که در زمان خود پس از منقضی شدن کسانی که او را می شناسند در سال دویست و شصت غایب می شود، سپس مانند شهاب نورانی در شبی ظلمانی پدیدار می گردد، و اگر او را دیدی چشمانت روشن باد! کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۵

- ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ» فرمود: این آیه در باره امام قائم علیه السّلام نازل شده است می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد؟ تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد، سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید.(۱)

ص: ۳۳۸

– ابو الجارود گوید: امام باقر علیه السّلام به من فرمود: ای ابو الجارود! چون فلك دوّار بچرخد و مردم بگويند: قائم مرده و يا هلاك شده و در كدام وادى سلوك مى كند؟ و طالب بگويد: كجا قائمى وجود دارد و استخوانهاى او نيز پوسيده است، در اين هنگام بدو اميدوار باشيد و چون دعوت او را شنيديد نزد او برويد گرچه به صورت سينه خيز و بر روى برف باشد.(۲)

– محمّد بن مسلم گويد: بر امام باقر عليه السّلام وارد شدم و مى خواستم از قائم آل محمّد پرسش كنم، امام باقر عليه السّلام پيش از آنكه من سؤال كنم فرمود: اى محمّد بن مسلم! در قائم آل محمّد شباهتى با پنج تن از انبياء وجود دارد: يونس بن متى و يوسف بن يعقوب و موسى و عيسى و محمّد صلوات اللَّه عليهم.

امّا شباهت او با يونس بن متى آن است كه وقتى پس از غيبت خود در كبرسن باز مى گردد جوان است، امّا شباهت او با يوسف بن يعقوب آن است كه ازخاصّ و عامّ غايب مى شود و از برادرانش نيز مختفى است، و امر او بر پدرش هم پوشيده است با وجود آنكه مسافت بين او و بين پدرش و خاندان و شيعيانش كم بود، امّا شباهت او با موسى دوام خوف و طول غيبت و خفاء ولادت و رنج شيعيانش پس از وى است كه آزار و اذيّت و خوارى مى بينند تا آنكه خداى تعالى اذن ظهور دهد و او را بر دشمنانش نصرت و تأييد فرمايد، امّا شباهت او با عيسى عليه السّلام اختلافى است كه در باره وى صورت مى بندد تا به غايتى كه گروهى گويند متولّد نشده است و گروهى گويند فوت كرده است و گروهى گويند كشته شده و به صليب آويخته شده است، و امّا شباهت او با جدّش محمّد مصطفى صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم خروج او با شمشير است و اينكه او دشمنان خدا و رسولش و جبارين و طواغيت را خواهد كشت و او با شمشير و رعب يارى مى شود و هيچ پرچمى از او باز نگردد.

و از علامات قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن و صیحه آسمانی در ماه رمضان و ندای آسمانی است که منادی او را به نام خودش و نام پدرش می خواند.(۳)

- جابر جعفیّ از امام باقر علیه السّلام روایت کند که فرمود: زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند.کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می پذیرم و از شما در می گذرم و برای شما می بخشم و به واسطه شما باران بر بندگانم می بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می فرستادم جابر گوید گفتم: یا ابن رسول اللّه! برترین عملی که در آن زمان مؤمن انجام می دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه نشینی.(۴)

- محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤیّد به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و

پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول اللَّه! قائم شما کی خروج می کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار بخاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمّد که نامش محمّد بن حسن- یا نفس زکیّه- است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه ای از آسمان بیاید و بگوید حقّ با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اوّلین سخن او این آیه قرآن است:

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می گوید: منم بقیّه اللَّه در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده ای به او چنین سلام گوید:

السّلام علیک یا بقیّه اللَّه فی ارضه

، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز اللَّه تعالی نباشد و در صنم و

وثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و بدو ایمان می آورد.(۵)

ص: ۳۴۱

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۶

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۷

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۵۹۸

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۶۰۳

۵-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۶۰۴

روایات امام موسی کاظم علیه السّلام در باره قائم علیه السّلام و غیبت او

علیّ بن جعفر از برادر خود امام کاظم علیه السّلام روایت کند که فرمود: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود اللّه اللّه در دینتان مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! بناچار صاحب الامر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند، این محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید و اگر پدران و اجداد شما دینی بهتر از این می شناختند از آن پیروی می کردند. گفتم: ای آقای من! پنجمین از فرزندان هفتمین کیست؟ فرمود: ای فرزندان من! عقلهای شما از درک آن ناتوان است و

خردهای شما تاب تحمّل آن را ندارد و لیکن اگر بمانید او را درک خواهید کرد.(۱)

علیّ بن جعفر گوید: به برادرم امام کاظم علیه السّلام گفتم: تأویل این کلام الهی چیست: قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ. فرمود: چون امامتان مفقود گردد و او را نبینید چه خواهید کرد؟ (۲)

داود بن کثیر رقّی گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم صاحب الامر کیست؟

فرمود: او مطرود و یگانه و غریب و غائب از خاندان خود و خونخواه پدرش می باشد.(۳)

یونس بن عبد الرّحمن گوید: بر موسی بن جعفر وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقّ هستید؟ فرمود: من قائم به حقّ هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتدّ شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود.

ص: ۳۴۲

سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسّک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهائیم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها بخدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.(۴)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۳

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴۴

-۴

روایات امام صادق علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

صفوان بن مهران از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: کسی که به همه امامان اقرار کند امّا مهدی را انکار کند مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند امّا نبوّت محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را انکار نماید. گفتند: یا ابن رسول اللَّه! مهدیّ ازفرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نهان می شود و بردن نام وی بر شما روا نیست.(۱)

مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای تعالی چهارده هزار سال پیش از آنکه خلقش را بیافریند، چهارده نور آفرید که ارواح ما بود، گفته شد: یا ابن رسول اللَّه! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟ فرمود: محمّد و علیّ و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه از فرزندان حسین و آخرین آنها قائمی است که پس از غیبتش قیام کند و دجّال را بکشد و زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد.(۲)

ص: ۳۴۳

ابراهیم بن هاشم به سند خود از مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السّلام روایت کند که فرمود: نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خدای تعالی آنگاه است که حجّت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد و مکانش را ندانند و در آن حال عالم باشند که حجّتها و بیّنات الهی باطل نمی شود، در چنین زمانی صبح و شام متوقّع فرج باشید، و سخت ترین خشم خدای تعالی بر دشمنانش آنگاه است که حجّت خدا مفقود گردد و بر بندگان آشکار نباشد، و خدای تعالی می داند که اولیایش شکّ نمی کنند و اگر می دانست که آنان شکّ می کنند حجّتش را چشم بر هم زدنی از آنها غایب نمی کرد و آن بر سر بدترین مردم واقع شود.(۳)

صفوان بن مهران جمّال گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: آگاه باشید که بخدا سوگند مهدی شما غایب خواهد شد تا به غایتی که جاهل شما گوید: برای خداوند در آل محمّد علیهم السّلام نیازی نیست، سپس مانند شهاب ثاقب پیش می آید و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.(۴)

سیّد بن محمّد حمیریّ در ضمن حدیثی طولانی گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: یا ابن رسول اللّه! از پدران بزرگوار شما در باب غیبت و درستی آن اخباری برای ما روایت شده است، به من خبر دهید که این غیبت در زمان کدام امام واقع می شود؟ فرمود: غیبت در زمان ششمین از فرزندان من واقع می شود و او دوازدهمین امام هادی پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است، اوّل آنان امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب و آخرین آنها قائم به حقّ بقیّه اللّه در زمین و صاحب الزّمان(۵)

زراره بن أعین گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: برای قائم پیش از آنکه قیام نماید غیبتی است، گفتم: برای چه؟ فرمود: می ترسد- و با دست به شکم خود اشاره کرد- سپس فرمود: یا زراره! او منتظر است و او کسی است که مردم در ولادتش شکّ می کنند، برخی گویند او حمل است و هنوز متولّد نشده و برخی گویند غایب است و برخی گویند متولّد نشده است و برخی دیگر گویند دو سال قبل از وفات پدرش متولّد شده است، جز آنکه خدای تعالی دوست می دارد که شیعیان را امتحان کند و در این وقت است که باطل جویان شکّ کنند.

زراره گوید: فدای شما شوم! اگر آن زمان را دریافتم چه عملی را انجام دهم؟

فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی به این دعا مداومت کن:

«اللّهمّ عرّفنی نفسک، فإنّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیّک، اللّهمّ عرّفنی رسولک فإنّک إن لم تعرّفنی رسولک لم أعرف حجّتک، اللّهم عرّفنی حجّتک فإنّک إن لم تعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی

. سپس فرمود: ای زراره بناچار نوجوانی در مدینه کشته شود، گفتم: فدای شما شوم! آیا لشکر سفیانی او را می کشد؟ فرمود: خیر، بلکه او را لشکر بنی فلان خواهد کشت، خروج می کند تا آنکه داخل مدینه می شود و مردم نمی دانند برای چه داخل شده است و او را دستگیر کرده و می کشند و چون او را از سر سرکشی و دشمنی و ستم می کشند خدای تعالی به آنها مهلت نمی دهد، و در آن هنگام منتظر فرج باشید.(۶)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۴

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۱

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۷

۵-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۷

۶-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۱۸

روایات امام رضا علیه السّلام در باره امام دوازدهم و غیبت آن حضرت علیه السّلام

ایّوب بن نوح گفت: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ما امیدواریم که شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شمابازگرداند که با شما بیعت شده و سکّه بنامتان ضرب گردیده است، فرمود:

هیچ یک از ما ائمّه نیست که نامه ها به نزد او آمد و شد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال به نزد وی حمل شود جز آنکه به خدعه کشته شود و یا آنکه بر بستر خود بمیرد تا به غایتی که خدای تعالی مردی را برای این امر مبعوث فرماید که مولد و منشأ او مخفی امّا نسبش آشکار است.(۱)

ریّان بن صلت گوید: از امام رضا علیه السّلام از قائم علیه السّلام پرسش شد فرمود:

جسمش دیده نشود و نامش بر زبان جاری نگردد.(۲)

حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السّلام به من فرمود: بناچار فتنه ای سخت و هولناک خواهد بود که در آن هر صمیمیّت و دوستی ساقط گردد و آن هنگامی است که شیعه سومین از فرزندان مرا از دست بدهد و اهل آسمان و زمین و هر دلسوخته و اندوهناکی بر وی بگرید (مقصود وفات امام حسن عسکریّ علیه السّلام است)

سپس (در باره حضرت مهدیّ علیه السّلام) فرمود: پدر و مادرم فدای او باد همنام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است و بر او گریبان و طوق های نور است که از شعاع نور قدس پرتو گرفته است و هنگام فقدان «ماء معین» بسیاری از زنان و مردان مؤمن، دلسوخته و متأسّف و اندوهناک خواهند بود، گویا آنها را در ناامیدترین حالتشان می بینم که ندا می شوند به ندایی که از دور همان گونه شنیده می شود که از نزدیک: او رحمتی بر مؤمنان و عذابی بر کافران است.(۳)

ریّان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السّلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم امّا آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد همچنان که پر از جور شده باشد نیستم و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می بینی، و قائم کسی است که در سنّ شیوخ و منظر جوانان قیام کند و نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جای برکند و اگر بین کوهها فریاد برآورد صخره های آن فرو پاشد عصای موسی و خاتم سلیمان علیهما السّلام با اوست، او چهارمین از فرزندان من است، خداوند او را در ستر خود نهان سازد سپس او را ظاهر کند و به واسطه او زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.(۴)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۵۹

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۶۰

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۶۰

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۰

روایات امام جواد علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

عبد العظیم حسنیّ گوید: بر مولای خود امام جواد علیه السّلام وارد شدم و می خواستم از قائم پرسش کنم که آیا مهدی هم اوست یا غیر او؟ امام آغاز سخن کرد و فرمود: ای ابو القاسم قائم ما همان مهدیّ است کسی که باید در غیبتش او را انتظار کشند و در ظهورش او را فرمان برند و او سومین از فرزندان من است و سوگند به کسی که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را به نبوّت مبعوث فرمود و ما را به امامت مخصوص گردانید اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد و خدای تعالی امر او را در یک شب اصلاح فرماید چنان که امر موسی کلیم اللَّه علیه السّلام را اصلاح فرمود، او رفت تا برای خانواده اش شعله ای آتش بیاورد امّا چون برگشت او رسول و پیامبر بود.

ص: ۳۴۷

سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است(۱)

صقر بن أبی دلف گوید: از امام جواد علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم علیّ است، دستور او دستور من و سخن او سخن من و طاعت او طاعت من است و امام پس از او فرزندش حسن است، دستور او دستور پدرش و سخن او سخن پدرش و طاعت او طاعت پدرش باشد، سپس سکوت کرد.

گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام پس از حسن کیست؟ او به شدّت گریست و سپس فرمود: پس از حسن فرزندش قائم به حقّ امام منتظر است، گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش مرتدّ شوند قیام می کند، گفتم: چرا او را منتظر می گویند؟ فرمود: زیرا ایّام غیبتش زیاد شود و مدّتش طولانی گردد و مخلصان در انتظار قیامش باشند و شکّاکان انکارش کنند، و منکران یادش را استهزاء کنند، و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ گویند، و شتاب کنندگان در غیبت هلاک شوند، و تسلیم شوندگان در آن نجات یابند.(۲)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۱

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۳

روایات امام هادی علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

عبد العظیم حسنیّ گوید: بر مولای خود امام هادی علیه السّلام وارد شدم چون مرا دید فرمود: مرحبا بر تو ای ابو القاسم! تو دوست حقیقی ما هستی، گوید:

گفتم: ای فرزند رسول خدا! می خواهم دین خود را بر شما عرضه بدارم، اگر پسندیده بود بر آن استوار باشم تا آنکه خدای تعالی را ملاقات کنم. فرمود: ای أبو القاسم! بازگو، گفتم: من معتقدم که خدای تعالی واحد است و چیزی مانند او نیست و از دو حدّ خارج است: حدّ ابطال و حدّ تشبیه، و اینکه او جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه او پدید آورنده اجسام و تصویرکننده صورتها و آفریننده اعراض و جواهر و ربّ و مالک و جاعل و پدید آورنده هر چیزی است، و اینکه محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم بنده و رسول اوست، خاتم پیامبران است، و پس از او تا روز قیامت پیامبری نخواهد بود و آئین او ختم کننده آئین هاست و پس از آن تا روز قیامت آئینی نخواهد بود. و من معتقدم که پس از او امام و خلیفه و ولیّ امر امیر المؤمنین علیّ بن- أبی طالب است سپس حسن و بعد حسین و بعد علیّ بن الحسین و بعد محمّد بن علیّ و بعد جعفر بن محمّد و بعد موسی بن جعفر و بعد علیّ بن موسی و بعد محمّد بن علیّ و بعد تویی ای مولای من، امام هادی علیه السّلام فرمود: و پس از من فرزندم حسن است و مردم با جانشین او چگونه باشند؟ گفتم: ای مولای من! آن چگونه است؟

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینند و ذکر نام او روا نباشد تا آنکه قیام کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گوید: گفتم: اقرار می کنم و معتقدم دوست آنان دوست خدا و دشمن ایشان دشمن خدا و طاعت ایشان طاعت خدا و معصیت ایشان معصیت خداست و معتقدم که معراج حقّ است و سؤال قبر حقّ است و جنّت و نار حقّ است و صراط و میزان حقّ است و قیامت می آید و شکّی در آن نیست و خدای تعالی اصحاب قبور را مبعوث می فرماید و معتقدم که فرایض واجبه بعد از ولایت نماز و زکاه و روزه و حجّ و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است.

امام هادی علیه السّلام فرمود: ای ابو القاسم! به خدا سوگند این دین خداست که آن را برای بندگانش پسندیده است، پس بر آن ثابت باش خداوند تو را به قول ثابت در حیات دنیا و آخرت استوار بدارد.(۱)

علیّ بن مهزیار گوید: به امام هادی علیه السّلام نامه ای نوشتم و در آن از فرج پرسش نمودم، به من نوشت: هنگامی که صاحب شما از سرای ستمکاران غیبت کرد منتظر فرج باشید.(۲)

داود بن قاسم جعفریّ گوید: از امام هادی علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

جانشین پس از من فرزندم حسن است و شما با جانشین پس از جانشین من چگونه خواهید بود؟ گفتم: فدای شما شوم برای چه؟ فرمود: زیرا شما شخص او را نمی بینید و برای نام او بر شما روا نباشد، گفتم: پس چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود:

بگوئید: حجّه آل محمّد علیه السّلام.(۳)

اسحاق بن محمّد بن ایّوب گوید: از امام هادی علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

صاحب الامر کسی است که مردم می گویند: هنوز متولّد نشده است.(۴)

علیّ بن عبد الغفّار گوید: چون امام جواد علیه السّلام درگذشت شیعیان به امام هادی علیه السّلام نامه نوشتند و از امر امامت از وی پرسش کردند و او نوشت: آن امر تا من در قید حیاتم با من است و چون تقدیر خدای تعالی بر من نازل شود، خدای تعالی جانشین مرا بیاورد و شما با جانشین پس از جانشین من چه خواهید کرد؟(۵)

صقر بن ابو دلف گوید: چون متوکّل آقای ما امام هادی علیه السّلام را برد آمدم تا از او خبری بگیرم، دربان متوکّل به من نگریست و امر کرد که مرا به نزد اوبرند و بردند و او گفت: ای صقر! چه کاری داری؟ گفتم: یا استاد! خیر است، گفت: بنشین، صقر گوید: این امور مرا به اندیشه فرو برد و با خود گفتم: در این آمدن خطا کردم، گوید: مردم را از خود دور کرد، سپس گفت: چه کار داری؟ و برای چه آمده ای؟ گفتم: برای خبری، گفت: شاید آمده ای از خبر مولایت بپرسی؟ گفتم: مولای من کیست؟ مولای من امیر المؤمنین است، گفت: خاموش باش که مولای تو حقّ است، از من نترس که من با تو هم عقیده ام، گفتم:

الحمد للّه، گفت: آیا دوست داری او را ببینی؟ گفتم: آری، گفت: بنشین تا پیام رسان برود، گوید: نشستم و چون او رفت به غلامش گفت: دست صقر را بگیر و او را به همان سرایی ببر که آن مرد علوی آنجا زندانی است و آنها را تنها بگذار، او مرا به آن سرا برد و به اتاقی اشاره کرد و وارد شدم و بناگاه دیدم که امام علیه السّلام بر حصیری نشسته و در مقابل او قبری حفر شده قرار داشت، گوید: سلام کردم و او سلام مرا پاسخ گفت، سپس فرمان داد که بنشینم و من نیز نشستم سپس فرمود: ای صقر! برای چه به اینجا آمدی؟ گفتم: ای سرورم! آمده ام تا از شما خبری بگیرم، گوید: آنگاه به آن قبر نگریستم و گریستم و او به من نگاه کرد وگفت: ای صقر! غم مخور! که بدی آنها هرگز به ما نخواهد رسید، گفتم: الحمد اللّه، سپس گفتم: ای سرورم حدیثی است که از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده و معنای آن را نمی فهمم، فرمود: آن چه حدیثی است؟ گفتم: معنای این کلام او چیست: با ایّام دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد؟

فرمود: آری، مقصود از ایّام ما هستیم و به واسطه ماست که آسمان و زمین برپاست، شنبه نام رسول خداست، و یک شنبه نام امیر المؤمنین، و دوشنبه نام امام حسن و امام حسین، و سه شنبه نام امام سجاد و امام باقر و امام صادق، و چهارشنبه نام امام کاظم و امام رضا و امام جواد و من است، و پنجشنبه نام فرزندم حسن، و جمعه نام فرزند فرزندم که حقّ خواهان به گرد او آیند و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد، این معنای «ایّام» است و در دنیا با آنها دشمنی نکنید که آنها در آخرت دشمن شما خواهند بود، سپس فرمود: وداع کن و برو که بر تو ایمن نیستم.(۶)

صقر بن ابو دلف گوید: از امام هادی علیه السّلام شنیدم که می فرمود: امام پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.(۷)

۱-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۴

۲-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۶

۳-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۷

۴-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۵-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۶-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۷۸

۷-کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۰

روایات امام عسکریّ علیه السّلام در باره امام دوازدهم علیه السّلام و غیبت او

احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکریّ علیه السّلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق خدای تعالی از زمان آدم علیه السّلام زمین را خالی از حجّت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.

ص: ۳۵۱

گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟

حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدای تعالی و حجّتهای او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نمی نمودم، او همنام و هم کنیه رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امّت مثل خضر و ذو القرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفّق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: گفتم: ای مولای من آیا نشانه ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن درآمد و فرمود:

أنا بقیّه اللَّه فی أرضه و المنتقم من أعدائه، ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده جستجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرّم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکریّ علیه السّلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید بسیار است، بفرمائید آن سنّتی که از خضر و ذو القرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدین به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاشته و با روحی از جانب خود مؤیّد کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم بگیر و پنهان کن و از شاکرین باش تا فردا با ما در علّیین باشی.

کمال الدین / ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۸۱

کرامات

دوران کودکی

سخن گفتن در گهواره

ابراهیم کرخی می گوید: «نسیم»؛ خادم امام حسن عسکری- علیه السّلام- به من گفت: ده روز بعد از تولد امام زمان- عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف- بر آن حضرت وارد شدم و عطسه کردم، حضرت فرمود: «یرحمک اللَّه» پس من ترسیدم.

حضرت فرمود: می خواهی بگویم در عطسه چیست؟گفتم: بلی.فرمود: آن، امان از مرگ است تا سه روز .

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام ،ص:۵۰۲

رشد غیر عادی

حکیمه میگوید چون روز چهلم شد، بحضور امام حسن عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم، دیدم امام زمان (علیه السلام) در خانه راه میرود. صورتی نیکوتر از رخسار او و زبانی بهتر از گفتار او ندیدم. امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: عمه این مولود پیش خدا بسیار عزیز است. عرضکردم: آقا آنچه باید ببینم از چهل روزه او میبینم امام تبسمی کرد و فرمود: عمه جان! نمیدانی که رشد یک روز ما ائمه برابر رشد یک ساله دیگران است؟ پس من برخاستم و سر آقا را بوسیدم و برگشتم، چون وقتی دیگر آمدم او را ندیدم. از امام جویا شدم فرمود: او را بکسی سپردم که مادر موسی فرزند خود را باو سپرد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۲۱۳

آگاهی ازغیب

مرگ افراد

احمد بن اسحاق

حسن بن علی بن ابراهیم، از سیاری روایت نموده که گفت: علی بن محمد سیمری نامه ای بحضور امام نوشت وتقاضای کفنی نمود. در جواب مرقوم بود که: تو در سال ۸۰ محتاج بآن خواهی شد و او در همان سال درگذشت و اتفاقا دو ماه پیش از وفات وی حضرت کفنی برایش فرستاد! شیخ کشّی در رجال خود آورده است که ابو عبد اللَّه بلخی نامه ای بمن نوشت و از حسین بن روح نام برده و نوشته بود که احمد بن اسحاق قمی نامه ای باو نوشت و اجازه رفتن بحجّ خواست. حسین بن روح از

جانب امام علیه السّلام بوی اجازه داد و پارچه ای هم برای او فرستاد، احمد بن اسحاق وقتی آن را دید گفت: این خبر مرگ من است،اتفاقا هنگام بازگشت از سفر حج، در حلوان درگذشت.

ص: ۳۵۳

قاسم بن علاء

شیخ الطائفه: در کتاب «غیبت» از شیخ مفید و حسین بن عبید اللّٰه غضائری از محمد بن احمد صفوانی نقل می کند که گفت: قاسم بن علا «۱» را دیدم که صد و هفده سال داشت، در هشتاد سالگی که دو چشمش سالم بود، بشرف ملاقات مولی امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام رسیده، سپس بعد از هشتاد سالگی نابینا شد، آنگاه هفت روز پیش از وفاتش دوباره بینا گردید.

جریان بدین قرار بود که من در شهر «ران» «۲» آذربایجان نزد وی اقامت داشتم. مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان علیه السّلام بدست محمد بن عثمان و بعد از او بدست حسین بن روح قدس اللّٰه روحهما بوی میرسید، ولی بعد از آن قریب دو ماه، توقیعی نرسید و او از این جهت ناراحت شد.

روزی در اثنای اینکه با وی غذا میخوردیم ناگهان دربان خوشحال وارد شد و گفت:پیکی از جانب عراق آمده. قاسم مسرور گردیده روی بجانب قبله نمود و بسجده افتاد. فی الوقت پیرمردی کوتاه قد با علامت قاصدی در حالی که جامه دوخته ای بتن و کفش مخصوص سفر بپا و خرجینی بدوش داشت، وارد شد.

قاسم برخاست و با او معانقه کرد و خرجین را از دوشش برداشت، آنگاه طشت و آب طلبید و دست او را شسته پهلوی خود نشانید. و بخوردن غذا مشغول گشتیم.

سپس دستها را شستیم. در این موقع پیرمرد برخاست و نامه ای که از نیم ورق بزرگتر بود بیرون آورد و بقاسم داد، قاسم نامه را گرفت و آن را بوسید و بکاتب خود ابن ابی سلمه داد.

ص: ۳۵۴

ابو عبد اللّه «۳» نامه را گرفت و مهرش را برداشت و خواند. قاسم احساس مطلب حزن آوری از آن نمود. لذا پرسید: یا ابا عبد اللّه خیر است! گفت: خیر است.

قاسم پرسید آیا راجع بمن دستور آمده؟ ابو عبد اللّه گفت: اگر خوش نمیداری تا نگویم. گفت: مگر چیست؟ گفت خبر مرگ تو است که نوشته چهل روز دیگر خواهی مرد و اینها هفت قطعه پارچه است که برای کفن تو آورده اند! گفت: آیا من با دین سالم از دنیا میروم؟ گفت: آری چون بمیری دینت سالم است. قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر طولانی دیگر آرزوئی ندارم. مجددا مرد تازه وارد برخاست و سه طاقه پارچه و لباس یمنی سرخ رنگی و عمامه ای و دو دست لباس و دستمالی بیرون آورد و بقاسم داد. و نیز پیراهنی نزد او بود که حضرت امام رضا علیه السّلام بوی خلعت داده بود. و هم قاسم دوستی داشت بنام عبد الرحمن بن محمد سنیزی که با اهل بیت عصمت سخت دشمن بود ولی میان او و قاسم در امر دنیوی دوستی محکمی برقرار بود.

در آن موقع عبد الرحمن برای صلح دادن ابو جعفر بن حمدون همدانی و پسر قاسم که داماد وی بود بخانه قاسم آمد. قاسم بدو نفر پیرمرد شیعه که نزد وی میزیستند و نام یکی از آنها ابو حامد عمران بن مفلس و دیگری علی بن جحدر بود گفت: این نامه را برای عبد الرحمن بن محمد بخوانید، زیرا که دوست دارم او را هدایت کنم و امیدوارم خداوند با خواندن این نامه او را بمذهب حق راهنمائی کند.

ص: ۳۵۵

پیرمردها گفتند: از این فکر درگذر زیرا مضمون این نامه را جماعت شیعه نمیتوانند تحمل کنند تا چه رسد به عبد الرحمن بن محمد. قاسم گفت: من میدانم سری را فاش میکنم که نمیباید آن را اظهار بدارم ولی بملاحظه دوستی که با عبد- الرحمن بن محمد داشته و میلی که براهنمائی او بوسیله این موضوع دارم میخواهم نامه را برای عبد الرحمن بخوانم.

آن روز گذشت. چون روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب فرا رسید و عبد الرحمن ابن محمد بنزد قاسم آمد و بوی سلام کرد، قاسم نامه را بیرون آورد و گفت: این نامه را بخوان! و در باره آن بیاندیش! عبد الرحمن نامه را خواند. چون بآنجا رسید که خبر مرگ قاسم را داده بود، نامه را پرت کرد و بقاسم گفت: ای ابو محمد! از این عقیده که داری بخدا پناه ببر، زیرا تو مردی هستی که از لحاظ دیانت بر دیگران برتری داری و عقلت را از دست نداده ای. خداوند میفرماید:

وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ یعنی: هیچ کس نمیداند فردا چه خواهد کرد، و هیچ کس نمیداند در کدام زمین خواهد مرد (سوره لقمان آیه ۳۴) و هم میفرماید عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً خداوند داننده غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمیگرداند (سوره جن آیه ۲۶) قاسم خندید و گفت: بقیه آیه را بخوان که خدا می فرماید: إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ یعنی مگر فرستاده ای که مورد رضایت خدا باشد و مولای من هم مورد رضایت خداست! سپس قاسم بوی گفت: من میدانستم که تو چنین خواهی گفت ولی تاریخ امروز را نگاهدار. اگر من بعد از آن تاریخی که در این نامه است زنده ماندم، بدان که اعتقاد من چیزی نبوده اما اگر وفات یافتم در باره معتقدات خود تجدید نظر کن.عبد الرحمن تاریخ روز مقرر در نامه را یادداشت کرد و از هم جدا گشتند.

چون هفت روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت، در همان روز قاسم سخت بیمار شد و میان بسترش تکیه بدیوار داد. پسرش حسن بن قاسم دائم الخمر و داماد ابو عبد اللّٰه بن حمدون همدانی بود، حسن در آن هنگام عبا بصورت انداخته و در گوشه خانه نشسته بودابو حامد نیز در گوشه دیگر خانه نشسته بود، ابو جعفر بن جحدر و من و گروهی از مردم شهر هم گریه میکردیم.

در این وقت قاسم تکیه بدو دست و پشت خود داد و شروع بگفتن این کلمات کرد: یا محمّد یا علیّ یا حسن یا حسین! یا موالی کونوا شفعائی الی اللّٰه عزّ و جلّ سه بار این کلمات را تکرار نمود، چون بار سوم باین جا رسید که گفت: یا علیّ یا موسی مژگانش بحرکت آمد، همان طور که کودکان لاله نعمانی را حرکت میدهند. حدقه چشمش ورم کرد، آستین خود را روی دیدگان میکشید و آبی مانند آبگوشت از چشمانش بیرون آمد، آنگاه روی بجانب پسرش کرد و گفت: حسن بیا! ابو حامد بیا! ابو علی بیا! ما همه نزد وی جمع شدیم و نگاه بحدقه های او کردیم دیدیم که هر دو سالم است، ابو حامد دست روی هر یک از ما میگذارد و از وی میپرسید: آیا مرا می بینی؟

بالاخره خبر وی در میان خلق شایع شد و دسته دسته از مردم می آمدند و او را مینگریستند. و قاضی شهر نیز سوار شده نزد وی آمد. نام او ابو سائب عقبه ابن عبید اللّٰه مسعودی، که و قاضی القضاه بغداد بود. چون قاضی آمد پرسید. ای ابو محمد؟! این چیست که در دست منست؟ و در آن انگشتری بود که یک نگینی فیروزه داشت. پس انگشتر را نزدیک آورد و باو نشان داد و گفت: سه سطر بر آن منقوش است قاسم (ره) آن را گرفت ولی نتوانست بخواند، مردم با حالت تعجب بیرون میرفتند و جریان او را برای دیگران نقل میکردند.

ص: ۳۵۷

سپس قاسم متوجه پسرش حسن شد و گفت: ای فرزند! هر مقام و مرتبه ای که خداوند بتو داده با شکر الهی قبول کن. حسن گفت: ای پدر! قبول کردم قاسم گفت: چطور قبول میکنی؟.

حسن گفت: هر طور که تو بمن فرمان دهی! قاسم گفت: من از تو میخواهم که از می خواری دست برداری گفت: ای پدر! بآن کسی که تو نام او را بردی سوگند که از خوردن شراب و اعمال دیگری که تو نمیدانی دست برمیدارم.

قاسم دست بسوی آسمان برداشت و سه بار گفت: خدایا فرمانبرداری خود را بحسن الهام کن و او را از نافرمانی خود دور گردان. پس کاغذی خواست و با دست خود وصیت نوشت. رحمه اللّٰه علیه.

زمینهائی که در دست او بود متعلق به امام زمان و آن را وقف آن حضرت کرده بود. از جمله وصیتهای قاسم به پسرش حسن این بود که گفت: اگر شایستگی وکالت امام را پیدا کردی، مخارج زندگی خود را از نصف ملک من که معروف به «فرجیده» است تأمین کن، و بقیه آن ملک امام زمان علیه السّلام است. ولی اگر بوکالت نرسیدی، خیر خود را از راهی که مورد قبول حق باشد، جستجو کن.

حسن نیز وصیت پدر را بدین امر پذیرفت.

چون روز چهلم شد و فجر طالع گردید، قاسم وفات یافت، خدا او را رحمت کند. در آن موقع عبد الرحمن آمد و با سر و پای برهنه فریاد میکرد و میگفت:

وا سیداه! ای وای که آقایم از دنیا رفت! مردم این وضع را از عبد الرحمن بسیار بزرگ شمردند و میگفتند: چه شده که چنین میکنی؟ عبد الرحمن میگفت:

ساکت باشید من چیزی دیدم که شما ندیده اید. سپس قاسم را تشییع کرد و از عقیده سابق خود برگشت (یعنی شیعه شد) و بسیاری از املاک خود را وقف امام زمان علیه السّلام نمود.

ابو علی بن جحدر قاسم را غسل داد و ابو حامد آب بروی میریخت و او را در هشت پارچه کفن نمود و پیراهنی که از امام رضا علیه السلام خلعت گرفته بود، نیز بر وی پوشانیدند و آن هفت قطعه پارچه که از عراق آورده بودند نیز بر وی پوشاندند.

بعد از مدتی کوتاه نامه ای که متضمن تسلیت بحسن بود، از ناحیه مقدسه امام صادر گشت و در آخر آن باین عبارت دعا فرموده بود: خداوند فرمانبرداری خود را بتو الهام فرماید و از نافرمانی خود بازدارد!. این همان دعائی بودکه پدرش در باره او نموده بود! و در آخر نامه حضرت مرقوم بود که: ما پدرت را برای تو پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم.

سیّد بن طاوس در کتاب «فرج المهموم» بعد از نقل این داستان مینویسد:ما آن را از یک نسخه بسیار عتیقه از کتب قدیمی علمای خودمان نقل کردیم که شاید در زمان وکلاء حضرت (یعنی غیبت صغری و پیش از سال ۳۲۹ هجری) نوشته شده است.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۶۲۵-۶۲۹

(۱) وی وکیل امام زمان در آذربایجان بوده است.

(۲) ران یا اران- شهری میان مراغه و زنجان بوده. گویند در آنجا معدن طلا و سرب است (مراصد).

(۳) کنیه ابن ابی سلمه کاتب وی بوده.

جعفر بن محمد بن متیل

در کمال الدین از محمد بن علی بن متیل روایت میکند که عمویم جعفر بن محمد بن متیل گفت: ابو جعفر محمد بن عثمان عمری مرا خواست و چند طاقه پارچه و کیسه ای که مبلغی درهم در آن بود بیرون آورد و گفت: لازم است که همین موقع بروی به واسط «۱» و آنچه بتو میدهم بکسی که قبل از همه موقع سوار شدن بر مرکب و رفتن بطرف شط تو را ملاقات میکند بدهی. من ازین جهت سخت غمگین شدم و پیش خود گفتم آیا کسی مانند من برای این کار اعزام می شود که این اموال ناچیز را ببرد؟.پس بجانب «واسط» حرکت نمودم و سوار مرکب شدم اول مردی که با من ملاقات نمود، از حسن بن محمد بن قطاه صیدلانی که در واسط وکیل موقوفات بود جویا شدم. آن مرد گفت: من هستم! تو کیستی؟ گفتم: من جعفر بن محمد بن متیل هستم. او مرا باسم شناخت و بمن سلام کرد و من هم باو سلام نمودم و با هم معانقه کردیم.

آنگاه بوی گفتم ابو جعفر عمری (محمد بن عثمان) بشما سلام رسانده و این پارچه و کیسه پول را بمن داده که بشما تسلیم کنم. سپس گفت الحمد للّه (که تو را دیدم) زیرا محمد بن عبد اللّه عامری وفات یافت و من حالا میروم که کفنی برای او تهیه کنم. آنگاه پارچه ها را باز کرد دیدیم ما یحتاج دفن میت در آنست مانند کفن و کافور، و آنچه در کیسه بود مزد مرده کش و گور کن بود. پس ما جنازه را تشییع کرده دفن نمودیم و سپس مراجعت کردیم.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۶۵۶

(۱) واسط- نام چندین موضع در عراق و حجاز و سوریه و ایران بوده- در اینجا منظور واسط عراق شهری واقع در میان راه کوفه و بصره بوده که حجاج بن یوسف ثقفی آن را تعمیر کرد و بهمین جهت «واسط حجاج» هم میگویند واسط چون درست در وسط بصره و کوفه بود با هر یک از این دو شهر پنجاه فرسخ فاصله داشته است. (مراصد)

خبر از نجات

ابراهیم بن محمد بن فارس

ابراهیم بن محمّد بن فارس النیشابوری که گفت:

چون عمرو بن عوف والی، همّت کرد به کشتن من و او مردی بود که میل تمام داشت به قتل شیعیان، پس من خبر یافتم. خوفی عظیم بر من غالب شد و اهل و عیال و دوستان خود را وداع کردم و روی به خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام آوردم که آن حضرت را نیز وداع کنم و اراده گریختن داشتم. چون به خانه در آمدم، پسری دیدم در پهلوی آن حضرت نشسته بود که رویش چون ماه شب چهارده بود، از نور و ضیای او حیران شدم به مرتبه ای که نزدیک شد که آن چه در خاطر داشتم فراموش کنم.

ص: ۳۶۰

به من گفت: «ای ابراهیم! حاجت گریختن نیست. زود باشد که خدای تعالی شرّ او را از تو کفایت کند!»

حیرتم زیاده شد. به امام حسن علیه السّلام گفتم: فدای تو گردم! کیست این پسر که از ما فی الضمیر من، مرا خبر داد؟آن حضرت فرمود: «او فرزند من و خلیفه من است بعد از من و او است آن که غایب شود غایب شدنی دراز و بعد از پر شدن زمین از جور و ظلم ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد.»

از آن حضرت نام آن سرور را پرسیدم. فرمودند: «هم نام و هم کنیه پیغمبر است و حلال نیست کسی را که به نام و یا به کنیه او را ذکر کند تا زمانی که ظاهر سازد خداوند تعالی دولت و سلطنت او را. پس، پنهان دار ای ابراهیم! آن چه دیدی و آن چه شنیدی از ما، امروز الّا از اهلش.»

پس بر ایشان و آبای گرام ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالتی که مستظهر به فضل خدای تعالی بودم و وثوق و اعتماد بود مرا بر آن چه شنیدم از حضرت صاحب الزمان- صلوات اللّه علیه-.پس بشارت داد مرا عمّ من، علی بن فارس که معتمد، خلیفه عباسی، برادر خود ابو احمد را فرستاد و امر کرد او را به قتل عمرو بن عوف پس ابو احمد او را گرفت و بند از بند جدا کرد.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۳۹۸

خبر از اموال

مال مرجئی

مال مرجئه

در کمال الدین از احمد بن هارون از محمد حمیری از پدرش از اسحق بن حامد کاتب روایت نموده که گفت: مرد بزاز مؤمنی در قم بود که یک نفر شریک مرجئی «۱» داشت روزی طاقه پارچه ای بدست آنها افتاد. مرد مؤمن گفت: این پارچه لایق آقای من است. شریک وی گفت: آقای تو را نمیشناسم ولی پارچه را بردار و هر طور میخواهی عمل کن. چون پارچه بامام رسید. آن را از درازی دو نصف کرد، یک نصف را برداشت و نصف دیگر را برگردانید و فرمود: ما احتیاجی بمال مرجئی نداریم!

ص: ۳۶۱

(۱) مرجئه گروهی هستند که تمام اعمال محرمه را تجویز میکننـد برای اطلاع کامل از معنی حقیقی مرجئه و وجه تسـمیه آنها باین اسم؛ رجوع کنید به «مجمع البحرین» و «ملل و نحل» شهرستانی و المقالات و الفرق سعد بن عبد اله اشعری و سایر کتب مربوطه.

مال مرد بلخی

محمد بن حسن صیرفی

از محمـد بن علی بن احمد بن روح بن عبد اللّٰه بن منصور بن یونس بن روح از یاران صاحب الزمان علیه السّلام روایت نموده که گفت: از محمد بن حسن صیرفی که در سرزمین بلخ اقامت داشت شنیدم که میگفت: قصد رفتن حج داشتم، وجوهی با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگر نقره بود. طلاها را ذوب نموده بصورت شمش و نقره ها را چند پاره نمودم.

این وجوه را بمن داده بودند که بشیخ ابو القاسم حسین بن روح قدس اللّٰه روحه بسپارم. چون بشهر «سرخس» رسیدم، خیمه خود را در ریگستانی بر سر پا نموده، بملاحظه طلاها و نقره ها پرداختم، در آن اثنا یک شمش طلا از دستم افتاد و در ریگها فرو رفت ولی من متوجه نشدم. موقعی که بهمدان رسیدم، دوباره آنها را ملاحظه کردم، چه سعی داشتم آنها را حفظ کنم، در آنجا متوجه شدم که یک شمش طلا را بوزن صد و سه مثقال یا نود و سه مثقال (تردید از راوی است) گم کرده ام.

ناچار در همان جا یک شمش بهمان وزن از مال خودم ساخته بجای آن گذاردم. وقتی وارد بغداد شدم، بسراغ ابو القاسم حسین بن روح رفتم و آنچه آورده بودم بوی تسلیم نمودم. او در میان شمش های طلا دستی بهمان شمش که من در همدان از مال خودم ریخته بودم مالید و آن را پیش من انداخت و گفت: این شمش مال ما نیست آن شمش را که جزو مال ما بود، در سرخس موقعی که میان ریگستان خیمه زدی گم کردی. برگرد بهمان محل و آن را جستجو کن که آن را خواهی یافت و بعد باینجا مراجعت کن ولی مرا دیگر نمیبینی.

ص: ۳۶۲

من هم بسرخس مراجعت نموده و بهمان جایی که منزل کرده بودم رفتم و شمش طلا را پیدا کرده بشهر خود بر گشتم، سال بعد نیز آهنگ حج بیت اللّٰه نمودم و شمش طلا را با خود به بغداد آوردم. حسین بن روح رحلت نموده بود، پس شیخ ابو الحسن سیمری را ملاقات کردم و آن را بوی سپردم.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۶۶۱

وزن اشرفی ها

وزن اشرفی ها

از ابو العباس کوفی که گفت: مردی مالی حمل کرد که آن را برساند و دوست داشت که واقف شود بر دلالتی، یعنی بر معجزه ای. پس توقیع بیرون آمد: «اگر طلب کنی رشد را، ارشاد خواهی یافت و اگر جستجو کنی، می یابی. می گوید مولای تو که حمل کن مال را.»آن مرد گفت: بیرون آوردم از آن چه با من بود، شش اشرفی نکشیده و باقی را حمل کردم. توقیع صادر شد: «ای فلان! وزن کن آن شش اشرفی را که بیرون آوردی بی وزن و وزن آن شش مثقال و پنج دانگ و حبه و نصف حبه است.»آن مرد گفت: وزن کردم اشرفی ها را و دیدم که چنان است که فرموده.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۴۲۴

شفای بیمار

اسماعیل هرقلی

در کشف الغمه مینویسد: و من هم «۱» در این خصوص (یعنی کسانی که حضرت را دیده اند) دو حکایت نقل میکنم که قریب بزمان ما واقع شده است این دو حکایت را جماعتی از موثقین برادران دینی برای من هم نقل کردند.حکایت این است: شخصی در نواحی حله سکونت داشت که او را اسماعیل بن حسن هرقلی می گفتند و اهل قریه «هرقل» بود. وی در زمان من وفات یافت و من او را ندیدم ولی پسر او شمس الدین میگفت: پدرم نقل میکرد که در ایام جوانی، جراحتی به پهنی کف دست آدمی در ران چپم پیدا شد.

ص: ۳۶۳

این جراحت در فصل بهار میشکافت و خون و چرک از آن بیرون می آمد و درد آن مرا از بسیاری از کارهایم باز میداشت در آن موقع در «هرقل» بودم «۲» روزی آمدم بحله و رفتم بخانه سید رضی الدین علی بن طاوس (ره) و از ناراحتی خود نزد وی درد دل کردم و گفتم: میخواهم در شهر آن را مداوا کنم.

سید اطباء حله را خواست و محل درد را بآنها نشان داد اطباء گفتند: این زخم در بالای رک اکحل قرار گرفته و معالجه آن خطرناک است. این جراحت را باید برید ولی اگر بریدند رگ هم قطع می شود و شخص میمیرد.

سیّد رضی الدین بن طاوس، قدس اللّٰه روحه، بمن گفت: من میخواهم به بغداد بروم، و بسا هست که اطبای آنجا حاذقتر باشند؛ بهتر اینست که تو هم بیائی.

سید علیه الرحمه مرا با خود برد و وارد بغداد شدیم. در آنجا نیز اطباء را خواست و موضع درد را بآنها نشان داد. آنها هم همان جوابی را دادند که اطباء حله گفته بودند؛ و از این حیث دلتنگ شدم.

در این موقع سید بن طاوس فرمود: شرع تو را از لحاظ نماز گزاردن در این لباس در وسعت گذارده فقط باید سعی کنی حتی الامکان از خون و نجاست دوری جوئی و بی جهت خود را ناراحت مکن که خدا و رسولش تو را از این عمل نهی فرموده اند (یعنی حالا که اطباء چنین میگویند، بهمین حال باش و از حیث لباس برای نماز گزاردن در زحمت مباش).

من گفتم: حالا ـ که چنین است و به بغداد آمده ام از همین جا میروم سامره برای زیارت و از آنجا بوطن باز میگردم، سید بن طاوس این فکر را تحسین کرد سپس اثاث خود را نزد سید گذاردم و حرکت نمودم.

ص: ۳۶۴

چون وارد سامره شدم ائمه را زیارت کردم سپس از سرداب پائین رفتم پاسی از شب را در سرداب گذراندم و خدا و امام را بکمک طلبیدم و تا روز پنجشنبه در سامره ماندم آنگاه رفتم کنار شط دجله و غسل کردم و لباس تمیزی پوشیدم و آبخوری که با خود داشتم پر کردم و بیرون آمدم که بشهر برگردم.

در آن حال دیدم چهار نفر سوار از در حصار شهر بیرون می آیند در اطراف شط عده ای از سادات هم گوسفندان خود را می چرانیدند، لذا گمان کردم که سواران از آنها هستند.

وقتی بهم رسیدیم، دیدم یکی از آنها جوانی است که تازه خط محاسن بر صورتش نقش بسته و هر چهار نفر شمشیری حمایل دارند. یک نفرشان پیر مردی بود که نیزه ای در دست داشت، و دیگری شمشیری حمایل نموده و نقاب بصورت و قبائی روی شمشیر پوشیده و گوشه آن را از زیر بغل گذرانیده بود.

پیر مرد نیزه دار در سمت راست جاده ایستاد و ته نیزه خود را بزمین زد آن دو جوان هم در سمت چپ ایستادند و شخص قبا پوش هم در وسط راه مقابل من ایستاد. آنها بمن سلام کردند و من هم جواب آنها را دادم. مرد قباپوش بمن گفت:

تو فردا میخواهی نزد کسانت بروی؟ گفتم: آری. گفت: بیا جلو تا جراحتی که تو را رنج میدهد به بینم.

من نمی خواستم که آنها با من تماس پیدا کنند و پیش خود گفتم مردم بیابان- گرد، از نجاست پرهیزی ندارند، و من هم از آب بیرون آمده و لباسم تر است، با این وصف نزد وی رفتم و او دست مرا گرفت و بطرف خود کشید و با دست دوشم را تا پائین لمس نمود تا آنکه دستش بجراحت خورد و آن را طوری فشار داد که دردم گرفت.

سپس مانند اول سوار اسب شد این هنگام پیر مرد نیزه بدست گفت: اسماعیل! راحت شدی؟ من تعجب کردم که از کجا اسم مرا میداند. گفتم: ما و شما ان شاء اللّه راحت و رستگار هستیم.

بعد پیر مرد گفت: این آقا امام زمان علیه السّلام است. با شنیدن این کلام پیش رفتم و همان طور که سوار بود پای حضرتش را بوسیدم. سپس براه افتادند و من با آنها میرفتم! امام علیه السّلام فرمود: برگرد! گفتم: من ابدا از شما جدا نمیشوم. فرمود صلاح در اینست که برگردی! ولی من همان جواب را دادم، پیر مرد گفت ای اسماعیل شرم نمیکنی دو بار امام بتو میگوید برگرد و گوش نمی گیری؟ ناچار توقف نمودم.

امام چند قدم رفت و سپس متوجه من شد و فرمود: وقتی به بغداد رسیدی حتما ابو جعفر (یعنی المستنصر باللّه خلیفه عباسی) تو را میطلبد. وقتی نزد او رفتی و چیزی بتو داد قبول مکن و بفرزند ما رضی (سید بن طاوس) بگو که توصیه ای برای تو به علی بن عوض بنویسد، من بوی سفارش میکنم چیزی که میخواهی بتو بدهد. آنگاه با همراهانش حرکت فرمود: من همچنان ایستاده آنها را مینگریستم تا از نظرم دور شدند، و من از جدائی آن حضرت متأسف بودم.

پس لحظه ای روی زمین نشستم آنگاه برخاستم و وارد شهر شدم و به حرم مطهر رفتم خدام حرم دور مرا گرفتند و گفتند: روی تو را چنان می بینیم که با اول تغییر کرده است. آیا هنوز احساس درد میکنی؟ گفتم: نه! گفتند: کسی با تو نزاع کرده؟ گفتم نه!.من از آنچه شما میگوئید خبری ندارم ولی از شما سؤال میکنم: آیا سوارانی را که نزد شما بودند، میشناسید؟ گفتند: آنها از سادات و صاحبان گوسفندان هستند گفتم نه! او امام زمان علیه السّلام بود گفتند: امام آن پیر مرد بود یا مرد قباپوش؟ گفتم همان مرد قباپوش امام بود. گفتند جراحتی را که داشتی باو نشان دادی؟ گفتم:

خود او با دست آن را فشار داد و مرا بدرد آورد.

سپس جلو آنها لباس را بالا زده پایم را بیرون آوردم و از آن بیماری اثری ندیدم. من از کثرت اضطراب تردید کردم که کدام پـایم درد میکرد. بهمین جهت پای چپم را نیز بیرون آورده نگاه کردم و اثری ندیـدم.وقتی مردم این را مشاهـده کردنـد شادی کنان بسوی من هجوم آوردنـد و لباسم را برای تبرک پاره پاره کردند، خدام مرا بخزانه بردند و جمعیت را از آمدن بطرف من منع کردنـد. نـاظر بین النهرین آن روز در سـامره بود، چون آن سـر و صـدا را شـنید، پرسـیده بود: چه خـبر است؟ گفته بودند مریضی به برکت امام زمان شفا یافته است. ناظر آمد در خزانه و اسم مرا پرسید و گفت چند روز است که از بغداد بیرون آمده ای؟ گفتم: اول هفته از بغداد خارج شدم.

او رفت و من آن شب را در سامره ماندم و چون نماز صـبح خواندم از شـهر بیرون آمدم مردم هم متوجه شدند و با من آمدند. ولی وقتی از شهر دور شدم مردم بر گشتند.

شب را در «اوانـا» «۳» خوابیـدم و صـبح آن روز از آنجـا عازم بغـداد شـدم. دیـدم جمعیت روی پل عتیق ازدحام نموده و از هر کس وارد می شود نام و نسـبش را میپرسند و میگویند کجا بودی؟ از من هم پرسیدند نامت چیست و از کجا می آئی؟ من هم خـود را معرفی کردم. ناگهـان بطرف من هجـوم آوردنـد و لبـاسم را پـاره پـاره نمودنـد و هر تکه آن را بعنوان تـبرک بردنـد، بطوری که دیگر حالی برایم نماند.

علت این بود که ناظر امور بین النهرین نامه ای به بغداد نوشته و ماجرای مرا گزارش داده بود. آنگاه مردم مرا به بغداد بردند، و چنان ازدحامی شد که نزدیک بود از کثرت جمعیت تلف شوم.

ص: ۳۶۷

وزیر قمی «۴» سید رضی الدین ابن طاوس را خواست تا در این باره تحقیقاتی نموده و صحت خبر مزبور را باطلاع وی برساند. رضی الدین هم با اصحاب خود نزدیک دروازه «نوبی» بمن برخوردند همراهان وی مردم را از اطراف من پراکنده ساختند. وقتی مرا دید گفت: این خبر را از تو میدهند؟ گفتم: آری. آنگاه از مرکوب خود پیاده شد و پای مرا گشود و اثری از زخم سابق ندید.

سید همان جا لحظه ای بحالت بیهوشی افتاد، سپس دست مرا گرفت و نزد وزیر آورد و در حالی که میگریست گفت: مولانا! این برادر من و نزدیکترین مردم بمن است.

وزیر شرح واقعه را جویا شد و من از اول تا آخر برای او حکایت نمودم. وزیر اطبائی که قبلا آن زخم را دیده بودند احضار نمود و گفت: جراحت پای این مرد را که دیده اید معالجه کنید! اطبا گفتند: تنها راه علاج این زخم اینست که با آهن قطع بشود و اگر قطع شد میمیرد. وزیر گفت: بفرض اینکه قطع کنید و نمیرد چقدر طول میکشد که بهبود یابد؟ گفتند: دو ماه طول میکشد و بعد از بهبودی در جای آن گودی سفیدی میماند که دیگر در جای آن موی نمی روید.

وزیر پرسید: شما چه وقت آن را دیده اید؟ گفتند: ده روز پیش. وزیر پای مرا که قبلا مجروح بود نشان داد که مانند پای دیگر هیچ گونه علامتی که حاکی از سابقه درد باشد در وی دیده نمیشد. یکی از اطباء فریاد کشید و گفت: این کار عیسی بن مریم است! وزیر گفت: وقتی معلوم شد که کار شما نیست، ما خود میدانیم که کار کیست! سپس خلیفه وزیر را احضار نمود و ماجرا را از وی پرسید. وزیر هم واقعه را برای خلیفه نقل کرد. خلیفه مرا احضار نمود و هزار دینار بمن داد و گفت این را بگیر و بمصرف خود برسان. گفتم: جرات نمی کنم یک دینار آن را بردارم. خلیفه گفت: از کی میترسی؟ گفتم: از همان کسی که مرا مورد عنایت قرار داد. زیرا گفت: چیزی از ابو جعفر قبول مکن. خلیفه از شنیدن این کلام گریست و مکدر شد آنگاه من بدون اینکه چیزی از وی بپذیرم بیرون آمدم.

ص: ۳۶۸

علی بن عیسی اربلی (مؤلف کشف الغمه) میگوید: یک روز من این حکایت را برای جمعی که نزد من بودند نقل میکردم. شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی «۵»هم حاضر بود ولی من او را نمی شناختم. وقتی حکایت تمام شد؛ گفت: من فرزند او هستم.من از این حسن اتفاق تعجب کردم و از وی پرسیدم آیا ران پدرت را در وقتی که مجروح بود، دیده بودی؟ گفت: نه. زیرا من در آن موقع طفل بودم، ولی وقتی بهبودی یافت دیدم که اثری از زخم نداشت. و در جای آن جراحت مو روئیده بود.

همچنین من این حکایت را از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشیر علوی موسوی و نجم الدین حیدر بن ایسر رحمه اللّٰه علیهما که هر دو از مردم سرشناس بودند، و با من سابقه دوستی داشتند و نزد من بسیار عزیز بودند، پرسیدم و آنها نیز حکایت را تصدیق کردند و گفتند: ما آن جراحت را در حال بیماری اسماعیل و جای آن را در موقع بهبودیش در ران وی دیدیم.

و نیز شمس الدین فرزند او نقل میکرد که اسماعیل بعد از این واقعه از فراق آن حضرت سخت محزون بود تا جایی که در فصل زمستان در بغداد توقف نمود. و هر چند روز برای زیارت بسامره میرفت و باز ببغداد برمیگشت حتی در آن سال چهل بار بزیارت عسکریین علیهما السلام رفت، باین امید که بار دیگر حضرت را به بیند وبمقصود خود برسد و تقدیر با وی مساعدت نماید، ولی او در حسرت دیدار مجدد حضرت مرد و با غصه او بجهان باقی انتقال یافت. رحمه اللّٰه علیه رحمه واسعه.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۸۰۲-۸۰۸

(۱) مقصود علی بن عیسی اربلی مؤلف کشف الغمه است که از ادبا و دانشمندان معروف قرن هشتم هجری است.

(۲) هرقل دهکده ای نزدیک حله بوده است.

(۳) اوانا- شهر کوچکی واقع در ده فرسخی بالای بغداد و دارای باغ و درختان بسیار بوده است (مراصد)

(۴) مقصود مؤید الدین ابن علقمی است که پیرو مذهب شیعه بوده است.

(۵) علامه نوری در ذیل این حکایت مینویسد شیخ حر عاملی در کتاب امل الامل میفرماید:

شیخ محمد بن اسماعیل بن حسن بن ابی الحسن بن علی هرقلی فاضل عالم از تلامذه علامه (حلی) بود و من کتاب «مختلف» را بخط او دیده ام و از آن پیداست که آن را در زمان مؤلف (علامه حلی) نوشته و نزد وی یا فرزندش فخر المحققین خوانده است».

سپس علامه نوری میگوید: حقیر بر دو نسخه از شرایع واقف شدم که بخط شیخ محمد مذکور است یکی در یک جلد و خوانده شده در نزد محقق اول و محقق ثانی و اجازه بخط هر دو بزرگوار در آن موجود و حال در بلد کاظمین در نزد جناب عالم جلیل و سید نبیل سیّد محمد آل سید حیدر دام تأییده است و صورت آخر مجلد اول آن چنین است: فرغ من کتابته العبد الفقیر الی رحمه اللّٰه تعالی: محمد بن اسماعیل بن حسن بن ابی الحسن بن علی الهرقلی غفر اللّٰه له و لوالدی و للمؤمنین و المؤمنات آخر نهار الخمیس خامس عشر شهر رمضان سنه سبعین و ستمائه (۶۷۰) حامدا مصلیا مستغفرا و الحمد للّٰه رب العالمین و حسبنا اللّٰه و نعم الوکیل.

ص: ۳۷۰

مادر مردی سنی

شیخ محترم عالم فاضل شمس الدین محمد بن قارون نامبرده نقل میکرد که: یکی از نزدیکان وی بنام معمر بن شمس که او را «مذور» میگفتند قریه ای داشت موسوم به «برس» و آن را وقف علویین و سادات کرده بود. معمر بن شمس نائبی بنام ابن خطیب و غلامی داشت که متولی اوقاف او بود و او را عثمان می نامیدند. (ابن خطیب) یکنفر شیعه نیکوکار بود ولی (عثمان) بعکس بود. روزی آن دو نفر در مسجد الحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه السّلام در حضور جمعی از رعایا و عوام الناس نشسته بودند. ابن خطیب گفت ای عثمان هم اکنون حق آشکار و روشن میگردد من نام کسانی را که دوست میدارم یعنی: علی و حسن و حسین، را کف دستم مینویسم و تو هم نام کسانی را که دوست میداری یعنی ابو بکر و عمر و عثمان را کف دست خودبنویس. سپس دستها را با هم می بندیم، هر دستی که آتش گرفت بر باطل و هر کس دستش سالم ماند بر حق است.

عثمان از این عمل سر باز زد و حاضر نشد این کار را انجام دهد؛ حضار هم او را مورد سرزنش قرار دادند.

مادر عثمان در جای بلندی آنها را می دید و سخنان آنها را می شنید، وقتی آن منظره را دید بر حاضران که زبان بسرزنش فرزندش گشودند، نفرین کرد و آنها را بباد فحاشی و بدگوئی و تهدید گرفت. فی الحال نابینا شد. وقتی احساس کرد که نابینا شده رفقای خود را صدا زد. زنهای دوست او رفتند بالا، نزد وی و دیدند که چشمش ظاهرا سالم است ولی چیزی نمی بیند!.

ص: ۳۷۱

پس او را کشیده پائین آوردند و بحله بردند و خبر او میان خویشان و همفکران و دوستانش شایع گشت، آنها هم چند نفر طبیب از بغداد و حله برای معالجه او آوردند ولی اطباء نتوانستند کاری برای او انجام دهند.

موقعی که بکلی از معالجه مأیوس گشتند، جمعی از زنان شیعه که با وی سابقه دوستی داشتند، باو گفتند آن کس که تو را نابینا گردانید قائم آل محمد است. اگر شیعه شوی و تولی و تبری داشته باشی، ما ضمانت میکنیم که خداوند متعال چشم تو را شفا دهد و جز این راهی برای رهائی از این بلیه نداری زن نابینا هم گفته آنها را تصدیق کرد و حاضر شد که شیعه شود.

زنهای شیعه در شب جمعه او را برداشته و بداخل قبه شریفه مقام امام زمان علیه السّلام بردند، و خودشان دم در نشستند، چون پاسی از شب گذشت، زن نابینا در حالی که کوری چشمش برطرف شده بود بمیان زنان شیعه آمد، و یک یک آنها را نشانید و لباسها و زینت آلات آنها را شرح میداد.

وقتی زنها یقین کردند او بینا شده مسرور گردیدند و خدا را شکر کردند و بوی گفتند: چطور شد که بینا شدی؟ گفت وقتی شما مرا در قبه گذاشتید و بیرون رفتید، حس کردم که دستی روی دستم گذاشته شد و کسی گفت: برو بیرون که

خداوند تو را شفا داد. وقتی متوجه شدم دیدم کوریم برطرف گردیده و قبه پر نور شده. آن مرد را که با من حرف زده بود دیدم و از او پرسیدم آقا تو کیستی؟ گفت:من محمد بن الحسن هستم. سپس از نظرم ناپدید شد.

آنگاه زنها برخاستند و بخانه های خود رفتند. بعد از این ماجرا (عثمان) پسر آن زن نیز شیعه شد و عقیده خودش و مادرش خوب و محکم گردید. حکایت او در میان اقوامش شهرت گرفت. هر کس آن را شنید عقیده بوجود امام زمان علیه السّلام پیدا کرد، این واقعه در سنه ۷۴۴ روی داد.

مهدی موعود، ترجمه بحار الأنوار ،متن،ص:۸۱۷-۸۱۸

سخن گفتن لال

آقا محمّد مهدی، تاجر شیرازی الاصل که مولد و منشأ او در بندر ملومین از ممالك ماچین شده، بعد از ابتلا به مرض شدیدی در آنجا و عافیت از آن، هم گنگ شد و هم لال و قریب سه سال، چنین بر او گذشت.

پس به قصد استشفا قصد زیارت ائمّه عراق علیهم السّلام کرد و در جمادی الاولی، سنه هزار و دویست و نود و نه وارد کاظمین شد بر بعضی از تجّار معروفین که از اقارب او بود و بیست روز در آنجا ماند. پس موسم حرکت مرکب و دخان شد به سوی سرّ من رأی.

ارحامش او را آوردند و در مرکب و به اهالی مرکب که از اهل بغداد و کربلا بودند، او را سپردند به جهت گنگی و عجز از اظهار مقاصد و حوایج خویش و خطوطی در سفارش او به بعضی از مجاورین سرّ من رأی نوشتند.

بعد از رسیدن به آنجا در روز جمعه، دهم جمادی الثّانیه، سنه مذکوره رفت به سرداب مقدّس در محضر جمعی از موثّقین و خادمی برای او زیارت می خواند تا آن که رفت به صفّه سرداب و در بالای چاه، مدّتی گریه و تضرّع می کرد و با قلم در دیوار سرداب از حاضرین و ناظرین طلب دعا و شفای خود را می نوشت. پس از ابتهال و انابه، قفل زبانش بازشد و بیرون آمد از ناحیه مقدّسه با زبانی فصیح و بیانی ملیح. روز شنبه همراهانش او را حاضر کردند در محفل تدریس جناب سیّد الفقهاء العظام الاستاد الاکرم، حجه الاسلام، میرزا محمّد حسن شیرازی- متّعنا اللّه تعالی ببقائه- پس از صحبت مناسب آن مقام، تبرّکا سوره مبارکه حمد را با قرائت بسیار خوب که همه حضّار به صحّت و حسن آن تصدیق نمودند خواند. در شب یکشنبه و دوشنبه در صحن مطهّر چراغان کردند و شعرای عرب و عجم مضمون آن را به نظم درآوردند. بعضی از آنها در رساله جنّه المأوی ثبت شد.

ص: ۳۷۳

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۲،ص:۷۳۸

تشرّف حسین مدلل خدمت آن جناب

در آنجا ذکر کرده است که خبر داد مرا کسی که به او وثوق دارم و آن خبری است مشهور، در نزد بیشتر اهل مشهد شریف غروی- سلام اللّه تعالی علی مشرفه- که خانه ای که من الآن در آن ساکنم که سنه هفتصد و هشتاد و نه است، مال مردی از اهل خیر و صلاح بود که او را حسین مدلّل می گفتند و به او معروف شده بود، ساباط مدلل و در نزدیکی صحن حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام بود و آن را ساباط حسین مدلل می گفتند که به جانب غربی و شمالی قبر مقدّس بود و آن خانه متّصل بود به دیوار صحن مقدّس و حسین صاحب ساباط، عیال و اطفال داشت.

پس مبتلا شده بود به آزار فلج و مدّتی گذشت که قدرت بر قیام نداشت. عیال و اطفالش در وقت حاجت او را برمی داشتند و به سبب طول زمان مرض او عیال او، در شدّت و حاجت افتادند و به فقر و فاقه مبتلا شدند و محتاج به خلق شدند و در سال هفتصد و بیست در شبی از شب ها بعد از آن که چهار یک شب رفته بود، پسر و عیال او بیدار شدند؛ دیدند که در خانه و بام خانه، نور ساطع شده است، به نحوی که دیده ها را می رباید.

پس ایشان به حسین گفتند: چه خبر است؟گفت: امام زمان علیه السّلام به نزد من آمد و به من فرمود: «برخیز! ای حسین!»

عرض کردم: ای سیّد من! آیا می بینی که من نمی توانم برخیزم. پس دست مرا گرفت و برخیزانید و در حال، مرض من زایل گردید و صحیح گردیدم.و به من فرمود: «این ساباط راه من است که به این راه به زیارت جدّ خود می روم و در آن را در هر شب ببند.» عرض کردم: شنیدم و اطاعت کردم. ای مولای من.

پس برخاست و به زیارت حضرت امیر علیه السّلام رفت و آن ساباط مشهور شده است تا حال، به ساباط حسین مدلل و مردم از برای ساباط نذرها می کردند و به برکت حضرت قائم علیه السّلام به مراد خود می رسیدند.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۲،ص:۶۴۴

در جمادات

روشنی و نور در بیت الحمد

چنان چه نعمانی و مسعودی و غیر ایشان روایت کردند از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «از برای صاحب این امر علیه السّلام، خانه ای می باشد که او را بیت الحمد می گویند؛ در آن چراغی است که روشن است از آن روز که متولّد شده، تا آن روز که خروج کند با شمشیر خاموش نمی شود.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۰

تبدیل سنگ به طلا

علی بن ابراهیم فدکی می گوید ازدی گوید: طواف می کردم و شش شوط را انجام داده بودم و می خواستم شوط هفتم را انجام بدهم که ناگهان از طرف راست کعبه به حلقه جماعتی رسیدم و جوان خوب صورت و خوش بو و با هیبتی را دیدم، با هیبتی که نزدیک مردم بود و سخن گفت و سخنی زیباتر از سخن او ندیدم و نه خالص تر از منطقش در حسن جلوسش. رفتم که با او سخن بگویم اما مردم نگذاشتند و گفتند: او فرزند رسول خداست و در سال یک روز برای خواصّ خود ظاهر می شود و با آنها تکلم می کند. گفتم: کسی که خواهان ارشاد است از تو ارشاد می خواهد، ارشادش کن خدا تو را هدایت کند.

می گوید: سنگریزه ای برداشت و صورتم را برگرداندم یکی از خادمانش به من گفت: فرزند رسول خدا- صلّی اللّه علیه و آله- به تو چه داد؟ گفتم سنگریزه. آنگاه دستم را باز کردم و دیدم شمش طلا می باشد. او خودش را به من رساند و گفت: آیا حجّت بر تو ثابت شد و حق آشکار گشت و عدم بصیرت از تو رخت بربست و مرا شناختی؟ گفتم: خدایا! نه.

ص: ۳۷۵

فرمود: من «مهدی» هستم و امام زمان، من کسی هستم که زمین را بعد از اینکه پر از ظلم و ستم شده باشد، پر از عدل می کنم و زمین خالی از حجّت نیست و مردم بیشتر از «تیه بنی اسرائیل» در فترت نمی مانند و زمان قیام من نزدیک شده پس این امانتی است در گردن تو که به برادرانت از اهل حقّ بگوئی.

جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام ،ص:۵۵۰

وظائف شیعه در زمان غیبت

اشاره

در شمّه ای از تکالیف عباد بالنسبه به امام عصر- عجّل اللّه فرجه-

و آداب بندگی و رسوم فرمانبرداری آنان که سر به زیر فرمان و اطاعت آن جناب فرود آورده اند و خود را عبد طاعت و ریزه خور خوان احسان وجود مبارك او دانسته و آن شخص معظّم را امام و واسطه رسانیدن فیوضات الهیّه و نعم غیر متناهیه دنیویّه و اخرویّه قرار داده و از آن ها چند چیز بیان می شود:

۱-مهموم بودن برای آن جناب در ایّام غیبت

۱-مهموم بودن برای آن جناب در ایّام غیبت. و سبب این متعدّد است یکی برای محجوب بودن آن جناب و نرسیدن دست به دامان وصالش و روشن نگشتن دیدگان به نور جمالش.

در عیون از جناب امام رضا علیه السّلام مروی است که در ضمن خبری متعلّق به آن جناب فرمود: چه بسیار مؤمنه و چه بسیار مؤمنی که متأسّف و حیران و محزونند در وقت فقدان ماء معین، (یعنی حضرت حجّت علیه السّلام).

در دعای ندبه است که: «گران است بر من که خلق را ببینم و تو دیده نشوی و نشنوم از تو آوازی و نه رازی، گران است بر من که احاطه کند به تو بلا نه به من و نرسد به تو از من نه ناله ای و نه شکایتی، جانم فدای تو غایبی که از ما کناره نداری، جانم فدای تو دور شده ای که از ما دوری نگرفتی، جانم فدای تو که آرزوی هر مشتاق و آرزومندی از مرد و زن که تو را یاد آورند و ناله کنند، گران است بر من که

من بر تو بگریم و خلق از تو دست کشیده باشند» تا آخر دعا که نمونه ای است از درد دل آن که جامی از چشمه محبّت آن جناب نوشیده.

و دیگر: ممنوع بودن آن سلطان عظیم الشّأن از رتق و فتق و اجرای احکام و حقوق و حدود و دیدن حقّ خود در دست غیر خود.

از حضرت باقر علیه السّلام روایت است که فرمود به عبد اللّه بن ظبیان که: هیچ عیدی نیست برای مسلمین نه قربان و نه فطر مگر آن که تازه می کند خداوند برای آل محمّد علیهم السّلام حزنی را.

راوی پرسید چرا؟

فرمود که: ایشان می بینند حقّ خود را در دست غیر خودشان.

و دیگر: بیرون آمدن جمعی از دزدان داخلی دین مبین از کمین، و افکندن شکوک و شبهات در قلوب عوام بلکه خواصّ، تا آن که پیوسته دسته دسته از دین خداوند بیرون روند، و علمای راستین از اظهار علم خود عاجز، و صادق شده وعده صادقین علیهم السّلام که خواهد آمد وقتی که نگاه داشتن مؤمن دین خود را مشکل تر است از نگاه داشتن جمره ای از آتش در دست.

شیخ نعمانی روایت کرده از عمیره دختر نفیل که گفت: شنیدم حسین بن علی علیه السّلام می فرماید: نخواهد شد آن امری که شما منتظر آنید تا این که بیزاری جوید بعضی از شما از بعضی، و خیو اندازد بعضی از شما در صورت بعضی، و شهادت دهد بعضی از شما به کفر بعضی و لعن کند بعضی شما بعضی را، پس گفتم به آن جناب که خیری نیست در آن زمان؟ پس حسین علیه السّلام فرمود: تمام خیر در آن زمان است، خروج می کند قائم ما و همه آن ها را دفع می کند.

ص: ۳۷۷

و نیز از جناب صادق علیه السّلام خبری نقل کرده به همین مضمون.و از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده که فرموده به مالک بن ضمره که مالک چگونه ای تو آن گاه که شیعه اختلاف کنند چنین، انگشتان خود را داخل نمود در یکدیگر، پس گفتم: یا امیر المؤمنین! علیه السّلام در آن زمان خیری نیست؟

فرمود: تمام خیر در آن وقت است، خروج می کند قائم ما پس مقدّم می شود بر او هفتاد مرد که دروغ می گویند بر خدا و رسول، پس همه را می کشد آن گاه جمع می کند ایشان را بر یک امر.

و نیز از جناب باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود: هرآینه آزموده خواهید شد ای شیعه آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آزموده شدن سرمه در چشم بدرستی که صاحب سرمه می داند که کی سرمه در چشمش ریخته می شود و نمی داند که چه وقت از چشم بیرون می رود و چنین است که صبح می کند مرد بر جادّه ای از امر ما و شام می کند و حال آن که بیرون رفته از آن، و شام می کند بر جادّه ای از امر ما و صبح می کند و حال آن که بیرون رفته از آن.

و از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: و اللّه هرآینه شکسته خواهید شد شکستن شیشه و بدرستی که شیشه هرآینه بر می گردد پس عود می کند و اللّه هرآینه شکسته می شوید شکستن کوزه و کوزه چون شکست برمی گردد چنانچه بوده، قسم به خدا که بیخته خواهید شد و قسم به خدا که جدا خواهید شد و قسم به خدا که امتحان خواهید شد تا آن که نماند از شما مگر اندکی و کف مبارک را خالی کرد.

ص: ۳۷۸

و بر این مضـمون اخبار بسـیاری روایت کرده و شیخ صدوق- علیه الرّحمه- در کمال الدّین. روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: گویا می بینم شماها را که گردش می کنید گردش شتر، می طلبید چراگاه را پس نمی یابید آن را ای گروه شیعه.

و نیز از آن جناب روایت کرده که به عبد الرّحمن بن سیابه فرمود که: چگونه خواهید بود شـما در آن زمان که بمانید بی امام هادی و بی نشانه؟ بیزاری جویـد بعضـی از شـما از بعضـی، پس در آن گاه امتحان کرده می شوید و جدا می شوید و جدا می شوید و بیخته می شوید.

و نیز روایت کرده از سدیر صـیرفی که گفت: من و مفضّل بن عمرو ابو بصـیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود امام جعفر صـادق علیـه السّلام داخـل شـدیم و آن حضـرت را دیـدیم کـه بر روی خـاک نشسـته بـود و مسـح خیـبری را در برداشت که آستینهایش کوتاه بود و از شـدّت انـدوه واله بود و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده بود گریه می کرد مانند جگر سوخته آثار حزن و محنت در روی حق جویش ظـاهر و هویـدا بود و اشـک از دیـده هـای حق بینش جـاری بود و می گفت: ای سیّد من! غیبت تو خواب مرا برده است و استراحت مرا زایل گردانیده و سرور از دل من ربوده است. ای سیّد من! غیبت تو مصیبت مرا دائم گردانیـد و محن و نوایب را بر من پیـاپی گردانیـد و آب دیـده مرا جـاری کرد و نـاله و فغان و حزن را از سـینه من بیرون آورد و بلاها را بر من متّصل گردانید.

سـدیر گفت: چون حضـرت را بـا آن حالت مشاهـده کردیم عقل های ما پرواز کرد و واله و حیران شـدیم و دل های ما از آن جزع نزدیک بود که پاره گردد و گمان کردیم که آن حضرت را زهر دادند یا آن که: بلیّه عظیمی از بلاهای دهر بر او حادث شده است.

ص: ۳۷۹

پس عرض کردم که ای بهترین خلق، خدا هرگز چشم تو را گریان نگرداند، چه حادثه ای تو را گریان گردانیده است و چه حالت رو داده است که چنین ماتمی گرفتی؟

پس حضرت از شدّت غصّه و گریه آه سوزناک از دل غمناک برکشید و فرمود که:

من در صبح این روز نظر در کتاب جفر نمودم و آن کتابی است مشتمل بر علم منایا وبلایا، و در آنجا مذکور است بلاهایی که بر ما می رسد، و در آنجا علم گذشته و آینده هست تا روز قیامت و خدا آن علم را مخصوص محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ائمه علیهم السّلام بعد از او گردانیده است، نگاه کردم در آنجا ولادت حضرت صاحب الأمر علیه السّلام، و غیبت آن حضرت، و طول غیبت، و درازی عمر او را، و ابتلای مؤمنان را در زمان غیبت، و بسیار شدن شکّ و شبهه در دل مردم از جهت طول غیبت او، و مرتد شدن اکثر مردم در دین خود و بیرون کردن ریسمان اسلام را از گردن خود که حقّ تعالی در گردن بندگان قرار داده است، پس رقّت مرا دست داده است و حزن بر من غالب شده است، (الخبر).

و از برای این مقام همین خبر شریف کافی است چه اگر تحیّر و تفرّق و ابتلای شیعه در ایّام غیبت و تولّد شکوک در قلوب ایشان سبب شود از برای گریستن حضرت صادق علیه السّلام سال ها پیش از وقوع آن و بردن خواب از چشم های مبارکش، پس مؤمن مبتلای به آن حادثه عظیمه غرق شده در آن گرداب بی کرانه تاریک موّاج سزاوارتر است به گریه و زاری و ناله و بی قراری و حزن و اندوه دائمی و تضرّع به سوی حضرت باری جلّ و علا.

۲-انتظار فرج آل محمّد علیهم السّلام

۲- انتظار فرج آل محمّـد علیهم السّـلام در هر آن و ترقّب بروز و ظهور دولت قاهره و سلطنت ظاهره مهـدی آل محمّـد علیهم السّـلام و پر شـدن زمین از عـدل و داد و غـالب شـدن دین قویم بر جمیع ادیـان، که خـدای تعالی به نبیّ اکرم خود خبر داده و وعـده فرمـوده بلکه بشـارت آن را به جمیـع پیغمـبران و امم داده که چنین روزی خواهـد آمـد که: جز خـدای تعـالی کسـی را پرسـتش نکننـد و چیزی از دین نمانـد که از بیم احدی در پرده ستر و حجاب بماند، و بلا و شدّت از حق پرسـتان برود چنانچه در زیارت مهدی آل محمّد علیهم السّلام:

السّـلام علی المهدی الّذی وعد اللّه به الأمم أن یجمع به الکلم، و یلمّ به الشّـعث، و یملأ به الارض عدلا و قسطا، و ینجز به وعد المؤمنین.

سلام بر مهـدی آن چنانی که وعـده داده خداوند به او، جمیع امّت ها را که جمع کند به وجود او کلمه ها را (یعنی اختلاف را از میان ببرد و دین یکی شود)، و گردآوری به او پراکندگی ها را و پر کند به او زمین را از عدل و داد، انفاذ فرماید به سبب او وعده فرجی که به مؤمنین داده.

و این فرج عظیم را در سنه هفتاد از هجرت وعـده داده بودنـد. چنانچه شـیخ راوندی در خرایج از ابی اسـحاق سـمیعی روایت کرده و او از عمرو بن حمق که یکی از چهـار نفر صـاحب اسـرار المؤمنین علیه السّـلام بود که گفت: داخل شـدم بر علی علیه السّـلام آن گـاه کـه او را ضـربت زده بودنـد در کـوفه. پس گفتم به آن جنـاب که: بر تـو بـاکی نیست، جز این نیست که این خراشی است.

ص: ۳۸۱

فرمود: به جان خود قسم که من از شما مفارقت خواهم کرد، آن گاه فرمود: تا سنه هفتاد بلا است و این را سه مرتبه فرمود.

پس گفتم: آیا پس از بلا رخایی هست؟ پس مرا جواب نداد و بی هوش شد.

تا آن که می گوید: پس گفتم: یا امیر المؤمنین علیه السّلام، بدرستی که تو فرمودی تا [سنه] هفتاد بلا است پس آیا بعد از بلا رخا است؟

پس فرمود آری بدرستی که بعد از بلا رخا است و خداوند محو می کند آنچه را که می خواهد و ثابت می کند و در نزد او است امّ الکتاب.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت و کلینی در کافی روایت کرده اند از ابی حمزه ثمالی که گفت: گفتم به ابی جعفر علیه السّلام، بدرستی که علی علیه السّلام بود که می فرمود: تا سنه هفتاد بلاء است و می فرمود: بعد از بلاء رخا است. و به تحقیق که گذشت هفتاد و ما رخاء ندیدیم.

پس ابو جعفر علیه السّلام فرمود که: ای ثابت! بدرستی که خدای تعالی قرار داده بود وقت این امر را در سنه هفتاد، پس چون حسین علیه السّلام کشته شد، شدید شد غضب خداوند بر اهل زمین، پس تأخیر انداخت آن را تا سال صد و چهل. پس ما شما را خبر دادیم، پس شما خبر ما را نشر کردید و پرده سرّ را کشف نمودید پس خدای تعالی آن را تأخیر انداخت و پس از آن وقتی برای آن قرار نداد در نزد ما و یمحوا اللّه ما یشاء و یثبت و عنده امّ الکتاب.

ابو حمزه گفت: من این خبر را عرض کردم خدمت امام جعفر صادق علیه السّلام پس فرمود: بدرستی که چنین بود.

ص: ۳۸۲

و شیخ نعمانی در کتاب غیبت روایت کرده از علاء بن سیابه، از ابی عبد اللّه جعفر بن محمّد علیهما السّلام که فرمود: کسی که بمیرد از شما و منتظر باشد این امر را، مانند کسی است که در خیمه ای باشد که از آن حضرت قائم علیه السّلام است.

و نیز روایت نموده از ابو بصیر از آن جناب که فرمود روزی: آیا خبر ندهم شما را به چیزی که قبول نمی کند خداوند عملی را از بندگان مگر به او؟

گفتم: بلی، پس فرمود: شهاده ان لا اله الّا اللّه، و انّ محمّد عبده و رسوله و اقرار به آنچه خداوند امر فرمود دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما، یعنی ائمّه مخصوصا و انقیاد برای ایشان، و ورع و اجتهاد و آرامی و انتظار کشیدن برای قائم علیه السّلام.

آن گاه فرمود: بدرستی که برای ما دولتی است که خداوند آن را می آورد هر وقت که خواست.

آن گاه فرمود: هر کس که خوش دارد که بوده باشد از اصحاب قائم علیه السّلام، پس هرآینه انتظار کشد و عمل کند با ورع و محاسن اخلاق در حالی که او انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم علیه السّلام پس از او خروج کند، هست برای او از اجر مثل کسی که آن جناب را درک نموده باشد، پس کوشش کنید و انتظار کشید، هنیئا هنیئا برای شما ای عصابه مرحومه! و شیخ صدوق در کمال الدّین روایت کرده از آن جناب که فرمود: از دین ائمّه است ورع و عفّت و صلاح و انتظار داشتن فرج آل محمد علیهم السّلام.

و نیز از حضرت رضا علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: افضل اعمال امّت من انتظار فرج است از خداوند عزّ و جلّ.

ص: ۳۸۳

و نیز روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: منتظر امر ما مانند کسی است که در خون خود غلطیده باشد در راه خداوند.

و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده که «توقیعی» از حضرت صاحب الأمر علیه السّلام بیرون آمد به دست محمّد بن عثمان و در آخر آن مذکور است که:

دعا بسیار کنید برای تعجیل فرج بدرستی که فرج شما در آن است.

و شیخ طوسی رحمه اللّه در غیبت از مفضّل روایت کرده که گفت: ذکر نمودیم قائم علیه السّلام را و کسی که مرد از اصحاب ما که انتظار او را می کشید، پس حضرت ابو عبد اللّه علیه السّلام فرمود به ما که: چون قائم علیه السّلام خروج کند بر سر قبر مؤمن می آید پس به او می گوید که ای فلان! بدرستی که ظاهر شد صاحب تو، پس اگر خواهی که ملحق شوی پس ملحق شو و اگر می خواهی که اقامت کنی در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش.

و شیخ برقی در محاسن از آن جناب روایت کرده که فرمود به مردی از اصحاب خود که: هر که از شما بمیرد با دوستی اهل بیت و انتظار کشیدن فرج، مثل کس

است که در خیمه قائم علیه السّلام باشد.

و در روایت دیگر، بلکه مانند کسی است که با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد.

و در روایت دیگر، مانند کسی است که در پیش روی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شهید گردد. و نیز از محمّد بن فضیل روایت کرده که گفت: فرج را از حضرت رضا علیه السّلام سؤال کردم، حضرت فرمود که: آیا انتظار فرج از فرج نیست، خدای عزّ و جل فرموده:

ص: ۳۸۴

فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکَمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ. شما انتظار برید، به درستی که من با شما از انتظاربرندگانم.

یعنی: انتظار برید فرج مرا و من انتظار می برم آن وقتی را که برای این امر مصلحت دانستم که آن وقت در رسد.

و نیز از آن جناب روایت کرده که فرمود: چه نیکو است صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده ای قول خدا را که فرمود:

وَ ارْتَقِبُوا إِنِّی مَعَکُمْ رَقِیبٌ، فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ، پس بر شما باد به صبر زیرا که فرج می آید بعد از نا امیدی و به تحقیق که بودند پیش از شما که از شما صبرکننده تر بودند. منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۲

۳-دعا کردن

۳-سوم از تکالیف دعا کردن است از برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السّلام از شرور شیاطین انس و جنّ، و طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه بر کفّار و ملحدین ومنافقین و برای آن جناب، که این نوعی است از اظهار بندگی و اظهار شوق و زیادتی محبّت و دعاهای وارده در این مقام بسیار است، یکی دعایی است که از یونس بن عبد الرّحمن مروی است که حضرت امام رضا علیه السّلام امر می فرمودند به دعا کردن برای حضرت صاحب الأمر علیه السّلام به این دعا: اللهمّ ادفع عن ولیّک و خلیفتک و حجتک تا آخر.

و من این دعا را در کتاب مفاتیح در باب زیارت حضرت صاحب الأمر علیه السّلام نقل کردم، و دیگر صلوات منسوبه به ابو الحسن ضرّاب اصفهانی است که ما آن را در مفاتیح در آخر اعمال روز جمعه نقل کردیم، و دیگر این دعای شریف است:

ص: ۳۸۵

اللّهمّ کن لولیّک الحجّه بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه السّاعه و فی کلّ ساعه ولیّا و حافظا، و قائدا، و ناصرا، دلیلا، و عینا حتّی تسکنه ارضک طوعا و تمتّعه فیها طویلا.

مکرّر میخوانی این دعا را در شب بیست و سوّم ماه رمضان در حالت ایستاده و نشسته و بر هر حالتی که باشی در تمام آن ماه و هر قسم که ممکن شود تو را، و هر زمان که از دهرت حاضر شود می گویی بعد از تمجید حقّ تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او علیهم السّلام این دعا را. و دعاهای دیگر نیز وارد شده که مقام نقلش نیست هر که طالب است رجوع به نجم ثاقب کند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۶

۴-صدقه دادن

۴- صدقه دادن است به آنچه ممکن شود در هر وقت برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه السّلام، و چون هیچ نفسی عزیز و گرامی تر نیست و نباید هم باشد از وجود مقدّس امام عصر- علیه السّلام و ارواحنا فداه- بلکه محبوب تر از نفس خویش، که اگر چنین نباشد در ایمان ضعف و نقصان و در اعتقاد خلل و سستی است چنانچه به اسانید معتبره از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مروی است که فرمود: ایمان نیاورد احدی از شما تا آن که بوده باشم من و اهل بیت من محبوب تر نزد او از جان و فرزند و تمام مردم و چگونه چنین نباشد و حال آن که وجود و حیات و دین و عقل و صحّت و عافیت و سایر نعم ظاهریّه و باطنیّه تمام موجودات از پرتو آن وجود مقدّس و اوصیای او است- صلوات اللّه علیهم-، و چون ناموس عصر و مدار دهر و منیر آفتاب و ماه و صاحب این قصر و بارگاه و سبب آرامی زمین و سیر افلاک و رونق دنیا از سمک تا سماک حاضر در قلوب اخیار و غایب از مردمک اغیار در این اعصار حضرت حجّه بن الحسن- صلوات اللّه علیهما- است و جامه صحّت و عافیت اندازه قامت موزون آن نفس مقدّس و شایسته قدّ معتدل آن ذات اقدس است، پس بر تمامی خودپرستان که تمامی اهتمامشان در حفظ و حراست و سلامتی نفس خویش است چه رسد به آنان که جز آن وجود مقدّس کسی را لایق هستی و سزاوار عافیت و تندرستی ندانند لازم و متحتّم است که مقصود اولی و غرض اهم ایشان از چنگ زدن به دامان هر وسیله و سببی که برای بقاء صحّت و استجلاب عافیت و قضای حاجت و دفع بلیّت مقرّر شده چون دعا و تضرّع و تصدّق و توسّل سلامتی و حفظ آن وجود مقدّس باشد.

ص: ۳۸۶

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۷

۵-حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت امام عصر علیه السّلام

۵- حجّ کردن و حجّه دادن به نیابت امام عصر علیه السّلام چنانچه در میان شیعیان مرسوم بود در قدیم و آن جناب تقریر فرمودند.

چنانچه قطب راوندی رحمه اللّه در کتاب خرایج روایت کرده که ابو محمّد دعلجی دو پسر داشت یکی از آن دو صالح بود و او را ابو الحسن می گفتند و او مردگان را غسل می داد، و پسر دیگر او مرتکب می شد محرّمات را. و مردی از شیعیان زری به ابو محمّد مذکور داد که به نیابت حضرت صاحب الأمر علیه السّلام حجّ کند چنانچه عادت شیعیان در آن وقت چنین بود و ابو محمّد قدری از آن زر را به آن پسر فاسد داد و او را با خود برد که برای حضرت حجّ کند، و وقتی که از حجّ برگشت نقل کرد که در موقف (یعنی عرفات)، جوان گندم گون نیکو هیأتی را دیدم که مشغول تضرّع و ابتهال و دعا بود و چون من به نزدیک او رسیدم به سوی من التفات نمود و فرمود:

ای شیخ! آیا حیا نمی کنی؟! من گفتم: ای سیّد من! از چه چیز حیا کنم؟

فرمود: به تو حجّه می دهند از برای آن کسی که می دانی، و تو آن را به فاسقی می دهی که خمر می آشامد؟ نزدیک است که این چشم تو کور شود.

پس بعد از برگشتن، چهل روز نگذشت مگر آن که از همان چشم که به آن اشاره شد جراحتی بیرون آمد و از آن جراحت آن چشم ضایع شد.

ص: ۳۸۷

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۸

۶-برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت

۶-برخاستن از برای تعظیم شنیدن اسم مبارک آن حضرت، خصوص اگر اسم مبارک قائم علیه السّلام باشد، چنانچه سیرت تمام اصناف امامیّه- کثّرهم اللّه تعالی- بر آن مستقرّ شده در جمیع بلاد از عرب و عجم و ترک و هند و دیلم، و این خود کاشف باشد از وجود مأخذ و اصلی برای این عمل اگر چه تاکنون به نظر نرسیده و لکن از چند نفر از علما و اهل اطّلاع مسموع شده که ایشان دیدند خبری در این باب.

بعضی از علما نقل کرده که این مطلب را سؤال کردند از عالم متبحّر جلیل سیّد عبد اللّه سبط محدث جزایری و آن مرحوم در بعضی از تصانیف خود جواب دادند که خبری دیدند که مضمون آن این است: روزی در مجلس حضرت صادق علیه السّلام اسم مبارک آن جناب برده شد، پس حضرت به جهت تعظیم و احترام آن برخاست.

... روایت شده که دعبل خزاعی وقتی که انشاد کرد قصیده تائیه خود را برای حضرت امام رضا علیه السّلام چون رسید به این شعر:

خروج امام لا محاله خارج یقوم علی اسم اللّه بالبرکات

حضرت امام رضا علیه السّلام برخاست و بر روی پاهای مبارک خود ایستاد و سر نازنین خود را خم کرد به سوی زمین، پس از آن که کف دست راست خود را بر سر گذاشته بود و گفت: اللّهمّ عجّل فرجه و مخرجه، و انصرنا به نصرا عزیزا، (انتهی).

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۰۹

ص: ۳۸۸

۷–تضرّع و مسألت از خداوند تبارک و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین

۷-از تکالیف عباد در ظلمات غیبت، تضرّع و مسألت از خداوند تبارك و تعالی به جهت حفظ ایمان و دین از تطرّق شبهات شیاطین و زنادقه مسلمین و خواندن دعاهای وارده برای این کار، از جمله دعایی است که شیخ نعمانی و کلینی به اسانید متعدّده روایت کرده اند از زراره که گفت: شنیدم ابو عبد اللّه علیه السّلام می فرماید:

بدرستی که از برای قائم علیه السّلام غیبتی است پیش از آن که خروج کند، پس گفتم از برای چه؟

گفت: می ترسد و اشاره فرمود با دست خود به شکم مبارک.

آن گاه فرمود: ای زراره! اوست منتظر، و اوست کسی که شكّ می شود در ولادتش، پس بعضی از مردم می گویند که پدرش مرد و جانشینی نگذاشت، و بعضی از ایشان می گویند که حمل بود، و بعضی از ایشان می گوید که او غایب است، و بعضی می گوید که متولّد شد پیش از وفات پدرش به دو سال و او است منتظر غیر این که خداوند خواسته که امتحان کند قلوب شیعه را، پس در این زمان به شک می افتند مبطلون.

زراره گفت: پس گفتم: فدای تو شوم! اگر درك کردم آن زمان را کدام عمل را بکنم؟

فرمود: ای زراره! اگر درک کردی آن زمان را پس بخوان این دعا را:

اللّهمّ عرّفنی نفسك، فانّك ان لم تعرّفنی نفسك لم اعرف نبیك، اللّهمّ عرّفنی رسولك فانّك ان لم تعرّفنی رسولك لم اعرف حجّتك، اللّهمّ عرّفنی حجّتك فانّك ان لم تعرّفنی حجّتك ظلت عن دینی. و دیگر دعایی است طویل که اوّلش همین دعا است، پس از آن اللّهمّ لا- تمتنی میته جاهلیّه، و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی تا آخر دعاء، و ما آن را در ملحقات کتاب مفاتیح ذکر کردیم و سیّد ابن طاووس در جمال الأسبوع آن را ذکر کرده بعد از ادعیه مأثوره بعد از نماز عصر روز جمعه، آن گاه فرموده: و اگر برای تو عذری باشد از جمیع آنچه ذکر کردیم آن را از تعقیب عصر روز جمعه پس حذر کن از آن که مهمل گذاری خواندن آن را (یعنی این دعا را) پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند جلّ جلاله که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.

ص: ۳۸۹

(فقیر گوید که): قریب به همین کلام سیّد ابن طاووس در ذیل صلوات منسوبه به ابو الحسن ضرّاب اصفهانی فرموده اند و از این کلام شریف چنان مستفاد می شود که از جانب حضرت صاحب الأمر علیه السّلام چیزی به دست آورده اند در این باب، و از مقام ایشان مستبعد نیست.

و دیگر دعایی است که شیخ صدوق روایت کرده است از عبد اللّه بن سنان که گفت: فرمود ابو عبد اللّه علیه السّلام که زود است می رسد به شما شبهه، پس می مانید بدون نشانه و راهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی یابد در آن شبهه مگر کسی که بخواند دعا غریق را.

گفتم: چگونه است دعای غریق؟

فرمود: می گویی: یا اللّه، یا رحمن، یا رحیم، یا مقلّب القلوب، ثبت قلبی علی دینک پس گفتم یا مقلّب القلوب و الابصار ثبت قلبی علی دینک.

پس فرمود: به درستی که خداوند عزّ و جلّ مقلّب است قلوب و ابصار را و لکن بگو چنان که من می گویم:

یا مقلّب القلوب، ثبّت قلبی علی دینک.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۱۱

۸–استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب

۸- استمداد و استعانت و استغاثه به آن جناب در هنگام شداید و اهوال و بلایا و امراض و رو آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیدن راه چاره و خواستن از حضرتش حلّ شبهه و رفع کربه و دفع بلیّه، چه آن جناب بر حسب قدرت الهیّه و علوم لدنیّه ربّانیّه بر حال هر کس در هر جا دانا و بر اجابت مسئولش توانا و فیضش عامّ، و از نظر در امور رعایای خود غفلت نکرده و نمی کند.

ص: ۳۹۰

و خود آن جناب، در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند مرقوم فرمودند که:

علم ما محیط است به خبرهای شما، و غایب نمی شود از علم ما هیچ چیز از اخبار شما و معرفت به بلایی که به شما می رسد.

و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده به سند معتبر از جناب ابو القاسم، حسین بن روح، نایب سیّم- رضی اللّه عنه- که گفت: اختلاف کردند اصحاب ما در تفویض و غیر آن. پس رفتم نزد ابی طاهر بن بلال در ایّام استقامتش. یعنی پیش از آن که بعضی مذاهب باطله اختیار کند پس آن اختلاف را به او فهماندم. پس گفت:

مرا مهلت ده، پس او را مهلت دادم چند روز، آن گاه معاودت کردم به نزد او، پس بیرون آورد حدیثی به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: هرگاه اراده نمود

خدای تعالی امری را، عرضه می دارد آن را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آن گاه به امیر المؤمنین علیه السّلام و یک یک از ائمّه علیه السّلام تا آن که منتهی شود به سوی صاحب الزّمان علیه السّلام آن گاه بیرون می آید به سوی دنیا و چون اراده نمودند ملائکه که بالا برند عملی را به سوی خداوند عزّ و جلّ عرض می شود بر صاحب الزّمان علیه السّلام، آن گاه بر هر یک تا این که عرض می شود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، آن گاه عرض می شود بر خداوند عزّ و جلّ. پس هر چه فرود می آید از جانب خداوند بر دست ایشان است و آنچه بالا می رود به سوی خداوند عزّ و جلّ به سوی ایشان است و بی نیاز نیستند از خداوند عزّ و جلّ به قدر به هم زدن چشمی.

ص: ۳۹۱

و سیّد حسین مفتی کرکی سبط محقّق ثانی در کتاب دفع المناوات از کتاب براهین نقل کرده که او روایت نمود از ابی حمزه از حضرت کاظم علیه السّلام که گفت:

شنیدم آن جناب می فرماید: نیست ملکی که خداوند او را به زمین بفرستد به جهت هر امری مگر آن که ابتدا می نماید به امام علیه السّلام پس معروض می دارد آن را بر آن جناب و بدرستی که محلّ تردّد ملائکه از جانب خداوند تبارك و تعالی، صاحب این امر است.

و در خبر أبو الوفای شیرازی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود به او که: چون درمانده و گرفتار شدی، پس استغاثه کن به حضرت حجّت علیه السّلام که او تو را در می یابد و او فریادرس است و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند. و شیخ کشی و شیخ صفار در بصائر روایت کرده اند از رمیله که گفت: تب شدیدی کردم در زمان امیر المؤمنین علیه السّلام پس در نفس خود خفّتی یافتم در روز جمعه و گفتم: نمی دانم چیزی را بهتر از آن که آبی بر خود بریزم (یعنی غسل کنم) و نماز کنم در عقب امیر المؤمنین علیه السّلام.پس چنین کردم آن گاه آمدم به مسجد پس چون امیر المؤمنین علیه السّلام بالای منبر بر آمد آن تب به من معاودت نمود پس چون امیر المؤمنین علیه السّلام مراجعت نمود و داخل قصر شد داخل شدم به آن جناب، فرمود: ای رمیله! دیدم تو را که بعضی از تو، (و به روایتی. پس ملتفت شد به من امیر المؤمنین علیه السّلام و فرمود: ای رمیله! چه شده بود که تو را دیدم) که بعضی از اعضایت در بعضی در هم می شد؟

پس نقل کردم برای آن جناب حالت خود را که در آن بودم و آنچه مرا واداشت در رغبت بر نماز عقب آن جناب.

پس فرمود: ای رمیله! نیست مؤمنی که مریض شود مگر آن که مریض می شویم ما به جهت مرض او، و محزون نمی شود مگر آن که محزون می شویم به جهت حزن او و دعا نمی کند مگر آن که آمین می گوییم برای او، و ساکت نمی شود مگر آن که دعا می کنیم برای او، پس گفتم به آن جناب: یا امیر المؤمنین! علیه السّلام فدای تو شوم، این لطف و مرحمت برای کسانی است که با جناب تواند در این قصر، خبر ده مرا از حال کسانی که در اطراف زمینند؟

فرمود: ای رمیله! غایب نیست یا نمی شود از ما مؤمنی در مشرق زمین و نه مغرب آن.

و نیز شیخ صدوق و صفّار و شیخ مفید و دیگران به سندهای بسیار روایت کرده اند از جناب باقر و صادق علیهما السّلام که فرمودند: به درستی که خداوند نمی گذارد زمین را مگر آن که در آن عالمی باشد که می داند زیاده و نقصان را در زمین، پس اگر مؤمنین زیاد کردند چیزی را بر می گرداند ایشان را، و به روایتی: می اندازد آن را، و اگر کم کردند، تمام می کند برای ایشان، و اگر چنین نبود مختلط می شد بر مسلمین امور ایشان،و به روایتی حقّ از باطل شناخته نمی شد.

در تحفه الزّائر مجلسی و مفاتیح النّجاه سبزواری مروی است که: هر که را حاجتی باشد، آنچه مذکور می شود بنویسد در رقعه و در یکی از قبور ائمّه علیهم السّلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزّمان- صلوات اللّه و سلامه علیه- می رسد و او بنفسه متولّی برآوردن حاجت می شود.

نسخه رقعه مذکوره:

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، کتبت یا مولای- صلوات اللّه علیک- مستغیثا، و شکوت ما نزل بی مستجیرا باللّه عزّ و جلّ، ثمّ بک من امر قد دهمنی، و أشغل قلبی و أطال فکری، و سلّبنی بعض لبّی، و غیّر خطیر نعمه اللّه عندی، أسلمنی عند تخیّل وروده الخلیل، و تبرّأ منّی عند ترائی إقباله الیّ الحمیم، و عجزت عن دفاعه حیلتی، و خاننی فی تحمّله صبری و قوّتی، فلجأت فیه الیک و توکّلت فی المسأله للّه جلّ ثناؤه علیه و علیک فی دفاعه عنی، علما بمکانک من اللّه ربّ العالمین ولیّ التّدبیر، و مالک الامور، واثقا بک فی المسارعه فی الشّفاعه الیه جلّ ثناؤه فی امری، متیقّنا لإجابته تبارک و تعالی ایّاک بإعطاء سؤلی، و انت یا مولای جدیر بتحقیق ظنّی و تصدیق املی فی امر کذا و کذا (و به جای کذا و کذا نام حاجت خود را ببر) فیما لا طاقه لی بحمله، و لا صبر لی علیه و ان کنت مستحقّا له و لاضعافه بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات الّتی للّه عزّ و جلّ، فاغثنی یا مولای صلوات اللّه علیک عند اللّهف، و قدّم المسأله للّه عزّ و جلّ فی امری قبل حلول التّلف و شماته الاعداء، فبک بسطت النّعمه علیّ و اسأل اللّه جلّ جلاله لی نصرا عزیزا و فتحا قریبا فیه بلوغ الآمال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الأمن من المخاوف کلّها فی کلّ حالّ، انّه جلّ ثناؤه لما یشاء فعّال، و هو حسبی و نعم الوکیل فی المبدأ و المآل.

آن گاه بر بالای آن نهر یا غدیر بر آید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید یا عثمان سعید العمروی، یا والد او محمّد بن عثمان، یا حسین بن روح، یا علیّ بن محمّد السّمری و یکی از آن جماعت را ندا نماید و بگوید:

ص: ۳۹۴

یـا فلان بن فلان سـلام علیک، اشـهد انّ وفاتک فی سبیل اللّه، و انّک حیّ عنـد اللّه مرزوق قـد خاطبتک فی حیاتک الّتی لک عند اللّه عزّ و جلّ، و هذه رقعتی و حاجتی الی مولانا علیه السّلام، فسلّمها الیه و انت الثّقه الامین.

پس نوشته را در نهر یا در چاه یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۱۲

خصائص حضرت مهدی عجل الله تعال فرجه

امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السّلام در عالم اظلّه

امتیاز نور ظل و شبح آن جناب علیه السّلام در عالم اظلّه

بین انوار ائمّه علیهم السّـلام که ممتازانـد از انوار انبیـا و مرسـلین و ملائکه مقرّبین؛ چنـان چه در لقب صـد و پنجاهم و صـد و شصت و یکم گذشت.

در غیبت شیخ جلیل، فضل بن شاذان مروی است به دو سند، از عبد اللّه بن عباس، از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم:

چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدره المنتهی رسیدم. خطاب از حضرت ربّ الارباب رسیده: «یا محمّد!»

گفتم: لبیک! لبیک! ای پروردگار من!

خداوند عالمیان فرمود: «ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرسـتادیم که منقضـی شود ایّام حیات و نبوّت او، الّا آن که به پای داشت به امر دعوت و به جـای خود برای هـدایت امّت پس از خود، وصـیّ خود را به جهت نگاهبـانی شـریعت و ما قرار دادیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امّت تو، پس حسن و پس حسین، پس علی بن الحسین، پس

محمّد بن علی، پس جعفر بن محمّد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمّد بن علی، پس علی بن محمّد، پس حسن بن علی، پس حجه بن الحسن- صلوات اللّه علیهم اجمعین-. ای محمّد! سر بالا کن!»

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجّت را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره ای درخشنده است.

پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجّت های من اند در زمین و خلیفه ها و اوصیای توأند بعد از تو. پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و، وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را.»

شیخ جلیل، ابو الحسن بن محمّد بن احمد بن شاذان در ایضاح دفاین النّواصب و احمد بن محمّد بن عیاش در مقتضب الأثر روایت کرده اند از ابی سلیمان که شبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود، گفت، آن جناب فرمود: «در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، خداوند جلّ جلاله فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ ....

گفتم: «و المؤمنون»

فرمود: «راست گفتی ای محمّد! که را خلیفه گذاشتی در میان امّت؟»

گفتم: «بهترین امّت را.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟!»

گفتم: «بلی! ای پروردگار من»

تا آن که خدای تعالی فرمود: «به درستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه از اولاد او را، از اصل نوری از نور خود.»

تا آن که فرمود: «ای محمّد! دوست داری که ببینی ایشان را؟»

گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

فرمود: «التفات کن به جانب راست عرش.»

چون نگاه کردم، دیدم علی و فاطمه و شمردند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تنکی از نور که ایستاده بودند و نماز می کردند و در میان ایشان مردی- یعنی مهدی علیه السّلام- می درخشید؛ چنان که گویا کوکب درخشنده بود.

مستور نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج، نه به جهت اختلاف مضمون یک خبر است، به جهت تعدّد راوی و حفظ بعضی و نسیان دیگری و اسقاط سومی و غیر آن از اسباب اختلاف؛ بلکه محمول بر تعدّد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می شد.

چنان که در خصال صدوق روایت شده که آن جناب را ۱۲۰ مرتبه عروج دادند و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الّا آن که، سفارش فرمود خدای تعالی، در آن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به دوستی و ولایت علی بن ابی طالب و باقی ائمّه علیهم السّلام زیاده از آن چه سفارش فرمود آن حضرت را به باقی فرایض.

در مقتضب خبری دیگر روایت کرده از حضرت باقر علیه السّلام در ذکر ائمّه علیهم السّلام در شب معراج و دیدن انوار ایشان تا آن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «دیدم علی را و شمردند تا حسن بن علی علیهم السّلام و الحجّه القائم که گویا ستاره ای درخشان بود در میان ایشان.»

گفتم: «ای پروردگار من! این ها کیستند؟»

فرمود: «این ها همه ائمّه اند و این قائم؛ حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد از اعدای من.

ص: ۳۹۷

ای محمّد! او را دوست دار و دوست دار، کسی را که او را دوست دارد.»

.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۰- ،ص:۱۸۸

شرافت نسب

شرافت نسب

زیرا آن جناب داراست شرافت نسب همه آباء طاهرین علیهم السّلام خود را که نسب ایشان اشرف انساب است و اختصاص دارد به رسیدن نسبش از طرف مادر به قیاصره روم و منتهی شود به جناب شمعون صفا، وصیّ حضرت عیسی علیه السّلام. پس داخل شود در آن سلسله بسیاری از انبیا و اوصیا علیهم السّلام که شمعون به آنها می رسد.

سوم: بردن آن حضرت را در روز ولادت به سرا پرده عرش

و خطاب خداوند تبارك و تعالی به او: «مرحبا به تو ای بنده من! برای نصرت دین من و اظهار امر من، مهدی عباد من. قسم خوردم به درستی که من به تو بگیرم و به تو بدهم و به تو بیامرزم و به تو عذاب کنم.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۰

بیت الحمد

بیت الحمد

چنان چه نعمانی و مسعودی و غیر ایشان روایت کردند از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «از برای صاحب این امر علیه السّلام، خانه ای می باشد که او را بیت الحمد می گویند؛ در آن چراغی است که روشن است از آن روز که متولّد شده، تا آن روز که خروج کند با شمشیر خاموش نمی شود.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۰

جمع میان کنیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اسم مبارک آن حضرت

جمع میان کنیه رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اسم مبارک آن حضرت

ص: ۳۹۸

در مناقب روایت است که فرمود: «اسم مرا بگذارید و کنیه مرا نگذارید

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۱

غیبت از روز ولادت

غیبت از روز ولادت

و سپرده شدن به روح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس که هیچ جزئی از اجزای آن به لوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوّث نشده و مؤانست و مجالست با ملأ اعلی و ارواح قدسیه

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۱

عدم معاشرت و مصاحبت با کفّار

عدم معاشرت و مصاحبت با کفّار

و منافقین و فسّاق به جهت خوف و تقیّه و مدارات با آنها و تجنّب با ایشان و منزل نکردن در منازل آنان، چنان که همه حجّت های خداوندی پیش از بعثت و بعد از آن، بلکه در ایّام عزلت و غیبت خود داشتند و مؤالفت و مساورت می کردند، بلکه مناکحت و مزاوجت از طرفین داشتند و سال ها با فاسق منافقی حتّی مثل مروان، نماز می کردند و

دست هایی را می بوسیدند که خود فرمودند: «اگر توانایی داشتیم قطع می نمودیم.» و روزه ماه رمضان افطار کردند و امثال این مصیبت ها را دیدند و خدای تعالی این حجّت عزیز خود را نگاه داشت از همه آنها.

از روز ولادت تا کنون دست ظالمی به دامانش نرسیده و با کافر و منافقی مصاحبت ننموده و از منازلشان کناره گرفته و از حقّی به جهت خوف یا مدارات و مهاونت دست نکشیده؛ همدم و انیسش چون خضر و موالی و خدمش خاصّان بوده. بالجمله از غبار کردار و رفتار اغیار بر آینه وجود حق نمای آن بزرگوار، گردی ننشسته و از خارستان اجانب، خاری به دامان جلالش نخلیده و ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ* «

ص: ۳۹۹

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۲

نبودن بیعت احدی از جابران بر گردنش

نبودن بیعت احدی از جابران بر گردنش

چنان که در اعلام الوری روایت شده از حضرت امام حسن علیه السّلام که فرمود: «نیست از ما احدی مگر آن که واقع می شود در گردن او بیعتی از برای طاغیه زمان او، مگر قائمی که نماز می خواند روح اللّه، عیسی بن مریم علیه السّلام خلف او.»

در کمال الدین روایت شده است از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «صاحب این امر مستور می شود ولادتش از این خلق، تا این که نبوده باشد در گردن او بیعتی، زمانی که خروج کند و خداوند عزّ و جلّ در یک شب، کار او اصلاح کند.»

نیز روایت کرده از حسن بن فضّال از حضرت رضا علیه السّلام که فرمود: «گویا می بینم شیعه را در وقت مفقود شدن چهارم از فرزندان من، که جستجو می کنندش از زیستگاه.

پس نمی یابند او را.»

گفتم: چرا ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: «به جهت آن که امام ایشان غایب می شود از ایشان.»

گفتم: چرا غایب می شود؟

فرمود: «برای این که نبوده باشد بر گردن او بیعتی چون برخیزد با شمشیر.» «

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۲

ظهور آیات غریبه

ظهور آیات غریبه

و علامات سماویّه و ارضیّه برای ظهور موفور السرور آن حضرت که برای تولّد و ظهور هیچ حجّتی نشد

در کافی روایت شده از حضرت صادق علیه السّلام که آیات در آیه شریفه:

سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ... ؛ زود بنمایم بر آنها آیات خود را در آفاق و اطراف و در تنهایشان تا روشن شود ایشان را که آن حق است؛ تفسیر فرمود به آیات و علامات قبل از ظهور آن حضرت و تبیّن حقّ را به خروج قائم علیه السّلام. و فرمود: «آن، حقّ است از نزد خداوند عزّ و جلّ که می بینند آن را خلق و لا بد است از خروج آن جناب.»

و آن آیات و علامات بسیار است، بلکه بعضی ذکر کردند که قریب به چهار صد است و در کتب غیبت بعضی از آنها ثبت شده. چون غرض از این کتاب، استقصای تمام آن چه متعلّق به آن جناب است، نیست لهذا ذکر ننمودم.

از آن علامات است سرخی در آسمان که در بسیاری از اخبار وارد شده و به روایت نعمانی از امیر المؤمنین علیه السّلام: «آن اشک چشم حاملان عرش است بر اهل زمین.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۴

ندای آسمانی به اسم آن جناب علیه السّلام

ندای آسمانی به اسم آن جناب علیه السّلام

مقارن ظهور؛ چنان که علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه:

وَ اسْتَمِعْ یَوْمَ یُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ. گوش فرادار روزی که منادی ندا کند از مکانی نزدیک؛ از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: «منادی ندا می کند به اسم قائم علیه السّلام و اسم پدرش.»

یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَهَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ

روزی که می شنوند فریاد را به راستی، این است روز خروج.

فرمود: «صیحه قائم علیه السّلام است.»

در کمال الدین «۶» روایت شده از امام باقر علیه السّلام که فرمود: «ندا می کند منادی از آسمان که فلان بن فلان اوست امام و نام او را می برد.»

نیز در آنجا «۱» روایت است از زراره از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «ندا می کند منادی به اسم قائم علیه السّلام.»

گفت: «پرسیدم خاص است یا عام؟»

فرمود: «عام است، می شنود هر قومی به زبان خود.»

در غیبت نعمانی روایت است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: «منادی ندا می کند از آسمان که ای گروه مردم! امیر شما فلان است و این، آن مهدی است که پر می کند زمین را از عدل و داد، چنان چه پر شده از ظلم و ستم.»

ص: ۴۰۱

در تفسیر عیاشی روایت است از امام باقر علیه السّلام در حدیثی طولانی که فرمود به جابر- بعد از ذکر بعضی از علائم-: «اگر مشتبه شود این بر شما، مشتبه نخواهد شد بر شما صدا از آسمان به اسم او و امر او.»

در غیبت نعمانی روایت است از آن جناب که در خبری فرمود: «ندا می کند منادی از آسمان به اسم قائم علیه السّلام و می شنود کسی که در مشرق است و کسی که در مغرب است.

نمی ماند خوابیده ای، مگر آن که بیدار می شود و نه ایستاده ای، مگر آن که می نشیند و نه نشسته ای، مگر آن که بر می خیزد از خوف آن صدا.»

فرمود: «آن صدا از جبرئیل است، در ماه رمضان در شب جمعه بیست و سوم.»

بر این مضمون اخبار بسیار، بلکه متجاوز از حدّ تواتر و در جمله ای از آنها، آن را از محتومات شمردند و خواهد آمد در ذیل حکایت سی و هفتم، قصّه مدینه عجیبه که در برّیه اندلس است که بنای آن قبل از اسکندر است و در عهد عبد الملک آن را یافتند و در دیوار آن ابیاتی مکتوب بود که از جمله آنهاست:

حتّی یقوم بامر اللّه قائمهم من السماء اذا ما باسمه نودی

عبد الملک از زهری پرسید از امر این ندا و منادی. او گفت: خبر داد مرا علی بن الحسین علیه السّلام که این مهدی است از فرزندان فاطمه، دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.

گفت: هر دو دروغ گفتید. الخ.

شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از سیف بن عمیره که گفت: نزد منصور بودم، شنیدم که می گوید ابتدا از پیش خود: «ای سیف بن عمیره! لا بد است از منادی که ندا کند به اسم مردی از فرزندان ابی طالب از آسمان.»

ص: ۴۰۲

گفتم: روایت کرده این را احدی از مردمان.

گفت: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست! که گوشم شنید از او که می گفت: لا بد است از منادی که ندا کند به اسم مردی از مردمان از آسمان.

گفتم: یا امیر المؤمنین! این حدیثی است که نشنیدم هرگز مانند آن.

گفت: «ای شیخ! اگر چنین شد، پس ما اول کسی هستیم که اجابت می کنیم او را. آگاه باش که او یکی از پسر عموهای ماست.»

گفتم: کدام پسر عموی شما؟

گفت: «مردی از فرزندان فاطمه علیها السّلام.»

آنگاه گفت: «ای شیخ! اگر نه آن بود که من شنیده بودم از ابی جعفر، محمّد بن علی، که مرا به آن خبر داد، آنگاه همه اهل دنیا مرا خبر می دادند قبول نمی کردم از ایشان و لکن او محمّد بن علی علیهما السّلام است

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۶وص:۱۹۵

افتادن افلاک از سرعت سیر

افتادن افلاک از سرعت سیر و بطوء حرکت آنها

روایت کرده شیخ مفید از ابی بصیر از حضرت باقر علیه السّلام، در حدیثی طولانی در سیر و

سلوک حضرت قائم علیه السّلام، تا آن که فرمود: «درنگ می کند بر این سلطنت هفت سال، مقدار هر سالی ده سال از این سال های شما، آنگاه انجام می دهد خداوند آن چه را که می خواهد.»

گفت: گفتم: فدای تو شوم! چگونه طول می کشد سالها؟

فرمود: «امر می فرماید خداوند فلک را به درنگ کردن و کندی حرکت، پس برای این طول می کشد روزها و سال ها.»

گفت، گفتم: ایشان می گویند اگر فلک تغییر پیدا کرد فاسد می شود یعنی عالم.

فرمود: «این قول زنادقه است؛ امّا مسلمین، پس راهی نیست برای ایشان به این سخن و حال آن که خداوند، ماه را شق نمود برای پیغمبر خود صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، آفتاب را پیش از آن برگرداند برای یوشع بن نون و خبر داد به طول روز قیامت و این که آن، مثل هزار سال است از آن چه شما می شمرید.»

نیز روایت کرده: «مدّت ملک آن حضرت، نوزده سال است که طولانی است روزها و ماه های آن.»

نیز روایت کرده از عبد الکریم خثعمی از امام صادق علیه السّلام به نحو خبر سابق.

فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از آن جناب که فرمود: «سلطنت می کند قائم علیه السّلام هفت سال که هفتاد سال می شود از این سال های شما.»

و در غیبت شیخ طوسی مروی است در خبری طولانی: «خداوند، امر می فرماید فلک را در زمان آن جناب، پس بطی ء می شود دوره او، تا این که روز، در ایّام او مثل ده روز و ماه، مثل ده ماه و سال، مثل ده سال از سالهای شما.»

لکن در تعدادی از اخبار رسیده: «مدّت سلطنت آن جناب، بیشتر از این است.»

در غیبت فضل بن شاذان روایت شده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «حضرت قائم علیه السّلام سی صد و نه سال پادشاهی خواهد کرد، چنان که درنگ کردند اهل کهف در کهف خود. پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

مشرق و مغرب عالم را خدای تعالی برای او مفتوح خواهد ساخت و خواهد کشت مردم را تا آن که باقی نماند مگر دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و سلوک خواهد نمود به سیره سلیمان بن داود علیه السّلام.»

این خبری معتبر است و بر این مضمون خبر صحیح دیگر روایت کرده. «و اللّه العالم»

شانزدهم: ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السّلام

که بعد از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جمع نمود، بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آن چه را که بر سبیل اعجاز بر آن حضرت نازل شده بود و پس از جمع، عرض نمود بر صحابه، اعراض نمودند؛ پس آن را مخفی نمودند و به حال خود باقی است، تا آن که بر دست آن جناب ظاهر شود و خلق، مأمور شوند که آن را بخوانند و حفظ نمایند و به جهت اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که به آن مأنوس شدند، حفظ آن از تکالیف مشکله مکلّفان خواهد بود.

در غیبت نعمانی روایت شده که فرمود: «خروج می کند قائم علیه السّلام به امری جدید و قضایی جدید و کتابی جدید.»

روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: «گویا نظر می کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه ها برپا کردند و تعلیم می کنند مردم را قرآن به نحوی که نازل شده.»

نیز روایت کرده از اصبغ بن نباته از آن جناب که فرمود: «گویا می بینم عجم را که خیمه های ایشان در مسجد کوفه است، تعلیم می کنند به مردم قرآن را چنان که نازل شده.»

گفت: گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این قرآن به همان نحو نازل شده نیست؟

فرمود: «نه! محو شده از آن هفتاد نفر از قریش به اسم هایشان و اسم های پدرهایشان و وانگذاشتند ابو لهب را مگر برای نقص رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چون عمّ آن جناب بود.»

روایت کرده از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «و اللّه! گویا نظر می کنم به سوی آن حضرت، یعنی قائم علیه السّلام، بین رکن و مقام که بیعت می گیرد از مردم بر کتابی جدید.»

در کافی روایت شده از امام باقر علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ ... : «اختلاف کردند بنی اسرائیل در آن چنان که اختلاف کردند این امّت در کتاب و زود است که اختلاف کنند در کتابی که با قائم علیه السّلام است که می آورد آن را تا این که انکار می کنند آن را جماعت بسیاری از مردمان. پس آنها را پیش می طلبد و امر می کند که گردن ایشان را می زنند.»

شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده از ابی ذر غفاری: چون رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وفات کرد، جمع کرد علی علیه السّلام قرآن را و آورد آن را نزد مهاجرین و انصار.

عرضه داشت آن قرآن را بر ایشان، چون پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را به این امر وصیّت فرموده بود.

پس چون ابی بکر آن را باز کرد، بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فضایح قوم.

پس عمر برخاست و گفت: یا علی! برگردان آن را که ما را حاجتی به آن نیست. پس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا این که می گوید: چون عمر خلیفه شد، سؤال کرد از آن جناب که آن قرآن را به او بدهد که او را در میان خود تحریف کنند. پس گفت: یا ابا الحسن! بیاور آن قرآن را که آوردی آن را نزد ابی بکر که مجتمع شویم بر آن.

فرمود: «هیهات! راهی به آن نیست. نیاوردم آن را نزد ابی بکر، مگر آن که حجّت بر شما تمام شود و نگویید روز قیامت که ما از این غافل بودیم یا بگویید که نیاوردی آن را نزد ما. به درستی که آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مطهّرون و اوصیا از فرزندان من.» عمر گفت: آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟

فرمود: «آری! هرگاه خروج کند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و وامی دارد مردم را بر آن. پس جاری می شود سنّت بر آن.» نیز گذشت از خبر مفضّل که حسنی عرض می کند خدمت حضرت حجّت علیه السّلام: «اگر تو مهدی آل محمّدی، پس کو مصحفی که جمع کرد آن را جدّ تو، امیر المؤمنین علیه السّلام بدون تغییر و تبدیل؟»

در ارشاد شیخ مفید روایت شده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد قائم آل محمّد علیهم السّلام خیمه ها می زند برای آنان که تعلیم می کنند به مردم قرآن را بر آن نحوی که نازل شده؛ پس مشکل ترین کار خواهد بود بر آنان که حفظ نمودند آن را امروز، زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب.»

در غیبت فضل بن شاذان همین مضمون را به سند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام. «

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۱۹۷-ص:۲۰۰

سایه انداختن ابر سفید

سایه انداختن ابر سفید

پیوسته بر سر مبارک آن حضرت و ندا کردن منادی در آن ابر، به نحوی که می شنوند آن را ثقلین و خافقین.

در خبر لوح است به روایت شیخ طوسی: «اوست مهدی آل محمّد علیه السّلام پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از جور.»

در کفایه الاثر خزّاز و بیان گنجی شافعی و مناقب مهدی ابو نعیم حافظ و عقد الدرر یوسف بن یحیی سلمی و نیز احمد بن المنادی در کتاب ملاحم و ابن شیرویه در فردوس و ابو العلا حافظ در کتاب فتن چنان که در طرایف و غیره است، خبر ابر و منادی را روایت کردند به این لفظ: «این مهدی، خلیفه اللّه است» و به روایتی: «پس او را متابعت کنید!» و این ندا غیر از ندای سابق است و از جهاتی چند متغایرند.

هجدهم: بودن ملایکه و جنّ در عسکر آن حضرت و ظهور ایشان برای انصار آن حضرت

در خبر طولانی مفضل است که گفت به امام صادق علیه السّلام گفتم: ای سیّد من! آیا ظاهر می شوند ملایکه و جنّ برای مردم؟

ص: ۴۰۷

فرمود: «آری، قسم به خدا ای مفضل! و مخاطبه می کنند با ایشان، چنان که گفتگو می کند مرد با همنشین خود.»

گفتم: ای سیّد من! آیا سیر می کنند با او؟

فرمود: «آری و اللّه ای مفضل! و هرآینه فرود می آینـد در زمین هجرت، ما بین کوفه و نجف و عـدد اصـحاب آن حضـرت در آن وقت، چهل و شش هزار است از ملایکه و شش هزار است از جنّ.»

در روایت دیگر: «و مثل آن از جنّ به ایشان نصرت می دهد خداوند، آن جناب را و فتح می نماید بر دست او.»

در کامل الزیاره و غیبت نعمانی روایت شده از امام صادق علیه السّلام که فرمود در ضـمن حالات آن حضرت: «می آید بر او سیزده هزار و سی صد و سیزده ملک.»

ابو بصیر گفت: گفتم همه این ملایکه؟

گفـت: «آری! آن ملایـکه که بودنـد بـا نـوح در کشـتی و آنهـا که بودنـد بـا ابراهیم علیه السّلام آن زمـانی که او را در آتش انداختنـد و آنها که با موسـی علیه السّلام بودند، زمانی که شـکافت دریا را برای بنی اسـرائیل و آنها که با عیسـی علیه السّلام بودنـد، زمانی که خداوند او را به آسـمان بالا برد و چهار هزار ملایکه مسوّمین، یعنی نشان کرده شده به عمّامه های زرد که با پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودند و هزار ملایکه مردفین، یعنی از پی یکدیگر در آمده و سی صد و سیزده ملک که در بدر بودند و چهار هزار ملک که نازل شدند و اراده داشتند نصرت کنند حسین بن علی علیهما السّلام را.

پس اذن نـداد ایشان را در مقاتله و آنها در نزد قبر آن حضـرت هسـتند، ژولیـده غبارآلود، گریه می کنند بر او تا روز قیامت و رئیس ایشان ملکی است که او را منصور می گویند.

پس، زایری آن حضرت را زیارت نمی کند مگر آن که او را استقبال می کنند و مودعی او را وداع نمی کند مگر آن که او را مشایعت می کننـد و مریض نمی شود از ایشان احـدی، مگر آن که او را عیادت می کننـد و نمی میرد از ایشان کسـی مگر آن که نماز می کننـد بر جنازه او و اسـتغفار می کننـد بر او بعد از مردنش و همه این ها در زمین اند و انتظار می کشـند برخاسـتن قائم علیه السّلام را تا وقت خروجش

».

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۰۱وص:۲۰۲

تصرّف نکردن طول روزگار

تصرّف نکردن طول روزگار

و گردش لیـل و نهـار و سـیر فلـک دوّار، در بنیه و مزاج و اعضا و قوا و صورت و هیأت آن حضـرت که با این طول عمر که تا کنون هزار و چهل و هشت سال از عمر شـریفش گذشـته و خـدای داند که تا ظهور به کجای از سن رسد، چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله یا

چهـل سـاله باشـد و چون طویل الاعمار از انبیای گذشـته و غیر ایشان نباشـد که یکی، هـدف تیر پیری خود ... إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً. از ضعف پیری خویش بنالد.

شیخ صدوق روایت کرده از ابو الصلت هروی که گفت: پرسیدم از حضرت رضا علیه السّلام:

چیست علامت قائم شما چون خروج نماید؟

فرمود: «علامتش آن است که در سن، پیر باشـد و به صورت جوان. تا به مرتبه ای که نظرکننـده به آن حضـرت، گمان برد که در سنّ چهل سالگی است یا کمتر از چهل سالگی و دیگر از نشانه های آن حضـرت این است که به گذشـتن شب ها و روزها بر آن حضرت، پیری بر آن جناب راه نیابد تا زمانی که اجل آن سرور، در رسد.»

در غیبت شیخ طوسی روایت شده از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «ظاهر می شود آن حضرت، جوان موفّق سی ساله.»

روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «اگر خروج کند قائم علیه السّلام هرآینه انکار می کنند او را مردم. رجوع می نماید به سوی ایشان در حالتی که جوانی است موفّق.»

نیز روایت شده از آن جناب که فرمود: «از اعظم بلیّه، آن که خروج می کند به سوی ایشان صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان می کنند او را، پیری کبیر السّن.»

مراد از موفّق، چنان که علّامه مجلسی رحمه اللّه احتمال داده، آن است که اعضایش متوافق و خلقتش معتدل باشد یا کنایه از توسط در جوانی است یا آخر آن است که وقت توفیق تحصیل کمال است.

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۰۲-ص:۲۰۳

رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات

رفتن وحشت و نفرت از میان حیوانات

بعضی با بعضی و میان آنها و انسان و برخاستن عداوت از میان همه آنها، چنان چه پیش از کشته شدن هابیل بود.

شیخ صدوق در خصال روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود: «اگر قائم ما خروج کند، صلح می شود میان درّندگان و بهایم. حتّی آن که زن، راه می رود میان عراق و شام، نمی گذارد پای خود را مگر بر گیاه و بر سر او زینت های او است. به هیجان نمی آورد او را درّنده و نمی ترساند او را.»

گذشت از تأویل الآیات شیخ شرف الدین که گوسفند و گرگ و گاو و شیر و مار و انسان از یکدیگر مأمون شوند. در عقد الدّرر مروی است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در قصّه مهدی علیه السّلام: «چرا می کنند گوسفند و گرگ در یک مکان و بازی می کنند اطفال با مارها و عقرب ها، اذیّت نمی کند ایشان را به چیزی و می رود شرّ و می ماند خیر.»

ص: ۴۱۰

در احتجاج مروی است از آن جناب: «در آن زمان، سازش کننـد درنـدگان بلکه درنـدگان و سایر حیوانات مطیع اصـحاب آن حضرت شوند.»

چنان چه شـیخ صدوق روایت کرده از جناب باقر علیه السّـلام که فرمود: «گویا می بینم اصـحاب قائم علیه السّـلام را که احاطه نمودنـد ما بین خافقین را. نیست چیزی مگر آن که منقاد ایشان شود، حتی درّنـدگان زمین و درّندگان طیور؛ طلب خوشـنودی ایشـان می کنـد هر چیزی، حـتی ایـن کـه زمین فخر می کنـد و می گویـد: گـذشت امروز بر من، مردی از اصـحاب قـائم علیه السّلام.»

در خطبـه مخزون امیر المـؤمنین علیـه السّـلام که روایت شـده در منتخب البصـایر حسن بن سـلیمان حلّی که در ذکر ملاـحم و کیفیّت ایّام حضرت مهدی علیه السّلام است، مذکور است که در آن وقت، وحوش مأمون می شوند به نحوی که می چرند در اصناف زمین مثل انعام ایشان

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۰۶

بودن جمعی از مردگان در رکاب آن حضرت

بودن جمعی از مردگان در رکاب آن حضرت

چنـان چه گـذشت از شـیخ مفیـد در ارشـاد که بیست و هفت نفر از قـوم موسـی و هفت نفر اصـحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالك اشتر اصحاب آن جناب خواهند بود و حکّام می شوند در بلاد.

نیز در ارشاد روایت شـده از امام صادق علیه السّـلام که فرمود: «چون نزدیک شود خروج آن حضـرت، باران ببارد بر مردم در جمادی الآخر و ده روز از رجب بارانی که خلایق، ماننـد آن ندیـده انـد؛ پس می رویانـد به آن، خداونـد گوشت مؤمنین را و بـدن هایشـان در قبورشـان و گویـا من نظر می کنم به سوی ایشان که رو آورنـد از قبل جهینه، می افشاننـد خاك را از موهای خود.»

در غیبت شیخ فضل بن شاذان روایت شده از امام رضا علیه السّلام که فرمود: «در شب بیست و سوم ماه رمضان، به اسم حضرت قائم علیه السّلام ندا کنند و قیام نماید در روز عاشورا. باقی نماند خفته ای الّا آن که برخیزد و بایستد و ایستاده ای نباشد مگر آن که بنشیند و نشسته ای نباشد مگر آن که برخیزد بر دو پای خود، از آن آواز و آن آواز جبرئیل خواهد بود و خواهند گفت [به مؤمن] در قبرش که به تحقیق ظهور کرد صاحبت! پس اگر می خواهی به او ملحق شوی، ملحق شو و اگر می خواهی مقیم باشی، بر جای خود ساکن باش.»

روایت شده از آن جناب که فرمود: «چون قائم علیه السّلام ظهور کرد و داخل کوفه شد، مبعوث می کند خداوند، از ظهر کوفه یعنی وادی السلام، هفتاد هزار صدیق را که می شوند از اصحاب و انصار او ...» الخ.

در بحار نقل کرده از سرور اهل الایمان بهاء الدین سیّد علی بن عبد الحمید که روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام در خبر طولانی که در آخر آن فرمود: «مبعوث می فرماید خداوند، فتیه را از کهف ایشان با سگ ایشان.»

از آنها مروی است که او را تملیخا می گویند و دیگری مکسکمینا و این دو تن شاهداند برای قائم علیه السّلام»

سیّد علی بن طاوس و غیره روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود: «هر کس بخواند خدای تعالی را چهل صباح به این عهد، از انصار قائم ما علیه السّلام خواهد بود. پس اگر مرد پیش از آن حضرت، بیرون می آورد او را خداوند، از قبرش.» و دعا معروف است و اول آن این است: «اللّهم ربّ النور العظیم و ربّ الکرسی الرفیع ... الخ

ص: ۴۱۲

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۰۷وص:۲۰۸

بیرون کردن زمین، گنج ها

بیرون کردن زمین، گنج ها و ذخیره ها را که در او پنهان و سپرده شده

در کمال الدین است که خداوند، در شب معراج به پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «از برای او- یعنی حضرت قائم علیه السّلام- ظاهر می کنم گنج ها و ذخیره ها را به مشیّت خود.»

در ارشاد شیخ مفید مروی است از امام صادق علیه السّلام که فرمود: «چون قائم علیه السّلام خروج کند، ظاهر می کند زمین، گنج های خود را تا این که می بینند مردم، آن گنج ها را بر روی زمین.»

در غیبت نعمانی است که امام باقر علیه السّلام فرمود: «هرگاه که برخیزد قائم اهل بیت علیهم السّلام تقسیم می کند بالسویّه ...» تا این که فرمود: «و جمع می شود در نزد او اموال دنیا از شکم زمین و از ظاهر او.»

در عقد الدّرر مروی است از عبد اللّه بن عباس که گفت: و امّا مهدی، آن کسی است که پر می کند زمین را از عدل چنان که پر شده از جور و مأمون می شوند درندگان و بهایم و می اندازد زمین، پاره های جگر خود را. راوی پرسید: پاره های جگر او چیست؟

گفتند: مانند ستون از طلا و نقره.

و نیز از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده است در قصّه آن جناب: «زمین، گنج های خود را بیرون می اندازد.»

و در امالی شیخ طوسی مروی است از آن جناب که فرمود: «در قصّه مهدی علیه السّلام بیرون می اندازد زمین، برای او پاره های جگر خود را.»

قریب به آن مروی است در احتجاج از امیر المؤمنین علیه السّلام و در کمال الدین مروی است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «ظاهر می کند خداوند برای او گنج های زمین و معدن های او را.»

ص: ۴۱۳

در غیبت فضل، این مضمون به چند سند معتبر مروی است

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۰۹

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها

زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه ها

و سایر نعم ارضیّه به نحوی که مغایرت پیدا کند حالت زمین در آن وقت با حالت آن در اوقات دیگر و راست آید، قول خدای تعالی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ

نعمانی روایت کرده از کعب: «مهدی علیه السّلام، چنین کند» و مراد تبدیل صورت زمین است در عهد آن حضرت، به صورتی دیگر به جهت کثرت عدل و باران و اشجار و گیاه و سایر برکات.

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «متنعّم می شوند امّت من در زمان مهدی علیه السّلام به نعمتی که هرگز مانند آن متنعّم نشده بودند از برّ و فاجر. می فرستد آسمان بر ایشان باران پی درپی و ذخیره نمی کند زمین چیزی از نبات خود را.»

به روایت گنجی در بیان «می دهد زمین میوه های خود را و پنهان نمی کند بر ایشان چیزی را.»

به روایت بغوی: «نمی گذارد آسمان از باران خود چیزی مگر آن که آن را پی درپی می فرستد و نمی گذارد زمین از گیاه خود چیزی را مگر آن که ظاهر می کند آن را تا آن که آرزو می کنند زندگان مردگان را.» «۳» یعنی کاش زنده می شدند و می دیدند.

در احتجاج شیخ طبرسی روایت است از امیر المؤمنین علیه السّلام که در قصّه آن جناب فرمود: «در عهد او بیرون می آورد زمین، گیاه خود را و نازل می کند آسمان، برکت خود را.»

ص: ۴۱۴

قریب به آن مروی است در خصال و گذشت که فرمود: «در آن زمان زن از عراق می رود به شام و پای خود را نمی گذارد. مگر بر گیاه.»

در اختصاص شیخ مفید روایت است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «چون وقت خروج قائم علیه السّلام شود، منادی ندا کند از آسمان که ای مردم! منقطع شد از شما، مدّت جبّاران و ولیّ امر شده بهترین امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.»

تا آن که فرمود: «پس در آن زمان جوجه گذارند مرغان در آشیان خود و ماهی ها در دریاهای خود و نهرها جاری شود و بسیار شود آب چشمه ها و برویاند زمین، ضعف ثمرو رزق خود را.»

در عقد الدّرر روایت است از حضرت که فرمود، در قصّه مهدی علیه السّلام: «مسرور می شود به او، اهل آسمان و اهل زمین و مرغان و وحشیان و ماهیان در دریا و زیاد می شود باران در دولت او و کشیده می شود نهرها و مضاعف می کند زمین، ثمره خود را و بیرون می دهد گنج های خود را.»

سیّد علی بن طاوس، از صحیفه ادریس نبی علیه السّلام نقل کرده در کتاب سعد السعود در ضمن سؤال ابلیس که:

پروردگارا! مرا مهلت ده تا روزی که خلق مبعوث می شوند؛

و جواب خداوند که:

«نه! و لکن تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معلوم؛ پس به درستی که آن روزی است که من حکم نمودم و حتم کردم که پاک نمایم زمین را آن روز، از کفر و شرک و معاصی و انتخاب کنم از برای آن وقت، بندگانی را برای خود که آزمودم دلهایشان را برای ایمان و پر نمودم آنها را به ورع و اخلاص و یقین و تقوی و خشوع و صدق و حلم و صبر و وقار و تقوی و زهد در دنیا و رغبت در آن چه در نزد من است، بعد از هدایت و می گردانم ایشان را نگاهبانان آفتاب و ماه، یعنی برای عبادت در شب و روز.

خلیفه خواهم نمود ایشان را در زمین و توانایی دهم ایشان را بر آن دینی که پسندیدم آن را برای ایشان. آنگاه عبادت کنند مرا و چیزی را برای من انباز قرار ندهند. نماز بگزارند در وقتش و زکات بدهند در زمانش و امر کنند به معروف و نهی کنند از منکر و بیندازم در آن زمان امانت را بر زمین. پس ضرر نرساند چیزی، چیزی را و نترسد چیزی از چیزی. آنگاه بشوند هوام و مواشی در میان مردم، پس اذیّت نمی کنند بعضی از ایشان بعضی را.

بردارم نیش هر صاحب نیشی از هوام و غیر آنها را و ببرم زهر حیوانی که می گزد و نازل کنم برکات را از آسمان و زمین و بدرخشد زمین، از نیکویی نبات خود و بیرون دهد همه ثمرهای خود را و انواع طیب خود را و بیندازم رأفت و مهربانی را در میان ایشان، پس با یکدیگر مواسات کنند و بالسویّه قسمت نمایند.

پس بی نیاز شود فقیر و برتری نکند بعضی بر بعضی و رحم کند کبیر، صغیر را و احترام نماید صغیر، کبیر را و به حقّ، متدیّن شوند و به او انصاف دهند و حکم کنند.

ایشان اند اولیای من؛ برگزیدم برای ایشان پیغمبری مصطفی و امینی مرتضی را؛ پس گرداندم او را برای ایشان پیغمبر و رسول و آنها را گرداندم برای او، اولیا و انصار.

این ها بهترین امّتی هستند که اختیار نمودم برای نبیّ مصطفای خود و امین مرتضای خود؛ این وقتی است که حجب نمودم آن را در علم غیب خود و لا بد است که او واقع شود و هلاک نمایم تو را در آن روز، با سواران و پیادگانت و تمام لشکریانت. پس برو که تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم.»

ص: ۴۱۶

و آثار مذکوره در این اثر شریف، تا کنون ظاهر نشده و مطابق اخبار خاصّه و عامّه از خصایص ایّام مهدی علیه السّلام است.

در انوار المضیئه از سیّد علی بن عبد الحمید روایت است از امام صادق علیه السّلام که فرمود در آیه شریفه فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ. إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* که وقت معلوم، روز برخاستن قائم علیه السّلام است؛ پس چون خداوند او را مبعوث کند، در مسجد کوفه است که ابلیس می آید تا این که بر زانوها می افتد و می گوید: «یا ویلاه از این روز! پس می گیرد موی پیشانی او را و گردنش را می زند، پس این است روز معلوم.»

در تفسیر علی بن ابراهیم، مروی است از آن جناب که فرمود در تفسیر

مُدْهامَّتانِ «متّصل می شود ما بین مکّه و مدینه از نخل.»

در خطبه امیر المؤمنین علیه السّلام در منتخب حسن بن سلیمان حلّی مذکور است که: «زمین، نورانی یا خرسند می شود به عدل و آسمان، باران خود را می دهد و درخت، ثمر خود را و زمین گیاه خود را و زینت می دهد خود را برای اهل خود

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۱۰-ص:۲۱۳

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت

تکمیل عقول مردم به برکت وجود آن حضرت

و گذاشتن دست مبارک، بر سر ایشان و رفتن کینه و حسد از دلهای ایشان که طبیعت ثانیه بنی آدم شده، از روز کشته شدن هابیل تا کنون و کثرت علوم و حکمت ایشان. چنان چه در اصل زرّاد است که گفت، گفتم به جناب صادق علیه السّلام: می ترسم که نباشم از مؤمنین.

فرمود: «برای چه؟»

گفتم: برای آن که نمی یابم در میان خود، کسی را که بوده باشد برادر او و در نزد او برگزیده تر و محبوب تر از دراهم و دینار او و می یابیم درهم و دینار را محبوب تر در نزد خود، از برادری که جمع نموده میان ما و او، موالات امیر المؤمنین علیه السّلام.

فرمود: «نه، چنین است. به درستی که شماها مؤمنید و لکن کامل نخواهید کرد ایمان خود را تا آن که خروج کند قائم ما علیه السّلام؛ پس در آن زمان، جمع می نماید خداوند تبارک و تعالی عقول های شماها را.»

در خرایج راوندی و کمال الدین صدوق مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود:

«هرگاه خروج کرد قائم ما علیه السّلام می گذارد دست خود را بر سرهای بندگان، پس جمع می نماید به سبب آن عقل های ایشان را و کامل می گرداند به آن، خردهای ایشان را.»

شیخ کلینی روایت کرده از سعید بن حسن که حضرت باقر علیه السّلام به من فرمود: «آیا می آید احدی از شما نزد برادر خود، پس داخل می کند دست خود را در کیسه او، پس حاجت خود را بر می دارد و آن برادر او را منع نمی کند؟»

گفتم: چنین شخصی در میان خود نمی شناسم.

پس حضرت فرمود: «پس چیزی نیست در این حال، یعنی مقامی و کمال بر ایشان نیست.»

گفتم پس: هلاکت است با این حال؟

فرمود: «نه، به درستی که این گروه هنوز عقل هایشان به ایشان داده نشده.»

در اختصاص شیخ مفید مروی است کسی به آن حضرت عرض کرد که: «اصحاب ما، در کوفه جماعت بسیاری هستند. پس اگر می فرمودی ایشان را، هرآینه تو را اطاعت می کردند و متابعت می نمودند.»

پس فرمود: «آیا می آید یکی از ایشان نزد کیسه برادرش پس حاجت خود را از آن می گیرد؟»

گفت: نه.

فرمود: «پس ایشان به خون های خود بخیل تراند.»

آنگاه فرمود: «به درستی که مردم در آرامی و آسایش اند. با ایشان مناکحه می کنیم و از یکدیگر ارث می بریم و حدّ بر ایشان اقامه می کنیم و امانت ایشان را ردّ می کنیم.

تا آن که برخیزد قائم علیه السّلام آن وقت جدایی در میان می آید، و می آید مرد به سوی کیسه برادر خود و حاجت خود را می گیرد، پس او را منع نمی کند.»

در کمال الدین صدوق مروی است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در جمله از صفات مهدی علیه السّلام: «می گذارد دست خود را بر سرهای عباد، پس نمی ماند مؤمنی مگر آن که قلبش

شدیدتر می شود از پاره آهن.» در خصال مروی است از آن جناب که فرمود در ضمن وقایع ایّام آن حضرت: «هرآینه برود کینه و عداوت از دل های بندگان.»

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «در این مقام که خدای تعالی می گرداند بی نیازی را در دل های مردم.» ظاهر است که چون دو صفت خبیثه از دل ها برود، و این صفت پسندیده بیاید خلایق آسوده شوند.

در کمال الدین مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود به ابان بن تغلب: «می آید در این مسجد شما سی صد مرد، یعنی مسجد مکّه که می دانند اهل مکّه که پدران و اجداد ایشان متولّد نشدند، بر ایشان است شمشیرها که مکتوب است بر هر شمشیری کلمه ای، مفتوح می شود از هر کلمه ای هزار کلمه.»

به روایت نعمانی: «مکتوب است بر هر شمشیری هزار کلمه و هر کلمه، مفتاح هزار کلمه است.» و در خطبه مخزون امیر المؤمنین علیه السّلام مذکور است: «در آن وقت، علم قذف می شود در دل های مؤمنین، پس

محتاج نمی شود مؤمن به علمی که در نزد برادر او است پس در آن وقت ظاهر می شود تأویل این آیه ... وَ إِنْ يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ ...

ص: ۴۱۹

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۱۳-ص:۲۱۵

قوت خارج از عادت در دیدگان و گوش های اصحاب آن حضرت

قوت خارج از عادت در دیدگان و گوش های اصحاب آن حضرت

چنان چه در کافی و خرایج مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «به درستی که

قائم ما هرگاه خروج کرد، قوت می دهد خداوند در گوش ها و چشم های شیعیان ما، تا این که می شود میان ایشان و قائم علیه السّلام به قدر چهار فرسخ. پس با ایشان تکلّم می کند و ایشان می شنوند و نظر می کنند به سوی آن جناب.»

شیخ جلیل، فضل بن شاذان، در کتاب غیبت خود روایت کرده از آن جناب که فرمودند: «به درستی که مؤمن، در زمان قائم علیه السّلام در مشرق است، هرآینه می بیند برادر خود را که در مغرب است و هم چنین آن که در مغرب است، می بیند برادر خود را که در مشرق است.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۱۶

استغنای خلق به نور آن جناب علیه السّلام از نور آفتاب و ماه

استغنای خلق به نور آن جناب علیه السّلام از نور آفتاب و ماه

چنان چه علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها. : «مربّی زمین، امام زمین است.»

راوی عرض کرد: پس هرگاه خروج نمود، چه خواهد شد؟

فرمود: «مستغنی می شوند مردم از روشنایی خورشید و نور ماه و اکتفا می کنند به نور امام علیه السّلام.»

در ارشاد شیخ مفید و غیبت شیخ طوسی مروی است از آن جناب که فرمود:

«هرگاه برخاست قائم ما علیه السّلام، روشن شود زمین به نور ربّ زمین و مستغنی شوند مردم از روشنایی آفتاب و تاریکی برود.»

صدوق این مضمون را در کمال الدین از جناب رضا علیه السّلام روایت کرده، و نیز فرمود:

«برای آن حضرت، ظلّی نیست.»

شیخ خزّاز در کفایه الاثر روایت کرده از آن جناب، که فرمود در ذکر آن حضرت:

«اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. پس چون خروج کرد، روشن می شود زمین به نور او.»

به قرینه خبر اول معلوم می شود مراد، نور ظاهری است و الّا ممکن است که گفته شود نور معنوی است که نور علم و حکمت و عدل باشد.

در غیبت فضل بن شاذان به سند صحیح از آن جناب مروی است که فرمود: «هرگاه قائم ما برخاست، روشن می شود زمین به نور او و بی نیاز می گردند بندگان از ضوء آفتاب و تاریکی می رود و عمر می کند مرد، در ملك آن جناب، تا آن که متولّد می شود برای او هزار پسر و متولّد نمی شود در آنها برای او دختری و ظاهر می کند زمین، گنج های خود را تا این که می بینند آنها را مردم، بر روی زمین و طلب کند مردی از شما، کسی را عطایی نماید به او از مال خود و بگیرد آن کس از او زکات او را که نیابد احدی را که قبول کند آن را و بی نیاز باشند مردم به سبب آن چه روزی کرده خدای تعالی ایشان را از فضل خود.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۰

بودن رأیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با آن جناب

بودن رأیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با آن جناب که جز در بدر و روز جمل، دیگر باز نشده.

ص: ۴۲۱

شیخ نعمانی از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود در خبری: «رایت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را جبرئیل، روز بدر نازل نمود و نبود آن، و اللّه از پنبه و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر.»

راوی پرسید: پس از چه بود؟

فرمود: «از برگ بهشت باز کرد آن را رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در روز بدر. آنگاه پیچید آن را و داد به علی بن ابی طالب علیه السّلام. پس پیوسته نزد آن جناب بود تا روز بصره شد؛ پس باز کرد آن را امیر المؤمنین علیه السّلام؛ پس خدای تعالی، برای او فتح کرد؛ آنگاه آن را پیچید و آن، در نزد ماست. در اینجا؛ باز نمی کند آن را احدی تا برخیزد قائم علیه السّلام. پس هرگاه برخاست، آن را باز می کند. پس نمی ماند در مشرق و نه در مغرب احدی، مگر آن که ملاقات می کند آن را و سیر می کند رعب از پیش روی آن، مسافت یک ماه و از راست آن، یک ماه و از چپ آن، یک ماه.»

نیز روایت کرده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود به ابو حمزه: «ای ثابت! گویا می بینم قائم اهل بیت خود را که مشرّف شده بر این نجف شما» و اشاره فرمود به دست خود به ناحیه کوفه و فرمود: «چون مشرّف شد بر نجف شما، باز می کند رأیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را؛ پس چون آن را باز کرد، فرود می آید بر او ملایکه بدر.»

گفت: چیست رأیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم؟

ص: ۴۲۲

فرمود: «چوبش از عمود عرش خداوند و رحمت اوست و سایر آن از نصر خداوند است؛ دراز نمی کند او را به سوی چیزی، مگر آن که تباه می کند آن را.»

به روایت صدوق در کمال الدین: «چون آن را باز کند، فرود آید بر او سیزده هزار و سیزده ملک که همه آنها منتظر بودند قائم علیه السّلام را.» آنگاه تفصیل آن ملایکه را ذکر فرمودند، به نحوی که گذشت.

در غیبت نعمانی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «چون تلاقی شد میان اهل بصره و امیر المؤمنین علیه السّلام؛ باز کرد رأیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را. پس بلرزید قدم های ایشان و زرد نشد آفتاب که گفتند: امان ده ما را ای پسر ابو طالب!»

فرمود: «چون روز صفّین شد، سؤال کردند از آن حضرت که آن رأیت را باز کند، پس اجابت نفرمودند. پس جناب امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و عمّار بن یاسر را شفیع حاجت خود کردند.»

پس به امام حسن علیه السّلام فرمود: «ای فرزند من! از برای این قوم، مدّتی است که باید به آن برسند و به درستی که این رأیتی است که باز نمی کند آن را بعد از من، مگر قائم علیه السّلام.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۱و ،ص:۲۲۲

راست نیامدن زره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، مگر بر قدّ شریف آن حضرت

راست نیامدن زره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، مگر بر قدّ شریف آن حضرت

چنان چه در بصائر الدرجات مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود بعد از ذکر جمله ای از آن چه در نزد ایشان است از سلاح و مواریث انبیا: «به درستی که قائم ما علیه السّلام کسی است که چون بپوشد زره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را، پس پر کند آن را، یعنی زیاد و کم نشود و به درستی که پوشید آن را ابو جعفر علیه السّلام، پس زیاد بود از قامتش.»

ص: ۴۲۳

راوی عرض کرد: شما سمین ترید یا ابا جعفر علیه السّلام؟

فرمود: «ابو جعفر علیه السّلام از من سمین تر بود و به تحقیق که من هم پوشیدم آن را، پس اندکی زیادتر بود و نزدیک تر بود به استوا.»

به سند دیگر نیز روایت کرده قریب به همین معنی و متن آخر خبر فی الجمله صعوبتی داشت. حاصل آن ذکر شد.

نیز در آنجا و راوندی در خرایج روایت کردند از ابی بصیر که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السّلام: فدای تو شوم! من می خواهم دست بمالم به سینه تو.

فرمود: «به جای آور!» پس دست مالیدم سینه و کتف های مبارکش را.

پس فرمود: «چرا چنین کردی ای ابو محمّد؟»

گفت: فدای تو شوم! شنیدم از پدرت که می فرمود: «به درستی که قائم علیه السّلام سینه اش پهن است و دو کتفش فروهشته و میان آنها فراخ است.»

فرمود: «ای ابو محمّد! به درستی که پدرم پوشید زره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را و می کشید آن را بر زمین و به درستی که من پوشیدم آن را. پس نزدیکتر بود به این که به اندازه باشد و می باشد آن زره بر بدن قائم علیه السّلام، چنان چه بود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم. دامنش از زمین مرتفع است، به نحوی که گویا پیش روی آن را با دو حلقه بلند کردند.»

به روایت راوندی: «و آن زره بر صاحب این امر مشمر است.» یعنی دامان بالا رفته است. چنان چه بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود. و بر این مضمون اخبار متعدّده است و علّامه مجلسی در مجلّد هفتم بحار فرمود که: «ظاهر می شود از اخبار که نزد ائمّه علیهم السّلام دو زره بود، یکی از آنها علامت امامت بود که راست می آمد بر بدن هر امامی و دیگری علامت حضرت قائم علیه السّلام بود که راست نمی آمد، مگر بر بدن آن جناب- صلوات اللّه علیه-.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۲

همراه بودن ابری مخصوص

همراه بودن ابری مخصوص

که خدای تعالی، آن را برای آن جناب ذخیره کرده که در آن است رعد و برق.

چنان چه صفّار در بصائر و شیخ مفید در اختصاص روایت کردند به سندهای متعدّده از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «آگاه باشید به درستی که ذو القرنین را مخیّر کردند میان دو ابر. پس برگزید ذلول، یعنی آرام را و ذخیره شد برای صاحب شما صعب.»

راوی پرسید: صعب کدام است؟

فرمود: «آن ابری که در آن، رعد و صاعقه یا برق باشد. پس صاحب شما، سوار می شود بر آن. آگاه باشید که آن جناب سوار می شود بر آن، ابر پس بالا می برد او را در راه های هفت آسمان و هفت زمین که پنج از آن، معمور است و دو از آن، خراب است.»

نیز روایت کردند از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «به درستی که خداوند مخیّر کرد ذو القرنین را میان دو ابر، ذلول و صعب. پس اختیار نمود ذلول را و آن ابری است که نیست

در آن برق و رعدی اگر اختیار می نمود صعب را، نبود برای او این اختیار، زیرا که خداوند ذخیره کرد آن را برای قائم علیه السّلام.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۳

برداشته شدن تقیّه و خوف از کفّار و مشرکین و منافقین

برداشته شدن تقیّه و خوف از کفّار و مشرکین و منافقین

و میسّر شدن بندگی خدای تعالی و سلوک در امور دنیا و دین، حسب نوامیس الهیّه و فرامین آسمانیّه، بدون حاجت به دست برداشتن از پاره ای از آنها، از بیم مخالفین و ارتکاب اعمال ناشایسته؛ مطابق کردار ظالمین. چنان چه خدای تعالی فرمود در کلام خود:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكَمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِی لا يُشْرِكُونَ بِی شَيْئاً ...

وعده داده خدای تعالی آنان را که ایمان آوردند از شما و کردند کارهای شایسته که هرآینه البتّه خلیفه گرداند ایشان را. چنان چه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان و هرآینه البته متمکّن خواهد کرد برای ایشان، دین ایشان را که پسندید بر ایشان و البتّه تبدیل خواهد کرد مر ایشان را از پس ترس ایشان، ایمنی که بپرستند مرا و چیزی را برای من شریک قرار ندهند.

بر هر منصفی پوشیده نیست که این وعده خلافت که خدای تعالی داده که بدهد به بعضی از آنها که دارای مرتبه ایمان و درجات عمل صالحند در دنیا، پس از نبیّ خود صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که در عهد خلافتش متمکّن باشد از اقامه تمام دینی که خدا برایش پسندیده و ایمن شود، پس از خوفی که از جانب خلق به او رسیده و پرستش نماید او با سایر انام خدای تعالی را بی تقیّه، چه آن به حسب عمل، نوعی از شرک است؛ هر چند با اجتماع شروطش واجب شود؛ چه با اطمینان و آرامش دل به حقیقت ایمان بر شرک و کفر جوارح و زبان مؤاخذه

نیست، اگر متوقّف شود بر آن حفظ جان چنین خلیفه و خلافت و چنین آسودگی و امنیت و چنین تمکّن از مذهب و ملّت، تا کنون در میان مسلمین نشده و از عهد آن کسی خبر نداده و نتواند دادن، جز عهدی که همه مسلمین خبر دادند که نبی اکرم وعده داده که خواهد آمد که عهد ذلّت و خواری ظالمین و منافقین و ملحدین است و روز عزّت و رفعت و عبادت و بندگی مؤمنین و آن، روز ظهور حضرت مهدی است علیه السّلام که تمام مراتب دین چیزی نباشد که ندانند یا داند و نفرماید یا بفرماید کسی از عهده بر نیاید.

چنان چه از اخبار فریقین معلوم و مبیّن است و این که بعضی از مخالفان گفتند که مورد آیه شریفه، عهد خلفای اربعه است و کلام واسطی که مخصوص به عهد ثلاثه است، شبیه به سفسطه و انکار بدیهی است. چنان چه در کتب امامت مشروح شده و بر هر چیز به احوال سلف مخفی نیست که چنین روزی بر مسلمین نگذشته که دارای شروط ثلاثه باشد، چه رسد به ماه و سال و از این جهت در جمله اخبار امامیّه رسیده که نزول آیه در شأن قائم علیه السّلام است.

شیخ طبرسی در مجمع البیان فرموده که مروی از اهل بیت علیهم السّلام این است که آیه، در حقّ مهدی علیه السّلام است و روایت کرده عیاشی که حضرت سجاد علیه السّلام این آیه را تلاوت کرد، آنگاه فرمود: «ایشان و اللّه شیعیان ما اهل بیت اند. این کار، یعنی این سه احسان بزرگ، به ایشان کرده می شود بر دست مردی از ما و او مهدی این امّت.»

در کمال الدین صدوق مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود بعد از ذکر نوح علیه السّلام و انتظار مؤمنین فرج را: «تا آن که عطا فرمود خداوند به ایشان استخلاف و تمکین را که هم چنین است قائم علیه السّلام؛ زیرا که ممتد می شود ایّام غیبت او تا آن که خالص شود حقّ و از ایمان، کدورت مرتفع شود، به مرتد شدن هر کس از شیعه که طینت او خبیث باشد و بیم نفاق در او برود، چون ببیند استخلاف و تمکین را و امری که منتشر می شود در عهد قائم علیه السّلام.»

راوی عرض کرد: «کسانی گمان می کنند که این آیه نازل شد در حقّ ابی بکر و عمر و عثمان و علی علیه السّلام.»

ص: ۴۲۷

فرمود: «خداونـد دل های ایشان را هـدایت نکنـد. کجا متمکّن شد دینی که پسـندید آن را خداوند و رسولش به انتشار امر آن در امّت و رفتن خوف از دل هایشان و مرتفع شدن شکّ از سـینه های ایشان در عهد یکی از آنها و در عهد علی علیه السّلام با ارتداد مسلمانان و فتنه ها که بر انگیخته شد در عهد ایشان و مقاتله ها که واقع شد میان ایشان و کفّار.»

نیز روایت کرده از جنـاب رضـا علیه السّـلام که فرمود: «دینی نیست برای آن که ورعی نـدارد و ایمـان نـدارد آن که تقیّه نمی کند، به درستی که اکرم شـما در نزد خداوند، کسـی است که بیشتر عمل کند به تقیّه، پیش از خروج قائم ما علیه السّـلام؛ پس کسی که ترک کند آن را پیش از خروج قائم ما علیه السّلام، پس او از ما نیست.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۵وص:۲۲۶

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد

پر شدن تمام روی زمین از عدل و داد

چنـان چه در کمتر خبری، الهی یـا نبوی، خاصّـِی یـا عـامّی، ذکری از حضـرت مهـدی علیه السّـلام شـده که این بشارت و این منقبت برای آن جناب مذکور نباشد در آن.

در عیون مروی است از جنـاب رضا علیه السّـلام که فرمود: «چون آن حضـرت خروج کنـد، روشن شود زمین به نور پروردگار خود و گذاشته شود میزان عدل میان مردم، پس ظلم نمی کند احدی، احدی را.»

در کمال الدین مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه سِیرُوا

فِیها لَیالِیَ وَ أَیّاماً آمِنِینَ. : «مراد، قائم ما اهل بیت است» یعنی در عهـد آن حضـرت، هر کس در شب و روز به هر جا رود ایمن و محفوظ است.

ص: ۴۲۸

در تفسیر عیاشی مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «آن حضرت و اصحابش مقاتله می کنند و اللّه، تا خلق خدای به یگانگی اقرار کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند. حتّی آن که پیر زن ضعیفی از مشرق، اراده مغرب می کند و احدی او را نمی ترساند.»

در ارشاد شیخ مفید مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «هرگاه قائم علیه السّلام خروج کرد، حکم می کند به عدل و مرتفع می شود در ایّام او جور و ایمن می شود به او، راه ها و بیرون می آورد زمین، برکات خود را و بر می گردد هر حقّی به سوی اهل آن حقّ و باقی نمی ماند اهل دینی مگر آن که اظهار اسلام کنند و اعتراف نمایند به ایمان.»

در کمال الدین مروی است که ریّان بن الصلت عرض کرد به جناب رضا علیه السّلام:

تو صاحب این امری؟

فرمود: «من صاحب این امر هستم و لکن نیستم آن کسی که پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از جور.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۹-ص:۲۳۰

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر

بیرون آمدن دو نهر از آب و شیر

پیوسته در ظهر کوفه که مقرّ سلطنت آن جناب است، از سنگ جناب موسی علیه السّلام که با آن حضرت است.

در خرایج مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «چون قائم علیه السّلام خروج کند به مکّه و اراده نماید که متوجّه کوفه شود، منادی آن حضرت ندا کند که آگاه باشید که کسی حمل نکند طعامی و نه آبی! و حمل نماید حجر موسی که جاری شده بود از آن دوازده چشمه آب، پس فرود نمی آیند در منزلی، مگر آن که نصب می فرماید آن را، پس جاری می شود از آن چشمه ها.

پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود، پس از آن سنگ، توشه ایشان است تا وارد نجف شوند، پشت کوفه. پس چون فرود آمدند در ظهر کوفه، جاری می شود از آن پیوسته آب و شیر. پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود.»

چهل و دوم: امتیاز دادن خداوند تبارك و تعالی، آن حضرت را در شب معراج پیغمبر خود صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

بعد از نمایاندن اشباح نورانیّه ائمّه علیهم السّلام به آن حضرت، از امیر المؤمنین علیه السّلام تا حجّت

عصر علیه السّلام، به این که فرمود به روایت ابن عیاش: «این قائم علیه السّلام حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد ای محمّد از اعدای من.

ای محمّد! دوست دار او را و دوست دار کسی را که او را دوست دارد و کسی را که او دوست می دارد.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۵

نزول حضرت روح اللّه، حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام

نزول حضرت روح اللّه، حضرت عیسی بن مریم علیه السّلام

از آسمان، برای یاری حضرت مهدی- صلوات اللّه علیه- و نماز کردن در خلف آن جناب.

مخفی نماند که اگر چه بعید نیست دعوای استقرار مذهب در این اعصار، بر افضلیّت ائمّه اطهار علیهم السّلام بر جمیع انبیا و مرسلین حتّی اولو العزم که یکی از ایشان است عیسی علیه السّلام و لکن:

اولا: این مسأله در اعصار سابقه از مسائل نظریّه بود و جمعی مخالف بودند از علمای ما، چه رسد به اهل سنّت که پاره ای از ایشان حکم به تکفیر آن کس کنند که احدی غیر از انبیا را ترجیح بر ایشان دهد.

ص: ۴۳۰

شیخ مفید در کتاب مقالات فرموده که:قطع کردند گروهی از اهل امامت، یعنی امامیّه به فضل ائمّه از آل محمّد علیهم السّلام، بر تمام آنان که پیش بودند از رسولان و پیمبران، سوای پیغمبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و واجب دانستند گروهی از ایشان فضل بر جمیع انبیا، سوای اولو العزم از ایشان علیهم السّلام و امتناع نمودند هر دو قول را فریقی دیگر از ایشان و قطع نمودند به فضل تمام انبیا بر جمیع ائمّه علیهم السّلام و این بابی است که نیست برای عقول، مجالی در ردّ و قبول آن و اجماعی نیست بر هیچ یک از آن اقوال. و به تحقیق که آثاری رسیده از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در امیر المؤمنین علیه السّلام و ذریّه او و از ائمّه طاهرین علیهم السّلام و اخباری از ائمّه طاهرین صادقین علیهم السّلام ایضا و در قرآن، مواضعی است که قوّت می دهد عزم را به آن چه فریق اول گفتند در این مسأله.

ثانیا: ثبوت افضلیّت از روی ادلّه و براهین مخصوص به اهل انصاف و اهل دانش و بینش است و عوام اهل حقّ را بهره ای نیست در آن، جز اعتقادی بی پایه از روی تقلید و غیر آن طایفه یا علم ندارند یا انصاف یا اطّلاع؛ پس فضیلت ائمّه علیهم السّلام از رسل، برای همه امّت، چه رسد به غیر ایشان، به درجه اول از ثبوت نرسیده؛ چه رسد به آن که ضروری و وجدانی شود جز برای طایفه ای از ایشان در بعضی از اعصار که به حدّ ضروری رسیده و به نزول حضرت عیسی علیه السّلام و نماز کردنش در خلف مهدی علیه السّلام و متابعت و اطاعت کردنش آن جناب را در محضر تمام عالم که خواهند شناخت او را به تعریف الهی، آن مطلب، محسوس و وجدانی همه جهانیان شود؛ چه فرقی در بین اولو العزم کسی نگذاشته و از این جهت در اخبار، نزول و نماز عیسی علیه السّلام را از فضایل خاصّه و مناقب مختصّه آن حضرت قرار داده، مکرّر به آن، در مجالس و محافل افتخار می فرمودند، بلکه خدای تعالی آن را از مناقب و مدایح آن جناب شمرده.

چنان چه در کتاب محتضر حسن بن سلیمان حلّی مروی است در خبری طولانی که خدای تعالی به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود در شب معراج: «عطا فرمودیم به تو، این که بیرون آوردیم از صلب او یعنی علی علیه السّلام یازده مردی که همه از ذریّه تو باشند از بکر بتول؛ آخر مرد ایشان نماز کند در خلف او عیسی علیه السّلام؛ پر می کند زمین را از عدل، چنان چه پر شده از ظلم و جور. به او نجات می دهم از مهلکه و هدایت می کنم از ضلالت و عافیت می دهم از کوری و شفا می دهم به او مریض را.»

در کمال الدین مروی است از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود: «قسم به آن که مرا به راستی به پیغمبری فرستاده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هرآینه طولانی می کند خداوند آن روز را تا آن که خروج کند در آن روز، فرزندم مهدی. پس فرود آید روح اللّه، عیسی بن مریم پس نماز کند خلف او.»

نیز روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در حدیث دجّال: «او را می کشد؛- یعنی خداوند- در شام در عقبه افیق، بر دست کسی که نماز می کند، مسیح عیسی بن مریم خلف او.»

در اعلام الوری شیخ طبرسی مروی است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام که فرمود: «نیست از ما احدی، مگر آن که واقع می شود در گردن او بیعت از طاغیه زمان او، مگر قائمی که نماز می کند روح اللّه علیه السّلام خلف او.»

در غیبت شیخ طوسی مروی از آن جناب صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود به فاطمه علیها السّلام: «ای دختر من! داده شد به ما اهل بیت، هفت چیز که داده نشده به احدی پیش از ما:

پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و آن پدر تو است.

وصیّ ما بهترین اوصیاست و او شوهر تو است.

شهید ما بهترین شهدا است و آن عمّ پدر تو است، حمزه.

از ما است کسی که برای او دو بال سبز است که پرواز می کند به آن، در بهشت.

از ما است دو سبط این امّت و آنها پسر تو، حسن و حسین اند.

از ما است قسم به خداوندی که نیست خدایی جز او، مهدی این امّت. که نماز می کند خلف او عیسی بن مریم.»

آنگاه دست مبارك را بر کتف حسین علیه السّلام گذاشت و فرمود سه مرتبه: «از این است.»

در کافی مروی است که آن حضرت روزی بیرون تشریف آورد مسرور و خرسند و خندان. پس از سبب آن جویا شدند.

فرمود: «هیچ روز و شبی نیست، مگر آن که برای من تحفه ای است در آن از جانب خداوند. آگاه باشید که خداوند و پروردگار من تحفه ای داده است امروز به من که نداده است مثل آن را به گذشتگان.

جبرئیل علیه السّلام آمد نزد من و از پروردگارم به من سلام رساند و گفت: ای محمّد! تا این که گفت: و از شماست یعنی از بنی هاشم قائم که نماز کند عیسی بن مریم خلف او، هرگاه که خدای او را بر زمین فروفرستد.»

در کمال الدین از جناب باقر علیه السّلام مروی است که ذکر فرمود سیرت خلفای راشدین را، چون به آخر ایشان رسید، فرمود: «دوازدهم کسی است که عیسی بن مریم در عقب او نماز می کند.»

گنجی شافعی روایت کرده از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرمود در جمله احوال مهدی علیه السّلام:

«آن حضـرت، مشغول نماز صبح است با اصحاب خود در بيت المقدس كه عيسى بن مريم فرود مى آيد. پس حضرت به قهقرا بر مى گردد كه عيسـى پيش افتـد و امام مردم شود در نمازپس عيسـى دو دست خود را بر كتف آن جناب مى گـذارد و به او مى گويد: مقدّم شو!»

نيز روايت كرده كه فرمود به ابو هريره: «چگونه ايد شما در وقتى كه پسر مريم نازل شود و امام شما از خود شما باشد؟»

بر اين مضمون مكرّر است اخبار و گنجى شرحى بيان كرده در دلالت امامت آن حضرت براى عيسى بر افضليّتش بر آن جناب كه امام بايد اقرأ و اعلم و افقه و اصبح باشد، به بيانى كه ما را حاجت به ذكر آن نيست.

در عقد الدّرر مروى است كه آن جناب صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود: «پس ملتفت مى شود مهدى عليه السّـلام كه عيسى بن مريم نازل شده و گويا از مويش آب مى چكد.

پس مهدى عليه السّلام به او مى فرمايد: «مقدّم شو و براى مردم نماز كن!»

پس عيسى عليه السّلام مى گويد: «بيان نشده نماز، مگر براى تو.»

پس نماز مى كند عيسى عليه السّلام، خلف مردى از فرزندان من و چون نماز كرد، مى نشيند و عيسى عليه السّلام در مقام با او بيعت مى كند.»

نيز از سدى روايت كرده كه آن جناب عليه السّـلام فرمود: «جمع شوند مهدى عليه السّـلام و عيسى عليه السّلام وقت نماز. پس حضرت به عيسى مى فرمايد: «پيش بيفت!»

پس عيسى عليه السّلام مى گويد: «تو سزاوارترى به نماز!»

پس نمـاز مى كنـد عيسـى عليه السّـلام به اقتـدا در عقب آن حضـرت. در اخبار خاصّه، اين مضـمون به نظر نرسـيده و بر فرض صحّت امر حضرت، آن جناب را به تقديم، نظير امر رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است جبرئيل عليه السّلام را در شب معراج به تقـديم در نمـاز و امتنـاع جبرئيـل و گفتن او كه: «مـا از آن روز كه مأمور شـديم به سـجده براى آدم عليه السّـلام، بر آدميان مقدّم نمى شويم.»

شاید مقصود کشف افضلیّت خود است بر عیسی علیه السّلام برای خلق به لسان خود بر آن جناب، نه به مجرّد تقدّم در نماز که به قواعد بسیاری از اهل سنّت، فضلی در آن نیست و روایت کنند جواز نماز را خلف هر برّی و فاجری و فراموش کنند کلام نبی خود را که:«هرگز رستگار نمی شود قومی که پیش بیفتد ایشان را کسی و در میان ایشان باشد کسی که افضل باشد از آن که پیش افتاده ایشان را

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۸-ص:۲۴۰

قتل دجّال لعین

قتل دجّال لعین

که از عذاب های الهی است برای اهل قبله.

چنان چه در تفسیر علی بن ابراهیم مروی است از جناب باقر علیه السّلام که تفسیر فرمود عذاب در آیه شریفه قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ ... را به دجّال و صیحه و فرمودند: «هیچ پیغمبری نیامد مگر آن که ترساند مردم را از فتنه دجّال.»

چنان چه در کمال الدین از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده؛ و چگونه فتنه نباشد، با آن هیأت و استعدادی که او بیرون می آید در سال قحط شدید و همه آفاق را سیر کند جز مکّه و مدینه.

حسن بن سلیمان حلّی در مختصر بصائر روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود:

«هر که خواهد با شیعه دجّال مقاتله کند، پس مقاتله کند با آنان که می گریند بر خون فلان و می گریند بر اهل نهروان و به درستی که کسی که ملاقات کند خدا را با ایمان به این که فلان، مظلوم کشته شده، ملاقات کرده خدای را در حالتی که بر او غضبناک است و درک می کند دجّال را.»

ص: ۴۳۵

پس کسی گفت: یا امیر المؤمنین علیه السّلام! پس اگر بمیرد پیش از آن؟

فرمود: «مبعوث می کند خداوند او را از قبرش تا این که ایمان می آورد به او به رغم انفش.»

گذشت از کمال الدین «۱» که آن ملعون، در عقبه افیق شام به دست آن حضرت کشته می شود.

نیز روایت کرده از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی چهارده نور آفرید، پیش از آن که بیافریند خلق را به چهارده هزار سال؛ پس آن ارواح ما است.»

پس کسی گفت: یا بن رسول اللّه! کیستند چهارده تن؟

فرمود: «محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمّه از فرزندان حسین که آخر ایشان، قائمی است که بر می خیزد بعد از غیبتش پس می کشد دجّال را و پاک می کند زمین را از هر جور و ظلمی.»

بعضی عامّه نسبت قتل آن لعین را به جناب عیسی می دهند و ما از شرح حال دجّال اعراض نمودیم؛ چون غرض اهمّ، غیر آن هست

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۴۲

طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت

طول عمر اصحاب و انصار آن حضرت

چنان چه شیخ مفید در ارشاد و فضل بن شاذان روایت کرده اند از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «عمر می کند مرد در سلطنت آن حضرت تا این که متولّد می شود، هزار پسر که در ایشان دختری نیست.»

در تفسیر عیاشی مروی است از امیر المؤمنین علیه السّلام که فرمود در ضمن حالات ایّام سلطنت آن جناب: «قسم به آن که دانه را شکافته و جان را آفریده که هرآینه زندگی می کنند در آن زمان، ملوک وار، آسوده در ناز و نعمت و بیرون نمی رود مردی از ایشان از دنیا تا این که متولّد شود از صلب او هزار پسر که مأمون اند از هر بدعت و آفت و مفارقت از دین، عامل به کتاب خداوند و سنّت پیغمبر او صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به تحقیق که نابود و فانی شده بر ایشان آفات و شبهات، یعنی هرگز به آفتی مبتلا و به شبهه ای گرفتار نمی شوند.»

ص: ۴۳۶

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۱۶

فرا گیر شدن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را

فرا گیر شدن سلطنت آن حضرت، تمام روی زمین را

از مشرق تـا مغرب، برّ و بحر، معموره و خراب و کوه و دشت. نمانـد جـایی که حکمش جاری و امرش نافـذ نشود و اخبار در این معنی متواتر است.

شیخ صدوق در علل و عیون و کمال الدین روایت کرده از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در خبری طولانی که فرمود: «در شب معراج نظر کردم به سـاق عرش. پس دیـدم دوازده نور را، در هر نوری سـطر سـبزی بود که بر آن اسم وصـیی بود از اوصیای من، اول ایشان علیّ بن ابی طالب و آخر ایشان مهدی امّت من- صلوات اللّه علیهم اجمعین-.»

پس گفتم: «ای پروردگار من! این ها اوصیای منند پس از من؟»

پس خطاب رسـید که: «ای محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم! این ها اولیا و اصفیا و حجّت های منند بعد از تو بر خلق و ایشان اوصـیای تو هستند و خلفای تو و بهترین خلق من بعد از تو. قسم به عزّت و جلال خود که هرآینه البتّه ظاهر کنم به ایشان، دین خـود را و بلنـد کنم به ایشـان، کلمه خـود را و پـاک کنم به آخر ایشـان، زمین خـود را از دشـمنان خـود و هرآینه البتّه مـالک گردانم او را مشرق های زمین و مغرب های او.»

هرآینه البتّه مسـخّر کنم برای او بادها و همواره زایل کنم البتّه برای او ابرهای سخت را و البتّه بالا برم او را در اسباب، یعنی راه های آسـمان و هرآینه البته یاری کنم او را به لشـکر خود و مدد دهم او را به ملایکه خود تا بالا گیرد دعوت من و جمع شوند خلایق بر توحید من. آنگاه دوام دهم سلطنت او را و روزگار سلطنت را به نوبت گذارم میان اولیای خود تا روز قیامت.»

ص: ۴۳۷

در کمال الـدین از آن جناب مروی است که فرمود بعـد از ذکر سـلطنت ذی القرنین: «به زودی خـدای تعالی جاری می فرماید سنّت او را در قائم از فرزنـدان من و می رساند او را مشـرق زمین و مغرب آن، تا این که نمی ماند موضـعی از دشت و کوه که ذو القرنین در آنجا قدم گذاشته، مگر آن که او قدم گذارد در آنجا.»

نیز گذشت از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «گویا می بینم اصحاب قائم علیه السّلام را که احاطه نمودند ما بین خافقین.»

در تفسیر عیاشی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود، در تفسیر آیه شریفه:

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً که: «هرگاه قائم ما خروج کرد، نمی مانـد زمینی، مگر آن که نـدا کنند در آن شهادت «انّ لا اله الا اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم.»

او نیز از حضـرت کـاظم علیه السّـلام، روایت کرده در تفسـیر آیه مـذکوره که: «آن نـازل شـده در حقّ قائم علیه السّـلام، چون بیرون آورد یهود و نصارا و صابئین و زنادقه و کفّار را در مشرق زمین و مغرب آن. پس عرضه دارد بر ایشان اسلام را. پس هر که به رغبت اسلام آورد، امر فرماید او را به نماز و زکات و آن چه مسلم را به آن امر کنند و واجب است برای خداوند بر او و هر که اسـلام نیاورد، گردنش را بزند تا این که نماند در مشـرق ها و مغرب ها احدی مگر موحّد.» راوی گفت: فدای تو شوم! خلق بیشتر از این هاست. فرمود: «به درستی که خدای تعالی چون اراده فرماید امری را، زیاد را کم و کم را زیاد می کند.»

یوسف بن یحیی السلمی در باب نهم از کتاب عقد الدّرر، اخبار بسیاری در کیفیّت فتوحات آن حضرت و گرفتن قسطنطنیه و روم و بنی الاصغر و چین و کابل و جزایر و غیر آنها ذکر کرده که مقام ذکر آن نیست

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۲۷وص:۲۲۸

رفتن عاهات و بلاها از ابدان انصار آن جناب

رفتن عاهات و بلاها از ابدان انصار آن جناب

چنان چه در خبر سابق مذکور شد و در خرایج راوندی مروی است از حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «هر کس درک کند قائم اهل بیت مرا، از صاحب عاهتی و آفتی شفا خواهد یافت یا صاحب ضعفی قوی خواهد شد.»

در غیبت نعمانی مروی است از حضرت سجاد علیه السّلام که فرمود: «هرگاه برخیزد قائم علیه السّلام ببرد خداوند عزّ و جلّ از هر مؤمنی، آفت را و برگرداند به او قوت او را.»

این تکریم عظیم نه مانند شفا دادن جناب عیسی و سایر انبیا علیهم السّلام است، گاهی به جهت اعجاز و اتمام حجّت، کور یا لال یا پیس یا مریضی را برای جاحدی یا منافقی در موارد معدوده، بلکه بردن این آفات و رفتن این بلیّات از تمام مؤمنین و مؤمنات، از آثار ظهور موفور السرور و طلوع طلعت غرّا و تشریف و تقدیم مراسم قدوم و تهیّه آداب لقا و درک فیض شرف حضور حضرت مهدی- صلوات اللّه علیه- است که چون بهشتیان، اول در چشمه مطهّره و چشمه حیات شست و شو کرده و تن را چون جان، از هر عیب و نقصی پاک نموده که توان پا گذاشتن در محفل مقرّبین و شنیدن: سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ.

ص: ۴۳۹

فرق ما بین این دو شفا، بیشتر است از فرق ما بین ارض و سما.

ابی جعفر علیه السّلام، پس تکیه کردم بر دستم، پس گریستم و گفتم: آرزو داشتم که من درک نمایم این امر را، یعنی سلطنت ظاهره ائمّه علیهم السّلام را و در من قوّتی باشد.

پس فرمود: «آیا راضی نیستید که دشمنان شما بکشند بعضی، بعضی را و شما در خانه های خود آسوده باشید؟ به درستی که اگر امر چنان شد، یعنی فرج عظیم آمد، داده می شود به هر مردی از شما قوّت چهل مرد و گردانده می شود دل های شما مانند پاره آهن؛ اگر خواستید به آن قوّت، کوه را بکنید، خواهید کند و شمایید قوام زمین و خزان او.»

در کمال الدین صدوق مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «نگفت جناب لوط به قوم خود: لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ مگر به جهت آرزوی قوّت قائم علیه السّلام و ذکر نکرد مگر شدّت اصحاب او را پس به درستی که داده می شود به یک مرد از ایشان قوّت چهل مرد.»

این مضمون را در خصال از حضرت سجاد علیه السّلام و عیاشی در تفسیر خود و شیخ مفید در اختصاص و ابن قولویه در کامل الزیاره و فضل بن شاذان در غیبت خود، از جناب صادق علیه السّلام روایت کردند.

گذشت از کمال الدین که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «آن جناب دست خود را بر سر عباد بگذارد، پس نماند مؤمنی مگر آن که دلش سخت تر از پاره آهن شود و بدهد به او خداوند، قوت چهل مرد را» و در بصائر الدرجات صفّار مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود:«چون واقع شود امر ما و بیاید مهدی ما، می شود مرد از شیعیان ما، جری تر از شیر وگذرانده تر از نیزه. پایمال می کند دشمن ما را با پای خود و می زند او را به کف خود و این در وقت نزول رحمت خداوند و فرج اوست بر بندگان

ص: ۴۴۰

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۱۶-ص:۲۱۸

حکم فرمودن در میان مردم به علم امامت خود

حکم فرمودن در میان مردم به علم امامت خود

و نخواستن بیّنه و شاهد از احدی؛ چنان چه در بصائر الدّرجات صفّار مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «هرگز دنیا نخواهد رفت تا آن که خروج کند مردی از ما اهل بیت که حکم کند به حکم داود و آل داود، سؤال نکند از مردم بیّنه.»

به روایت دیگر فرمود: «عطا خواهد کرد به هر نفسی، حکم او را.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود: «هرگاه قائم آل محمّد علیهم السّلام خروج کرد، حکم می کند به حکم داود و سلیمان، نمی پرسد از مردم شاهدی.»

در دعوات سیّد فضل اللّه راوندی مروی است از حضرت عسکری علیه السّلام که نوشت در جواب آن که پرسید چون قائم علیه السّلام برخاست، به چه حکم می کند که: «سؤال کردی از امام، پس هرگاه خروج کرد، حکم می کند میان مردم به علم خود، مثل حکم داود و سؤال نمی کند از مردم بیّنه را.»

در خرایج راوندی مروی شده از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «گویا می بینم مرغ سفیدی را بالای حجر الاسود و در زیر آن، مردی است که حکم می کند به حکم آل داود و سلیمان و خواهش نمی کند بیّنه.»

در ارشاد شیخ مفید و غیبت فضل مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه برخاست قائم آل محمّد علیهم السّلام حکم می کند میان مردم به حکم داود و محتاج نمی شود به بیّنه. خدای تعالی او را الهام می کند، پس حکم می کند به علم خود و خبر می دهد هر قومی را به آن چه در دل خود مخفی کردند.»

ص: ۴۴۱

در غیبت نعمانی مروی است از جناب صادق علیه السّلام که فرمود: «منادی آن حضرت نـدا می کند که این مهدی حکم می فرماید به حکم داود و سلیمان، سؤال نمی کند از مردم بیّنه.»

در کمال الـدین صدوق از آن جناب مروی است که فرمود: «پس بر می انگیزاند خدای تعالی، بادی را، پس ندا می کند به هر وادی که این مهدی، حکم می کند به حکم داود و سلیمان، نمی خواهد بیّنه بر حکم خود.»

در غیبت فضل بن شاذان مروی است از جناب باقر علیه السّلام که فرمود: «سـلطنت می کند قائم علیه السّلام، سـی صد سال و زیاد می کند نه سال را چنان چه درنگ کردند اصحاب کهف در کهف خود. پر می کند زمین را از عدل و داد، چنان چه پر شـده از ظلم و جور، پس مفتوح می فرمایـد خداونـد برای او شـرق زمین و غرب آن را. می کشد مردم را تا آن که نماند مگر دین محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حکم و رفتار می فرماید به سیر و سلوک سلیمان بن داود و می خواند آفتاب و ماه را، پس اجـابت می کننـد او را و پیچیـده می شـود برای او زمین و وحی می شود به او، پس عمـل می کنـد به وحی به امر خـدای تعالی.»

نجم الثاقب، محدث نوری ،ج ۱،ص:۲۳۰و ۲۳۱

گفتارحضرت مهدی عجل الله تعال فرجه

توقیعات

توقیع برای عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان

توقیع برای عثمان بن سعید و محمّد بن عثمان

شیخ صدوق در کمال الدین مینویسد: این توقیع بافتخار عثمان بن سـعید و پسـرش محمّد بن عثمان (نائب اول و دوم امام زمان علیه السّلام) از ناحیه مقدسه صادر شده است. این توقیع را سـعد بن عبد اللَّه اشعری روایت کرده است. شیخ ابو عبد اللَّه جعفر رضی اللَّه عنه گفت: من آن را بخط سعد بن عبد اللَّه اشعری رضی اللَّه عنه دیدم توقیع اینست:

ص: ۴۴۲

خداونـد شـما دو نفر را در راه بنـد گی خود موفق و بر دین مقدسـش ثـابت بـدارد و شـما را با آنچه موجب خشـنودی اوست، نیکبخت گردانـد، آنچه گفته بودید که «میثی» از «مختار» و گفتگویش با شخصـی که او را ملاقات کرده بود و اسـتدلال کرده بود که پدرم امام حسن عسـکری علیه السّلام جانشـینی غیر از جعفر بن علی (جعفر کذاب) ندارد و او هم امامت او را تصدیق کرده است، بما رسـید و از تمام مضـمون مکتوبی که از آنچه دوستان شما در خصوص او بشما خبر داده بودند، بوی نوشته اید مطلع شدیم. من از نابینائی بعد روشـنی و از ضلالت بعد از هدایت و از عواقب سوء اعمال و فتنه های خطرناک پناه بخدا میبرم خداوند عز و جل میفرماید:

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ یعنی: آیـا مردم گمـان کردنـد مـا آنهـا را بمجرد اینکه گفتنـد: ایمـان آوردیم، رها میکنیم، و دیگر امتحان نخواهنـد داد؟! چگونه این مردم در فتنه افتاده و در حیرت و سـر گردانی قـدم میزننـد و از چپ و راست. میرونـد آیا از دین خود کناره گرفته اند یا دچار شک و تردید گشـته اند، یا با حق و حقیقت دشـمنی ورزیده یا جهالت را پیشه خود ساخته اند؟

آیا اخبار و روایات صـحیحه در این باره به آنها نرسیده، یا اینکه از این موضوع اطلاع دارند ولی آن را بدست فراموشی سپرده انـد؟ نمیداننـد که خداونـد زمین را از حجّت ظاهریا غائب خالی نمیگـذارد، و اطلاع ندارنـد که امامان بعد از پیغمبرشان یکی پس از دیگری آمدند، تا آنکه بر حسب تقدیر و اراده الهی نوبت بپدر بزرگوارم حسن بن علی (امام حسن عسـکری) رسیده و او بجای پدران خود نشـست و مردم را بحق و راه راست راهنمائی کرد، و نوری آشکار و ماهی تابان بود تا آنکه خداوند او را بجوار رحمت خود دعوت کرد و او هم بر طریقه پـدران خود رحلت نمود و درست ماننـد هر یـک از آنـان در زمان خودشان، اسرار امامت را بجانشین خود که حامل اسرار الهی است سپرد، و بدین گونه وظیفه خود را بپایان رسانید و در گذشت؟! و بعد از او هم خداونـد مکان جانشـین او را با مشیت و اراده نافـذ خود مخفی ساخت. اگر خداونـد اجازه میداد که ظاهر شوم و این ممنـوعیت را که از حکم او گذشـته است، از من برطرف مینمـود، من حـق را بطـور آشـکار و در بهـترین شـکل و روشن ترین دلالـت و واضـح ترین علامـت نشـان میـدادم، و خود را در میان مردم ظاهر میساختم، و حجّت خـدا قیام میکرد، ولی مقـدرات الهی مغلوب نمیگردد، و اراده اش بهم نمیخورد، و توفیقش از حد خود تجاوز نمیکند.

باید مردم هوای نفس خود را در خصوص ظهور ما ترک گویند و بهمان شیوه که داشته اند ثابت بمانند و از آنچه حکمتش بر آنها پوشیده جستجوی بیهوده ننمایند که گناهکار شده و قادر نخواهند بود، سر خدا را کشف کنند و در نتیجه از کار خود پشیمان میشوند.

آنها بدانند که حق با ما، و هم در خاندان ما معصومین است، هیچ کس جز ما این را نمیگوید مگر اینکه دروغگو باشد، و بر خداوند افترا به بندد! جز ما کسی این ادعا را ندارد، مگر اینکه گمراه و خیره سر باشد. علی هذا با این مختصر که گفتم بما اکتفا کنند، و دیگر توضیح بیشتر لازم نیست، و با این اشاره قناعت نمایند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۵

توقیع برای جمعی از مردم قم

توقیع برای جمعی از مردم قم

و نیز در کتاب (احتجاج) از شیخ موثق ابو عمر عامری رحمه اللّه علیه روایت میکند که گفت: ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان در باره فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام گفتگو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری علیه السّلام رحلت فرمود و اولادی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و بناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت بآستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها بخط آن حضرت صلوات اللّه علیه بدین مضمون صادر گشت:

بسم اللّه الرحمن الرحیم. خداوند ما و شما را از فتنه ها نگاهدارد و بما و شما روح یقین موهبت کند، و از سوء عاقبت باز دارد خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید، و شک و تحیری که در باره صاحبان امر خود بدل آنها راه یافته است، بمن رسید. ما از این موضوع بخاطر شما غمگین شدیم نه بخاطر خودمان و در باره شما ناراحت شدیم نه در باره خودمان، زیرا خدا با ماست و جز بخدا بهیچ کس نیازی نداریم و حق با ماست و بنا بر این کسی که از اطاعت ما سرباز میزند ما را بوحشت نمی اندازد. ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل وجود ما، موجود گشته اند.

ص: ۴۴۴

ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه میسازید آیا نشنیده اید که خدا میفرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید.

نمیدانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی میدهد؟ و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری علیه السّلام سنگرهائی برای شما قرار داده که بآنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا بوسیله آن هدایت شوید. بطوری که هر گاه یکی از آن علامتها پنهان شود، علامت دیگری ظاهر میگردد، و هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری میدرخشد؟

آیا وقتی که امام حسن عسکری علیه السّلام رحلت فرمود: گمان کردید که خداوند دین خود را باطل کرد، و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رستاخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند هم، چنین نخواهد بود.

امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع بمنصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد، و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمیکند.

اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار گشتن سر الهی نبود، چنان حق ما برای شما ظاهر میگردید که عقلهاتان حیران گردد و تردیدتان برطرف شود، ولی آنچه خداوند خواسته و هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است، تحقق خواهد یافت پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را بما واگذارید. همه گونه خیر و خوبی از ما بمردم میرسد. آنچه بر شما پوشیده است، برای اطلاع از آن اصرار نورزید، و بچپ و راست میل نکنید. مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است بطرف ما قرار دهید. من آنچه لازمه نصیحت بود بشما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است.

ص: ۴۴۵

اگر محبت بشما نداشتیم و صلاح شما را نمیدیدیم، و بخاطر ترحم و شفقت بر شما نبود، گفتگوی با شما را ترک میگفتیم ... و صلّی اللَّه علی محمّد النبی و آله و سلم تسلیما.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۴۹

جواب اسحاق بن یعقوب

جواب اسحاق بن یعقوب

و نیز در احتجاج طبرسی از شیخ کلینی و او از اسحاق بن یعقوب نقل میکند که گفت: من از محمّد بن عثمان رحمه اللَّه علیه خواهش کردم نامه مرا که مشتمل بر پاره ای از مسائل مشکله است بناحیه مقدسه تقدیم کند (بعد از آنکه وی پذیرفت و تقدیم کرد) توقیعی بدین مضمون در جواب سؤالات من بخط مولی صاحب- الزمان علیه السّلام بافتخارم صادر گشت:

خداوند تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت بدارد اما اینکه پرسیده ای که بعضی از افراد خاندان ما (سادات) و عموزادگان ما منکر وجود من هستند، بدان که بین خداوند و هیچ کس قرابت و خویشی نیست هر کس منکر وجود من باشد از من نیست و راهی که او میرود راه پسر نوح است.

و راهی را که عمویم جعفر و اولاد او نسبت بمن پیش گرفته اند، راه برادران یوسف است! اما فقاع (آبجو) نوشیدنش حرام است ولی نوشیدن شلماب اشکالی ندارد، و ما اموالی که شما بما میرسانید، ما آن را برای پاك شدن شما از گناهان قبول میکنیم. بنا بر این هر کس میخواهد بما برساند و هر کس نمیخواهد قطع کند، آنچه خداوند بما داده است از آنچه شما میدهید بهتر است.

و اما ظهور فرج، بسته باراده خداست. آنها که وقت آن را تعیین میکنند دروغگو هستند و اما کسی که عقیده دارد که حسین علیه السّلام کشته نشده، عقیده وی کفر و تکذیب حقیقت است و ضلالت و گمراهی میباشد.

ص: ۴۴۶

و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّه اللّه علیهم

: یعنی: حوادثی که برای شما پیش می آید، (برای دانستن حکم آنها) رجوع کنید براویان حدیث ما زیرا آنها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خدا بر آنها میباشم. و اما محمّد بن عثمان عمری که خداوند از وی و پیش از او از پدرش خشنود گردد؛ مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است و اما محمّد بن علی بن مهزیار اهوازی، عنقریب خدا دل او را اصلاح میگرداند و شک را از وی برطرف میسازد و اما آن مالی را که برای ما فرستاده ای؛ نمیتواند مورد قبول ما واقع شود،مگر اینکه از حرام پاک و پاکیزه گردد، پول زن خواننده، هم حرام است.

و اما محمّد بن شاذان بن نعیم، او مردی از دوستان ما اهل بیت است. و اما ابو الخطاب محمّد بن ابی زینب اجدع، پس او و اصحاب او همه ملعون هستند، و تو با آنها که عقیده اینان را دارند، نشست و برخاست مکن. زیرا من از آنها بیزارم و پدران من هم از آنها بیزار بوده اند و اما کسانی که اموال ما را میگیرند، اگر چیزی از آن را برای خود حلال بدانند و بخورند، مثل اینست که آتش خورده اند، و اما خمس برای شیعیان ما مباح است و برای ایشان تا هنگام ظهور ما حلال گشته است. تا بواسطه آن ولادتشان پاک باشد و پلید نشوند و اما مردمی که از فرستادن آن اموال بنزد ما پشیمان شدند و در دین خدا شک کردند هر کس بخواهد آنچه بما داده بوی پس میدهیم و ما احتیاجی به بخشش مردمی که در باره ما شک دارند نداریم! و اما علت غیبتی که بوقوع پیوسته؛ خداوند میفرماید: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْیاءَ إِنْ تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهائی که اگر برای شما آشکارا شود شما را آزرده میکند، سؤال ننمائید: هر یک از پدران من در زمان خود بیعت سلطان طاغی زمان خود را بگردن گرفت، ولی من زمانی که ظهور میکنم، بیعت هیچ یک از طاغیان روزگار را بگردن ندارم.

و اما کیفیت انتفاعی که مردم در غیبتم از من میبرند، مانند انتفاع از آفتاب پنهان در ابرهاست، من امان مردم روی زمین هستم، همان طور که ستارگان امان اهل آسمان میباشند! پس درهای سؤال را از چیزهائی که مورد لزوم نیست، ببندید و خود را برای دانستن چیزهائی که از شما نخواسته اند، بمشقت نیاندازید، زیاد دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا دعا کردن در تعجیل فرج خود فرج است!

و السّلام علیک یا اسحق بن یعقوب و علی من اتّبع الهدی.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۱

جواب ابو الحسن محمّد بن جعفر اسدی

جواب ابو الحسن محمّد بن جعفر اسدی

و نیز در احتجاج طبرسی از ابو الحسین محمّد بن جعفر اسدی روایت نموده که گفت: در ضمن جواب مسائلی که من از حضرت صاحب الزمان پرسیده بودم و محمّد بن عثمان برای من فرستاد، مرقوم بود که: و اما اینکه پرسیده ای ملکی در ناحیه شما وقف است، اگر صاحبش محتاج بآن شد میتواند در آن تصرف کند یا نه؟ جواب اینست که اگر آن ملك وقف شده هنوز تسلیم متولی نشده، صاحب ملك اختیار دارد که امضاء خود را پس گرفته و آن را باطل و تملك کند ولی اگر تسلیم متولی وقف شده، صاحب ملك نمیتواند در آن تصرف کند، خواه محتاج بآن باشد یا بی نیاز از آن باشد.

و اما اینکه پرسیده ای کسانی در اموال ما که در دست آنهاست، بدون اجازه ما تصرف میکنند و استفاده آن را برای خود حلال میدانند، هر کس این کار را بکند ملعون است، و ما روز قیامت از وی بازخواست میکنیم. پیغمبر صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: هر کس آنچه را که پیش عترت من حرام است حلال بداند، بر زبان هر پیغمبری ملعون است پس هر کس حق ما را تضییع کند از جمله ستمگران محسوب است و مشمول لعنت پروردگار خواهد بود چنان که خداوند فرمود: أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

ص: ۴۴۸

و اما اینکه پرسیده ای شخصی نماز میگزارد و آتش و تصویر (عکس) و چراغ (روشن) مقابل وی قرار دارد، آیا نمازش صحیح است یا نه؟ و مردم پیش از تو در این خصوص اختلاف داشته اند، جواب اینست که اگر نمازگزار از اولاد بت پرستان و آتش- پرستان نباشد، جایز است ولی اگر از اولاد بت پرستان و آتش پرستان باشد، جایز نیست روبروی آنها نماز بگزارد و اما اینکه پرسیده ای املاکی در ناحیه شما وقف ما شده، آیا جایز است کسی آن را آباد کند و بعد از کسر مخارجی که برداشته بقیه مداخل آن را بناحیه ما بفرستد، و این کار را بحساب ثواب بردن و تقرب بسوی ما محتمل شود؟ جواب اینست که هیچ کس حق ندارد در مال کسی بدون اجازه صاحب تصرف کند، پس چگونه جایز است کسی در مال ما تصرف بکند؟ هر کس بدون اجازه ما این کار را بکند، آنچه را که بر وی حرام بوده حلال دانسته، و هر کس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد مثل اینست که آتش در دل خود نهاده است و عنقریب نیز به آتش جهنم درافتد.

و اما اینکه پرسیده ای راهگذری از جنب درختان میوه داری که وقف ما شده میگذرد و از میوه آن میخورد آیا برای وی حلال است یا نه؟ جواب اینست که خوردن آن برای راهگذر حلال و بردن با خود حرام میباشد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۴

توقیع در جواب احمد بن اسحاق

توقیع در جواب احمد بن اسحاق

و نیز شیخ الطائفه در کتاب «غیبت» از جماعتی از علماء و آنها از تلعکبری و او از احمد بن علی از ابو الحسین اسدی از سعد بن عبد اللّٰه اشعری و او از احمد بن اسحاق رحمه اللّٰه علیه روایت کرده که وی (احمد بن اسحاق) گفت: یکی از شیعیان بنزد من آمد و گفت: جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای بوی نوشته و خود را امام دانسته و ادعا کرده بود که: امام بعد از پدرم من هستم، و علم حلال و حرام و آنچه مورد احتیاج مردم است و سایر علوم همه و همه در نزد من است.

ص: ۴۴۹

احمد بن اسحاق گفت: وقتی آن نامه را خواندم مکتوبی در این خصوص به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر نوشته و نامه جعفر (کذاب) را هم در جوف آن گذارده ارسال داشتم. سپس جواب آن بدین گونه از ناحیه مقدسه حضرت صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحیم: خداوند تو را پاینده بدارد. مکتوب تو و نامه ای را که در جوف آن گذارده و فرستاده بودی بمن رسید و از تمام مضمون آن باختلاف الفاظش و خطاهای چندی که در آن روی داده است؛ مطلع گشتم! اگر بدقت در آن مینگریستی تو نیز متوجه برخی از آنچه من از آن نامه فهمیدم میشدی! خداوند بی شریک و پرورش دهنده موجودات را بر نیکی که در باره ما نموده و فضیلتی که بما داده است، سپاسگزارم که همیشه حق را کامل میگرداند، و باطل را از میان میبرد، او بر آنچه من اکنون میگویم گواه است و در روز قیامت که جای تردید نیست، وقتی در پیشگاه ذات الهی اجتماع نمودیم و از آنچه ما در باره آن اختلاف داریم سؤال کرد، گواهی بصدق گفتار من خواهد داد.

آنچه میخواهم بگویم اینست که خداوند صاحب این نامه را (یعنی جعفر کذاب) نه کسی که نامه باو نوشته و نه بر تو و نه بر هیچ یک از مخلوق امام مفترض الطاعه قرار نداده و اطاعت و پیمان او را بر هیچ کس لازم ندانسته است. من عنقریب پیمانی را برای شما روشن میگردانم که بخواست خدا بدان اکتفا کنید.

ای احمد بن اسحاق! خدا تو را رحمت کند، خداوند بندگانش را بیهوده نیافریده، و سرنوشت آنها را مهمل نگذاشته است، بلکه آنها را با قدرت کامله خود آفریده و بآنها چشم و گوش و دل و فکر عطا فرمود. آنگاه پیغمبران را بمنظور بشارت بعدل خداوند و ترساندن آنها از نافرمانی الهی بسوی آنان فرستاد، تا آنها را باطاعت او وادارند و از معصیتش نهی کنند، و آنچه را آنها از امر خداوند و دینشان نمیدانند بآنها بفهمانند.

ص: ۴۵۰

سپس بواسطه فضل و دلائل آشکار و براهین روشن و علائم غالبه کتابهائی بر آنها نازل فرمود و فرشتگان را بسوی آنها فرستاد، تا آنها میان خدا و پیغمبران واسطه و فرمانبر باشند.

یکی را خلیل و دوست خود گرفت و آتش را بر وی گلستان کرد، و دیگری را مخاطب خود ساخت و با وی سخن گفت و عصایش را اژدهای آشکاری گردانید، و دیگری باذن پروردگار مرده را زنده کرد و هم باجازه او افراد لال و پیس را شفا داد.

دیگری را منطق الطیر موهبت کرد و سلطنت بر همه چیز داد. آنگاه محمّدصلّی اللَّه علیه و اله را بعنوان رحمتی برای جهانیان برانگیخت و نعمت خود را بوسیله طلوع او بر مردم تمام کرد، و طومار نبوت را با وجود مبارکش مهر نمود و او را بسوی همه مردم فرستاد و از راستگوئی او آیات و علامات آشکار خود را ظاهر ساخت، سپس در حالی که وی پسندیده و نیکبخت بود قبض روح کرد.

آنگاه خداوند منصب خلافت او را برای برادر و پسر عمو و جانشین و وارث او علی بن ابی طالب علیه السّلام و بعد از او برای جانشینان وی که از نسل او بودند یکی پس از دیگری قرار داد، تا دین خود را بوسیله آنها زنده گرداند و نور خود را کامل کند، و میان آنها و برادران و اولاد عموی آنها و مردم طبقه پائین از کسان وی فرق آشکاری گذاشت تا بدان وسیله حجّت خدا از افراد عادی و پیشوا از پیرو شناخته شود زیرا خداوند امام و حجّت خود را از ارتکاب گناهان حفظ کرده و از عیبها پیراسته گردانیده و از پلیدیها پاکیزه نموده و از شبهات منزه کرده است.

و آنهـا را خزینه دار علم و امین حکمت و محـل سر خـود قرار داده و بـا دلائـل تأییـد فرموده است. اگر جز این بود مردم همه یکسـان بودنـد، و هر بی سـر و پـائی دعوی امر اللّه!و منصب خـدائی میکرد، و دیگر حق از باطـل و عـالم از جاهـل امتیاز نمی یافت، این مفسـد باطل (جعفر کذاب) که بر خداوند دروغ بسـته و ادعای امامت دارد؛ نمیدانم بچه چیز خود نظر داشـته است؟ اگر امیـد بفقه و دانائی در احکام دین خـدا داشـته است بخـدا قسم او نمیتواند حلال را از حرام تشـخیص بدهد، و میان خطا و صواب فرق بگذارد.

و اگر بعلم خود می بالیـده، او قادر نیست که حق را از باطل جـدا سازد و محکم را از متشابه تشـخیص دهـد، و حتی از حـدود نماز و وقت (وجوب و استحباب) آن اصلا اطلاع ندارد.

و اگر او به تقوی و پرهیزکاری خود اطمینان داشـته است، خداوند گواه است که او چهل روز نماز واجبش را ترک کرد، باین منظور که با ترک نماز بتوانـد شـعبده بازی را یاد بگیرد! شایـد خبر آن بشـما هم رسـیده باشد. ظرفهای شـراب او را همه کس دیده است. علاوه بر اینها آثار و علائم نافرمانی وی از امر و نهی الهی، مشهور و ثابت است.

و اگر ادعـای وی مبتنی بر معجزه است، معجزه خود را بیاورد نشان دهـد و اگر حجتی دارد آن را اقامه نمایـد، و چنانچه دلیلی دارد ذکر کند! قال اللّه تعالی فی کتابه: بسم اللّه الرحمن الرحیم- حم تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ. ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَـمًّی وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنْـذِرُوا مُعْرِضُونَ قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما تَـدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِی ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِـرْکٌ فِی السَّمـاواتِ ائْتُونِی بِکِتـابٍ مِنْ قَبْـلِ هـذا أَوْ أَثارَهٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَـدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لا- یَسْـتَجِیبُ لَهُ إِلی یَـوْمِ الْقِیـامَهِ وَ هُمْ عَنْ دُعـائِهِمْ غـافِلُونَ وَ إِذا حُشِـرَ النَّاسُ کـانُوا لَهُمْ أَعْـداءً وَ کـانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرِینَ یعنی: این کتابی است که از جانب خداونـد مقتدر حکیم نازل شده، ما آسـمانها و زمین و آنچه را که در بین آسـمانها و زمین است، جز بحق و مـدتی که نامبرده شده، نیافریدیم. و آنها که کافر گشـتند، از آنچه آنها را ترسانیدند، دوری گزینند.

ص: ۴۵۲

بآنها بگو بمن نشان دهید که آنها را که غیر از خدای یگانه میخوانند، چه چیز از زمین را آفریدند؟ مگر در خلقت آسمانها شرکت داشته اند، کتابی را که پیش از این (قرآن) آمده باشد (و در آن نوشته باشد که آنها در خلقت آسمانها دخالت داشته اند) و یا علامتی که موجب یقین باین معنی باشد، اگر راستگو هستید بیاورید؟.

کیست گمراه تر از کسی که غیر از خدای یگانه را میخواند، و تا روز قیامت دعایش مستجاب نمیشود؟ و آن خدایان باطل، از اینکه آنها را میخوانند غافل هستند؟ وقتی این مردم برانگیخته شدند، همین خدایان دشمن آنها خواهند بود و عبادت آنها را انکار میکنند!» ای احمد بن اسحاق! خداوند توفیقات تو را افزون کند آنچه را که گفتم از این زورگو (جعفر کذاب) بپرس و او را بدین گونه امتحان کن و یک آیه قرآن را از وی بپرس که تفسیر کند، و یا از یک نماز واجبی سؤال کن تا حدود آن و واجبات آن را بیان نماید، و بخوبی پی بارزش او ببری و نقص وی بر تو آشکار گردد. حساب او با خداست. خداوند حق را برای اهلش حفظ کند و در جای خود قرار دهد. بعلاوه خداوند جز در حسن و حسین علیهما السّلام، امامت را در هیچ دو برادری قرار نداده است! هر گاه خداوند بما اجازه دهد که سخن بگوئیم آن وقت حق آشکار و باطل از میان میرود، و تردید نیز برطرف می شود. من شایق الطاف، خداوند و مرحمت او هستم و حسبنا اللّٰه و نعم الوکیل و صلّی اللّٰه علی محمّد و آل محمّد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۵۸

ص: ۴۵۳

توقیعی که بافتخار شیخ مفید صادر گشت

توقیعی که بافتخار شیخ مفید صادر گشت

احمـد بن علی بن ابی طـالب طبرسـی در کتـاب «احتجاج» می نویسـد: مکتوبی در اواخر ماه صـفر سال ۴۱۰ (هجری) از نـاحیه مقدسه امام زمان علیه السّلام به شیخ مفید محمّد ابن محمّد بن نعمان قدس اللَّه روحه رسید رساننده آن مکتوب گفته است که آن را از ناحیه- ای متصل بحجاز آورده، مضمون توقیع اینست: این مکتوبی است برای برادر با- ایمان و دوست رشید ابی عبد اللَّه محمّـد بن محمّـد بن نعمان: شـیخ مفید ادام اللَّه اعزازه که از جمله پیمانهائی است که بودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بسم اللَّه الرحمن الرحیم: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد بما با علم و یقین امتیاز داری. ما شکر وجود تو را بپیشـگاه خداونـدی که جز او خـدائی نیست برده و از ذات بیزوالش مسـألت مینمـائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمّد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و بتو که پروردگار توفیقات را برای

یـاری حق مسـتدام بـدارد، و پاداش تو را با سـخنانی که از جانب ما میگوئی با صـداقت افزون گردانـد، اعلام میـداریم که: بما اجازه داده شده که تو را بشـرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه بتو مینویسـیم بدوسـتان ما که نزد تو میباشـند برسانی. خداوند آنها را بطاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را برطرف سازد.

خداونـد تو را با امـداد خود بر دشـمنانش که از دینش بیرون رفته انـد، پیروز گردانـد و در رسانیـدن بکسانی که اطمینان بآنها داری بطرزی که ان شاء اللَّه می نویسیم عمل کن.

هر چند ما در جایی منزل کرده ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم بعلتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان میباشد در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملا آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمیماند.

ما از لغزشهائی که از بعضی شیعیان سرمیزند از وقتی که بسیاری از آنها میل ببعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنها احتراز مینمودند و پیمانی که از آنها برای توجه بخداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته اند اطلاع داریم. گویا آنها نمیدانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری بشمار و می آورد و دشمنان شما، شما را از میان میبردند.

تقوی پیشه سازید و بما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که بشما رو آورده است از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطه آن بسلامت میرود آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می گرداند هر چند مشرکان نخواهند.

خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت بپرهیزید. کسانی که در این فتنه بجاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن، راه پسندیده گرفته اند چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی میدهد، عبرت بگیرید، و از آنچه بعد از آن واقع می شود، از خواب غفلت بیدار شوید.

ص: ۴۵۵

عنقریب علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می گردد که مردم را اندوهگین میکند و بوحشت می اندازد.

آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده اند بر عراق مسلط میگردند و بواسطه سوء اعمال آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت میشوند، سپس این محنت با مرگ یکی از اشرار از میان میرود؛ و از مردان او پرهیزکاران خیر اندیش خشنود میگردند، و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت اللّه دارند، بآرزوی خود میرسند و بحج میروند.

هر مردی از شما باید بآنچه که بوسیله دوستی ما بآن تقرب میجست عمل کند. و از آنچه مقام او را پست میگرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند بطور ناگهانی انسان را برانگیخته میکند؛ آنهم در وقتی که تو به سودی بحال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمیدهد. خداوند تو را برشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود برحمت واسعه خود توفیق دهد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۲۴۶

(حضرت زهرا(علیها السلام) الگوی حضرت مهدی(علیه السلام))

(حضرت زهرا(علیها السلام) الگوی حضرت مهدی(علیه السلام))

(وَفی إِبْنَهِ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله وسلم) لی أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) (فاطمه ی زهرا(علیها السلام)) برای من، اسوه و الگویی نیکو است.

«احتجاج»، ج ۲، ص ۴۶۷; «بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰

نحوه انتفاع از امام غائب

قالَ المهدی علیه السلام : وَ امّا وَجْهُ الاْ نْتِفاعِ بی فی غَیْبَتی فَکَالاْ نْتِفاعِ بِالشَّمْسِ إذا غَیَّبَها عَنِ الاْ بْصارِ السَّحابُ.

ترجمه :

فرمود: چگونگی بهره گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیله ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

ص: ۴۵۶

كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۵

اثر دعا برای فرج

قالَ المهدی علیه السلام : اکْثِرُواالدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ، فَإنَّ ذلِکَ فَرَجُکُمْ.

ترجمه :

فرمود: برای تعجیل ظهور من - در هر موقعیّت مناسبی - بسیار دعا کنید که در آن فرج و حلّ مشکلات شما خواهد بود.

كمال الدين و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۵

واگذاری امور به ما

قالَ المهدی علیه السلام : اِتَّقُوا اللّهُ وَ سَلِّمُوا لَنا، وَ رُدُّوا الْا مْرَ إلَیْنا، فَعَلَیْنا الْاصْدارُ کَما کانَ مِنَّا الْایرادُ، وَ لا تَحاوَلُوا کَشْفَ ما غُطِّیَ عَنْکُمْ....

ترجمه :

فرمود: از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار کنید، چون وظیفه ما است که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همان طوری که ورود شما بر چشمه معرفت به وسیله ما می باشد؛ و سعی نمائید به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده است نباشید.

الغيبه (للطوسی)/ كتاب الغيبه للحجه، النص، ص: ۲۸۶

ما امین خداوند بر بندگانش هستیم

قالَ المهدی علیه السلام :الَّذی یَجِبُ عَلَیْکُمْ وَ لَکُمْ انْ تَقُولُوا: إنّا قُدْوَهٌ وَ ائِمَّهٌ وَ خُلَفاءُ اللّهِ فی ارْضِهِ، وَ اُمَناؤُهُ عَلی خَلْقِهِ، وَ حُجَجُهُ فی بِلادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلالَ وَالْحَرامَ، وَ نَعْرِفُ تَاءْویلَ الْکِتابِ وَ فَصْلَ الْخِطابِ.

ترجمه :

فرمود: بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت ، محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم .

همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم ، حلال و حرام را می شناسیم ، تاویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم .

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸

علت غیبت

قالَ المهدی علیه السلام : إنَّهُ لَمْ یَکُنْ لِا حَدٍ مِنْ آبائی إلاّ وَ قَدْ وَقَعَتْ فی عُنُقِه بَیْعَهٌ لِطاغُوتِ زَمانِهِ، و إنّی اخْرُجُ حینَ اخْرُجُ وَ لا بَیْعَهَ لِا حَدٍ مِنَ الطَّواغیتِ فی عُنُقی.

فرمود: همانا پدران من (ائمّه و اوصیاء علیهم السلام)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان ، بر ذمّه آن ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منّت و بیعتی نخواهد داشت .

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۵

رجوع به راویان حدیث

قالَ المهدی علیه السلام : امَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَهُ فَارْجِعُوا فیها إلی رُواهِ حَدیثِنا (احادیثِنا)، فَإنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ انَا حُجَّهُ اللّهِ عَلَیْکُمْ.

ترجمه :

فرمود: جهت حلّ مشکلات در حوادث به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر آن ها می باشم .

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۴

ارزش نماز

قالَ المهدی علیه السلام : ما ارْغَمَ انْفَ الشَّیْطانِ بِشَیْیءٍ مِثْلِ الصَّلاهِ.

ترجمه :

فرمود: هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی شیطان را به خاك ذلّت نمی مالد و او را ذلیل نمی کند.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۸۲حدیث ۱۱

فضیلت تسبیح تربت

قالَ المهدی علیه السلام : مِنْ فَضْلِهِ، انَّ الرَّجُلَ یَنْسَی التَّسْبیحَ وَ یُدیرُا السَّبْحَهَ، فَیُکْتَبُ لَهُ التَّسْبیحُ.

ترجمه :

فرمود: از فضائل تربت حضرت سیّدالشّهداء آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۸۹

دفع بلا

قالَ المهدی علیه السلام : انَا خاتَمُ الْاَوْصِیاءِ، بی یَدْفَعُ الْبَلاءُ عَنْ اهْلی وَشیعَتی .

ترجمه :

فرمود: من آخرین وصیّ پیغمبر خدا هستم به وسیله من بلاها و فتنه ها از آشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۴۱

علم ائمه به اعمال ما

قالَ المهدی علیه السلام : إنّا نُحیطُ عِلْما بِانْبائِکُمْ، وَ لا یَعْزُبُ عَنّا شَیْیءٌ مِنْ اخْبارِکُمْ.

ترجمه :

فرمود: ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست .

الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص: ۹۰۲

کَذَبَ الْوَقّاتُونَ

قالَ المهدی علیه السلام : امّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإنَّهُ إلَی اللّهِ، وَ کَذَبَ الْوَقّاتُونَ.

ترجمه :

فرمود: زمان ظهور من مربوط به اراده خداوند متعال می باشد و هرکس زمان آن را معیّن و معرّفی کند دروغ گفته است .

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۸۴

فایده عطسه

به نقل از نسیم خادم حکایت شده:

یک شب پس از آن که حضرت مهدی موعود (عجّل اللّه تعالی فرجه الشرّیف) تولّد یافت ، چند روزی بعد از آن به محضر مبارک آن حضرت شرفیات شدم ، هنگامی که نشستم عطسه کردم .

حضرت در حقّ من دعائی کرد و فرمود: (یَرْحَمُکَ اللّهُ).

من از محبّت و دعای حضرت ، بسیار خوشحال شدم .

سپس به من فرمود: ای نسیم ! آیا می خواهی تو را به نتیجه و فایده عطسه آشنا سازم ؟

عرضه داشتم : بلی ، فدایت گردم .

ص: ۴۵۹

حضـرت در همان موقعیّتی که تازه به دنیا آمـده بود، فرمود: (هُوَ أمانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلاثَهُ أيّامٍ) یعنی ؛ عطسه انسان را از مرگ به مدّت سه روز در امان می دارد.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص: ۴۴۱

پرسش و پاسخ

آیا حدیث ثقلین بر وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کند؟

آیا حدیث ثقلین بر وجود حضرت مهدی (علیه السلام) دلالت می کند؟

پاسخ:

وجود امـام زمـان علیه السـلام از آیات قرآن، روایات رسول خـدا و ائمه معصومین علیهم السـلام و ادله قطعی عقلی قابل اثبات است. ان شاء الله در مقالات دیگر، مباحث مربوط به آیات و ادله عقلی بررسی خواهد شد، در این مقاله تلاش می کنیم وجود نازنین آن حضرت را از حدیث ثقلین که شیعه و سنی صحت و حتی تواتر آن را قبول دارند، مورد بررسی قرار دهیم.

برای روشن شـدن بهتر مسأله، به طور اختصار ابتـدا متن روایت را از معتبرترین کتاب های اهل سـنت آورده و سـپس دیـدگاه علمای آنان را در مورد این حـدیث بررسـی کرده و بعـد از آن چگونگی دلالت این روایت را بر وجود امام زمان علیه السـلام بیان خواهیم کرد.

متن حدیث ثقلین:

حـدیث ثقلین در منـابع اهل سـنت با الفاظ و عبارت مختلف نقل شـده است که ما عین همان عبارات را از منابع متعبر شان می آوریم.

احمد بن حنبل در دو کتاب مسند و فضائل الصحابه این روایت را با الفاظ مختلف نقل کرده است:

۱. تارک فیکم الثقلین، لن یفترقا:

از ابی سعید خدری و زید بن ارقم نقل کرده ست:

ص: ۴۶۰

حدثنا عبد اللَّهِ حدثني أبي حدثنا أَسْوَدُ بن عَامِرٍ أخبرنا أبو إِسْرَائِيلَ يعني إِسْمَاعِيلَ بن أبي إِسْحَاقَ الملائي عن عَطِيَةَ عن أبي سَعِيدٍ قال: قال رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: اني تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَينِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إلى الأَرْضِ وعترتي أَهْلُ بيتي وانهما لَنْ يفْتَرِقَا حتى يرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

ابوسعيد خدري مى گويد: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: من دو چيز گرانبها را كه يكى بزرگتر از ديگرى است در ميان شما مى گذارم، يكى كتاب خدا؛ ريسمانى است كه از آسمان تا زمين امتداد دارد، و ديگرى عترت و اهل بيت من. اين دو، تا هنگامى كه بر حوض كوثر بر من وارد شوند هرگز از هم جدا نمى شوند.

الشيباني، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفاى ٢٤١ه)، مسند أحمد بن حنبل، ج٣، ص١۴، ح١١١١٩، و ص٣٧١، ناشر: مؤسسه قرطبه – مصر؛

الشيباني، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفاى ٢۴١ه)، فضائل الصحابه، ج٢، ص٧٧٩، تحقيق د. وصى الله محمد عباس، ناشر: مؤسسه الرساله - بيروت، الطبعه: الأولى، ١۴٠٣ه – ١٩٨٣م.

٢. تارك فيكم خليفتين، لن يتفرقا:

روايت فوق، با الفاظ ديگر در مسند و فضائل الصحابه از زيد بن ثابت اين گونه نقل شده است:

حدثنا عبد اللَّهِ حدثني أبي ثنا الأَسْوَدُ بن عَامِرٍ ثنا شَرِيكٌ عَنِ الرُّكَينِ عَنِ الْقَاسِمِ بن حَسَّانَ عن زَيدِ بن ثَابِتٍ قال: قال رسول اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: اني تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَينِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ ما بين السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أو ما بين السَّمَاءِ إلى الأَرْضِ وعترتي أَهْلُ بيتي وَإِنَّهُمَا لَنْ يتَفَرَّقَا حتى يرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

زيد بن ثابت مى گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: من دو چيز را به عنوان جانشين در ميان شما مى گذارم، يكى كتاب خدا ريسمان كشيده شده در ميان آسمان و زمين و ديگرى عترت اهل بيت من است و اين دو تا هنگامى كه بر حوض كوثر بر من وارد مى شوند، هرگز از هم جدا نمى شوند.

ص: ۴۶١

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای۲۴۱ه)، مسند أحمد بن حنبل، ج۵، ص۱۸۱، ح۲۱۶۱۸، ناشر: مؤسسه قرطبه – مصر؛

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای۲۴۱ه)، فضائل الصحابه، ج۲، ص۶۰۳، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۳ه – ۱۹۸۳م.

۳. ترکت فیکم ما ان اخذتم به... الثقلین:

حدثنا عبد اللَّهِ حدثنی أبی ثنا بن نُمَیرٍ ثنا عبد الْمَلِكِ بن أبی سُلَیمَانَ عن عَطِیةَ العوفی عن أبی سَعِیدٍ الخدری قال قال رسول اللَّهِ صلی الله علیه وسلم انی قد تَرَكْتُ فِیكُمْ ما ان أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بعدی الثَّقَلَینِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إلی الأَرْضِ وعترتی أَهْلُ بیتی الا وانهما لَنْ یفْتَرِقَا حتی یرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ.

به نقل ابی سعید خدری رسول خدا فرمود: من دوچیز گرانبها را که یکی بزرگتر از دیگری است در میان شما گذاشتم که اگر به آن تمسک کنید هر گز بعد از من گمراه نمی شوید....

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای۲۴۱ه)، مسند أحمد بن حنبل، ج۳، ص۵۹، ح۱۱۵۷۸، ناشر: مؤسسه قرطبه – مصر.

ترمذی در سنن و طبرانی در معجم الکبیر، و برخی دیگر نیز روایت را با همین عبارت آورده اند:

الترمذی السلمی، ابوعیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹ه)، سنن الترمذی، ج۵، ص۶۶۳، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحیاء التراث العربی - بیروت.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب (متوفای۳۶۰ه)، المعجم الکبیر، ج۵، ص۱۵۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه – ۱۹۸۳م.

در برخی نقل ها، به جای «ما ان اخذتم به»، عبارت «ما ان تمسکتم به» آمده است.

ص: ۴۶۲

۴. «لن ينقضيا حتى يردا على الحوض»:

طبرانی در معجم الكبير، حديث را از دو طريق با اين عبارت آورده است:

حدثنا محمد بن الْفَضْلِ السَّقَطِی ثنا سَعِيدُ بن سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا محمد بن عبد اللَّهِ الْحَضْرَمِی وَزَكَرِيا بن يحيى السَّاجِی قَالا ثنا نَصْرُ بن عبد الرحمن الْوَشَّاءُ ثنا زَيْدُ بن الْحَسَنِ الأَنْمَاطِی ثنا مَعْرُوفُ بن خَرَّبُوذَ عن أبی الطُّفَيْلِ عن حُذَيْفَةَ بن أُسَيْدٍ الْغِفَارِی أَنّ رَسُولَ اللَّهِ صلى اللَّهُ عليه وسلم قال أَيهَا الناس إنی فَرَطٌ لَكُمْ وَارِدُونَ عَلَی الْحَوْضَ حَوْضٌ أَعْرَضُ ما بين صَنْعَاءَ وَبُصْرَی فيه عَدَدُ النُّجُومِ قِدْحَانٌ من فِضَّةٍ وَإِنِّی سَائِلُكُمْ حين تَرِدُونَ عَلَی عَنِ الثَّقَلَينِ فَانْظُرُوا كَيفَ تَخْلُفُونِی فِيهِمَا السَّبَبُ الأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ عز وجل سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيدِيكُمْ فاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَلا تَضِلُّوا وَلا تُبَدِّلُوا وَعِتْرَتِی أَهْلُ بَيتِی فإنه قد نَبَّأَنِی اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ ينْقَضِيا حتى يرِدَا عَلَی الْحَوْضَ.

حذيفه بن اسيد غفاری می گويد: رسول خدا صلی الله عليه و آله فرمود: ای مردم! من

الطبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰ه)، المعجم الكبير، ج۳، ص۶۷، ح۲۶۸۳، تحقيق: حمدی بن عبدالمجيد السلفی، ناشر: مكتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانيه، ۱۴۰۴ه — ۱۹۸۳م.

سند ديگر طبرانی اين است:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمی وَزَكَرِيا بن يحيى السَّاجِی قَالا ثنا نَصْرُ بن عبد الرحمن الْوَشَّاءُ؛ وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بن الْقَاسِمِ بن مُسَاوِرٍ الْجَوْهَرِی ثنا سَعِيدُ بن سُلَيْمَانَ الْوَاسِطِی قَالا ثنا زَيْدُ بن الْحَسَنِ الأَنْمَاطِی ثنا مَعْرُوفُ بن خَرَّبُوذَ عن أبی الطُّفَيْلِ عن حُذَيْفَةَ بن أُسَيْدٍ الْغِفَارِی قال:...

الطبرانی، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰ه)، المعجم الكبير، ج۳، ص۱۸۰، ح۳۰۵۲، تحقيق: حمدی بن عبدالمجيد السلفی، ناشر: مكتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانيه، ۱۴۰۴ه — ۱۹۸۳م.

اعتبار حدیث ثقلین از دیدگاه علماء اهل سنت

بسیاری از بزرگان اهل سنت برای این روایت اعتبار ویژه ی قائل هستد:

۱. محمد بن عیسی ترمذی

ترمذی حدیث ثقلین را از زید بن ثابت نقل کرده و در پایان می گوید:

هذا حدیث حسن غریب.

الترمذی السلمی، ابوعیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹ه)، سنن الترمذی، ج۵، ص۶۶۳، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحیاء التراث العربی – بیروت.

۲. حاکم نیشابوری:

حاکم در مستدرک بعد از این که این روایت را از زید ابن ارقم نقل کرده، می گوید:

هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه.

این حدیث بر شرط مسلم و بخاری صحیح است ولی آن را نیاورده اند.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ ه)، المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۶۰، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت الطبعه: الأولی، ۱۴۱۱ه – ۱۹۹۰م.

۳. ابن کثیر دمشقی:

ابن کثیر سلفی در تفسیرش می نویسد:

وقد ثبت فی الصحیح م ۲۴۰۸ أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال فی خطبه بغدیر خم إن تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی وإنهما لم یفترقا حتی یردا علی الحوض.

در صحیح مسلم به شماره ۲۴۰۸ ثبت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش در غدیر خم فرمود: من دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم....

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای۷۷۴ه)، تفسیر القرآن العظیم، ج۴، ص۱۱۴، ناشر: دار الفکر – بیروت — ۱۴۰۱ه.

۴. ابو الحسن هیثمی:

هیثمی در مجمع الزوائد بر اعتبار سند روایتی که کلمه «خلیفتین» دارد، تصریح کرده و می گوید:

ص: ۴۶۴

رواه أحمد وسنده جید.

این حدیث را احمد بن حنبل در کتاب مسندش نقل کرده و سند آن نیکو است.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷ ه)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۹، ص۱۶۳، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتاب العربی – القاهره، بیروت – ۱۴۰۷ه.

و در جای دیگر می گوید:

ورجاله ثقات.

رجال حدیث ثقلین همه موثق اند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷ ه)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج۱، ص۱۷۰، ناشر: دار الریان للتراث/ دار الکتاب العربی – القاهره، بیروت – ۱۴۰۷ه.

۵. سیوطی و محمد بن یوسف صالحی شامی

این دو تن نیز کلام ترمذی و حاکم را در حسن و صحیح بودن حدیث ثقلین نقل نموده و سخنان آنها را رد هم نکرده اند:

وأخرج الترمذی وحسنه والحاکم وصححه عن زید بن أرقم أن النبی صلی الله علیه وسلم قال (إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وأهل بیتی)

السیوطی، أبو الفضل جلال الدین عبد الرحمن أبی بکر (متوفای ۹۱۱ه)، الخصائص الکبری، ج۲، ص۴۶۶، دار النشر: دار الکتب العلمیه – بیروت – ۱۴۰۵ه – ۱۹۸۵م.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای۹۴۲ه)، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، ج۱۱، ص۶، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۴ه.

۶. حسن بن علی سقاف

سید سقاف قرشی در شرح صحیح عقیده طحاویه می نویسد:

ورواه الترمذی (۵ / ۶۶۳ برقم ۳۷۸۸) بسند صحیح بلفظ: «إنی تارک فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض، وعترتی أهل بیتی، ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما».

ترمذی این حدیث را به این شماره به سند صحیح با این لفظ روایت کرده است: انی تارک... من دو چیز را به عنوان جانشین در میان شما می گذارم، یکی کتاب خدا ریسمان کشیده شده در میان آسمان و زمین و دیگری عترت اهل بیت من است و این دو تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد می شوند، هرگز از هم جدا نمی شوند. پس بنگرید پس از من چگونه با آنها برخورد می کنید.

السقاف القرشی الهاشمی، حسن بن علی (معاصر) صحیح شرح العقیده الطحاویه أو المنهج الصحیح فی فهم عقیده أهل السنه والجماعه مع التنقیح، ۶۵۴، ناشر: دار الإمام النووی – عمان – الأردن، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ – ۱۹۹۵ م.

۷. البانی از مفتیان اهل سنت

البانی وهابی (متوفای ۱۴۲۰) که از او با عناونی «امیر المؤمنین فی الحدیث» و «بخاری دوران» یاد می کنند، نیز این روایت را در کتاب «صحیح الجامع الصغیر، حدیث شماره ۲۴۵۷، تصحیح کرده است.

اینها نمونه ای از کلام بزرگان اهل سنت در مورد این روایت بود که به همین مقدار بسنده می کنیم.

چگونگی دلالت این روایت بر وجود امام زمان (ع)

این روایت، نکته ها و مطالب ظریف فراوانی را در بردارد؛ از جمله می توان از این روایت، اصل زنده بودن امام زمان و امتداد ائمه علیهم السلام را تا قیامت ثابت کرد.

استدلال علمای شیعه

یکی از مراجع تقلید، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی در باره این روایت می گوید:

ومن الأدله النقلیه علی ضروره وجوده حدیث الثقلین، فإن هذا الحدیث المتفق علی صحته عند الفریقین یدل علی وجود إمام فی کل زمان من أهل بیت النبوه (علیهم السلام) إلی یوم القیامه، لا یفترق عن القرآن، ولا یفترق القرآن عنه (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض).

ص: ۴۶۶

از دلائـل نقلی که بر ضـرورت وجود امام زمان علیه السـلام دلالت می کنـد، حـدیث ثقلین است؛ زیرا این حـدیثی که شـیعه و سنی بر صـحت آن اتفاق دارند بر وجود امامی از اهل بیت رسول خدا علیهم السلام که از قرآن جدا نمی شود و قرآن نیز از او جدایی ندارد؛ در هر زمانی تا روز قیامت دلالت می کند.

الخراسانی، الشیخ وحید (معاصر)، منهاج الصالحین، ج۱، ص۴۷۲.

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی از مراجع تقلید، می گوید:

از حدیث ثقلین شش مطلب مهم استفاده می شود:

۱. وجوب تمسک به قرآن و عترت؛

۲. انحصار راه نجات از ضلالت با تمسک به قرآن و عترت؛

۳. شرط نجات از ضلالت، تمسک به قرآن و عترت است؛ نه یکی از آنها؛

۴. عصمت اهل بیت از خطا و اشتباه؛

۵. عترت دانا ترین مردم بعد از رسول خدا؛

۶. خالی نبودن زمین از وجود حجت الهی.

«(السادس) بقاء العتره الهادیه إلی یوم القیامه، وعدم خلو الزمان من عالم من أهل البیت تکون أقواله حجه کالکتاب المجید.»

ششـمین موردی که از حدیث ثقلین اسـتفاده می شود، باقی ماندن عترت هدایت گر تا روز قیامت است و این که عالم در هیچ زمانی از وجود یک نفر از اهل بیت که سخنان آنان همانند قرآن مجید حجت است، خالی نیست.

و سپس برای اثبات مورد ششم این گونه استدلال می کند:

ویدل علی ذلک أمور:

۱ - قوله صـلی الله علیه وآله «انی تـارک فیکم الثقلین» وقوله «انی مخلف فیکم» وقوله «انی تارک فیکم خلیفتین» وقوله «انی قد ترکـت فیکـم» وقـوله «انی قـد خلفت فیکم الثقلین» فإنهـا تـدل علی أنه صـلی الله علیه وآله ترک فی أمته من یکـون مرجعـا فی أمورهم وخلیفته علیهم، وهو القرآن والعتره. ومن المعلوم ان احتیـاج الأـمه الیهمـا لیس مختصـا بزمـان دون زمـان، فلو لم یبق ما ترک فی الأمه مـدی الـدهر لا یصـدق علیه أنه ترک فیهم من یکون کـذلک، وعلیه فلا یصح صدور هذه التعابیر والتصـریحات منه. والفرق واضح بین أن یکون تارکا ومخلفا فی الجمیع ما ان تمسکوا به لن یضلوا أو فی البعض، وهذه العبارات کلها صریحه فی الأول دون الثانی.

۲ – قوله صلی الله علیه وآله «ما ان تمسکتم به لن تضلوا» وقوله «ان تمسکتم بهما لن تضلوا» فان نفی الضلال علی سبیل التأبید ان تمسکوا بالثقلین لا یصح الا إذا کان ما یتمسک به باقیا متأبدا.

۳ – قوله صلی الله علیه وآله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» فإنه لو لم یکن فی زمن من الأزمنه من هو عدل الکتاب وقرینه لزم افتراق کل منهما عن الاخر، وهذا ینافی ما هو صریح الحدیث من کونهما عدلین وعدم افتراقهما ابدا.

۴ – قوله صلی الله علیه وآله «لن ینقضیا حتی یردا علی الحوض» فإنه یدل علی دوامهما وعدم انقضائهما ابدا.

این روایت از چند جهت بر وجود امام زمان علیه السلام دلالت می کند:

۱. جمله های «انی تارک فیکم الثقلین»، «انی مخلف فیکم»، «انی تارک فیکم خلیفتین»، «انی قد ترکت فیکم» و «انی قد خلفت فیکم الثقلین»، دلالت می کند که رسول خدا در میان امتش کسانی را مرجع در امور و جانشین اوست در میان امت باقی گذاشت. و روشن است که احتیاج امت به آنها منحصر به یک زمان نیست. پس اگر آن مرجع مدت زمانی در میان مردم نباشد این کلام رسول خدا مصداق پیدا نخواهد کرد، و صدور این تعبیرات از رسول خدا صحیح نباشد.

فرق بین این دو عبارت روشن است که بگوید: من آن را باقی گذاشتم تا مرجع و جانشین در همه امور باشد که اگر به آن تمسک کنید گمراه نمی شوید و یا این که بگوید: من آن را در بعض امور مرجع و جانشین قرار دادم، تمام این عبارات حدیث صریح در گفتار نخست است نه دومی.

۲. جمله فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله «لن تضلوا» می رساند که اگر به ثقلین تمسک کنید برای همیشه گمراه نمی شوید، این نفی ضلالت برای همشه، وقتی درست است که شی مورد تمسک، برای همیشه باقی باشد.

۳. جمله «لن یفترقا حتی...» می گوید: قرآن و عترت که عدل قرآن است هرگز ازهم جدا نمی شوند و اگر در زمانی از زمانها عدل کتاب نباشد؛ افتراق تحقق می یابد و عدل قرآن حساب نخواهد شد و این منافات با نص حدیث دارد.

۴. جمله «لن ینقضیا حتی یردا... » نیز بر وجود دائمی و همیشگی قرآن و عترت دلالت دارد.

الصافی، الشیخ لطف الله (معاصر)، أمان الأمه من الضلال والإختلاف، ص ۱۴۰، چاپخانه: العلمیه – قم، الطبعه الأولی۱۳۹۷

آیت الله سید علی میلانی می گوید:

إن حدیث الثقلین کما یدل علی إمامه الأئمه الاثنی عشر من أهل البیت علیهم السلام وإمامه علی علیه السلام بلا فصل بعد رسول الله، کذلک یدل علی وجود الإمام الثانی عشر الحجه المنتظر وبقائه عجل الله تعالی ظهوره. وذلک لأن هذا الحدیث یدل علی عدم افتراق الکتاب والعتره إلی یوم القیامه وحتی الورود علی الحوض، فکما أن القرآن باق إلی یوم القیامه فکذلک یجب وجود من یکون أهلا للتمسک والاقتداء به، وإماما للزمان وحجه للوقت من العتره الطاهره إلی یوم القیامه.

حدیث ثقلین همان گونه که بر امامت دوازده امام علیهم السلام و امامت بلا فصل امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت دارد؛ بر وجود امام دوازدهم، حجت منتظر و بقاء آن حضرت نیز دلالت می کند؛ زیرا این حدیث می رساند که قرآن و عترت تا روز قیامت و تا هنگام ورود بر حوض، از همدیگر جدا نمی شوند. پس همچنانکه قرآن تا روز قیامت باقی است، واجب است کسی که مورد تمسک و اقتداء واقع می شود و امام زمان و حجت وقت از عترت پاک رسول خدا است نیز تا روز قیامت موجود باشد.

ص: ۴۶۹

المیلانی، السید علی (معاصر)، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الانوار، ج۲، ص۲۶۲، چاپخانه: مهر، الطبعه الأولی:۱۴۱۴

استدلال علمای اهل سنت

علمای اهل سنت نیز با توجه به این روایت، بر وجود امام زمان علیه السلام استدلال کرده اند که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

مناوی از علمای اهل سنت کلام علامه سمهودی را از کتاب جواهر العقدین در باره دلالت حدیث ثقلین این گونه حکایت کرده است:

إنَّ ذلک یفهم وجود من یکون أهلاً ـ للتمسک من أهل البیت والعتره الطاهره فی کلِّ زمان وجدوا فیه إلی قیام الساعه حتّی یتوجّه الحثُّ المذکور إلی التمسک به، کما أنَّ الکتاب العزیز کذلک، ولهذا کانوا کما سیأتی أمانًا لأهل الأرض، فإذا ذهبوا ذهب أهل الأرض.

از این حدیث استفاده می شود که در هر زمان باید فردی اهل بیت و عترت پاک من که سزاوار تمسک است، تا روز قیامت موجود باشد، تا امر به تمسک در این حدیث معنا پیدا کند؛ همان گونه که کتاب عزیز چنین است. و لذا اهل بیت در روایاتی که بعداً می آید، امان زمین معرفی شده اند که هرگاه از روی زمین بروند، اهل زمین نیز نابود خواهند شد.

المناوی، محمد عبد الرؤوف بن علی بن زین العابدین (متوفای ۱۰۳۱ه)، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج۳، ص۱۵، ناشر: المکتبه التجاریه – مصر، الطبعه: الأولی، ۱۳۵۶ه.

ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت، بعد از نقل این روایت بر وجود امام این گونه استدلال کرده است:

والحاصل ان الحث وقع علی التمسک بالکتاب والسنه وبالعلماء بهما من أهل البیت ویستفاد من مجموع ذلک بقاء الأمور الثلثه إلی قیام الساعه.

آنچه از روایت به دست می آید این است که تمسک به کتاب و سنت و عالمان به این دو از اهل بیت رسول خدا تشویق و ترغیب شده است. و از مجموع این سخن استفاده می شود که این امور (کتاب، سنت و عالمان از اهل بیت رسول خدا) تا قیامت باقی هستند.

ص: ۴۷۰

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای۹۷۳ه)، الصواعق المحرقه علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج۲، ص۴۳۹، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله الترکی - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۷ه - ۱۹۹۷م.

بعد از این که روایاتی دیگری را در مورد تمسک به اهل بیت نقل می کند می گوید:

وفی أحادیث الحث علی التمسک بأهل البیت إشارهٌ إلی عدم انقطاع متأهل منهم للتمسک به إلی یوم القیامه، کما أنَّ الکتاب العزیز کذلک، ولهذا کانوا أماناً لأهل الأرض کما یأتی، ویشهد لذلک الخبر السابق: فی کل خلَفٍ من أمتی عدول من أهل بیتی.

در احادیثی که سفارش به اهل بیت شده، به این نکته اشاره دارد که تا روز قیامت زمین از اهل بیتی که اهلیت هدایت دارند خالی نخواهد بود؛ همان گونه که کتاب عزیز چنین است، و لذا اهل بیت امان برای اهل زمین معرفی شده اند. شاهد بر این مطلب روایت گذشته است که می فرماید: در میان هر قوم و دسته ای از امت من، عدولی از اهل بیت من وجود.

الهیثمی، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر (متوفای۹۷۳ه)، الصواعق المحرقه علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ج۲، ص۴۴۲، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله الترکی - کامل محمد الخراط، ناشر: مؤسسه الرساله - لبنان، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۷ه - ۱۹۹۷م.

آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه در جامع احادیث شیعه استدلال عجیلی صاحب کتاب ذخیره المآل را در باره این روایت اینگونه نقل کرده است:

وقال العجیلی: وهم الحافظون لکتاب الله وسنه رسوله لا یفارقونهما إلی یوم القیمه لأنه لا بد من قیام الله بحجه منهم ووراثه نبوته وخلافه رسوله فمنهم الظاهر ومنهم المختفی حتی یکون خاتمهم فی الوراثه المهدی ولهذا یتقدم علی عیسی بن مریم وتقدم ان قطب الأولیاء الذی به صلاح العالم لا یکون الا منهم.

ص: ۴۷۱

آنان (عترت رسول خدا) حافظان کتاب خدا و سنت رسول خدا هستند که تا روز قیامت از قرآن و سنت جدا نخواهند شد؛ زیرا بر خداوند است حجتی از عترت را که وارث نبوت و جانشین رسول خداهستند بر مردم اقامه کند، برخی از آنان آشکار و برخی از دیدها پنهان اند و خاتم این وارثان، حضرت مهدی علیه السلام است. به این جهت است که او بر عیسی بن مریم امامت می کند. و در پیش گذشت این که محور و دائره اولیاء، که عالم را اصلاح می کنند جز از میان عترت کسی نیست.

البروجردی، حاج حسین طباطبایی (متوفای۱۳۸۳ه)، جامع أحادیث الشیعه، ج۱، ص۷۵، المطبعه العلمیه – قم، سال چاپ: ۱۳۹۹

نتیجه:

اولاً: حدیث ثقلین را بزرگان علمای اهل سنت مانند: مسلم نیشابوری، احمد حنبل، طبرانی هیثمی و بقیه در کتابهای خود ذکر کرده اند و بسیاری از محدثان و نام آوران آنها سند این روایت را صحیح دانسته و رجال روایت را موثق و مورد اعتبار می دانند و در نتیجه این روایت متواتر بین مسلمانان است.

ثانیاً: علمای شیعه و برخی از علمای اهل سنت سنی تصریح کرده اند که: اهل بیت علیهم السلام عدل قرآن هستند؛ همان طور که قرآن تا قیامت باقی است، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام باید همواره زنده باشد تا سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله تکذیب نشود.

آیا نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبد الله بوده است؟

آیا نام پدر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، عبد الله بوده است؟

پاسخ:

مقدمه:

بسیاری از علمای اهل سنت، برای ابطال نظر شیعه در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ادعا کرده اند که طبق روایات نام پدر آن حضرت، عبد الله است؛ از جمله ابن تیمیه که در حقیقت مؤسس فکری وهابیت به شمار می رود، این شبهه را در کتاب معروفش منهاج السنه، مطرح کرده است:

ص: ۴۷۲

أن الاثنی عشریه الذین ادّعوا أن هذا هو مذهبهم، مهدیهم اسمه محمد بن الحسن. والمهدی المنعوت الذی وصفه النبی صلی الله علیه وسلم اسمه محمد بن عبد اللّه. ولهذا حذفت طائفه ذکر الأب من لفظ الرسول حتی لا یناقض ما کذبت. وطائفه حرّفته، فقالت: جده الحسین، وکنیته أبو عبد اللّه، فمعناه محمد بن أبی عبد اللّه، وجعلت الکنیه اسما.

شیعیان دوازده امامی که ادعا می کنند مذهب شان دوازده امامی است، اسم مهدی آنان م ح م د بن الحسن است در حالی که آن مهدی را که رسول خدا صلی الله علیه وسلم توصیف کرده، اسمش محمد بن عبد الله است. به این جهت گروهی از شیعه، جمله «اسم ابیه اسم ابی» را از روایت رسول خدا حذف کرده تا با دروغ های آنان تناقض نداشته باشد و گروهی نیز روایت را تحریف کرده اند و گفته اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش ابو عبد الله است پس معنای روایت رسول خدا این می شود که اسم مهدی محمد بن ابی عبد الله است و کنیه اسم قرار داده شده است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ ه)، منهاج السنه النبویه، ج۸، ص۲۵۴ ۲۶۰، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ه.

همچنین در جای دیگری از کتابش می نویسد:

وأحادیث المهدی معروفه، رواها الإمام أحمد وأبو داود والترمذی وغیرهم، کحدیث عبد الله بن مسعود عن النبی صلی الله علیه وسلم أنه قال: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی، یملأ الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا.

ص: ۴۷۳

روایات مهدی شناخته شده است که آن ها را امام احمد حنبل و ابو داود و ترمذی و غیر آنان نقل کرده اند. مانند روایت عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدر او نام پدر من است بر انگیخته شود، او زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ ه)، منهاج السنه النبویه، ج۴، ص۹۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ه.

برخی از علمای اهل سنت نیز بعد از ابن تیمیه، این سخن او را تکرار کرده که جهت پرهیز از اطاله سخن، از ذکر کلام آنها خودداری می کنیم.

با توجه به متن کلام ابن تیمیه، این شبهه دو بخش دارد:

۱. عقیده شیعه در مورد نسب حضرت مهدی با این روایات مطابقت ندارد.

۲. برای این که اعتقاد شیعیان با این روایت مطابقت کند، جمله پایانی روایات را حذف و یا دست به تحریف آن زده اند.

قبل از ورود به پاسخ این مطلب، تذکر این نکته لازم است که ابن تیمیه به روایاتی استناد کرده است که اصلا برای شیعیان حجت نیست و شیعیان ارزشی برای آن قائل نیستند؛ پس ابن تیمیه و همفکران او نمی توانند با استناد به روایاتی که دشمنان آن ها نقل کرده است، شیعیان را ملزم به پذیرش آن ها نمایند. ضمن این که ما در این مقاله ثابت خواهیم کرد که حتی این روایات برای اهل سنت نیز حجت نیست و آن ها را نیز قانع نخواهد کرد.

پاسخ اجمالی

در ابتـدا به پاسخ شـبهه دوم پرداخته و با روایات صـحیح السـند اهل سـنت، ثابت خواهیم کرد که در کتب آنها عبارت «اسـمه اسـمی» بدون زیاده، با حداقل دو سند صحیح به نظر اهل سنت، و از چندین نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جمله ابن مسعود، ابو هریره، حذیفه، ابن عباس، ابو سعید خدری و عبد الله بن عمر در منابع اهل سنت آمده است.

این دسـته علاوه بر این که طریق صـحیح نیز دارند، به حد اسـتفاضه هم می رسـند و این نشانگر این است که روایت این گروه صحیـح است. بنـابراین، این ادعا که شـیعیان، برای اثبات اعتقاد خود، دست به تحریف روایت زده انـد، ادعایی باطل و کـذب است، و نظر شیعیان، مطابق با این دسته از روایات اهل سنت است.

سپس، به بررسـی روایاتی که زیاده «اسم ابیه اسم ابی» در آنها آمـده است، ثابت می شود که تمام طرق آن، غیر از یک طریق (طریق مشـهور) ضـعیف است، و آن یک طریق نیز توسط یک راوی مضـطرب الحـدیث نقل شده است که گاهی روایت را با این زیـاده و گـاهی بـدون این زیـاده نقـل کرده است ! و بنـابراین برای اثبـات زیـاده نمی توان به سـخن او اعتماد کرد. و حتی علمای اهل سنت، تصریح کرده اند که این روایت او به خاطر اضطراب حجت نیست !

همچنین کلام علمای اهل سـنت خواهـد آمـد که بر خلاف نظر ابن تیمیه، این زیاده توسط مـدعیان مهدویت در روایات اضافه شده است، تا بتوانند خود را به عنوان مهدی موعود معرفی کنند ! و یا حداقل مهدی شیعه را دروغ جلوه دهند !

ص: ۴۷۵

بخش اول: روایات معتبر اهل سنت، بدون تعبیر«واسم ابیه اسم ابی».

روایاتی که تنها جمله «اسمه اسمی» را دارند، از طرق متعدد از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است.

الف) از طریق ابو هریره با سند صحیح:

یکی از اصحابی که طبق روایات صحیح السند اهل سنت، این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله را بدون جمله «اسم ابیه اسم ابی» نقل کرده، ابو هریره است و بسیاری از دانشمندان اهل سنت روایت او را در کتابهایشان متذکر شده اند:

۱. ابو عیسی ترمذی:

ترمذی از محدثان پر آوازه اهل سنت، در کتاب سنن خود، ابتدا روایت عبد الله بن مسعود را آورده و در پایان، روایت ابو هریره را نقل کرده و تصریح کرده است که این روایت حسن و صحیح است:

حدثنا عبد الْجَبَّارِ بن الْعَلَاءِ بن عبد الْجَبَّارِ الْعَطَّارُ حدثنا سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ عن عَاصِمٍ عن زِرٍّ عن عبد اللَّهِ عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: يَلِی رَجُلٌ من أَهْلِ بَيْتِی يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِی قال عَاصِمٌ وأنا أبو صَالِحٍ عن أبی هُرَيْرَةَ قال: لو لم يَبْقَ من الدُّنْيَا إلا يَوْمٌ لَطَوَّلَ الله ذلک الْيَوْمَ حتی يَلِیَ...

قال أبو عِيسَی: هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از اهل بیت من که هم اسم من است می آید. به نقل ابو هریره نیز رسول خدا فرموده است: اگر از عمر دینا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن را آنقدر طولانی کند تا این که مردی از اهل بیت من که هم اسم من است بیاید.

ابو عیسی گفته است: این رویت حسن و صحیح است.

ص: ۴۷۶

الترمذی السلمی، ابوعیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹ه)، سنن الترمذی، ج۴، ص۵۰۵، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحیاء التراث العربی - بیروت.

بررسی سند روایت:

خود ترمذی این روایت را صحیح دانسته است و البانی نیز این روایت را تصحیح می کند، اما برای تکمیل بحث، سند آن را به صورت کامل مورد بررسی قرار می دهیم:

سند روایت چنین است:

۱- ترمذی ۲- عبد الجبار بن العلاء ۳- سفیان بن عیینه ۴- عاصم بن بهدله ۵- ابو صالح ۶- ابی هریره ۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

۱- محمد بن عیسی بن سوره، أبو عیسی الترمذی صاحب سنن

او صاحب یکی از صحاح سته اهل سنت است و در وثاقت او در نزد اهل سنت هیچ شکی نیست !

۲- عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار

او از راویان صحیح مسلم است، ذهبی در مورد او می گوید:

عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار الإمام المحدث الثقه أبو بکر البصری

عبد الجبار بن علاء بن عبد الجبار، امام، محدث، ثقه...

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۱۱، ص۴۰۱، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۳- سفیان بن عیینه بن أبی عمران بن میمون

روایات او در همه صحاح سته اهل سنت موجود است، ذهبی در مورد او می گوید:

الإمام الکبیر حافظ العصر شیخ الإسلام

امام بزرگ، حافظ زمانه، شیخ الاسلام و...

الـذهبی الشافعی، شـمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۸، ص۴۵۴، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۴- عاصم بن بهدله ابی النجود الاسدی الکوفی

او یکی از قراء ثمانیه و از راویان صحاح سته است.

ذهبی در مورد او می گوید:

الإمام الکبیر مقریء العصر

امام بزرگ و مقرء (کسی که تمام قرائت ها در زمان خودش به او می رسد) زمان خود !

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۵، ص۲۵۶ ش ۱۱۹، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۵- ذکوان أبو صالح السمان الزیات المدنی

او نیز از روات صحاح سته اهل سنت است، ذهبی در مورد او می گوید:

القدوه الحافظ الحجه... ذکره الإمام أحمد فقال ثقه ثقه من أجل الناس وأوثقهم

پیشوا، حافظ، حجت... امام احمد او را یاد کرده و گفت: ثق ثقه و از گرامی ترین مردم و موثق ترین آنهاست !

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۵، ص۳۶، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۶- ابوهریره:

او نیز از مشهورترین صحابه است، و به نظر اهل سنت، نیازی به بررسی رجالی او نیست !

بنا بر این، این روایت از جهت سندی، صحیح و بدون اشکال است.

۲. ابن اثیر جزری:

ابن اثیر جزری نیز روایت ابو هریره را از سنن ترمذی نقل کرده است.

ابن أثیر الجزری، المبارک بن محمد ابن الأثیر (متوفای۵۴۴ه)، معجم جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج۱۰، ص۳۳۰، طبق برنامه الجامع الکبیر.

۳. جلال الدین سیوطی:

جلال الدین سیوطی روایت ابو هریره را در کتاب الفتح الکبیر و جامع الاحادیث این گونه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

ص: ۴۷۸

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا وَلَا تَنْقَضِی حَتَّی يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی يُوَاطِیءُ اسْمُهُ اسْمِی.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، الفتح الکبیر فی ضم الزیاده إلی الجامع الصغیر، ج۳، ص۳۰۶، تحقیق: یوسف النبهانی، دار النشر: دار الفکر- بیروت / لبنان، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۳ه - ۲۰۰۳م

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، ج۸، ص۱۵۷، طبق برنامه الجامع الکبیر.

او روایت ابو هریره را در الفتح الکبیر، با این عبارت آورده است:

يَلِی رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی يُوَاطِیءُ اسْمُهُ اسْمِی لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ الله.

السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، الفتح الکبیر فی ضم الزیاده إلی الجامع الصغیر، ج۳، ص۳۰۷، تحقیق: یوسف النبهانی، دار النشر: دار الفکر- بیروت / لبنان، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۳ه - ۲۰۰۳م

۴. ابن کثیر دمشقی:

ابن کثیر، روایت ابو هریره را از طریق ابو عاصم که از راویان بخاری و مسلم است، نقل کرده و در پایان، بر صحیح بودن روایت تصریح کرده است:

قال عاصم: وأخبرنا أبو عاصم عن أبی هریره قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یلی الرجل من أهل بیتی یواطیء اسمه اسمی. هذا حدیث حسن صحیح.

الدمشقی، الامام أبو الفداء الحافظ ابن کثیر (متوفای۷۷۴ه)، النهایه فی الفتن والملاحم، ج۱، ص۲۴، تحقیق: ضبطه وصححه: الاستاذ عبد الشافعی، دار النشر: دار الکتب العلمیه، لبنان بیروت، الطبعه: الاولی ۱۴۰۸ه - ۱۹۸۸م

ب) از طریق ابن مسعود

این روایت از ابن مسعود بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» توسط عاصم از زر بن حبیش که از راویان بخاری و مسلم هستند، نقل شده و بسیاری از بزرگان اهل سنت آن را در کتابهایشان آورده اند؛ نقل از ابن مسعود، به دو طریق صورت گرفته است: از طریق عاصم از زر و از طریق عمرو بن مره از زر که هر دو نقل را مطرح خواهیم کرد:

۱- نقل توسط عمرو بن مره از زر از عبد الله بن مسعود با سند صحیح

این نقل در دو کتاب و با دو سند مختلف ولی دو متن شبیه به هم (ولی بدون زیاده اسم ابیه اسم ابی)آمده است:

نقل اول در در المعجم الکبیر طبرانی:

حدثنا محمد بن السَّرِيِّ بن مِهْرَانَ النَّاقِدُ ثنا عبد اللَّهِ بن عُمَرَ بن أَبَانَ ثنا يُوسُفُ بن حَوْشَبٍ الشَّيْبَانِيُّ ثنا أبو يَزِيدَ الأَعْوَرُ عن عَمْرِو بن مُرَّةَ عن زِرِّ بن حُبَيْشٍ عن عبد اللَّهِ بن مَسْعُودٍ قال قال رسول اللَّهِ صلى اللَّهُ عليه وسلم لا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حتى يَمْلِكَ رَجُلٌ من أَهْلِ بَيْتِى يُوَافِقُ اسْمُهُ اسْمِى.

از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او مطابق نام من است، حاکم شود.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب (متوفای ۳۶۰ه‍)، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص۱۳۱ ش ۱۰۲۰۸، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه‍ — ۱۹۸۳م.

بررسی سندی این نقل:

سند این روایت به صورت ذیل است:

۱- طبرانی صاحب المعجم الکبیر ۲- محمد بن سری بن مهران ۳- عبد الله بن عمر بن ابان ۴- یوسف بن حوشب ۵- ابو یزید الاعور ۶- عمرو بن مره ۷- زر بن حبیش ۸- عبد الله بن مسعود (صحابی)

۱- طبرانی صاحب المعجم الکبیر

او به اجماع اهل سنت ثقه و مورد اطمینان است، ذهبی در مورد او می گوید:

۸۶ الطبرانی هو الامام الحافظ الثقه الرحال الجوال محدث الاسلام علم المعمرین أبو القاسم سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الشامی الطبرانی صاحب المعاجم الثلاثه

ص: ۴۸۰

طبرانی، امام حافظ ثقه، بسیار سفر کننده، محدث اسلام ! یکتای معمران (کسانی که بیش از صد سال عمر کردند)... صاحب سه معجم

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۱۶، ص۱۱۹، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۲- محمد بن سری بن مهران

او نیز ثقه است، ذهبی در مورد او می گوید:

محمد بن السری بن مهران الناقد. بغدادی، ثقه.

محمد بن سری بن مهران، متخصص علم رجال، بغدادی و ثقه است.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج۲۲، ص۲۶۹، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الکتاب العربی - لبنان/ بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۷ه - ۱۹۸۷م.

۳- عبد الله بن عمر بن ابان

ذهبی در مورد او می گوید:

مشکدانه المحدث الامام الثقه أبو عبد الرحمن عبد الله بن عمر بن محمد ابن ابان بن صالح بن عمیر القرشی الاموی مولی عثمان رضی الله عنه

مشکدانه، محدث امام ثقه، ابو عبد الرحمن، عبد الله بن عمر بن بن محمد بن ابان بن صالح بن عمیر قریشی اموی غلام عثمان

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۱۱، ص۱۵۵، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

۴- یوسف بن حوشب

ابن ابی حاتم رازی متوفای ۳۲۷، از قدیمی ترین ائمه جرح و تعدیل اهل سنت، در باره او می گوید:

یوسف بن حوشب أخو العوام بن حوشب روی عن عبد الله بن سعید بن أبی هند روی عنه عبد الله بن عمر بن أبان وأبو سعید الأشج سمعت أبی یقول ذلک وسألته عنه فقال شیخ.

یوسف بن حوشب... از پدرم راجع به او سوال کردم، در مورد او گفت که «شیخ» است.

ابن أبی حاتم الرازی التمیمی، ابومحمد عبد الرحمن بن أبی حاتم محمد بن إدریس (متوفای ۳۲۷ه‍)، الجرح والتعدیل، ج۹، ص۲۲۰ ش ۹۲۱، ناشر: دار إحیاء التراث العربی - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۲۷۱ه‍ ۱۹۵۲م.

و به گفته علمای اهل سنت، شیخ در کلام ابن ابی حاتم، از الفاظ توثیق است؛ ذهبی می گوید:

قول أبی حاتم شیخ قال ولیس هذا بتضعیف قلت بل عده ابن أبی حاتم فی مقدمه کتابه من ألفاظ التوثیق وکذا الخطیب البغدادی فی الکفایه

ابی حاتم که می گوید: شیخ، مراد او تضعیف نیست، بلکه ابن ابی حاتم در مقدمه کتاب خویش این لفظ را از الفاظ توثیق می داند و همچنین خطیب بغدادی در الکفایه

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه‍)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج۸، ص۱۴۳، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۹۹۵م.

بنا بر این، او نیز مورد توثیق علمای اهل سنت است.

۵- خلف بن حوشب الکوفی ابویزید الاعور.

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب در باره او گفته:

خلف بن حوشب الکوفی ثقه من السادسه مات بعد الأربعین خت عس

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای۸۵۲ه‍)، تقریب التهذیب، ج۱ ص۱۹۴، رقم: ۱۷۲۸، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

مزی در تهذیب الکمال در مورد او می گوید:

أثنی علیه سفیان بن عُیَیْنَه. وَقَال النَّسَائی: لیس به بأس. وذکره ابنُ حِبَّان فی کتاب "الثقات

ص: ۴۸۲

سفیـان بن عیینه او را مـدح کرده است، نسـائی در مورد او گفته است هیـچ اشـکالی نـدارد، و ابن حبان او را در ثقات خویش آورده است !

المزی، ابوالحجاج یوسف بن الزکی عبـدالرحمن (متوفای۷۴۲ه)، تهذیب الکمال، ج۸ ص ۲۸۰، تحقیق: د. بشـار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۰ه — ۱۹۸۰م.

۶- عمرو بن مره:

ابن حجر در باره او می نویسد:

عمر بن مره الشنی بفتح المعجمه وتشدید النون بصری مقبول من الرابعه د ت

العسـقلانی الشـافعی، أحمـد بن علی بن حجر ابوالفضـل (متوفای۸۵۲ه)، تقریب التهـذیب، ج۱، ص۴۱۷، رقـم: ۴۹۷۰، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۷- زِرّ بن حبیش:

ابن حجر در باره او می نویسد:

زر بکسـر أوله وتشدید الراء بن حبیش بمهمله وموحده ومعجمه مصغر بن حباشه بضم المهمله بعدها موحده ثم معجمه الأسدی الکوفی أبو مریم ثقه جلیل مخضرم مات سنه إحدی أو اثنتین أو ثلاث وثمانین وهو بن مائه وسبع وعشرین ع

العسـقلانی الشـافعی، أحمـد بن علی بن حجر ابوالفضـل (متوفای۸۵۲ه)، تقریب التهـذیب، ج۱، ص۲۱۵، رقـم: ۲۰۰۸، تحقیق: محمد عوامه، ناشر: دار الرشید - سوریا، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶.

۸- عبد الله بن مسعود:

او صحابی است و به نظر اهل سنت، نیازی به بررسی رجالی ندارد.

بنا بر این سند این روایت صحیح است.

نقل دوم تاریخ واسط:

حدثنا أسـلم قال ثنا محمد بن عبدالرحمن بن فهد بن هلال قال ثنا عبدالله بن علی السمسار قال ثنا یوسف بن حوشب قال ثنا أبو یزیـد الأعور عن عمرو بن مره عن زر بن حبیش عن عبـدالله بن مسـعود عن النبی صـلی الله علیه وسـلم قال لا تذهب الدنیا حتی یملک رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی.

از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: دنیا از بین نمی رود تا اینکه مردی از اهل بیت من که اسم او هم نام من است، حاکم شود.

الواسطی، أسلم بن سهل الرزاز (متوفای۲۹۲ه)، تاریخ واسط، ج۱، ص۱۰۵، تحقیق: کورکیس عواد، ناشر: عالم الکتب - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ه.

البته در این سند، عبد الله بن علی السمسار وجود دارد که مجهول است، اما به خاطر اینکه سند قبلی تا یوسف بن حوشب، صحیح بود، مجهول بودن او ضرری نمی زند و نیازی به بررسی سندی ندارد و موید روایت قبل نیز به حساب می آید.

۲- نقل توسط عاصم بن بهدله (ثقه مضطرب الحدیث) از زر از عبد الله بن مسعود:

با وجود اینکه علمای اهل سنت تصریح به صحت سند این روایت کرده اند، ولی عاصم به گفته اهل سنت، مضطرب الحدیث است، و این روایت را گاهی با زیاده و گاهی بدون زیاده نقل کرده است، در هر صورت، طبق مبانی علمای اهل سنت، متن بدون زیاده این روایت صحیح است؛ و شیعیان می توانند به آن استدلال کنند، اما متن با زیاده که از زر از عبد الله بن مسعود نقل شده است، به خاطر مضطرب الحدیث بودن راوی، قابلیت استدلال ندارد.

۱. احمد حنبل (متوفای ۲۴۱ه) در مسند:

احمد حنبل پیشوای مذهب حنابله در مسندش پنج روایت را بدون این جمله، از طریق عاصم و زر بن حبیش آورده و جالب این است که ایشان حتی یک روایت را که این جمله اضافه را داشته باشد، نیاورده است و این دلیل بر این است که این گونه روایات اصلاً وجود نداشته است:

حدثنا عبد اللَّهِ حدثنی أبی ثنا سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ ثنا عَاصِمٌ عن زر عن عبد اللَّهِ عَنِ النبی صلی الله علیه وسلم: لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حتی یلی رَجُلٌ من أَهْلِ بیتی یواطی اسْمُهُ اسمی.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که مردی از اهل بیتم که هم اسم من است حاکم شود.

حدثنا عبد اللَّهِ حدثنی أبی ثنا عُمَرُ بن عُبَيْدٍ عن عَاصِمِ بن أبی النَّجُودِ عن زِرِّ بن حُبَيْشٍ عن عبد اللَّهِ قال قال رسول اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: لاَ تنقضی الأَيَّامُ وَلاَ يَذْهَبُ الدَّهْرُ حتی يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ من أَهْلِ بیتی اسْمُهُ یواطی اسمی.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: روز و روزگار سپری نمی شود تا این که عرب را مردی از اهل بیت که هم نام من است حکم فرما شود.

و...

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (متوفای۲۴۱ه)، مسند أحمد بن حنبل، ج۱، ص۳۷۶ و ۴۳۰ و ۴۴۸، ح۳۵۷۱ و۳۵۷۲ و۳۵۷۳ و۴۰۹۸ و۴۲۷۹، ناشر: مؤسسه قرطبه – مصر.

۲. ابو داود سجستانی(متوفای۲۷۵ه) در سنن:

ابو داود سجستانی نیز این روایت را بدون این جمله اضافه، نقل کرده است:

وقال فی حدیث سُفْيَانَ: لَا تَذْهَبُ أو لَا تَنْقَضِی الدُّنْيَا حتی يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ من أَهْلِ بَيْتِی یواطیء اسْمُهُ اسْمِی.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا نمی رود یا منقضی نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است عرب را مالک شود.

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵ه)، سنن أبی داود، ج۴، ص۱۰۶، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

۳. ابو عیسی ترمذی (متوفای۲۷۹ه) در سنن:

ترمـذی از محدثان بزرگ و مورد اعتماد اهل سـنت نیز دو روایت را که فقط جمله «یواطی اسـمه اسـمی» را دارند نقل کرده و در پایان هردو روایت، به صحیح بودن آنها تصریح کرده است:

حدثنا عُبَیْدُ بن أَسْبَاطِ بن مُحَمَّدٍ الْقُرَشِیُّ الْکُوفِیُّ قال: حدثنی أبی حدثنا سُفْیَانُ الثَّوْرِیُّ عن عَاصِمِ بن بَهْدَلَةَ عن زِرٍّ عن عبد اللَّهِ قال قال رسول اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: لَا تَذْهَبُ الدُّنْیَا حتی یَمْلِکَ الْعَرَبَ رَجُلٌ من أَهْلِ بَیْتِی یُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِی.

قال أبو عِیسَی: وفی الْبَاب عن عَلِیٍّ وَأَبِی سَعِیدٍ وَأُمِّ سَلَمَةَ وَأَبِی هُرَیْرَةَ وَهَذَا حَدِیثٌ حَسَنٌ صَحِیح.

رسول خـدا صـلی الله علیه وسـلم فرمود: دنیـا به پایـان نمی رود تـا این که مردی از اهـل بیت من که هم نـام من است عرب را مالک شود.

ابـو عیسـی گفته است: در این بـاب، از علی و ابی سـعید و ام سـلمه و ابی هریره نیز روایت است و این روایت حسن و صـحیح است.

روایت دوم را نیز این گونه نقل کرده است:

حـدثنا عبـد الْجَبَّارِ بن الْعَلَاءِ بن عبـد الْجَبَّارِ الْعَطَّارُ حدثنا سُـفْیَانُ بن عُیَیْنَةَ عن عَاصِمٍ عن زِرٍّ عن عبد اللَّهِ عن النبی صـلی الله علیه وسـلم قال: یَلِی رَجُلٌ من أَهْلِ بَیْتِی یُوَاطِئُ اسْـمُهُ اسْـمِی قال عَاصِمٌ وأنا أبو صَالِحٍ عن أبی هُرَیْرَةَ قال: لو لم یَبْقَ من الدُّنْیَا إلا یَوْمٌ لَطَوَّلَ الله ذلک الْیَوْمَ حتی یَلِیَ.

بعد از نقل روایت می گوید:

قال أبو عِیسَی: هذا حَدِیثٌ حَسَنٌ صَحِیحٌ.

الترمذی السلمی، ابوعیسی محمد بن عیسی (متوفای ۲۷۹ه)، سنن الترمذی، ج۵، ص۵۰۵، ح ۲۲۳۰ و ۱۳۳۱. تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، ناشر: دار إحیاء التراث العربی – بیروت

۴. ابوسعید شاشی (متوفای ۳۳۵ه) در مسند:

شاشی از محدثان اهل سنت در قرن سوم نیز روایت عاصم را بدون این جمله نقل کرده است:

حدثنا أحمد بن زهير نا عبد الله بن داهر الرازی نا عبد الله بن عبد القدوس عن الأعمش عن عاصم بن ابی النجود عن زر عن عبد الله بن مسعود وقال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تقوم الساعه حتی یملك رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی یملأ الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا.

رسول خدا فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است، زمین را مالك شود. او زمین را از قسط و عدالت آکنده می سازد همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.

الشاشی، ابوسعید الهیثم بن کلیب (متوفای ۳۳۵ه)، مسند الشاشی، ج۲، ص۱۱۰ و ۱۱۱، ح۶۳۵ و ۶۳۶، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر:مکتبه العلوم والحکم - المدینه المنوره، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۰ه.

۵. ابو سعید اعرابی(متوفای ۳۴۰ه) در معجم

اعرابی، یک روایت را بدون این جمله زیاده از عاصم و زر بن حبیش آورده است:

نا محمد، نا أبو الجواب، نا عمار بن رزيق، عن عاصم بن أبی النجود، عن زر، عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «لا تنقضی الدنیا حتی یلی من هذه الأمه رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی»

البصری الصوفی، أبو سعید أحمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم (متوفای۳۴۰ه) معجم ابن الأعرابی، ج۲، ص۲۹۰، دار النشر: طبق برنامه الجامع الکبیر.

۶. ابن حبان تمیمی (متوفای ۳۵۴ه) در صحیح:

ابن حبان از علمای اهل نظر اهل سنت نیز روایت عاصم را بدون این جمله آورده است:

وَحَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْحُبَابِ فِی عَقِبِهِ حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَبُو شِهَابٍ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ بَهْدَلَهَ عَنْ زِرٍّ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلا لَیْلَهٌ لَمَلَکَ فِیهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی اسْمُهُ اسْمِی.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای۳۵۴ ه)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج۱۳، ص۲۸۴، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، ناشر:مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ه ۱۹۹۳م.

در روایت دیگر نیز از زربن حبیش آورده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَوْنٍ الرَّیَّانِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَیْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ شُبْرُمَهَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِی النَّجُودِ عَنْ زِرٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه وسلم: یَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِی یُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِی وَخُلُقُهُ خُلُقِی فَیَمْلَؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از امت من که هم نام و هم خلق من است ظهور می کند پس زمین را از عدل و قسط پر می کند همان گونه که از ظلم وجور آکنده شده است.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای۳۵۴ ه)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج۱۵، ص۲۳۷،ح۶۸۲۵، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، ناشر:مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ه ۱۹۹۳م.

تصحیح روایت توسط البانی:

البانی از مفتیان وهابیت این روایت ابن مسعود را تصحیح کرده است:

البانی، محمد ناصر، صحیح الجامع الصغیر، ج۱، ص۳۲۹، ح۷۲۷۵. طبق برنامه مکتبه الشامله

نقل و یا تصحیح این روایت توسط دیگر علمای اهل سنت:

از دیگر مصادری که این روایت را با این مضمون ذکر کرده اند می توان به آدرس های ذیل اشاره کرد:

الشافعی، أبو بکر محمـد بن عبد الله بن إبراهیم (متوفای۳۵۴ه)، کتاب الفوائد (الغیلانیات)، ج۴، ص۳۸۳، ح۴۱۴، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبد الهادی، دار النشر: دار ابن الجوزی – السعودیه / الریاض،، الطبعه: الأولی ۱۴۱۷ه – ۱۹۹۷م

الطبرانی، ابوالقـاسم سـلیمان بن أحمـد بن أیوب (متوفـای ۳۶۰ه)، المعجـم الکـبیر، ص ۱۳۱، ح۱۰۲۰۸ و ص۱۳۳، ح۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ص۱۳۴، روایات ۱۰۲۱۷، ۱۰۲۱۸، ۱۰۲۱۹، ۱۰۲۲۰، ۱۰۲۲۱ و ص۱۳۵ روایات ۱۰۲۲۳ و۱۰۲۲۵ وص ۱۳۶ روایات ۱۰۲۲۶، ۱۰۲۲۷و ۱۰۲۲۹ و ص۱۳۷روایت۱۰۲۳۰تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء – الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه — ۱۹۸۳م.

القطیعی، أبو بکر أحمد بن جعفر بن حمدان (متوفای۳۶۸ه)، جزء الألف دینار وهو الخامس من الفوائد المنتقاه والأفراد الغرائب الحسان، تحقیق: ج۱، ص۲۰۲، بدر بن عبد الله البدر، دار النشر: دار النفائس — الکویب، الطبعه: الأولی۱۴۱۴ه – ۱۹۹۳م

الأصـبهانی، ابونعیم أحمـد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰ه)، حلیه الأولیاء وطبقات الأصـفیاء، ج۵، ص۷۵، ناشـر: دار الکتاب العربی – بیروت، الطبعه: الرابعه، ۱۴۰۵ه.

الأصـبهانی، ابونعیم أحمـد بن عبد الله (متوفای ۴۳۰ه)، تاریخ أصـبهان، ج۱، ص۳۸۶، ج۲، ص۱۳۴، ج۵، ص۴، ج۷، ص۴۴۵، تحقیق: سید کسروی حسن، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۰ ه–۱۹۹۰م.

الـدانی، أبو عمرو عثمان بن سـعید المقرئ (متوفای۴۴۴ه)، السـنن الوارده فی الفتن وغوائلها والساعه وأشـراطها، ج۵، ص۱۰۴۲، احادیث: ۵۵۶ و ۵۶۲ و۵۶۳ و ۵۶۶و۵۶۷، و۵۶۸.

تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إدریس المبارکفوری، دار النشر: دار العاصمه – الریاض، الطبعه: الأولی ۱۴۱۶

المقدسـی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج۱، ص۹۰ – ۹۱، طبق برنامه الجامع الکبیر.

الذهبی الشافعی، شـمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، سیر أعلام النبلاء، ج۱۱، ص۴۷۲، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ناشر: مؤسسه الرساله – بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳ه.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج۱۸، ص۳۷۹، تحقیق د. عمر عبد السلام تدمری، ناشر: دار الکتاب العربی – لبنان/ بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۷ه – ۱۹۸۷م.

إبن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد (متوفای۸۰۸ ه)، مقدمه ابن خلدون، ج۱، ص۳۱۲، ناشر: دار القلم – بیروت – ۱۹۸۴، الطبعه: الخامسه.

ج) از طریق حذیفه بن یمان:

حذیفه، یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، این روایت را بدون جمله «اسم ابیه اسم ابی» نقل کرده است:

۱. مقدسی شافعی:

مقدسی شافعی روایت او را در کتابش این گونه نقل آورده است:

وعن حذیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه وسلم فذکرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم بما هو کائن، ثم قال: لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله عز وجل ذلک الیوم، حتی یبعث فی رجلاً من ولدی اسمه اسمی. فقام سلمان الفارسی رضی الله عنه فقال: یا رسول الله، من أی ولدک؟ قال: هو من ولدی هذا، وضرب بیده علی الحسین علیه السلام.

أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفه المهدی.

حذیفه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خواند و از آنچه در آینده رخ می دهد، برای ما خبر داد و سپس فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند خداوند آن را آن قدر طولانی کند تا اینکه مردی از فرزندان من که هم اسم من است در آن روز ظهور کند. سلمان فارسی پرسید یا رسول الله آن مرد از نسل کدام فرزندان تواست؟ حضرت فرمود: از این فرزند من و دست خودش را به حسین علیه السلام زد. این روایت را ابو نعیم اصفهانی در کتاب «صفه المهدی» آورده است.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج۱، ص۸۲، طبق برنامه الجامع الکبیر.

۲. محب الدین طبری:

محب الدین طبری نیز از طریق حذیفه روایتی که این جمله را ندارد نقل کرده است:

عن حذیفه أن النبی صلی الله علیه وسلم قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی إسمه کاسمی فقال سلمان: من أی ولدک یا رسول الله؟ قال: من ولدی هذا وضرب بیده علی الحسین.

حذیفه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر از عمر دنیا فقط یک روز هم باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی کند تا مردی از فرزندانم را که هم نام من است بر انگیزاند. سلمان گفت: از کدام فرزندت ای رسول خدا؟ فرمود: از این فرزندم و دستش را به امام حسین علیه السلام زد.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای۶۹۴ه)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج۱، ص۱۳۶، ناشر: دار الکتب المصریه – مصر

این روایت از نظر طبری مورد قبول است؛ زیرا قبل از این روایت، روایات دیگری را نقل کرده که می گویند: مهدی از فرزند فاطمه سلام الله علیها است. طبری بعد از نقل این روایت می گوید:

فیحمل ما ورد مطلقا فیما تقدم علی هذا المقید.

آن روایات مطلق که در پیش گذشت با این روایت تقیید می شود و در نتیجه مهدی از نسل امام حسین علیه السلام است.

الطبری، ابوجعفر محب الدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای۶۹۴ه)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج۱، ص۱۳۷، ناشر: دار الکتب المصریه – مصر

۳. محمد بن ابی بکر الحنبلی متوفای ۷۵۱:

وقال الطبرانی حدثنا محمد بن زکریا الهلالی حدثنا العباس ابن بکار حدثنا عبد الله بن زیاد عن الأعمش عن زر بن حبیش عن حذیفه قال خطبنا النبی صلی الله علیه وسلم فذکر ما هو کائن ثم قال لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من ولدی اسمه اسمی ولکن هذا إسناد ضعیف.

الزرعی الدمشقی الحنبلی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أبی بکر أیوب (مشهور به ابن القیم الجوزیه) (متوفای۷۵۱ه)، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف، ج۱، ص۱۴۸، ح۳۳۹، تحقیق: عبد الفتاح أبو غده، ناشر: مکتب المطبوعات الإسلامیه – حلب، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۳ه.

۴. جلال الدین سیوطی:

جلال الدین سیوطی، از مفسران و محدثان مشهور اهل سنت نیز روایت حذیفه را از طریق ابو نعیم نقل کرده است.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحدیث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج۲، ص۶۰، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۱ه – ۲۰۰۰م.

د: از طریق عبد الله بن عمر:

از جمله کسانی که روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله را بدون آن جمله اضافی نقل کرده، عبد الله بن عمر فرزند خلیفه دوم است.

مقدسی شافعی در کتاب «عقد الدرر»، روایت عبد الله بن عمر را این گونه گزارش کرده است:

وعن عبد الله بن عمر، رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی، اسمه کاسمی، وکنیته ککنیتی، یملأ الأرض عدلاً، کما ملئت جوراً.

عبد الله بن عمر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من که هم اسم و هم کنیه من است ظهور می کند و زمین را همانگونه که از ظلم و جور پر شده است، از عدل آکنده می سازد.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج۱، ص۹۵، طبق برنامه الجامع الکبیر.

ه: روایت از طریق ابن عباس:

ابن عباس یکی از اصحاب رسول خدا است، زربن حبیش نیز این روایت را از طریق ایشان بدون این جمله «واسم ابیه اسم ابی» نقل کرده و علمای اهل سنت روایت او را در کتاب هایشان آورده اند. ابو سعید شاشی یکی از محدثان نقل کرده است:

حدثنا ابن أبی خیثمه نا یعقوب بن کعب الأنطاکی نا أبی عن عبد الملک بن أبی غنیه عن عاصم عن زر عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: لا تنقضی الدینا حتی یبعث الله رجلا من أمتی یواطی اسمه اسمی.

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا به پایان نمی رود تا این که خداوند مردی از امت مرا که هم اسم من است بر انگیزد.

الشاشی، ابوسعید الهیثم بن کلیب (متوفای ۳۳۵ه)، مسند الشاشی، ج۲، ص۱۱۱، ح۶۳۶، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، ناشر:مکتبه العلوم والحکم - المدینه المنوره، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۰ه.

سعد الدین تفتازانی از علمای به نام اهل سنت در علم کلام، در شرح مقاصد می گوید: در باره خروج حضرت مهدی علیه السلام، روایات صحیحی وارد شده است و از جمله به روایت ابن عباس اشاره می کند:

خاتمه مما يلحق بباب الإمامه بحث خروج المهدى ونزول عيسى صلى الله عليه وسلم وهما من أشراط الساعه وقد وردت فى هذا الباب أخبار صحاح وإن كانت آحادا ويشبه أن يكون حديث خروج الدجال متواتر المعنى أما خروج المهدى فعن ابن عباس رضى تعالى عنه أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتى يواطىء اسمه اسمى.

خاتمه: آنچه که به باب امامت ارتباط دارد، بحث ظهور مهدی و نزول عیسی است، و این دو پدیده از نشانه های قیامت است که در این باب روایات صحیحی گرچه روایت آحاد اند وارد شده است.روایت خروج دجال از نظر معنا متواتر است؛ اما در رابطه با ظهور مهدی، از ابن عباس که رضوان خدا بر او باد، نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده: دنیا به پایان نمی رود تا این که عرب را مردی از اهل بیت که هم اسم من است مالك شود.

التفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر بن عبد الله (متوفای ۷۹۱ه‍)، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج۲، ص۳۰۷، ناشر: دار المعارف النعمانیه - باکستان، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۱ه‍ - ۱۹۸۱م.

و: از طریق ابو سعید خدری

یکی از طرقی که روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» نقل شده، طریق ابو سعید خدری است.

ابن حماد، روایت ابو سعید خدری را اینگونه نقل کرده است:

حدثنا الولید عن أبی رافع عمن حدثه عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اسم المهدی اسمی.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله متوفای ۲۸۸ه‍)، کتاب الفتن، ج۱، ص۳۶۸، ح۱۰۸۰، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، دار النشر: مکتبه التوحید – القاهره، الطبعه: الأولی ۱۴۱۲

ص: ۴۹۴

ز: از طریق امیر مومنان علی بن أبی طالب علیه السلام

۱- نقل ابو داود سجستانی در سنن:

ابو داود در سنن خویش روایتی را از امیرمومنان (با سندی اختلافی) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

قال أبو دَاوُد حُدِّثْتُ عن هَارُونَ بن الْمُغِيرَةِ قال ثنا عَمْرُو بن أبی قَيْسٍ عن شُعَيْبِ بن خَالِدٍ عن أبی إسحاق قال قال عَلِيٌّ رضی الله عنه وَنَظَرَ إلی ابنه الْحَسَنِ فقال إِنَّ ابْنِی هذا سَيِّدٌ كما سَمَّاهُ النبی صلی الله علیه وسلم وَسَيَخْرُجُ من صُلْبِهِ رَجُلٌ يُسَمَّى بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشْبِهُهُ فی الْخُلُقِ ولا يُشْبِهُهُ فی الْخَلْقِ ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّةً يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا

امیرمومنان به فرزند خویش حسن نگاه کرده و فرمود: پسر من سرور است، همانطور که پیامبر (ص) او را چنین لقب داد، و از نسل او مردی همنام رسول خدا بیرون می آید که نام او نام پیامبر شماست، و در اخلاق شبیه او است، اما در ظاهر به او شباهت ندارد، سپس قصه ای فرموده و گفتند: او زمین را پر از عدل می کند !

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵ه)، سنن أبی داود، ج۴، ص۱۰۸ ش ۴۲۹۰، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

البته ما این روایت را در آدرس ذیل به صورت کامل بررسی کرده ایم:

http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=questionid=۱۱۹۸۰

۲- نقل نعیم بن حماد در الفتن:

نعیم بن حماد نیز در کتاب فتن نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

حدثنا غیر واحد عن ابن عیاش عمن حدثه عن محمد بن جعفر عن علی بن أبی طالب رضی الله عنه قال سمی النبی صلی الله علیه وسلم الحسن سیدا وسیخرج من صلبه رجل اسمه اسم نبیکم یملأ الأرض عدلا کما ملئت جورا.

المروزی، أبو عبد الله نعیم بن حماد (متوفای۲۸۸ه)، کتاب الفتن، ج۱، ص۳۷۴ ش ۱۱۱۳، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، ناشر: مکتبه التوحید – القاهره، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۲ه.

نتیجه گیری بخش اول:

روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد اسم مبارک حضرت مهدی علیه السلام آمده و موافق نظر شیعه است – یعنی بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی»– در منابع اهل سنت نیز با چندین طریق نقل شده است که به اقرار علمای اهل سنت و طبق مبانی آنها دو سند آن یعنی سندی که به ابو هریره می رسد و سندی که از طریق عمرو بن مره بن عبد الله بن مسعود می رسد صحیح می باشد. همچنین سندی که از طریق عاصم بن بهدله به عبد الله بن مسعود می رسد، به گفته علمای اهل سنت صحیح است ولی خود عاصم مضطرب الحدیث است.

و بقیه طرق هم مؤید این روایت هستند و در نتیجه این دسته از روایت که بخش اضافی را ندارند و تنها جمله «اسمه اسمی» را ذکر کرده اند، تقویت می شود و این دسته به حد استفاضه و یا حتی تواتر می رسد.

بنابراین، ادعای ابن تیمیه و امثال او مبنی بر اینکه شیعیان این اضافه را از متن روایت حذف کرده و آن را تحریف کرده اند، تنها و تنها ناشی از ناآگاهی و جهل او نسبت به کتب اهل سنت و مصادر خود آن ها و یا تلاش برای پنهان کردن حقیقت است.

بخش دوم: روایات اهل سنت، با اضافه «اسم ابیه کاسم ابی»

۱. بررسی سندی این روایات:

روایت دسته نخست، روایتی بود که در پایان آنها، جمله «واسم ابیه اسم ابی» نیامده که ثابت شد طبق مبانی اهل سنت، سند آنها کامل و تمام است، و حتی به حد تضافر و یا تواتر می رسند. اما دسته دوم روایات که بر ضد شیعه به آنها استدلال شده است، عموما ضعیف بوده و از درجه اعتبار ساقط هستند که در ابتدا به بررسی سندی آنها می پردازیم:

أ. طریق تمیم داری از رسول خدا (ص):

ابن حبان این روایت را در کتاب المجروحین خویش نقل می کند که:

(عبد الله بن السری المدائنی) روی عن أبی عمران الجونی عن مجالد بن سعید عن الشعبی عن تمیم الداری قال: قلت یا رسول الله رأیت للروم مدینه یقال لها أنطاکیه ما رأیت أکثر مطرا منها فقال النبی(ص): نعم وذلک أن فیها التوراه وعصا موسی ورضراض الألواح وسریر سلیمان بن داود فی غار... فلا تذهب الأیام ولا اللیالی حتی یسکنها رجل من عترتی اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی یشبه خلقه لخلقی وخلقه خلقی یملأ الدنیا قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا.

تمیم داری می گوید: به رسول خدا (ص) عرض کردم در روم شهری دیدم که به آن انطاکیه گفته می شود و بسیار باران در آن می بارد. رسول خدا (ص) فرمود: بلی، در آن شهر توارات و عصای موسی و تکه های الواح و تخت سلیمان بن داود در غار آنجا است... پس روزها و شب ها نمی گذرد تا این که مردی از عترت من در آنجا مسکن گزیند، مردی که نام او نام من و نام پدر او نام پدر من و در خلقت و خلق شبیه من است، او دنیا را از قسط و عدالت آکنده می سازد همانگونه که از ظلم وجور پر شده است.

التمیمی البستی، الإمام محمد بن حبان بن أحمد بن أبی حاتم (متوفای۳۵۴ه)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج۲، ص۳۴، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، دار النشر: دار الوعی- حلب، الطبعه: الأولی ۱۳۹۶ه

اقرار ابن حبان و دیگر علمای اهل سنت به جعلی بودن این روایت:

خود ابن حبان بستی قبل از نقل این روایت تمیم داری در باره عبد الله بن سری می گوید: او روایات عجیبی را از ابو عمران جونی نقل می کند که ساختگی است و نقل آنها جایز نیست؛ و سپس به عنوان مثال یکی از آنها را که همین روایت است ذکر می کند:

عبد الله بن السری المدائنی شیخ یروی عن أبی عمران الجونی العجائب التی لا یشک من هذا الشأن صناعته أنها موضوعه لا یحل ذکره فی الکتب إلا علی سبیل الإنباه عن أمره لمن لا یعرفه، روی عن أبی عمران الجونی عن مجالد بن سعید عن الشعبی عن تمیم الداری قال:... حتی یسکنها رجل من عترتی اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی....

عبد الله بن سری مدائنی شیخی است که از ابی عمران جونی عجائبی را که بدون شک از ساخته های خود اوست روایت کرده است، و ذکر این روایات در کتاب ها جایز نیست؛ مگر این که نقل روایت او باعث شود که دیگران از حال او آگاه شود که در این صورت اشکالی ندارد. بعد روایت فوق را نقل می کند...

التمیمی البستی، الإمام محمد بن حبان بن أحمد بن أبی حاتم (متوفای۳۵۴ه)، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، ج۲، ص۳۴، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، دار النشر: دار الوعی- حلب، الطبعه: الأولی ۱۳۹۶ه

شمس الدین ذهبی و جلال الدین سیوطی نیز قبل از این که روایت تمیم داری را نقل کنند همین نظر ابن حبان را در باره او گزارش کرده اند:

قال ابن حبان: عبد الله یروی عن أبی عمران الجونی العجائب التی لا تشک أنها موضوعه.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج۴، ص۱۰۶، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۹۹۵م.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، اللآلیء المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه، ج۱، ص۴۲۴، تحقیق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۷ ه - ۱۹۹۶م

ابو الفرج بن الجوزی اشکالش را روی متن روایت متوجه کرده و می گوید:

هذا حدیث لا یصح عن رسول الله.

این روایتی است که صحت ندارد از رسول خدا صادر شده باشد.

القرشی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (متوفای۵۹۷ ه)، الموضوعات، ج۱، ص ۳۶۲، تحقیق: توفیق حمدان، دار النشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی ۱۴۱۵ ه -۱۹۹۵م،

شمس الذین ذهبی نیز در جای دیگر، این روایت را ضعیف السند و منکر قلمداد کرده است:

هذا حدیث منکر ضعیف الإسناد رواه الخطیب فی تاریخه عن أحمد بن الحسن بن خیرون عن بن بطحاء.

این روایت منکر و ضعیف السند است که خطیب در تاریخش از احمد بن الحسن بن خیرون از ابن بطحاء نقل کرده است.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، تذکره الحفاظ، ج۲، ص۷۶۵، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی.

ب. از طریق قره بن إیاس مزنی از رسول خدا (ص):

یکی از کسانی که در طریق نقل این روایت قرار دارد، معاویه بن قره است که او این روایت را از پدرش نقل کرده و طبری و ابن عساکر روایت را این گونه گزارش کرده اند:

حدثنا محمد بن عَبْدُوسِ بن کَامِلٍ السِّرَاجُ ثنا أَحْمَدُ بن مُحَمَّدِ بن نِیزَکٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بن مُحَمَّدِ بن صَدَقَةَ ثنا محمد بن یحیی الأَزْدِیُّ قَالا ثنا دَاوُدُ بن الْمُحَبَّرِ بن قَحْذَمَ حدثنی أبی الْمُحَبَّرُ بن قَحْذَمَ عن مُعَاوِیَةَ بن قُرَّةَ عن أبیه قال: قال رسول اللَّهِ صلی اللَّهُ علیه وسلم: لَتُمْلأَنَّ الأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا کما مُلِئَتْ قِسْطًا وَعَدْلا حتی یَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلا مِنِّی اسْمُهُ اسْمِی وَاسْمُ أبیه اسْمُ أبی فَیَمْلأَهَا قِسْطًا وَعَدْلا کما مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا یَلْبَثُ فِیکُمْ سَبْعًا أو ثَمَانِیًا فَإِنْ کَثُرَ فَتِسْعًا لا تَمْنَعُ السَّمَاءُ قَطْرِهَا وَلا الأَرْضُ شیئا من نَبَاتِهَا.

معاویه بن قره از پدرش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر آیینه زمین از ظلم و جور آکنده می شود همچنانکه از قسط و عدل پر شده است. تا این که خداوند مردی را از خاندان من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است بر انگیزد، پس او زمین را از قسط و عدل آکنده سازد همانگونه که از ظلم و جور پر شده است. او در میان شما هفت یا هشت سال یا بیشتر (نه سال) درنگ می نماید. آسمان قطره های بارانش را و زمین گیاهانش را دریغ نمی کند.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب (متوفای ۳۶۰ه)، المعجم الکبیر، ج۱۹، ص۳۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء – الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه – ۱۹۸۳م.

ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبی القاسم علی بن الحسن إبن هبه الله بن عبد الله (متوفای۵۷۱ه)، تاریخ مدینه دمشق وذکر فضلها وتسمیه من حلها من الأماثل، ج۴۹، ص۲۹۶، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامه العمری، ناشر: دار الفکر – بیروت – ۱۹۹۵.

اقرار علمای اهل سنت به ضعف سند این روایت:

مناوی بعد از نقل این روایت در فیض القدیر می گوید:

لتملأن الأرض جورا وظلما الجور الظلم یقال جار فی حکمه جورا إذا ظلم فجمع بینهما إشاره إلی أنه ظلم بالغ مضاعف فإذا ملئت جورا وظلما یبعث الله رجلا منی أی من أهل بیتی اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی فیملؤها عدلا وقسطا العدل خلاف الجور وکذا القسط وجمع بینهما لمثل ما تقدم فی ضده کما ملئت جورا وظلما فلا تمنع السماء شیئا من قطرها ولا الأرض شیئا من نباتها یمکث فیکم سبعا أو ثمانیا فإن أکثر فتسعا یعنی من السنین وهذا هو المهدی المنتظر خروجه آخر الزمان البزار طب وکذا فی الأوسط عن قره بن إیاس المزنی بضم المیم وفتح الزای قال الهیثمی رواه من طریق داود بن المحبر عن أبیه وکلاهما ضعیف

ص: ۵۰۰

هیثمی گفته است این روایت را از طریق داود بن محبر از پدرش نقل کرده است و هر دوی آنها ضعیف هستند !

فیض القدیر ج۵، ص۲۶۲ شرح الجامع الصغیر، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی الوفاه: ۱۰۳۱ ه، دار النشر: المکتبه التجاریه الکبری – مصر – ۱۳۵۶ه، الطبعه: الأولی

در سند این روایت، چندین نفر از راویان تضعیف شده اند:

۱. احمد بن محمد بن نیزک:

شمس الدین ذهبی در المغنی و میزان الاعتدال، از ابن عقده نقل کرده است که در امر احمد بن محمد نیزک، نظر است:

أحمد بن محمد بن نیزک عن أبی اسامه قال ابن عقده: فی امره نظر.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، المغنی فی الضعفاء، ج۱، ص۵۷، تحقیق: الدکتور نور الدین عتر. طبق برنامه الجامع الکبیر

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج۱، ص۲۹۶، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۹۹۵م.

ذهبی در الکاشف صریحاً نظر خودش را در باره او، این را این گونه اعلام می کند:

أحمد بن محمد بن نیزک أبو جعفر... فیه کلام، مات ۲۴۸ ت

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السته، ج۱، ص۲۰۳، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبله للثقافه الإسلامیه، مؤسسه علو – جده، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۳ه – ۱۹۹۲م.

۲. داود بن محبر:

دومین شخصی که در سند این روایت تضعیف شده، داود بن محبر است. بخاری او را منکر الحدیث خوانده است:

داود بن المحبر منكر الحديث شبه لا شيء كان لا يدرى ما الحديث.

داود بن محبر، دارای روايات منكر است، انگار ارزشی ندارد، او نمی دانست كه روايت چيست.

البخاری الجعفی، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای۲۵۶ه)، الضعفاء الصغير، ج۱، ص۴۲، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، دار النشر: دار الوعی - حلب، الطبعه: الأولی، ۱۳۹۶ -،

نور الدين هيثمی نيز می گويد: او بسيار دروغگو است:

دَاوُدَ بْنَ الْمُحَبَّرِ كَذَّابٌ.

الهيثمی، الحارث بن أبی أسامه / الحافظ نور الدين (متوفای۲۸۲ه)، بغيه الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج۱، ص۳۲۱، تحقيق: د. حسين أحمد صالح الباكری، دار النشر: مركز خدمه السنه والسيره النبويه - المدينه المنوره، الطبعه: الأولی ۱۴۱۳ — ۱۹۹۲

ابو نعيم اصفهانی می گويد: احمد بن حنبل و بخاری هردو، او را دروغگو دانسته است:

داود بن المحبر بن قحذم أبو سليمان حدث بمناكير فی العقل... كذبه أحمد بن حنبل والبخاری رحمهما الله.

داود بن محبر بن قحذم روايات مناكير دارد كه با عقل جور در نمی آيد... احمد بن حنبل و بخاری او را تكذيب كرده است.

الأصبهانی الصوفی، أحمد بن عبد الله بن أحمد أبو نعيم (متوفای۴۳۰ه)، الضعفاء، ج۱، ص۷۸، تحقيق: فاروق حماده، دار النشر: دار الثقافه - الدار البيضاء، الطبعه: الأولی ۱۴۰۵ - ۱۹۸۴

مقدسی در باره داود بن محبر می گويد:

وداود بن المحبر لاشیء فی الحديث.

داود بن محبر در روايت چيزی نيست (يعنی روايت او ارزشی ندارد).

المقدسی، مطهر بن طاهر (متوفای۵۰۷ ه)، ذخيره الحفاظ، ج۴، ص۱۹۳۴، تحقيق: د.عبد الرحمن الفريوائی، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۶ ه -۱۹۹۶م.

۳. محبر بن قحذم:

عقيلی در كتاب ضعفاء روايات محبر و پدرش (قحذم بن سليمان) را وهم و غلط خوانده است:

ص: ۵۰۲

محبر بن قحذم عن أبيه قحذم بن سليمان فى حديثهما وهم وغلط.

در روايت محبر بن قحذم از پدرش قحذم بن سليمان، مطالب خيالى و غلط وجود دارد.

العقيلى، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفاى٣٢٢ه)، الضعفاء الكبير، ج۴، ص٢۵٩، شماره ١٨۶٠، تحقيق: عبد المعطى أمين قلعجى، ناشر: دار المكتبه العلميه - بيروت، الطبعه: الأولى، ١۴٠۴ه - ١٩٨۴م.

مناوى در فيض القدير از هيثمى نقل مى كند:

قال الهيثمى: رواه من طريق داود بن المجر عن أبيه وكلاهما ضعيف.

هيثمى گفته است: اين روايت را داود بن محبر از پدرش نقل كرده كه هردو (قره و پدر محبر) ضعيف اند.

المناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (متوفاى ١٠٣١ه)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج۵، ص٢۶٢، ناشر: المكتبه التجاريه - مصر، الطبعه: الأولى، ١٣۵۶ه.

و از اين جهت كه در سند اين روايت، راويان ضعيف قرار دارد، مناوى در باره روايت مى گويد:

واسناده ضعيف.

سند اين روايت ضعيف است.

المناوى، محمد عبد الرؤوف بن على بن زين العابدين (متوفاى ١٠٣١ه)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج٢، ص٢٩٠، ناشر: مكتبه الإمام الشافعى - الرياض، الطبعه: الثالثه، ١۴٠٨ه ١٩٨٨م.

ج: از طريق ابو الطفيل از رسول خدا (ص):

يكى از كسانى كه اين روايت از او نقل شده است، ابو الطفيل است. كه اين روايت از جهت سندى اشكال دارد:

ابن حماد روايت او را با اين سند گزارش كرده است:

حدثنا الوليد ورشدين عن ابن لهيعه عن إسرائيل بن عباد عن ميمون القداح عن أبى الطفيل رضى الله عنه أن رسول الله(ص) قال: المهدى اسمه اسمى واسم أبيه اسم أبى.

از ابو الطفيل روايت شده است كه رسول خدا (ص) فرمود: اسم مهدى اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.

ص: ۵٠٣

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله متوفای ۲۸۸ه)، کتاب الفتن، ج۱، ص۳۶۸، ح۱۰۸۱، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، دار النشر: مکتبه التوحید – القاهره، الطبعه: الأولی ۱۴۱۲

نقد سندی این روایت:

این روایت از نظر سند ضعیف است؛ چون در سند آن افرادی است که از نظر رجال شناسان اهل سنت تضعیف شده اند و برخی هم مهمل است و در نتیجه این روایت از درجه اعتبار ساقط است و نمی توان به آن استناد کرد.

۱. عبد الله ابن لهیعه

اسم ابن لهیعه، عبد الله است که شمس الدین ذهبی بعد از نقل دیدگاه دیگران، نظرش خودش را در باره او این گونه بیان می کند:

عبد الله بن لهیعه أبو عبد الرحمن الحضرمی... ضعف... قلت العمل علی تضعیف حدیثه توفی ۱۷۴ د ت ق

عبد الله بن لهیعه ابو عبد الرحمان حضرمی... تضعیف شده است... من می گویم: در مقام عمل، بنا بر تضعیف روایت اوست.

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، الکاشف فی معرفه من له روایه فی الکتب السته، ج۱، ص۲۹۲۹، تحقیق محمد عوامه، ناشر: دار القبله للثقافه الإسلامیه، مؤسسه علو - جده، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۳ه - ۱۹۹۲م.

نسائی نیز در باره او می نویسد:

عبد الله بن لهیعه الحضرمی قاضی مصر اختلط فی آخر عمره وکثر عنه المناکیر فی روایته.

عبد الله بن لهیعه حضرمی قاضی مصر است که در پایان عمرش خلط کرده است و روایات منکر از او بسیار نقل شده است.

النسائی، ابوعبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی (متوفای۳۰۳ ه)، ذکر المدلسین، ج۱، ص۵۴، طبق برنامه الجامع الکبیر.

۲. میمون قداح:

مشخصات کامل این شخص، میمون بن داود بن سعید قداح است که علمای رجال اهل سنت شرح حال او را ننوشته اند و در نزد آنها مجهول است؛ اما زرکلی او را از رؤسای فرقه اسماعلیه می داند و می گوید او در ظاهر شیعه بوده ولی در باطن زندیق (کافر) بوده است:

میمون بن داود بن سعید، القداح: رأس الفرقه (المیمونیه) من الإسماعیلیه. فی نسبه وسیرته اضطراب، قیل: اسم أبیه دیصان، أو غیلان. وفی الإسماعیلیه من ینسبه إلی سلمان الفارسی. کان یظهر التشیع ویبطن الزندقه. ولد بمکه وانتقل إلی الاهواز. واتصل بمحمد الباقر وابنه جعفر الصادق. روی عنهما.ویقال: إنه أدرک محمد ابن إسماعیل بن جعفر، وأدبه ولقنه مذهب الباطنیه.

الزرکلی، خیر الدین (متوفای ۱۴۱۰ه)، الأعلام، ج۷، ص۳۴۱، ناشر: دار العلم للملایین - بیروت – لبنان، چاپ: الخامسه، سال چاپ: أیار - مایو ۱۹۸۰ طبق برنامه مکتبه اهل البیت.

د: از طریق از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص)

یکی از کسانی که در سلسله سند این روایت قرار گرفته، عبد الله بن مسعود، صحابی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است. این روایت به دو طریق از او نقل شده است:

طریق اول در مستدرک حاکم از علقمه بن قیس و عبیده سلمانی از عبد الله بن مسعود:

نقل اول در مستدرک حاکم آمده است:

أخبرنی أبو بکر بن دارم الحافظ بالکوفه ثنا محمد بن عثمان بن سعید القرشی ثنا یزید بن محمد الثقفی ثنا حبان بن سدیر عن عمرو بن قیس الملائی عن الحکم عن إبراهیم عن علقمه بن قیس وعبیده السلمانی عن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه قال أتینا رسول الله صلی الله علیه وسلم فخرج إلینا مستبشرا یعرف السرور فی وجهه فما سألناه عن شیء إلا أخبرنا به ولا سکتنا إلا إبتدأنا حتی مرت فتیه من بنی هاشم فیهم الحسن والحسین فلما رآهم التزمهم وانهملت عیناه فقلنا یا رسول الله ما نزال نری فی وجهک شیئا نکرهه فقال إنا أهل بیت اختار الله لنا الآخره علی الدنیا وأنه سیلقی أهل بیتی من بعدی تطریدا وتشریدا فی البلاد حتی ترتفع رایات سود من المشرق فیسألون الحق فلا یعطونه ثم یسألونه فلا یعطونه ثم یسألونه فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فمن أدرکه منکم أو من أعقابکم فلیأت إمام أهل بیتی ولو حبوا علی الثلج فإنها رایات هدی یدفعونها إلی رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی فیملک الأرض فیملأها قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما

ص: ۵۰۵

از عبد الله بن مسعود روایت شده است که گفت به نزد رسول خدا (ص) آمدیم، او با خوشحالی بیرون آمد به صورتی که شادی در چهره او دیده می شد، و راجع به هیچ چیزی سوال نکردیم مگر اینکه پاسخ ما را داد، وهر گاه سکوت کردیم خود ایشان شروع به سخن کرد؛ تا اینکه گروهی از جوانان بنی هاشم که حسن و حسن نیز در میان آنها بودند، عبور کردند، وقتی آنها را دید، با آنها همراه شد، و چشمانش اشکبار ! گفتیم ای رسول خدا ! چیزی در چهره شما می بینیم که آنرا خشنود نمی داریم ! فرمودند: ما خاندانی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برتری داده است، و اهل بیت من بعد از من آوارگی و بی پناهی در بلاد را خواهند دید، تا زمانی که پرچم های سیاه از مشرق بیرون آید، پس حق را طلب می کنند، اما به آنها داده نمی شود، بار دوم نیز طلب می کنند اما به آنها داده نمی شود، بار سوم آن را طلب می کنند اما به آنها داده نمی شود، و آنها جنگ می کنند و پیروز می شوند، پس هر کس که از شما یا ذریه شما آنها را دریافت، به نزد امام اهل بیت من آید، حتی اگر شده است با خزیدن بر روی برف، زیرا آنها پرچم های هدایت است، که آن را به یکی از اهل بیت من می دهند که اسم او اسم من و نام پدر او نام پدر من است، او مالک زمین می شود و آن را پر از عدل و داد می کند همانطور که پر از ظلم و جور شده است.

المستدرک علی الصحیحین ج۴، ص۵۱۱ ش ۸۴۳۴، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاه: ۴۰۵ ه، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م، الطبعه: الأولی، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا

ص: ۵۰۶

بررسی سندی طریق اول:

در سند روایت چندین اشکال وجود دارد:

۱- أحمد بن محمد بن السری بن یحیی ابوبکر بن ابی دارم در سند آمده است که به گفته علمای اهل سنت کذاب است !

ذهبی در مورد او می گوید:

أحمد بن محمد بن السری بن یحیی بن أبی دارم المحدث أبو بکر الکوفی الرافضی الکذاب مات فی اول سنه سبع وخمسین وثلاثمائه وقیل انه لحق إبراهیم القصار حدث عن أحمد بن موسی والحمار وموسی بن هارون وعده روی عنه الحاکم وقال رافضی غیر ثقه

حاکم از او روایت نقل کرده است و گفته است که رافضی و غیر ثقه است !

الذهبی الشافعی، شمس الدین ابوعبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ ه)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج۱، ص۲۸۳ ش ۵۵۱، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۹۹۵م.

۲- محمد بن عثمان بن سعید در سند وجود دارد که مجهول الحال است !

و... و به همین جهت، حتی حاکم نیشابوری هم سند را تصحیح نکرده است !

طریق دوم از عاصم از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود:

این نقل مضامین فراوانی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

مضمون اول:

حدثنا ابن عیینه عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اسم مهدی، موافق اسم من و اسم پدرش، اسم پدر من است.

نکته قابل ملاحظه در این گزارش این است که ابن حماد بعد از نقل روایت می گوید:

وسمعته غير مره لا يذكر اسم أبيه.

این روایت را بارها بدون جمله «واسم ابیه اسم ابی» شنیدم.

المروزی، نعیم بن حماد أبو عبد الله (متوفای ۲۸۸ه)، کتاب الفتن، ج۱، ص ۳۶۷، ح۱۰۷۶، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، دار النشر: مکتبه التوحید – القاهره، الطبعه: الأولی ۱۴۱۲

مضمون دوم:

حدثنا الْفَضْلُ بن دُكَيْنٍ قال: حدثنا فِطْرٌ عن عاصم عن زِرٍّ عن عبد اللهِ قال: قال رسول الله (ص): لاَ تَذْهَبُ الدُّنْيَا حتى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلاً من أَهْلِ بَيْتِى يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِى وَاسْمُ أبيه اسْمَ أبى.

عبد الله بن مسعود می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: دنیا پایان نمی پذیرد تا این که خداوند مردی از اهل بیت مرا که نامش موافق نام من و نام پدرش موافق نام پدرم می باشد بر انگیزد.

إبن أبی شیبه الکوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد (متوفای۲۳۵ ه)، الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ج۷، ص۵۱۳، ح۳۷۶۴۷، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ناشر: مکتبه الرشد- الریاض، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۹ه.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب (متوفای۳۶۰ه)، المعجم الکبیر، ج۱۰، ص۱۳۳، ح۱۰۲۱۳، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه – ۱۹۸۳م.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای۴۰۵ ه)، المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص ۴۸۸، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت الطبعه: الأولی، ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۰م.

مضمون سوم:

حدثنا الْعَبَّاسُ بن مُحَمَّدٍ الْمُجَاشِعِيُّ الأَصْبَهَانِيُّ ثنا محمد بن أبی يَعْقُوبَ الْكِرْمَانِيُّ ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُوسَى عن زَائِدَةَ عن عَاصِمٍ عن زِرٍّ عن عبد اللَّهِ قال: قال رسول اللَّهِ صلى اللَّهُ عليه وسلم: لو لم يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إلا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلک الْيَوْمَ حتى يَبْعَثَ اللَّهُ فيه رَجُلا مِنِّی أو من أَهْلِی أَهْلِ بَيْتِی يواطىء اسْمُهُ اسْمِی وَاسْمُ أبيه اسْمَ أبی.

ص: ۵۰۸

رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن را طولانی کند تا این که مردی از من یا از خاندان و اهل بیتم که اسم او موافق اسم من و اسم پدرش موافق اسم پدرم می باشد، بر انگیزد.

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵ه)، سنن أبی داود، ج۴، ص۱۰۶، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب (متوفای ۳۶۰ه)، المعجم الکبیر، ج۱۰، ص۱۳۵، ح۱۰۲۲۲، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، ناشر: مکتبه الزهراء - الموصل، الطبعه: الثانیه، ۱۴۰۴ه – ۱۹۸۳م.

مضمون چهارم:

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بِسْطَامٍ بِالأُبُلَّةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيِّ بْنِ بَحْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ زِرٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ النَّاسَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِي فَيَمْلَؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلا.

رسول خدا فرمود: قیامت بر پا نمی شود تا این که امور مردم را مردی از اهل بیت من که نام او موافق نام من و نام پدرش نام پدر من است، مالك شود. پس او زمین را از قسط و عدالت آکنده می سازد.

التمیمی البستی، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفای۳۵۴ ه)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج۱۵، ص۲۳۶، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، ناشر:مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ه ۱۹۹۳م.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن أبی بکر (متوفای ۸۰۷ ه)، موارد الظمآن إلی زوائد ابن حبان، ج۱، ص ۴۶۴، تحقیق: محمد عبد الرزاق حمزه، ناشر:دار الکتب العلمیه - بیروت.

الدانی، أبو عمرو عثمان بن سعید المقرئ (متوفای۴۴۴ه)، السنن الوارده فی الفتن وغوائلها والساعه وأشراطها، ج۵، ص۱۰۴۲، تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إدریس المبارکفوری، دار النشر: دار العاصمه - الریاض، الطبعه: الأولی ۱۴۱۶

ص: ۵۰۹

بررسی طریق عاصم از زر بن حبیش از عبد الله بن مسعود:

این نقل توسط عاصم از زر، به صورت مضطرب نقل شده است؛ درست است که بسیاری از راویان، از روات بخاری و مسلم هستند، اما باز از جهت سندی دچار اشکال است، زیرا عاصم که تمامی این اسناد به او می رسد، مضطرب الحدیث و دارای حافظه ای ضعیف است و از دشمنان حضرت علی علیه السلام، و به احتمال قوی اشکال روایت از او است؛ زیرا این روایت از او از زر عبد الله بن مسعود بارها بدون اضافه «اسم ابیه اسم ابی» نقل شده است و سند صحیح دیگری که از طریق غیر او (یعنی از طریق عمرو بن مره از زر) به عبد الله بن مسعود رسیده است بدون این زیاده است؛ و حتی بعضی از کسانی که این زیاده را از او نقل کرده اند، متوجه اضطراب در نقل او شده اند و به این نکته توجه داده اند که در مضمون اول همین بخش، به آن اشاره شد. اضطراب او در حدیث تقریبا امری متفق علیه بین علما است؛ ابن حجر در ذیل نقل کلام علما در مورد او می گوید:

عاصم بن بهدله وهو بن أبی النجود الأسدی... قال بن سعد کان ثقه إلا أنه کان کثیر الخطأ فی حدیثه... وقال یعقوب بن سفیان فی حدیثه اضطراب وهو ثقه... وقد تکلم فیه بن علیه فقال کان کل من اسمه عاصم سیء الحفظ... وقال بن خراش فی حدیثه نکره وقال العقیلی لم یکن فیه إلا سوء الحفظ وقال الدارقطنی فی حفظه شیء... وقال بن قانع قال حماد بن سلمه خلط عاصم فی آخر عمره... وقال العجلی کان عثمانیا .

ص: ۵۱۰

عاصم بن بهدله... ابن سعد گفته است که او ثقه است اما در نقل روایت اشتباه زیاد می کند... یعقوب بن سفیان (فسوی) گفته است که در حدیث او اضطراب است اما شخص راستگویی است... ابن علیه در مورد او گفته است هر کس که نام او عاصم بود، حفظش (برای روایات) بد بود... ابن خراش گفته است حدیث او منکر است و عقیلی گفته است که تنها مشکل او بدی حفظ او بود، دارقطنی نیز گفته است که حفظ او اشکال داشت... ابن قانع گفته است حماد بن سلمه گفته است که عاصم در آخر عمر دیوانه شد عجلی نیز گفته است که او عثمانی (دشمن حضرت علی) بود !

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای۸۵۲ه)، تهذیب التهذیب، ج۵، ص۳۵ ش ۶۷، ناشر: دار الفکر - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م.

نکته قابل توجه در باره او این است که او «عثمانی» بوده و عثمانی ها همگی از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام محسوب می شده اند. اگر هیچ دلیل دیگری بر رد روایت او نباشد، همین یک نکته کفایت می کند.

بنابراین، استناد به روایت چنین اشخاصی، در مسائلی که آنرا به صورت مضطرب نقل کرده است، صحیح نیست، حتی اگر او از راویان بخاری و مسلم باشد !

نتیجه گیری بررسی سندی روایات:

روایتی که جمله «اسم ابیه اسم ابی» را دارند در منابع اهل سنت از چهار طریق نقل شده است که سه طریق آن، از نظر سند قطعا ضعیف و مورد اعتبار نیستند و تنها طریق چهارم آن که توسط عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت شده از راوایان صحیح بخاری و مسلم هستند، اما راوی اصلی این دسته یعنی عاصم بن بهدله دچار اشکالات عدیده از جمله دشمنی با امیرمومنان علی علیه السلام و اضطراب و ضعف حافظه است. بنا بر این نمی تواند متن مخدوش او مورد استدلال قرار گیرد.

در مقابل این نقل، از طریق عمر و بن مره از زر از عبـد الله بن مسـعود با سـند صـحیح همین روایت بدون زیاده نقل شده است. همچنین متن روایت بدون زیاده با سند صحیح و بدون اضطراب از ابوهریره نیز نقل شده است.

نیز همین روایت از طریق خود عاصم از زر، از ابن مسـعود بـدون این زیاده نیز نقل شـده است ! و بنا بر این نقل بدون زیاده، یا از باب قاعده الزام حجت است.

و حتی یا اگر به خاطر اشـکال سـندی روایت عاصم از زر از عبد الله به خاطر اضـطراب حجت نباشد، طریق ابوهریره (که بدون زیاده نقل شده است) و از طریق عمرو بن مره از عبد الله بن مسعود که به نظر اهل سنت صحیح است، باقی است.

۲. اقرار علمای اهل سنت به باطل یا جعلی بودن عبارت «اسم ابیه کاسم ابی».

همـانطور که در بخش دوم گفته شـد، روایاتی که دارای زیاده «اسم ابیه کاسم ابی» هسـتند، هیـچ کـدام از جهت سـندی معتبر نیستند؛ اما آیا کسی از علمای اهل سنت، تصریح به بطلان یا حعلی بودن این زیاده کرده است ؟ پاسخ این مطلب در کتاب سه تن از علمای اهل سنت آمده است:

۱. علامه کنجی شافعی:

علامه کنجی شافعی در کتاب «البیان فی أخبار صاحب الزمان» می گوید:

وجمع الحافظ أبو نعیم طرق هـذا الحـدیث عن الجم الغفیر فی (مناقب المهدی) کلهم عن عاصم بن أبی النجود عن زر عن عبد الله عن النبی صلی الله علیه وآله.

حافظ ابو نعیم، اسـناد این روایت را از گروهی بسیار در کتاب مناقب مهـدی آورده است که همگی از عاصم از زر از عبد الله (با زیاده و یا بدون آن) این روایت را نقل کرده اند.

ص: ۵۱۲

بعد از این که ۳۱ طریق برای این روایت می آورد، می گوید:

ورواه غیر عاصم عن زر وهو عمرو بن مره عن زر، کل هؤلاء رووا (اسمه اسمی) إلا ما کان من عبید الله بن موسی عن زائده عن عاصم فإنه قال فیه (واسم أبیه اسم أبی). ولا یرتاب اللبیب أن هذه الزیاده لا اعتبار بها مع اجتماع هؤلاء الأئمه علی خلافها، والله أعلم.

... این روایت را غیر عاصم از طریق زر بن حبیش، عمرو بن مره از زر روایت کرده است. تمام این راویان، روایت را با جمله «اسمه اسمی» نقل کرده اند؛ مگر عبید الله بن موسی از طریق زائده از عاصم که در روایت او جمله «واسم ابیه اسم ابی» آمده است. هیچ عاقلی شک ندارد که این جمله اضافه است و با توجه به اجتماع این راویان بر خلاف آن، روایت او مورد اعتبار نیست.

الگنجی الشافعی، الإمام الحافظ أبی عبد الله محمد بن یوسف بن محمد القرشی، (متوفای۶۵۸ه)، البیان فی أخبار صاحب الزمان ص ۴۸۳.

۲. ربیع بن محمد السعودی

او که از مولفین وهابی است، در کتاب «الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام» روایت ««لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث اللّه فیه رجلاً ـ من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم ابی» را نقل کرده و می گوید:

ولا ریب انّ هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد اللّه النفس الزکیه، فانّه کان معروفا بکونه المهدی.

بدون شک این روایت را طرفداران محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده است؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.

ص: ۵۱۳

الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام ص ۳۰۷ المولف: الشیخ ربیع بن محمد السعودی، طبعه مکتبه العلم بجده الطبعه الثانیه ۱۴۱۴

۳. استاد سعد محمد حسن از اساتید الازهر:

استاد سعد محمد حسن ازهری در کتاب «المهدیه فی الإسلام»، ص۶۹، تصریح می کند که این روایاتی که جمله «اسم ابیه اسم ابی» را دارند، ساختگی است:

أحادیث (اسم أبیه اسم أبی) أحادیث موضوعه، ولکن الطریف فی تصریحه أنه نسب الوضع إلی الشیعه الإمامیه لتؤید بها وجهه نظرها علی حد تعبیره.

روایات «اسم ابیه اسم ابی»، روایات ساختگی است ولی جالب اینجاست که (ابن تیمیه) به صراحت می گوید شیعیان روایات بدون زیاده را جعل کرده اند تا بتوانند نظر خود را توجیه کنند !

مرکز الرساله، المهدی المنتظر فی الفکر الإسلامی، ص ۷۳، ناشر: مرکز الرساله – قم، چاپخانه: مهر – قم، چاپ: الأولی۱۴۱۷ه.

هدف از جعل این زیاده چیست ؟

یکی از مطالبی که در کتب شیعه و سنی به آن اشاره شده است، این است که جمله «اسم ابیه اسم ابی»، از جانب مدعیان مهدویت جعل شده است. طبق گزارش منابع روایی و تاریخی، در مورد افراد زیادی ادعای مهدویت شده است، که بعضی از آنها خود چنین کردند و بعضی دیگر در بین مردم به این لقب مشهور شدند؛ از جمله آنها «محمد بن عبد الله بن الحسن»، معروف به حسن مثنی، و«محمد بن عبد الله بن المنصور» از خلفای عباسی هستند که اسم هردوی آنان، محمد بن عبد الله است. و علماء و بزرگان شیعه سنی گفته اند که این جمله را برای تبلیغ آنها، جعل کرده اند:

۱. محمد عبد الله بن حسن:

ص: ۵۱۴

منابع تاریخی آورده اند که عبد الله بن حسن برای فرزندش محمد، ادعای مهدویت کرد:

همانطور که گذشت، عالم وهابی ربیع بن محمد سعودی در این رابطه می گوید:

ولا ریب انّ هذا قد وضعه اصحاب محمد بن عبد اللّه النفس الزکیه، فانّه کان معروفا بکونه المهدی.

بدون شک این روایت را طرفداران محمد بن عبد الله نفس زکیه جعل کرده است؛ زیرا او مشهور شده بود که مهدی موعود است.

الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی میزان الاسلام ص ۳۰۷ المولف: الشیخ ربیع بن محمد السعودی، طبعه مکتبه العلم بجده الطبعه الثانیه ۱۴۱۴

همچنین محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی از علمای علم انساب می گوید:

کان النفس الزکیه من سادات بنی هاشم ورجالهم فضلاً وشرفاً ودیناً وعلماً وشجاعه وفصاحه وریاسه وکرامه ونبلاً. وکان فی ابتداء الأمر قد شیع بین الناس أنه المهدی الذی بشر به، وأثبت أبوه هذا فی نفوس طوائف من الناس. وکان یروی أن الرسول، صلوات الله علیه وسلامه، قال: لو بقی من الدنیا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه مهدینا أو قائمنا، اسمه کاسمی واسم أبیه کاسم أبی. فأما الإمامیه فیروون هذا الحدیث خالیاً من: واسم أبیه کاسم أبی.

فکان عبد الله المحض یقول للناس عن ابنه محمد: هذا هو المهدی الذی بشر به، هذا محمد بن عبد الله....

نفس الزکیه از سادات بنی هاشم و از مردان بزرگ بنی هاشم از حیث فضل و شرف و تدین و علم و شجاعت و فصاحت و ریاست و کرامت بود. و در آغاز امر بین مردم شایع شده بود که او همان مهدی موعود است و پدرش این تفکر را در اذهان مردم تثبیت کرده بود و روایت می کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: اگر از عمر دنیا یک روزی باقی بماند، خداوند آن روز را طولانی کند تا این که مهدی و قائم ما را که اسم او اسم من و اسم پدر او نام پدر من است بر انگیزاند؛ اما امامیه این روایت را بدون جمله «اسم ابیه اسم ابی» روایت کرده اند.

ص: ۵۱۵

عبـد الله محض (پـدر محمـد نفس الزکیه) برای مردم می گفت: این پسـرم همان مهـدی است که به آمدنش بشارت داده شده است این همان محمد بن عبد الله است.

الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا المعروف بابن الطقطقی (متوفای۷۰۹ه) الفخری فی الآداب السلطانیه، ج۱، ص۶۱، دار النشر: طبق برنامه الجامع الکبیر.

ابو الفرج اصـفهانی نیز گزارش کرده است که گروهی از بنی هاشم جمع شدند و عبد الله بن الحسن پسـرش محمد را به عنوان مهدی موعود معرفی کرد:

أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ بَنِی هَاشِمٍ اجْتَمَعُوا بِالْأَبْوَاءِ وَفِیهِمْ إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَأَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ وَصَالِحُ بْنُ عَلِیٍّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ وَابْنَاهُ مُحَمَّدٌ وَإِبْرَاهِیمُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ صَالِحُ بْنُ عَلِیٍّ...

فَحَمِدَ اللَّهَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ وَأَثْنَی عَلَیْهِ ثُمَّ قَالَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ ابْنِی هَذَا هُوَ الْمَهْدِیُّ فَهَلُمَّ فَلْنُبَایِعْهُ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِأَیِّ شَیْءٍ تَخْدَعُونَ أَنْفُسَکُمْ وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا النَّاسُ إِلَی أَحَدٍ أَصْوَرَ أَعْنَاقاً وَلَا أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْهُمْ إِلَی هَذَا الْفَتَی یُرِیدُ بِهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ. قَالُوا قَدْ وَاللَّهِ صَدَقْتَ أَنَّ هَذَا الَّذِی نَعْلَمُ. فَبَایَعُوا مُحَمَّداً جَمِیعاً وَمَسَحُوا عَلَی یَدِهِ..

گروهی از بنی هاشم در ابواء (نام جایی است میان مکه و مـدینه) گرد آمدند، و در میان ایشان ابراهیم بن محمد (اولین خلیفه بنی عباس که بابراهیم امام معروف شـد)، ابو جعفر منصور (معروف به منصور دوانیقی)، صالح بن علی (عموی منصور)، و عبد اللَّه بن حسن (که پسـر حسن مثنی است) و دو فرزندش محمد و ابراهیم، و محمد بن عبد اللَّه پسـر عمرو بن عثمان، بودند. پس صالـح بن علی در آن انجمن گفت:... پس از او عبد اللَّه بن حسن آغاز سـخن کرده و سپاس خدای را بجا آورد آنگاه گفت: شما به خوبی دانسـته ایـد که این فرزند من (یعنی محمد) همان مهدی (معروف) است (که رسول خدا صـلی الله علیه وآله خبر داده) پس بشتابید تا با او بیعت کنیم.

ص: ۵۱۶

منصور (دوانیقی نیز در تائید گفته او) گفت: برای چه بیهوده خود را گول میزنید، به خدا به خوبی دانسته اید که مردم در برابر فرمان هیچ کس مانند این جوان یعنی محمد بن عبد اللَّه گردن ننهند، و از احدی بمانند او فرمان پذیر نشوند؟ همگی گفتند: آری به خدا راست گفتی، این چیزی است که به خوبی می دانیم، پس (روی این سخنان) همگی با محمد بیعت کرده و دست بدست او دادند...

الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، اسم المؤلف: أبو الفرج علی بن الحسین (متوفای۳۵۶ه)، ص۱۴۱، طبق برنامه الجامع الکبیر

نقد این احتمال:

سید بن طاووس در اقبال و علامه مجلسی در بحار گفته اند که بنی الحسن هرگز چنین اعتقادی نداشتند که محمد بن عبد الله الحسن همان مهدی موعود باشد.

سید بن طاووس می نویسد:

ان بنی الحسن علیه السلام ما کانوا یعتقدون فیمن خرج منهم انه المهدی صلوات الله علیه وآله وان تسموا بذلک ان أولهم خروجا وأولهم تسمیا بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن علیه السلام.

فرزندان امام حسن علیه السلام اعتقاد نداشتند کسی که از آنها قیام می کند، مهدی موعود است گرچه این نام را بر خود می گذاشتند اولین کسی که خروج کرد و این نام را داشت محمّد بن عبد اللَّه بن حسن است.

ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر السید ابن طاووس (متوفای۶۶۴ه)، الاقبال باالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، ج۳، ص۸۸، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعه الأولی ۱۴۱۶

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۴۷، ص۳۰۴، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

ابن طاوس برای تأیید نظریه خود چند روایت می آورد از جمله به این روایت اشاره می کند:

وروی فی حدیث قبله بکراریس من الأمالی عن أبی خالد الواسطی أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ إِنِّی خَارِجٌ وَأَنَا وَاللَّهِ مَقْتُولٌ ثُمَّ ذَكَرَ عُـذْرَهُ فِی خُرُوجِهِ مَعَ عِلْمِهِ أَنَّهُ مَقْتُول. وکل ذلک یکشف عن تمسکهم بالله والرسول صلی الله علیه وآله.

یحی بن الحسین حسنی در امالی از ابو خالد واسطی نقل می کند که محمّد بن عبد اللَّه ابن حسن گفت: ای ابا خالد من قیام می کنم به خدا قسم کشته خواهم شد بعد عذر خویش را با این که می دانست کشته می شود بیان نمود. ابن طاوس می گوید: تمام اینها دلیل است بر این که بنی الحسن منحرف از جاده حقیقت نشده و متمسک به خدا و پیامبر بوده اند.

ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر السید ابن طاووس (متوفای۶۶۴ه)، الاقبال باالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، ج۳، ص۸۸، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، ناشر: مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعه الأولی ۱۴۱۶

۲. محمد بن عبد الله ابی جعفر منصور:

طبق منابع تاریخی، دومین فردی که ادعای مهدویت کرد و اسم او محمد فرزند عبد الله بود، مهدی عباسی است.

طبق گزارش ابن تیمیه و ابن کثیر، مهدی عباسی به این جهت به مهدی لقب گرفت تا این روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد او مصداق پیدا کند و او همان کسی باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله بشارت آمدنش را داده است.

ابن تیمیه حرانی از پایه گزاران وهابیت در باره او می نویسد:

ولهذا لما کان الحدیث المعروف عند السلف والخلف أن النبی صلی الله علیه وسلم قال فی المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی، صار یطمع کثیر من الناس فی أن یکون هو المهدی حتی سمی المنصور ابنه محمد ولقبه بالمهدی مواطأه لاسمه باسمه واسم أبیه باسم أبیه ولکن لم یکن هو الموعود به.

ص: ۵۱۸

به این جهت که روایت (المهدی یواطیء اسمه اسمی واسم أبیه اسم) از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در نزد قدما و متأخران معروف بود، بسیاری از مردم طمع کردند در این که او مهدی باشد، تا آنجایی که منصور، اسم پسرش را محمد گذاشت و او را به مهدی ملقب کرد، تا اسم او با اسم رسول خدا و اسم پدرش هم با اسم پدر رسول خدا مطابقت کند؛ ولی او مهدی موعود نبود.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ ه)، منهاج السنه النبویه، ج۴، ص۹۸، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ه.

ابن کثیر در باره ملقب شدن او به «مهدی» می نویسد:

وإنما لقب بالمهدی رجاء أن یکون الموعود به فی الاحادیث.

او به مهدی لقب گرفت به امید این که مهدی موعود روایات باشد.

ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشی (متوفای۷۷۴ه)، البدایه والنهایه، ج۱۰، ص۱۵۱، ناشر: مکتبه المعارف – بیروت

با توجه به آنچه بیان شد روشن می شود که در طول تاریخ افرادی بوده اند که ادعای مهدویت کرده اند ولی در مورد این دو نفر، احتمال جعل روایت به نفع خودشان بیشتر است؛ زیرا اسم خود و پدرانشان مطابق همان روایاتی است که این جمله را دارند. پس احتمال اینکه این قسمت از روایت، افزوده طرفداران آنها باشد قوی به نظر می رسد.

۳. علمای اهل سنت، مهدی(ع) را فرزند حسن عسکری (ع) می دانند.

جواب دیگری از روایات دسته دوم این است که تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت، تصریح می کنند که حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ و این نشان می دهد که روایاتی که در آنها زیاده آمده است، مورد تایید این گروه از علمای اهل سنت نیست، و آنها این روایات را قبول ندارند (یا همانطور که خواهد آمد تاویل می کنند)

ص: ۵۱۹

۱. فخر الدین الرازی:

فخر رازی، مفسر نامدار اهل سنت نیز می گوید، حضرت صاحب الزمان فرزند امام حسن عسکری علیهما السلام است:

أما الحسن العسكری الإمام (ع) فله إبنان وبنتان، أما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف، والثانی موسى درج فی حياه أبيه وأم البنتان ففاطمه درجت فی حياه أبيها، وأم موسى درجت أيضاً.

اما امام حسن عسکری علیه السلام، دارای دو پسر و دو دختر بود، اما پسران آن حضرت؛ پس یکی از آن ها صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و دومی موسی است که در زمان زندگی امام عسکری از دنیا رفت. اما دختران ایشان و همچنین مادر موسی در زمان حیات امام عسکری از دنیا رفته اند.

الرازی الشافعی، فخر الدين محمد بن عمر التميمی (متوفای۶۰۴ه)، الشجره المباركه فی أنساب الطالبيه، ص۷۸ ۷۹.

۲. عاصمی مکی:

عاصمی مکی از علمای شافعی مذهب است در باره ولادت آن حضرت می نویسد:

الإمام الحسن العسكری بن علی الهادی... ولده محمدا أوحده وهو الإمام محمد المهدی بن الحسن العسكری بن علی التقی بن محمد الجواد ابن علی الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زين العابدين بن الحسين بن علی بن أبی طالب رضی الله تعالى عنهم أجمعين.

تنها پسر امام حسن عسکری، همان امام م ح م د بن الحسن العسکری... است.

العاصمی المكی، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك الشافعی (متوفای۱۱۱۱ه)، سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، ج۴، ص۱۵۰، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود- علی محمد معوض، ناشر: دار الكتب العلميه.

اعتراف علمای اهل سنت بر این که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری است در مقاله جداگانه تحت عنوان «آیا امام حسن عسکری بدون فرزند از دنیا رفته است؟» بر روی سایت مورد بررسی قرار گرفته است.

ص: ۵۲۰

و از بررسی نظرهای بزرگان اهل سنت به دست می آید که آنها روایات دسته اول را قبول ندارند و الا تصریح نمی کردند که اسم آن حضرت، مهدی و اسم پدرش حسن است. این دلیل دیگر بر این است که روایت دسته اول، ساختگی است.

اشکال: روایاتی که زیاده دارند، مفسر و مقید روایات بدون زیاده است !

حال اگر کسی بگوید: در روایت دسته دوم، راویان نخواسته است که تتمه روایت (اسم ابیه اسمی ابی) را بگویند و ذکر آن را ضروری نمی دانستند؛ لذا اگر آنها بیان نکرده اند دلیل نمی شود که این جمله در روایت دسته نخست جعلی باشد.

پاسخ اول: زیاده باید سند معتبر داشته باشد، تا بتواند مفسر باشد !

همانطور که ثابت شد، این زیاده با هیچ سند معتبری نقل نشده است، تا بتواند مفسر روایات ناقص و متمم آنها باشد !

تنها سند قابل تکیه برای زیاده، روایت عاصم از زر بود که خود عاصم روایت را به صورت ناقص نیز نقل کرده بود، و به اقرار علمای اهل سنت، عاصم مضطرب الحدیث است و به همین علت، زیادات او نمی تواند حجت باشد.

پاسخ دوم: علمای اهل سنت، خود این زیاده را با نقیصه در تعارض دیده اند !

همانطور که در ابتدای مقاله آمد ابن تیمیه و بسیاری از علمای اهل سنت، قائل به تعارض بین زیاده و نقیصه شده اند و به همین علت، ابن تیمیه گفته بود که علمای شیعه، روایات ناقص را جعل کرده اند !!! یعنی بین این دو دسته روایت تعارض دیده است وگرنه می گفت روایات زیاده متمم روایات نقیصه اند.

و از سوی دیگر نیز گروهی از علمای اهل سنت، روایات زیاده را جعلی دانسته بودند؛ و به همین سبب نظر علمای اهل سنت بر این است که یکی از این دو دسته روایات غلط و جعلی است و نه اینکه یکی مفسر دیگری باشد.

سخن علامه کنجی شافعی، مؤید دیگری بر مطلب فوق است:

والقول الفصل فی ذلک أن الإمام أحمد مع ضبطه واتقانه روی هذا الحدیث فی مسنده فی عده مواضع واسمه اسمی.

سخن آخر و فصل الخطاب این است که امام احمد با دقتش در ضبط حدیث و اتقان او در روایات، این روایت را در مسندش در چند جا، بدون این جمله و فقط با جمله «واسمه اسمی» روایت کرده است.

الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای۶۹۳ه)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۳، ص۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ه ۱۹۸۵م.

نتیجه:

با در نظر داشت اظهار نظرهای علمای اهل سنت که می گویند: جمله «واسم ابیه اسم ابی»، در این روایات اضافه شده، و یا این که می گویند، حضرت حجت، اسمش م ح م د، و نام پدرش حسن عسکری است، روشن می شود روایاتی که این جمله را دارند، جعلی و دروغ است، وقتی جعلی بودن روایت این دسته نخست ثابت شد، ثابت می شود که روایات بدون زیاده صحیح است و بدون معارض باقی می ماند.

ابن تیمیه مدعی است که در این روایات تحریف صورت گرفته است در حالی که تحریفی در کار نیست؛ بلکه از طرف خود علمای اهل سنت تأویل شده و در باره آن احتمال داده شده و بین تأویل و احتمال و تحریف تفاوت آشکار است.

۴. بر فرض صحت روایات «اسم ابیه...»متن آنها قابل توجیه است.

نکته قابل توجه در فهم این روایات، آن است بر فرض صحت روایات «اسم ابیه کاسم ابی»، باید کلمات مطرح شده در روایت را با دقت مورد بررسی قرار دهیم:

۱. مراد از « اسم ابیه» کنیه امام حسین علیه السلام است

علامه کنجی شافعی می گوید: مراد از «ابیه»، کنیه امام حسین علیه السلام است و رسول خدا صلی الله علیه وآله این کنیه را اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام قرار داده است تا بفهماند که حضرت مهدی از نسل امام حسین است نه از نسل امام حسن (علیهما السلام).

از آنجایی که کتاب علامه کنجی در دسترس ما نیست، کلام ایشان را از کتاب های علامه عیسی اربلی و علامه مجلسی (که آنها از کتاب کفایه الطالب ص ۴۸۵، علامه کنجی نقل کرده) می آوریم:

وَإِنْ صَحَّ فَمَعْنَاهُ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمَ أَبِی أَیِ الْحُسَیْنُ وَکُنْیَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ الْکُنْیَه اسْماً کِنَایَهٌ عَنْ أَنَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ دُونَ الْحَسَنِ.

اگر این جمله «اسم ابیه اسم ابی» در روایت صحیح باشد، معنایش این است که مراد از آن، کنیه حسین بن علی است؛ زیرا کنیه حسین، ابو عبد الله است، و رسول خدا کنیه او را برای پدر مهدی اسم قرار داده است. این کار رسول خدا، کنایه از این است که مهدی از نسل حسین است نه از نسل حسن.

الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای۶۹۳ه)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۳، ص۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ه ۱۹۸۵م.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۵۱، ص۸۶، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

ابن طلحه شافعی نیز در پاسخ به اشکال ابن تیمیه، روایت را همین گونه تأویل کرده است:

فالجواب: لا بد قبل الشروع فی تفصیل الجواب من بیان أمرین یبتنی علیهما الغرض:

ص: ۵۲۳

الأول: إنه سايغ شائع فی لسان العرب إطلاق لفظه «الأب» علی «الجد الأعلی» وقد نطق القرآن الکریم بذلک فقال «مله أبیکم إبراهیم» (حج/۷۸) وقال تعالی حکایه عن یوسف «واتبعت مله آبائی إبراهیم وإسحاق» (یوسف/۳۸) ونطق به النبی وحکاه عن جبرئیل فی حدیث الإسراء أنه قال: قلت: من هذا؟ قال: أبوک إبراهیم. فعلم أن لفظه الأب تطلق علی الجد وإن علا، فهذا أحد الأمرین.

والأمر الثانی: إن لفظه «الاسم» تطلق علی «الکنیه» وعلی «الصفه» وقد استعملها الفصحاء ودارت بها ألسنتهم ووردت فی الأحادیث، حتی ذکرها الإمامان البخاری ومسلم، کل واحد منهما یرفع ذلک بسنده إلی سهل بن سعد الساعدی أنه قال عن علی: والله إن رسول الله سماه بأبی تراب ولم یکن له اسم أحب إلیه منه. فأطلق لفظه الاسم علی الکنیه....

فإذا أوضح ما ذکرناه من الأمرین فاعلم أیدک الله بتوفیقه: إن النبی کان له سبطان: أبو محمد الحسن وأبو عبد الله الحسین، ولما کان الخلف الصالح الحجه من ولد أبی عبد الله الحسین ولم یکن من ولد أبی محمد الحسن، وکانت کنیه الحسین أبا عبد الله، فأطلق النبی علی الکنیه لفظه الاسم لأجل المقابله بالاسم فی حق أبیه، وأطلق علی الجد لفظه الأب. فکأنه قال: یواطئ اسمه اسمی، فهو محمد وأنا محمد وکنیه جده اسم أبی، إذ هو أبو عبد الله وأبی عبد الله. لتکون تلک الألفاظ المختصره جامعه لتعریف صفاته وإعلاما أنه من ولد أبی عبد الله الحسین بطریق جامع موجز. وحینئذ تنتظم الصفات وتوجد بأسرها مجتمعه للحجه الخلف الصالح محمد. وهذا بیان شاف کاف لإزاله ذلک الإشکال، فافهمه "

پاسخ: قبل از جواب تفصیلی، دو امری که در هدف ما دخالت دارد باید روشن شود:

ص: ۵۲۴

امر نخست این است که در زبـان عرب شـایع است کلمه «اب» را بر «جـد اعلا» اطلاـق می کننـد، نمونه آن در قرآن کریم هم آمـده که فرمـوده: «مله ابیکم ابراهیم» خداونـد در مقـام حکـایت از حضـرت یوسـف می فرمایـد: «واتبعت مله آبـائی ابراهیم و اسحاق» رسول خدا به این سخن گفت و آن را از جبرئیل در روایت اسراء حکایت کرد. رسول خدا فرمود: گفتم: این کیست؟ جبرئیل گفت: پدرت ابراهیم. پس دانسته شد که کلمه «اب» بر جد اگر چه بالا تر برود، اطلاق می شود.

امر دوم این است که لفـظ «اسم» هم بر «کنیه و هم بر صـفت» اطلاـق می شـود و فصـحاء عرب آن را اسـتعمال کرده انـد و در زبانهایشان مرسوم شده و در روایات نیز وارد شده است، بخاری و مسلم آن روایات را ذکر کرده و سند آن را به سهل بن سعد ساعـدی رسانـده و او از علی علیه السـلام نقل کرده که رسول خدا صـلی الله علیه وآله علی را «ابو تراب» نامید و در نزد رسول خدا اسم محبوب تر از آن نبود. پس لفظ اسم را بر کنیه اطلاق کرده است.

وقتی این دو امر برایت روشن شـد به توفیق خـدا بدان که رسول خدا دو نوه داشت، یکی ابو محمد حسن و دیگری ابو عبد الله الحسـین. و از این جهت که خلف صالح و حجت خدا از فرزندان ابی عبد الله الحسـین علیه السلام است نه از فرزند امام حسن، و کنیه حسـین ابا عبـد الله بود، رسول خدا صـلی الله علیه وآله بر کنیه اسم را اطلاق کرده و بر جد لفظ اب را. گویا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده: نام او موافق نام من است، پس او محمد است و من محمدم و کنیه جد او، نام پدر من است؛ زیرا او ابو عبد اللّٰه و پدر من عبد اللّٰه است تا این الفاظ مختصره به طریق جامه و موجز، جامع تعریف صفات او باشد و نشانه این باشد که او از فرزند ابی عبد اللّٰه الحسـین است با این بیان مختصـر تمام صفات برای حجت خدا و خلف صالح او محمد یکجا جمع می شود. این بیان در زدودن این اشکال کافی خواهد بود.

ص: ۵۲۵

الشافعی، محمد بن طلحه (متوفای۶۵۲ه)، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (ع)، ص ۴۸۸، تحقیق: ماجد ابن أحمد العطیه. طبق برنامه کتابخانه اهل بیت.

۲. احتمالاً جمله «اسم ابیه اسم ابی» تصحیف شده است:

کنجی شافعی نیز احتمال داده است که ممکن است در این روایت تصحیف رخ داده باشد. به این صورت که رسول خدا صلی الله علیه وآله «واسم ابیه اسم ابنی» فرموده باشد ولی راوی آن را «ابی» نوشته است:

ویحتمل ان یکون الراوی توهم قوله «ابنی» فصحفه فقال «أبی».

الإربلی، أبی الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای۶۹۳ه)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۳، ص۲۷۷، ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ه ۱۹۸۵م.

ابن بطریق حلی در مورد این احتمال بیان زیبا و روشنی دارد که ذکر آن به خاطر توضیح مطلب خالی از فائده نیست:

اعلم أن الذی قد تقدم فی الصحاح مما یماثل هذا الخبر، من قوله صلی الله علیه وآله: یواطئ اسمه اسمی، واسم أبیه اسم أبی، هو ان الکلام فی ذلک لا یخلو من أحد قسمین:

اما أن یکون النبی صلی الله علیه وآله أراد بقوله: واسم أبیه اسم أبی، انه جعله علامه تدل علی أنه من ولد الحسین دون الحسن، لان لا یعتقد معتقد ذلک. فإن کان مراده ذلک، فهو المقصود، وهو المراد بالخبر، لان المهدی علیه السلام بلا خلاف من ولد الحسین علیه السلام، فیکون اسم أبیه مشابها لکنیه الحسین فیکون قد انتظم اللفظ [و] المعنی وصار حقیقه فیه.

والقسم الثانی: أن یکون الراوی وهم من قوله: ابنی إلی قوله أبی، فیکون قد وهم بحرف تقدیره أنه قال: ابنی، فقال: هو، " أبی ". والمراد بابنه الحسن، لان المهدی علیه السلام محمد بن الحسن باجماع کافه الأمه... فقد اتضح بما قلناه وجه التحقیق، ولله المنه والحمد.

آن روایتی را که از صحاح ذکر کردیم همانند این روایت که رسول خدا فرمود: نام مهدی نام من و نام پدر او نام پدر من است. سخن در این روایت از دو حالت و دو قسم بیرون نیست:

قسم نخست این استکه رسول خدا صلی الله علیه وآله این جمله «واسم ابیه اسم ابی» فرموده و آن را نشانه این قرار داده تا دلالت کند که مهدی علیه السلام از فرزند امام حسین است و کسی معتقد نشود که او از فرزندان امام حسن است. اگر مراد رسول خدا این باشد مقصود از روایت همین است؛ زیرا مهدی علیه السلام بدون اختلاف از فرزند امام حسین علیه السلام است، پس اسم پدر او و مشابه کنیه امام حسین است با این بیان لفظ و معنا نظم می یابد.

قسم دوم این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله «ابنی» فرموده؛ اما راوی توهم کرده که حضرت «ابی» گفته است، لذا آن را «ابی» نوشته است. در این صورت مراد از «ابنی» فرزندش امام حسن است و حضرت می خواست بفرماید: اسم پدر مهدی اسم فرزندم حسن است؛ زیرا مهدی به اجماع تمام امت پدرش حسن عسکری است.... از آنچه ما توضیح دادیم دلیل تحقیق روشن شد.

الحلی، یحی بن الحسن السدی المعروف بابن البطریق، (متوفای ۶۰۰ه) عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الأبرار، ص۴۳۷، ناشر: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه: جمادی الأولی ۱۴۰۷

سید محسن امین در اعیان الشیعه بعد نقل این احتمال می گوید: احتمال این که در این کلمه، تصحیف رخ داده باشد بعید نیست:

أقول: احتمال التصحیف قریب جدا لتقارب الکلمتین فی الحروف وکون الخط القدیم أکثره بدون نقط وقد أورد هذا المضمون أیضا أصحابنا فی کتبهم.

ص: ۵۲۷

احتمال تصحیف بعید نیست؛ زیرا دو کلمه در حروف در بسیاری جاها نزدیک هم اند و از طرفی نوشته های قدیمی اکثراً بدون نقطه بوده است

الأمین، السید محسن (متوفای ۱۳۷۱ه)، أعیان الشیعه، ج۲، ص۵۰، تحقیق وتخریج: حسن الأمین، ناشر: دار التعارف للمطبوعات - بیروت – لبنان، سال چاپ: ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م

نتیجه گیری:

از مجموع آن چه بیان شد این نتایج به دست می آید:

۱. روایات اهل سنت، با مضمون «اسمه اسمی» با چند سند صحیح در نزد اهل سنت ذکر شده است، و ادعای ابن تیمیه که روایات ناقص، از جعلیات شیعه است، یا ناشی از ناآگاهی او از روایات اهل سنت است، و یا به خاطر تلاش او برای پنهان کردن حقایق. و بعد از ثابت کردن این مطلب، قسمت اول روایت که موافق نظر شیعه است، یعنی «اسمه اسمی» ثابت می شود، و حال اهل سنت هستند که باید ثابت کنند زیاده نیز با سند صحیح آمده است !

۲. تمامی اسناد روایات اهل سنت با زیاده «اسم ابیه اسم ابی» ضعیف است و یا به خاطر اضطراب راوی، از حجیت ساقط می شود.

۳. روایات زیاده را نمی توان مفسر روایات ناقص گرفت؛ زیرا علمای اهل سنت، تصریح به تعارض این دو دسته روایت کرده اند و همچنین گروهی از آنها صریحا روایات زیاده یا نقیصه را جعلی دانسته اند و گروهی دیگر نام پدر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را صریحا امام حسن عسگری علیه السلام معرفی کرده اند !

۴. بر فرض صحت روایات زیاده، باز متن آنها به صورتی است که قابل حمل است.

در نتیجه اعتقاد شیعیان در رابطه با این که اسم پدر حضرت مهدی علیه السلام حسن است، بر گرفته از روایات صحیحی است که در منابع شیعیان آمده و اهل سنت آمده و این روایات هم این عقیده ما را تأیید می کند.

ص: ۵۲۸

آیا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسن مجتبی (ع) است؟

آیا حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام) است؟

طرح شبهه:

یکی از اختلافات اساسی در موضوع مهدویت، این است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل امام مجتبی است یا از نسل امام حسین علیهما السلام.

اهل سنت، بر خلاف شیعیان مدعی هستند که آن حضرت از نسل امام مجتبی علیه السلام است نه از نسل سید الشهداء علیه السلام.

ابن تیمیه حرانی در کتاب منهاج السنه می نویسد:

فالمهدی الذی أخبر به النبی صلی الله علیه وسلم اسمه محمد بن عبد الله لا محمد بن الحسن وقد روی عن علی رضی الله عنه أنه قال هو من ولد الحسن بن علی لا من ولد الحسین بن علی.

مهدی، که رسول خدا از او خبر داده، اسمش م ح م د بن عبد الله است، نه م ح م د بن الحسن، از علی علیه السلام روایت شده است که او گفت: مهدی از نسل حسن بن علی است نه از نسل حسین بن علی.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلی، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ ه)، منهاج السنه النبویه، ج ۴ ص ۹۵، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسه قرطبه، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۶ه.

منظور ابن تیمیه روایتی است که ابو داود سجستانی نقل کرده است:

قال أبو دَاوُد حُدِّثْتُ عن هَارُونَ بن الْمُغِیرَهِ قال ثنا عَمْرُو بن أبی قَیْسٍ عن شُعَیْبِ بن خَالِدٍ عن أبی إسحاق قال قال عَلِیٌّ رضی الله عنه وَنَظَرَ إلی ابنه الْحَسَنِ فقال إِنَّ ابْنِی هذا سَیِّدٌ کما سَمَّاهُ النبی صلی الله علیه وسلم وَسَیَخْرُجُ من صُلْبِهِ رَجُلٌ یُسَمَّی بِاسْمِ نَبِیِّکُمْ یُشْبِهُهُ فی الْخُلُقِ ولا یُشْبِهُهُ فی الْخَلْقِ ثُمَّ ذَکَرَ قِصَّهً یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا....

ابواسحاق گوید: علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسن می نگریست، گفت: «این پسر من آقا است؛ چنانچه رسول خدا این نام را بر او نهاد است، از نسل او فرزندی به دنیا می آید که همنام پیامبر شما است که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است؛ اما از نظر قیافه شبهاتی ندارد» سپس این قصه را که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، نقل کرد.

السجستانی الأزدی، ابوداود سلیمان بن الأشعث (متوفای ۲۷۵ه)، سنن أبی داود، ج ۴ ص ۱۰۸، ح۴۲۹۰، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، ناشر: دار الفکر.

نقد و بررسی:

تنها دلیل اهل سنت برای اثبات این اعتقاد سرنوشت ساز و مهم همین روایت است و دلیل با ارزش دیگری در منابع روائی آن یافت نمی شود؛ البته این روایت نیز دچار اشکالات اساسی است:

روایت ابوداود مرسل است:

اولا: این روایت از دو جهت مرسل است:

الف: کسی که این روایت را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند، ابو إسحاق عمرو بن عبد الله السبیعی متولد سال ۳۳ و متوفای ۱۲۹ه است که در زمان شهادت امیرمؤمنان علیه السلام هفت ساله بوده. درست است که او یکبار امیرمؤمنان علیه السلام را دیده؛ اما ثابت نشده است که روایتی از آن حضرت نقل کرده باشد؛ چنانچه مبارکفوری در شرح این روایت از منذری نقل می کند که این روایت مقطوع است:

قال المنذری هذا منقطع أبو إسحاق السبیعی رأی علیا علیه السلام رؤیه.

منذری گفته: این روایت منقطع است؛ چرا که ابو اسحاق سبیعی تنها یکبار علی علیه السلام را دیده است.

المبارکفوری، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (متوفای۱۳۵۳ه)، تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج ۶ ص ۴۰۳، ناشر: دار الکتب العلمیه – بیروت.

ب: ابو داود در اول سند می گوید: «حُدِّثْتُ عن هَارُونَ بن الْمُغِيرَةِ؛ برايم از هارون نقل شد» اما اين كه چه كسی اين روايت را از هارون برای او نقل كرده است، ذكر نمی كند؛ هارون بن المغيره، از طبقه نهم و ابوداود سجستانی از طبقه يازدهم روات اهل سنت هستند؛ پس روايت از اين جهت نيز مرسل است.

ابن خلدون در مقدمه خود در اين باره می گويد:

وأما أبو اسحاق الشيعی وإن خرج عنه فی الصحيحين فقد ثبت أنه اختلط آخر عمره وروايته عن علی منقطعه وكذلك روايه أبی داود عن هارون بن المغيره.

اگر چه در صحيح بخاری و مسلم از ابو اسحاق شيعی روايت نقل شده است؛ ولی او در آخر عمرش دچار اختلال شد و روايت او از علی (عليه السلام) منقطع است؛ همچنين روايت ابوداود از هارون بن المغيره.

إبن خلدون الحضرمی، عبد الرحمن بن محمد (متوفای۸۰۸ ه)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۱۴، ناشر: دار القلم – بيروت – ۱۹۸۴، الطبعه: الخامسه.

البانی وهابی در چندين كتاب خود اين روايت را به همين دو دليل تضعيف كرده است. وی در كتاب السلسه الضعيفه، بعد از تضعيف روايتی از ترمذی می گويد:

هذا، وقبل إنهاء الكتابه حول حديث الترجمه لا بد لی من أن أذكر له شاهداً وجدته فی "سنن أبی داود" فی إسناده انقطاع وجهاله؛ فلم تطمئن النفس إليه، فقال أبو داود (۴۲۹۰): حُدِّثْتُ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْمُغِيرَةِ...

هكذا ساقه أبو داود. فقال الخطابی عقبه فی "المعالم" (۶/۱۶۲): «هذا منقطع؛ أبو إسحاق السبيعی رأى علياً رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رؤيه، وقال فيه أبو داود: حدثت عن هارون بن المغيره».

قلت: يعنی أن شيخ أبی داود فيه لم يسم؛ فهو مجهول.

ص: ۵۳۱

وأيضاً؛ فأبو إسحاق كان اختلط، وشعيب بن خالد ليس مذكوراً فيمن روى

عنه قبل الاختلاط.

قبل از پایان کتابت در باره این روایت، ناچارم از یک شاهد برای این روایت که در سنن ابو داود یافته ام، یاد آوری کنم، در سند این روایت انقطاع و جهالت (راوی) وجود دارد؛ پس دل من به آن اطمینان نمی کند؛ ابو داود گفته: برای من از مغیره روایت شد... خطابی بعد از نقل این روایت در کتاب المعالم گفته: این روایت منقطع است، ابو اسحاق سبیعی علی علیه السلام را تنها یکبار دیده است و همچنین ابو داود گفته که برای من از هارون روایت شد.

من می گویم: نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین ابواسحاق دچار اختلال شده و شعیب بن خالد نیز در زمره کسانی که قبل از اختلال از او روایت نقل کرده اند، ذکر نشده است.

ألبانی، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰ه)، السلسه الضعیفه وأثرها السیء فی الأمه، ج۱۳، ص ۱۰۹۷، ناشر: مکتبه المعارف للنشر والتوزیع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد – الریاض، الطبعه: الطبعه الأولی، ۱۴۲۵ه - ۲۰۰۴م

همچنین در کتاب:

مشکاه المصابیح، ج۳، ص ۱۸۶، ح۵۴۶۲، ناشر: المکتب الإسلامی – بیروت، الطبعه: الثالثه - ۱۴۰۵ – ۱۹۸۵ و کتاب ضعیف سنن أبی داود، ح۹۲۴، این روایت را تضعیف کرده است.

در جای دیگر با تعبیر «نظر إلی إبنه الحسین» نقل شده است:

ثانیاً: همین روایت در دیگر منابع اهل سنت نقل شده است که در آن به جای «نظر إلی إبنه الحسن» «نظر إلی إبنه الحسین» دارد. شمس الدین جزری شافعی در أسنی المطالب می نویسد:

والأصحّ أنّه من ذریه الحسین بن علی لنصّ أمیر المؤمنین علی علی ذلک، فیما أخبرنا به شیخنا المسند رحله زمانه عمر بن الحسن الرقی قراءه علیه، قال: أنبأنا أبو الحسن بن البخاری، أنبأنا عمر بن محمد الدارقزی، أنبأنا أبو البدر الکرخی، أنبأنا أبو بکر الخطیب، أنبأنا أبو عمر الهاشمی، أنبأنا أبو علی اللؤلؤی، أنبأنا أبو داود الحافظ قال: حدثت عن هارون بن المغیره، قال: حدثنا عمر بن أبی قیس، عن شعیب بن خالد، عن أبی اسحاق قال: قال علی علیه السلام - ونظر إلی ابنه الحسین - فقال: إن ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی الله علیه وسلم، وسیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم، یشبهه فی الخلق، ولایشبهه فی الخلق. ثم ذکر قصه یملأ الارض عدلا. هکذا رواه أبو داود فی سننه وسکت عنه.

ص: ۵۳۲

دیدگاه صحیح این است که حضرت مهدی از نسل حسین بن علی علیه السلام است، به دلیل تصریح امیرمؤمنان علیه السلام بر این مطلب؛ طبق آن چه نقل کرده برای من استادم عمر بن الحسن.... از ابو اسحاق که علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسین می نگریست فرمود: «این پسر من آقا است؛ چنانچه رسول خدا او این نام را بر او نهاد است، از نسل او فرزندی به دنیا می آید که همنام پیامبر شما است که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است؛ اما از نظر قیافه شبهاتی ندارد» سپس قصه پر کردن زمین را از عدل و داد نقل کرد. ابو داود این روایت را در سنن به همین صورت نقل کرده و از قضاوت در باره آن خودداری کرده است.

الجزری الشافعی، أبی الخیر شمس الدین محمد بن محمد (متوفای ۸۳۳ه)، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن أبی طالب کرم الله وجهه، تقدیم، ص۱۳۰، تحقیق و تعلیق: الدکتور محمد هادی الأمینی، ناشر: مکتبه الإمام امیرمؤمنان (ع) العامه، اصفهان ایران.

تعارض با روایاتی که ثابت می کند حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین (ع) است:

ثالثاً: این روایات، با روایاتی دیگری که در منابع اهل سنت نقل شده و تصریح دارد که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل سید الشهداء علیه السلام است، در تعارض است؛ از جمله مقدسی شافعی در عقد الدرر و محب الدین طبری در ذخائر العقبی نوشته اند:

وعن حذیفه رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله (ص) فذکرنا رسول الله (ص) بما هو کائن، ثم قال: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله عز وجل ذلک الیوم، حتی یبعث فی رجلاً من ولدی اسمه اسمی».

فقام سلمان الفارسی رضی الله عنه فقال: یا رسول الله، من أی ولدک ؟ قال: «هو من ولدی هذا»، وضرب بیده علی الحسین علیه السلام.

أخرجه الحافظ أبو نعیم، فی صفه المهدی.

از حذیفه نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما خطبه می خواند که از سرنوشت جهان سخن به میان آمد؛ پس آن حضرت فرمود: اگر از دنیا باقی نمانـد؛ مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی را از نسل من برمی انگیزد که اسم او اسم من است.

سلمـان برخواست و گفت: ای پیامبر خدا ! از کدامیک از فرزنـدانت؟ آن حضرت فرمود: «از این فرزنـدم» در همین حال با دستش به (شانه) حسین علیه السلام می زد.

این روایت را ابو نعیم در کتاب «صفه المهدی» نقل کرده است.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱ ص ۸۳ و۹۵، طبق برنامه الجامع الکبیر.

الطبری، ابوجعفر محب الـدین أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفای۶۹۴ه)، ذخـائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ج ۱ ص ۱۳۷، ناشر: دار الکتب المصریه – مصر

نعیم بن حماد مروزی در کتاب الفتن، مقدسی شافعی در عقد الدرر و جلال الدین سیوطی در الحاوی للفتاوی نوشته اند:

حدثنا الولید ورشدین عن ابن لهیعه عن أبی قبیل عن عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما قال یخرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق ولو استقبلتْه الجبال لهدمها واتخذ فیها طُرُقاً.

از عبد الله بن عمرو نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مردی از نسل حسین علیه السلام از طرف مشرق خروج می کند، اگر کوه ها در برابر او بإیستند، آن ها را منهدم کرده و راه خود را از بین آن ها باز خواهد کرد.

ص: ۵۳۴

المروزی، أبو عبد الله نعیم بن حماد (متوفای۲۸۸ه)، کتاب الفتن، ج ۱ ص ۳۷۱، ح۱۰۹۵، تحقیق: سمیر أمین الزهیری، ناشر: مکتبه التوحید - القاهره، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۲ه.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱ ص ۱۹۵ و ۲۸۴، طبق برنامه الجامع الکبیر.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای۹۱۱ه)، الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحدیث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج ۲ ص ۶۲، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۱ه - ۲۰۰۰م.

ابن صباغ مالکی در ضمن یک روایت طولانی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که رسول خدا دستش مبارکش را بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: مهدی از نسل او است:

... یا فاطمه إنا أهل بیت أعطینا ست خصال لم یعطها أحد من الأولین ولا یدرکها أحد من الآخرین غیرنا، فنبینا خیر الأنبیاء [وهو أبوک]، ووصینا خیر الأوصیاء وهو بعلک، وشهیدنا خیر الشهداء وهو عم أبیک [حمزه]، ومنا من له جناحان یطیر بهما فی الجنه حیث یشاء وهو جعفر، ومنا سبطا هذه الأمه وهما ابناک، ومنا مهدی [هذه] الأمه الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم. ثم ضرب علی منکب الحسین (علیه السلام) وقال: من هذا مهدی هذه الأمه. هکذا أخرجه الدار قطنی صاحب الجرح والتعدیل.

ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت علیه السلام شش ویژگی داده است که هیچ یک از پیشینیان و آیندگان غیر از ما به آن نخواهند رسید؛ پس پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر تو است، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است، شهید ما برترین شهید است و او عموی تو حمزه است، از ما است آن کسی که دو بال دارد و هر وقت بخواهد در بهشت پرواز می کند و او جعفر است، از ما است دو سبط این امت و آن ها دو فرزند تو است و مهدی این امت از ما است، همان کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند. سپس دست بر شانه حسین علیه السلام نهاد و فرمود: مهدی از نسل او است.

ص: ۵۳۵

این روایت را دار قطنی صاحب و جرح و تعدیل این گونه نقل کرده است.

ابن صباغ المالکی المکی، علی بن محمد بن أحمد (متوفای۸۵۵ ه)، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، ج۲، ص۱۱۱۴، تحقیق: سامی الغریری، ناشر: دار الحدیث للطباعه والنشر قم، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۲ه

همین روایت را قندوزی حنفنی در ینابیع الموده از کتاب جرح و تعدیل دارقطنی نقل کرده است:

ومنها: أخرج الدارقطنی فی کتابه الجرح والتعدیل: عن أبی سعید الخدری: أن...

دار قطنی در کتاب جرح و تعدیل از ابو سعدی خدری نقل کرده است که...

القندوزی الحنفی، الشیخ سلیمان بن إبراهیم (متوفای۱۲۹۴ه) ینابیع الموده لذوی القربی، ج۳، ص۳۹۴، تحقیق سید علی جمال أشرف الحسینی، ناشر: دار الأسوه للطباعه والنشر قم، الطبعه:الأولی، ۱۴۱۶ه.

مقدسی شافعی به نقل از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است:

وعن جابر بن یزید الجعفی، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: یا جابر... قال: فیجمع الله تعالی للمهدی أصحابه، ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلاً، یجمعهم الله تعالی علی غیر میعاد وقزع کقزع الخریف، فیبایعونه بین الرکن والمقام. قال: والمهدی، یا جابر، رجل من ولد الحسین، یصلح الله له أمره فی لیله واحده.

از جابر بن یزید جعفی نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر ! خداوند یاران مهدی را که ۳۱۳ نفر هستند بدون هیچ قرار قبلی و در حالی که همانند برگ ها پاییز پراکنده هستند، جمع می کند و آن ها در بین رکن و مقام با آن حضرت بیعت می کنند. سپس فرمود: ای جابر ! او مردی از نسل حسین علیه السلام است که خداوند کار او را یک شبه اصلاح می کند.

المقدسی الشافعی السلمی، جمال الدین، یوسف بن یحیی بن علی (متوفای: ۶۸۵ ه)، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ج ۱ ص ۱۵۷، طبق برنامه الجامع الکبیر.

در نتیجه، حتی اگر از ضعف روایت ابوداود صرف نظر کنیم، با این روایات متعدد در تضاد هستند؛ پس از حجیت خواهند افتاد.

حضرت مهدی، از نسل «حسنین» علیهم السلام:

رابعاً: حتی اگر بپذیریم که روایت ابو داود هیچ مشکلی ندارد، بازهم با عقیده شیعه و روایاتی که ثابت می کند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسین علیه السلام است، تعارضی ندارد؛ چرا که آن حضرت از جهت پدری از نسل امام حسین علیه السلام و از جهت مادری از نسل امام مجتبی علیه السلام است؛ زیرا همسر امام علی بن الحسین، مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام بوده است؛ بنابراین حضرت مهدی، هم فرزند امام مجتبی است و هم فرزند سید الشهداء علیهم السلام.

قرآن کریم این نوع انتساب را پذیرفته و حضرت عیسی علیه السلام را از نسل پیامبران گذشته، یعقوب، اسحاق و ابراهیم می داند، آن جا که می فرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ. وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنْ الصَّالِحِينَ. الانعام/ ۸۴ ۸۵.

و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم و هر دو را هدایت کردیم و نوح را (نیز) پیش از آن هدایت نمودیم و از فرزندان او، داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم) این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم! و (همچنین) زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس را همه از صالحان بودند.

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از جهت مادری به اسحق و یعقوب و ابراهیم ملحق شود، مانعی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز از جهت مادری به امام مجتبی علیه السلام ملحق شود؛ همان طوری که امام حسن و امام حسین علیه السلام دو سبط رسول خدا صلی الله علیه وآله از طریق صدیقه طاهره سلام الله علیها به آن حضرت ملحق می شوند.

جالب است که برخی از علمای اهل سنت وقتی دیده اند که نمی توانند روایاتی را که ثابت می کند حضرت مهدی از نسل امام حسین علیه السلام است، انکار و یا رد کنند، دست به توجیه های عجیب زده و گفته اند که حضرت مهدی از جهت مادری از نسل امام حسین و از جهت پدری از نسل امام حسن علیه السلام است.

ملا علی قاری در مرقاه المفاتیح در این باره می نویسد:

واختلف فی أنه من بنی الحسن أو من بنی الحسین، ویمکن أن یکون جامعاً بین النسبتین الحسنین. والأظهر أنه من جهه الأب حسنی ومن جانب الأم حسینی قیاساً علی ما وقع فی ولدی إبراهیم وهما إسماعیل وإسحاق علیهم [الصلاه] والسلام، حیث کان أنبیاء بنی إسرائیل کلهم من بنی إسحاق، وإنما نبیء من ذریه إسماعیل نبینا وقام مقام الکل ونعم العوض وصار خاتم الأنبیاء.

فکذلک لما ظهرت أکثر الأئمه وأکابر الأمه من أولاد الحسین فناسب أن ینجبر الحسن بأن أعطی له ولد یکون خاتم الأولیاء ویقوم مقام سائر الأصفیاء... وسیأتی فی حدیث أبی إسحاق عن علی کرم الله تعالی وجهه ما هو صریح فی هذا المعنی والله [تعالی] أعلم.

در این که حضرت مهدی از نسل امام حسن است یا از نسل امام حسین علیهما السلام اختلاف شده است، امکان جمع بین هر دو نسبت وجود دارد و جمع بهتر این است که او از جهت پدر حسنی و از طرف مادر حسینی است، تا قیاس شود بین آن چه اتفاق افتاده بین دو فرزند ابراهیم؛ اسحاق و اسماعیل علیهم السلام. چرا که انبیاء بنی اسرائیل همگی از نسل اسحاق بودند؛ اما پیامبر ما از نسل اسماعیل علیه السلام به جای همه آن پیامبران و بهترین عوض و خاتم پیامبران است.

همین طور وقتی همه ائمه علیهم السـلام و بزرگان امت از نسل امام حسـین علیه السلام است، پس مناسب است که در حق امام مجتبی جبران شود به این که خاتم الأولیاء و جانشـین تمام برگزیدگان از نسل او باشد. به زودی روایت ابو اسحاق از علی علیه السلام را نقل خواهیم کرد که به این مسأله تصریح دارد.

ملا علی القاری، نور الدین أبو الحسن علی بن سلطان محمد الهروی (متوفای۱۰۱۴ه)، مرقاه المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، ج ۱۰ ص ۹۰، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دار الکتب العلمیه - لبنان/ بیروت، الطبعه: الأولی، ۱۴۲۲ه - ۲۰۰۱م.

در جواب ایشان می گوییم:

اولاً: ایشان برای اثبات این مطلب دلیلی غیر از اسـتحسانات عقلی و روایتی غیر از روایت ابوإسـحاق سبیعی پیـدا نکرده اند و ما ثـابت کردیـم کـه ایـن روایت از دو جهت مرسـل است و ارزش اسـتناد نـدارد. و نسب حضـرت مهـدی عجـل الله تعـالی فرجه الشریف با این قیاس ها و استحسانات عقلی و روایات ضعیف السند قابل اثبات نیست.

اما این که گفته: بهتر است که از جهت پـدری فرزنـد امام حسن علیه السـلام باشد و این مسأله را قیاس کرده با قضـیه فرزندان حضـرت ابراهیم، در جواب می گوییم: انساب با قیاس و اسـتحسانات عقلی و بـدون دلیل و مـدرک صـحیح قابل اثبات نیست، باید برای اثبات این قضیه مهم دلیل صریح و صحیح وجود داشته باشد.

بلی ما جمع بین دو روایت را امکان پـذیر می دانیم؛ ولی چرا روایت را این گونه جمع نمی کنید که از جهت پدر حسـینی و از جهت مـادر حسـنی باشـد که از نظر واقعیت تـاریخی نیز قابـل اثبـات است و اتفاق افتاده است؛ زیرا همان طور که پیش از این گفتیم، مادر امام باقر علیه السلام از فرزندان امام مجتبی است.

ص: ۵۳۹

قیاس ایشان نیز کاملا باطل است؛ زیرا درست است که خاتم الأنبیا صلی الله علیه وآله برترین پیامبر خدا است؛ اما کسی نگفته است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خاتم الأوصیاء است، از سایر ائمه علیهم السلام نیز برتر باشد.

اصلا چه دلیلی وجود دارد که خداوند به این دلیل که اکثر پیامبران از نسل اسحاق علیه السلام بوده، برای جبران این مسأله برترین پیامبر از نسل اسماعیل قرار داده باشد؟

خداوند به خاطر این معیارها و این مناسبات، پیامبر و امام را انتخاب نمی کند؛ چنانچه خداوند در این باره فرموده:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَه. الأنعام/۱۲۴.

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد!

از این گذشته، مگر ملا علی قاری امامت سایر ائمه علیه السلام که از نسل امام حسین علیه السلام هستند، را قبول دارد که این قیاس را کرده و گفته است که مناسب است خداوند برای جبران این قضیه، آخرین امام را از نسل امام حسن علیه السلام قرار دهد؟

روایات اهل بیت علیهم السلام در باره نسب حضرت مهدی

از همه این ها گذشته، روایات صحیح السندی از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل امام حسین علیه السلام است و از آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل بیتش را قرین قرآن قرار داده و اطاعت از آنان را بر همگان واجب کرده است، شیعیان به گفته های آنان عمل کرده و اعتقاد خود را از این سرچشمه پاک گرفته اند.

روایت در این باره از حد تواتر نیز گذشته است که ما به جهت اختصار فقط به یک روایت اکتفا می کنیم:

ص: ۵۴۰

حَدَّثَنَا أَبِی رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی خَلَفٍ قَالَ حَدَّثَنِی یَعْقُوبُ بْنُ یَزِیدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ الْهِلَالِیِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه وآله وَإِذَا الْحُسَیْنُ عَلَی فَخِذَیْهِ وَهُوَ یُقَبِّلُ عَیْنَیْهِ وَیَلْثِمُ فَاهُ وَهُوَ یَقُولُ أَنْتَ سَیِّدٌ ابْنُ سَیِّدٍ أَنْتَ إِمَامٌ ابْنُ إِمَامٍ أَبُو الْأَئِمَّهِ أَنْتَ حُجَّهٌ ابْنُ حُجَّهٍ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَهٍ مِنْ صُلْبِکَ تَاسِعُهُمْ قَائِمُهُم.

سلمان فارسی گوید: به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسیدم؛ در حالی که امام حسین علیه السّلام بر دامنش بود و آن حضرت دیدگان او را می بوسید و دهانش را بوسه می داد و می فرمود: تو آقائی و فرزند آقائی تو پیشوا و فرزند پیشوا و پدر پیشوایانی، تو حجت و فرزند حجت و پدر حجت های نه گانه هستی که از پشت تو بیرون آیند و نهم آنان قائم آنان است.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای۳۸۱ه)، الخصال، ص ۴۷۵، ح۳۸، تحقیق: علی أکبر الغفاری، ناشر: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم، ۱۴۰۳ه ۱۳۶۲ش

نتیجه:

اعتقاد اهل سنت مبنی بر این که حضرت مهدی از فرزندان امام مجتبی علیه السلام است، بدون دلیل و مدرک صحیح و از طرف دیگر با روایات و مدارک دیگر در تعارض است و بنیای اعتقادی آن ها بر یک روایت ضعیف و غیر قابل اتکا بنا نهاده شده است.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریفچه شباهت های با ذوالقرنین دارد ؟

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه شباهت های با ذوالقرنین دارد ؟

ص: ۵۴۱

پاسخ :

در ابتدا باید مقداری از خصوصیات ذی القرنین گفته شود تا شباهت های امام زمان با وی مشخص گردد :

۱- او بر تمام زمین (مسکونی) حکومت کرد :

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا

سوره کهف : آیه ۸۴ .

ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی بدو وسیله ای بخشیدیم .

طبق روایات حضرت مهدی نیز حاکم تمام زمین خواهد شد :

فروی أن جمیع ملوک الدنیا کلها أربعه : مؤمنان وکافران ، فالمؤمنان سلیمان بن داود وإسکندر (ذی القرنین) ، والکافران نمروذ وبختنصر ، وسیملکها من هذه الأمه خامس لقوله تعالی : " لیظهره علی الدین کله " [التوبه : ۳۳] وهو المهدی

تفسیر قرطبی ج ۱۱ ص ۴۷

روایت شده است که مالکان تمام جهان (مسکونی) چهار نفر بوده اند ؛ دو نفر با ایمان و دو نفر کافر ؛ آن دو با ایمان سلیمان بن داوود و اسکندر (ذوالقرنین) بودند و آن دو کافر نمرود و بختنصر ؛ و از این امت نیز شخص پنجمی مالک تمام زمین خواهد شد ؛ زیرا خداوند فرموده است :" تا این (دین) را بر سایر دین ها برتری بخشد " و او مهدی است .

سخاوی نیز از علمای بنام اهل سنت در کتاب خویش از کعب الاحبار نقل می کند که گفت :

إنی لأجد المهدی مکتوبا فی أسفار الأنبیاء ما فی حکمه ظلم ولا عیب . یملک الدنیا کما ملک ذو القرنین ، وسلیمان بن داود علیهما السلام . .

القناعه فيما يحسن الإحاطه به من أشراط الساعه ص ۵۶ چاپ مكتبه القرآن قاهره

من مهـدی را می بینم که نـام او در کتـاب هـای پیـامبران آمـده است و در حکومت او هیـچ گونه ظلم و عیـبی نیست ؛ دنیـا را مالك می شود همانگونه که ذوالقرنین و سلیمان بن داوود علیهما السلام مالک شدند .

۲- به او از اسباب غیبی داده شده بود :

همان آیه اشاره شده در عنوان قبل (آیه ۸۴ سوره کهف) بر این مطلب دلالت دارد ؛ در مورد امام زمان نیز اسباب غیبی یاری کننده حضرت خواهد بود .

۳- او به همه جای زمین گذر نمود :

عن أمير المؤمنين على بن أبى طالب (عليه السـلام) فى قصه المهدى قال : ويتوجه إلى الآفاق فلا تبقى مدينه وطأها ذو القرنين إلا دخلها وأصلحها

الزام الناصب ج ۲ ص ۲۶۱ .

از امیر مومنان علی بن ابی طالب (علیه السـلام) در ماجرای مهـدی روایت است که فرمودند : و به همه سو روی می کند ؛ پس هیچ شـهری در زمین که ذوالقرنین به آن وارد شده باشد باقی نمی ماند مگر اینکه مهدی در آن وارد شده و آن را درست می نماید .

۴- او در ابتدا غیبتی طولانی نمود و سپس در میان مردم آشکار شد :

يا أحمد بن إسـحاق مثله فى هذه الأمه مثل الخضـر عليه السلام ، ومثله مثل ذى القرنين ، والله ليغيبن غيبه لا ينجو فيها من الهلكه إلا من ثبته الله عز وجل على القول بإمامته ووفقه [فيها] للدعاء بتعجيل فرجه .

معجم احادیث الامام المهدی ج ۴ ص ۲۶۷

ای احمد بن اسحاق ماجرای او در این امت مانند ماجرای خضر علیه السلام است و ماجرای او مانند ماجرای ذی القرنین است ؛ قسم به خدا غیبتی می نماید که در آن از هلاکت نجات نمی یابد ، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت او نگه داشته باشد ؛ و او را بر دعای برای جلو انداختن فرجش در آن زمان ، موفق گردانیده باشد .

او دارای عمری طولانی بود :

وأنبأنا أبو الفضائل وأبو تراب قالا نا أبو بكر أنا أبو الحسن أنا عثمان وأحمد قالا أنا الحسن أنا إسماعيل قال وأنا إسحاق عن عبد الله بن زياد بن سمعان قال بلغني عن بعض مؤمني أهل الكتاب أن ذا القرنين عاش ثلاثه آلاف سنه

تاريخ مدينه دمشق ج ۱۷ ص ۳۶۱

به ما از عده ای از مومنین اهل کتاب خبر رسیده است که ذی القرنین سه هزار سال عمر کرد

وفي التوراه أن ذا القرنين عاش ثلاثه آلاف سنه والمسلمون يقولون ألفا وخمسمائه .

تذکره الخواص سبط ابن الجوزی ص ۳۶۴ به نقل از آداب عصر الغیبه شیخ حسین کورانی ص ۲۵

در تورات چنین آمده است که ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال عمر کرد و مسلمانان آن را ۱۵۰۰ سال می دانند .

در همه این موارد حضرت حجت اباصالح المهدی عج الله تعالی فرجه با ذوالقرنین شباهت دارد

ادعای مشاهده وروایت

با توجه به روایت « فمن ادعی المشاهده ... فهو کذاب مفتر » ادعاهای کسانی که می گویند امام زمان را دیده اند ، چگونه قابل توجیه است ؟

ما دو نوع ملاقات داریم که یکی از آنها صحیح ومعتبر است واشکالی بر آن وارد نیست ویک نوع دیگر است که غیر صحیح است که ما هر دو آن را شرح میدهیم تا مطلب روشن شود

۱ . ملاقات با اراده امام زمان وبا صلاحدید امام زمان علیه السلام است وشخص ملاقات کننده خود اراده ای در ملاقات ندارد به این معنا که زمان مکان مدت وتعداد دفعات ملاقات به دست امام زمان است نه شخص ملاقات کننده در این نوع از ملاقاتها ودیدارها شخص نمیتواند با اراده خود ملاقات را تکرار کند یا مثلا بگوید من فلان روز با حضرت دیدار خواهم کرد این نوع ملاقات صحیح است ومعتبر وبرای بسیاری از بزرگان وعرفا وعلما اتفاق افتاده است وداستان آنها را علمای بزرگی همچون علامه مجلسی در بحار الانوار و میرزای نوری در نجم الثاقب وشیخ صدوق در کمال الدین و.. نقل کرده اند.

البته این نکته قابل توجه است در مورد ملاقاتهاییکه برای برخی از بزرگان اتفاق افتاده معمولا از اظهار آن خود داری می کنند و یا مامور به کتمان می باشند وبرای هر کسی هم بیان نمیکنند

آن که را اسرار حق آموختند مهر کردند ودهانش دوختند.

وغالبا یا بعد از مرگشان توسط نزدیکان مشخص میشود ویا شاگردان نزدیک آنها مطلع میشوند اما روشن است کسی که ملاقات خود را در ملاء عام اعلام می کند واین امر معنوی را طعمه مقاصد مادی میکند مورد اتهام است.

۲ . اما این که ملاقات با امام زمان علیه السلام با اراده واختیار شخص ملاقات کننده صورت گیرد واستمرار داشته باشد به این معنا که شخص هر زمان که بخواهد میتواند به محضر حضرت مشرف شود وحضرت را ملاقات کند ، مردود است وطبق توقیع امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری آخرین نایب حضرت در غیبت صغری کذاب است:

ص: ۵۴۵

وسیاتی شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی والصیحه فهو کذاب مفتر ...

الغیبه شیخ طوسی ص۳۹۵- احتجاج شیخ طبرسی ج ۲ ص ۲۹۷

چه بسا افرادی از شیعیان ادعاکنند که مرا مشاهده نموده اند، آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیان و صیحه آسمانی، چنین ادعایی کند درغگو وافترا زننده است...

این عبارت تند حضرت اولا : به خاطر این است که جلوی شیادان وحقه بازان و دروغگویان که قصد سوء استفاده از عقاید و احساسات مردم دارند گرفته شود تا هر کسی نتواند ادعای ارتباط کند و مردم را فریب دهد و دیگر اینکه بعد از اتمام غیبت صغری و با شروع غیبت کبری راه ارتباط مستقیم با حضرت طبق مصالح غیبت مسدود شد چرا که فلسفه غیبت خفاء وعدم دسترسی است واگر قرار باشد هر کس بتواند با حضرت ارتباط داشته باشد و ارتباط را به اطلاع همه برساند خلاف مصلحت وفلسفه غیبت عمل شده است .

و ثانیا: حضرت با این فرمایش خود یک قاعده کلی را برای شیعیان بیان می کند و آن این که اصل اولی در ادعای ملاقات کذب و دروغ است مگر این که خلاف آن ثابت شود همانند اصل طهارت و اصل حلیت که اصل اولیه در تمام اشیاء پاکی و حلیت است مگر آن که نجاست و حرمت آن ثابت شود.

هنگام رحلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفچه کسی او را غسل داده و کفن می کند؟

هنگام رحلت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چه کسی او را غسل داده و کفن می کند؟

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ:

غسل و تجهیز پیکر معصوم توسط معصوم دیگر

غسل پیامبر صلی الله علیه وآله توسط وصیش حضرت علی علیه السلام

غسل فاطمه سلام الله علیها توسط امیرمومنان علیه السلام

امام را فقط امام غسل می دهد

کفن و دفن امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط امام حسین علیه السلام

بررسی روایات به ظاهر معارض

روایات مربوط به غسل امام کاظم علیه السلام

غسل پیامبر صی الله علیه وآله وائمه علیهم السلام توسط ملائکه

پاسخ:

الف: توسط معصومین گذشته

ب: توسط ملائکه

ج: غسل توسط خود معصوم

نتیجه نهائی:

هنگام رحلت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه کسی او را غسل داده و کفن می کند، با توجه به اینکه معصوم را فقط معصوم غسل و کفن می دهد؟

پاسخ:

غسل و تجهیز پیکر معصوم توسط معصوم دیگر

روایات فراوانی در منابع شیعه به این مطلب اشاره دارد که غسل و کفن و دفن پیامبران و امامان و معصومان، به عهده اوصیاء و امامان و معصومان دیگر است تا آنجا که مرحوم شیخ کلینی در کتاب ارزشمند کافی بابی را به این نام (الامام لا یغسله الا امام من الأئمه علیهم السلام)، اختصاص داده و روایات مربوط به آن را ذکرکرده است.

در ابتـدا احادیثی که در این باره نقل شـده است را بررسـی می کنیم تا ثابت شود که تغسـیل و تکفین و تدفین معصوم را فقط معصوم می تواند انجام دهد؛ سپس به این سوال پاسخ می دهیم که امام مهدی (عج) را چه کسی غسل می دهد؟

غسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) توسط وصیش حضرت علی (علیه السلام)

روایـاتی وجود دارد که درآنهـا حضـرت علی علیه السـلام به عنوان متولّی غسـل پیامبرصـل الله علیه وآله معرفی شـده است، و همچنین بیان شده است که علت این امر هم به خاطر وصی بودن آن حضرت است.

ص: ۵۴۷

روایت عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه وآله:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْجُنَيْدِ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَهَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ علیه السلام يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُغَسِّلُكَ إِذَا مِتَّ قَالَ يَغْسِلُ كُلَّ نَبِيٍّ وَصِيُّهُ قُلْتُ فَمَنْ وَصِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام...

عبد اللَّه بن مسعود گوید: به پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کردم وقتی از دنیا بروید چه کسی شما را غسل می دهد؟ فرمودند: هر پیغمبری را وصی او غسل می دهد عرض کردم وصی شما کیست یا رسول اللَّه؟ فرمود علی بن ابی طالب....

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱ه)، کمال الدین و تمام النعمه، ص۲۷،تحقیق: علی اکبر الغفاری، ناشر: مؤسسه النشر الاسلامی (التابعه) لجماعه المدرسین قم، ۱۴۰۵ه. (مکتبه اهل بیت)

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۲۲،ص۵۰۷،تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

روایت سلمان فارسی:

عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ....قَالَ سَلْمَانُ فَأَتَيْتُ عَلِيّاً علیه السلام وَهُوَ يُغَسِّلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم أَوْصَى عَلِيّاً علیه السلام أَنْ لَا يَلِيَ غُسْلَهُ غَيْرُه.....

سلمان گفت: نزد علی علیه السّلام آمدم در حالی که پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را غسل می داد. زیرا پیامبر صلی اللَّه علیه و آله به علی علیه السّلام وصیّت کرده بود که کسی غیر او غسلش را بر عهده نگیرد

ص: ۵۴۸

سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ه)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی،ص ۱۴۳،ناشر: انتشارات هادی قم، الطبعه الأولی، ۱۴۰۵ه.

روایت موسی بن جعفر از امام صادق علیهما السلام

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيَّاشٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفُضَيْلِ الطَّائِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْأَزْهَرِ بْنِ نَظَّامٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِيسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ مِثْلَهُ (عن موسی بن جعفر عن ابیه علیهما السلام) وَقَالَ كَانَ فِي الصَّحِيفَهِ الْمَخْتُومَهِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ يَا عَلِيُّ غَسِّلْنِي وَلَا يُغَسِّلْنِي غَيْرُكَ قَالَ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَنَا أَقْوَى عَلَى غُسْلِكَ وَحْدِي قَالَ بِهَذَا أَمَرَنِي جَبْرَئِيلُ وَذَلِكَ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنْ لَمْ أَقْوَ عَلَيْكَ فَأَسْتَعِينُ بِغَيْرِي يَكُونُ مَعِي فَقَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ قُلْ لِعَلِيٍّ إِنَّ رَبَّكَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُغَسِّلَ ابْنَ عَمِّكَ فَإِنَّمَا السُّنَّهُ أَنْ لَا يُغَسِّلَ الْأَنْبِيَاءَ إِلَّا أَوْصِيَاؤُهُمْ وَإِنَّمَا يُغَسِّلُ كُلَ نَبِيٍ وَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهِيَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه عَلَى أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فِيمَا قَدِ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ مِنْ قَطِيعَهِ مَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ لَكَ عَلَى غُسْلِي أَعْوَاناً هُمْ نِعْمَ الْأَعْوَانُ وَالْإِخْوَانُ قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه واله مَنْ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي قَالَ جَبْرَئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمَلَكُ الْمَوْتِ وَإِسْمَاعِيلُ صَاحِبُ سَمَاءِ الدُّنْيَا أَعْوَاناً لَكَ قَالَ عَلِيٌّ فَخَرَرْتُ لِلَّهِ سَاجِداً وَقُلْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ لِي أَعْوَاناً وَإِخْوَاناً هُمْ أُمَنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى.

ص: ۵۴۹

پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: در نامه مهر و موم شده ای که از آسمان نازل شد چنین آمده است که یا علی تو مرا غسل بده و غیر تو کسی مرا غسل ندهد، به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتم: پدر و مادرم به فدای شما ! من توانایی غسل شما را به تنهایی دارم؟ فرمود: جبرئیل به این امر کرده و خدا نیز به آن امر کرده است. حضرت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: پس اگر توانایی بر این کار نداشتم آیا از دیگری کمک بگیرم تا با من باشد؟

جبرئیل فرمود: یا محمد به علی (علیه السلام) بگو به درستی که خدا امر می کند که پسر عمویت را باید غسل بدهی، و فقط سنت بر این است که انبیاء را غسل نمی دهند مگر اوصیای آنها و جز این نیست که هر نبی را وصی بعد از او غسل می دهد؛ و این از حجت های خداست بر امت محمد(صلی الله علیه وآله) بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر اجتماعی که کردند بر قطع آنچه که خدا به آن امرکرده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: یا علی کمک کارانی هستند که در غسل من به توکمک می کنند و چه خوب اعوان و برادرانی هستند؛ علی علیه السلام فرمود: پدر و مادرم به فدایت! آنها کیستند؟

فرمودند: جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت و اسماعیل صاحب آسمان دنیا که کمک کننده تو هستند.

علی علیه السلام فرمودند: سر به سجده شکر گذاردم و گفتم سپاس خدا را که اعوان و برادرانی برایم قرارداد که آنها امناء خداوندند.

ص: ۵۵۰

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ۷۸ ص۳۰۴،تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

روایت ابن عباس

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمْدَانَ الصَّيْدَلَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجَرْمِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ قَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُغَسِّلُكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ قَالَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّهُ لَا يَهُمُّ بِعُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي إِلَّا أَعَانَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَمَنْ يُصَلِّي عَلَيْكَ مِنَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ مِنْكَ قَالَ مَهْ رَحِمَكَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه ويَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ إِذَا رَأَيْتَ رُوحِي قَدْ فَارَقَتْ جَسَدِي فَاغْسِلْنِي وَأَنْقِ غُسْلِي وَكَفِّنِّي فِي طِمْرَيَّ هَذَيْنِ أَوْ فِي بَيَاضِ مِصْرَ وَبُرْدِ يَمَانٍ وَلَا تُغَالِ كَفَنِي وَاحْمِلُونِي حَتَّى تَضَعُونِي عَلَى شَفِيرِ قَبْرِي

ابن عباس گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه وآله بیمار شد، گروهی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها برخاست و به او گفت یا رسول اللّه پدر و مادرم به قربانت! کدام یک از ما شما را غسل دهیم اگر این پیشامد به وجود آمد؟

فرمودند: آن وظیفه علی بن ابی طالب است؛ زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من را کند فرشتگان به او کمک کنند، عرض کرد پدر و مادرم به قربانت! در این پیشامد چه کسی بر شما نماز می خواند؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند.

سپس پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: یا بن ابی طالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباس کفنم کن یا در پارچه سفید مصر و برد یمانی، کفن بسیار گران بر من نپوشان، مرا بردارید و ببرید تا بر لب قبرم نهید.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱ه)، الأمالی،ص۷۳۲ تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه – مؤسسه البعثه – قم، الطبعه: الأولی، ۱۴۱۷ه.

روایت ابی عون

عَنْ عبدِ الْوَاحِدِ بنِ أَبی عَوْنٍ قَالَ: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَلِی بنِ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فِی مَرَضِهِ الَّذِی تُوُفی فِیهِ: اِغْسِلْنِی یَا عَلِیُّ إِذَا مِتُّ، فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا غَسَّلْتُ مَیتاً قَطُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّکَ سَتُهَیَّأُ أَوْ تُیَسَّرُ، قَالَ عَلِیٌّ: فَغَسَّلْتُهُ، فَمَا آخُذُ عُضْوَاً إِلاَّ تَبِعَنِی، وَالْفَضْلُ آخِذٌ بِحُضْنِهِ یَقُولُ: أَعْجِلْ یَا عَلِیُّ انْقَطَعَ ظَهْرِی). (ابنُ سعدٍ)

جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدین عبد الرحمن السیوطی الوفاه: ۱۹/جمادی الاولی / ۹۱۱ه، دار النشر.

ابی عون گوید: پیامبر صلی اله علیه وآله در مرضی که منتهی به موتش شد، به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

ای علی ! زمانی که در گذشتم، غسلم بده، حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای رسول خدا صلی الله علیه واله تاکنون میتی را غسل نداده ام؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا به زودی تو آماده می شوی و مقدور تو می شود، علی علیه السلام فرمودند: پس غسل دادم ایشان را و هیچ عضوی از اعضا را بر نداشتم مگر اینکه از من تبعیت می کرد (اعضا خود حرکت می کرد) و فضل زیر بغل ایشان را گرفت و گفت ای علی عجله کن پشتم شکست.

ص: ۵۵۲

روایت امام حسین علیه السلام:

عَنْ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدهِ: أَنَّ عَلِیًّا رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ غَسَّل النَّبِیَّ وَالْعَبَّاسُ یَصُبُّ المَاءَ، وَأُسَامَهُ وَشقرانُ یَحْفَظَانِ الْبَابَ

همانا علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه وآله را غسل داد و عباس آب می ریخت و اسامه و شقران از دروازه، محافظت می کردند.

السیوطی، الحافظ جلال الدین عبد الرحمن جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائده والجامع الکبیر) ج۱۶ ص۱۸، دار النشر.

آنچه از این چند روایت استفاده می شود، این است که تغسیل و تدفین و نماز پیامبران بر عهده جانشینان آنها است و این کار سنتی است از پیامبران گذشته و حضرت علی علیه السلام هم به عنوان وصی رسول خدا صلی الله علیه وآله این سنت را به عهده داشته و متولی تغسیل و تدفین پیامبر صلی الله علیه وآله بود.

غسل فاطمه سلام الله علیها توسط امیرمومنان علیه السلام

در روایات امام صادق علیه السلام در باره غسل دادن حضرت فاطمه سلام الله علیها توسط حضرت علی علیه السلام، با آوردن کلمه «الا» به همین نکته اشاره شده است، که چون حضرت فاطمه سلام الله علیها معصومه بود لذا باید معصوم دیگر غسل ایشان را انجام دهد و آن معصوم هم حضرت علی علیه السلام بود.

روایت امام باقر از امام حسین علیهما السلام:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ (علیهما السلام) قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ فَاطِمَهَ (سلام الله علیها) مَنْ غَسَّلَهَا قَالَ غَسَّلَهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ- لِأَنَّهَا کَانَتْ صِدِّیقَهً لَمْ یَکُنْ لِیُغَسِّلَهَا إِلَّا صِدِّیقٌ.

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟ فرمودند: حضرت امیر. زیرا چون حضرت زهرای اطهر سلام الله علیها، صدیقه بود، غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل دهد.

ص: ۵۵۳

الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفای۱۱۰۴ه)، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج۲ ۵۳۳ح۲۸۳۴تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ه.

روایت خزار قمی از امام صادق علیه السلام:

أَبُو الْحَسَنِ الْخَزَّازُ الْقُمِّيُّ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنْ فَاطِمَةَ مَنْ غَسَّلَهَا فَقَالَ غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهَا كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَهَا إِلَّا صِدِّيق

ابن شهرآشوب، رشید الدین أبی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای۵۸۸ه)، مناقب آل أبی طالب، ج ۳، ص: ۱۳۸ تحقیق: لجنه من أساتذه النجف الأشرف، ناشر: المکتبه والمطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ه ۱۹۵۶م.

علامه محمد تقی مجلسی درذیل این حدیث چنین می گوید:

صدیق در لغت به معنی کثیر الصدق است که بسیار راستگو باشد یا بسیار تصدیق نبی کند یا هر چه گوید فعل او مصدق قول او باشد؛ اما در عرف حدیث به معنی معصوم است.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۲، ص: ۲۲۲،ناشر: مؤسسه اسماعیلیان،قم،سال چاپ: ۱۴۱۴ ق

سیّد نعمت الله جزایری هم در این باره می گوید:

المراد بالصدیق هنا المعصوم

مراد از صدیق در این روایت، معصوم است.

جزائری، نعمت الله بن عبد الله: ریاض الأبرار فی مناقب الأئمه الأطهار، ج ۱، ص: ۶۴،ناشر: مؤسسه التاریخ العربی،بیروت، ۱۴۲۷ ق– ۲۰۰۶ م چاپ: اول.

روایت مفضل از امام صادق علیه السلام

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) مَنْ غَسَلَ فَاطِمَةَ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ كَأَنِّي اسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ فَقَالَ كَأَنَّكَ ضِقْتَ بِمَا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ فَقُلْتُ قَدْ كَانَ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لَا تَضِيقَنَّ فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ يَغْسِلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يَغْسِلْهَا إِلَّا عِيسَى.

ص: ۵۵۴

مفضل گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسی فاطمه سلام الله علیها را غسل داد؟ فرمود: امیر المؤمنین!

من این مطلب را از گفته آن حضرت بزرگ شمردم و تعجب کردم؛ فرمودند: گویا از آنچه به تو خبر دادم دلتنگ شدی؟ عرض کردم: چنین است، قربانت گردم. فرمودند: دلتنگ مباش، زیرا او صدیقه (معصومه) است و جز معصوم نباید او را غسل دهد، مگر نمی دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد؟

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه)، الکافی، ج۱، ص۴۵۹، ح۴، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه،۱۳۶۲ ه.ش.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای۳۸۱ه)، علل الشرائع، ج۱، ص۱۸۴، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: المکتبه الحیدریه النجف، ۱۳۸۵ه ۱۹۶۶م

هر چند سنّت بر این است که زنان را زنان غسل می دهند؛ ولی چون حضرت زهراء سلام الله علیها معصومه بودند باید معصوم دیگر ایشان را غسل می داد؛ که این کار توسط همسرش حضرت علی علیه السلام انجام شد.

در روایت سوم به عنوان شاهد تاریخی به غسل حضرت مریم هم اشاره می کند که فرزندش عیسی علیه السلام که معصوم است، او را غسل داد.

امام را فقط امام غسل می دهد

روایاتی در منابع حدیثی وجود دارد که متولّی امر امام در غسل و کفن و دفنش، فقط امام بعدی است. در وصیت هایی که ائمه اطهارعلیهم السلام در باره غسلشان داشته اند به این مطلب اشاره کرده اند که امام را فقط امام می تواند غسل بدهد.

وصیت امام سجاد (علیه السلام) به امام باقر(علیه السلام)

قطب الدین راوندی چنین نقل می کند:

مَا رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ إِلَيَّ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا يَلِي غُسْلِي غَيْرُكَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسِّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُه

الراوندی، قطب الدین (متوفای۵۷۳ه)،الخرائج والجرائح،ج۱،ص۲۶۴، تحقیق ونشر مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام قم، الطبعه: الأولی، ۱۴۰۹ه.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: پدرم علی بن حسین (علیه السلام) در وصیتش بر من فرمودند:

ای پسرم هنگامی که ازدنیا رفتم کسی جز تو متولی غسل من نگردد؛ زیرا امام را جز امام همانند او غسل نمی دهد.

شبیه همین روایت در مصادر ذیل نیز آمده است:

الإربلی، أبو الحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح (متوفای۶۹۳ه)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج۲ص۳۵۱،ناشر: دار الأضواء بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۵ه ۱۹۸۵م.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۴۶ ص،۱۶۶،تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

وصیت امام صادقبه امام کاظم (علیهما السلام)

روایت ابن شهر آشوب از امام موسی بن جعفر (علیه السلام):

قَالَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِیمَا أَوْصَانِی بِهِ أَبِی أَنْ قَالَ یَا بُنَیَ إِذَا أَنَا مِتُّ فَلَا یُغَسِّلْنِی أَحَدٌ غَیْرُکَ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا یُغَسِّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: پدرم به من وصیت کرد و فرمودند: ای پسرم زمانی که از دنیا رفتم کسی غیر تو من را غسل ندهد؛ چون امام را غسل نمی دهد مگر امام.

ابن شهرآشوب، رشید الدین أبی عبد الله محمد بن علی السروی المازندرانی (متوفای۵۸۸ه)، مناقب آل أبی طالب، ج۳ ص۳۵۱، تحقیق: لجنه من أساتذه النجف الأشرف، ناشر: المکتبه والمطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶ه ۱۹۵۶م.

وصیت امام کاظم (علیه السلام) به امام رضا (علیه السلام)

روایت ابوبصیر از امام کاظم (علیه السلام)

روی الحسن، قال: أخبرنا أحمد، قال: حدثنا محمد بن علی الصیرفی، عن علی بن محمد، عن الحسن، عن أبیه، عن أبی بصیر، قال: سمعت العبد الصالح (علیه السلام) یقول: لما حضر أبی الموت قال: یا بنی لا یلی غسلی غیرک، فإنی غسلت أبی، و غسل أبی أباه، و الحجه یغسل الحجه.

ابوبصیر گوید: از امام کاظم (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: پدرم هنگام احتضار به من فرمود: ای پسرم! غیر از تو کسی متولی غسل من نشود؛ زیرا من پدرم را غسل دادم وپدرم هم پدرش را؛ و حجت را فقط حجت غسل می دهد.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه،ص۳۲۸، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامیه مؤسسه البعثهناشر: بعثت،ایران؛ قم چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق

شاهد بر اینکه این روایت، از امام کاظم علیه السلام است، این است که لقب «عبد صالح» در روایات شیعه، منصرف به آن حضرت است؛ مرحوم تفرشی در «نقد الرجال» می نویسد:

وکلما ورد عن أبی إبراهیم أو العبد الصالح أو عبد صالح أو عن الفقیه فهو: الکاظم (علیه السلام)

هر آنچه روایت از ابوابراهیم یا عبد صالح یا فقیه آمده باشد، از امام کاظم علیه السلام است

: التفرشی (وفات: ق ۱۱)، نقد الرجال، ج۵ ص۳۱۶، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث

ناشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث – قم،الطبعه الأولی،شوال ۱۴۱۸

طبق این چند روایت که در بعضی از آنها حصر با «الّا» بیان شده است، کسی غیر از امام و حجت خدا، نمی تواند متولّی امر غسل امام و حجت دیگر شود.

روایات امام رضا (علیه السلام) درباره غسل امام

روایت ابو معمر از امام رضا (علیه السلام):

الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنِ الْإِمَامِ یَغْسِلُهُ الْإِمَامُ قَالَ سُنَّةُ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ (علیه السلام)

ابو معمر گوید: از امام رضا علیه السلام در باره این قضیه که «امام را امام غسل می دهد» سؤال کردم، فرمود: سنتی است از موسی بن عمران علیه السلام.

ص: ۵۵۷

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه)، الکافی، ج۱ ص۳۸۵،ح۲، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه،۱۳۶۲ ه.ش.

طبق احتمال علامه مجلسی وصی موسی (علیه السلام) یوشع حاضر شد و موسی را غسل داد.

فان الظاهر من الاخبار أن موسی علیه السلام غسلته الملائکه، والمراد أنه کما غسل موسی المعصوم لا یغسل الامام إلا معصوم، مع أنه یحتمل أن یکون حضر یوشع لغسله علیهما السلام

ظاهر از اخبار این است که ملائکه موسی علیه السلام را غسل دادند و مراد این است، همچنان که موسی را معصوم غسل داد امام را هم باید معصوم غسل بدهد و این احتمال هم هست که یوشع حاضر شد و موسی را غسل داد

محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار ج۲۷ص۲۹،تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

در این روایت امام رضا علیه السلام در جواب ابو معمر در باره غسل امام توسط امام، این سخن وی را تایید کرده و این کار را از سنت پیامبران گذشته به شمار آورد و با ذکر یک نمونه بیان کردند که معصوم توسط معصوم غسل داده می شود.

روایت احمد بن عمر از امام رضاعلیه السلام

الْحُسَیْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ أَوْ غَیْرِهِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُمْ یُحَاجُّونَّا یَقُولُونَ إِنَّ الْإِمَامَ لَا یَغْسِلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ قَالَ فَقَالَ مَا یُدْرِیهِمْ مَنْ غَسَلَهُ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ قُلْتُ لَهُمْ إِنْ قَالَ مَوْلَایَ إِنَّهُ غَسَلَهُ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّی فَقَدْ صَدَقَ وَ إِنْ قَالَ غَسَلَهُ فِی تُخُومِ الْأَرْضِ فَقَدْ صَدَقَ قَالَ لَا هَکَذَا قَالَ فَقُلْتُ فَمَا أَقُولُ لَهُمْ قَالَ قُلْ لَهُمْ إِنِّی غَسَلْتُهُ فَقُلْتُ أَقُولُ لَهُمْ إِنَّکَ غَسَلْتَهُ فَقَالَ نَعم

ص: ۵۵۸

وشاء گوید: احمد بن عمر بود یا دیگری که گفت به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آنها (واقفیه که منکر امامت امام رضا علیه السلام و نیز منکر وفات پدرش هستند) با ما مشاجره می کنند و می گویند: امام را جز امام غسل نمی دهد (پس چگونه می گویید موسی بن جعفر(ع) در بغداد وفات یافته، در صورتی که شما در مدینه بودید) فرمود: آنها چه می دانند کی او را غسل داده است؟ تو به آنها چه جواب دادی؟ عرض کردم: قربانت، من به آنها گفتم: اگر مولایم بگوید، خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده ام راست گفته است و اگر بگوید در دل زمین غسل داده ام راست گفته؛ فرمود: این چنین نگو! عرض کردم پس چه بگویم؟

فرمود: به آنها بگو من غسلش داده ام. عرض کردم: بگویم شما غسلش داده اید؟ فرمود: آری.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه)، الکافی، ج۱ ص۳۸۵،ح۱،ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه،۱۳۶۲ ه.ش.

این روایت نشان می دهد که مسأله غسل امام توسط امام در زمان ائمه مشهور بوده و از ضروریات به شمار می آمده است وامام رضا (علیه السلام) غسل پدرش را هرچند فرسنگ ها از وی دور بوده است، به خودش نسبت داده است.

روایت اسماعیل بن سهل با یک واسطه از امام رضا(علیه السلام)

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ جَعفرِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ أَصْحَابِنَا وَ سَأَلَنِی أَنْ أَكْتُمَ اسْمَهُ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا علیه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی حَمْزَةَ وَ ابْنُ السَّرَّاجِ وَ ابْنُ الْمُكَارِی........قَالَ لَهُ عَلِيٌّ(ابْنُ أَبِی حَمْزَةَ) إِنَّا رَوَيْنَا عَنْ آبَائِكَ (علیهم السلام) أَنَّ الْإِمَامَ لَا يَلِی أَمْرَهُ إِلَّا إِمَامٌ مِثْلُهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ فَأَخْبِرْنِی عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) كَانَ إِمَاماً أَوْ كَانَ غَيْرَ إِمَامٍ قَالَ كَانَ إِمَاماً قَالَ فَمَنْ وَلِيَ أَمْرَهِ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ وَ أَيْنَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ كَانَ مَحْبُوساً فِی يَدِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ وَ هُمْ كَانُوا لَا يَعْلَمُونَ حَتَّى وَلِيَ أَمْرَ أَبِيهِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام إِنَّ هَذَا [الَّذِی] أَمْكَنَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَنْ يَأْتِيَ كَرْبَلَاءَ فَيَلِيَ أَمْرَ أَبِيهِ فَهُوَ يُمْكِنُ صَاحِبَ الْأَمْرِ أَنْ يَأْتِيَ بَغْدَادَ فَيَلِيَ أَمْرَ أَبِيهِ ثُمَّ يَنْصَرِفَ وَ لَيْسَ فِی حَبْسٍ ولَا فِی إِسَارٍ.....

اسماعیل بن سهل گفت: یکی از اصحاب این چنین گفت ولی تقاضا کرد اسمش را نبرم؛ گفت: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم؛ علی بن ابی حمزه و ابن سراج و ابن مکاری وارد شدند.

ابن ابی حمزه (رهبر این گروه واقفه) به هشتمین امام علیه السلام گفت: «از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام نمی دهد، اگر شما امام پس از پدرت حضرت کاظم(ع) هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟

حضرت در پاسخ این مرد فرمودند: «آیا حضرت حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟

علی بن ابی حمزه بطائنی گفت: «چرا!» فرمود: پس چه کسی بر او نماز خواند؟

پاسخ داد: «حضرت سجاد علیه السلام»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «امام سجاد (علیه السلام) کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.»

پاسخ داد: «آن حضرت در پرتو اعجاز و قدرت ویژه امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بی آنکه زندانبانان بدانند، بازگشت.»

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «اگر این کار بر امام سجاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت بود ممکن باشد، پس چرا به امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه باز گردد؟»

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار،ج۴۸ ص۲۷۰،ح۲۹، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

آنچه از این روایات استفاده می شود، این است که امام را به جزء امام نمی تواند غسل بدهد.این مسأ له تا آنجایی مشهور بوده که «گروه واقفیه» از این راه برای صحت ادعای خویش در عصر حضرت رضا علیه السلام استدلال می کردند؛ ولی امام رضا علیه السلام با جواب نقضی به آنها، استدلال آنها را باطل کرده و ثابت کردند که امام بعدی هرچند هنگام مرگ امام قبلی در جای دوری باشد؛ ولی با عنایت و قدرت خدادادی. (طی الارض) خود را به آن امام می رساند و خود شخصا مراسم تدفین و تغسیل و نماز او را انجام می دهد.

شیخ عباس قمی دراین باره چنین می گوید:

اعلم أنه قد ثبت فی محله أنه لا یلی أمر المعصوم إلا المعصوم و أن الإمام لا یغسله إلا الإمام، و لو قبض إمام فی المشرق و کان وصیه فی المغرب لجمع اللّه بینهما.

بدان که در جای خود ثابت شده است که متولی دفن و کفن معصوم باید معصوم باشد و امام را جز امام غسل ندهد و اگر امامی در مشرق از دنیا برود و وصی او در مغرب باشد، خدا آنها را به هم می رساند.

شیخ عباس قمی، نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم و یلیه نفثه المصدور فیما یتجدد به حزن العاشور، ص۳۵۴، ناشر: المکتبه الحیدریه،مکان نشر: نجف سال چاپ چاپ: اوّل،: ۱۴۲۱ ق

کفن و دفن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) توسط امام حسین (علیه السلام)

حال با روشن شدن مسأله غسل امام. می خواهیم بدانیم که غسل و دفن و کفن امام زمان (علیه السلام) به عهده کدام معصوم خواهد بود؟.

روایاتی وجود دارد که در اواخر عمر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، امام حسین (علیه السلام) و اصحابش زنده می شوند و امام زمان (علیه السلام) بعد از آنکه جدش امام حسین (علیه السلام) و یارانش را به مردم معرفی می کند از دنیا می رود و امام حسین (علیه السلام)، غسل، کفن، حنوط و دفن ایشان را به عهده می گیرد.

روایاتی در بیان وتعیین مصداق آیه ۶ سوره اسراء «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفیرا «سپس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانی کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم»، نقل شده است که به موضوع غسل و کفن و دفن امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اشاره کرده است:

ص: ۵۶۱

روایت صالح بن سهل از امام صادق (علیه السلام)

عن صالح بن سهل عن أبی عبد الله علیه السلام ...(ثم رددنا لکم الکره علیهم وأمددناکم بأموال وبنین وجعلناکم أکثر نفیرا)، خُرُوجُ الْحُسَیْنِ (علیه السلام) فِی الْکَرَّهِ فِی سَبْعِینَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ الَّذِینَ قُتِلُوا مَعَهُ عَلَیْهِمُ الْبِیضُ الْمُذَهَّبُ لِکُلِّ بِیضَهٍ وَجْهَانِ وَ الْمُؤَدِّی إِلَی النَّاسِ أَنَّ الْحُسَیْنَ قَدْ خَرَجَ فِی أَصْحَابِهِ حَتَّی لَا یَشُکَّ فِیهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَنَّهُ لَیسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَیْطَانٍ الْإِمَامُ الَّذِی بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ یَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَیْنُ لَا یَشُکُّونَ فِیهِ وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَیْنِ الْحُجَّهُ الْقَائِمُ بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِکَ جَاءَ الْحُجَّهَ الْمَوْتُ فَیَکُونُ الَّذِی یَلِی غُسْلَهُ وَ کَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِیلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَیْنَ وَ لَا یَلِی الْوَصِیَّ إِلَّا الْوَصِیُّ وَ زَادَ إِبْرَاهِیمُ فِی حَدِیثِهِ ثُمَّ یَمْلِکُهُمُ الْحُسَیْنُ حَتَّی یَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَیْنَیْهِ.

امام صادق علیه السلام می فرماید: مقصود، ازآیه« ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ»، خروج و رجعت امام حسین علیه السّلام با هفتاد تن از اصحابش است که با او کشته شدند در حالی که که کلاه خودهای زرّین بر سر دارند که هر کلاه خودی، دو رو دارد؛ و به مردم خبر می دهند که این حسین علیه السّلام است که با اصحابش رجعت کرده و بیرون آمده تا مؤمنان در مورد او دچار شک و تردید نشوند و خیال نکنند که او شیطان یا دجّال است. این در حالی است که هنوز حجت بن الحسن (عجل الله فرجه) در میان مردم است، و چون در دل مؤمنان استوار شود که او حسین علیه السّلام است، و ایشان را به خاطر همین تصدیق کردند، اجل امام دوازدهم که حجت است فرا رسد، همان امام حسین علیه السّلام خواهد بود که او را غسل می دهد و کفن و حنوط می کند و به خاکش می سپارد، و عهده دار تجهیز جنازه وصی نشود مگر وصی و امام.

ص: ۵۶۲

و ابراهیم در این حدیث آورده است که پس از رحلت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تدفین ایشان، امام حسین(علیه السلام) عهده دار حکومت جهانی ایشان می شوند و به قدری حکومت می کنند که از کثرت سن، ابروهایش روی دیدگان مبارکش را می پوشاند.

العیاشی السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود بن عیاش (متوفای ۳۲۰ه) تفسیر العیاشی، ج۲، ص ۲۸۱، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المکتبه العلمیه الإسلامیه — طهران.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه)، الأصول من الکافی،ج۶ ص۲۰۶،ح۲۵۱، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه،۱۳۶۲ ه.ش.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۵۱،ص۵۶،ح۴۶، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

روایت عبدالله بن قاسم از امام صادق (علیه السلام)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام).....«ثُمَّ رَدَدْنا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِم، خُرُوجُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُذَهَّبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَيْطَانٍ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ)علیه السلام(وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِي.

الکلینی الرازی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق (متوفای۳۲۸ ه)، الکافی، ج۸، ص۲۰۶،ح۲۵۰، ناشر: اسلامیه، تهران، الطبعه الثانیه،۱۳۶۲ ه.ش.

ص: ۵۶۳

در روایت دیگری که از مختصر البصائر و بحار الانوار نقل می کنیم به این نکته هم اشاره شده است که اولین شخصی که رجعت می کند، امام حسین (علیه السلام) است که متکفّل غسل و تدفین فرزندش امام مهدی عجل الله فرجه می شود.

روایت عقبه از امام صادق (علیه السلام)

مِمَّا رَوَاهُ لِی السَّیِّدُ الْجَلِیلُ بَهَاءُ الدِّینِ عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِیدِ الْحُسَیْنِیُّ رَوَاهُ بِطَرِیقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْإِیَادِیِّ یَرْفَعُهُ إِلَی أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَهِ أَ حَقٌّ هِیَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقِیلَ لَهُ: مَنْ أَوَّلُ مَنْ یَخْرُجُ؟ قَالَ الْحُسَیْنُ یَخْرُجُ عَلَی أَثَرِ الْقَائِمِ علیه السلام. قُلْتُ: وَ مَعَهُ النَّاسُ کُلُّهُمْ؟ قَالَ: لَا بَلْ کَمَا ذَکَرَ اللَّهُ تَعَالَی فِی کِتَابِهِ «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً» قَوْمٌ بَعْدَ قَوْمٍ.

وَ عَنْهُ (علیه السلام) وَ یُقْبِلُ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) فِی أَصْحَابِهِ الَّذِینَ قُتِلُوا مَعَهُ وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِیّاً کَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ فَیَدْفَعُ إِلَیْهِ الْقَائِمُ (علیه السلام) الْخَاتَمَ فَیَکُونُ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) هُوَ الَّذِی یَلِی غُسْلَهُ وَ کَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ یُوَارِیهِ فِی حُفْرَتِهِ.

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب «منتخب البصائر» از بهاء الدین سید علی بن عبد الحمید حسینی باسناد خود از احمد بن عقبه از پدرش روایت می کند که از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند: آیا رجعت صحیح است؟ فرمود: آری. گفتند: نخستین کسی که می آید کیست؟ فرمود: حسین علیه السّلام است که بعد از ظهور قائم علیه السّلام می آید.

عرض شد آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: نه بلکه چنان است که خدا میفرماید «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجاً» مردمی بعد از مردمی می آیند. و هم آن حضرت فرمود: امام حسین (علیه السلام) با یارانش که با وی کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی بن عمران برانگیخته شدند با اوست، بازگشت به دنیا می کنند. قائم، انگشتر خود را به امام حسین(علیه السلام) می دهد چون قائم رحلت کند، امام حسین علیه السّلام او را غسل می دهد و کفن می کند و حنوط کرده در قبر می گذارد.

ص: ۵۶۴

الحلی، الحسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات،ص۴۸، ناشر: منشورات المطبعه الحیدریه - النجف الأشرف الطبعه: الأولی، ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰ م

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۵۳ص۳۹،ح۱۰۳، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م،

طبق این روایات از بین امامان کسی که امام زمان علیه السلام را غسل و کفن و دفن می کند، امام حسین علیه السلام است که هنگام نزدیک شدن رحلت امام مهدی علیه السلام زنده می شود و حکومت جهانی فرزندش را ادامه می دهد.

بررسی روایات به ظاهر معارض

در راوایات فراوانی که ذکر شد به این نتیجه رسیدیم که غسل انبیاء و امامان و معصومان فقط توسط اوصیاء و معصومان دیگر انجام می شود؛ ولی در مقابل این روایات، احادیثی به چشم می خورد که در آنها غسل امام و یا معصوم به غیر امام و یا غیر معصوم موکول شده است.

روایات مربوط به غسل امام کاظم علیه السلام

روایت ابی سمّال از امام رضا(علیه السلام)

مُعَاوِیَهُ بْنُ حُکَیْمٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَبِی سَمَّالٍ قَالَ: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّا قَدْ رَوَیْنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّ الْإِمَامَ لَا یُغَسِّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ وَ قَدْ بَلَغَنَا هَذَا الْحَدِیثُ فَمَا تَقُولُ فِیهِ فَکَتَبَ إِلَیَّ أَنَّ الَّذِی بَلَغَکَ هُوَ الْحَقُّ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَیْهِ بَعْدَ ذَلِکَ فَقُلْتُ لَهُ- أَبُوکَ مَنْ غَسَّلَهُ وَ مَنْ وَلِیَهُ فَقَالَ لَعَلَّ الَّذِینَ حَضَرُوهُ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِینَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ قُلْتُ وَ مَنْ هُمْ قَالَ حَضَرُوهُ الَّذِینَ حَضَرُوا یوسف علیه السلام مَلَائِکَهُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُه.

ابو سمال گوید: نوشتم بر امام رضا (علیه السلام) که بر ما از ابا عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که امام را جز امام غسل نمی دهد این حدیث بر ما رسیده است نظر شما در این باره چیست؟

ص: ۵۶۵

امام نوشت آنچه بر شما رسیده حق است، سمال گوید: بعد از آن جریان بر امام رضا علیه السلام داخل شدم و گفتم پدرت را چه کسی غسل داد و چه کسی متولی امر او شد، فرمود: شاید کسانی که بر این کار حاضر شدند بهتر بودند از کسانی که از این امر تخلف کردند (حاضرنشدند)، گفتم آنها چه کسانی بودند؟ فرمود: بر او (امام کاظم (ع)) حاضر شدند همان کسانی که بر یوسف حاضر شدند که آنها ملائکه خدا بودند.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، ص۷۷، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق،؛ قم،مؤسسه النشر الإسلامی الطبعه الاول: ۱۴۲۱ ق

روایت طلحه از امام رضا علیه السلام:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ طَلْحَةَ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام إِنَّ قال: قلت للرضا علیه السلام: إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُغَسِّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ، فَقَالَ أَمَا تَدْرُونَ مَنْ حَضَرَ يُغَسِّلُهُ قَدْ حَضَرَهُ خَيْرٌ مِمَّنْ غَابَ عَنْهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ فِي الْجُبِّ .

طلحه گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: امام را جز امام غسل نمی دهد؟ فرمود: آیا نمی دانید چه کسی برای غسلش حاضر می شود؟ کسی حاضر شود که بهتر است از آنکه از او غایب است همان کسانی که در چاه نزد یوسف حاضر شدند، زمانی که ابوین و خانواده اش از او غایب بودند.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۲۷، ص۲۸۹،ح۲، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

آنچه از ظاهر این دو روایت استفاده می شود این است که ملائکه برای غسل امام کاظم علیه السلام حاضر شدند، زیرا آنها بودند که در چاه به یاری یوسف رسیدند.

پاسخ:

این دو روایت، غسل دادن امام را نفی نمی کند و شاید از نظر تقیه صادر شده باشد. همچنان که علامه مجلسی بر تقیه حمل می کند

لعل الخبرین محمولان علی التقیه إما من أهل السنه أو من نواقص العقول من الشیعه مع أن کلا منهما صحیح فی نفسه إذ الرحمه فی الخبر الأول إشاره إلی الإمام و فی الخبر الثانی لم ینف صریحا حضور الإمام و حضور الملائکه لا ینافی حضوره و سیأتی فی باب تاریخ موسی علیه السلام أخبار کثیره داله علی حضور الرضا علیه السلام عند الغسل.

شاید بشود این دو خبر را بر تقیه حمل کرد یا به جهت وجود مخالف و یا به خاطر شیعیان ضعیف العقل، هر کدام که باشد در جای خود صحیح است؛ چون رحمت در خبر اول اشاره به امام است و در خبر دوم نیز صریحا حضور امام را نفی نکرد و حضور ملائکه نیز با حضور امام منافات ندارد.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۲۷، ص۲۸۹،ح۲، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

غسل پیامبر صی الله علیه وآله وائمه علیهم السلام توسط ملائکه

روایت امام صادق علیه السلام

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَحْیَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) هَبَطَ جَبْرَئِیلُ وَ مَعَهُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ الَّذِینَ کَانُوا یَهْبِطُونَ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ فَفُتِحَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ بَصَرُهُ فَرَآهُمْ فِی مُنْتَهَى السَّمَاوَاتِ إِلَى الْأَرْضِ یُغَسِّلُونَ النَّبِیَّ مَعَهُ وَ یُصَلُّونَ مَعَهُ عَلَیْهِ وَ یَحْفِرُونَ لَهُ وَ اللَّهِ مَا حَفَرَ لَهُ غَیْرُهُمْ حَتَّى إِذَا وُضِعَ فِی قَبْرِهِ نَزَلُوا مَعَ مَنْ نَزَلَ فَوَضَعُوهُ فَتَکَلَّمَ وَفُتِحَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام سَمْعُهُ فَسَمِعَهُ یُوصِیهِمْ بِهِ فَبَکَى وَ سَمِعَهُمْ یَقُولُونَ لَا نَأْلُوهُ جُهْداً وَإِنَّمَا هُوَ صَاحِبُنَا بَعْدَکَ إِلَّا أَنَّهُ لَیْسَ یُعَایِنُنَا بِبَصَرِهِ بَعْدَ مَرَّتِنَا هَذِهِ حَتَّى إِذَا مَاتَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) رَأَى الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ مِثْلَ ذَلِکَ الَّذِی رَأَى وَ رَأَیَا النَّبِیَّ (صلی الله علیه وآله) أَیْضاً یُعِینُ الْمَلَائِکَةَ مِثْلَ الَّذِی صَنَعُوا بِالنَّبِیِّ حَتَّى إِذَا مَاتَ الْحَسَنُ رَأَى مِنْهُ الْحُسَیْنُ مِثْلَ ذَلِکَ وَ رَأَى النَّبِیَّ وَ عَلِیّاً یُعِینَانِ الْمَلَائِکَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ الْحُسَیْنُ رَأَى عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ مِنْهُ مِثْلَ ذَلِکَ وَ رَأَى النَّبِیَّ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ یُعِینُونَ الْمَلَائِکَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ رَأَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ مِثْلَ ذَلِکَ وَ رَأَى النَّبِیَّ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ یُعِینُونَ الْمَلَائِکَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ رَأَى جَعْفَرٌ مِثْلَ ذَلِکَ وَ رَأَى النَّبِیَّ وَ عَلِیّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ یُعِینُونَ الْمَلَائِکَةَ حَتَّى إِذَا مَاتَ جَعْفَرٌ رَأَى مُوسَى مِنْهُ مِثْلَ ذَلِکَ هَکَذَا یَجْرِی إِلَى آخِرِنَا

ص: ۵۶۷

امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که پیامبر اکرم- صلّی اللَّه علیه و آله- قبض روح شد، جبرئیل با فرشتگانی که در شب قدر هبوط می کردند، پایین آمد. علی علیه السّلام چشمان خود را باز کرد و آنان را دید که از انتهای آسمان ها تا زمین کشیده شده اند.

آنگاه پیامبر را با کمک علی علیه السّلام غسل دادند و بر آن حضرت نماز خواندند و برای او قبری حفر نمودند و کسی غیر از آنان برای حضرت قبری نکند.

و هنگامی که پیامبر در قبرش گذاشته شد، سخن گفت و گوش علی علیه السّلام باز شد و شنید که پیامبر صلی الله علیه وآله، علی علیه السّلام را به آنان سفارش می کرد و از ملائکه شنید که می گفتند: هر آنچه از دست ما بر آید برای کمک به او (حضرت علی علیه السلام) انجام خواهیم داد، او پیشوای ما بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله است و او دیگر ما را با چشم سر نخواهد دید، و تنها صدای ما را خواهد شنید.

تا اینکه امیر مؤمنان علیه السّلام از دنیا رفت و امام حسن مانند آنچه را که پدرش دیده بود، دید و دید که پیامبر صلی الله علیه واله نیز به ملائکه کمک می کرد.

و هنگام وفات امام حسن علیه السّلام، امام حسین علیه السّلام مثل همین را دید و دید که پیامبر صلی الله علیه واله و علی علیه السلام نیز به ملائکه کمک می کردند.

و هنگام شهادت امام حسین علیه السّلام، امام سجّاد علیه السّلام مثل همین را رؤیت نمود که پیامبر صلی الله علیه وآله و امام علی وامام حسن علیهما السلام به ملائکه کمک می کردند

ص: ۵۶۸

و وقت وفات امام سجّاد علیه السّلام، امام باقر علیه السّلام مانند همین را مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به ملائکه کمک می کردند.

و موقع رحلت امام باقر علیه السّلام، امام صادق علیه السّلام مثل همین را دید. که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسن و امام حسین و امام سجاد علیهم السلام به ملائکه کمک می کردند.

و هنگام فوت امام صادق علیه السّلام، امام کاظم علیه السّلام همین طور مشاهده فرمودند و همین طور است تا آخر.

صفار، محمد بن حسن،(۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی الله علیهم،ج۱،ص۲۲۵ محقق / مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ:دوم، ۱۴۰۴ ق

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار،ج۲۷ ص ۲۹۰، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

همین روایت را قطب الدین راوندی با اندکی تفاوت از امام رضا علیه السلام نقل می کند.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله(۵۷۳ ق)، الخرائج و الجرائح،ج۲ص۷۷۸: محقق / مصحح: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم،الطبعه الاولی، ۱۴۰۹ق

همچنین سید بحرانی این روایت را از امام هادی علیه السلام نقل می کند.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان،(۱۱۰۷ ق) مدینه معاجز الأئمه الإثنی عشر،ج۴ص۴۳۴، مؤسسه المعارالإسلامیه،ایران، الطبعه الاولی،۱۴۱۳ ق

پاسخ:

آنچه که از این روایت می شود برداشت کرد این است که ملائکه که خود معصوم هستند در عالم باطن در مراسم غسل و کفن و دفن ائمه شرکت می کنند و به معصوم بعدی کمک می کنند. و این منافاتی با غسل معصوم توسط معصوم دیگر ندارند.

همچنین پیامبر صلی الله علیه وآله و سایر امامانی که قبل از این امام از دنیا رفته اند نیز در تجهیز امام بعد، کمک می کنند.

غسل امام سجاد (علیه السلام) توسط ام ولد (کنیز)

روایت نقل شده است که امام سجاد (علیه السلام) به ام ولد خود سفارش کرد او را غسل دهد که این با روایات تعارض دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُّوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام أَوْصَى أَنْ تُغَسِّلَهُ أُمُّ وَلَدٍ لَهُ إِذَا مَاتَ فَغَسَّلَتْهُ.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که امام علی بن حسین علیه السلام وصیت کرده ام ولدش، وی را غسل دهد و زمانی که از دنیا رفت ام ولد غسلش داد.

الطوسی، الشیخ ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (متوفای ۴۶۰ه)، تهذیب الأحکام، ج۱ص۴۴۴ تحقیق: السید حسن الموسوی الخرسان، ناشر: دار الکتب الإسلامیه طهران، الطبعه الرابعه،۱۳۶۵ ش.

پاسخ:

علامه مجلسی، این روایت را ضعیف دانسته و سپس چنین می گوید:

لعله علیه السلام إنما أوصی بذلک تقیه، لئلا یتعرض المخالفون لغسله، فیتمکن الإمام من غسله علی نهج الحق، لأنه معلوم من مذهب الشیعه و أخبارهم أن الإمام لا یغسله إلا إمام. و یحتمل أن تکون معاونه للإمام علیه السلام فی غسله.

شاید امام سجاد علیه السلام این وصیت را از باب تقیه فرموده باشد تا دشمنان متعرض و مزاحم غسل او نشوند تا امام باقر علیه السلام طبق روش حق، تمکن ازغسل دادن را پیدا کند زیرا غسل امام نزد مذهب شیعه معلوم است و اخبار آنها بر این دلالت دارد که امام را غیر امام غسل نمی دهد و احتمال هم دارد که وصیت بر ام ولد به خاطر کمک کردن به امام باقر علیه السلام باشد.

ص: ۵۷۰

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج۳، ص۲۵۴،محقق / مصحح: رجائی، مهدی، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ: اول۱۴۰۶ه.

این روایت هر چند به ظاهر با روایات قبلی تعارض دارد؛ ولی این یک روایت آن هم با سند ضعیف، توان معارضه با احادیث فراوانی که تصریح می کند امام را امام غسل می دهد ندارد. ضمن این که بزرگان شیعه این روایت را حمل بر تقیه کرده اند.

شیخ حرعاملی در ذیل این روایت می گوید:

أَقُولُ: الْمَرْوِیُّ فِی أَحَادِیثَ کَثِیرَهٍ أَنَّ الْإِمَامَ لَا یُغَسِّلُهُ إِلَّا إِمَامٌ فَمَعْنَی الْوَصِیَّهِ هُنَا الْمُسَاعَدَهُ عَلَی الْغُسْلِ وَ الْمُشَارَکَهُ فِیهِ کَمَا مَرَّ فِی حَدِیثِ أَسْمَاءَ أَوْ بَیَانُ الْجَوَازِ أَوِ التَّقِیَّهُ وَ إِنْ کَانَ الْمُتَوَلِّی لَهُ بَاطِناً هُوَ الْبَاقِرُ علیه السلام کَمَا وَقَعَ التَّصْرِیحُ بِهِ فِی الْأَخْبَارِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.

من می گویم: آنچه که در روایات فراوان نقل شده است، این است که امام را غیر امام غسل نمی دهد و وصیت در اینجا به معنی مساعدت و مشارکت است مانند حدیث اسماء یا اینکه به معنی جواز است و یا از باب تقیه است هرچند از نظر باطن و واقع، متولی این کار امام باقر علیه السلام بوده است همچنان که در اخبار به آن تصریح شده است.

الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفای۱۱۰۴ه)، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج۲،ص ۵۳۵،تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، الطبعه: الثانیه، ۱۴۱۴ه.

همچنین علامه مجلسی در کتاب روضه المتقین و بحار الأنوار این وصیت را حمل بر مقدمات غسل می کند و بیان می کند که این وصیت برای تقیه بوده است تا به امام باقر علیه السلام آسیبی نرسد

مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمه)، ج۱، ص۳۷۱ محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ه.

المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ه)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج۷۸ ص۳۰۳، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسه الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعه: الثانیه المصححه، ۱۴۰۳ه - ۱۹۸۳م.

بنابر این با بررسی روایات فراوان که به حد مستفیض می رسد به این نتیجه می رسیم که متولی امر تغسیل و تدفین و تکفین معصوم و امام به عهده معصوم و امام دیگر است و این روایت توان تعارض با روایات قبلی را ندارد

آیا آیه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است؟

آیا آیه «بقیه الله خیر لکم ان کنتم مومنین» در باره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل شده است؟

پاسخ:

در قرآن کریم آیات بسیاری داریم که موضوع اولیه آیه در زمان انبیای گذشته بوده است اما مصداقی از آن نیز در زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم محقق می شود . تمامی ماجراهایی که از انبیای کرام نقل شده است به این دلیل بوده است که آن ماجرا ربطی به عصر رسول گرامی اسلام و وقائع زمان آن حضرت داشته است .

از واضح ترین آنها می توان به آیه

رَحمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيكُم أهلَ البيتِ (هود ۷۳)

بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد

اشاره نمود که در شان حضرت ابراهیم و خاندانش نازل شده است اما رسول خدا از خداوند طلب نمودند که آن را در ذریه وی نیز قرار دهد :

قوله : كما صليت على آل إبراهيم هم إسماعيل وإسحاق وأولادهما ، وقد جمع الله لهم الرحمه والبركه بقوله : رحمه الله وبركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد ولم يجمعا لغيرهم ، فسأل النبى صلى الله عليه وآله وسلم إعطاء ما تضمنته الآيه

نيل الأوطار - الشوكانى - ج ۲ - ص ۳۲۵

قول رسول خدا که فرمودند همانطور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی مقصود اسماعیل واسحاق واولاد ایشان است وخداوند برای ذریه وی رحمت وبرکت را جمع فرموده است چون در قرآن فرموده : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد که او ستایش شده بخشنده است واین دو مطلب برای هیچ کس جمع نشدند .پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از خداوند خواست که آنچه را که در این آیه آمده است به وی عطا شود .

قال تعالى : (رحمه الله وبركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد) فسأل (ص) إعطاء ما تضمنته هذه الآيه مما سبق إعطاؤه لإبراهيم

مغنى المحتاج - محمد بن أحمد الشربينى - ج ۱ - ص ۱۷۶

خداوند فرمود : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد که او ستایش شده بخشنده است .پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از خداوند خواست که آنچه را این آیه شامل وی می شود – که به ابراهیم عطا شده بود - به وی عطا کند

وبه همین دلیل در روایات می بینیم که هنگام سلام کردن به اهل بیت رسول خدا و درود فرستادن بر ایشان همین آیه را تلاوت می کرده اند:

ثم نهض الیمانی وهو یقول رحمه الله وبرکاته علیکم أهل البیت

الکافی - الشیخ الکلینی - ج ۱ - ص ۳۴۷

شخص یمنی ایستاد و گفت : بخشایش و برکتهای خداوند بر شما اهل این خانه باد

آیه مورد بحث نیز همینطور است .

بقیه الله به معنی کسی یا چیزی است که خداوند برای مردم باقی گذاشته است :

(بقیه الله خیر لکم) أی ما یبقیه الله لکم بعد إیفاء الحقوق

تفسیر القرطبی - القرطبی - ج ۹ - ص ۸۶

بقیه الله بهتر است برای شما یعنی آنچیزی که خداوند برای شما بعد از دادن حق دیگران باقی گذاشته است

پس معنی بقیه الله عام است و شامل هر چیزی می شود که خداوند برای مردمان باقی گذاشته باشد. یکی از مهمترین آنها کسی است که خواهد آمد وجامعه را پر از عدل و داد می نماید.

به همین دلیل حتی در بعضی کتب اهل سنت آمده است که خود حضرت خود را بقیه الله نامیده ودیگران هم به حضرت ولی عصر بقیه الله می گویند .

وعن أبی جعفر أیضا قال : المهدی منا منصور بالرعب ...وصاح صایح من السماء بأن الحق معه ومع أتباعه فعند ذلک خروج قائمنا ، فإذا خرج أسند ظهره إلی الکعبه واجتمع إلیه ثلاث مائه وثلاثه عشر رجلا من أتباعه ، فأول ما ینطق هذه الآیه : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) ثم یقول : أنا بقیه الله وخلیفته وحجته علیکم ، فلا یسلم مسلم علیه إلا قال : السلام علیک یا بقیه الله فی الأرض...

الفصول المهمه فی معرفه الأئمه - ابن الصباغ مالکی - ج ۲ ص ۱۱۳۳- ۱۱۳۵چاپ دار الحدیث

ص: ۵۷۴

از ابا جعفر(امام باقر) نقل شده است که گفت مهدی از ماست(اهل بیت) وخداوند او را با انداختن ترسش در دل دشمنان یاری می کند ... منادی از آسمان ندا می دهد که حق با او و اطرافیانش است . در آن هنگام قیام کننده ما قیام می کند . پس وقتی ظهور کند به کعبه تکیه داده و سیصد وسیزده نفر همراه وی جمع می شوند . پس اولین چیزی که می گوید این آیه است : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) سپس می گوید ای مردم من بقیه الله در زمین هستم وخلیفه خداوند و حجت او بر شما .پس هیچ کس به وی سلام نمی کند مگر اینکه می گوید سلام بر تو ای بقیه الله...

مرحوم آیت الله مرعشی در کتاب شرح احقاق الحق مدارک دیگری نیز از کتب اهل سنت برای این مطلب نقل فرموده اند :

منهم العلامه الشیخ عبد الهادی الأبیاری فی " العرائس الواضحه " (ص ۲۰۹ ط القاهره) قال : وعن أبی جعفر من خبر طویل : أنه إذا خرج أسند ظهره إلی الکعبه واجتمع إلیه ثلاثمائه وثلاثه عشر رجلا من أتباعه ، فأول ما ینطق بهذه الآیه : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) ثم یقول : أنا بقیه الله وخلیفته وحجته علیکم فلا یسلم علیه أحد إلا قال : السلام علیک یا بقیه الله فی الأرض ...

ومنهم العلامه المذکور فی " جالیه الکدر " (ص ۲۰۹ ط مصر) . روی الحدیث عن أبی جعفر بعین ما تقدم عن " العرائس الواضحه " .

ص: ۵۷۵

شرح إحقاق الحق - السيد المرعشی - ج ۱۳ - ص ۳۳۲

از ایشـان (کسانیکه از علمای اهل سـنت این روایت را در کتبشان نقل کرده انـد) علامه شـیخ عبـد الهادی ابیاری است که در کتاب العرائس الواضحه ص ۲۰۹ چاپ مصر گفته است واز ابا جعفر(امام باقر علیه السلام) روایتی است طولانی در مورد اینکه وقتی مهـدی ظهور کند به کعبه تکیه داده ۳۱۳ نفر از طرفـدارانش نزد وی جمع شده اولین چیزی که می خواند این آیه اسـت که : (بقیه الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین) سـپس می گوید من بقیه الله هستم وخلیفه او وحجت خداوند بر شما پس هر کس به وی سلام می کند می گوید سلام بر تو ای بقیه الله ...

واز ایشـان همین علامه ای که ذکر شـد در کتاب " جالیه الکـدر " است که همین روایت را که در العرائس الواضـحه بود نقل کرده است

آیا روایتی در مدح مردم آخر الزمان از معصومین علیهم السلام وارد شده است ؟

آیا روایتی در مدح مردم آخر الزمان از معصومین علیهم السلام وارد شده است ؟

توضیح سؤال :

آیا حدیثی یا روایتی وجود دارد مبنی بر این که مردم آخر الزمان از مردم زمان پیامبر یا معصومین دیگر برتری دارند؟ یعنی: با وجود ندیـدن امـام و پیامبر و معجزات آنان و فتنه های آخر الزمان که هیـچ یک از دوران را فرا نگرفته بود خداونـد به مومنین آخر الزمان وعـده ی خاصـی داده باشـد؟ آیا چنین امیدواری هست که مردم آخر الزمان با وجود عبادت نسـبت به آنان برتری داشته باشند؟

ص: ۵۷۶

پاسخ :

در مورد سئوال شما دوست گرامی به عنوان نمونه چند روایت زیر را تقدیم می کنیم:

روایاتی در مدح مردم آخرالزمان:

عجیب ترین و بزرگ ترین مردم:

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله و سلّم یَا عَلِیُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِیمَاناً وَ أَعْظَمُهُمْ ثَوَاباً قَوْمٌ یَکُونُونَ فِی آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ یَلْحَقُوا النَّبِیَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمُ الْحُجَّهُ فَآمَنُوا بِسَوَادٍ عَلَی بَیَاض

یا علیّ ! عجیب ترین مردم از جهت ایمان، و عظیم ترین ایشان از جهت یقین گروهی هستند که در آخر الزمان زیست می کنند، زیرا ایشان به دیدار پیامبر نپیوسته اند، و حجّت از ایشان غائب است، ولی ایشان به نوشته ای(کتاب های روایات معصومین) ایمان آورده اند.

من لا یحضره الفقیه ، شیخ صدوق(۳۸۱ هق) ، ج ۴ ، ص ۳۶۶ .

برادران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم در آخرالزمان:

عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلّم ذَاتَ یَوْم وَ عِنْدَهُ جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِی إِخْوَانِی مَرَّتَیْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَا إِنَّکُمْ أَصْحَابِی وَ إِخْوَانِی قَوْمٌ فِی آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ یَرَوْنِی لَقَدْ عَرَّفَنِیهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِیَّهً عَلَی دِینِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِی اللَّیْلَهِ الظَّلْمَاءِ أَوْ کَالْقَابِضِ عَلَی جَمْرِ الْغَضَا أُولَئِکَ مَصَابِیحُ الدُّجَی یُنْجِیهِمُ اللَّهُ مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَه

ابو بصیر و او از امام محمد باقر علیه السّلام روایت نموده که پیغمبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله روزی در جمعی از اصحاب خود دو بار فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول اللَّه! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من می باشید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می آورند، با این که مرا ندیده اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آن که از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاه دارد. آنها چراغهای شب تار می باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.

بحار الأنوار ، علامه مجلسى ، ج ۵۲ ، ص ۱۲۴.

مردم آخرالزمان دقیق و متعمّق:

و یا به این روایتی که به دقّت و تعمّق مردم آخر الزمان اشاره دارد توجّه نمائید:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ الْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ

از امام چهارم علیه السلام راجع به توحید پرسش شد، فرمود: خدای عزّوجلّ دانست که در آخر الزمان مردمی محقّق و موشکاف آیند.از این رو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات سوره حدید را که آخرش «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» است نازل فرمود، پس هر که برای خداشناسی غیر از این جوید هلاک است.

توحید صدوق، ص ۲۸۳، باب۴۰، باب أدنی ما یجزئ من معرفه التوحید

رافضه در آخرالزمان:

حدّثنا الحسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی عن علیّ بن موسی بن جعفر عن أبیه عن جعفر بن محمّد قال: حدّثنی أبی محمّد بن علیّ قال: حدّثنی أبی علیّ بن الحسین قال: حدّثنی أبی الحسین بن علیّ؟ قال: قال أمیر المؤمنین علیه السّلام: قال لی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله: رأیت لیله أسری بی إلی السّماء قصورا من یاقوت أحمر و زبرجد أخضر و درّ و مرجان و عقیقا، بلاطها المسک الأذفر و ترابها الزّعفران، و فاکهه و نخل و رمّان، و حور و خیرات حسان، و أنهار من لبن و أنهار من عسل تجری علی الدّرّ و الجوهر،و قباب علی حافّتی تلک، و غرف و خیام و خدم و ولدان، و فرشها الإستبرق و السّندس و الحریر و فیها أطناب، قلت: یا حبیبی جبرئیل لمن هذا القصور و ما شأنها؟ فقال لی جبرئیل: فهذه القصور و ما فیها خلقها اللّه و حملها أضعافا مضاعفه لشیعه أخیک علیّ و خلیفتک بعدک علی أمّتک، و هم یدعون فی آخر الزّمان باسم یوذیه غیرهم، یسمّون الرّافضه، و إنّما هو زین لهم، لأنّهم رفضوا الباطل و تمسّکوا بالحقّ، و هم السّواد الأعظم، و لشیعه ابنه الحسن من بعده، و لشیعه أخیه الحسین من بعده، و لشیعه ابنه علیّ بن الحسین من بعده، و لشیعه ابنه محمّد بن علیّ من بعده، و لشیعه ابنه جعفر بن محمّد من بعده، و لشیعه ابنه موسی ابن جعفر من بعده، و لشیعه علیّ بن موسی من بعده، و لشیعه ابنه محمّد بن علیّ من بعده، و لشیعه ابنه علیّ بن محمّد من بعده و لشیعه ابنه الحسن بن علیّ من بعده، و لشیعه ابنه محمّد المهدیّ من بعده، یا محمّد فهؤلاء الأئمّه من بعدک أعلام الهدی و مصابیح الدّجی، شیعتهم جمیع ولدک و محبّیهم شیعه الحقّ و موالی اللّه و موالی رسوله، رفضوا الباطل و اجتنبوه، و قصدوا الحقّ و اتّبعوه، یتولّونهم فی حیاتهم و یزورونهم من بعد وفاتهم، متناصرین لهم قاصدین علی محبّتهم، رحمه اللّه علیه إنّه غفور رحیم .

از حسن بن علی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام از پدرش از حضرت صادق علیه السّلام از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از امیر المؤمنین علیهم السّلام حدیث کند که فرمود: رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله به من فرمود: شبی که مرا به آسمانها بردند قصرهایی دیدم که از یاقوت سرخ و زبر جد سبز و درّ و مرجان و طلای خالص بود، کاه گل آنها از مشک خوشبو و خاکش از زعفران، و دارای میوه و نخل خرما و انار بود، و حوریه و زنهای زیبا و نهرهای شیر و عسل که بر روی درّ و جواهر می گذشت و در کنار آن دو نهر خیمه ها و غرفه هایی بنا شده بود و در آنها خدمتکارها و پسرانی بودند، و فرشهایش از استبرق و سندس و حریر بود و طنابهایی در آنها بود؛ گفتم: ای حبیب من جبرئیل این قصرها از آن کیست؟ و قصه آنها چیست؟ جبرئیل گفت: این قصرها و آنچه در آن است و چندین برابر آن مخصوص شیعیان برادرت و جانشین تو پس از تو بر امّت علی است، و ایشان را در آخر الزمان به نامی که دیگران را آزار دهد بخوانند، آنها را رافضه (واگذارندگان) خوانند، در صورتی که این نام برای آنان زینت است، زیرا ایشان باطل را واگذارده و به حق چنگ زده اند، و سواد اعظم اینانند، و اینها مخصوص شیعیان فرزندت حسن پس از اوست، و برای شیعیان برادرش حسین پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی پس از اوست، و مخصوص شیعیان فرزندش جعفر بن محمد پس از اوست، و برای شیعیان فرزندش علی بن الحسین بعد از اوست، و برای شیعیان فرزندش محمد بن علی بعد از او؛ و برای شیعیان فرزندش حسن بن علی پس از او، و برای شیعیان فرزندش محمد المهدی پس از اوست. ای محمد اینان امامان پس از تو نشانه های هدایت و چراغهای روشن در تاریکی ها هستند، شیعیانشان تمامی فرزندان تو هستند، و دوستداران آنها پیروان حق و دوستان خدا و رسولند، که باطل را واگذارده و از آن دوری کرده اند، و آهنگ حق نموده و از آن پیروی کرده اند، آنها را در زمان زندگی شان دوست داشته و پس از مرگشان زیارت کنند، در صدد یاری آنهایند و به دوستی آنها اعتماد کنند، رحمت خدا بر ایشان باد زیرا او آمرزنده و مهربان است.

ص: ۵۷۹

دلائل الامامه ، محمد بن جرير الطبری (الشیعی) ، ص ۴۷۶.

البته باید توجه داشت که باید این گونه روایات مشوّقی برای شیعیانی باشد که در زمان غیبت امام زمانشان اعمال و کردارشان کاملاً مطابق و منطبق با دستورات اهل بیت علیهم السلام بوده و مطیع اوامر آن بزرگواران هستند و خدای ناکرده مبادا این گونه روایات موجب عجب و غرور آنها گردد.

روایاتی در مذمّت مردم آخرالزمان:

از سوی دیگر روایات فراوانی در نکوهش «گروهی» از مردم آخر الزمان وارد شده که طبعاً آنها کسانی هستند که تابع و عامل به روایات اهل بیت معصومین علیهم السلام نیستند مانند این روایات:

مسجد نشینان دنیا دوست:

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلّم یَأْتِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِی یَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ یَقْعُدُونَ فِیهَا حَلَقاً ذِکْرُهُمُ الدُّنْیَا وَ حُبُّ الدُّنْیَا لَا تُجَالِسُوهُمْ فَلَیْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَه

در آخرالزمان مردمی می آیند که در مساجد حلقه وار می نشینند و از دنیا و علایق آن سخن می گویند با اینان همنشین مشو که خداوند را به اینان حاجتی نیست.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

سه ابتلاء برای مردم آخرالزمان:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلّم سَیَأْتِی زَمَانٌ عَلَی أُمَّتِی یَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ کَمَا یَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإِذَا کَانَ کَذَلِکَ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَی بِثَلَاثَهِ أَشْیَاءَ الْأَوَّلُ یَرْفَعُ الْبَرَکَهَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِی سَلَّطَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ سُلْطَاناً جَائِراً وَ الثَّالِثُ یَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْیَا بِلَا إِیمَانٍ

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: به زودی زمانی برای مردم فرا رسد که از دانشمندان فرار می کنند چنانچه گوسفند از گرگ می گریزد. در آن صورت خداوند آنان را به سه چیزمبتلا می کند: اول: برکت را از اموالشان بر می دارد. دوم: سلطانی ستمگر بر آنان مسلط می گرداند. سوم: بدون ایمان از دنیا می روند.

دینداری در آخرالزمان:

عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلّم أَنَّهُ قَالَ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَهِ

ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده ی بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

فرار از این گروه مردم:

وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلّم يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ أُمَرَاؤُهُمْ يَكُونُونَ عَلَى الْجَوْرِ وَ عُلَمَاؤُهُمْ عَلَى الطَّمَعِ وَ عُبَّادُهُمْ عَلَى الرِّيَاءِ وَ تُجَّارُهُمْ عَلَى أَكْلِ الرِّبَا وَ نِسَاؤُهُمْ عَلَى زِينَةِ الدُّنْيَا وَ غِلْمَانُهُمْ فِي التَّزْوِيجِ فَعِنْدَ ذَلِكَ كَسَادُ أُمَّتِي كَكَسَادِ الْأَسْوَاقِ وَ لَيسَ فِيهَا مُسْتَقِيمٌ الْأَمْوَاتُ آيِسُونَ فِي قُبُورِهِمْ مِنْ خَيْرِهِمْ- وَ لَا يَعِيشُونَ الْأَخْيَارُ فِيهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ الزَّمَانِ الْهَرَبُ خَيْرٌ مِنَ الْقِيَامِ.

فرمود: زمانی بر امّت من فرا رسد که امیرانشان ستمگرند و دانشمندانشان حریصند و عبادت کنندگانشان، ریاکارند و تاجرانشان رباخوارند و زنانشان به فکر زینت و آرایشند و پسرانشان به فکر ازدواجند. در این هنگام کساد امّت من همچون کساد بازارهاست و رواجی ندارد. مردگان داخل قبرها از خیر آنان ناامیدند و نیکان بین آنان زندگی نمی کنند، در این زمان فرار بهتر از اقامت است.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

به صورت آدمی و قلوب شیاطین:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وُجُوهُهُمْ وُجُوهُ الْآدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ كَأَمْثَالِ الذِّئَابِ الضَّرَارِ- سَفَّاكُونَ لِلدِّمَاءِ لا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ إِنْ تَابَعْتَهُمُ ارْتَابُوكَ وَ إِنْ حَدَّثْتَهُمْ كَذَّبُوكَ وَ إِنْ تَوَارَيْتَ عَنْهُمُ اغْتَابُوكَ السُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ- وَ الْحَلِيمُ بَيْنَهُمْ غَادِرٌ وَ الْغَادِرُ بَيْنَهُمْ حَلِيمٌ وَ الْمُؤْمِنُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُسْتَضْعَفٌ وَ الْفَاسِقُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُشَرَّفٌ صِبْيَانُهُمْ عَارِمٌ وَ نِسَاؤُهُمْ شَاطِرٌ وَ شَيْخُهُمْ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ الِالْتِجَاءُ إِلَيْهِمْ خِزْيٌ وَ الِاعْتِدَادُ بِهِمْ ذُلٌّ وَ طَلَبُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ فَقْرٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَحْرِمُهُمُ اللَّهُ قَطْرَ السَّمَاءِ فِي أَوَانِهِ وَ يُنْزِلُهُ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ- يُسَلِّطُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَسُومُونَهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُم .

رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: زمانی برای مردم فرا رسد که صورتهاشان به شکل آدمی است و قلبهاشان قلبهای شیطانی است همچون گرگهای گرسنه خونریزند، از کارهای منکر که انجام داده اند دست برنمی دارند اگر از آنان پیروی کنی تو را متّهم سازند و اگر با آنان سخن گویی تو را تکذیب کنند و اگر از آنان غائب شوی تو را غیبت کنند.

سنّت در میان آنان بدعت است و بدعت، سنّت. صبور و حلیم نزد ایشان حیله گر و خائن است و خائن نزد ایشان حلیم و صبور، مؤمن در میان آنان مستضعف است و بدکار، بلند مرتبه، کودکانشان شرورند و زنانشان خبیث و بدجنس و پیرشان امر به معروف و نهی از منکر نمی کند.

پناه بردن به آنان خواری است و تکیه کردن به آنان ذلت و زاری است. و طلب کردن از آنچه در دستانشان است فقر و ناداری است. به همین جهت، خداوند بارش آسمان را در زمان مناسب بر ایشان حرام کرده و در زمان غیر مناسب باران می بارد و بدترینشان را بر ایشان مسلّط گرداند تا عذابی سخت بر آنان وارد سازند، پسرانشان را می کشند و زنانشان را زنده نگه می دارند، خوبانشان دعا می کنند اما مستجاب نمی شود .

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ،ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

ابتلاء به چهار خصلت:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلّم يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ- مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى عُلَمَاؤُهُمْ أَشَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ جَوْرٍ مِنَ السُّلْطَانِ وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُلْمٍ مِنَ الْوُلَاةِ وَ الْحُكَّامِ. فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ قَالَ نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَم .

رسـول خـدا صـلّی اللَّه علیه و آله فرمـود: زمـانی برای مردم فرا رسـد که شـکمهاشان خـدایانشان است و زنانشـان، قبله آنـان و دینارهایشـان، دینشان و شـرف و افتخارشان، کالاهایشان است از ایمان فقط نامی و از اسـلام تنها نشانی و از قرآن فقط درسـی باقی می ماند.

ساختمـان مساجـدشان آبـاد و قلبهایشـان از هـدایت خراب و ویران است. دانشـمندانشان بـدترین مردمـان روی زمیننـد. در این هنگـام خداونـد آنـان را به چهـار خصـلت آزمایش و مبتلا می کنـد، سـتم سـلطان و قحطی دوران و ظلم والیان و حکمرانان و قاضیان.

پس صـحابه تعجّب کردنـد و گفتند: ای رسول خدا صـلّی اللَّه علیه و آله! آیا آنان بتها را می پرسـتند فرمود: آری، هر درهمی نزد آنان بتی است.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۲۲ ، ص ۴۵۴ به بعد.

زنان آخرالزمان:

و در رابطه با (برخی) زنان آخر الزمان داریم که :

َ رَوَی الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَهَ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ یَقُولُ یَظْهَرُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَهِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَهِ نِسْوَهٌ کَاشِفَاتٌ عَارِیَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّینِ دَاخِلَاتٌ فِی الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَی الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَی اللَّذَّاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ فِی جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ

اصبغ بن نباته گویـد: از امیر مؤمنان علیه السّلام شـنیدم که میفرمود: در آخر الزّمان (نزدیک به قیامت) زنانی ظاهر شونـد: بی حجابان برهنگان، خود آراسـتگان برای غیر شوهران، رها کردگان آئین، داخل شـدگان در آشوبها قائلان به شـهوات و مسائل جنسی، شتاب کنندگان به سوی لذّات و خوشگذرانی ها، حلال شمارندگان محرّمات الهی، و واردشوندگان در دوزخ.

من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق(۳۸۱ هق)، ج ۳، ص ۳۹۱.

معصیت و نسبت دادن آن به خداوند:

ص: ۵۸۳

رُوِیَ عَنْ جَابِرْ عَنْ النَّبی صلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ أنَّه قَالَ : یَکونُ فی آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ یَعمَلوُنَ بِالمَعَاصی ثُمَّ یَقُولُونَ : اللهُ قدَّرَهَا عَلَینَا ، اَلرَّادُّ عَلَیهِمْ یَوْمَئِذٍ کَالشَّاهِرِ سَیْفَهُ فِی سَبیلِ الله .

جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم روایت نموده: در آخرالزمان مردمانی خواهند آمد که مرتکب معصیت خواهند شد و بعد از آن خواهند گفت: این خواست و تقدیر خداوند بوده که ما مرتکب گناه گردیم. در آن روزگار کسی که بر علیه این گروه شمشیر کشیده و به قیام برخیزد در حقیقت در راه خداوند به قیام بر خواسته است.

رسائل المرتضی ، سیّد مرتضی(۴۳۶ هق) ، ج ۲، ص ۲۴۲ .

فرزندان آخر الزمان:

رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلّم أَنَّهُ نَظَرَ إِلَی بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَیْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِکِینَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِینَ لَا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ- وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ یَسِیرٍ مِنَ الدُّنْیَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَ هُمْ مِنِّی بِرَاءٌ

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود: وای بر فرزندان آخر زمان از روش پدرانشان. عرض شد یا رسول اللّه از پدران مشرک آنها؟ فرمود نه، از پدران مسلمانشان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمیدهند، و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان میکنند و تنها از این خشنودند که آنها در آمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

جامع أحاديث الشيعه - السيد البروجردى - ج ٢١ ص ٤٠٨

اوضاع و احوال مردم در آخر الزمان:

عن عبد الله بن عباس قال : حججنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله حجه الوداع فأخذ باب الكعبه ثم أقبل علينا بوجهه فقال : ألا أخبركم بأشراط الساعه ؟ - وكان أدنى الناس منه يومئذ سلمان رضى الله عنه - فقال : بلى يا رسول الله ، فقال : إن من أشراط القيامه إضاعه الصلاه ، واتباع الشهوات ، والميل مع الأهواء وتعظيم المال ، وبيع الدين بالدنيا ، فعندها يذاب قلب المؤمن وجوفه كما يذوب الملح فى الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيره . قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها امراء جوره ، ووزراء فسقه ، وعرفاء ظلمه ، وامناء خونه ، فقال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها يكون المنكر معروفا ، والمعروف منكرا ، وائتمن الخائن ويخون الأمين ، ويصدق الكاذب ، ويكذب الصادق ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها إماره النساء ، ومشاوره الإماء ، وقعود الصبيان على المنابر ، ويكون الكذب طرفا ، والزكاه مغرما ، والفيئ مغنما ، ويجفو الرجل والديه ، و يبر صديقه ، ويطلع الكوكب المذنب ، قال ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : أى والذى نفسى بيده . يا سلمان وعندها تشارك المرأه زوجها فى التجاره ، ويكون المطر قيظا ، و يغيظ الكرام غيظا ، ويحتقر الرجل المعسر ، فعندها يقارب الأسواق إذا قال هذا : لم أبع شيئا وقال هذا : لم أربح شيئا فلا ترى إلا ذاما لله ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها يليهم أقوام إن تكلموا قتلوهم ، وإن سكتوا استباحوهم ليستأثروا بفيئهم ، وليطؤون حرمتهم ، وليسفكن دماءهم ، ولتملأن قلوبهم رعبا ، فلا تراهم إلا وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال إى والذى نفسى بيده . يا سلمان : إن عندها يؤتى بشئ من المشرق وشئ من المغرب يلون أمتى فالويل لضعفاء أمتى منهم ، والويل لهم من الله ، لا يرحمون صغيرا ، ولا يوقرون كبيرا ولا يتجاوزون عن مسئ ، أخبارهم خناء ، جثتهم جثه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان ، وعندها تكتفى الرجال بالرجال ، والنساء بالنساء ، ويغار على الغلمان كما يغار على الجاريه فى بيت أهلها ، ويشبه الرجال بالنساء ، والنساء بالرجال ، ويركبن ذوات الفروج السروج فعليهن من أمتى لعنه الله ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان إن عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع والكنائس ، و يحلى المصاحف ، وتطول المنارات ، وتكثر الصفوف بقلوب متباغضه وألسن مختلفه ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . وعندها تحلى ذكور أمتى بالذهب ، ويلبسون الحرير والديباج ، ويتخذون جلود النمور صفافا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان وعندها يظهر الربا ، ويتعاملون بالغيبه والرشاء ،ويوضع الدين ، و ترفع الدنيا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان وعندها يكثر الطلاق ، فلا يقام لله حد ، ولن يضر الله شيئا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان وعندها تظهر القينات والمعازف ، ويليهم أشرار أمتى ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان وعندها تحج أغنياء أمتى للنزهه ، وتحج أوساطها للتجاره ، وتحج فقراؤهم للرياء والسمعه ، فعندها يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله ، ويتخذونه مزامير ، ويكون أقوام يتفقهون لغير الله ، ويكثر أولاد الزنا ، ويتغنون بالقرآن ، ويتهافتون بالدنيا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا

رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان ذاك إذا انتهكت المحارم ، واكتسبت المآثم ، وسلط الأشرار على الأخيار ، ويفشو الكذب ، وتظهر اللجاجه ، ويفشو الحاجه ، ويتباهون فى اللباس ويمطرون فى غير أوان المطر ، ويستحسنون الكوبه والمعازف ، وينكرون الامر بالمعروف والنهى عن المنكر ، حتى يكون المؤمن فى ذلك الزمان أذل من الأمه ، ويظهر قراؤهم وعبادهم فيما بينهم التلاوم ، فأولئك يدعون فى ملكوت السماوات : الأرجاس والأنجاس ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ فقال صلى الله عليه وآله : إى والذى نفسى بيده . يا سلمان فعندها لا يخشى الغنى إلا الفقر حتى أن السائل ليسأل فيما بين الجمعتين لا يصيب أحدا يضع فى يده شيئا ، قال سلمان : وإن هذا لكائن يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله ، إى والذى نفسى بيده . يا سلمان عندها يتكلم الرويبضه ، فقال : وما الرويبضه يا رسول الله فداك أبى وأمى ؟ قال صلى الله عليه وآله : يتكلم فى أمر العامه من لم يكن يتكلم ، فلم يلبثوا إلا قليلا حتى تخور الأرض خوره ، فلا يظن كل قوم إلا أنها خارت فى ناحيتهم فيمكثون ما شاء الله ثم ينكتون فى مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ كبدها – قال : ذهب وفضه – ثم أومأ بيده إلى الأساطين فقال : مثل هذا ، فيومئذ لا ينفع ذهب ولا فضه.

از عبد اللّه بن عباس نقل شده که گفت: با رسول خدا به زیارت حج رفتیم، همان حجی که بعد از آن رسول خدا (ص) از دنیا رفت، و یـا به عبـارت دیگر حجه الوداع- رسول خـدا (ص) در کعبه را گرفت و سـپس روی نـازنین خود را به طرف ما کرد و فرمود: می خواهید شما را خبر دهم از علامات قیامت؟

و در آن روز سـلمان رضـی اللّه عنه از هر کس دیگر به آن جنـاب نزدیـک تر بود، لـذا او در پاسـخ رسول خـدا (ص) عرضـه داشت: بله یـا رسول اللّه، حضـرت فرمود: یکی از علامـت هـای برپـائی قیـامت این است که نماز ضایع می شود- یعنی از میان مسلمین می رود و از شهوات پیروی می شود و مردم به سوی هواها میل می کنند، مال مقامی عظیم پیدا می کند و مردم آن را تعظیم می کننـد، دین به دنیـا فروخته می شود، در آن زمـان است که دل افراد بـا ایمان در جوفشان، برای منکرات بسـیاری که می بینند و نمی توانند آن را تغییر دهند آب می شود آن چنان که نمک در آب حل می گردد. سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول اللّه: به راستی چنین روزی خواهد رسید؟

فرمود: آری، به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سـلمان در آن هنگام سـرپرستی و ولایت مسـلمانان را امرای جور به دست می گیرند امرایی که وزرایی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنایی خائن دارند.

سلمان پرسـید: براستی چنین وضـعی پیش خواهـد آمـد یا رسول اللّه؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمـان در این موقع منکر، معروف، و معروف، منکر می شود، خـائن امین قلمـداد می گردد و امین خیـانت می کنـد، دروغگو تصدیق می شود و راستگو تکذیب می گردد.

ص: ۵۸۶

سلمان با حالت تعجب پرسـید: یا رسول اللّه به راستی چنین چیزی خواهـد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سـلمان در آن روزگـار زنـان به امـارت می رسـند و کنیزان طرف مشورت قرار می گیرنـد و کودکان بر فراز منبر می رونـد و دروغ نوعی زرنگی و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شـمرده شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می نماید و ستاره دنباله دار طلوع می کند.

سلمان باز پرسید: یا رسول اللّه آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان! در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می بارد و افراد کریم سخت خشمگین می گردند، مرد فقیر تحقیر می شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می شوند وقتی یکی می گوید:" من چیزی نفروختم" و آن دیگری می گوید:" من سودی نبرده ام" طوری می گویند که هر شـنونده می فهمد دارد به خدا بد و بیراه می گوید.

سلمان پرسید: آیا حتما چنین وضعی خواهد شد یا رسول اللّه؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می شوند که اگر لب بجنبانند کشته می شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می کنند تا با بیت المالشان کیسه های خود را پر کنند و به ناموسـشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهاشان را پر از وحشت و رعب کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت و رعب و رهبت نمی بینی.

ص: ۵۸۷

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می آورند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی و غربی ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه صغیری را رحم می کنند و نه پاس حرمت کبیری را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه و بدن آدمیان است ولی دلهاشان دلهای شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّٰه آیا چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مردان به مردان اکتفاء می کنند و زنان به زنان و همانطوری که پدر و اهل خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می دهند نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می دهند، مردان به زنان شبیه می شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب ها سوار می شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان باد.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول اللّٰه آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان، در این هنگام مساجد طلا کاری و زینت می شود آن چنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می شود، قرآنها به زیور آلات آرایش و مغازه ها بلند وصف ها طولانی می شود اما با دلهایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

ص: ۵۸۸

سلمان پرسید: یا رسول اللّه آیا این وضع پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می آرایند و حریر و دیبا می پوشند و پوست پلنگ کالای خرید و فروش می گردد.

سلمان پرسید: یا رسول اللّه آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است، ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می گیرد و یک عمل آشکار می شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می شود و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می شود.

سلمان گفت: یا رسول اللّه آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می شود و هیچ حدی جاری نمی گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللّه آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می شوند و اشرار امت من بر امت، ولایت و حکومت می کند.

سلمان پرسید: یا رسول اللّه آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفا به منظور گردش و تفریح به حج می روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می روند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می پردازند اما برای غیر خدا در آن روزگار زنا زادگان زیاد می شوند با قرآن آوازه خوانی می کنند و بر سر دنیا سر و دست می شکنند.

ص: ۵۸۹

سلمان عرضه داشت: یا رسول اللَّه آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدایی سوگند که جانم به دست او است ای سلمان این وقتی است که حرمت ها و قرق ها شکسته شود و مردم عالما و عامدا در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اخیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی پرده و لجاجت ها ظاهر گردد و فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس به یکدیگر مباهات کنند و باران در غیر فصل ببارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان عابدان را ملامت کنند و عابدان قاریان را این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول اللَّه آیا چنین وضعی پیش می آید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم به دست او است ای سلمان در این هنگام است که توانگر هیچ دلواپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه سؤال می کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول اللَّه آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدایی که جانم در دست او است ای سلمان در این زمان رویبضه تکلم می کنند، پرسید: یا رسول اللَّه پدر و مادرم فدای تو، رویبضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن در می آید و در امور عامه سخن می گوید که هرگز سخن نمی گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی مانند ناگهان زمین نعره ای می کشد و هر قومی چنین می پندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد هم چنان می مانند و سپس واژگونه می شوند و زمین هر چه در دل دارد بیرون می ریزد- و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا- و نقره را- آن گاه با دست خود به ستونهایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلایی فائده دارد و نه نقره ای.

ص: ۵۹۰

بحار الأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۶ ، ص ۳۰۹ .

با اینکه در زمان امام صادق امام زمان علیهما السلام متولد نشده بودند ، چطور ایشان فرموده اند به امام زمان سلام کنید ؟

با اینکه در زمان امام صادق امام زمان علیهما السلام متولد نشده بودند ، چطور ایشان فرموده اند به امام زمان سلام کنید ؟

پاسخ:

اولا: معنای سلام دعا برای سلامت است ودعا هم برای شخص موجود ممکن است هم کسی که موجود نیست . در ابتدا باید معنی سلام مشخص شود . سلام همان طور که در کتب لغت وتفسیر اهل سنت نیز موجود است به معنی دعای برای سلامت به کار می رود :

معنی السلام هو الدعاء بالسلامه

الإیضاح فی علوم البلاغه ج ۱/ص ۳۴۷

معنای سلام دعای برای سلامت است.

شبیه همین عبارت در کتابهای زیر آمده است:

التفسیر الکبیر ج ۲۱/ص ۲۰۲- الکشاف ج ۳/ص ۲۹- روح المعانی ج ۱۲/ص ۹۴- زاد المسیر ج ۹/ص ۱۹۴- فتح الباری ج ۱۱/ص ۱۳

پس وقتی به کسی سلام می کنی برای وی دعای به سلام کرده ای . وبرای دعا کردن برای شخص موجود بودن وی شرط نیست . در بسیاری روایات اهل سنت آمده است که رسول خدا برای کسانی که درآن زمان موجود نبوده انددعاکرده اند :

۱۱۶۹۱ حدثنا عبد الله حدثنی أبی ثنا حسن قال سمعت عبد الله بن لهیعه قال ثنا دراج أبو السمح ان أبا الهیثم حدثه عن أبی سعید الخدری عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ان رجلا قال له یا رسول الله طوبی لمن رآک وآمن بک قال طوبی لمن رآنی وآمن بی ثم طوبی ثم طوبی لمن آمن بی ولم یرنی قال له رجل وما طوبی قال شجره فی الجنه مسیره مائه عام ثیاب أهل الجنه تخرج من أكمامها

ص: ۵۹۱

مسند أحمد بن حنبل ج۳/ص۷۱

شخصی به رسول خدا عرض کرد درخت بهشتی طوبی برای کسی باشد که تو را دیده و به تو ایمان آورده است (طوبی اصطلاحی در دعاست).حضرت فرمودند درخت بهشتی برای کسی باشد که من را دیده وایمان آورده است . ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی ودرخت بهشتی برای کسی باشد که به من ایمان آورده ولی من را ندیده است . شخصی به حضرت عرض کرد طوبی چیست . فرمودند درختی است در بهست که طولش به اندازه هزار ماه راه است که لباس بهشتیان از شاخه های ان بیرون می آید.

این روایت در المستدرک علی الصحیحین ج۴/ص۹۶ - صحیح ابن حبان ج۱۶/ص۲۱۳- مسند أبی یعلی ج۲/ص۵۱۹ و چندین کتاب دیگر آمده است ودر بسیاری از آنها این روایت را صحیح دانسته اند.

ثانیا: در روایات مورد بحث – که در اول سوال یک گذشت- ،سوال چنین است که در زمان حضرت ولی عصر چطور به ایشان سلام می کنند ، حضرت پاسخ دادند می گویی السلام علیك یابقیه الله که معنی آن چنین است: اگر زمان او را درک کردی چنین می گویی ؛

اما علاوه بر این مطلب ، ما برای دفع شبهه از زیاراتی که برای امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف قبل از تولد ایشان ذکر شده است چنین پاسخ می گوییم که :

ثالثا: تمامی مردم قبل از تولد در این عالم ، وجود روحانی داشته و درک وفهم دارند اهل سنت در ذیل آیه شریفه :

وَإِذ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَأَشهَدَهُم عَلَی أَنفُسِهِم أَلَستُ بِرَبِّكُم قَالُوا بَلَی (سوره أعراف آیه ۱۷۲)

وهنگـامی که پروردگـارت از فرزنـدان آدم ذریه ایشـان را گرفت(خلق کرد) وایشـان را شاهـد بر خودشان گرفت(از خودشان اقرار گرفت) که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی گفتند آری

به این مطلب اقرار کرده انـد .اگر چه روایـاتی که ایشان در این زمینه آورده انـد در بعضـی جهات با نظر شیعه منافات دارد اما اصل وجود در عالم ذر را اثبات می نماید :

۱۱۱۹۰ أنا قتیبه بن سـعید عن مالک عن زیـد بن أبی أنیسه عن عبـد الحمید بن عبد الرحمن بن زید عن مسـلم بن یسار الجهنی أن عمر بن الخطاب سـئل عن هـذه الآیه وإذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم وأشـهدهم علی أنفسـهم ألست بربکم قـالوا بلی شـهدنا أن تقولوا یوم القیامه إنا کنا عن هـذا غافلین فقال عمر سـمعت رسول الله صـلی الله علیه وسـلم یسأل عنها فقال رسول الله صـلی الله علیه وسـلم إن الله عز وجل خلق آدم فمسـح ظهره بیمینه فاسـتخرج منه ذریه فقال خلقت هؤلاء للجنه وبعمل أهل الجنه یعملون ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذریه فقال خلقت هؤلاء للنار وبعمل أهل النار یعملون ...

سنن النسائی الکبری ج۶/ص۳۴۷

از عمر بن خطـاب در مـورد این آیه سـوال شـد...پس عمر گفت از رسول خـدا شـنیدم که در این زمینه از وی سوال شـد پس فرمود خداونـد عز وجـل آدم را خلق کرد پس دست راست خود رابر پشت وی کشـید پس از آن ذریه او را خـارج کرد . پس گفت آنها را برای بهشت خلق کردم وایشان عمل اهل بهشت را (کارهای نیک را) انجام خواهند داد . سـپس دوباره بر پشـت وی دسـتی کشـید پس از آن ذریـه ای را خـارج کرد پس گفت ایشـان را برای آتش آفریـده ام و ایشـان کارهـای اهـل آتش را(کارهای بد را) انجام خواهند داد ...

جدا از روایات عام در مورد عالم ذر ، در مورد وجود نورانی رسول گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام قبل از حضور در این عالم در کتب شیعه وسنی روایات بسیاری داریم:

۳۶۰۹ حدثنا أبو همام الولید بن شجاع بن الولید البغدادی حدثنا الولید بن مسلم عن الأوزاعی عن یحیی بن کثیر عن أبی سلمه عن أبی هریره قال قالوا یا رسول الله متی وجبت لک النبوه قال وآدم بین الروح والجسد قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح غریب من حدیث أبی هریره لا نعرفه إلا من هذا الوجه

سنن الترمذی ج۵/ص۵۸۵

از رسول خدا سوال کردند که چه زمانی شما به نبوت مبعوث شدید؟ فرمودند هنگامی که آدم در بین روح و بدن بود (روح و بدنش از هم جدا بود) ...این حدیث نیکو و صحیحی است ...

۳۶۵۵۳ حدثنا أبو بکر قال حدثنا عفان قال حدثنا وهیب قال حدثنا خالد الحذاء عن عبد الله بن شقیق أن رجلا سأل النبی صلی الله علیه وسلم متی کنت نبیا قال کنت نبیا وآدم بین الروح والجسد

مصنف ابن أبی شیبه ج۷/ص۳۲۹

شخصی از رسول خدا سوال کرد که شما از چه زمانی پیغمبر بودید ؟ فرمودند من پیغمبر بودم و حال آنکه آدم در بین روح و بدن بود (روح و بدنش از هم جدا بود)

۶ - محمد بن یحیی ، عن محمد بن أحمد ، عن محمد بن الحسین ، عن أبی سعید العصفوری عن عمر [و] بن ثابت ، عن أبی حمزه قال : سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول : إن الله خلق محمدا وعلیا وأحد عشر من ولده من نور عظمته ، فأقامهم أشباحا فی ضیاء نوره یعبدونه قبل خلق الخلق ، یسبحون الله ویقدسونه وهم الأئمه من ولد رسول الله صلی الله علیه وآله.

ص: ۵۹۴

الکافی - الشیخ الکلینی - ج ۱ - ص ۵۳۰ - ۵۳۱

از امام سجاد علیه السلام شنیدم که فرمودند بدرستیکه خداوند عزوجل محمد وعلی و یازده نور از ذریه او را از نور عظمتش خلق کرد پس ایشان را بصورت سایه هایی در سایه نور خودش قرار داد که او را عبادت می کردند قبل از آنکه مخلوقات دیگر خلق شوند.

۱۹ - علی بن محمد ومحمد بن الحسن ، عن سهل بن زیاد ، عن محمد بن الحسن بن شمون ، عن عبد الله بن عبد الرحمن الأصم ، عن کرام (۱) قال : حلفت فیما بینی وبین نفسی ألا آکل طعاما بنهار أبدا حتی یقوم قائم آل محمد ، فدخلت علی أبی عبد الله علیه السلام قال : فقلت له : رجل من شیعتکم جعل لله علیه ألا یأکل طعاما بنهار أبدا حتی یقوم قائم آل محمد ؟ قال : فصم إذا یا کرام ولا تصم العیدین ولا ثلاثه التشریق ولا إذا کنت مسافرا ولا مریضا فإن الحسین علیه السلام لما قتل عجت السماوات والأرض ومن علیهما والملائکه ، فقالوا : یا ربنا ائذن لنا فی هلاک الخلق حتی نجدهم عن جدید الأرض بما استحلوا حرمتک ، وقتلوا صفوتک ، فأوحی الله إلیهم یا ملائکتی ویا سماواتی ویا أرضی اسکنوا ، ثم کشف حجابا من الحجب فإذا خلفه محمد صلی الله علیه وآله واثنا عشر وصیا له علیهم السلام وأخذ بید فلان القائم من بینهم ، فقال : یا ملائکتی ویا سماواتی ویا أرضی بهذا أنتصر [لهذا] - قالها ثلاث مرات .

الکافی - الشیخ الکلینی - ج ۱ - ص ۵۳۴

ص: ۵۹۵

از کرام نقـل شـده است که گفت :قسم خوردم که در روز غـذا نخورم(روزهـا همه روزه باشم) تا اینکه قائم آل محمـد ظهور کند .پس به نزد امام صادق علیه السـلام رفتم .پس به حضرت عرض کردم که شخصی از شیعه شما چنین نذری نموده است ؟ حضـرت فرمودنـد پس روزه بگیر با اکرام(یعنی ثواب فراوان به تو داده خواهـد شـد) ولی روز عیـدفطر وقربان روزه نگیر وسـه روز ایام تشـریق در حج را نیز ونیز زمانیکه مسافری روزه نگیر ونیز وقتی که مریض هستی .پس بدرستیکه وقتی که امام حسین علیه السـلام در کربلا شـهید شدنـد زمین وآسـمان وموجودات آنها وملائکه ناله کردند .پس گفتند خداوندا به ما اجازه بده تا مردم را به سـبب انجام محرمات وکشـتن برگزیـدگان تو هلاک کنیم تا از صـفحه روزگار محو شونـد . پس خداوند به ایشان وحی نمود که ای ملائکه من و ای آسـمان های من و ای زمین من آرام باشـید سپس حجابی را از حجاب های خود برداشت ؛ پس در پشت ان رسول خدا ودوازده نفر از ذریه او علیهم السـلام بودند واشاره نمود به یکی از ایشان که در بین ایشان ایستاده بود پس فرمود ای ملائکه من و ای آسـمانهای من و ای زمین من ، به وسـیله این شخص یاری می کنم (حسین را) واین مطلب را سه بار فرمود.

پس می بینیم که سـلام کردن به مقـام والاـی بقیه الله الاـعظم نه تنها در زمان امام صادق علیه السـلام حتی قبل از بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز ممکن بوده است.

همچنین اهل سـنت در ذیل آیه شـریفه "وَاسأل مَن أرسَلنَا مِن قَبلِکَ "(سوره زخرف آیه ۴۵) روایت کرده انـد که رسول خدا فرمودند تمامی پیامبران با عهد به نبوت من و ولایت علی بن أبی طالب بعد از من مبعوث گردیدند .

حـدثنا أبو الحسن محمـد بن المظفر الحافظ قال حـدثنا عبـد الله بن محمد بن غزوان قال ثنا علی بن جابر قال ثنا محمد بن خالد بن عبد الله قال ثنا محمد بن فضـيل قال ثنا محمد بن سوقه عن إبراهيم عن الأسود عن عبد الله قال قال النبی صـلی الله عليه وسلم يا عبـد الله أتانی ملك فقال يا محمـد وسل من أرسـلنا من قبلك من رسـلنا علی ما بعثوا قال قلت علی ما بعثوا قال علی ولايتک وولايه علی بن أبی طالب قال الحاکم تفرد به علی بن جابر عن محمـد بن خالـد عن محمد بن فضـی ولـم نکتبه الا عن بن مظفر وهو عندنا حافظ ثقه مأمون

معرفه علوم الحديث ج ۱/ص۹۵

اين روايات به خوبی بيانگر وجود معنوی و روحانی ائمه اطهار عليهم السلام حتی قبل از خلقت انبيا دارد .

آيا وهابيت اعتقادی به منجی دارند ؟

آيا وهابيت اعتقادی به منجی دارند ؟

پاسخ

رويکرد وهابيت نسبت به مهدويت :

در رابطه بـا رويکرد وهـابيت نسـبت به مهـدويت ، توجه شـما را به اين نکته جلب می کنم که وهابيت و اهل سـنت حـدود ۹۹ درصدشان در رابطه با مهدويت ، پنجاه شـصت درصد با شـيعه هم عقيده هستند . يعنی اين ها معتقد هستند که آقا رسول اکرم بشارت داده به وجود آقا حضـرت مهـدی سـلام الله عليه که آن نازنين وجود خواهـد آمـد و جهان را پر از عـدل و داد خواهد کرد ؛ همـان گونه که از ظلم و سـتم لبريز شـده است . در اين زمينه مـا اختلاف آن چنـانی بـا اهـل سـنت حتی بـا وهابيت هم نداريم . البته اگر فرصتی شد در رابطه با مهدويت نوعی و شخصی که چه شاخصه های دارد سر فرصت بحث خواهيم کرد .

نکتهٔ جالب توجه این است که ابن تیمیه ، بزرگ تئورین وهابیت هم وقتی در برابر انبوهی از روایات در صحاح سته و حتی در صحیح بخاری و مسلم در بارهٔ حضرت مهدی مواجه می شود ، صراحتاً می گوید :

إن الأحادیث التی یحتج بها علی خروج المهدی أحادیث صحیحه ، رواها أبو داود والترمذی وأحمد وغیرهم من حدیث ابن مسعود وغیره .

منهاج السنه النبویه ، ج ۴ ، ص۲۱۱ .

احادیثی که می توانیم احتجاج کنیم بر آن احادیث بر قیام حضرت مهدی ، این احادیث صحیح هستند . این روایات را ابو داود ، ترمذی و احمد نقل کرده اند .

خود آقای ابن قیم ، شاگرد و ناشر افکار ابن تیمیه هم در این زمینه مفصل بحث کرده است و می گوید احادیث مربوط به حضرت مهدی ، احادیث حسن و صحیح هستند .

جالب تر از این ها آقای بن باز مفتی اعظم سابق عربستان سعودی، عبارت خیلی ظریفی دارد :

أمر المهدی معلوم ، والأحادیث فیه مستفیضه ، بل متواتره وقد حکی غیر واحد من أهل العلم تواترها . وهی متواتره تواترا معنویا ، لکثره طرقها ، واختلاف مخارجها ، وصحابتها ، ورواتها ، وألفاظها ، فهی – بحق – تدل علی أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت وخروجه حق .

وقد رأینا أهل العلم أثبتوا أشیاء کثیره بأقل من ذلک . والحق أن جمهور أهل العلم ، بل هو الاتفاق : علی ثبوت أمر المهدی، وأنه حق ، وأنه سیخرج فی آخر الزمان . وأما من شذّ من أهل العلم – فی هذا الباب – فلا یلتفت إلی کلامه فی ذلک .

مسئله حضرت مهدی علیه السلام واضح است و احادیث پیرامون آن مستفیضه بلکه متواتر است و تعداد زیادی از اهل علم متواتر بودن احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده اند . و تواتر آن تواتر معنوی است به خاطر کثره طرق احادیث آن، و اختلاف در لفظ احادیث و راویان و الفاظ بحق دلالت بر این دارد که این شخص موعود امر ثابتی دارد و خروج او حق است.

و ما دیده ایم که علما مسائل زیادی را با روایاتی کمتر از این ثابت کرده اند . و قول حق از علما بلکه اتفاق علما بر ثبوت مسئله مهدویت است و همین قول حق است و به حق که او در آخر الزمان خارج خواهد شد . و اما عده قلیلی از علما (در این مسئله) توجهی به صحبت درباره او نکرده اند .

مجله الجامعه الإسلامیه بالمدینه المنوره ، العدد ۳ ، السنه الأولی ۱۳۸۸ ، فی ذیل محاضره عبد المحسن العباد .

همچنین آقای ناصر الدین البانی که از او به بخاری دوران تعبیر می کنند ، شبیه این عبارت را دارد . در مجلهٔ التمدن الإسلامی الدمشقیه ، شمارهٔ ۲۷ و ۲۸ ، سال ۲۲ ، ص ۶۴۲ .

رابطه العالم اسلامی که در حقیقت مرکز فرهنگی وهابیت است ، در برج می ۱۹۷۶ رسماً اعلام کرد :

فإنّ الاعتقاد بظهور المهدی یعتبر واجباً علی کل مسلم وهو جز من عقائد أهل السنه والجماعه ولا ینکر ذلک إلّا کلّ جاهل أو مبتدع .

اعتقاد به ظهور حضرت مهدی ، یک امری است واجب بر همهٔ مسلمان ها . این عقیده ، جز عقائد اهل سنت و جماعت است و جز جاهل و نادان و بدعت گذاری کسی نمی تواند این عقیده را انکار کند .

ص: ۵۹۹

مشکل ما با وهابیت ، نسبت به وجود حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداه ولادت آن حضرت و این که آیا حضرت مهدی سلام الله علیه از نسل امام عسکری علیه السلام است و در سال ۲۵۵ ه به دنیا آمده یا نه ، مورد اختلاف با وهابیت است که این ها قاطعانه در برابر این عقیدهٔ شیعه ایستاده اند . علمای زیادی از اهل سنت صراحتاً در کتاب های خودشان گفته اند که حضرت مهدی سلام الله علیه در سال ۲۵۵ یا در سال ۵۸ از نرجس خاتون و امام عسکری به دنیا آمده است .آمار ۱۲۰ نفر از علمای اهل سنت جمع آوری شده است که همگی اعتراف دارند بر ولادت حضرت ولی عصر اواحنا له الفداء

نظرات علمای بزرگ اهل سنت معترف بر ولادت حضرت مهدی در سال ۲۵۵ هجری

در رابطه با شخصیت های اهل سنت که در رابطه با ولادت آقا حضرت مهدی سخن گفته اند ، فقط چند نمونه از علمای انساب که حرف اول را آن ها می زنند و بعد چند نفر از شخصیت های برجسته را عرض می کنم .

جناب ابو نصر سهل بن عبد الله از اعلام قرن چهارم در کتاب سر السلسله العلویه صراحت دارد بر این که آقا حضرت مهدی فرزند امام عسکری به دنیا آمد و او را قائم و حجت می دانند .

سر السلسله العلویه ص ۳۹

بعد می گوید : هیچ اشکالی در نسب آن حضرت نیست ؛ ولی به خاطر برخی از مسائل سیاسی برادرش جعفر آمد و ادعا کرد میراث امام عسکری را .

جناب فخر رازی از شخصیت های برجستهٔ اهل سنت ، صاحب کتاب تفسیر کبیر ، متوفای ۶۰۶ ه صراحت دارد :

فله ابنان وبنتان . اما الإبنان فأحدهما صاحب الزمان والثانی موسی درجه فی حیات أبیه .

امام عسکری (علیه السلام) دو تا دختر و دو تا پسر داشتند . یکی از فرزندان آن ها صاحب الزمان و دیگری موسی بوده که در زمان حیات پدرش از دنیا رفته است .

الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه ، ص۷۸ .

جناب محمد امین که از شخصیت های بلند آوازهٔ اهل سنت در شناخت انساب و قبائل عرب است ، صراحت دارد:

محمد المهدی وکان عمره عند وفات أبیه ، خمس سنین .

فی معرفه قبائل العرب ، ص۳۶۴

عمر حضرت مهدی ، هنگام وفات پدرش پنج سال بوده است .

جناب عمری در کتاب المجزی فی انساب الطالبین ، ص۱۳۰ و دیگر بزرگان ابن عنبه در عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب ، ص۱۹۹ این تعبیر را دارند .

جالب این است آقای ابن اثیر جزری ، صاحب الکامل فی التاریخ ، ج۷ ، ص۲۷۴ صراحت دارد بر ولادت آقا امام زمان در سال ۲۵۵ ه که در هنگام وفات آقا امام عسکری این آقا در قید حیات بوده است .

آقای ابن خلکان از استوانه های علمی اهل سنت می فرماید :

کانت ولادته یوم الجمعه منتصف شعبان سنه خمس وخمسین ومأتین .

وفیات الأعیان ، ج۴ ، ص۱۷۶

ولادت حضرت مهدی ، روز جمعه نیمهٔ شعبان ، سال ۲۵۵ هجری بوده است .

آقای ذهبی در کتاب های متعددش در این زمینه سخن گفته است . در تاریخ اسلام ، دارد :

وأما ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضه القائم الخلف الحجه ، فولد سنه ثمان وخمسین وقیل سنه سته وخمسین .

تاریخ اسلام ، در وفیات ۲۵۱ تا ۲۶۰

همین تعبیر را در سیر اعلام النبلاء ، ج۱۳ ، ص۱۱۹ دارد . شبیه این عبارت در کتاب العبر فی خبر من غبر ، ج۵ ، ص۳۷ دارد .

حضرت مهدی ، فرزند امام عسکری سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ به دنیا آمده است .

آقای زرکلی وهابی که در حقیقت تراث وهابیت را در کتاب الأعلامش زنده کرد ، که از وهابیون معاصر ما نیز هست ، می گوید :

ولد فی سامرا ومات ابوه وله من العمر خمس سنین . و قیل فی تاریخ مولده لیله نصف شعبان سنه خمس و خمسین و مأتین

حضرت مهدی در سامرا به دنیا آمد ؛ در حالی که پنج سال بیشتر نداشت ، پدر خود را از دست داد . می گویند او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است .

آیا مراد از « النَّجْمُ الثَّاقِب » آقا ولی عصر ارواحنا له الفداه است ؟

آیا مراد از « النَّجْمُ الثَّاقِب » آقا ولی عصر ارواحنا له الفداه است ؟

توضیح سؤال :

ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی کند خدا را

. در قران خداوند می فرماید :صافات ۱۰

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ مگر آنها که در لحظه ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند!

و یا درسوره طارق :

وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ

سوگند به آسمان و کوبنده شب!

و تو نمی دانی کوبنده شب چیست!

همان ستاره درخشان و شکافنده تاریکیهاست!

منظور از شکافنده تاریکی و شهاب ثاقبی که اجازه نزدیک شدن شیاطین به اسمانهای بالا را نمیدهد کیست ؟

ایا منظور همان امام عصر می باشد ؟:

جواب :

علامه بزرگوار مرحوم سید محمد حسین طباطبایی در ذیل آیه ۱۸ سوره حجر کلامی دارند که خلاصه آن چنین است :

مفسرین وجوه مختلفی را برای توجیه این آیه ذکر کرده اند که همگی آنها با توجه به پیشرفت علم مردود شده است .

از آنجا که کلمات الهی در بیشتر مواقع در بیان تمثیل معقول به مشهود است شاید خداوند ، عالم معنی را به این صورت به تصویر کشیده است .

وتقریب صورت آن :

۱ . آسمانی که ملائکه در آن هستند واز ورود شیاطین جلوگیری می کنند کنایه از عالم ملکوتی است که از لحاظ رتبه ملکوت بالاتر از این عالم است . مانند نسبت آسمان ما به زمین ما .

۲ . مقصود از نزدیکی شیاطین به آن آسمان ورودشان به عالم ملکوت ملائکه است تا از اسرار خلقت وحوادث آینده اطلاع یابند .

۳ . مقصود از پرتاب شهاب فرستادن مطالب ملکوتیه ونورانیه ایست که تحمل آنها از قدرت شیاطین خارج است (همانطور که کفار در قیامت نمی توانند نور رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را تحمل کنند.)

۴ . یا مقصود از نفوذ شیاطین ، نفوذ برای پوشانیدن مطالب حقه باشد که فرشتگان با اظهار حق آنها را طرد می کنند .

تفسیر المیزان ج ۱۷ ص ۱۲۴

اما در مورد کسی که از این آسمان حفاظت می کند مطلبی ندارد .فقط اشاره به فرشتگان نموده است . که این در بعضی روایات موجود است .

این روایت در تفسیر المیزان ج۱۳ ص۹ ذکر شده است ودر آن صراحتا این موجود را ملکی از ملائکه می داند .

ص: ۶۰۳

اما در مورد النجم الثاقب در کتاب خصال شیخ صدوق در ص۴۸۹ شماره ۶۷ روایتی است که در آن آمده است که مقصود از نجم الثاقب ستاره ای است در آسمان هفتم که نور آن در تمامی اسمانها نفوذ کرده است (ثقب به معنی نفوذ است)وآن ستاره به ستاره امیر مومنان وستاره اوصیا معروف است.

مواریث انبیاء

پیراهن ابراهیم و یوسف علیهماالسلام

مفضّل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: آیا می دانید که پیراهن یوسف چه بود؟ گفتم: خیر، فرمود: چون آتش برای ابراهیم افروخته شد، جبرئیل برایش یک جامه بهشتی آورد و بر او پوشانید و به واسطه آن سرما و گرما بر وی زیان نمی رسانید و چون مرگ ابراهیم علیه السّلام فرا رسید آن را در بازوبندی نهاد و بر اسحاق آویخت، اسحاق نیز آن را بر یعقوب آویخت و هنگامی که یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را بر یوسف آویخت و آن در بازوی وی بسته بود تا کارش بدان جا کشیده شد و چون یوسف آن پیراهن را از میان آن بازوبند بیرون کشید، یعقوب رائحه آن را استشمام کرد و این همان قول خدای

تعالی است که «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ» و آن این پیراهن بود که از بهشت آمده بود. راوی گوید: گفتم فدای شما آن پیراهن به که رسید؟ فرمود:به اهلش رسید و هنگامی که قائم ما ظهور میکند با او خواهد بود. و سپس فرمود: هر پیامبری که علمی یا چیز دیگری را به ارث برد همه به محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و یا آل محمّد علیهم السّلام رسید.

ص: ۶۰۴

کمال الدین-ترجمه پهلوان، ج ۱، ص: ۲۸۳

عصای موسی علیه السلام

صفـار در بصائر الـدرجات از محمـد بن فیض روایت کرده که: امام محمـد باقر علیه السّـلام فرمود: عصای موسـی علیه السّـلام نخست مال حضـرت آدم بود، سـپس بشـعیب و از او بموسـی بن عمران رسید و فعلا آن عصا در نزد ماست، در همین نزدیکی آن را دیدم، آن عصا مثل روزی که آن را از درخت بریدند سبز بود، و هر گاه با آن سخن بگویند صحبت میکند.

این عصا برای قائم ما بامانت گذارده شده، تا همان طور که موسی از آن استفاده میکرد، او نیز آن را بکار برد..

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۱۰

و صدوق در کمال الدین از ریان بن صلت روایت کرده که گفت: بحضرت رضا علیه السّلام عرضکردم: آیا صاحب الامر شما هستیـد؟ فرمود: من صاحب الامر هسـتم ولی نه آن صاحب الامری که زمین را پر از عدل و داد میکند چنان که از ظلم پر شده باشد چگونه من میتوانم چنین کسـی باشم با این ضـعف بدن که در من می بینی؟! قائم کسـی است که وقتی ظهور میکند بسن پیر مردان و بصورت جوانـان است، و بـدنی نیرومنـد دارد. بطوری که اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آن را از بیخ بکند. و چنانچه در میان کوه ها نعره کشد، سـنگهای سخت از هیبت صدایش خورد شود! عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۱۱۲

انگشتر سلیمان علیه السلام

صدوق در کمال الدین از ریان بن صـلت روایت کرده که گفت: بحضـرت رضا علیه السّـلام عرضکردم: آیا صاحب الامر شما هستیـد؟ فرمود: من صاحب الامر هسـتم ولی نه آن صاحب الامری که زمین را پر از عدل و داد میکند چنان که از ظلم پر شده باشد چگونه من میتوانم چنین کسـی باشم با این ضـعف بدن که در من می بینی؟! قائم کسـی است که وقتی ظهور میکند بسن پیر مردان و بصورت جوانـان است، و بـدنی نیرومنـد دارد. بطوری که اگر دست بطرف بزرگترین درخت روی زمین دراز کند میتواند آن را از بیخ بکند. و چنانچه در میان کوه ها نعره کشد، سـنگهای سخت از هیبت صدایش خورد شود! عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست.

ص: ۶۰۵

تابوت سکینه

تابوت سکینه

چهارمین میراثی که از انبیای گذشته به حضرت مهدی علیه السلام می رسد تابوت سکینه و یا «صندوق عهد» است که هنگام ظهور همراه آن حضرت می باشد.

این تابوت همان صندوقی است که مادر موسی او را در آن گذاشت و به دریا افکند و هنگامی که بوسیله عمال فرعون از دریا گرفته شد و موسی را از آن بیرون آوردند، همچنان در دستگاه فرعون نگهداری می شد و سپس به دست بنی اسرائیل افتاد، بنی اسرائیل این صندوق خاطره انگیز را محترم می شمردند و به آن تبرک می جستند.

موسی در واپسین روزهای عمر خود، الواح مقدس که احکام خدا بر آن نوشته بود به ضمیمه زره خود و یادگارهای دیگری را در آن نهاد و به وصی خویش «یوشع بن نون» سپرد و به این ترتیب، اهمیت این صندوق در نزد بنی اسرائیل بیشتر شد. آنها در جنگهایی که میان آنان و دشمنان واقع می شد، آن را با خود می بردند و اثر روانی و معنوی خاصی داشت. از اینرو گفته اند تا زمانی که این صندوق خاطره انگیز با آن محتویات مقدس در میانشان بود، با سر بلندی زندگی می کردند.

(تفسیر نمونه، ج۲، ذیل آیه ۲۴۸سوره بقره)

و در منابع روایی آمده است که این تابوت، بعد از ظهور، در اختیار حضرت مهدی علیه السلام قرار می گیرد، از جمله حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی مهدی علیه السلام تابوت سکینه را از غار انطاکیه و سِفْرهای تورات را از کوهی در شام بیرون می آورد و به وسیله آن با یهود محاجّه می کند، سپس عده زیادی از یهودیان مسلمان می شوند.»

ص: ۶۰۶

منتخب الأثر، صافی گلپایگانی،ج ۲،ص:۳۳۵

کاربرد تابوت سکینه در زمان ظهور

از خواص منحصر به فرد تابوت سکینه در دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام آن است که آن را به هر شهری (که از فرمان آن حضرت تخلف کرده است) و یا کشوری ارسال کند، طعمه حریق شده و از جغرافیای جهان محو خواهد شد و بدینسان خدای قهار، حضرت را با عصای موسی، انگشتر سلیمان و تابوت سکینه، مجهز ساخته که پیشرفته ترین اسلحه بشری نیز در مقابل آن، توان مقابله و استقامت را نخواهد داشت.

(محمد راجی، خصائص المهدی، ص۳۱۰؛ کامل سلیمان، روزگار رهایی، ج۱، ص۵۲۰)

پرچم و شمشیر و....پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

در کافی از یعقوب سراج روایت میکند که گفت: بحضرت صادق علیه السّلام عرضکردم: کی موقع فرج شیعیان شما میرسد؟ فرمود: هنگامی که اولاد عباس با هم کشمکش نمودند و پایه سلطنت آنها سست گردید و مردم چشم بآن دوختند و خلعت العرب اعنّتها

و عرب لگامهای خود را بیرون آورند و شوکت هر صاحب شوکتی از میان برداشته شد و شخص شامی و یمنی و سفیانی ظاهر گشت، و سید حسنی از جا حرکت نمود و صاحب الامر با میراث رسول خدا از مدینه بمکه رفت.

عرض کردم: میراث رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر و زره و عمامه و عبا و عصا و پرچم و زین و برگ اسب پیغمبر است، چون وارد مکه می شود شمشیر از غلاف بیرون می آورد و زره را میپوشد و پرچم می افرازد و عبا و عمامه را میپوشد، و عصا را بدست میگیرد، و از خداوند اجازه میطلبد که رسما ظهور کند....

ص: ۶۰۷

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۱۰۹۱

سنگ موسی بن عمران

به سـندهای معتبر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السّلام منقول است که: چون قائم آل محمد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکه ظاهر شود و خواهد که متوجه کوفه شود، منادی آن حضـرت در میان اصـحاب آن حضـرت ندا کند که: کسی توشه و آب با خود برندارد، و سـنگ حضرت موسی علیه السّلام را با خود بردارد و آن بار یک شتر است، پس به هر منزل که فرود آیند چشـمه ای از آن سنگ جاری شود، هر گرسنه ای که بخورد سیر شود و هر تشنه ای که بخورد سیراب شود، و توشه ایشان همین باشد تا آنکه آن حضرت با اصحاب خود در نجف اشرف نزول اجلال فرماید.

حیاه القلوب، ج ۱، ص: ۶۶۹

کتاب پیغمبران

در احادیث بسـیار وارد شده است که هر معجزه که خدا به پیغمبری داده بود همه را بر رسول خدا و ائمه هدی عطا کرده است و قادر بوده اند بر طی ارض که مسافت بسـیار بعیدی را در زمان قلیلی طی میکرده اند بلکه در یک روز کمتر چندین مرتبه در دور دنیا بگردند و کتابهای جمیع پیغمبران را مانند توریه و انجیل و زبور و صـحف آدم و صـحف شـیث و ادریس و ابراهیم و الواح موسـی علیه السّـلام همه در نزد ایشان بود و آثار جمیع پیغمبران مانند عصای موسـی و پیراهن ابراهیم و یوسف و سـنگ موسـی که دوازده چشمه از آن جاری میشد و انگشتر سلیمان و بساط و سایر آثار انبیاء نزد ایشان بود و اکنون همه نزد صاحب الامر علیه السّلام میباشد.

ص: ۶۰۸

حق الیقین، ص: ۴۴

علائم ظهور

حتمی

علائم حتمی

۱-صیحه و نداء آسمانی

است که اخبار بسیاری دلالت دارد بر آن که آن از حتمیّات است، و در حدیث مفضّل بن عمر رحمه اللّه از حضرت صادق علیه السّلام است که آن حضرت فرمود: حضرت قائم علیه السّلام در مکّه داخل شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد و چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند که همه اهل زمین و آسمان بشنوند، و می گوید: ای گروه خلایق! آگاه باشید که این مهدی آل محمّد است او را به نام و کنیه جدّش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد نماید، و نسب مبارک او را به پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب- سلام اللّه علیهم اجمعین- می رساند و چنان نسب آن بزرگوار را به اسماء کرام آباء طاهرین او بیان کند که همه مردم از شرق تا غرب عالم بشنوند، پس بگوید که با او بیعت نمایید تا هدایت یابید، و مخالفت حکم او ننمایید که گمراه خواهید شد.

پس ملائکه و نقبای انس و نجبای جنّ گویند: لبّیک ای خواننده به سوی خدا، شنیدیم و اطاعت کردیم، پس از آن خلائق چون آن ندا را بشنوند از شهرها و قریه ها و صحراها و دریاها از مشرق تا مغرب عالم روی به مکّه معظّمه آورند و به خدمت آن حضرت برسند.

و چون قریب به غروب آفتاب شود از طرف مغرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان! پروردگار شما در وادی یابس وارد شده است و او عثمان بن عنبسه، از فرزندان یزید بن معاویه بن ابی سفیان است، با او بیعت نمایید تا هدایت یابید، و با او مخالفت ننمایید که گمراه شوید، پس ملائکه و نقبا و نجبای جنّ و انس او را تکذیب نمایند، و منافقان و اهل تشکیک و ضلال و گمراهان به آن ندا گمراه خواهند شد.

ص: ۶۰۹

و نیز نـدای دیگری از آسـمان ظاهر شود که آن نـدا قبل از ظهور حجه اللّه علیه السّـلام است که آن هم در عداد علایم حتمیّه است که البتّه بایـد واقع شود و آن نـدا در شب بیست و سیّم ماه رمضان است که همه ساکنین زمین از شـرق تا غرب عالم آن ندا را خواهند شنید و آن منادی جبرئیل است که به آواز بلند ندا کند که: الحقّ مع علیّ و شیعته، و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کند که همه کس بشنود که: الحقّ مع عثمان و شیعته.

۲-خروج سفیانی

از وادی یابس (یعنی بیابان بی آب و علف که در ما بین مکّه و شام است) و آن مردی است بد صورت و آبله رو و چهار شانه و ازرق چشم، و اسم او عثمـان بن عنبسه است و از اولاـد یزیـد بن معاویه است. و آن ملعون پنـج شـهر بزرگ را متصـرّف می شود که دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنّسرین است، پس از آن لشکر بسیار به اطراف می فرستد و بسیاری از لشکر او به سمت بغداد و کوفه خواهند آمد و قتل و غارت و بی حیایی بسـیار در آن صـفحات می نمایند. و در کوفه و نجف اشـرف قتل مردان بسیار واقع شود و بعد از آن یک حصّه از لشکر خود را به جانب شام روانه نماید و یک قسمت از آن را به جانب مدینه مطهّره، و چون به مدینه رسند سه روز قتل عامّ نمایند و خرابی بسیار وارد آورند، و بعد از آن به سمت مکّه روانه شوند و لکن به مکّه نرسـد، و امّا آن حصّه که به جانب شام روند و در بین راه لشـکر حضـرت حجّه اللّه بر آن ها ظفر یابند و تمام آن ها را هلاـک نماینـد و غنایم آن ها را بالکلّیّه متصـرّف شونـد. و فتنه آن ملعون در اطراف بلاد بسـیار عظیم شود خصوصا بالنسـبه به دوسـتان و شیعیان علیّ بن ابی طالب علیه السّلام حتّی آن که منادی او ندا کند که هر کس سر یک نفر از دوستان علیّ بن ابی طالب علیه السّـلام را بیاورد هزار درهم بگیرد، پس مردم به جهت مال دنیا از حال یکدیگر خبر دهند و همسایه از همسایه خبر دهد که او از دوستان علیّ بن ابی طالب است.

ص: ۶۱۰

بالجمله، آن قسمت از لشکر که به جانب مکّه روند چون به زمین بیداء رسند- که ما بین مکّه و مدینه است-، حقّ تعالی ملکی را می فرستد در آن زمین و فریاد می کند ای زمین این ملاعینان را بخود فرو بر، پس جمیع آن لشکر که به سی صد هزار می رسند با اسبان و اسلحه به زمین فرو روند مگر دو نفر که با همدیگر برادرند از طایفه جهنیّه که ملائکه صورت های ایشان را بر می گردانند و به یکی می گویند که بشیر است برو به مکّه و بشارت ده حضرت صاحب الأمر علیه السّلام را به هلاکت لشکر سفیانی، و دیگری را که نذیر است می گویند برو به شام و به سفیانی خبر ده و بترسان او را.

پس آن دو نفر به جانب مکّه و شام روانه گردند. چون سفیانی این خبر را بشنود از شام به جانب کوفه حرکت کند و در آنجا خرابی بسیار وارد آورد و چون حضرت قائم علیه السّلام به کوفه رسد آن ملعون فرار کند و به شام برگردد، پس حضرت لشکر از عقب او فرستد و او را در صخره بیت المقدّس به قتل آورند و سر نحس او را بریده و روح پلیدش را وارد جهنّم گردانند.

۳-فرو رفتن لشکر سفیانی

است در بیداء که ذکر شد.

۴-قتل نفس زکیّه

است، و آن پسری است از آل محمّد علیهم السّلام در مابین رکن و مقام.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۲۰-۲۱۲۲

امام صادق علیه السلام فرمود پیش از ظهور قائم (علیه السلام) پنج نشانه است. یمانی. سفیانی. جارچی که از آسمان جار کشد (صیحه آسمانی).زمین فرو بردنی در بیداء. کشتن نفس زکیه

ص: ۶۱۱

کمال الدین / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص: ۳۶۲

غیرحتمی

علامات غیر حتمیه

اوّل:

خراب شدن دیوار مسجد کوفه است.

دوّم:

جاری شدن نهری است از شطّ فرات در کوچه های کوفه.

سیّم:

آباد شدن شهر کوفه است بعد از خراب شدن آن.

چهارم:

آب در آوردن دریای نجف است.

پنجم:

جاری شدن نهری است از فرات به غریّ که نجف اشرف باشد.

ششم:

ظاهر شدن ستاره دنبال دار است در نزدیک ستاره جدیّ.

هفتم:

ظاهر شدن قحطی شدید است قبل از ظهور آن حضرت.

هشتم:

وقوع زلزله و طاعون شدید است در کثیری از بلاد.

نهم:

قتل بیوح است، یعنی قتل بسیار که آرام نمی گیرد.

دهم:

تحلیه مصاحف و زخرفه مساجد و تطویل منارات است.

یازدهم:

خراب شدن مسجد براثا است.

دوازدهم:

ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق زمین که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان افروخته می شود که محلّ تعجّب و خوف باشد.

سیزدهم:

ظاهر شدن سرخی شدید است که در اطراف آسمان پهن می شود که همه آسمان را می گیرد.

چهاردهم:

کثرت قتل و خونریزی است در کوفه از جهت رایات مختلفه.

پانزدهم:

مسخ شدن طایفه ای است به صورت قرده و خنازیر.

شانزدهم:

حرکت کردن بیرق های سیاه است از خراسان.

هفدهم:

آمدن باران شدیدی است در ماه جمادی الثّانیه و ماه رجب که مثل آن هرگز دیده نشده.

هیجدهم:

مطلق العنان شدن عرب است که به هر جا که خواهند بروند و هر چه خواهند بکنند.

نوزدهم:

خروج سلاطین عجم است از شأن و وقار.

ص: ۶۱۲

بیستم:

طلوع نمودن ستاره ای است از مشرق که مانند ماه درخشنده و روشنی دهنده باشد و به شکل غرّه ماه باشد و دو طرف آن کج باشد به نحوی که نزدیک است از کجی به هم وصل شود و چنان درخشندگی داشته باشد که چشمها را خیره نماید.

بیست و یکم:

فرو گرفتن ظلمت کفر و فسوق و معاصی است تمام عالم را، و شاید مقصود از این علامت، غلبه کفر و فسق و فجور و ظلم است در عالم و انتشار این امور است در تمام بلاد و کثرت میل خلق است به اطوار و حالات کفّار و مشرکین از گفتار و کردار و تعیّش و اوضاع دنیویّه و تشبّه به ایشان در حرکات و سکنات و مساکن و البسه، و ضعف و سستی حال ایشان است در امر دین و آثار شریعت، و عدم تقیّد ایشان به آداب شرعیّه خصوصا در جزء این زمان که یوما فیوما حالات مردم در تزاید و اشتداد است در تشبّه به اهل کفر از جمیع جهات دنیویّه، بلکه در اخذ قواعد کفر و عمل نمودن به آن در امور ظاهریّه. و بسیار است که اعتقاد اعتماد کامل به اقوال و اعمال ایشان می نمایند و وثوق تمام در کلیّه امور به آن ها دارند و بسا باشد که سرایت به سوی عقاید کثیری خواهد نمود که بالمرّه اصل عقاید دینیّه اسلام را از دست می دهند، بلکه اطفال خردسال را به آداب و قواعد ایشان تعلیم می نمایند چنان که فعلا مرسوم است که در بدایت امر نمی گذارند که آداب و قواعد دین اسلام در اذهان ایشان رسوخ نماید و حال کثیری از ایشان بعد از بلوغ منجر به فساد عقیده و عدم تدیّن به دین اسلام خواهد شد و بر این منوال تعیّش خواهند نمود.

ص: ۶۱۳

و هکـذا حال کسانی که معاشـرت با چنین اشـخاص دارنـد و اهل و عیال ایشان که تبعه ایشانند، بلکه اگر نیکو تأمّل نمایی می بینی که کفر بر عالم محیط شده است الّا اقلّ قلیل و مقدار یسـیر از عباد اللّه که آن هم غالب ایشان از ضـعفاء الایمان و نواقص الإسـلامند! چه آن که اکثر بلاـد معموره در تصـرّف کفّـار و مشـرکین و منـافقین است و اکثر از اهـالی از اهل فکر و شـرک و نفاقند مگر بر سبیل ندرت.

و اهـل ایمان که اثنی عشـریّه باشـند ایشان هم به جهت اختلاف در عقایـد اصولیّه دینیّه و مـذهبیّه چنانچه متفرّق و متشـتّتند که اهـل حقّ در میـان ایشـان نادر و قلیل است و این قلیل از اهل ایمان هم از عوام و خواصّ بسـیاری از ایشان به جهت ارتکاب به اعمال قبیحه و افعال شـنیعه و محرّمه از اقسام معاصی و محرّمات و اکل حرام و ظلم و تعدّی هر یک بر دیگری در امور دینیّه و دنیویّه چنـان ظلم بر انفس خود می نماینـد که از اسـلام و ایمـان چیزی در نزد ایشـان باقی نمانـده مگر اسـمی که غیر مطابق با مسمّی است، و رسمی که مخالف با آثار شریعت است.

پس در روز یمین باقی نخواهد ماند فعلا از اسـلام اثری مگر بسـیار قلیل که آن هم مغلوب و منکوب و از وجود ایشان به ظاهر شرع در ترویـج دین اثری مترتّب نخواهـد شـد و معروف در نزد مردم بالمرّه منکر و منکر معروف شـده است. و از اسـلام باقی نمانده مگر مجرّد اسم و رسم ظاهری، و گویا بالمرّه طریقه امیر المؤمنین علی علیه السّـلام و سـجیّه مرضـیه ائمّه طاهرین- سلام اللّه علیهم اجمعین- از دست رفته است و نزدیک است العیاذ باللّه طومار شـریعت بالمرّه پیچیـده شود، و به مرأی و مسـمع همه خلق است که آنچه ذکر شود یوما فیوما در تضاعف و اشـتداد است و آنچه رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم به آن خبر داد که اسـلام در اوّل ظهـورش غریب بود و بعـد از این هم بر می گردد و غریب می شود [۱] در جزء این زمان ظاهر و هویـدا شد.

و قریب به آن است که تمام عالم پر شود از ظلم و جور بلکه فی الحقیقه عین ظلم و جور است. پس باید این قلیل از عباد اللّه المؤمنین علی الدّوام لیلا و نهارامسألت نمایند از روی تضرّع و ابتهال که حق تعالی تعجیل فرماید فرج آل محمّد علیهم السّلام را.

و از بعض خطب حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل شده که فرمودند:

اذا صاح النّاقوس، و کبس الکابوس، و تکلّم الجاموس، فعند ذلک عجائب و أیّ عجائب! انار النّار بنصیبین و ظهرت رایه عثمانیّه بواد سود، و اضطربت البصره و غلب بعضهم بعضا صبا کلّ قوم (الی ان قال علیه السّلام): و اذعن هرقل بقسطنطنیّه لبطارقه سفیانی، فعند ذلک توقّعوا ظهور متکلّم موسی من الشّجره علی طور.

و هم در بعضی از کلمات درر بار خود فرموده است در علامات ظهور حضرت قائم علیه السّلام:

اذا أمات النّاس الصّلاه، و اضاعوا الأمانه، و استحلّوا الکذب، و أکلوا الرّبا، و اخذوا الرّشا، و شیّدوا البنیان، و بایعوا الدّین بالدّنیا، و استعملوا السّفهاء، و شاوروا النّساء، قطعوا الارحام، و اتّبعوا الأهواء، و استخفّوا بالدّماء.

و کان الحلم ضعفا، و الظّلم فخرا، و کانت الأمراء فجره، و الوزراء ظلمه، و العرفاء خونه، و القرّاء فسقه، و ظهرت شهادات الزّور، و استعلن الفجور، و قول البهتان و الاثم الطّغیان.

و حلیّت المصاحف، و زخرفت المساجد، و طوّلت المنائر، و اکرم الأشرار و ازدحمت الصّفوف، و اختلفت الأهواء، و نقضت العقود، و اقترب الموعود، و شارکت النّساء أزواجهنّ فی التّجاره حرصا علی الدّنیا، و علت أصوات الفسّاق و استمع منهم، و کان زعیم القوم أرذلهم، و اتّقی الفاجر مخافه شرّه، و صدّق الکاذب و ائتمن الخائن، و اتّخذت القیّان المعازف، و لعن آخر هذه الامّه أوّلها، و رکب ذوات الفروج السّروج.

و تشبّه النّساء بالرّجال، و الرّجال بالنّساء، و شهد الشّاهد من غير أن يستشهد و شهد الآخر قضاء لذمام بغير حق عرفه، و تفقّه لغير الدّين، و آثروا عمل الدّنيا على الآخره، لبسواجلود الضّأن على قلوب الذّئاب، و قلوبهم انتن من الجيف، و أمرّ من الصّبر، فعند ذلك الوحا الوحا، العجل العجل، خير المساكن يومئذ بيت المقدّس، ليأتينّ على النّاس زمان يتمنّى أحدهم أنّه من سكانه. [۱]

(مؤلّف گويد): كه شايسته ديدم در اينجا نقل كنم ملخّص كلام شيخ خود مرحوم ثقه الاسلام نورى- طاب اللّه ثراه- را در كلمه طيّبه بعد از آن كه اثبات كرده كه فرقه اثنى عشريّه اهل نجاتند از هفتاد و سه فرقه فرموده: [۲] و نجات اين جماعت در اين اعصار، در غايت ضعف و پستى و قلّت و سستى است به سبب امور چند كه عمده آن كثرت تردّد و آمد و شد كفّار است به بلاد مقدّسه ايران، و شدّت مراوده و تحبّب مسلمين با ايشان و فرو گرفتن امتعه و اقمشه و آلات و اثاث البيت اهل كفر و شرك، هر شهر و دهكده را، تا آن كه نمانده چيزى از ضروريّات زندگى و اسباب راحت بدن و آسودگى جز آن كه از آن ها در آن نشانه و اسمى و يادگار و رسمى هست و نتايج اين كار و آثار اين رفتار مفاسد، و مضارّى است بى شمار كه در دين اسلام پيدا شده:

يكى آن است كه بغض قلبى كفّار و ملحدين كه از اركان دين و اجزاء ايمان است، از دل برده و محبّت و دوستى آن ها را كه در مناقضت با دوستى خداوند و اوليائش چون آب و آتش است آورده، بلكه مراوده و آميزش با آن ها مايه افتخار و سبب مباهات شده و حال آن كه حقّ تعالى مى فرمايد در آيه لا تجدوا قوما نمى يابى قومى را كه ايمان آوردند به خداوند و روز بازپسين دوست دارند كسى را كه دشمنى و مخالفت كند خدا و رسول او را هر چند پدران يا پسران يا برادران يا عشيره او باشند چه رسد به بيگانه پس دوست ايشان را حظّى از ايمان نباشد.

ص: ۶۱۶

و نیز فرموده: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ، الآیه.

و در من لا یحضره الفقیه از جناب صادق علیه السّلام روایت کرده که خداوند وحی فرستاد به سوی پیغمبری از پیغمبران خود که بگو به مؤمنین نپوشند لباس اعدای مرا، و نخورند غذای اعدای مرا، و نروند به راههای اعدای من، پس می شوید از دشمنان من چنانچه ایشان دشمنان منند.

و در کتاب جعفریّات به همین مضمون از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نقل کرده و در آخر آن فرموده: و متشکّل نشوند به شکل های اعدای من.

و در امالی صدوق مروی است که جناب صادق علیه السّلام فرمود: کسی که دوست دارد کافری را دشمن داشته خداوند را، و کسی که دشمن شود کافری را دوست داشته خدا را، آن گاه فرمود: دوست دشمن خدا دشمن خدا است.

و در صفات الشّیعه از جناب امام رضا علیه السّلام روایت کرده که فرمود: بدرستی که از کسانی که به خود بستند محبّت ما اهل بیت را کسانی اند که فتنه ایشان سخت تر است بر شیعیان ما از دجّال.راوی گفت: به چه سبب؟فرمود: به دوست داشتن دشمنان ما و دشمن داشتن دوستان ما، زیرا که چون چنین شود مختلط می شود حقّ با باطل و مشتبه می شود پس شناخته نمی شود مؤمن از منافق. و نیز آن جناب درباره اهل جبر و تشبیه و غلات فرمود چنانچه در خصال مروی است که: هر کس دوست دارد ایشان را دشمن داشته ما را، و کسی که دشمن دارد ایشان را دوست داشته ما را، و کسی که مواصلت کند ایشان را بریده است با ما، و کسی که بریده از ایشان مواصلت کرده با ما، و کسی که بیازارد ایشان را نیکی کرده است با ما، و کسی که نیکی کند ایشان را آزرده است ما را، و کسی که اکرام کند ایشان را اهانت کرده ما را، و کسی که اهانت کرده ایشان را اکرام نموده ما را، و کسی که ردّ کند ایشان را پذیرفته از ما، و کسی که بپذیرد از ایشان ردّ نموده ما را، و کسی که احسان کند ایشان را بدی نموده با ما، و کسی که بدی کند با ایشان احسان نموده با ما، و کسی که تصدیق کند ایشان را ما را تکذیب نموده، و کسی که تکذیب کند ایشان را تصدیق نموده ما را، و کسی که عطیّه دهد ایشان را محروم کرده ما را، و کسی که محروم کرده ایشان را عطیّه داده ما را.

ای پسر خالد! هر که از شیعیان ما است نگیرد از ایشان دوستی و ناصری، و چون حال این قسم کفره چنین باشد حال سایر کفّار اگر بدتر نباشد کمتر نخواهد بود.

دوّم: آن که در دل بغض دین و طریقه مسلمین و عداوت متدیّنین و علما و صالحین که متأدّبند به آداب شریعت و منکرند به قلب و زبان معاشرت و مشابهت به آن جماعت را کم کم ثابت و برقرار شود چه هر کس به حسب فطرت متنفّر است از مخالفت طریقه و منکر رسوم خویش که آن ها را از روی محبّت و خیال التذاذ و منفعت اختیار کرده، خصوص اگر آن مخالف ناهی و رادع باشد به قدر امکان او را از پیروی آن طریقه و شیوع و بروز این مفسده به مقامی رسیده که نزدیک شد معامله کنند با اهل علم و ارباب دین معامله با یهود مسکین که از دیدنش قلب منزجر و صورت عبوس شده و آن را که تمکّن رساندن اذیّتی است به او در صدد آن بر آمده بلکه از دیدن صاحب عمامه که وجودش منغّص عیش و مانع لهو و طرب است تنفّر بیش از انزجار و استهزاء و سخریّه و اشاره به چشم و دست به نحو استخفاف زیاده از دیگران بلکه حکایت حرکات و سکنات اهل علم را در اوقات تحصیل و عبادت از اسباب مضحکه مجالس لهو و زینت محافل طرب خود کرده اند و گاهی در لباس شعر و مضامین نظم در آورند و همان کارها که کفّار هنگام دیدن مؤمنین می کردند ازاستهزاء به زبان و اشاره به ابرو و چشم و استحقار و استخفاف به مقدار میسور.

ص: ۶۱۸

و خداونـد در مواضـع متعـدّده حكـايت فرموده و وعـده عـذاب دنيـا و آخرت به آن داده به همـان روش فسّـاق و فجّـار بـا آن جمـاعت در اين اعصـار چنين كننـد و اين بغض و منافرت با لزوم تعظيم و احترام ايشان نهايت مناقضت و كمال مباينت دارد و هرگز با يكديگر جمع نشود.

و در اخبـار بسـيار دايره ايمان را منحصـر فرموده انـد به حبّ فى اللّه و بغض فى اللّه و فرمودنـد: ايمان نيست مگر حبّ و بغض خداوند و آنچه پسنديده و دوست دارد، و بغض اعداى خداوند و آنچه دوست دارند.

و در نهج البلاغه مذكور است كه حضرت امير المؤمنين عليه السّلام فرمودند: اگر نبود در ما مگر دوست داشتن ما آنچه را كه خداونـد دشـمن دارد و تعظيم كردن ما آنچه را كه خداونـد حقير كرده، هرآينه كفايت مى كرد ما را در مخالفت ما خدا را، و رو گرداندن از امر او.

و بالجمله، رشـته كار امّت پيغمبر آخر الزّمان صلّى اللّه عليه و آله و سلّم به جايى رسيده كه غالب عوام از ضروريّات مسائل بى خبرنـد، بلكه از تردّد و مجـالست و انس با نصارى و زنادقه و دهريّين چنـدان كلمات كفر و سـخنان منكرانه كه مورث ارتـداد است در ميان مردم شايع شده كه فوج فوج از دين بيرون روند و ندانند و اگر دانند از همّ خود نشمارند.

اكابر و اعيان به معاصى بزرگ چون خوردن روزه شهر رمضان در محضر خلايق مفتخرند و بر پيروان دين خنده زنند و سخريّه و اسـتهزاء كنند و ايشان را بى شـعور و بى ادراك دانند و در سـلك بى خبران و بى ذوقان شـمارند، و گاهى ايشان را خشـك مقدّس نامند، و بر افعال خداوند عزّ و جلّ پيوسته اعتراض كنند و ايراد گيرند، و مدايح و توصيف حكما و اهل صنايع فرنگ و كثرت عقـل و هوش ايشـان را ورد زبـان و زينت مجالس نماينـد و صـنايع و اعمالشان را كه نتيجه فى الجمله تكميلى است در علم طبيعى و رياضـى از قوّت بشر بيرون دانند و با معاجز و خوارق عادات انبيا و اوصياء عليهم السّلام برابر سازند، و از مجالس علما گريزان، و از صـحبت علم دين و ذكر معاد ملول و منزجر شونـد و اگر در محفلى گرفتار شوند به خواب روند يا دل را به جـاى ديگر فرسـتند، و رعـايت فقرا و اهـل دين را لغو و بى فايـده انگارنـد، و از اموال نجسه كه از چنـدين راه حرام و از خون ارامل و ايتام به دست آورده و در مصارف حرام و معاصـى عظام خرج مى كنند خود را غنى و معظّم و لازم الاحترام شمرند، و علما و اتقيا را خورنده مال مردم و حلوايى و گدا و ذليل پندارند.

استعمال ظروف نقره و طلا و لباس مردان زری و دیبا و ریش های تراشیده به هیأت بنی مروان و بنی امیّه سخن محبوب و زبان مرغوب لسان فرانسه و انگلیس، و بـدل کتاب خداونـد و آثار ائمّه اطهار علیهم السّلام کتب ضـلال و مؤلّفات کفره را انیس و جلیس.

یهودان که سـال هـا در بلاـد فرنـگ با عیسوی محشورنـد رسوم مـذهب و کیش خود را از دست ندادنـد، و مسـلمانان از سـفر چنـدماهه به آن صوب دل از مسـلمانی کشـیدند. کمتر معصـیتی مانده که شایع نشده و قبحش از انظار برداشـته نیست، و کمتر طـاعتی و عبـادتی بـاقی است که از آن جز صورت و اسـمی و در آن از چنـدین راه خلـل و فسـادی راه نیافته، اهل حقّ از اقامه معروف و نهی منکر عاجز، و با قدرت، از تأثیر آن مأیوس و در خلوات بر ضـعف ایمان و غربت اسـلام و شـیوع منکر گریان و مغموم.

و الحمد للّه که ظاهر شد صدق اخبار حضـرت ختمی مرتبت صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم به وقوع این مفاسد و غیر آن در امّت او چنانچه شـیخ جلیل علیّ بن ابراهیم قمی در تفسـیر خود از ابن عبّاس روایت کرده که گفت: حجّ کردیم با رسول خدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم پس گرفت حلقه در کعبه را پس روی مبـارک را متوجّه نمود به مـا و فرمود: آیـا خـبر نـدهم شـما را به علامـات قیـامت؟ و بود نزدیـک ترین مردم در آن روز به آن جنـاب سـلمان رضـی اللّه عنه، پس گفت: بلی یا رسول اللّه.پس فرمود: از علامـات قیـامت ضـایع کردن نماز است و پیروی شـهوات و میل به آرای باطله و تعظیم ارباب مال، و فروختن دین به دنیا، پس در آن وقت آب می شود قلب مؤمن در جوفش چنانچه آب می شود نمک در آب از آنچه می بیند از منکرات، پس قدرت ندارد بر تغییر آن.سلمان گفت: بدرستی این ها هرآینه خواهد شد یا رسول اللّه؟

فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است ای سلمان، پس در آن گاه منکر معروف می شود و معروف منکر، و امین می شود خائن، و خیانت می کند امین، و تصدیق کرده می شود دروغگو و تکذیب کرده می شود صادق.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان! می شود در آن زمان ریاست زنان و مشارکت کنیزان و نشستن اطفال بر منبرها و می شود دروغ ظرافت و زکات غرامت، یعنی دادن آن را ضرر در مال خود دانند و مال کفّار را که به غلبه گیرند غنیمت خود کنند یعنی در مصارف مسلمین صرف نکنند، و جفا می کند مرد پدر و مادرخود را و بیزاری می جوید از صدیق خود و طلوع می کند ستاره دنباله دار.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بدرستی که در آن وقت شریک می شود زن با شوهرش در تجارت، و باران در تابستان آید، و جوانمردان تمام شوند، و حقیر می شود فقیر پس در آن وقت بازارها نزدیک یکدیگر شود که ناگاه این گوید نفروختم چیزی و آن گوید نفعی نکردم به چیزی. پس نمی بینی مگر مذمّت کننده برای خدا.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، پس در آن زمان والی شوند بر آن ها کسانی که اگر سخنی بگویند بکشند ایشان را، و اگر سکوت کنند مستأصل کنند ایشان را، هرآینه برگزینند غنیمت ایشان را و پایمال کنند حرمت ایشان را و بریزند خون های ایشان را و هرآینه پر شود دل های ایشان از فساد و ترس پس نمی بینی ایشان را مگر ترسان و هراسان.

ص: ۶۲۱

سلمـان گفت: این ها خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بـدرستی که در آن زمان آورده شود چیزی از مشـرق و چیزی از مغرب و به رنگ ها و زینت های مختلفه درآیند پس وای بر ضعفای امّت من از آن ها و وای بر آن ها از خداونـد، رحم نمی کننـد صـغیر را و توقیر نمی نماینـد بزرگ را و نمی گذرند از بدکاران، جثّه ایشان جثه آدمیان است و دل ایشان دل شیاطین.

سلمـان گفت: این هـا خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سـلمان، در آن وقت اکتفا کنند مردان بر مردان و زنان به زنان و رشک برند بر مردان چنانچه رشک برده می شود بر دختران، و مردان شبیه به زنان و زنان شبیه به مردان شوند و سوار شوند زنان بر زین، پس بر این زنان از امّت من باد لعنت خداوند.

سلمـان گفت: این ها خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، بـدرستی که در آن وقت نقش و طلا کاری کنند مسجدها را چنانچه نقش و تذهیب کنند معبد یهود و نصاری را، و زینت داده می شود قرآن ها و دراز می شود مناره ها، و بسیار می شود صف ها که دلشان با یکدیگر کینه و عداوت دارد و زبان هایشان مختلف است.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، و در آن وقت آرایش کنند مردهای امّت من به طلا و بپوشند حریر و دیباج، و بگیرند پوست پلنگ به جهت جامه زیر درع.

ص: ۶۲۲

سلمـان گفت: این هـا خواهـد شـد یـا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جـانم در دست او است ای سـلمان، در آن وقت ظاهر می شود ربا و معامله عینه کننـد (یعنی متاعی را بفروشـند به وعـده به قیمت معیّن، بعـد آن متاع را بایع از مشتری بخرد به کمتر از آن قیمت و این نوعی است از حیله تحلیل ربا)، و دادوستد شود رشوه، و پست شود دین و بلند شود دنیا.

سلمان گفت: این ها خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سـلمان، و در آن وقت طلاق زیاد شود و جاری نشود حدّی برای خداوند و هرگز ضرری نرسانند به خدای تعالی.

سلمان گفت: این ها خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، و در آن وقت ظاهر شوند کنیزان خواننده و آلات لهو که حکایت مقامات آواز را کند چون عود و طنبور و والی شود بر ایشان شرار امّت.

سلمـان گفت: این هـا خواهـد شـد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سـلمان، در آن وقت حـجّ می کنند اغنیا برای نزهت، و متوسّـطین ایشان برای تجارت، و فقرای ایشان برای ریا و سـمعه، پس در آن وقت پیدا شوند قومی که یاد گیرنـد قرآن را برای غیر خداوند، او را برای خود خوانندگی بگیرند و پیدا شوند قومی که علم دین آموزند برای غیر خـدا و بسیار شود اولاد زنا و خواننـدگی به قرآن و بر روی یکـدیگر بریزنـد برای دنیا.سـلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جـانم در دست او است، ای سـلمان، این در وقـتی است که دریـده می شود حرمتهـا و کسب کرده شود معاصـی و مسـلّط شونـد بـدان بر خوبان و منتشـر شود دروغ و ظاهر شود لجاجت و شایع شود فقر و احتیاج و افتخار کننـد به لباس، و ببارد بر ایشان باران در غیر وقت باران، و نیکو داننـد و شـمرند و گیرنـد نرد و شـطرنج و طبل و آلات ساز را و قبیـح دانند امر به معروف و نهی از منکر را تا آن که می شود مؤمن در آن وقت خوارتر از کنیز، و ملامت میان قرّاء و عبّاد فاش می شود پس آن ها خوانده شوند در ملکوت آسمانها ارجاس و انجاس.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، ای سلمان، پس در آن وقت نترسد غنی بر فقیر تا آن که سائل سؤال کند از جمعه تا جمعه پس نمی یابد احدی را که بگذارد در کف او چیزی.

سلمان گفت: این ها خواهد شد یا رسول اللّه؟! فرمود: آری قسم به آن که جانم در دست او است، انتهی الخبر.

و بالجمله، غیرت در دین و عصبیّت در مذهب چنان از خلق برداشته شده که اگر از کافری یا مخالفی ضررهای کلّی به دین او برسد اندوهگین نشود به مقدار همین که از ضرر جزئی مالی که از برادر مسلم به او رسیده، و اگر دسته دسته مردم از دین برگردند هرگز غمگین نشوند.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۲۶-۲۱۳۷

نواب اربعه

سفرا در غیبت صغری

قطب الدین راوندی در کتاب «خرایج» مینویسد: دربانان و سفرائی که در غیبت صغری (از طرف امامان عالی مقام) مدح بسیاری از آنها شده است، نخست: شیخ موثق ابو عمرو عثمان بن سعید عمری است. که ابتداء حضرت امام علی النقی علیه السّلام او را باین سمت منصوب داشت و سپس فرزندش امام حسن عسکری علیه السّلام او را ابقاء نمود و آن مرد بزرگ هم کارهای آن دو امام علیهما السلام را در زمان حیات آنها بعهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار قیام بانجام کارهای امام زمان علیه السّلام نمود؛ توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم بدست او صادر میگشت.

چون عثمان بن سعید بجوار رحمت حق شتافت، فرزندش محمد بن عثمان بجای وی نشست و رسیدگی بهمه کارهای او را بعهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، أبو القاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید، و بعد از درگذشت او ابو الحسن علی بن محمد سمری بجای او نشست هیچ یک از اینان بدین منصب بزرگ نرسیدند مگر اینکه قبلا از طرف حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه) فرمان انتصاب آنها صادر میگشت و شخص قبل از او جانشین خود را تعیین مینمود. شیعیان هم تا معجزه حضرت صاحب الامر که دلیل براستگوئی و صحت نیابت آنها بود، از آنها آشکار نمی گردید گفتار آنها را نمی پذیرفتند.

ص: ۶۲۴

چون هنگـام رحلت ابو الحسن سـمری فرا رسـيد و مرگ وی نزديـک گرديـد بوی گفتنـد: چه کسـی را جانشـين خودتان قرار ميدهيد؟ او در جواب توقيعی درآورد که نوشته بود:

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم، يا علیّ بن محمّـد السّـمریّ، اعظم اللّه اجر اخوانك فيك، فانّك ميّت ما بينك و بين ستّه ايّام، فاجمع امرك و لا توص الی احد فيقوم مقامك بعد وفاتك، فقد وقعت الغيبه التّامّه، فلا ظهور الّا بعد اذن اللّه تعالی ذكره، و ذلك بعد طول الامد و قسوه القلوب، و امتلاء الارض جورا.

و سيأتی من شيعتی من يدّعی المشاهده، الا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السّفيانی و الصّيحه فهو كذّاب مفتر، و لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظيم.

ای علی بن محمد سـمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چون که تو تا شش روز ديگر خواهی مرد، پس بکارهای خود رسيدگی کن و بهيچ کس بعنوان جانشين خود وصيت منما که غيبت کامل واقع شده است.

من آشکار نميشوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم؛ و اين بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمين از ستم خواهد بود. عنقريب در ميان شـيعيان کسانی پيدا ميشوند که ادعا ميکنند مرا ديده اند. آگاه باش که هر کس پيش از خروج سفيانی و صيحه آسمانی ادعا کند که مرا ديده است، دروغ گو است و افترا می بندد، و لا حول و لا قوه الا باللَّه العلی العظيم».

مهدی موعود عليه السلام، متن، ص: ۶۹۰

ابوعمرو عثمان بن سعيد عمری

اصل ونسب ولقب وکنيه

علامه مجلسـی رحمه الله عليه می فرمايـد: شـيخ طوسـی جمعی از اصـحاب ائمه را که مـدح شـده انـد نام برده، آنگاه ميگويد: سفرائی که از جـانب ائمه بنيکی يـاد شـده انـد نخستين آنهـا مرد جليل القـدری است که امام علی النقی و امام حسن عسـکری عليهما السلام او را توثيق فرموده اند، و او شيخ موثق عثمان بن سعيد عمری است.

ص: ۶۲۵

وی از تیره عرب بنی اسد بوده و علت اینکه او را «عمری» میگویند این است که گفته شده:

وی اصلا اسدی است ولی او را بجدش منسوب داشتند و بدین نام شهرت یافت.

گروهی از شیعیان گفته اند: حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: کنیه «ابن عثمان» و «ابو عمرو» در یک شخص جمع نمیشود و دستور دادند که کنیه او را که «ابو عمرو» بود برهم زنند و از آن وقت «عمری» خوانده شد. عثمان بن سعید را عسکری نیز گویند، زیرا وی از قریه «عسکر» سامره بوده است، و او را «سمّان» هم میگویند زیرا بخاطر پنهان داشتن منصب سفارتی که از جانب امام زمان (ع) داشت، روغن فروشی میکرد.

رسم وی چنین بود که شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السّلام می آوردند بوی میدادند و او از ترس آنها را میان خیک روغن پنهان نموده و بدین گونه بخانه امام میرسانید!

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۵

اخذ مدال وثاقت از امام هادی علیه السلام

جمعی از راویان حدیث، از هارون بن موسی تلعکبری برای ما (شیخ طوسی) بسند خود از احمد بن اسحاق قمی روایت نموده اند که وی گفت: روزی بخدمت حضرت امام علی النقی علیه السّلام رسیدم و عرضکردم: آقا! من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب میمانم و در اینجا همه اوقات این فیض برایم میسر نمیگردد.

سخن چه کسی را بپذیریم و از چه کسی پیروی نمائیم؟ فرمود: این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل کند، از طرف من میگوید. و آنچه بشما میرساند از جانب من میرساند.

ص: ۶۲۶

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۶

اخذ مدال وثاقت از امام عسکری علیه السلام

احمد بن اسحق میگوید: بعد ازشهادت امام هادی علیه السّلام روزی بخدمت امام حسن عسکری علیه السّلام شرفیاب شدم و همان سؤال را از آن حضرت نیز کردم. (که من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب میمانم وهمه اوقات این فیض برایم میسر نمیگردد.سخن چه کسی را بپذیریم و از چه کسی پیروی نمائیم؟)آن حضرت هم فرمود: این ابو عمرو مردی موثق و امین است، هم مورد وثوق امام گذشته (امام علی النقی) بود و هم نزد من ،در زمان حیات و ممات موثق میباشد. آنچه بشما برساند از جانب من میگوید و از طرف من میرساند.

هارون بن موسی از ابو علی ابن همام و او از ابو العباس حمیری نقل میکند که ما اغلب اوقات در باره این حدیث با هم مذاکره میکنیم و مقام والای عثمان بن سعید را می ستائیم.

مهدی موعود علیه السلام، متن،

وابو العباس احمد بن علی بن نوح سیرافی بسند خود از محمد بن اسماعیل و علی ابن عبد اللَّه حسینان روایت نمودند که گفتند: در سامره خدمت حضرت امام حسن عسکری رسیدیم، دیدیم گروهی از شیعیان و دوستان حضرت نیز در حضورش شرفیاب هستند در آن وقت «بدر» خادم حضرت آمد و عرضکرد: آقا! جمعی با حالت افسرده و غبارآلود، آمده اند در خانه. حضرت فرمود: اینان عده ای از شیعیان ما در «یمن» هستند ... تا آنجا که حضرت بخادم فرمود: برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور! چیزی نگذشت که عثمان بن سعید آمد. حضرت بوی فرمود: ای عثمان تو وکیل من و بر ضبط مال خدا موثق و امین هستی برو و اموالی را که این چند نفر یمنی آورده اند بگیر.

ص: ۶۲۷

راوی میگوید: ما حضار عرض کردیم: آقا! بخدا قسم ما عثمان بن سعید را از شیعیان برگزیده میدانیم و امروز با این فرمایش مقام او را در خدمتگزاری حضرتت آشکارتر فرمودی و بخوبی میدانیم که او وکیل شما و در ضبط اموال خدا مورد وثوق شماست. فرمود: آری گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی شماست.

وهمچنین شیخ صدوق علیه الرحمه فرموده است جعفر بن محمد بن مالک فزاری بزاز از جماعتی از شیعه منجمله علی بن هلال و محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح در خبری طولانی مشهور نقل کرده که همه آنها گفتند: بخدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام رفتیم تا در خصوص امام بعد از وی از حضرت جویا شویم چهل نفر دیگر غیر از ما نیز در مجلس حضرت بودند.

در این وقت عثمان بن سعید عمری برخاست و عرض کرد: یا ابن رسول اللّه! میخواهم مطلبی را از حضرتت سؤال کنیم که خود داناتر میباشید. حضرت فرمود:

ای عثمان بنشین! سپس حضرت با حالتی خشمگین برخاست که بیرون رود و فرمود:

هیچ کس بیرون نیاید. کسی از ما هم بیرون نرفت، بعد از لحظه ای حضرت، عثمان بن سعید را صدا زد و او برخاست و ایستاد، حضرت فرمود: بگویم برای چه نزد من آمده اید؟

حضار گفتند بفرمائید یا ابن رسول اللّه! فرمود: آمده اید از من بپرسید امام بعد از من کیست؟ عرض کردند: آری یا ابن رسول اللّه! در این وقت جوانی را که مانند پاره ماه بود و از هر کس بپدرش امام حسن عسکری علیه السّلام بیشتر شباهت داشت در برابر خود دیدیم. حضرت فرمود: بعد از من این امام شما و جانشین من میباشد از وی پیروی کنید و پراکنده نگردید که در امر دین خود بهلاکت میرسید. بدانید که بعد از امروز دیگر او را نخواهید دید تا عمر او کامل شود. پس هر چه عثمان بن سعید از جانب او بشما خبر میدهد، بپذیرید. او نماینده امام شماست و نیابت بوی تفویض میگردد.

وثاقتش در بین شیعه

جماعتی از هارون بن موسی از محمد بن همام از عبد اللَّه بن جعفر حمیری روایت نموده اند که: بعد ازشهادت امام حسن عسکری علیه السّلام سالی بعزم حج بیت اللَّه در بغداد بخانه احمد بن اسحاق رفتیم، دیدیم عثمان بن سعید نیز نزد وی است. من به عثمان بن سعید گفتم: این شیخ (و اشاره باحمد بن اسحاق نمودم) که نزد ما ثقه ای پسندیده است در باره شما چنین و چنان میگوید، سپس حدیث امام عسکری علیه السّلام را که در باره مقام والای او رسیده بود بازگو کردم و گفتم: اکنون شما کسی هستید که در راستگوئی شما تردیدی نیست. شما را بخداوند و دو امام بزرگواری که تو را بوثاقت ستوده اند قسم میدهم آیا پسر امام حسن عسکری علیه السّلام را که صاحب الزمان است دیده ای؟.

عثمان بن سعید گریست، سپس گفت: جواب تو را میدهم بشرطی که تا من زنده ام بکسی نگوئی گفتم: تعهد میکنم که بکسی نگویم. آنگاه گفت: آری او را دیده ام و گردنش چنین بود مقصودش این بود که از سایر گردنها ضخیمتر و زیباتر و مناسبتر بود. عرض کردم: نام وی چیست؟ گفت: از بردن نام او نهی شده اید.

ودر غیبت شیخ آمده که چون امام حسن عسکری علیه السّلام به شهادت رسیدند،عثمان بن سعید حضرت را غسل داد و کفن و حنوط و دفن نمود. او شخصا (از جانب امام) مأمور باین کار شد که در ظاهر باین کار پردازد، و ما هم حکم بظاهر میکنیم اگر کسی آن را نپذیرد ظواهر حقایق را نپذیرفته و زیر پا گذارده است. توقیعات حضرت صاحب علیه السّلام بدست عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان برای شیعیان و خواص پدر امام زمان علیهما السلام صادر میگشت.

ص: ۶۲۹

آن توقیعات متضمن امر و نهی و جواب سؤالات شیعیان از حضرتش و بهمان

خطی بود که در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام نوشته میشد. شیعیان نیز بالاتفاق عدالت آن ها را می شناختند تا این که عثمان بن سعید رحلت نمود، و پسرش ابو- جعفر محمد بن عثمان او را غسل داد و پس از وی بجای او منصوب گشت، و همه اموری را که پدرش متکفل بود بوی تفویض شد، تمام شیعیان عدالت و وثاقت و امانت- داری او را ستودند.

زیرا پیشتر گفتیم که از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام تصریح بر امانت- داری و عدالت او شد و دستور دادند که مردم در حال حیات حضرت و بعد از رحلت وی و زمان پدرش عثمان بن سعید، در امور دینی خود بوی مراجعه کنند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۷وص: ۶۶۶

مرقد آن بزرگوار

ابو نصر هبه اللّٰه بن محمد می گفت: قبر عثمان بن سعید در شارع میدان (خیابان میدان) سمت غربی بغداد، در اول محل معروف جنب دروازه «حبله» و مسجد دروازه طرف راست کسی که داخل می شود واقع است، و قبر در خود قبله مسجد میباشد.

شیخ طوسی میگوید: من قبر او را در همین محلی که ابو نصر هبه اللّٰه بن محمد ذکر کرده دیدم دیواری بر روی قبر بنا کرده بودند که محراب مسجد هم در آن دیوار بود. از یک قسمت محراب دری به محل قبر که در جای تنگ و تاریک واقع بود باز میشد ما به آنجا میرفتیم و بطور آشکار زیارت میکردیم. قبر وی از موقع آمدن من ببغداد یعنی سال ۴۰۸ تا سنه ۴۳۰ و اندی بهمین صورت باقی بود بعد از آن رئیس ابو منصور محمد بن فرج آن دیوار را فرو ریخت و قبر را بیرون گذاشت و صندوقی روی آن نهاد. قبر در زیر سقفی بود که هر کس میخواست وارد میشد و زیارت میکرد.

ص: ۶۳۰

تمـام همسایگان محله بزیارت او تبرک می جسـتند و میگفتنـد: او مردی صالـح است و گاهی هم میگوینـد: وی پسـر دایه امام حسین علیه السّلام است؛ و حقیقت امر بر آنها پوشیده است، و تا امروز که سال ۴۴۷ است، بهمان حالت میباشد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۶۹

محمد بن عثمان عمری

اخذ مدال وثاقت از امام عسکری علیه السلام

محمد بن عثمان عمری

چون ابو عمرو عثمان بن سـعید رحلت نمود، پسـر او ابو جعفر محمـد بن عثمان طبق دسـتور حضـرت امام حسن عسـکری علیه السّلام و نص پدرش عثمان بن سعید از جانب امام قائم علیه السّلام بجای پدر نشست.

ابو علی روایت نموده که از امام حسن عسـکری علیه السّـلام همین سؤال را نمودم (که با کی طرف سـخن شوم، و احکام دین خود را از چه کسی بگیرم، و گفته چه کسی را بپذیرم؟)فرمود:

العمریّ و ابنه ثقتان فما ادّیا الیک فعنّی یؤدّیان؛ و ما قالا لک فعنّی یقولان و اسمع لهما و اطعهما فانّهما الثقتان المأمونان.

یعنی: عثمـان بن سـعید و فرزنـدش دو نفر موثق انـد. هر چه آنهـا بتو برساننـداز من میرساننـد و آنچه بتو بگوینـد از جـانب من میگویند. پس از آنها بشنو و اطاعت کن، که آنها موثق و امین هستند.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۷۰

توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله فرجه

هم کلینی میگویـد: جمعی از علمـاء از محمـد بن علی بن بابویه (شـیخ صـدوق) و او از احمـد بن هارون فامی، برای ما روایت نمودنـد که وی گفت: محمـد بن عبـد اللَّه بن جعفر حمیری از پـدرش عبد اللَّه بن جعفر نقل کرد که: توقیعی از ناحیه مقدسـه امام زمان علیه السّـلام برای ابو جعفر محمد بن عثمان قدس اللَّه روحه در تعزیت پدرش رضـی اللَّه عنه صادر گشت و از جمله مرقوم بود:

ص: ۶۳۱

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.تسلیم فرمان و راضـی بقضای الهی هستیم. پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد، خدا او را رحمت کند، و باولیاء خدا و سروران خود علیهم السلام ملحق سازد. او پیوسته در آنچه او را بخدا و موالیان خود نزدیک مینمود تلاش و کوشش داشت، خداوند روی او را تر و تازه گرداند و او را بیامرزد.

و در فصل دیگر توقیع نوشته بود: خداوند ثواب تو را زیاد گرداند و در این مصیبت صبر نیکو مرحمت فرماید. تو مصیبت زده ای و ما هم اندوهناک هستیم فراق پدرت برای تو و ما هر دو وحشتناک است خداوند او را در جایی که دارد شاد گرداند از کمال سعادت او این بود که مثل تو فرزندی داشت که بعد از او بماند و بدستور وی جانشین او گردد و برای او طلب رحمت و مغفرت کند! من هم میگویم: الحمد للّه، زیرا شیعیان بوجود تو و آنچه خداوند در تو و نزد تو قرار داده است، مسرورند پروردگار عالم تو را یاری کند و نیرو بخشد و پشتیبانی نماید و در کار خود توفیق دهد خداوند دوست و نگهبان تو باشد» این حدیث در خرایج راوندی نیز آمده است.

واز محمد بن همام روایت شده که گفت: محمد بن حمویه بن عبد العزیز رازی در سال ۲۸۰ (هجری) برای من روایت نمود و گفت: محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی برای ما نقل کرد که: بعد از وفات عثمان بن سعید توقیعی بدین مضمون برای من آمد: خداوند پسر او را حفظ کند. او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خدا از او و پدرش خشنود باشد، و روح پدرش را شاد گرداند، پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته ماست و بفرمان ما عمل میکندخداوند او را تأیید کند. پس گفته او را قبول کن و نظر ما را در باره او بدان.

ص: ۶۳۲

وجماعتی از علماء از ابو القاسم جعفر بن محمـد ابن قولویه و ابو غالب زراری و ابو محمـد تلعکبری روایت نموده انـد که همه آنها از محمـد بن یعقوب کلینی از اسـحاق بن یعقوب روایت کرده انـد که گفت: از محمد ابن عثمان خواهش نمودم، نامه ای که در آن مسائل مشکله خود را نوشته بودم بحضور امام علیه السّلام تقدیم بدارد- او هم پذیرفت.

در جواب من توقیعی بخط امام زمان علیه السّلام باین عبارت صادر گشت: «محمـد ابن عثمان که خداونـد از او و پیش از وی از پدرش خشنود باشد، مورد وثوق من است و نامه او نامه من میباشد» در خرایج این روایت را از کلینی نیز آورده است.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۷۳وص: ۶۷۲

وفات و مرقد محمد بن عثمان عمری

در روایتی آمـده که:محمد بن عثمان برای خود قبری حفر کرد و گفت: فرمان یافته ام که خود را آماده کنم. سـپس بعد از دو ماه از دنیا رفت.

و درگـذشت وی در آخر جمادی الاولی سال ۳۰۵ یا ۳۰۴ رخ داد و جمعا وی در حـدود پنجاه سال سـفارت امام زمان (ع) را عهـده دار بـود . وی را در کنـار مـادرش در خیابـان بـاب الکوفه در بغـداد به خـاک سپردنـد. گویـا مزار وی اینـک در وسـط صحراست.

سیره معصومان ،ج ۶،ص: ۲۷۵نوشته:سید محسن امین عاملی / مترجم:علی حجتی کرمانی

حسین بن روح نوبختی

توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه

در بعضـی از نسخ توقیعی که از جانب حضرت حجّت علیه السّلام از برای شیخ ابو القاسم بن روح بیرون آمده چنانچه در بحار از جماعتی از حمله اخبار و ثقات نقل شده بدین لفظ است:

ص: ۶۳۳

نعرفه عزّفه اللّه الخیر کلّه و رضوانه، و اسعده بالتّوفیق، وقفنا علی کتابه و وثقنا بما هو علیه، و انّه عندنا بالمنزله و المحلّ الّذین یسرّانه، زاد اللّه فی احسانه الیه انّه ولیّ قدیر، و الحمد للّه الّذی لا شریک له، و صلّی اللّه علی رسوله محمّد و آله و سلّم تسلیما کثیرا.

حاصل مضمون فقرات بلاغت آیات آن که: ما می شناسیم او را (یعنی حسین بن روح را) خداوند بشناساند و عالم گرداند او را طریقه همه خیر و رضای خود و او را یاری فرماید به توفیق خود، ما مطّلع شدیم بر مکتوب او و مطّلع گردیدیم بر امانت او، و به دین داری او وثوق و اعتماد داریم بدرستی که او در نزد ما به مکان و منزلت بلند آن چنانی است که مسرور می سازد آن منزلت و مکان او را زیاد فرماید خدای تعالی احسان خود را درباره او ،بدرستی که او صاحب همه نعمت ها است و بر همه چیز قادر است، و حمد خداوند را سزا است که شریک از برای او نیست، و صلوات خداوند و سلام او بر رسول او محمّد و آل او باد.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۵

اخذ نیابت ازمحمد بن عثمان

از ابو محمد هارون بن موسی تلعکبری و او از ابو علی محمد بن همام برای من روایت نمود که: محمد بن عثمان قدس اللّه روحه پیش از رحلتش رؤسای شیعه را جمع کرد و گفت: اگر حادثه رحلت من بوقوع پیوست جانشین من حسین بن روح نوبختی است. چه که مأمور شده ام او را بجای خویش تعیین نمایم. پس شما هم باو مراجعه کنید و در کارهای خود بوی اعتماد نمائید.

ص: ۶۳۴

وهبه اللّٰه بن محمـد نقل کرده که گفت: دائی من جعفر بن احمـد نوبختی میگفت: پدرم احمد بن ابراهیم و عمویم عبد اللّٰه بن ابراهیم و گروهی از بستگان ما یعنی اولاد نوبخت، نقل کردند که: چون حال احتضار محمد بن عثمان شدت گرفت، جماعتی از معروفین شیعه مثل ابو علی بن همام و ابو عبد اللّٰه بن محمد کاتب و ابو عبد اللّٰه باقطانی و ابو سهیل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد اللّٰه بن وجنا و سایر سرشناسان و بزرگان، اجتماع نموده بنزد محمد بن عثمان رفتند و پرسیدند: اگر برای شما اتفاقی افتاد جانشین شما کیست؟.

محمد بن عثمان گفت: این حسین بن روح بن ابو جعفر نوبختی جانشین من و میان شما و حضرت صاحب الامر سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان اوست. پس شما در امور خود بوی مراجعه نمائید و در کارهای مهم خود اعتماد باو داشته باشید. من این مأموریت را داشتم و آن را ابلاغ نمودم.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۰وص: ۶۷۹

حسن برخورد با مخالفان

از احوالات این بزرگوار چنین مذکور داشته اند که چنان تقیّه می نمود در بغداد و چنان با مخالفین حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب اربعه مدّعی بودند که او از ماست.

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۵

وفات و مرقد حسین بن روح

ابو نصر گوید: ابو القاسم حسین بن روح در ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری وفات یافت.

هبه اللّٰه بن محمد کاتب دخترزاده ام کلثوم دختر محمد بن عثمان رضی اللّٰه عنه نقل کرده که قبر ابو القاسم حسین بن روح نوبختی در «بغداد» جنب دروازه ایست که خانه علی بن احمد نوبختی در آنجا واقع است و از آنجا بتل و دروازه دیگر و پل شوک میروند. رضی اللّٰه عنه.

ص: ۶۳۵

علی بن محمد سیمری

توقیع از جانب امام زمان عجل الله فرجه

شیخ در غیبت میفرماید: جماعتی از علماء از شیخ صدوق روایت نمودند که حسن بن احمد بن مکتب گفت در همان سالی که ابو الحسن علی بن محمد سمری وفات یافت من در بغداد بودم. چند روز پیش از رحلتش بخدمت وی رسیدم. آن بزرگوار توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود باین عبارت برای مردم خواند.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، یا علیّ بن محمّد السّمریّ، اعظم اللّه اجر اخوانک فیک، فانّک میّت ما بینک و بین ستّه ایّام، فاجمع امرک و لا توص الی احد فیقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبه التّامّه، [۱] فلا ظهور الّا بعد اذن اللّه تعالی ذکره، و ذلک بعد طول الامد و قسوه القلوب، و امتلاء الارض جورا.

و سیأتی من شیعتی من یدّعی المشاهده، الا فمن ادّعی المشاهده قبل خروج السّفیانی و الصّیحه فهو کذّاب مفتر، و لا حول و لا قوّه الّا باللّه العلیّ العظیم.

ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادرانت را در مرگ تو بزرگ گرداند، چون که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس بکارهای خود رسیدگی کن و بهیچ کس بعنوان جانشین خود وصیت منما که غیبت کامل واقع شده است.

من آشکار نمیشوم مگر بعد از اجازه پروردگار عالم؛ و این بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. عنقریب در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا دیده اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا کند که مرا دیده است، دروغ گو است و افترا می بندد، و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم».

ص: ۶۳۶

راوی حسن بن احمد بن مکتب میگوید: از روی این توقیع نسخه ها نوشتیم و از نزد وی بیرون آمدیم چون روز ششم شد، نزد وی بازگشتیم، دیدیم نزدیک است جان بدهد. باو گفتند جانشین شما کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود رساننده آنست. این را گفت و جان بجان آفرین تسلیم کرد، و این آخرین کلامی بود که از وی شنیده شد.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۸

وفات و مرقد علی بن محمد سمری

گفته شده: مقبره ابو الحسن سمری رضی اللّٰه عنه در جاده معروف به «شارع خلنجی» جنب «باب المحول» نزدیک نهر آب «ابو عتاب» واقع است، و آن بزرگوار در سال ۳۲۹ (هجری) وفات یافت.

مهدی موعود علیه السلام، متن، ص: ۶۸۹

وظیفه مردم در زمان غیبت کبری

از شیخ صدوق در کتاب کمال الدّین نقل شده که وفات علیّ بن محمّد سمری در سال سی صد و بیست و نه از هجرت بوده است و بنا بر این مدّت غیبت صغری که سفرا و وکلا و نوّاب مخصوص حضرت حجه اللّه علیه السّلام که از جانب او مأمور به سفارت و نیابت بودند، قریب به هفتاد و چهار سال خواهد بود که قریب به چهل و هشت سال ایّام سفارت عثمان بن سعید عمروی و پسر او محمّد بن عثمان بود. و قریب بیست و شش سال مدّت سفارت شیخ ابو القاسم حسین بن روح و شیخ ابو الحسن علیّ بن محمّد سمری بود، و بعد از گذشتن این مدّت سفارت منقطع شد و غیبت کبری واقع گردید.

پس هر که ادّعای سفارت و نیابت خاصّه نماید و یا بر طبق آن دعوی مشاهده نماید، کذّاب و مفتری خواهد بود بر حضرت حجّت- عجّل اللّه فرجه-، بلکه مرجع دین و احکام شریعت به امر آن حضرت راجع به سوی علما و فقها و مجتهدین است که از برای ایشان نیابت ثابت است علی سبیل العموم چنان که توقیع شریف در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب که یکی از اجلّه و اخیار علمای شیعه و حمله اخبار است که به توسّط محمّد بن عثمان بن سعید عمروی عریضه به خدمت حضرت صاحب الأمر علیه السّلام عرضه کرده بود و مسائل چندی سؤال نموده بود که آن حضرت در توقیع شریف جواب مسائل او را فرمود، از آن جمله فرمود:

ص: ۶۳۷

و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا، فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّه اللّه علیهم.

و در روایت دیگر از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام چنین امر شد که:

انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا، و نظر فی حلالنا و حرامنا، و عرف احکامنا، فارضوا به حکما، فانّی قد جعلته علیکم حاکما، فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانّما بحکم اللّه استخفّ و علینا ردّ و الرّادّ علینا الرادّ علی اللّه و هو فی حدّ الشّرک باللّه و در روایت دیگر: مجاری الامور بید العلماء باللّه الأمناء علی حلاله و حرامه.

مستفاد از فرمان این دو حجّت پروردگار آن که: علماء و حفظه علوم و اخبار و آثار ایشان که صاحب نظر و اهل استنباطند که از روی معرفت و دانش عارفند به احکام صادره از ایشان، باید مکلّفین رجوع به ایشان نمایند در اخذ مسائل حلال و حرام و قطع منازعات که آنچه ایشان می فرمایند حجّت است از برای عامّه مکلّفین با استجماع ایشان مر شرایط فتوی را از قوّه استنباط و عدالت و بلوغ و عقل و سایر شرایط اجتهاد. و از برای ایشان است نیابت عامّه که خلق من باب الجاء و اضطرار مکلّفند به رجوع نمودن به ایشان، دیگر تعیین نایب مخصوصی در زمان غیبت کبری نفرمودند بلکه حکم فرمودند به انقطاع نیابت خاصّه و سفارت، (انتهی).

منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل علیهم السلام(فارسی)، ج ۳، ص: ۲۱۴۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹